

معرفت اقتصاد اسلامي

سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سرمدبیر

پرویز داودی

مدیر اجرایی و صفحه آرا

امیرحسین نیکپور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشانی

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمدکاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجمال خلیلیان اشکذری

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

پیامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir: فروشگاه اینترنتی:

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط **WORD** با پسوند **Doc** از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

استخراج و شناسایی بخش‌های پیشران اقتصاد ایران جهت تحقق جهش تولید ... / ۵

که سیده‌های عربی / محمد عندلیب / سجاد رجبی

الگوی مطلوب تخصیص در آمد خانواده با رویکرد اسلامی / ۲۷

نصرالله اسدی / که سیدرضا حسینی

نظام مالیاتی حکومت اسلامی در مدینه؛ رهیافتی بر مالیات‌ستانی جمهوری اسلامی ایران / ۴۹

که محمود مختاروند / محمود تقدی‌پور

آزادی اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی / ۶۹

مجتبی غفاری

فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و روش / ۸۹

سیدحسین میرمعزی

نقش معرفت‌های موضوعی در نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی بر مبنای آرای شهید صدر / ۱۰۹

محمدجواد قاسمی اصل / که علی جابری

فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی / ۱۲۹

امید ایزنلو / که محمدجواد توکلی

طراحی الگوی به‌کارگیری ظرفیت صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی / ۱۵۱

مریم حکمت‌پور / که سیدرضا صالحی امیری / عباس عرب مازار / عباسعلی قیومی / علی اکبر رضایی

روش‌شناسی نظام مالی مطلوب اسلامی / ۱۷۳

احمدرضا صفا

بررسی امکان نرخ‌گذاری دستوری قاعده‌مند به جای نرخ‌گذاری دستوری صلاح‌دیدی / ۱۹۵

که حسن‌آقا نظری / حسین کفشگر جلودار

ارزیابی فقهی تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی / ۲۱۱

که محمد نودری فردوسی / فریبا فرجی / فرشته ملاکریمی

ماهیت تأیید اعتبارات اسنادی در بانک‌داری اسلامی / ۲۲۹

که میثم خزائی / سعید نظری توکلی / سیدعباس موسویان

۲۵۵ / Abstracts

مقاله پژوهشی:

استخراج و شناسایی بخش‌های پیشران اقتصاد ایران جهت تحقق جهش تولید: کاربرد مدل هیبریدی ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل و جدول داده - ستانده

sh.arabi@qom.ac.ir

andalib@isu.ac.ir

sajadrajabi@isu.ac.ir

سیدهدادی عربی / دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

محمد عندلیب / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)

سجاد رجبی / دانشجوی دکتری اقتصاد نفت و گاز دانشگاه امام صادق (ع)

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

چکیده

این مقاله با استفاده از مدل‌سازی ترکیبی پارچوب حذف فرضی داده - ستانده و تکنیک MICMAC که رویکردی تلفیقی است، تعاملات میان‌بخشی تمامی بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصاد ایران را بر پایه جدول تجمیعی داده - ستانده آماری به‌روز شده سال ۱۳۹۶ در ۷۵ بخش اصلی، بررسی می‌کند. تحلیل شدت نفوذ و وابستگی واسطه‌ای بین‌بخشی و ضریب ارزش افزوده هر بخش مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نتایج پژوهش، بخش‌های «ساخت مواد و فرآورده‌های شیمیایی»، «ارتباطات» و «بانک و مؤسسات ارتباطی» براساس پیوند پسین و پیوند پیشین، سطح ارزش افزوده و داشتن فناوری مناسب، بهترین بخش‌های پیوندی برای ایجاد جهش در اقتصاد ایران هستند و توانایی بالفعل برای ایجاد تحول در اقتصاد ایران را دارند. یازده بخش پیوندی دیگر اقتصاد ایران، یعنی «دامداری»، «ساخت محصولات غذایی»، «ساخت منسوجات»، «ساخت چوب و فرآورده‌های حاصل از چوب، چوب‌پنبه، نی و مواد حصیربافی بجز میلمان»، «ساخت کاغذ، محصولات کاغذی و چاپ»، «ساخت کُک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت»، «ساخت محصولات لاستیکی و پلاستیکی»، «ساخت محصولات کانی غیر فلزی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر»، «ساخت، تعمیر و نصب محصولات فلزی ساخته شده، بجز ماشین‌آلات و تجهیزات»، «ساخت وسایل نقلیه موتوری و سایر تجهیزات حمل و نقل و قطعات و وسایل الحاقی آنها» و «تولید، انتقال و توزیع برق»، دارای ساختار بالقوه مناسب برای ایجاد تحرک در اقتصاد هستند؛ اما به دلیل نامناسب بودن فناوری، در حال حاضر دارای یازده مناسب برای سرمایه‌گذاری نیستند. سایر بخش‌های وابسته، مستقل و خودمختار نیز قابلیت پیشرانی اقتصادی را ندارند.

کلیدواژه‌ها: مدل تلفیقی، مدل‌سازی داده - ستانده، ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل، جهش تولید در اقتصاد ایران.

طبقه‌بندی JEL: H32, J33, D22

القبای دانش اقتصاد با مفهوم انتخاب پیوند خورده است. از این رو، پیشرفت اقتصادی، مستلزم انتخاب از بین بخش‌های مختلف اقتصاد می‌باشد. بنابراین، سیاست‌گذاران اقتصادی به‌دنبال شناسایی بخش‌هایی هستند که با تمرکز بر آنها می‌توان لوکوموتیو اقتصاد را با سرعت بیشتری به حرکت درآورد. از این بخش‌ها در ادبیات توسعه با عنوان «بخش کلیدی» یاد می‌شود. کمبود منابع سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، نیز بر ضرورت شناسایی بخش‌های کلیدی و کاربست راهبردهای رشد نامتوازن افزوده است.

یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی هر کشوری، نظام اقتصادی است. در کشور ایران هم تقویت اقتصاد ملی یکی از اهداف اصلی است که موجب استحکام اجتماعی نظام اسلامی است. در همین راستا رهبر معظم انقلاب اسلامی در طی سالیان متمادی تأکید زیادی بر استقلال، رشد و تقویت اقتصادی کرده‌اند. برای نمونه یکی از مهم‌ترین کارها در سال‌های اخیر، تصویب و تأیید اسناد و برنامه‌های توسعه، ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ابلاغ الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و تعیین شعارهای سال با نام‌های اقتصادی است، که خود نشان از اهمیت این موضوع برای نظام اسلامی دارد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی مورد تأکید اسلام، بخش تولیدی اقتصاد است. برای نمونه، یکی از سرفصل‌های اصلی پرداخته‌شده در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه، دستیابی به رشد اقتصادی هشت درصدی و تحقق جهش تولید است. به علاوه سال ۱۳۹۹ توسط مقام معظم رهبری سال جهش تولید نام‌گذاری شد که نشان از اهمیت این امر دارد. بدیهی است که یافتن بخش‌های کلیدی و پیشران، یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند تحقق جهش تولید را میسر نماید. یافته‌های این پژوهش می‌تواند گامی در جهت ریل‌گذاری مسیر جهش تولید در ایران اسلامی باشد.

در فضای اجرایی و عملیاتی اقتصاد نیز نهادهای مختلفی در پی کشف روابط بین‌بخشی هستند. در ایران، از یک سو وزارت صنعت، معدن و تجارت از بخش‌های اقتصاد ایران در قالب معیارهای مزیت نسبی، ارزش‌افزوده و سهم اشتغال، گزارش‌هایی ارائه می‌دهد؛ از سوی دیگر، سازمان برنامه و بودجه با همکاری مرکز آمار ایران و از طریق روش‌های سنتی پیوندهای پسین و پیشین، به تدقیق تعاملات بین‌بخشی می‌پردازد. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز با به‌کارگیری روش‌های سنتی و متأخر، همچون روش حذف فرضی کامل، گزارش‌هایی ارائه می‌دهد.

روش‌های متنوع و گسترده‌ای در شناسایی بخش‌های کلیدی و تحلیل تعاملات بخشی وجود دارد که هریک در پی رفع نارسایی‌های مدل‌های گذشته ارائه شده است. جامعیت و دقت، دو عامل اصلی انتخاب روش داده - ستانده برای ارزیابی بخش‌های اقتصاد است. به‌کار بردن ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل در مدل‌سازی ترکیبی، بر جامعیت کار می‌افزاید و دقت کار را بالا می‌برد. از سویی، تجزیه و تحلیل ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل بر پایه قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر بخش یا مؤلفه شکل می‌گیرد و امکان بررسی بیشتر محدوده هریک از متغیرها را فراهم می‌سازد (بانویی و کمال، ۱۳۹۳).

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات است: کدام بخش یا بخش‌های اقتصاد ایران پیوندهای پیشین بیشتری دارند؟ کدام بخش‌ها پیوندهای پسین بیشتری دارند؟ به علاوه کدام بخش‌ها دارای ارزش افزوده بالایی هستند؟ بنابراین، پژوهش حاضر با هدف شناسایی بخش پیشران اقتصادی به منظور تحقق جهش تولید در کشور ایران، با استفاده از ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل و تعاملات بین‌بخشی سعی دارد که بخش کلیدی اقتصاد ایران را شناسایی کند. لذا پس از مرور ادبیات نظری، تجربه‌های ایران و جهان در زمینه نحوه و نتایج شناسایی بخش کلیدی ارائه شده است. روش تحقیق و مدل مورد استفاده برای شناسایی بخش‌های پیشران، در قسمت بعدی بررسی شده است. آخرین بخش مقاله به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

ادبیات موضوع

بخش‌های راهبردی و کلیدی در اقتصاد، بخش‌هایی هستند که نقش رهبری و پیشرو را برعهده می‌گیرند و سایر بخش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. پیشران اقتصادی در هر دوره‌ای متناسب با ساختار اقتصادی، فناوری، نیروی انسانی متخصص و... متفاوت است و ممکن است که از دوره‌ای به دوره دیگر تغییر کند (حکیمی پور و اکبری‌ان، ۱۳۹۵). به دلیل کمبود منابع جهت انجام تخصیص بهینه، باید بخش‌های کلیدی اقتصاد شناسایی شود. منظور از بخش یا بخش‌های کلیدی، فعالیت‌ها، یا صناعی است که دارای بیشترین پیوندهای پسین و پیشین با سایر بخش‌های اقتصاد هستند (جهانگرد و حسینی، ۱۳۹۲).

نظریات توسعه و رشد اقتصادی برای شناسایی درجه اهمیت بخش‌های مختلف اقتصادی جهت تخصیص منابع، به سه دسته تقسیم می‌گردند: نظریه رشد نامتوازن؛ نظریه رشد متوازن و نظریه رشد قطب؛ که در ذیل به اختصار مرور می‌شود.

رشد متوازن

براساس این نظریه، یک بخش در اقتصاد به صورت مجزا نمی‌تواند موجب توسعه اقتصادی گردد؛ بلکه اگر چند بخش تولیدی مرتبط به هم با بازدهی فزاینده و مرتبط به هم فعال شوند، به نحوی که هر کدام تقاضایی برای محصول دیگری فراهم نماید، سبب توسعه اقتصادی خواهد شد. در واقع در الگوی رشد متوازن، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف اقتصاد به نحوی است که تولیدکنندگان به صورت زنجیروار مشتری یکدیگرند و همین باعث افزایش حجم بازار می‌گردد. هرچند ثمرات این نظریه در کشورهای توسعه‌یافته مشهود است، اما به دلایلی چون کمبود پس‌انداز - که موجب کاهش منابع سرمایه‌گذاری است - و دشواری برنامه‌ریزی دقیق، معمولاً دارای نتیجه موافقی در کشورهای در حال توسعه نیست (تیروال، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲).

رشد نامتوازن

براساس این نظریه، سرمایه‌گذاری باید در بخش‌هایی صورت گیرد که منافع حاصل از آن در سایر بخش‌های اقتصادی نفوذ نماید و شرایط سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها فراهم گردد. به زعم هیرشمن، به دلیل محدودیت منابع

و امکانات به‌منظور رسیدن به توسعه، ناگزیر باید یک یا چند طرح انتخاب شود. بنا بر نظر او، رشد نامتوازن زمانی که نقش رهبری توسعه به عهده بخش کلیدی است، محقق می‌گردد؛ لذا باید با سرمایه‌گذاری در صنایع منتخب و نفوذ آن به دیگر بخش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها را نیز تحریک کرد (ر.ک: گتاگ، ۱۳۶۹). نرکس (۱۹۵۹) پس از بررسی نظریه رشد متوازن و نامتوازن بیان کرد که میان رشد متوازن به‌عنوان یک هدف و رشد نامتوازن به‌عنوان یک روش تفاوت وجود دارد.

قطب رشد

براساس این نظریه، رشد در یک دوره زمانی در همه‌جا اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه در نقاط یا قطب‌های توسعه‌ای که از قدرت جاذبه بالایی برخوردارند، رخ می‌دهد. این نقاط توسعه را در کانال‌هایی توزیع می‌کنند و تمام اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کالنتری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲-۲۱۴)؛ لذا با توجه به اصل کمیایی منابع در جوامع در حال توسعه، امکان توسعه هم‌زمان همه بخش‌های اقتصاد وجود ندارد و به شناسایی بخش‌های کلیدی این جوامع به‌منظور اولویت‌دهی به آنها، نیاز است (جهانگرد، ۱۳۹۳، ص ۵۳). از این‌رو بنا بر تمامی نظریات فوق، نیاز به شناسایی بخش‌های کلیدی جهت اولویت‌دهی برای سرمایه‌گذاری و تخصیص منابع، وجود دارد.

پیشینه

مطالعات داخلی

کیایی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «شناسایی بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران براساس روش حذف فرضی»، با استفاده از جدول داده - ستانده سال ۱۳۹۰، به بررسی بخش‌های پیشران اقتصاد جهت تحقق درون‌زایی پرداخته است. مطابق نتایج، تنها بخش ساختمان امکان تحقق درون‌زایی را دارد.

منظور و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی بر اساس «مدل‌سازی ترکیبی چارچوب داده - ستانده و تکنیک MICMAC در ارزیابی بخش‌های اقتصاد» به بررسی تغییرات ساختاری بخش‌های مختلف اقتصاد ایران در پانزده بخش جمعیتی براساس جداول داده - ستانده سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۶۰، ۱۳۷۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ پرداخته و تغییرات بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج، بخش «دام و شیلات» را در هر پنج دوره دارای ماهیتی خودمختار نشان داده‌اند و بخش «صنعت» تنها بخشی است که همواره در طول پنج دوره، بخشی پیوندی بوده است.

پژوهش حکیمی‌پور و اکبریان (۱۳۹۵) به بررسی تعیین بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران با به‌کارگیری روش بردار ویژه و جدول داده - ستانده ۱۳۹۰ پرداخته است. با وجود ضریب همبستگی بسیار بالای روش راسمیوسن و روش بردار ویژه، تعداد شانزده بخش بر مبنای روش سنتی راسمیوسن و تعداد چهار بخش بر مبنای روش بردار ویژه به‌عنوان بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران شناسایی شده‌اند.

براساس مقاله صادقی و موسوی‌نیک (۱۳۹۵)، صنایع دارویی از حیث فناوری، مواد و محصولات شیمیایی با فناوری بالاتر از متوسط، در زمره بخش‌های کلیدی با فناوری بالا هستند. به‌علاوه در روش حذف فرضی نسبت‌به روش بردار ویژه و سنتی، دو بخش «عمده‌فروشی و خرده‌فروشی» و «حمل‌ونقل» در زمره بخش‌های کلیدی قرار می‌گیرند. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای به بررسی معیارهای تعیین بخش‌های کلیدی اقتصاد پرداخته و معیارهای کلی مانند سهم ارزش افزوده، سهم اشتغال، سهم صادرات و مزیت نسبی را ملاک تعیین بخش‌های کلیدی اقتصاد قرار داده است و این مطالعه به‌طورکلی توسعه صنایع سنگین را تجویز می‌کند. جهانگرد و حسینی (۱۳۹۲) در پژوهشی با رویکرد تحلیل تصادفی و روش برآورد فاصله‌ای و شبیه‌ساز مونت کارلو به این نتیجه دست یافته‌اند که تنها پنج بخش از شش بخش روش غیرتصادفی، در روش تصادفی بخش کلیدی هستند. همچنین چهار بخش که در روش تصادفی بخش کلیدی هستند، در روش غیرتصادفی بخش کلیدی محسوب نمی‌شوند.

پاشا زانوس و بانویی (۱۳۹۲) به بررسی نقش واردات در تحلیل اهمیت بخش‌های اقتصاد ایران با استفاده از رویکردهای سنتی و نوین پرداخته‌اند. نتایج گویای این نکته هستند که خدمات و کشاورزی با احتساب پیوندهای داخلی، نقش بخش کلیدی در اقتصاد را دارا هستند.

مطالعات خارجی

از مطالعات فراوان در این قلمرو می‌توان به کالاکان و یو (۲۰۰۴، ۲۰۰۰)، گروه شجاع (۲۰۰۸)، کولا (۲۰۰۸)، سان کریستال (۲۰۰۸)، گروه گُش (۲۰۰۹)، سانتوز و همکاران (۲۰۰۹)، تونگ و همکاران (۲۰۰۹) اشاره کرد که با استفاده از پیوندهای پسین و پیشین مستقیم و نرمال شده به تعیین بخش کلیدی اقتصاد پرداخته‌اند. میلر و لار (۲۰۰۱)، کاردنته و سانچو (۲۰۰۶)، استرهاون (۲۰۰۸ a) و خان (۲۰۱۰) نیز با استفاده از روش حذف فرضی، و میدمور و رابرتس (۲۰۰۶)، لو (۲۰۱۳)، لهر (۲۰۱۳) نیز به روش بردار ویژه به شناسایی بخش‌های کلیدی اقتصاد پرداخته‌اند. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌ها به‌اختصار مرور می‌شوند:

باهاتاچاریا و آنیکریشنا (۲۰۰۳) با مطالعه بین‌بخشی اقتصاد هند نتیجه گرفته‌اند که با وجود بالا بودن سهم خدمات از تولید ناخالص داخلی، بخش کشاورزی به‌علت پیوندهای پسین و پیشین با سایر بخش‌ها، نقش مهم‌تری در رشد اقتصادی این کشور ایفا می‌کند. جوشی (۲۰۰۴) نیز در مطالعه‌ای برای هند به این نتیجه رسیده که بخش خدمات به‌دلیل فناوری اطلاعات و تلکام، بخش کلیدی اقتصاد هند است.

دباز و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی به روش خوشه‌بندی فازی و داده - ستانده براساس جدول ۱۹۹۵ به شناسایی بخش‌های کلیدی اقتصاد اسپانیا می‌پردازند. نتایج، حاکی از مزیت این کشور در بخش نفت خام ناخالص و گازهای طبیعی است.

میلومور و همکاران (۲۰۰۶) به بررسی منطقه ولز انگلستان براساس داده‌های داده - ستانده سال ۱۹۹۵ با افزودن بعد فضایی به بردار ویژه پرداخته‌اند. نتیجه این است که این روش، بهتر از روش‌های سنتی می‌تواند پتانسیل‌های رشد منطقه‌ای را شناسایی کند.

استرهاون (b ۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «رهیافتی جدید برای تعیین بخش کلیدی از پیوندهای پسین و پیشین خالص برای تعیین بخش‌های کلیدی آمریکا، چین، هلند و کره جنوبی» استفاده می‌نماید. نتایج به‌دست‌آمده متفاوت از نتایج پژوهش‌های با روش‌های دیگر بوده است.

خان (۲۰۱۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده که زیر بخش فناوری اطلاعات (IT)، بخش‌های مختلف نظیر گردشگری، مستغلات، حمل‌ونقل و آموزش را به‌طور مستقیم تحت تأثیر خود قرار داده است. این بخش‌ها به‌دلیل پیوند معناداری که با بخش IT دارند، رشد می‌نمایند.

این مقاله براساس جدول به‌روز شده سال ۱۳۹۶ و در قالب جدول ۷۵ بخشی، به شناسایی بخش‌های پیشران پرداخته است. به‌علاوه این پژوهش با در نظر گرفتن ضریب ارزش افزوده و فناوری و تفکیک بین شرایط بالفعل و بالقوه با سایر مطالعات متمایز می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

به‌طور کلی می‌توان روش‌های شناسایی بخش کلیدی را در قالب دو رویکرد کلی طبقه‌بندی نمود:

۱. رویکرد مبتنی بر مبادلات واسطه‌ای و تقاضای نهایی و ارزش افزوده؛
۲. رویکرد مبتنی بر مبادلات واسطه‌ای.

روش‌های رویکرد اول، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول مبتنی بر اندازه تقاضای نهایی و ارزش افزوده است که روش حذف فرضی از این جمله است. گروه دوم مبتنی بر وزن‌دهی تقاضای نهایی و ارزش افزوده بخش‌هاست که می‌توان به سه روش شاخص وزنی، شاخص کشش داده - ستانده، و ضرایب فزاینده خالص اشاره نمود. روش‌هایی چون روش گش (الگوی عرضه‌محور گش)، راسموسن، روش چنری - واتانابه (الگوی تقاضا محور لئونتیف)، نظریه شبکه، بردار ویژه، شاخص میانگین طول انتشار و هیرشمن نیز در این گروه محسوب می‌شوند.

بیشتر چارچوب‌های نظری رشد و توسعه با کاربرد جدول داده - ستانده مرتبط است. با استفاده از این جدول می‌توان براساس پیوندهای پسین و پیشین، بخش‌های کلیدی را شناسایی کرد. در پژوهش حاضر براساس روش حذف فرضی و بر پایه میزان پیوندهای پسین و پیشین، جایگاه هر بخش در مجموع تعاملات اقتصادی آشکار می‌شود؛ سپس با استفاده از محاسبه ضرایب تکاثری ارزش افزوده برای هر بخش، مناسب بودن یا نبودن فناوری تولید در هر بخش اقتصادی تبیین می‌گردد و در انتها با استفاده از تکنیک MICMAC جایگاه هر بخش تولیدی، خدماتی و صنعتی مشخص می‌شود تا بخش‌های بالفعل و بالقوه پیشران اقتصاد ایران مشخص گردد.

روش حذفی توسط استر/سرت در سال ۱۹۶۸ برای بررسی تأثیر حذف یک بخش بر سایر بخش‌ها ارائه شد. در الگوی داده - ستانده به‌وسیله حذف سطر و ستون مربوط به بخش زام از ماتریس ضرایب فنی A، این روش مدل‌سازی می‌شود. بنابراین پس از حذف سطر و ستون موردنظر از ماتریس ضرایب فنی و تشکیل ماتریس A با ابعاد $(n-1) \times (n-1)$ و ماتریس تقاضای نهایی y با ابعاد $(n-1) \times (n-1)$ ، ستانده کاسته‌شده از رابطه $X=(I-A)^{-1}y$ قابل محاسبه است.

اگر ستانده کاسته‌شده با فرض حذف بخش زام از ستانده کل اقتصاد (با فرض وجود تمام بخش‌ها) $X=(I-A)^{-1}y$ کسر شود، معیاری کلی برای اندازه‌گیری پیوند بخش زام با کل اقتصاد به‌دست می‌دهد (عطوان، ۱۳۸۶). در این روش، اگر این حذف اثر قابل توجهی بر ستانده کل داشته باشد، نشان از اهمیت خاص این بخش در اقتصاد است؛ و اگر سبب تغییر ویژه‌ای نشود، بدین معناست که بخش مذکور اهمیت ناچیزی در اقتصاد دارد.

با توجه به دامنه حذف، خصوصیات مشترک روش‌شناسی و معیارهای اندازه‌گیری پیوندهای پسین، پیشین و پیوند کل، می‌توان روش‌های حذف را در سه گروه کلی طبقه‌بندی نمود (بانویی و همکاران، ۱۳۸۶):

- حذف کامل سطر و ستون شامل مبادلات درون‌بخشی و بین‌بخشی؛

- حذف مبادلات بین‌بخشی و حفظ مبادلات درون‌بخشی؛

- حذف کامل سطر یک بخش از منظر بخش عرضه‌کننده (پیوند پیشین) و حذف کامل ستون یک بخش از منظر بخش تقاضاکننده (پیوند پسین).

در پژوهش حاضر با توجه به انعطاف‌پذیری گروه دوم در اندازه‌گیری پیوند کل و تجزیه آن به پیوندهای پسین و پیشین، فقط بر مبنای الگوهای طرف تقاضای لئونتیف و انعطاف‌پذیری در اندازه‌گیری پیوند پسین در الگوی طرف تقاضای لئونتیف و پیوند پیشین در الگوی طرف عرضه‌گش (بانویی و همکاران، ۱۳۸۶)، برای محاسبه پیوندها از روش حذف گروه دوم استفاده شده است.

روش حذف هم‌زمان مبادلات میان‌بخشی یک بخش با بخش‌های دیگر، به‌صورت زیر است:

معادله تراز الگوی لئونتیف $x = Ax + y$ برای اقتصادی دوبخشی به‌صورت (۱) است:

$$(1) \begin{bmatrix} x_1 \\ x_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} A_{11} & A_{12} \\ A_{21} & A_{22} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} x_1 \\ x_2 \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} y_1 \\ y_2 \end{bmatrix}$$

در صورت عدم رابطه میان دو بخش (بخش ۱، خرید یا فروشی به بخش ۲ نداشته باشد)، معادله (۱) به معادله

(۲) تبدیل می‌شود:

$$(2) \begin{bmatrix} \bar{x}_1 \\ \bar{x}_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} A_{11} & \mathbf{0} \\ \mathbf{0} & A_{22} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \bar{x}_1 \\ \bar{x}_2 \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} y_1 \\ y_2 \end{bmatrix}$$

\bar{x}_1 و \bar{x}_2 به‌ترتیب، بردارهای ستانده بخش ۱ و ۲ را پس از حذف نشان می‌دهد. مقدار این ستانده‌ها از رابطه

(۳) به دست می‌آید:

$$(3) \begin{bmatrix} \bar{x}_1 \\ \bar{x}_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} (I - A_{11})^{-1} & \mathbf{0} \\ \mathbf{0} & (I - A_{22})^{-1} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} y_1 \\ y_2 \end{bmatrix}$$

با کسر مقدار ستانده به دست آمده پس از حذف از مقدار ستانده کل اقتصاد، پیوند کل حاصل می شود.

$$(۴) TL = e(x' - \bar{x})$$

TL نشان دهنده پیوند کل، و e بردار مجموع یابی ستونی است (به ازای کلیه مقادیر i ، $e_i = 1$ است. به منظور تفکیک پیوند کل به پیوندهای پسین و پیشین، لازم است ابتدا معادله تراز (۱) به طور مستقیم از رابطه (۵) محاسبه شود:

$$(۵) \begin{bmatrix} x_1 \\ x_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} H & HA_{12}L_{22} \\ L_{22}A_{21}H & L_{22}(I + A_{21}HA_{12}L_{22}) \end{bmatrix} \begin{bmatrix} y_1 \\ y_2 \end{bmatrix}$$

که در آن، $L_{22} = (I - A_{22})^{-1}$ و $H = (I - A_{11} - A_{12}L_{22}A_{21})^{-1}$ است.

با کسر معادله (۳) از معادله (۵)، اختلاف x و \bar{x} از رابطه (۶) به دست می آید:

$$(۶) \begin{bmatrix} x_1 - \bar{x}_1 \\ x_2 - \bar{x}_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} H - L_{11} & HA_{12}L_{22} \\ L_{22}A_{21}H & L_{22}A_{21}HA_{12}L_{22} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} y_1 \\ y_2 \end{bmatrix}$$

با استفاده از معادله (۴) و (۶)، پیوند کل را می توان به صورت رابطه (۷) تجزیه کرد:

$$(۷) TL = e(x - \bar{x}) = [e_1(H - L_{11}) + e_2L_{22}A_{21}H]y_1 + [e_1HA_{12}L_{22} + e_1L_{22}A_{21}HA_{12}L_{22}]y_2$$

معادله (۷) به ترتیب، بردارهای مجموع یابی ستونی برای بخش ۱ و بخش ۲ است. سال (۱۹۸۴) جزء اول عبارت سمت راست معادله (۷) را به عنوان پیوند پسین (BL) و جزء دوم را به عنوان پیوند پیشین (FL) معرفی می کند؛ بنابراین:

$$(۸) BL = [e_1(H - L_{11}) + e_2L_{22}A_{21}H]y_1$$

$$(۹) FL = [e_1HA_{12}L_{22} + e_1L_{22}A_{21}HA_{12}L_{22}]y_2$$

در رویکرد تقاضامحور لئونتیف، پیوند کل و تجزیه آن به پیوند پسین و پیوند پیشین، تنها بر مبنای ارزش واقعی تقاضای نهایی به دست می آید؛ اما بر مبنای الگوی عرضه محور گش، مقدار واقعی ارزش افزوده بخش ها در نظر گرفته می شود (بانویی و همکاران، ۱۳۸۶) اندازه گیری با استفاده از این الگو به صورت زیر است:

$$(۱۰) \begin{bmatrix} x_1 & x_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} x_1 & x_2 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} B_{11} & B_{12} \\ B_{21} & B_{22} \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} v_1 & v_2 \end{bmatrix}$$

$$(۱۱) \begin{bmatrix} \bar{x}_1 & \bar{x}_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \bar{x}_1 & \bar{x}_2 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} B_{11} & 0 \\ 0 & B_{22} \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} v_1 & v_2 \end{bmatrix}$$

\bar{x}_1 و \bar{x}_2 به ترتیب، تولید ناخالص بخش ۱ و ۲ را پس از حذف نشان می دهد. با معلوم بودن مقدار واقعی ارزش افزوده بخش ها، رابطه (۱۱) بصورت رابطه (۱۲) حل می شود.

$$(۱۲) \begin{bmatrix} \bar{x}_1 & \bar{x}_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} v_1 & v_2 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} (I - B_{11})^{-1} & 0 \\ 0 & (I - B_{22})^{-1} \end{bmatrix}$$

به منظور محاسبه TL یا FL، ابتدا رابطه (۱۰) همانند بسط رابطه (۱) به صورت رابطه (۱۳) نوشته می شود:

$$(۱۳) \begin{bmatrix} x_1 & x_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} v_1 & v_2 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \bar{H} & \bar{H}B_{12}G_{22} \\ G_{22}B_{21}\bar{H} & G_{22}(I + B_{21}\bar{H}B_{12}G_{22}) \end{bmatrix}$$

که در آن، $G_{22} = (I - B_{11})^{-1}$ و $\bar{H} = (I - B_{11} - B_{12}G_{22}B_{21})^{-1}$ است. TL یا FL همانند الگوی تقاضامحور لئونتیف، از تفاضل روابط (۱۳) و (۱۲) به دست می‌آید:

$$(۱۴) \begin{bmatrix} \bar{H} - G_{11} & \bar{H}B_{12}G_{22} \\ G_{22}B_{21}\bar{H} & G_{22}B_{21}\bar{H}B_{12}G_{22} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \bar{v}_1 \\ \bar{v}_2 \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \bar{x}_1 - \bar{x}'_1 & \bar{x}_2 - \bar{x}'_2 \end{bmatrix}$$

بنابراین، پیوند پسین بر اساس رابطه (۱۵) محاسبه می‌شود:

$$(۱۵) FL = \bar{v}_1[(\bar{H} - G_{11})e_1 + (\bar{H}B_{12}G_{22})e_2] + \bar{v}_2[(G_{22}B_{21}\bar{H})e_1 + (G_{22}B_{21}\bar{H}B_{12}G_{22})e_2]$$

پس از محاسبه پیوندها به روش حذف فرضی، این پیوندها به روش راسموسن و با استفاده از رابطه (۱۶) نرمال می‌شود.

$$(۱۶) \text{پیوند بخش مورد نظر} = \frac{\frac{1}{n}}{\frac{1}{n^2}} \text{پیوند کلیه بخش‌ها}$$

پیوندهای نرمال شده بیانگر عملکرد متوسط یک بخش نسبت به عملکرد متوسط کل بخش‌های اقتصاد است؛ بنابراین، پیوند نرمال شده بخش i نشان می‌دهد که میانگین کاهش در ستانده سایر بخش‌های اقتصادی کشور در نتیجه حذف مبادلات این بخش با بخش‌های دیگر، نسبت به متوسط میانگین‌های محاسبه شده در نتیجه حذف تک تک بخش‌ها، چه میزان است (حیات غیبی و کهن سال، ۱۳۹۴). در نهایت، بخش‌هایی که پیوند پسین و پیشین نرمال محاسبه شده در آنها بزرگ‌تر از یک باشد، بخش کلیدی اقتصاد شناخته می‌شود (نوراحمدی، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

تغییرات تقاضای نهایی، ممکن است به دلیل تغییر الگوی مصرف ساکنان، شرکت‌ها، دولت یا صادرات کالاها و خدمات به وجود آید. می‌توان تغییر تقاضای نهایی را اثر مستقیم، شوک مستقیم یا شوک اولیه خواند؛ زیرا این شوک، تغییرات برون‌ای است که کل نظام اقتصادی را به حرکت وامی‌دارد. اگر شوک به دلیل تغییر در تقاضای نهایی ایجاد شده باشد، اقتصاد با تولید سطح جدیدی از ستانده کل از طریق معاملات بین بخشی اقتصاد منطقه‌ای به آن پاسخ می‌دهد.

$$\text{اثر مستقیم} + \text{اثر غیرمستقیم} = \frac{\Delta X}{\Delta Y} = \frac{\text{تغییر در ستاده کل}}{\text{تغییر در تقاضای نهایی}} = \text{اثر مستقیم}$$

می‌توان با استاندارد کردن اثر مستقیم به یک اثر ترکیبی، آثار مستقیم و غیرمستقیم را به طور نسبی بیان کرد و به این ترتیب، مقدار ستانده کل حاصل را مشاهده نمود. مفهوم ضریب تکاثری این است که اندازه اثر حاصل در پاسخ به اثر اولیه به طور نسبی چقدر است. ماحصل ترکیبی آثار مستقیم و غیرمستقیم را می‌توان ضریب تکاثری نوع اول نامید که «فقط» ناشی از اثری است که به دلیل وابستگی متقابل بخش‌های اقتصادی به وجود آمده است. در محاسبه ضریب تکاثری نوع اول، تنها بخش‌های اقتصادی به عنوان درون‌زا در ساختار داده - ستانده لحاظ می‌شوند. نهاده‌ها، به‌ویژه خانوارها، در مدل قرار نمی‌گیرند و برون‌زا باقی می‌مانند (عباس‌پور و محمدعلی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۶۷).

علاوه بر آثار مستقیم و غیرمستقیم ناشی از معاملات بین بخشی در چارچوب داده - ستانده، می‌توانیم بخش خانوارها را نیز مانند یک بخش اقتصادی جدید در پایین سطرها و در انتهای ستون‌ها به جدول داده - ستانده وارد کنیم. بدین ترتیب، خانوارها کالاها و خدمات خود را در ازای دریافت پول، به هریک از بخش‌ها ارائه می‌دهند و

بخش خانوار در ستون خود، قسمتی از درآمدش را برای خرید ستانده بخش های اقتصادی به عنوان داده مورد نیاز برای تأمین بقایش صرف می کند. با این کار، جریان پولی بیشتری در جدول بین بخشی ایجاد می شود (همان، ص ۸۷). به دلیل محدودیت های آماری در حساب های ملی و به هنگام سازی جدول داده - ستانده، در این پژوهش از ضریب تکاثری ارزش افزوده نوع اول استفاده می شود.

تکنیک ماتریس طبقه بندی اثرات متقابل (MICMAC)

تجزیه و تحلیل MICMAC بر پایه قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر بخش یا مؤلفه شکل می گیرد و امکان بررسی بیشتر محدوده هریک از متغیرها را فراهم می سازد (منظور و همکاران، ۱۳۹۸). جمع سطری مقادیر در ماتریس دستیابی نهایی برای هر عنصر بیانگر میزان نفوذ، و جمع ستونی نشانگر میزان وابستگی خواهد بود. عواملی که در سطوح پایین تر مدل قرار دارند، به دلیل دارا بودن قدرت پیش برندگی بیشتر به عنوان عوامل هادی و عواملی که در سطوح بالاتر قرار دارند، به دلیل وابستگی به عوامل هادی، پیرو محسوب می شوند (آگرال، ۲۰۰۷). این ماتریس اثرات متقاطع عوامل است که از ماتریس اثرات مستقیم محاسبه می شود. ماتریس دسترسی نهایی که در رسم نمودار MICMAC به کار گرفته می شود، دارای چهار مقدار است؛ به گونه ای که به تأثیرات ناچیز و بدون اثر، عدد صفر، به ازای تأثیرات کم عدد ۱، به ازای اثرات متوسط عدد ۲ و به ازای تأثیرات زیاد و بسیار زیاد عدد ۳ منظور می گردد (میرغفوری و همکاران، ۱۳۹۵).

در جهت محاسبه ماتریس دسترسی نهایی لازم است تا چارک های آماری وارون ماتریس های لئونتیف محاسبه گردد. چنک ها مقادیری از مشاهدات هستند که دامنه تغییرات را به فاصله های چندکی مورد نیاز تقسیم می کنند؛ به طوری که فراوانی ها در هریک از فواصل، درصد معینی از فراوانی کل را تشکیل می دهند. طبق معادلات زیر، ماتریس وارون لئونتیف به ماتریس دسترسی نهایی تبدیل می شود:

گام اول: محاسبه فراوانی تجمعی (FCi) داده های وارون ماتریس لئونتیف.

گام دوم: محل چارک Q_a با استفاده از رابطه ۵ محاسبه خواهد شد:

$$C_{Qa} = \frac{aN}{4}$$

در این رابطه، a شماره چارک و C_{Qa} محل چارک است.

به واسطه گام های اول و دوم، طبقه چارک دار پیدا می شود؛ سپس به کمک رابطه ۶ مقدار چارک Q_a قابل محاسبه خواهد بود:

$$Q_a \approx L_{Qa} + \left(\frac{\frac{aN}{4} - FC_{i-1}}{F_i} \right) I \quad [2]$$

در این رابطه، L_{Qa} حد پایین واقعی طبقه چارک دار و FC_{i-1} فراوانی تجمعی طبقه ماقبل طبقه چارک دار و F_i فراوانی مطلق طبقه چارک دار است (عادل و مؤمنی، ۱۳۹۳).

پس از محاسبه چارک اول (C_{Q1})، چارک دوم (C_{Q1}) و چارک سوم (C_{Q1})، درباره هر داده، وارون ماتریس لئونتیف (a_{ij}) به صورت زیر عمل می‌شود:

$$\begin{cases} \text{if } : a_{ij} < C_{Q1} \rightarrow \text{Then } : a_{ij} = 0 \\ \text{if } : C_{Q1} \geq a_{ij} > C_{Q2} \rightarrow \text{Then } : a_{ij} = 1 \\ \text{if } : C_{Q2} \geq a_{ij} > C_{Q3} \rightarrow \text{Then } : a_{ij} = 2 \\ \text{if } : a_{ij} > C_{Q3} \rightarrow \text{Then } : a_{ij} = 3 \end{cases}$$

در این صورت، ماتریس دسترسی نهایی ایجاد خواهد شد و طبق ماتریس دسترسی نهایی (M) می‌توان مدل نهایی ساختاری تفسیری و نمودار تحلیل MICMAC را ایجاد نمود. به کارگیری این روش، تجزیه و تحلیل قدرت نفوذ و میزان وابستگی بخش‌های اقتصادی را از طریق نمودار تحلیل MICMAC ممکن می‌کند. در این مرحله، متغیرها در چهار گروه طبقه‌بندی می‌شوند. اولین گروه شامل متغیرهای خودمختار (ناحیه ۱) می‌شود که قدرت نفوذ و وابستگی ضعیفی دارند. این متغیرها تا حدودی از سایر متغیرها مجزا هستند و ارتباط کمی دارند. گروه دوم، متغیرهای وابسته (ناحیه ۲) را شامل می‌شوند که از قدرت نفوذ ضعیف، اما وابستگی بالایی برخوردارند. گروه سوم، متغیرهای پیوندی (ناحیه ۳) هستند. این متغیرها قدرت نفوذ و وابستگی بالایی دارند. در واقع، هرگونه عملی بر روی این متغیرها منجر به تغییر سایر متغیرها می‌شود. گروه چهارم، متغیرهای مستقل (ناحیه ۴) می‌باشند. این متغیرها از قدرت نفوذ بالا و وابستگی پایینی برخوردارند. متغیرهایی که از قدرت نفوذ بالایی برخوردارند، اصطلاحاً متغیرهای کلیدی خوانده می‌شوند (آذر و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۷۹-۵۹).

جدول ۱: نواحی مختلف متغیرهای اقتصادی متناسب با قدرت نفوذ و وابستگی

۱۰										
۹		ناحیه دوم				ناحیه سوم				
۸		متغیرهای وابسته				متغیرهای پیوندی				
۷										
۶										
۵										
۴										
۳		ناحیه سوم				ناحیه چهارم				
۲		متغیرهای خودمختار				متغیرهای مستقل				
۱										
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹

منبع: آذر و همکاران (۱۳۹۱)

ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل (میک‌مک) در حقیقت، روشی برای طبقه‌بندی نتایج (ضرایب فزاینده داده - ستانده) است که امکان رده‌بندی خروجی مدل را برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان می‌دهد تا بدون درگیر شدن در ریزه‌کاری‌های جبر ماتریس‌ها، از نتایج مدل‌سازی اطلاع یابند. مشکل مشترک روش‌های فنی برای عموم سیاست‌گذاران، در عدم توانایی طبقه‌بندی بخش‌های جداول داده - ستانده و تحلیل و بررسی آن در حیطه اثرگذاری‌های کل و اثرپذیری‌های کل است. درحالی‌که مدل MICMAC با تعیین طبقه‌بندی هر بخش، امکان مقایسه و تحلیل سیر تطور یا بازگشتی بخش‌ها را ممکن می‌سازد.

لذا ارائه بخش‌های مختلف اقتصاد در چهار دسته پیوندی، مستقل، وابسته و خودمختار، علاوه بر ارائه نگرشی کلی به اقتصاد ایران، نقش بسزایی در ضریب‌دهی و اولویت‌بندی بخش‌های مختلف (با توجه به پیوندهای پیشینی و پسینی) جهت ایجاد جهش تولید در اقتصاد ایران دارد؛ چراکه با کشف ماهیت هر بخش، می‌توان با برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری هدفمند، به این هدف دست یافت.

تشریح مدل

برای شناسایی بخش پیشران و کلیدی در اقتصاد ایران، جداول داده - ستانده سال ۱۳۹۰ که توسط مرکز آمار ایران ارائه شده است، با استفاده از روش RAS و طبق داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار ایران به سال ۱۳۹۶ در ۷۵ بخش به‌هنگام‌سازی شده است.

روش به‌هنگام‌سازی جدول داده - ستانده از ۱۳۹۰ به ۱۳۹۶

تهیه و تدوین سالیانه جداول داده - ستانده به‌دلیل هزینه‌بر و زمان‌بر بودن آنها مقدور نیست. به‌علاوه وجود وقفه‌های زمانی بین سال پایه جداول و سال انتشار آنها، به‌کارگیری این جداول را در تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی با مشکل مواجه می‌کند. به‌منظور رفع این کاستی‌ها در پنج دهه گذشته، تحلیلگران اقتصاد داده - ستانده از روش‌های متعددی در به‌هنگام‌سازی جداول داده - ستانده استفاده کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین روش‌های به‌روزرسانی می‌توان به روش راس، بیزین، پیش‌تعمیم شبکه عصبی، حداقل آن‌تروپی متقاطع، یورو، حداقل‌گرایی، حداقل مربعات، لاگرانژ، ضرایب انتخاب‌شده، الگوهای دونسبتی، مربع اختلافات با حفظ علامت، مربع اختلافات، اصلاح نسبی و اصلاح آماری اشاره نمود. دو عامل اساسی در انتخاب بهترین روش، عبارت‌اند از: ۱. وجود آمارهای حساب‌های ملی هر کشور؛ ۲. دقت بالای روش (رجبی و منظور، ۱۳۹۸).

در این میان، تکنیک RAS روشی است که معمولاً به‌علت دقت بالای آن و نیاز کمتر به آمارهای کوچک و جزئی، مورد استقبال دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی قرار می‌گیرد؛ به‌طوری‌که بانک مرکزی ایران نیز در به‌روزرسانی جداول خود از این روش استفاده می‌کند (فرداده جدول داده - ستانده بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۹). در مطالعات دیگری، از جمله مقاله مشفق و همکاران، ۱۳۹۳، پایان‌نامه ظهوری (۱۳۹۳)، مقاله جهانگرد (۱۳۸۴) بر دقت و کارایی این روش در ایران تصریح شده است.

در روش راس، فرض می‌شود که جدول داده - ستانده‌ای با استفاده از همه اطلاعات موجود سال قبل وجود دارد و سرجمع سطرها و ستون‌های جدید نیز برای جدول داده - ستانده در دست تهیه است. مبنای روش راس، مشکل از مجموعه‌ای از ضرایب فزاینده برای تعدیل سطرهای ماتریس فعلی و مجموعه‌ای از ضرایب فزاینده برای تعدیل ستون‌هاست؛ به‌طوری‌که جمع عناصر ماتریس تعدیل‌شده در سطرها و ستون‌ها برابر ارقام کل سطر و ستون

ماتریس سال جاری است. از نظر ریاضی، اگر F_0 جدول داده - ستانده سال پایه و A_0 ماتریس ضرایب این جدول، F_1 ماتریس به‌هنگام‌شده ضرایب داده - ستانده و A_1 ماتریس به‌هنگام‌شده ضرایب این جدول باشد، داریم (منظور و همکاران، ۱۳۹۷):

$$A_1 = \hat{r} A_0 \hat{s}$$

که s و r ضرایب فزاینده ردیف، و $\hat{}$ نشان‌دهنده قطری بودن ماتریس است. با تفصیل دقیق‌تر فرمول بالا برای دو رشته‌فعالیت یک و دو، نقش ضرایب فزاینده r و s نشان داده می‌شود:

$$A_1 = \begin{bmatrix} r_1 & 0 \\ 0 & r_2 \end{bmatrix} \cdot \begin{bmatrix} a_{11} & a_{12} \\ a_{21} & a_{22} \end{bmatrix} \cdot \begin{bmatrix} s_1 & 0 \\ 0 & s_2 \end{bmatrix}$$

$$A_1 = \begin{bmatrix} r_1 a_{11} s_1 & r_1 a_{12} s_2 \\ r_2 a_{21} s_1 & r_2 a_{22} s_2 \end{bmatrix}$$

براین اساس، بخش‌های اقتصادی در این مدل تلفیقی در یکی از هشت حالت جدول (۲) قرار می‌گیرند:

جدول ۲: طبقه‌بندی بخش‌ها در اقتصاد

گروه	ضریب پیوند پیشینی	ضریب پیوند پسینی	ضریب ارزش افزوده	ماهیت بخش
۱	بزرگ‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	متغیرهای پیوندی با ضریب فنی مناسب
۲	بزرگ‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	متغیرهای وابسته با ضریب فنی مناسب
۳	کوچک‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	متغیرهای مستقل با ضریب فنی مناسب
۴	کوچک‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	متغیرهای خودمختار با ضریب فنی مناسب
۵	بزرگ‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	متغیرهای پیوندی با ضریب فنی نامناسب
۶	بزرگ‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	متغیرهای وابسته با ضریب فنی نامناسب
۷	کوچک‌تر از یک	بزرگ‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	متغیرهای مستقل با ضریب فنی نامناسب
۸	کوچک‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	کوچک‌تر از یک	متغیرهای خودمختار با ضریب فنی نامناسب

(منبع: یافته‌های پژوهش)

پس از محاسبه ماتریس معکوس لئونتیف و تبدیل آن به ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل، نتایج نشان داد که بخش‌هایی چون «ساخت مواد و فرآورده‌های شیمیایی»، «ارتباطات» و «بانک و مؤسسات ارتباطی»، علاوه بر اینکه دارای ضرایب بزرگ‌تر از یک در پیوندهای پسین و پیشین خود هستند و در زمره بخش‌های پیوندی اقتصادی قرار دارند، ضریب ارزش افزوده آنان نیز بزرگ‌تر از یک است؛ یعنی سرمایه‌گذاری در این بخش، بدون نیاز به تغییری اساسی، قابلیت راه‌اندازی چرخه‌ای از بخش‌های پیشینی و پسینی خود با بازدهی بالا دارد. لذا این بخش در همین ساختار، قابلیت ایجاد جهش در تولید و اقتصاد را به‌صورت بالفعل دارد.

جدول ۳: بخش‌های پیوندی با فناوری مناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۱	ساخت مواد و فرآورده‌های شیمیایی	1/391	2/102	1/075
۲	ارتباطات	1/090	1/336	1/214
۳	بانک و مؤسسات مالی	1/245	1/416	1/084

(منبع: یافته‌های پژوهش)

دسته دوم، یعنی بخشی که از حیث اقتصادی دارای ماهیت وابسته باشد، به نحوی که دارای ضرایب پیوند پیشینی بزرگتر از یک و ضریب پیوند پسینی کوچکتر از یک بوده و ارزش افزوده آن بالاتر از یک باشد، در اقتصاد ایران وجود ندارد.

دسته سوم شامل بخش‌هایی است که وابستگی زیادی به صنایع پیش از خود ندارند؛ اما موجب ارزش‌آفرینی و فعال کردن چرخه پس از خود هستند. در واقع، این گروه صنایع مستقل با ارزش افزوده مناسب‌اند و برای بالابردن ارزش افزوده باید صنایع پسینی آنها را فعال‌تر نمود.

جدول ۴: بخش‌های مستقل با فناوری مناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۱	استخراج نفت خام و گاز طبیعی	1/594	1/916	0/765
۲	تولید و توزیع گاز طبیعی	1/367	1/385	0/808
۳	عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و تعمیر وسایل نقلیه موتوری و موتور سیکلت	1/545	2/772	0/766
۴	سایر حمل‌ونقل زمینی	1/529	1/850	0/958
۵	انبارداری و فعالیت‌های پشتیبانی حمل‌ونقل	1/096	1/229	0/952
۶	خدمات واحدهای غیرمسکونی	1/281	1/294	0/956

(منع: یافته‌های پژوهش)

دسته چهارم شامل حوزه‌هایی است که هم پیوندهای پیشینی و هم پیوندهای پسینی آنها ضعیف است؛ اما ارزش افزوده بالایی دارند. این بخش‌ها کمترین اثرپذیری و اثرگذاری را بر سایر بخش‌های اقتصادی دارند و توسعه این بخش نقش بسزایی در جهش تولید ندارد.

جدول ۵: بخش‌های خودمختار با فناوری مناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۱	بیمه	1/079	0/859	0/750
۲	جنگل‌داری	1/077	0/834	0/703

(منع: یافته‌های پژوهش)

دسته پنجم شامل بخش‌های دارای مزیت بالقوه برای به حرکت درآوردن لوکوموتیو اقتصاد است؛ یعنی با فعال شدن آنها بخش‌های زیادی، چه در قیل و چه پس از آنها، فعال خواهند شد؛ اما این صنایع دارای بازدهی مناسب و بهینه‌ای نیستند؛ لذا در حال حاضر قابلیت اتکا جهت پیش‌رانی اقتصاد ایران را ندارند؛ اما با تغییر فناوری، بعد از گروه اول مستعدترین گروه برای ایجاد تحرک بخش‌های مختلف اقتصاد هستند.

جدول ۶: بخش‌های پیوندی با فناوری نامناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۱	دام‌داری	0/357	1/439	1/521
۲	ساخت محصولات غذایی	0/663	1/378	1/586
۳	ساخت منسوجات	0/555	1/117	1/136
۴	ساخت چوب و فرآورده‌های حاصل از چوب، چوب پنبه، نی و مواد حصیربافی به‌جز مبلمان	0/796	1/093	1/071
۵	ساخت کاغذ، محصولات کاغذی چاپ	0/751	1/219	1/051
۶	ساخت کک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت	0/949	1/759	1/286

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۷	ساخت محصولات لاستیکی و پلاستیکی	0/680	1/237	1/044
۸	ساخت محصولات کانی غیر فلزی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر	0/799	1/106	1/115
۹	ساخت، تعمیر و نصب محصولات فلزی ساخته‌شده، بجز ماشین‌آلات و تجهیزات	0/674	1/256	1/239
۱۰	ساخت وسایل نقلیه موتوری و سایر تجهیزات حمل‌ونقل و قطعات و وسایل الحاقی آنها	0/401	1/343	1/310
۱۱	تولید، انتقال و توزیع برق	0/803	1/363	1/462

(منع: یافته‌های پژوهش)

گروه ششم شامل حوزه‌هایی وابسته به زنجیره‌ای ارزشی است که در نهایت به این محصولات یا خدمات ختم می‌شوند و به دلیل ماهیت فناوری آنها، دارای ارزش‌آفرینی بهینه و بالایی نیستند. به تعبیر بهتر، این گروه مصرف‌کننده خدمات و کالاهای بخش‌های پیش از خود بوده و ماهیتاً بخش وابسته‌ای هستند. این دسته، نه توانمندی بالقوه‌ای برای ایجاد جهش اقتصادی دارند و نه توانمندی بالفعل؛ و تمرکز بر این حوزه‌ها، با توجه به منطق توسعه، در اولویت کشور نیست.

جدول ۷: بخش‌های وابسته با فناوری نامناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۱	ماهی‌گیری	0/664	0/724	1/091
۲	ساخت انواع آسمابندی‌ها	0/345	0/721	1/463
۳	ساخت قالی و قالیچه	0/410	0/712	1/219
۴	ساخت پوشاک	0/642	0/751	1/009
۵	ساخت کفش و محصولات چرمی	0/680	0/782	1/053
۶	ساخت محصولات اساسی آلومینیوم	0/469	0/862	1/025
۷	ساخت مبل‌مان	0/574	0/739	1/127
۸	آبرسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیتهای تصفیه	0/780	0/921	1/170
۹	ساختمان‌های مسکونی	0/618	0/915	1/300
۱۰	سایر ساختمان‌ها	0/676	0/978	1/256
۱۱	حمل‌ونقل از طریق راه‌آهن بین‌شهری	0/601	0/865	1/250
۱۲	حمل‌ونقل آبی	0/419	0/825	1/405
۱۳	حمل‌ونقل هوایی	0/357	0/881	1/054
۱۴	فعالیت‌های بیست و یک	0/759	0/854	1/134
۱۵	فعالیت‌های خدماتی مربوط به غذا و آشامیدنی‌ها (رستوران‌ها)	0/713	0/774	1/116
۱۶	سایر فعالیت‌های خدمات مالی و بیمه	0/850	0/911	1/007
۱۷	سایر فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی	0/815	0/871	1/041
۱۸	فعالیت‌های اداری و خدمات پشتیبانی	0/770	0/936	1/133

(منع: یافته‌های پژوهش)

دسته هفتم شامل بخش‌های مستقلی است که وابستگی شدیدی به بخش‌های پیشینی ندارند؛ اما می‌توانند عاملی برای رشد سایر حوزه‌ها باشند. البته فناوری در آنها زیاد مناسب نیست و قابلیت بالقوه و بالفعلی برای ایجاد جهش در اقتصاد کشور ندارند.

جدول ۸: بخش‌های مستقل با فناوری نامناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب ارزش افزوده	ضریب پسین	ضریب پیشین
۱	زراعت و باغ‌داری	0/926	1/415	0/948
۲	ساخت محصولات اساسی آهن و فولاد	0/704	1/838	0/822

(منبع: یافته‌های پژوهش)

آخرین دسته، بخش‌هایی هستند که پیوندهای پیشینی و پسینی شدیدی ندارند؛ لذا توسعه آنها تحولی در زنجیره قبل و بعد از خود ایجاد نمی‌کند. به علاوه ارزش افزوده بالایی نمی‌آفرینند، لذا سرمایه‌گذاری توسعه‌محور در این حوزه دارای منطق اقتصادی نیست. البته برخی از این بخش‌ها مانند آموزش و امنیت، لازمه توسعه است و نگاه تماماً اقتصادی به آنها مورد قبول نیست و معمولاً ملاحظات اجتماعی - فرهنگی هم مؤثر بر سیاست‌های عرضه این حوزه‌ها هستند.

جدول ۹: بخش‌های مستقل با فناوری نامناسب

ردیف	عنوان بخش	ضریب پیشین	ضریب پسین	ضریب ارزش افزوده
۱	استخراج زغال سنگ و لینیت	0/143	0/692	0/719
۲	استخراج کانی‌های فلزی آهنی	0/367	0/719	0/732
۳	استخراج سنگ مس	0/330	0/833	0/719
۴	استخراج سنگ، شن و خاک رس	0/123	0/753	0/714
۵	استخراج سایر کانی‌های فلزی و غیرفلزی	0/109	0/728	0/700
۶	خدمات پشتیبانی استخراج معدن	0/073	0/784	0/690
۷	ساخت انواع روغن‌ها و چربی‌ها	0/237	0/817	0/857
۸	ساخت فراورده‌های توتون و تنباکو	0/524	0/689	0/865
۹	ساخت محصولات دارویی، مواد شیمیایی مورد استفاده در داروسازی و محصولات دارویی گیاهی	0/593	0/869	0/951
۱۰	ساخت شیشه و محصولات شیشه‌ای	0/556	0/769	0/923
۱۱	ساخت محصولات اساسی مس	0/698	0/755	0/947
۱۲	ساخت سایر فلزات اساسی و ریخته‌گری فلزات	0/187	0/885	0/955
۱۳	ساخت، تعمیر و نصب محصولات رایانه‌ای، الکترونیکی و نوری	0/196	0/774	0/771
۱۴	ساخت، تعمیر و نصب تجهیزات برقی	0/330	0/891	0/947
۱۵	ساخت، تعمیر و نصب ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی نشده در جای دیگر	0/461	0/902	0/893
۱۶	ساخت، تعمیر و نصب سایر مصنوعات طبقه بندی نشده در جای دیگر	0/523	0/835	0/980
۱۷	عمده‌فروشی و خرده‌فروشی بجز وسایل نقلیه موتوری و موتورسیکلت	0/912	0/848	0/921
۱۸	حمل و نقل از طریق لوله	0/882	0/795	0/905
۱۹	تامین جا (اقامتگاه‌ها)	0/860	0/774	0/923
۲۰	سایر فعالیت‌های اطلاعات و ارتباطات	0/813	0/821	0/996
۲۱	خدمات واحدهای مسکونی شخصی	0/961	0/687	0/732
۲۲	خدمات واحدهای مسکونی اجاری	0/963	0/690	0/732
۲۳	خدمات دلان مستغلات	0/512	0/823	0/759
۲۴	تحقیق و توسعه	0/792	0/768	0/980

ردیف	عنوان بخشی	ضرب پیشین	ضرب پسین	ضرب ارزش افزوده
۲۵	فعالیت‌های دامپر نسکی	0/736	0/694	0/927
۲۶	امور عمومی و خدمات شهری	0/809	0/722	0/916
۲۷	امور دفاعی	0/763	0/700	0/941
۲۸	امور انتظامی	0/858	0/704	0/853
۲۹	تأمین اجتماعی اجباری	0/751	0/687	0/954
۳۰	آموزش	0/929	0/777	0/840
۳۱	فعالیت‌های مربوط به سلامت انسان	0/880	0/740	0/860
۳۲	مددکاری اجتماعی	0/792	0/692	0/896

(منع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

کشف ارتباط بخش‌های مختلف اقتصاد و بررسی میزان اثرپذیری هر بخش از سایر بخش‌ها و اثرگذاری هر بخش بر سایر حوزه‌ها، از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند راهنمای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی کشور باشد. کمبود منابع سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه نیز بر ضرورت شناسایی بخش‌های کلیدی و کاربست راهبردهای رشد نامتوازن افزوده است. یکی از مهم‌ترین بسترها برای تحلیل و برنامه‌ریزی در بخش‌های اقتصادی، جدول داده - ستانده است. در سال‌های اخیر به دلیل رشد شتابان فناوری، تغییر فرهنگ تولید و مصرف جوامع، تغییرات زیست محیطی، پررنگ شدن نقش ارتباطات و اینترنت بر فضای کسب‌وکار و زندگی مردم، و تلفیق‌پذیری بالا با سایر روش‌ها، استفاده از این الگو را در جهان روبه‌فزونی نهاده است.

در ایران، وزارت صنعت، معدن و تجارت گزارش‌هایی از بخش‌های اقتصاد ایران و در قالب روش‌هایی همچون معیارهای مزیت نسبی، ارزش افزوده و سهم اشتغال، ارائه می‌دهد. سازمان برنامه و بودجه با همکاری مرکز آمار ایران و از طریق روش‌های سنتی پیوندهای پسین و پیشین، به تدقیق تعاملات بین‌بخشی می‌پردازد. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز با به‌کارگیری روش‌های سنتی و متأخر، همچون روش حذف فرضی کامل، به ارائه گزارش‌ها اقدام نموده است. روش‌های متعددی برای شناسایی بخش‌های پیشرو مطرح شده و این پژوهش با ترکیب چارچوب داده - ستانده و ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل، به بررسی بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران به‌صورت بالقوه و بالفعل پرداخته است.

به‌طور خلاصه نتایج عبارت‌اند از:

بخش‌های پیوندی با فناوری مناسب شامل «ساخت مواد و فرآورده‌های شیمیایی»، «ارتباطات» و «بانک و مؤسسات ارتباطی» از سه منظر پیوند پسین، پیوند پیشین و سطح ارزش افزوده، بهترین بخش‌ها برای ایجاد جهش در اقتصاد ایران هستند و توانایی بالفعل برای ایجاد تحول در اقتصاد ایران را دارند.

بخش‌های پیوندی دیگر، مانند «دامداری»، «ساخت محصولات غذایی»، «ساخت منسوجات»، «ساخت چوب و فرآورده‌های حاصل از چوب، چوب‌پنبه، نی و مواد حصیربافی بجز مبلمان»، «ساخت کاغذ، محصولات کاغذی و چاپ»، «ساخت کُک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت»، «ساخت محصولات لاستیکی و پلاستیکی»،

«ساخت محصولات کانی غیرفلزی طبقه‌بندی‌نشده در جای دیگر»، «ساخت، تعمیر و نصب محصولات فلزی ساخته‌شده، بجز ماشین‌آلات و تجهیزات»، «ساخت وسایل نقلیه موتوری و سایر تجهیزات حمل‌ونقل و قطعات و وسایل الحاقی آنها» و «تولید، انتقال و توزیع برق» دارای ساختار بالقوه مناسب برای ایجاد تحرک در اقتصاد هستند؛ اما به دلیل نامناسب بودن فناوری، در حال حاضر دارای بازده مناسب برای سرمایه‌گذاری نیستند و در صورتی که سرمایه‌گذاران جدید اقدام به ارتقای فناوری در این بخش‌ها نمایند، توجیه‌پذیر خواهد بود.

سایر بخش‌های اقتصادی وابسته، خودمختار یا مستقل هستند و به‌اندازه بخش‌های پیوندی بر ایجاد تحرک در اقتصاد تأثیر ندارند و مناسب برای سرمایه‌گذاری در جهت ایجاد تحرک اقتصادی نیستند؛ زیرا امکان همراه کردن سایر بخش‌های اقتصاد با خود را ندارند.

نتایج مطالعه حاضر با مطالعه منظور و همکاران (۱۳۹۸) و کیایی و همکاران (۱۳۹۸) متفاوت است و دلیل آن تغییر ماهوی برخی حوزه‌ها، از جمله بانک و مؤسسات ارتباطی در طی هشت سال اخیر است؛ به‌نحوی که از ماهیت مستقل سال ۱۳۹۰، با استفاده از جدول به‌روزرسانی شده سال ۱۳۹۶، به ماهیت پیوندی تغییر یافته‌اند. به‌علاوه در پژوهش حاضر ضریب ارزش افزوده به‌عنوان متغیری در کنار پیوندهای پیشین و پسین به‌عنوان مبنایی برای شناخت بخش بالقوه و بالفعل برای تحقق جهش تولید در نظر گرفته شده است. گذشته از این، به دلیل سطح بالای تجمیع‌شدگی و کلی بودن و عدم در نظرگرفتن ضریب ارزش افزوده در مطالعه کیایی و همکاران (۱۳۹۸)، قابلیت تفکیک بالقوه و بالفعل وجود ندارد.

با توجه به محدودیت‌هایی که در هر روش وجود دارد و نیاز به هم‌افزایی پژوهش‌ها، که اطمینان بیشتری را نسبت به نتایج فراهم آورد، به پژوهشگران حوزه مدل‌سازی داده - ستانده پیشنهاد می‌شود که در مطالعات تطبیقی، نتایج ارزیابی بخشی را طی روش‌های MICMAC، حذف فرضی کلی، حذف فرضی جزئی، زمینه نفوذ را با یکدیگر مقایسه نمایند. یکی از مهم‌ترین دلالت‌های سیاستی نتایج این مدل‌سازی، لزوم تدقیق سیاست‌گذاران پیرامون اعمال تغییرات بخش‌هاست. حساس‌ترین بخش در هر سال، بخش‌های پیوندی هستند که کوچک‌ترین تغییرات موجب ایجاد تغییرات زنجیره‌ای در سایر بخش‌های اقتصاد می‌شود. از جمله بخش‌هایی که تغییرات سیاستی در آنها با حساسیت کمتری نسبت به بخش‌های پیوندی، می‌تواند اقتصاد را به سمت رونق سوق دهد و تبعات و اثرات جانبی کمتری دارد، بخش‌های مستقل است؛ زیرا این بخش‌ها ارتباط کمتری با زنجیره تأمین قبل خود دارند و مشخصاً خود این بخش‌ها حلقه‌های شروع یا واسطه‌ای ارزش افزوده می‌باشند. برای ایجاد رونق و ایجاد زیرساخت‌های توسعه، اساساً نباید انتظار بالایی از بخش‌های وابسته داشت؛ زیرا معمولاً این نوع از متغیرها، در انتهای زنجیره تأمین حضور دارند و تغییرات در این بخش‌ها به سایر بخش‌ها منتقل نمی‌شود. در زمینه بخش‌های خودمختار نیز به دلیل ماهیت این نوع صنایع و فعالیت‌ها، که توأمان نفوذ کم و وابستگی کمی به سایر بخش‌ها دارند و نوعی درون‌زایی تولیدی در خود بخش‌ها جاری است، معمولاً تغییرات سیاستی در همان بخش‌ها خود را نشان می‌دهد و کمتر اثرات جانبی مثبت یا منفی بر سایر بخش‌ها خواهد داشت.

- بانویی، علی اصغر و الهام کمال، ۱۳۹۳، «سنجش محتوای مستقیم و غیر مستقیم دی اکسید کربن در صادرات و واردات ایران با استفاده از رویکرد داده-ستانده»، *سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی*، ش ۳، ص ۱۴-۱۹.
- بانویی، علی اصغر و مجتبی محقی، ۱۳۸۶، «بررسی کمی رابطه بین بلوک انرژی و بلوک اطلاعات در قالب الگوی داده - ستانده: تجربه ایران و هند»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۳۳، ص ۵۳-۷۴.
- بانویی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۸۶، «شناسایی بخش‌های کلیدی بر مبنای رویکردهای سستی و نوین طرف‌های تقاضا و عرضه اقتصاد، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۱، ص ۱۹-۲۴.
- پاشا زانوس، پگاه و علی اصغر بانویی، ۱۳۹۲، «تحلیل‌های سیاستی نقش واردات در سنجش اهمیت بخش‌های اقتصاد ایران»، *پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۶۷، ص ۸۱-۱۰۰.
- تیروال. ا.ب، ۱۳۷۸، *رشد و توسعه*، ترجمهٔ منوچهر فرهنگ و فرشید مجاور حسینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جهانگرد، اسفندیار و نیلوفرالسادات حسینی، ۱۳۹۲، «شناسایی بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران بر مبنای تحلیل تصادفی داده - ستانده (SIO)»، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، ش ۱۱، ص ۲۳-۴۸.
- جهانگرد، اسفندیار، ۱۳۸۴، «ارزیابی روش‌های تعدیل جدول داده - ستانده در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۳، ص ۹۱-۱۰۹.
- _____، ۱۳۹۳، *تحلیل‌های داده - ستانده فناوری، برنامه ریزی و توسعه*، تهران، آماره.
- حکیمی پور، نادر و حجت اکبریان، ۱۳۹۵، «تعیین بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران با به‌کارگیری روش بردار ویژه براساس نتایج جدول داده - ستانده سال ۱۳۹۰»، *نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ش ۳، ص ۱۳۹-۱۶۰.
- حیات غیبی، فاطمه و محمدرضا کهن سال، ۱۳۹۴، «مقایسه اختلاف منطقه‌ای بهره‌وری عوامل واسطه در تولید»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۱، ص ۱۵۹-۱۸۴.
- صادقی، نرگس و سیدهادی موسوی‌نیک، ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی روش‌های سستی، بردار ویژه و حذف فرضی در سنجش بخش‌های کلیدی»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۶۹، ص ۱۷۳-۲۰۸.
- ظهوری، عباس، ۱۳۹۳، *ارزیابی روش‌های RAS و GRAS در بهنگام‌سازی جداول داده ستانده با درایه‌های مثبت و منفی در اقتصاد ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- عادل، آذر و منصور مؤمنی، ۱۳۹۳، *آمار و کاربردهای آن در مدیریت*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عادل، آذر و همکاران، ۱۳۹۱، *تحقیق در عملیات نرم: رویکردهای ساختاردهی مسئله*، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- عباس‌پور، نیلوفر و رسول محمدعلی‌پور، ۱۳۹۶، *تحلیل کمی در صنعت گردشگری، مقدمه‌ای بر داده ستانده، ماتریس حسابداری اجتماعی و TSA*، تهران، مهکامه.
- عطاوان، مهدی، ۱۳۸۶، «محاسبه پیوندهای پسین و پیشین فعالیت‌های اقتصادی در ایران (براساس روش حذف فرضی)»، *حساب‌های اقتصادی ایران*، ش ۲، ص ۲۶-۴۳.
- کلانتری، خلیل، ۱۳۸۰، *برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای (تئوری و تکنیک‌ها)*، تهران، خوشبین و انوار دانش.
- کیائی، حسن و همکاران، ۱۳۹۸، «شناسایی بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران براساس روش حذف فرضی و بررسی امکان تحقق

درون زایی با توجه به این بخش‌ها»، *راهبرد اقتصادی*، ش ۲۰، ص ۱۲۷-۱۶۰.

گناگ، سایراتا، ۱۳۶۹، *اقتصاد توسعه*، ترجمه زهرا افشاری، ج دوم، تهران، جهاد دانشگاهی.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴، *ماهیت بخش‌های اقتصاد ایران مروری بر روش‌های شناسایی بخش‌های کلیدی در اقتصاد*، تهران، دفتر مطالعات اقتصادی.

مشفق زهرا و همکاران، ۱۳۹۳، «ارزیابی روش‌های RAS متعارف و RAS تعدیل شده در بهنگام سازی ضرایب داده- ستانده اقتصاد ایران با تأکید بر شقوق مختلف آمارهای برونزا»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره نوزدهم، ش ۵۸، ص ۱۱۷-۱۵۲.

منظور، داوود و همکاران، ۱۳۹۷، «اثرگذاری متقابل شوک‌های جانب عرضه صنایع بالادستی، میان‌دستی و پایین‌دستی نفت و گاز در اقتصاد ایران»، *راهبرد اقتصادی*، ش ۲۶، ص ۱۱۳-۱۳۸.

_____، ۱۳۹۸، «ارزیابی مقایسه‌ای روابط زیربخش‌های اقتصاد ایران در پنج دهه اخیر: رویکرد ترکیبی جداول داده - ستانده و ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل (میکمک)»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۹۱، ص ۳-۱۱۴.

نوراحمدی، مهدی، ۱۳۸۳، *جایگاه بخش ساختمان در اقتصاد ایران (با تأکید بر مدل‌های داده- ستانده: روش خارج‌سازی فرضی)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

Agarwal, Ashish; Shankar, Ravi; Tiwari, M. K., 2007, "Modeling agility of suPly chain. In Industrial Marketing Management", *j.indmarman*, N. 36, p. 443-457.

Cantuche, J. Neuwahl, f. and Delgado, L., 2009, "The adjustment capacity of the furpean economy examined with an input-output based key sector analysis: towards a review of the europeansingle market", *paper presented at 17th international conference on input-output Techniques*, sao paulo, Brazil.

Callaghan, B. and Yue, G, 2000, "Intersectaral L inkages and Key Sectors in China I 987- I 997. An Aplication of Input-output Linkage Analysis" *Paper Presented in 13th International Conference on Input-Output Techniques*, Macerata, Italy.

Callaghan, B. and Yue, G, 2004, "Intersectoral Linkages and Key Sectors in China 1987-1 997", *As ian Econom ic Journal*, N.18 (2), p. 165-183.

Cardenete, M. and Sancho, b, 2006, "Missing l.inks in Key SectorAnalysis", *Economic Systems Research*, N. 18 (3), p. 319-325.

Cella, G, 1984, "The input-output measurement of interindustry linkages", *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, N. 46 (1), p. 73-84.

Chosh, P. Dhnr. A. unit Chakraborty, D, 2009, "An I ntertemporal Comparison of the Structure of the Sri Lankan Fconttity from 1986 to 2000", *Paper Presented at 17th international Conferece on Input- output techniqucs*, Sao Paulo, Brazil.

Diaz, B., Moniche, L., & Morillas, A, 2006, "A Fuzzy Clustering Approach to the key sectors of the Spanish economy", *economic system reseach*, N. 18, p 229-318.

Dietzenbacher, E. & Lahr, M. L , 2013, "Expanding Extractions", *Economic Systems Research*, N. 25 (3), p. 341-360.

Joshi, 2004, "Tertiary sector-driven growth in India: Impact on employment and poverty", *Economic and Political Weekly*, N. 39 (37), p. 4175- 4178.

Khan, S. U. , 2010, "Backward & Forward Linkages in the ITES/BPO Industry", *Ideas*,

(No. id: 2689).

- Kula, M, 2008, "Supply-Use and Input-Output Tables, Backward and Forward linkages of the Turkish economy", *paper presented in 16th inforum world conference in northern cyprus*.
- Midmore, P. Munday, M. & Roberts, A , 2006, "Assessing industry linkages using regional input-output tables", *Regional Studies*, N. 40, p. 329-343.
- Miller, R. E. & Lahr, M. L , 2001, "A Taxonomy of Extractions". Regional Science Perspectives in Economic Analysis" Amsterdam, *Elsevier Science*, N. 249, p. 407-441.
- Luo J. 2013, "which industry to bail out in Economic Recession? Ranking us industrial sectors by the power of pull", *Economic system research*, N. 2, p 157-169.
- Oosterhaven, J, 2008 a, "Anew Approach to the selection of key sectors: net forward and net backward Linkages", paper presented *at intermediate input- output meetings*, Seville, spain.
- _____, 2008 b, "A new Approach to the selection of key sectors: net forward and net backward Linkages in the US, China, Netherlands and South Korea", paper presented *at intermediate input- output meetings*, Seville, spain.
- San cristobal, J, 2008, "is agriculture a key sector in europeaneconomies?", *outlook at agriculture*, N. 37, p 31-35.
- Sastry, D. V. B. Singh, K. Bhattacharya, & N. K. Unnikrishnan, 2003 sectoral linkages and growth prospects: Reflection on the Indian economy, *Economic and political weekly*, N. 38, p2390-2397
- Shuja, N. Wah, Y. Lazim, M. and Okamoto, N, 2008, "Identifying Key Sectors of Malays in an Economy: A Comparison of Unweighted and Weighted Approachcs", *Statistics Malaysia*, N.1, p. 11-26.
- Tung, G. A k bostanci, L. and As ik, S, 2009, "I nvestigat ing F inal Energy Linkages For A Sustainable Economy: An Input-Output Analysis for Turkey", *Paper Presented at 17th Internai ional Conference on Input-Output Techniques*, Sao Pao lo, Brazil.

مقاله پژوهشی:

الگوی مطلوب تخصیص در آمد خانواده با رویکرد اسلامی

nasrullahasadi@gmail.com

نصرالله اسدی / دانشجوی دکتری قرآن و علوم (گرایش اقتصاد) جامعه المصطفی العالمیه

srhoseini@rihu.ac.ir

سیدرضا حسینی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

چکیده

پایه گذاری جامعه متعالی اسلامی، در گرو داشتن الگوی اسلامی است. نهاد خانواده یکی از ساحت‌های اساسی در پایه‌ریزی جامعه پیشرفته اسلامی و محل تربیت، شکل‌گیری و نهادینه شدن رفتارهای (اقتصادی) آدمی است. تخصیص درآمد، از دغدغه‌های اصلی خانواده و نیازمند داشتن الگوی مطلوب است. این تحقیق با روش نظریه زمینه‌ای و با الهام از روش تفسیر موضوعی شهید صدر و آیت‌الله جوادی آملی، برای معرفی الگوی مطلوب، به تحلیل داده‌های دینی پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که خانواده مسلمان با توجه به مبانی، اصول هنجاری و... درآمد خویش را برای دستیابی به سعادت به سه حوزه مصرف، انفاق و سرمایه‌گذاری تخصیص می‌دهد. در نظام فردگرایانه سرمایه‌داری، تمایلات زوجین برای توزیع مطلوبیت خانواده در مقابل همدیگر قرار دارد؛ یعنی افزایش/ کاهش سهم هریک موجب کاهش/ افزایش سهم دیگری می‌شود؛ ولی در الگوی اسلامی، تمایلات زوجین درباره توزیع سعادت خانواده (ناشی از مصرف، انفاق و سرمایه‌گذاری) کاملاً متأثر از همدیگر است و سعادت جمعی زوجین، حالت تعادل و مطلوب را تعیین می‌کند. زوجین با رعایت موازین اسلامی، امکانات/ مواهب خانواده را به گونه‌ای توزیع می‌کنند که سطح سعادت بالاتری را رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد خانواده، تخصیص درآمد، الگوی مطلوب، حوزه‌های تخصیص درآمد.

طبقه‌بندی JEL: D, D1, D11, D13, E21, Z12.

استفاده بهینه از دارایی‌ها و تخصیص درآمد توسط خانواده نیازمند دانش، مهارت، تدبیر و برنامه‌ریزی است و اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا نقش اساسی در مدیریت درآمد - مصرف خانواده دارد. استخراج الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده به‌عنوان معیار حرکت رفتار اقتصادی خانواده، درگرو توجه به عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده آن، نظیر مبانی، معیارهای ایجابی و سلبی، عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد و... از منظر اسلام است.

الگو به معنای سرمشق، نمونه، مدل و... است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۷۷). الگو (Model) نمایش نظری و ساده‌شده از جهان واقعی است که از آن الهام گرفته و پیروی می‌شود (گی‌روشه، ۱۳۷۸، ص ۴۶) و آن‌گاه که به یک رفتار یا مفهوم ارزشی اضافه گردد، چارچوب اساسی، تصویر یا خطوط کلی و بایدها و نبایدهایی است که ماهیت آن رفتار یا مفهوم ارزشی را تعیین می‌کند. مقصود از «الگو» در این تحقیق، ارائه چارچوب اساسی، معیارها، بایدها و نبایدهایی است که برای اصلاح شیوه تخصیص درآمد - مصرف در جامعه اسلامی، در قرآن و سنت آمده است.

دایره شمول الگوی ارائه‌شده در این تحقیق، محدود به خانواده‌های معمولی و رفتارهای عادی آنان است. الگوی رفتاری خانواده‌های خاص و با درجه بالای ایمانی یا رفتارهای خانواده‌های معمولی در حالت‌های استثنایی را می‌توان در مباحث تکمیلی مورد بررسی قرار داد.

همچنین به دلیل آنکه بیان تفصیلی بحث مبانی، اصول هنجاری و... مجال بیشتری را می‌طلبد و در تحقیقات مختلف نیز بارها بحث شده است، در این مقاله مباحث مذکور به اختصار آورده شده‌اند و اثبات آنها مفروض گرفته می‌شود.

پیشینه تحقیق

در اقتصاد متعارف در زمینه تخصیص درآمد خانواده آثار متعددی نگاشته شده است؛ از جمله موارد ذیل:

(الف) خانواده‌ها چگونه دارایی‌هایشان را تخصیص می‌دهند؟ (تدوین شده توسط ده تن از نویسندگان)؛

(ب) مروری بر ادبیات تخصیص دارایی خانواده (دیوید مک‌کارتی)؛

(ج) درآمد و مخارج، الگوی ساختاری تخصیص درون خانواده (مارتین برونینگ، بورگیوگنین، چیاپوری و لیچین)؛

(د) تخصیص درآمد خانواده به مصرف غذا (ساول اچ. هابمانس و هارولد تی. شاپیرو)؛

در مجموع، تمرکز این پژوهش‌ها بیشتر بر حوزه «مصرف» خانواده بوده و تخصیص هم‌زمان درآمد به مصرف، پس‌انداز / سرمایه‌گذاری و مخارج خیریه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در فضای اسلامی، مواردی را در آثار متقدمین می‌توان یافت که به نوعی به الگوی تخصیص درآمد اشاره دارند؛ مانند این سخن از ابن‌سینا که حوزه‌های تخصیص درآمد را بیان می‌کند. «... انسان وقتی مالی را به‌دست آورد،

مقتضای سیرت عاده و نیکو این است که قسمتی از آن را در... مصارف خیریه صرف نماید و قسمتی را برای مصائب روزگار و مواقع احتیاج ذخیره نماید... در خرج هم صلاح و سداد امر در این است که نه به حد اسراف و نه به خست و بخل زیاد نرسد» (طغیانی و پیغامی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸).

در مورد تخصیص درآمد (فردی) نیز برخی از نویسندگان مسلمان آثاری پدید آورده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان (سیدرضا حسینی، ۱۳۸۸)؛

ب) الگوی مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی (سیدرضا حسینی)؛

ج) اقتصاد اسلامی، تخصیص درآمد و رفتار مصرفی (سجاد علم‌الهدی و عبدالعظیم آق‌آتابای)؛

د) برخی نویسندگان نیز در ضمن مباحث مربوط به «توزیع درآمد»، به حوزه‌های تخصیص درآمد و برقراری توازن اجتماعی پرداخته‌اند؛ از جمله: سیدمحمدکاظم رجایی در مقاله‌ای، حوزه‌های تخصیص درآمد را تحت عنوان «مصارف خصوصی، سرمایه‌گذاری و تکافل اجتماعی (انفاق)» مورد بررسی قرار داده است (رجایی، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۳۴). همچنین نام‌برده در مقاله یادشده و نیز در کتابی، الگوی سه‌ضلعی (خانواده، دولت و عموم مسلمین) بر محوریت خانواده را به‌منظور برقراری توازن اجتماعی ارائه کرده است (رجایی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۷۲). البته در این آثار به روابط و رفتار اقتصادی بین زوجین و اعضا در درون خانواده اشاره‌ای نشده؛ بلکه خانواده در کنار عموم مسلمین و دولت، یک ضلع برقراری توازن اجتماعی در رساندن خانواده‌های دیگر به سرحد کفاف شمرده شده است. همچنین به‌طور کلی می‌توان گفت: تحقیقات انجام‌شده در موضوع تخصیص درآمد، تنها ناظر به بُعد فردی است و به بُعد جمعی (که خانواده کوچک‌ترین نمونه آن است) پرداخته نشده است. از این‌رو، می‌توان گفت: بحث درباره تخصیص درآمد در درون خانواده، تبیین روابط و رفتار اقتصادی زوجین و چگونگی توزیع امکانات / مواهب موجود در خانواده میان زوجین، موضوع جدید و مهمی است که این مقاله بدان پرداخته است.

مبانی و اصول تخصیص درآمد خانواده از منظر اقتصاد متعارف و اسلامی

مبانی، نقش اساسی در شکل‌گیری بینش انسان نسبت به خدا، انسان، جهان و... دارند. رفتار اقتصادی مسلمانان و استخراج الگوی مطلوب تخصیص درآمد نیز بیش از هر چیزی از مبانی اسلامی متأثر است. مبانی موردنظر در اقتصاد متعارف و اسلامی، از نظر مصداق، تبیین، پیامدها و... متفاوت است. در بحث تخصیص درآمد، از سه نوع مبانی می‌توان سخن گفت.

مبانی و اصول فلسفی - اعتقادی

از آنجاکه مبانی اعتقادی در تحقیقات مختلف بارها مورد بحث قرار گرفته و به مشهورات تبدیل شده است، برای اجتناب از اطاله کلام و نیز تمرکز بر موضوع اصلی تحقیق، مبانی موصوف از منظر اسلام و مکتب سرمایه‌داری صرفاً یادآوری و به‌صورت خلاصه در جدول ذیل منعکس می‌گردد و اصل آن و نیز تفاوت آن با مبانی غربی مفروض گرفته می‌شود.

جدول ۱: مبانی و اصول فلسفی-اقتصادی خانواده در اسلام و غرب

ردیف	عنوان	اسلام	سرمایه‌داری (غربی)
۱	معرفت‌شناسی	تعدد منبع و عدم انحصار معرفت در شناخت حسی. شناخت تجربی مقدمه شناخت عقلی و کنار شناخت وحیانی است.	محدودیت منابع معرفت و انحصار علم در محسوسات و معتبر نداشتن وحی
۲	خداشناسی	خداوند، یگانه، خالق، رب، مالک، رازق و... علت مُحدثه و مَبْقیه تمام موجودات است.	پذیرش خالقیت و انکار ربوبیت و دخالت خداوند در امور دنیایی و اتکا به خرد انسانی
۳	جهان‌شناسی	موجودات (مادی و غیر مادی) همه مخلوق خداوند و هر کدام مؤثر بر دیگری است و دوره حیات نیز شامل دنیا و آخرت است.	انحصار جهان در طبیعت، ماده و زندگی دنیایی و نادیده گرفتن موجودات و علل مجرد و جهان آخرت
۴	جامعه و فرد	رابطه متقابل جامعه و فرد و تأثیر هر کدام بر دیگری. تقدم جمع در صورت تراحم	اصالت فرد و ترجیح و تقدم منافع آن بر منافع جمع در صورت تراحم
۵	انسان‌شناسی	انسان (زن و مرد) جانشین خداوند، دارای بعد جسمی و روحی، برخوردار از استعدادهای فراوان و در عین حال دارای انواع ضعف‌هاست که موجب عدم تصمیم‌گیری درست می‌گردد.	موجود بریده از وحی و خودبنیاد (دئیسم)، دارای اصالت در تعیین ارزش‌ها و قوانین (اومانیسم)، فایده‌گرا و لذت‌گرا
۶	ارزش‌شناسی	تفسیر جامع سعادت شامل امور مادی و معنوی و دوره دنیوی و اخروی	تفسیر مادی از سعادت و لذت و رنج و انحصار آن در مادیات و زندگی دنیوی
۷	مالکیت خداوند	مالک اصلی اموال، خداوند متعال است و مالکیت انسان‌ها اعتباری و با رعایت موازین اسلامی مجاز و معتبر است.	انسان مالک مطلق دارایی‌های خویش است و اکتساب آن نیز با تلاش و دانش اوست.
۸	رزاقیت خداوند	خداوند متکفل روزی مخلوقات است و قبض و بسط آن در اختیار اوست.	نهی دخالت خداوند در روزی مخلوقات و انتساب آن به طبیعت، توانایی و دانش انسان
۹	دوره حیات	عدم انحصار زندگی در دوره دنیوی و اعتقاد به زندگی اخروی (آخرت‌گرای) و نقش آن در تنظیم رفتار انسان و پیشگیری از سوءاستفاده از دارایی‌ها و ناهنجاری‌های مالی	انحصار حیات در زندگی مادی دنیوی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۲. مبانی و اصول ارزشی - اخلاقی

غالباً ارزش‌ها بر امور شایسته و بایسته تأکید دارند، نه امور موجود و محقق بالفعل؛ حال آنکه امور علمی بر امور حقیقی و واقعی دلالت دارند. با توجه به اینکه برخی از علوم انسانی، مانند اخلاق اساساً ماهیت ارزشی دارند و سایر علوم نیز در تعیین غایت و اهداف و تحدید اصول کاربردی از ارزش‌ها متأثرند و ارزش‌های مورد پذیرش دانشمندان علوم انسانی خواسته یا ناخواسته در این علوم تأثیرگذارند، ضروری است که مبانی ارزشی - اخلاقی تأثیرگذار بر بحث اقتصاد خانواده و تخصیص درآمد، به‌صورت کوتاه بیان گردد. البته منظور از مقایسه مبانی اقتصاد اسلامی با اقتصاد سرمایه‌داری، مقایسه جوامع غربی با جوامع اسلامی نیست تا گفته شود که در غرب هم رفتارهای درستی مانند احترام متقابل و... وجود دارد؛ بلکه منظور این است که نظام سرمایه‌داری بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و فروشی بنا شده است که تنها در جوامعی قابل قبول و اجراست که این ارزش‌ها در آنجا حاکم و پذیرفته شده‌اند.

جدول ۲: مبانی و اصول ارزشی-اخلاقی خانواده در اسلام و غرب

ردیف	عنوان	اسلام	سرمایه‌داری (غربی)
۱	عقلانیت	محاسبات عقلانی شامل پیامدهای اخروی و آثار فُربی اعمال هم می‌شود. از این‌رو عقل تعدیل‌کننده غریزه شهوت و هدایتگر انسان به تکامل و فلاح است.	عقل ابزاری برای بیشینه‌سازی لذات مادی و نفع شخصی و خدمتگزار شهوت آدمی است.
۲	جایگاه زن و خانواده	تساوی زن و مرد در هدف خلقت و کرامت انسانی؛ محوریت مرد در تدبیر منزل؛ تقدس نهاد خانواده؛ خانواده و اموال وسیله آزمایش انسان	نگاه ابزاری به زن و خانواده (وسیله برای التذاذ). نگاه مادی - اقتصادی به نهاد خانواده

(منبع: یافته‌های پژوهش)

مبانی و اصول حقوقی - قانونی خانواده

در اسلام، خانواده دارای آثار و حقوق متمایز و مختص به خود است. برخی از مبانی حقوقی - قانونی (حقوق اقتصادی) خانواده از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی عبارت‌اند از:

ردیف	عنوان	اسلام	سرمایه‌داری (غربی)
۱	اشتغال خانواده	پذیرش اشتغال زن با تقدم وظیفه اصلی او (نقش تربیتی، مادری و تدبیر منزل) و رعایت حیا، وقار و... با رضایت شوهر	اشتغال زنان موجب تضعیف خانواده و نقش مادری زن و نیز موجب تضعیف جایگاه انسانی و کرامت زن شده است.
۲	مالکیت زن و مرد در خانواده	پذیرش حق مالکیت و استقلال مالی زن و مرد در عین سفارش به تعاون. مسئولیت‌پذیری اعضا در قبال همدیگر از طریق نفقه و... به دلیل منافع مشترک و تبدیل «من‌ها به «ما» در خانواده	اصالت رفتارهای فردگرایانه زن و مرد در قبال یکدیگر در زمینه مالکیت‌ها و هزینه‌ها

حوزه‌های تخصیص درآمد خانواده و معیارهای آن

در اقتصاد متعارف، تخصیص درآمد به دو عرصه نیازهای مصرفی حال و آینده مورد تأکید است؛ اما در اسلام حوزه سومی تحت عنوان مشارکت اجتماعی نیز وجود دارد. گرچه رفتارهای خیرخواهانه در جوامع غیرمسلمان نیز ممکن است یافت شوند، اما آنها بخشی از انتخاب تخصیص‌دهنده نیستند؛ بلکه تصمیمات غیراقتصادی‌اند که بدون توجه به ارزش‌های اقتصادی گرفته می‌شوند؛ اما برای تخصیص‌دهنده مسلمان، انفاق، درست بخشی از انتخاب او و دارای ارزش اقتصادی است که پاداش متصل برای آن وجود دارد (فهمی خان، ۲۰۱۴، ص ۲۱). براساس آموزه‌های اسلامی، هر مسلمان درآمد خویش را بین مصرف، انفاق و سرمایه‌گذاری تقسیم می‌کند (حسینی، ۱۳۸۸، ۱۵۱)؛ زیرا از منظر اسلام، مال و دارایی اسباب رفع نیاز انسان است. نیازهای انسان شامل نیازهای دوره حال و آینده می‌شود. نیاز حال خود انسان با مصرف خصوصی، و نیاز دیگران با انفاق، و نیازهای آینده (خود و دیگران) نیز با سرمایه‌گذاری برآورده می‌شود. از آنجا که اولویت تخصیص درآمد به هریک از حوزه‌های فوق در گرو تبیین حوزه‌های تخصیص و معیارهای ایجابی و سلبی هر کدام است، در ادامه به اختصار به حوزه‌های تخصیص درآمد و مستندات دینی آن در بُعد خانواده، به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

حوزه مصرف

مصرف (Consumption) به معنای خرج کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۰۹) یا استخدام کالا و خدمات برای ارضای نیازها و خواسته‌های انسانی است (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۴۰۱) که در متون دینی ذیل عناوینی مانند «مؤنه»، «نفقه» و «صدقه» مورد توجه قرار گرفته و دارای اولویت اول در برنامه تخصیص درآمد اسلامی است. براساس آموزه‌های اسلامی، ضروریات زندگی واجب بوده و هرگونه سخت‌گیری (اقتار) در مخارج مصرفی حرام است. قرآن کریم انسان را به بهره‌مندی از نعمت‌های پاکیزه در حد اعتدال فراخوانده است (مائده: ۸۸-۸۷؛ انعام: ۱۴۵). در برخی آیات و روایات، مؤمنان در استفاده از مواهب / نعمت‌ها بر دیگران مقدم شمرده‌اند (اعراف: ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۷، ص ۳۳۲).

با توجه به آنکه حوزه مصرف، مهم‌ترین حوزه تخصیص درآمد است، لازم است خطوط کلی و معیارهای سلبی و ایجابی آن در بُعد خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی تبیین گردد. در قرآن کریم و روایات بایدها و نبایدهای متعددی برای مصارف خانواده ذکر شده است که به‌اختصار ذکر می‌شود.

سفارش به توسعه در امور معیشتی خانواده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱)، توجه به سلیقه مصرفی خانواده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۱)، حلیت اموال مصرفی خانواده (همان، ج ۵، ص ۱۲۵) و داشتن قناعت و اجتناب از زیاده‌روی و طمع (همان، ج ۸، ص ۲۴۳)، از جمله بایدهای حوزه مصرف خانواده است. البته باید توجه داشت که منظور از سفارش به قناعت و توصیه به توسعه بر خانواده، قناعت فردی و در عین حال گشایش بر عیال است. همچنین نفی سخت‌گیری در مصرف خانواده (همان، ج ۴، ص ۱۱)، اجتناب از رفتار (مصرفی و غیرمصرفی) افراطی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۵۲) و پرهیز از تقلید در مصرف (خانواده) (طبرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۸) از جمله نبایدهای حوزه مصرف است.

حوزه انفاق

یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام برقراری عدالت اجتماعی است که با وضع محدودیت‌های کمی و کیفی و به‌ویژه با وجوب انفاق در پی تحقق آن است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۷۱-۶۷۶). انفاق سهم مؤثر در توزیع و تنظیم اموال و امکانات در بین خانواده‌ها و نیازمندان جامعه دارد؛ زیرا به بهبود توزیع، کاهش فاصله طبقاتی و رفع فقر منجر می‌شود.

در این راستا، برخی نویسندگان به‌منظور برقراری توازن اجتماعی، الگوی سه‌ضلعی (خانواده، دولت و عموم مردم) بر محوریت خانواده را مطرح کرده‌اند (رجایی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۷۲). با توجه به اهمیت انفاق، در آموزه‌های دینی معیارهای ایجابی و سلبی مختلفی برای آن آمده است که به‌اختصار به آنها اشاره می‌شود:

توصیه به انفاق زیاد (پیامبر اکرم ﷺ در وصیت خویش به امیرمؤمنان علیؓ فرمود: آن قدر انفاق کن تا دیگران گمان کنند که تو در انفاق اسراف کرده‌ای! و حال آنکه اسراف نکرده‌ای (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳)، انفاق از اموال مرغوب (بقره: ۱۶۷) انفاق بر خانواده، بهترین انفاق (متقی‌هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۴۲۸) و لزوم اذن زوجه برای انفاق، نذر و... از اموال خانواده (پهجت، ۱۳۷۷، ص ۴۲۷؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۸۵) از مهم‌ترین موارد ایجابی، و اجتناب از ربا (بقره: ۲۶۶)، منت‌گذاری و اذیت و آزار (بقره: ۲۶۲)، آشکارسازی صدقات مستحبی (بقره: ۲۷۱) و نیز عدم پرداخت انفاقات واجب به واجب‌النفقه (خانواده و...) (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴) از جمله مهم‌ترین موارد سلبی در حوزه انفاق هستند.

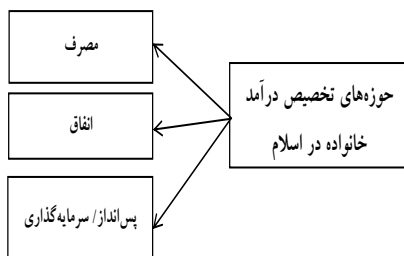
حوزه سرمایه‌گذاری

تأمین نیازهای حال و آینده خود، خانواده و نیازمندان، انسان مسلمان را به سرمایه‌گذاری وا می‌دارد و عقل نیز به لزوم آن حکم می‌کند؛ زیرا ادامه حیات، نیازمند سرمایه‌گذاری و تولید است. همچنین نقش سرمایه‌گذاری در رشد و پیشرفت اقتصادی قابل تردید نیست. موضوع لزوم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، از روایات متعدد و سیره پیشوایان دینی

قابل استنباط است و این موضوع در منابع اسلامی به طور مستقیم با عناوینی نظیر توفیر المال، اصلاح المال و استثمار المال و به طور غیرمستقیم نیز از طریق حرمت راکد گذاشتن مال، حرمت اسراف، اتلاف، ترویج قناعت، کسب و کار و... مورد تشویق قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰). برای مثال، رسول خدا ﷺ در روایتی تلاش برای تأمین مخارج خانواده را مانند جهاد در راه خدا دانسته است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۸۸) و امام صادق علیه السلام به سرمایه‌گذاری در بخش‌های سودآور توصیه نموده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۶۸) و بدترین مال را مالی دانسته است که راکد مانده باشد و در ساختن بستانی، بنایی و... سرمایه‌گذاری نشود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۹۱). در سیره عملی حضرت نیز مواردی از سپردن دارایی به دیگران به منظور فعالیت اقتصادی و ابراز خوشحالی از سود آن، نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۷).

نمونه قرآنی این موضوع نیز ماجرای حضرت یوسف علیه السلام است. هرچند بحث ما درباره نیاز خانواده است، اما با توجه به آنکه در موضوع تخصیص درآمد خانواده، نیازهای خانواده و دیگران به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد مطرح است، می‌توان به آن استناد نمود. حضرت یوسف با پیش‌بینی نیازهای آینده (هرچند از طریق اسباب غیرعادی) با پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بیشتر باعث نجات مردم مصر و اطراف آن گردید. آیات قرآن کریم (یوسف: ۴۷-۴۹) بیانگر آن است که ایشان با یک فعالیت پویا، هر سال بیش از سال دیگر سرمایه‌گذاری می‌نمود؛ زیرا سالانه محصول مازاد بر مصرف را به جای پس‌انداز (که چه بسا تا سال هفتم فاسد می‌شد) تبدیل به بذر و زراعت می‌کرد و در نتیجه هر سال بیش از سال قبل محصول برداشت می‌نمود؛ به گونه‌ای که محصول سال هفتم بیش از سال ششم بود.

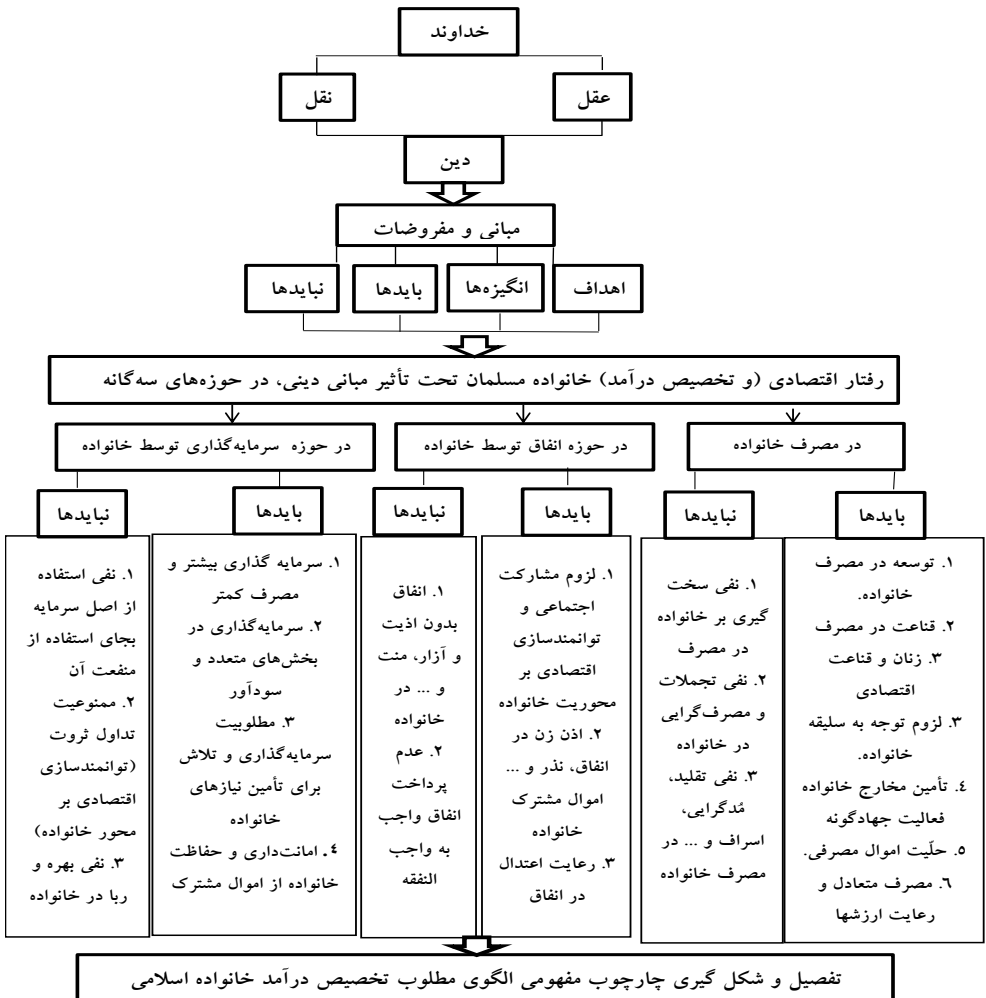
براین اساس حوزه‌های تخصیص درآمد را در قالب رابطه زیر می‌توان ساده نمود: $Y = C + B + S$ که در آن Y مقدار کل درآمد، C مقدار مصرف، B مقدار انفاق و S مقدار سرمایه‌گذاری است. شکل ۱: حوزه‌های تخصیص درآمد خانواده در اسلام



چارچوب مفهومی الگوی تخصیص درآمد خانواده

تبیین شکل مفهومی الگوی تخصیص درآمد خانواده، به دلیل آنکه روند شکل‌گیری آن را در فضای اسلامی نشان می‌دهد، اهمیت فراوانی دارد و به کشف و نیز درک الگوی مذکور کمک شایانی می‌نماید. لذا به منظور سهولت تفهیم و تبیین نظام‌مند عوامل و مؤلفه‌های دخیل در تشکیل الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده، بیان چارچوب مفهومی الگوی موصوف مفید خواهد بود. با توجه به مباحث گذشته، الگوی فوق را به شکل زیر می‌توان ترسیم نمود.

شکل ۲: چگونگی و مراحل شکل‌گیری مفهومی الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده اسلامی



همان‌گونه‌که در شکل نشان داده شده، اثبات و شناخت خداوند و حقیقتی به نام دین با دو منبع اصلی عقل و نقل صورت می‌گیرد. موارد تأثیرگذار بر الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده نیز عبارت‌اند از مبانی (اعتقادی، اخلاقی و حقوقی)، اهداف، انگیزه‌ها، معیارهای ایجابی و سلبی، که از ناحیه خداوند متعال و گوهر ارزشمندی به نام «دین» نشئت می‌گیرند. البته مسئله کانونی در این الگو «مبانی» است که منعکس‌کننده بینش و نگاه تخصیص‌دهنده مسلمان به موجودات است و موارد دیگر (اهداف، انگیزه‌ها، ارزش‌های اخلاقی و...) تحت تأثیر مبانی شکل می‌گیرند و انسان مسلمان آگاهانه یا ناآگاهانه آن را در رفتار تخصیصی خویش دخیل می‌کند؛ هرچند در مواردی ممکن است به دلیل نداشتن دانش دینی کافی یا ضعف تربیت دینی به کیفیت تأثیر یا تصور جزئیات آن توجه نداشته باشد.

در واقع، در فرایند شکل‌گیری الگوی یادشده، مبانی برگرفته از تعلیم الهی، اهداف و انگیزه رفتار آدمی را تعیین می‌کند. رسیدن به اهداف مذکور نیز در گرو توجه به معیارهای ایجابی و سلبی حوزه‌های سه‌گانه و پایبندی به آن است؛ و نهایتاً رفتار اقتصادی و تخصیص درآمد توسط خانواده با به‌کارگیری معیارهای مشخص شده در دین صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، رفتار اعضای خانواده به‌صورت غیرمستقیم با مبانی و اصولی که از آموزه‌های دینی برگرفته شده‌اند، مرتبط می‌شود.

عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد خانواده

تصمیم‌گیری اقتصادی خانواده به عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد و میزان وزن‌دهی به هر کدام از آنها بستگی دارد. این عوامل دارای دو نوع اقتصادی و غیراقتصادی یا کمی و کیفی‌اند. عوامل اقتصادی شامل درآمد، قیمت کالا، نرخ بازدهی انتظاری سرمایه‌گذاری و... است که برای هر کدام مستندات (دینی، عقلی و تجربی) وجود دارد. از منظر آیات، توانگر باید از دارایی (متناسب با دارایی) خویش هزینه کند (طلاق: ۷) و خانواده مسلمان زندگی خویش را متناسب با درآمد خویش تنظیم می‌کند و در زمان توسعه درآمدی، گشایش در زندگی، و در هنگام ضیق درآمدی، صرفه‌جویی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد (متقی‌هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۵۹۹۸). همچنین قیمت کالاها و خدمات به‌دلیل عقلی - تجربی و از طریق آثار جانشینی و درآمدی، تخصیص درآمد را متأثر می‌کند. نیز به‌دلیل آنکه تخصیص‌دهنده بخشی از درآمد خود را پس‌انداز می‌کند، درآمدی که آنها از پس‌انداز خود انتظار دارند بر تصمیم‌گیری در میزان پس‌انداز / سرمایه‌گذاری مؤثر است که معمولاً مبتنی بر تجربه گذشته در بازار است (قحف، ۲۰۱۴، ص ۱۴۲).

عوامل غیراقتصادی نظیر نیاز، ایمان و...؛ متأثر از اعتقادات و مبانی مورد پذیرش انسان هستند. نیاز، انگیزه‌ای برای رفتار اقتصادی افراد است (فهم‌خان، ۲۰۱۴، ص ۲۲) و تأثیر آن بر تخصیص درآمد، از برخی روایات که اموال را از آن خدا و امانتی در نزد مردم می‌دانند که باید با میانه‌روی مصرف کنند و مازاد را به مؤمنان نیازمند ببخشند، قابل استنباط است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۵۲). ایمان انسان مسلمان حوزه‌های تخصیص درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به این صورت که در حوزه مصرف موجب رعایت محدودیت‌های ایجابی و سلبی (با رعایت اعتدال، عدم اسراف، تقییر و...)، در حوزه انفاق موجب تأثیر کمی (افزایش میزان کمک به نیازمندان) و کیفی (انفاق بدون اذیت و آزار و منت‌گذاری، انفاق از اموال مرغوب و...) و در حوزه سرمایه‌گذاری نیز به‌دلیل ممنوعیت ربا، راکد گذاشتن مال و... موجب سرمایه‌گذاری منطبق با آموزه‌های شریعت می‌گردد. سیره عملی امام صادق علیه السلام از سپردن دارایی به دیگران به‌منظور فعالیت اقتصادی و ابراز خوشحالی از سود آن، حکایت دارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۷).

تبیین روابط مباحث گذشته (و تأثیر‌گذار بر) الگوی تخصیص درآمد خانواده

بعد از تبیین مباحث تأثیر‌گذار بر الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده، اینک باید به روابط میان آنها اشاره نمود. در واقع، در الگو فروضی داریم که از مباحث قبل گرفته می‌شود. تحلیل رفتار اقتصادی خانواده براساس روش مرسوم در اقتصاد متعارف، مبتنی بر فروض و مبانی مورد پذیرش مکتب سرمایه‌داری است؛ اما در اقتصاد اسلامی، تحلیل این موضوع در چارچوب مبانی، اصول هنجاری و مباحث فقهی - حقوقی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر است.

براین اساس، تحلیل رفتار تخصیصی خانواده مسلمان در این تحقیق در چارچوب فروضی است که در مباحث قبل بدان اشاره شد و موارد ذیل را دربرمی‌گرفت:

۱. خداوند، خالق، مدیر و مدبر انسان و تمامی موجودات است و مصلحت هر موجودی را بهتر از خودش می‌داند.
 ۲. انسان دارای دو بُعد وجودی مادی و معنوی است و در هر دو بُعد به پروردگار و آموزه‌های وحیانی نیاز دارد.
 ۳. هدف نهایی خانواده مسلمان قرب الی‌الله و در نتیجه رسیدن به فلاح و سعادت است و برآورده‌سازی نیازها با استفاده از آموزه‌های شریعت انجام می‌شود.

۴. خانواده مسلمان درآمد خویش را به‌منظور کسب بیشترین سعادت / فلاح، در سه حوزه نیازهای مصرفی، انفاق به دیگران و سرمایه‌گذاری تخصیص می‌دهد که اصطلاحاً به آن «حوزه‌های تخصیص درآمد» اطلاق می‌گردد.
 ۵. تصمیم‌گیری خانواده مسلمان در خصوص تخصیص درآمد خانواده تحت تأثیر جهان‌بینی اسلامی، اصول هنجاری، محدودیت‌های فقهی، حقوقی و... است. پایبندی به مبانی، هر سه حوزه مصرف، انفاق و سرمایه‌گذاری، و اصول هنجاری هر کدام از حوزه‌های تخصیص درآمد خانواده نیز حوزه متناظر خود را به ارتقا و عملکرد بهتری سوق می‌دهد. رعایت بایدها و نبایدهای اسلامی مربوط به حوزه سرمایه‌گذاری، تولید را از طریق الزام یا تشویق به سرمایه‌گذاری، منع کنز و احتکار، تولید کالای مستحکم، مفید و...، بخش انفاق را از طریق الزام یا تشویق به تأمین نیازهای فقرا، کاهش فاصله طبقاتی و...، و نهایتاً بخش مصرف را از طریق الزام یا تشویق به رعایت اولویت‌ها، دوری از اسراف و تبذیر و... بهبود می‌بخشد. عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد نیز میزان و کیفیت تخصیص درآمد به هر حوزه را تعیین می‌کند.

منطق تشکیل و استخراج الگوی تخصیص درآمد خانواده در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی

مسائل اقتصاد خانواده یا نحوه نگرش به رفتار و تصمیم‌سازی اقتصادی خانواده، در اقتصاد متعارف با رویکردهای مختلفی بحث شده است. مک‌الروی (McElroy) الگوهای تعادل جزئی تصمیمات (در درون) خانوار را به سه دسته تقسیم می‌کند که همگی بر این اصل استوارند که (مجموع) تصمیمات خانواده، معادل تصمیمات اتخاذشده توسط یک فرد است که مطلوبیت را نسبت به قید بودجه خانواده حداکثر می‌کند. این رویکرد - که با پیشگامی‌گری بکر (Gary S. Becker) رشد یافت - به روایت مک‌الروی بر سه فرض ذیل بنا شده است: ۱. (تمام) اعضای خانواده ربحان‌های یکسانی دارند؛ ۲. یک تابع رفاه و یک قاعده خاص توزیع درآمد در درون خانواده وجود دارد؛ ۳. یک عضو خانواده (سرپرست) دیکتاتور است. البته فرض اخیر مخالف دیدگاه بکر است؛ زیرا از نظر بکر تابع مطلوبیت «خانواده» با تابع مطلوبیت یکی از اعضای خانواده، یعنی رئیس خانواده، یکسان است؛ نه به‌دلیل دیکتاتوری، بلکه به این دلیل که او به تمام اعضا اهمیت می‌دهد (بکر، ۱۹۷۴، ص ۱۰۶۳-۱۰۹۳). از ویژگی‌های این رویکرد، تأکید بر وضعیت بهینه پرتو (Pareto optimum = افزایش رفاه یک عضو بدون کاهش رفاه دیگران) است.

درحالی‌که از این الگوی نئوکلاسیکی، با عناوینی چون الگوی مطلوبیت خانواده، الگوی نوع‌دوستانه و... یاد می‌شود، الگوهای متأخرتر و جدیدتری نیز مطرح شده است؛ اعم از الگوی چانه‌زنی همکارانه یا غیرهمکارانه، که پذیرفته‌شده‌ترین و

توسعه یافته‌ترین آنها «الگوی نَش» از جان نَش (John Nash) در زمینه رفتار خانواده است. این رویکرد که به‌طور مستقل توسط منسر و براون (Manser and Brown، ۱۹۸۰) و مک‌الروی و هورنی (Horney، ۱۹۸۱) معرفی شد، به تشکیل خانواده به‌مثابه یک بازی همکارانه می‌نگرند. زوجین دارای ترجیحات متعارض و توابع مطلوبیت جداگانه هستند که آنها را به‌طور مشترک به حداکثر و اختلافات خویش را به شیوه راه‌حل چانه‌زنی برطرف می‌کنند.

اما در رویکرد چانه‌زنی غیرهمکارانه که توسط اولف (Ulph، ۱۹۸۸) و لاند برگ و پولاک (Lundberg and Pollak، ۱۹۹۳) معرفی شد، زوجین هر کدام به‌طور جداگانه به حداکثرسازی مطلوبیت خود می‌پردازند. علاوه بر الگوی نئوکلاسیکی و چانه‌زنی، رویکردهای دیگری نیز در زمینه رفتار خانواده وجود دارد. نظیر رویکرد «هزینه مبادلاتی» و «الگوهای جمعی». براساس الگوی جمعی، چون خانواده متشکل از چندین فرد است، رفتار آن باید براساس نتیجه چندین تصمیم عقلانی انفرادی تحلیل گردد (نورث و هایدر، ۱۳۹۳، ص ۱۷).

برخی، نظریه بازی‌ها را - که کنش و واکنش افراد در مقابل همدیگر را به نمایش می‌گذارد - ملاک ساختن الگوی تخصیص درآمد دانسته‌اند. کلارک (Clark، ۱۹۹۹) زناشویی را به‌مثابه بازی همکارانه میان والدین خانواده در نظر می‌گیرد که در آن، کالاهای عمومی به‌عنوان مخارج انجام‌شده بر خانه‌داری و مخارج انجام‌گرفته بر فرزندان (معرف منفعت‌هایی که در آینده پدید خواهد آمد) در نظر گرفته می‌شود (داو، ۱۳۸۸، ص ۵۴). در نظریه بازی‌ها، برخلاف بازار رقابت کامل، بازیگر نسبت به رفتار سایر بازیگران بسیار حساس است و خانواده شبیه دو نفر است که بر سر نتیجه و توزیع کالاها و خدمات چانه‌زنی می‌کند (هوفمن و اورت، ۱۳۹۰ ص ۸۸).

به‌رحال در اقتصاد متعارف، نظریه حداکثرسازی مطلوبیت (در مصرف) پایه و بنای الگوی تخصیص درآمد در میان اعضای خانواده است و در زمینه تشکیل و معرفی الگوی تخصیص درآمد خانواده، تنها معیار اعضای خانواده (حتی در تصمیم‌گیری برای بچه‌دار شدن) حداکثرسازی مطلوبیت و منافع مادی است؛ چه در قالب نظریه چانه‌زنی (همکارانه یا غیرهمکارانه)، چه در قالب نظریه بازی‌ها، و

اما رفتار تخصیص‌دهنده مسلمان با اثرپذیری از آموزه‌های اسلامی و به‌منظور حداکثرسازی سعادت، رفاه و تأمین نیازها، با استفاده از عقل سلیم تعیین می‌شود. نیاز انسان چیزی است که در خوشبختی جسمی و روحی او سهیم باشد. براساس قوانین اسلامی، انسان با استفاده از عقل سلیم و رشدیافته اسلامی باید به‌دنبال نیازهای حقیقی باشد، نه نیازهای غیرواقعی و کاذب (فهیم‌خان، ۲۰۱۴، ص ۳۵-۴۷).

براین اساس، برخی نویسندگان مسلمان مسئله «نیاز» را به‌عنوان اساس شکل‌گیری الگوی تخصیص درآمد اسلامی مطرح کرده‌اند و معتقدند که نیاز، یکی از انگیزه‌های مهم و هدف مؤثر در تخصیص درآمد و رفتار اقتصادی انسان است و مفهوم واقع‌گرایانه‌تر و درست‌تری دارد و تأمین آن موجب آرامش انسان می‌گردد (فهیم‌خان، ۲۰۱۴، ص ۲۲)؛ اما آنچه از مجموع نظرات اندیشمندان مسلمان در بخش «هدف و انگیزه تخصیص درآمد» به‌دست می‌آید، به‌نوعی پذیرش دیدگاه حداکثرسازی سعادت است که آن را با تعبیری مثل بیشینه کردن لذات دنیایی و آخرتی، حداکثرسازی رضایت الهی، حداکثرسازی پاداش الهی و ... بیان کرده‌اند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

بنابراین به نظر می‌رسد مناسب‌ترین مبنا برای تشکیل و استخراج الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده، دیدگاه «حداکثرسازی» است که به‌نوعی در میان محققان اقتصاد اسلامی نیز پذیرفته شده است؛ اما نه با تقریر نظام سرمایه‌داری که از دوره زودگذر دنیوی و مادیات تجاوز نمی‌کند؛ بلکه با تقریر اسلامی آن؛ یعنی حداکثرسازی رضایت و تقرب الی‌الله به‌عنوان هدف خلقت موجودات (ذاریات: ۵۶) که دوره زندگی دنیوی - اخروی و لذات مادی - معنوی را شامل می‌شود (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴-۱۰۵). به‌نظر می‌رسد که تأکید بر عامل «نیاز» توسط برخی صاحب‌نظران مسلمان با حداکثرسازی قابل جمع است؛ زیرا حداکثرسازی رضایت الهی، پاداش الهی و... و در نتیجه رسیدن به سعادت و فلاح، از طریق برآورده‌سازی «نیازهای» حقیقی انسان محقق می‌شود. رابطه میان زوجین و اعضای خانواده نیز در اسلام فراتر از محاسبات اقتصادی است و با تعبیری مانند «مودت»، «رحمت» (روم: ۲۱) و... بیان شده است، نه شهوت که در حیوانات نیز وجود دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۲۵۲).

مراحل استخراج الگوی مطلوب تخصیص براساس آموزه‌های اسلامی

با توجه به مطالب گذشته (اعم از مبانی، معیارهای ایجابی و سلبی هر کدام از حوزه‌های تخصیص درآمد و عوامل مؤثر بر آن)، مراحل تشکیل‌دهنده الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده در قالب موارد ذیل قابل تلیخیص است.

عوامل ورودی الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده

منظور از عوامل ورودی، مواردی نظیر مبانی (اعتقادی، اخلاقی و قانونی) تخصیص درآمد، اصول ایجابی و سلبی حوزه‌های سه‌گانه تخصیص درآمد، عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد خانواده و... است که در مباحث گذشته بدان اشاره شد و در تشکیل، استخراج و معرفی الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده تأثیرگذار و تعیین‌کننده است.

فرایند تحلیل الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده

منظور از مرحله فرایندی، تحلیل مباحث قبل و کشف ارتباط میان آن (در صورت وجود) و فهم تأثیر و تأثر هر کدام و نیز تبیین نتایج و ملزومات به‌دست‌آمده از آن و تشریح آثار معیارهای مطرح‌شده دینی بر تخصیص درآمد خانواده، است. در این بخش، مطالب مطرح‌شده در بخش عوامل ورودی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا چگونگی نقش و تأثیر هر کدام بر الگوی تخصیص درآمد آشکار گردد. در فرایند تحلیل عوامل ورودی متوجه می‌شویم که مهم‌ترین تفاوت الگوی تخصیص درآمد اسلامی با الگوی غربی، در مبانی و پیش‌فرض‌ها، عوامل تخصیص، ارزش‌ها و معیارهای ایجابی و سلبی مورد پذیرش آن دو مکتب است؛ زیرا جهان‌بینی انسان مسلمان و غیرمسلمان و در نتیجه رفتارها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی آن دو با یکدیگر متفاوت است. برای مثال، اعضای خانواده غیرمسلمان اتفاق را سبب زیان، و رباخواری را سبب افزایش درآمد و ثروت می‌شمرند؛ اما اعضای خانواده مسلمان اتفاق را تجارتی پرسود و موجب برکت، و ربا را جنگ با خدا و رباخواری را سبب نابودی می‌دانند. براین اساس، الگوی تخصیص درآمد در نظام سرمایه‌داری از افق لذات مادی و دوره کوتاه زندگی دنیایی فراتر نمی‌رود؛ درحالی‌که الگوی اسلامی، امور معنوی و مادی و دوره دنیا و آخرت را دربرمی‌گیرد.

خروجی (معرفی) الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده

در بخش خروجی مبحث تخصیص درآمد خانواده، به تشکیل و استخراج الگوی مطلوب آن با استفاده از عوامل ورودی و پس از آن تبیین مرحله فرایندی و نیز به کارکردهای الگوی مذکور پرداخته می‌شود.

استخراج الگوی نموداری حوزه‌های تخصیص درآمد خانواده

گرچه مبانی، معیارها و عوامل با هر کدام از حوزه‌های مصرف، انفاق و سرمایه‌گذاری ارتباط مستقیم دارد، ولی ارتباط آن در هر حوزه و در هر سطحی خصوصیات مختص به خود را دارد که در ادامه بررسی می‌گردد. برای ساده‌تر شدن تحلیل و رسم الگوی نموداری تخصیص درآمد خانواده، اولاً فرض می‌کنیم که در خانواده تنها مرد و همسرش حضور دارند؛ ثانیاً تنها عوامل مهم و تعیین‌کننده آن حوزه را در نظر می‌گیریم؛ ثالثاً فقط برخی حالات و شقوق را بررسی می‌کنیم.

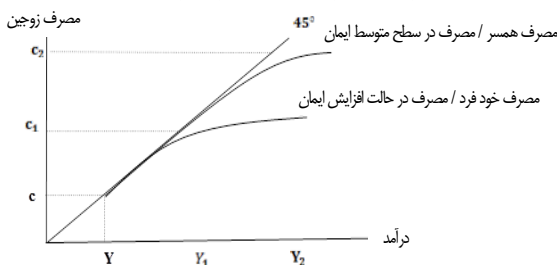
الگوی مصرف در خانواده اسلامی

حوزه مصرف به دلیل آنکه سهم عمده‌ای از درآمد خانواده را به خود اختصاص می‌دهد، اهمیت زیادی دارد. از این‌رو، ابتدا ضرورت دارد که چگونگی تخصیص درآمد به این بخش، با توجه به عوامل تأثیرگذار بر آن، مورد بحث قرار گیرد.

در مبحث حوزه‌های تخصیص درآمد، این رابطه را داشتیم: $Y = C + B + S$ که در آن، Y مقدار کل درآمد، C مقدار مصرف، B مقدار انفاق و S مقدار سرمایه‌گذاری بود.

رابطه مصرف زوجین در فضای خانواده و در قالب اقتصاد اسلامی را به شکل نمودار (۱) می‌توان ترسیم نمود.

نمودار ۱. رابطه درآمد و مصرف خانواده در اقتصاد اسلامی



در این نمودار C نمودار مصرف ضروری، C_1 مصرف در حد کفاف و C_2 مصرف در حد توسعه و قبل از مرز اسراف در محور عمودی، و درآمد (Y) نیز به‌عنوان مهم‌ترین عامل در محور افقی نشان داده شده است. تحلیل رفتار مصرف‌کننده در فضای خانواده اسلامی در قالب ادبیات صرفاً مادی - اقتصادی نظیر نظریه رقابت انحصاری، دوجانبه و چندجانبه یا چانه‌زنی براساس نظریه حداکثرسازی، نظریه بازی‌ها و... قابل طرح نیست؛ بلکه به‌صورت کلی در فضای خانواده اسلامی، زوجین به‌دلیل ایمانی که دارند، با مواسات، احسان و ایثار مالی در خدمت رفاه همدیگر هستند و می‌کوشند تا بعد از تأمین سطح کفاف، هر کدام مصارف خویشان را کاهش دهند و مصارف دیگر را - تا آنجا که منجر به اسراف نگردد - افزایش دهند. برای مثال، سرپرست خانواده با توسعه و گشایش بر اعضا، سطح رفاه خانواده خویش را تا قبل از مرز اسراف، بهبود می‌بخشد؛ اما خود بعد از رسیدن به حد کفاف، قناعت را در

دستور کار قرار می‌دهد. همچنین زن نیز بعد از رسیدن به حد کفاف، مصرف و درخواست‌های اضافی خویش را حذف و زمینه مصرف و رفاه بیشتر اعضای خانواده را فراهم می‌کند. در این زمینه، آنچه از آموزه‌های دینی استنباط می‌شود، اصلاح تمایلات فردگرایانه زوجین است، نه جدا کردن مصرف آن دو؛ هرچند تفکیک آن دو نیز در صورتی که به مصالح خانواده آسیب وارد نکند، از نصوص دینی و سیره پیشوایان دینی قابل استخراج است؛ مانند توصیه اسلام به قناعت و زهد برای خود و توسعه بر عیال. امام باقر^ع در جواب حکم‌بن عتیبه که از خانه و ظاهر آراسته ایشان تعجب کرده بود، فرمود: چه کسی زینتی را که خداوند برای بندگانش منظور کرده... حرام کرده است؟! اما این خانه‌ای که می‌بینی، خانه همسر من است... خانه من همان است که می‌شناسی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۴۴۶). از امام صادق^ع نیز ماجرای مشابهی نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۴۴۸). همچنین امام صادق^ع مرد را در خانه و خانواده‌اش نیازمند آراسته شدن به سه خصلت: رفتار خوش، گشاده‌دستی و غیرتی همراه با خویشنداری می‌داند؛ هرچند این خصال در طبعش نباشد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۲۳۶). روایت دیگر نیز بر توجه به میل خانواده (هرچند برخلاف ترجیح خود فرد باشد) تأکید می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۱).

هرچند عوامل دیگر نظیر ایمان، قیمت کالا، نرخ سود سرمایه‌گذاری و... نیز بر مصرف تأثیرگذار است، اما در رسم نمودار برای ساده‌سازی و تحلیل بهتر فرض شد که تنها عامل کلیدی و تعیین‌کننده بر مصرف خانواده «درآمد» آن است. به دلیل اینکه در این مرحله، هدف تبیین چگونگی تخصیص درآمد به حوزه‌های کلی تخصیص است (نه مصادیق جزئی هر یک از آنها)، نقش قیمت به‌طور غیرمستقیم و از طریق تغییر در قدرت خرید و به بیانی درآمد فرد، خودش را نشان می‌دهد؛ لذا به صورت مستقل در تابع وارد نشده است. بدیهی است، اگر بخواهیم چگونگی انتخاب مقدار هر یک از کالاهای مصرفی را تعیین نماییم، آن‌گاه باید قیمت هر کدام از کالاها را هم در الگو وارد کنیم.

بیان ریاضی نمودار فوق یا الگوی مصرف خانواده اسلامی نیز عبارت است از: $C = \bar{C} + c(Y, N, F)$

که در آن، \bar{C} مصرف در حد ضروریات است و تابع هیچ‌یک از عوامل فوق نیست؛ N نیاز خانواده است (اما نیاز دیگران با B تأمین می‌شود) و F درجه ایمان است؛ c نیز مصرفی است که بین سطح کفاف و مرز اسراف قرار دارد و از عوامل فوق متأثر است. نسبت تغییرات مصرف به هر کدام از عوامل فوق نیز عبارت است از:

$$\frac{\partial c}{\partial Y} > 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial c}{\partial N} > 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial c}{\partial F} < 0$$

حوزه مصرف به دلیل نیاز طبیعی انسان به آن، تا رسیدن به سطح ضرورت، یعنی سطحی که در آن نیازهای اساسی و ضروری زندگی تأمین شود (میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۹۳)، به گونه‌ای است که در جامعه اسلامی (صرف‌نظر از درآمد فرد) مردم و دولت مکلف به تأمین نیاز نیازمندان و رساندن سطح زندگی ایشان به این حد و بلکه بالاتر از آن تا حد کفاف هستند. از این‌رو، حتی اگر درآمد ایشان پایین‌تر از این سطح باشد، مصرف ایشان کمتر از آن نخواهد بود؛ اما در سطوح بالاتر از آن، به‌ویژه سطح توسعه و رفاه تا قبل از رسیدن به مرز اسراف، افزایش درآمد منجر به افزایش مصرف خواهد شد و پس از رسیدن به مرز اسراف، میل نهایی به مصرف به سمت صفر خواهد رفت؛ زیرا انسان تربیت‌یافته در مکتب اسلام از اسراف اجتناب می‌کند.

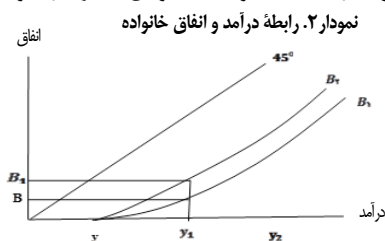
همچنین افزایش ایمان بعد از تأمین حد کفاف، تأثیر منفی بر مصرف فردی دارد؛ زیرا انسان مسلمان با رعایت قناعت، احسان و ایثار، به سطح کفاف اکتفا می‌کند و سطح رفاه و توسعه زندگی را به خانواده و دیگر نیازمندان منتقل کرده، و از مطلوبیت ایشان رضایت خاطر نیز حاصل می‌کند. در نمودار فوق، «فرض تأثیر عامل ایمان بر مصرف و در مرحله بعد از تأمین سطح کفاف» به صورت انتقال منحنی به سمت پایین نشان داده شده که رابطه معکوس ایمان و مخارج مصرفی فرد را نشان می‌دهد؛ یعنی افزایش ایمان سبب کاهش مصرف و کاهش آن سبب افزایش مصرف می‌گردد.

الگوی انفاق در خانواده اسلامی

حوزه انفاق نقش مهمی در بهبود توزیع دارایی‌ها و منابع و نیز تأثیر مثبت بر زندگی خانواده‌های نیازمند در جامعه دارد. هر چند عوامل متعددی نظیر ایمان (F)، نیاز نیازمندان (N) و... بر انفاق خانواده تأثیرگذار است، اما برای ساده‌سازی فرض می‌کنیم، تنها عامل کلیدی «درآمد» است که با Y در محور افقی نمایش داده شده است. تبیین ریاضی از الگوی نموداری انفاق در خانواده اسلامی بدین صورت قابل بیان است: $B=B(Y, N, F)$ ، که در آن، B انفاق، N نیاز نیازمندان و F درجه ایمان است. نسبت تغییرات انفاق به تغییر در هر کدام از عوامل فوق را در قالب رابطه زیر می‌توان بیان نمود:

$$\frac{\partial B}{\partial Y} > 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial B}{\partial N} > 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial B}{\partial F} > 0$$

نمودار انفاق با حفظ عامل اصلی، یعنی «درآمد» یا Y و حذف عوامل دیگر، در نمودار (۲) نمایش داده شده است.



شروع انفاق، بعد از تأمین حد کفاف زندگی است؛ زیرا قبل از آن، تمام درآمد برای مخارج ضروری و تأمین حد کفاف خانواده مصرف می‌شود و در آن مرحله هیچ انفاقی به غیر خانواده و واجب‌النفقه صورت نمی‌گیرد (مگر با ایثار). افزایش تقوا باعث افزایش انفاق و انتقال منحنی از B_1 به B_2 می‌گردد و در نتیجه منحنی انفاق به سمت چپ و بالا منتقل و سبب افزایش سطح انفاق از B_1 به B_2 می‌شود.

الگوی سرمایه‌گذاری در خانواده اسلامی

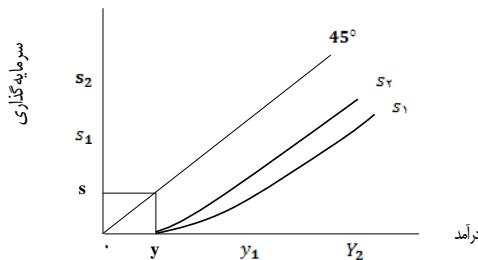
پس از تأمین سطح ضروریات و به منظور تأمین نیازهای آینده خانواده و دیگر نیازمندان، آن بخش از درآمد خانواده که پس‌انداز می‌شود، به دلیل ممنوعیت راکد گذاشتن و کنز دارایی در اسلام، تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌گردد.

ضمن در نظر داشتن رابطه درآمد و حوزه‌های تخصیص درآمد ($Y = C + B + S$) باید متذکر شد که هرچند مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری، درآمد (Y) و نیز نرخ بازدهی انتظاری سود سرمایه‌گذاری است و آن دو بیشترین تأثیر را بر سرمایه‌گذاری دارند، اما عواملی نظیر ایمان (F)، نیازهای آتی خانواده و دیگران (N) نیز در میزان سرمایه‌گذاری تعیین‌کننده‌اند. در نمودار ذیل به دلیل ساده‌سازی، بقیه عوامل حذف شده، فقط عامل مهم درآمد خانواده حفظ می‌شود. تبیین ریاضی الگوی سرمایه‌گذاری در خانواده اسلامی نیز عبارت است از: $S = \bar{S} + s(Y, N, F)$ ؛ که در آن، \bar{S} سرمایه‌گذاری واجب برای تأمین ضروریات جامعه و خانواده است و تابع هیچ‌یک از عوامل نیست؛ N نیازهای آتی خانواده و دیگران و F درجه ایمان است.

نسبت تغییرات سرمایه‌گذاری به هر کدام از عوامل فوق را در رابطه زیر می‌توان نشان داد:

$$\frac{\partial s}{\partial Y} > 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial s}{\partial N} > 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial s}{\partial F} < 0 \quad \text{و} \quad \frac{\partial s}{\partial r^e} > 0$$

نمودار سرمایه‌گذاری را با فرض عامل کلیدی «درآمد» و حذف عوامل دیگر به شکل نمودار (۳) می‌توان رسم نمود. نمودار ۳. رابطه درآمد و سرمایه‌گذاری خانواده



شروع مرحله سرمایه‌گذاری، بعد از تأمین سطح کفاف است و با افزایش عواملی نظیر نرخ بازدهی انتظاری سود سرمایه‌گذاری، درآمد و... افزایش می‌یابد و در نتیجه منحنی پس‌انداز از S_1 به S_2 ، یعنی به سمت چپ منتقل می‌شود.

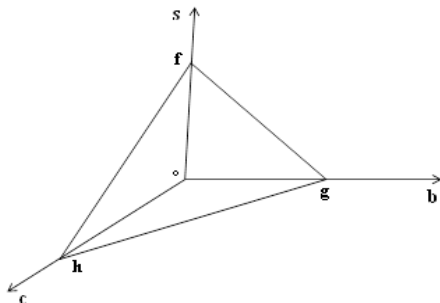
الگوی هم‌زمان تخصیص (فردی) درآمد به حوزه‌های آن

بعد از بررسی الگوی حوزه‌های تخصیص درآمد خانواده، اینک چگونگی تخصیص هم‌زمان و فردی درآمد به حوزه‌های سه‌گانه را بررسی می‌کنیم تا از طریق آن، درک تحلیل الگوی تخصیص جمعی (خانواده) تسهیل گردد. بدین منظور و برای تکمیل این بخش، از مباحث یکی از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی (مندرجه تحت) در نکاتی در *اقتصاد اسلامی: نهادها و دیدگاه‌ها* استفاده می‌کنیم (۲۰۱۴، ص ۱۶۲-۱۵۲)؛ زیرا مبانی، اصول هنجاری و اهداف این بحث، با مباحث ایشان مشترک است.

یک تخصیص‌دهنده هنگامی در تعادل است که حداکثر رضایتمندی از درآمد و ثروت خود را به دست آورد. تخصیص‌دهنده عاقل مسلمان که به دنبال حداکثرسازی سعادت دنیا و آخرت است، باید بهره‌برداری از دارایی

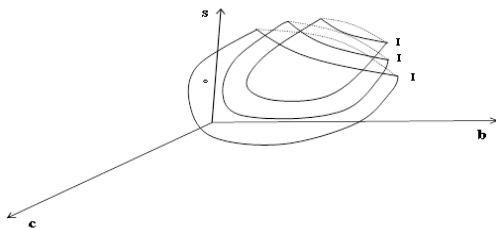
خویش را بدان منظور تنظیم کند. لذا خانواده مسلمان ممکن است توان مالی خود را در قالب پس‌انداز (S) یا مصارف خیرخواهانه (b) یا مخارج مصرفی کالا و خدمات (c) اختصاص دهد؛ اما رفتار عقلایی این است که ترکیبی از این سه نوع انتخاب شود که سعادت / فلاح او حداکثر گردد. محدودیت قید بودجه خانواده در قالب یک صفحه سه‌ضلعی به شکل نمودار (۴) رسم و توضیح داده می‌شود. در این نمودار، S سرمایه‌گذاری، b انفاق و c هزینه‌های مصرفی است (که قبلاً در مبحث حوزه‌های تخصیص درآمد تبیین گردید) و نقاط f و g و h محل برخورد با محورهای s و b و c را نشان می‌دهند (حداکثر مقداری که این متغیرها می‌توانند دریافت کنند).

نمودار ۴. الگوی محدودیت بودجه در تخصیص درآمد خانواده



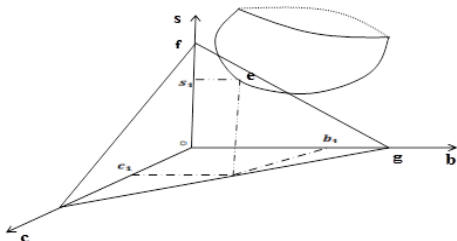
تابع هدف تخصیص‌دهنده را در نمودار (۵) می‌توان مشاهده نمود که در آن، ترجیحات خانواده مسلمان تشریح شده است.

نمودار ۵. تابع هدف در تخصیص درآمد خانواده



نمودارهای هذلولی شکل فوق، هر کدام برشی از تابع هدف را نشان می‌دهند. هر شکل نیم‌کره بی‌تفاوتی I تمام ترکیب‌های s و b و c را - که خانواده را در موقعیت مشابهی از نظر فلاح / تقرب الی‌الله قرار می‌دهد - نشان می‌دهد. نقطه مطلوب تخصیص درآمد، از تماس بالاترین هذلولی بی‌تفاوتی با قید بودجه به دست می‌آید.

نمودار ۶. الگوی هم‌زمان تخصیص درآمد خانواده

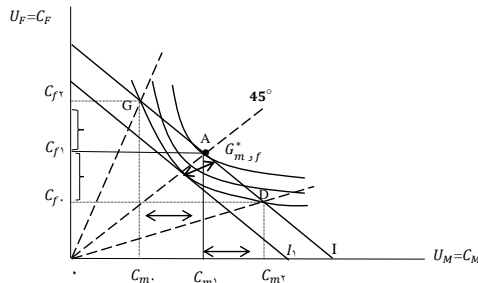


نقطه e نشان‌دهنده نقطه تعادل تخصیص درآمد است که از محل تماس نیم‌کره با صفحه بودجه به‌دست می‌آید. پاسخ‌های s_1 و b_1 و c_1 از نقطه تماس مثلث بودجه (fgh) و نیم‌کره بی‌تفاوتی به‌دست می‌آید و مقادیر s_1 و b_1 و c_1 را به‌عنوان مقادیر پس‌انداز، انفاق و مصرف تعیین می‌کند که فلاح تخصیص‌دهنده در دوره زمانی معین را حداکثر می‌کند.

الگوی توزیع مطلوبیت خانواده در اقتصاد سرمایه‌داری و مزیت رفتار مساوات‌گرایانه زوجین

برای درک بهتر از وضعیت توزیع سعادت در خانواده اسلامی، ابتدا وضعیت توزیع مصرف و میزان مطلوبیت زوجین را در خانواده معتقد به نظام سرمایه‌داری و نیز رفتار مصرفی فردگرایانه ایشان و مزیت رفتار مساوات‌گرایانه نسبت به آن را در قالب نمودار (۷) ترسیم می‌نماییم که در آن، مصرف و مطلوبیت زن در محور عمودی به‌ترتیب با C_F و U_F و مصرف و مطلوبیت شوهر نیز در محور افقی به‌ترتیب با C_M و U_M نشان داده شده است. خط مستقیم I خط بودجه / امکانات خانواده است که شبیه شکل نرمال منحنی تقاضا رسم شده و معنای آن این است که سهم مصرف زوجین با یکدیگر رابطه عکس دارد. افزایش مصرف زن افزایش سهم او و کاهش سهم مصرف شوهر را رقم می‌زند؛ در مقابل، افزایش مصرف شوهر افزایش سهم او و کاهش سهم مصرف زن را به‌همراه دارد. بر روی خط بودجه، نقطه‌های بی‌شماری وجود دارد که ترکیبات مختلف مصرف خانواده را نشان می‌دهد. همچنین منحنی‌های بی‌تفاوتی رجحان‌های خانواده در خصوص ترکیبات گوناگون سبد مصرفی مرد و زن را توضیح می‌دهد. نقطه تعادل مصرف خانواده با $G_{M,F}^*$ نشان داده شده است. جابه‌جایی نقطه ترکیبی به‌نفع زن، نقطه تعادل را به‌سمت چپ منتقل می‌کند و باعث افزایش مطلوبیت وی و کاهش مطلوبیت شوهر می‌گردد و در مقابل، جابه‌جایی نقطه ترکیبی به‌نفع مرد، نقطه تعادل را به‌سمت راست انتقال می‌دهد و موجب افزایش مطلوبیت شوهر و کاهش مطلوبیت زن خواهد شد. البته چگونگی جابه‌جایی نقطه تعادلی و جزئیات آن، بستگی به ترجیحات و قدرت چانه‌زنی هر کدام دارد. قدرت چانه‌زنی بیشتر زن موجب انتقال نقطه تعادل به سمت چپ و قدرت چانه‌زنی بیشتر شوهر موجب انتقال آن نقطه به سمت راست خواهد شد؛ به شکلی که در نمودار (۷) نشان داده شده است.

نمودار ۷. رابطه مصرف زوجین در اقتصاد متعارف



یک راه‌حل در چنین مواردی تعادل نش است که براساس آن، در وضعیت رقابتی، هر شخص با توجه به رفتار رقیب، بالاترین توان خود را به کار می‌گیرد (پندیک و رابینفیلد، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۴۷). در کتاب‌های اقتصاد خرد، این بحث در بخش مربوط به مبحث بازارهای رقابتی مطرح می‌شود و بسته به نوع رقابت (انحصاری، دوجانبه، چندجانبه

و... تعاونی یا غیرتعاونی) روابطی نظیر رهبر - پیرو، پیرو - پیرو و... شکل می‌گیرد. این موضوع با استفاده از راهبردهای مختلف نظیر حداکثرسازی، نظریه بازی‌ها و... تحلیل می‌شود که در این مجال به دنبال بررسی تفصیلی و حل این مشکل در چارچوب راهبردهای فوق نیستیم. با توجه به خط بودجه اولیه (I) مزیت نقطه تعادلی (A) که راه حل مساوات‌گرایانه نیز شمرده می‌شود، آن است که در آن نقطه، خط بودجه با بالاترین منحنی بی‌تفاوتی مماس است و با توجه به امکانات موجود در خانواده، هر دو در وضعیت مناسب‌تری قرار دارند؛ درحالی‌که انتخاب نقطه D توسط مرد، یا انتخاب نقطه G توسط زن، ناکارآمد محسوب می‌گردد؛ زیرا با بودجه کمتری مانند I_1 می‌توان سطح مطلوبیت هر کدام از آن نقطه‌ها را به دست آورد.

البته در آموزه‌های اسلامی می‌توان برای رفتار مساوات‌گرایانه مؤید یافت؛ مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد؛ اما آنها که برتری داده شده‌اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدهند و همگی در آن مساوی گردند» (نحل: ۷۱). در تفسیر این آیه، یک احتمال این است که خداوند از بخل مردم انتقاد می‌کند که چرا افراد کامیاب، زبردستان خود را در امکانات خود شریک نمی‌سازند (قرآتی، ۱۳۸۳، ج ۶ ص ۴۲۴) تا همه در برخورداری از امکانات مساوی باشند. گرچه تخصیص درآمد در دیدگاه اسلامی و غیراسلامی در زمینه مبانی، حوزه‌ها و... تفاوت اساسی دارند، اما هدف از طرح این بحث در اینجا، نشان دادن تفاوت رفتار فردگرایانه و نوع‌دوستانه است که چنین تفاوتی واقعاً وجود دارد. همچنین هدف، نشان دادن مزیت رفتار مساوات‌گرایانه و آشنایی با چگونگی توزیع مطلوبیت در فضای خانواده مبتنی بر فرهنگ فردگرایی مکتب سرمایه‌داری، برای درک بهتر تحلیل اسلامی این موضوع است.

الگوی توزیع فلاح / سعادت در خانواده اسلامی

خانواده اسلامی با الهام‌گیری از آموزه‌های دینی با تخصیص درآمد، به دنبال رسیدن به مقام کمال بوده که تضمین‌کننده سعادت و فلاح ایشان است. از این رو، زوجین برای رفاه همدیگر تلاش می‌کنند؛ زیرا آموزه‌های دینی، جهاد زن را خوب شوهرداری کردن دانسته‌اند و او را به کم کردن توقعات مالی و غیرمالی فراتر از توان شوهر و حذف مصارف اضافی توصیه کرده و مرد را به معاشرت به معروف با همسر (نساء: ۱۹)، رعایت حقوق او (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱)، توسعه و گشایش بر خانواده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۳۳۵) توجه به تمایلات و سلاقی ایشان (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲) و عدم تحمیل سلیقه شخصی بر ایشان تشویق نموده‌اند و تلاش برای تأمین روزی خانواده را به منزله جهاد در راه خدا (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱) و بهترین اتفاق را اتفاق بر خانواده دانسته‌اند (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۶ ص ۴۲۸). در مبحث حوزه‌های تخصیص درآمد خانواده، باید‌ها و نیاید‌های هر کدام جداگانه مورد بحث قرار گرفت.

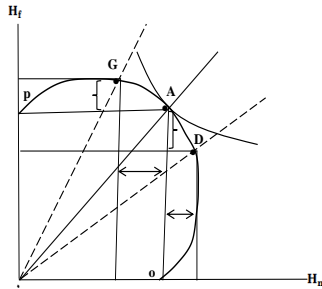
اینک بعد از بررسی و ترسیم الگوی هر کدام از حوزه‌های تخصیص درآمد، الگوی هم‌زمان تخصیص درآمد و الگوی توزیع مطلوبیت در زوجین فردگرا و مساوات‌گرا، با استفاده از آنها و با توجه به مباحث گذشته و روابط میان

آنها، به استخراج و رسم الگوی توزیع فلاح / سعادت ناشی از استفاده از درآمد برای سرمایه‌گذاری، انفاق و مصرف در خانواده اسلامی می‌پردازیم. اگر H نشان‌دهنده فلاح / سعادت تخصیص‌دهنده و M نشان‌دهنده عوامل محیطی، فرهنگی، روانی، اجتماعی، سیاسی و... باشد که بر تصمیم تخصیص‌دهنده اثر دارند، آن‌گاه سعادت خانواده (H) تابعی از (M) و مقادیر پس‌انداز (s)، انفاق (b) و مصرف (c) در خانواده است که این مسئله و نیز روابط حوزه‌های تخصیص درآمد با عوامل تعیین‌کننده هر کدام، به شکل توابع ذیل قابل بیان است:

$$\begin{aligned} H &= h(M, s, b, c) \\ S &= \bar{S} + s(Y, N, F) \\ B &= B(Y, N, F) \\ C &= \bar{C} + c(Y, N, F) \end{aligned}$$

توابع فوق در درون خود، مشتمل بر عوامل درآمد خانواده (Y)، نیاز (N)، ایمان (F) است که هر کدام بر رفتار تخصیصی خانواده تأثیر گذارند و ترجیحات آن را در حوزه‌های سه‌گانه مصرف، انفاق و سرمایه‌گذاری تعیین می‌کنند. در این مجال به دنبال بررسی فرم‌های تصریح‌شده هر کدام از عوامل فوق (که خود تابع برخی عوامل دیگرند) و نیز گنجاندن توضیحات و تبیین نتایج هر کدام در نمودار الگوی توزیع فلاح در خانواده اسلامی نیستیم؛ بلکه هدف اصلی رسم الگوی نموداری و نشان دادن شکل توزیع فلاح در خانواده اسلامی است که در آن، H نشان‌دهنده سعادت یا فلاح ناشی از تخصیص درآمد / مواهب موجود در خانواده است.

نمودار ۸. الگوی توزیع فلاح/سعادت در خانواده اسلامی



در نمودار (۸) که بازتاب‌دهنده سهم سعادت / فلاح زوجین است، سهم سعادت و فلاح زوجه (H_F) در محور عمودی و سهم سعادت و فلاح زوج (H_M) در محور افقی نشان داده شده است. منحنی OP نیز نشان‌دهنده مرز امکانات توزیع فلاح در میان زوجین به‌ازای مقدار معینی از بودجه (جمع هزینه‌های مصرفی، انفاق و سرمایه‌گذاری) است. زوجین با الهام‌گیری از تعالیم اسلامی به دنبال رفاه همدیگر و در تخصیص درآمد و انتخاب نقطه بهینه بر روی منحنی OP به دنبال ترکیبی هستند که موجب تقرب هر دو به خانواده متعال و در نتیجه بهره‌مندی از سعادت و فلاح ایشان گردد. نقطه A نقطه‌ای است که در آن فلاح و سعادت هر دو از وضعیت مناسبی برخوردار است؛ زیرا بر روی منحنی بی‌تفاوتی بالاتری قرار دارد. گرچه نقطه D برای مرد و نقطه G برای زن از مقدار بیشتری برخوردار است، اما انتخاب‌های مناسبی نیستند؛ زیرا بر روی منحنی بی‌تفاوتی پایین‌تری قرار دارند و سرجمع فلاح کمتری را به دست می‌دهند.

نتیجه گیری

از مطالب مطرح شده در این تحقیق به این صورت می توان نتیجه گیری کرد که استخراج الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده در گرو توجه به عوامل و عناصر تشکیل دهنده آن، نظیر مبانی (فلسفی، اخلاقی و حقوقی)، تعیین حوزه های تخصیص درآمد، معیارهای ایجابی و سلبی هر کدام و توجه به عوامل مؤثر بر تخصیص درآمد است. با توجه به آنکه بیان تفصیلی مباحث یادشده مجال بیشتری را می طلبید، این مباحث به صورت مختصر بیان شدند؛ اما اصل مبانی، معیارها و... و تفاوت آن با مبانی، معیارها و... در نظام سرمایه داری، مفروض گرفته شد. سپس چارچوب مفهومی الگوی تخصیص درآمد خانواده تبیین گردید. در مرحله بعد، روند استخراج الگوی مطلوب بررسی شد و سپس الگوی نموداری هر کدام از حوزه های تخصیص درآمد خانواده، الگوی همزمان تخصیص درآمد، الگوی توزیع مطلوبیت در اقتصاد سرمایه داری و نهایتاً الگوی توزیع فلاح (ناشی از استفاده از موهبات / امکانات موجود خانواده در حوزه های مصرف، انفاق و سرمایه گذاری) در خانواده اسلامی، با استفاده از مباحث ریاضی استخراج گردید و این نتیجه به دست آمد که در نظام فردگرایانه سرمایه داری، تمایلات زوجین برای توزیع مطلوبیت خانواده در مقابل همدیگر قرار دارد؛ ولی در الگوی اسلامی، تمایلات زوجین درباره توزیع سعادت خانواده کاملاً متأثر از همدیگر است و در پرتو رعایت موازین اسلامی به گونه ای توزیع می شود که سطح سعادت جمعی بالاتری را به همراه دارد.

منابع

- بهجت، محمدتقی، ۱۳۷۷، *توضیح المسائل*، چ شانزدهم، قم، دفتر آیت‌الله بهجت.
- _____، ۱۳۸۶، *استفتاءات*، قم، دفتر آیت‌الله بهجت.
- پندیک، رابرت‌اس و دانیل ال رایبفیلد، ۱۳۸۲، *اقتصاد خرد*، ترجمه احمد ذی‌حجه‌زاده، تهران، سمت.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۸، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، ۱۳۸۸، «الگوی مطلوب مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴، ص ۷-۳۸.
- داو، شیلا، ۱۳۸۸، *کنکاش در روش‌شناسی علم اقتصاد*، ترجمه محمود متوسل و علی رستمیان، تهران، جهاد دانشگاهی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۱، «توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیاء»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۲۳-۴۶.
- رجایی، سیدمحمدکاظم و همکاران، ۱۳۹۸، *الگوی توزیع درآمد و ثروت از منظر قرآن کریم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حراعلی، محمدین حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- صدوق، محمدین علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۲، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، محمدین حسن، ۱۳۹۰، *الاستیصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان، بی‌تا، *المعجم الأوسط*، قاهره، دارالحرمین.
- طفیانی، مهدی و عادل پیغامی، ۱۳۹۵، *تعلیم و تربیت اقتصادی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- علم‌الهدی، سجاد و عبدالعظیم آق‌آبادی، ۱۳۹۳، «اقتصاد اسلامی، تخصیص درآمد و رفتار مصرفی»، *اقتصاد تطبیقی*، ش ۱، ص ۱۴۳-۱۷۲.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، تهران، البرز.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، محمدین یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گی‌روشه، ۱۳۷۸، *مقدمه بر جامعه‌شناسی عمومی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران، سمت.
- متقی‌هندی، حسام‌الدین، ۱۴۱۳ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، چ ششم، تهران، صدرا.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸، *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- _____، ۱۳۸۴، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نورث، نوربرت و استرید هایدن، ۱۳۹۳، *مقدمه‌ای بر اقتصاد خانواده (مروری بر پیشرفت نظری و مطالعات تجربی)*، ترجمه وحید مهربانی، تهران، گل‌آذین.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- هوفمن، سول و سوزان اورت، ۱۳۹۰، *زنان و اقتصاد، خانواده، کار و درآمد*، ترجمه محمود دانشور کاخکی و همکاران، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- Becker, Gary S, 1974, "A theory of the social interactions", *The Journal of political Economy*, Vol. 82, No. 6, p. 1063-1093.
- Kahf, Monzer, 2014, *Book1, Notes on Islamic Economics, theories and institution*.
- Fahim Khan, M. 2014, "The Framework for Islamic Theory of Consumer Behaviour", *Journal of Islamic Business and Management*, Vol. 4, No.1, p 21-60.
- Fa.Wikipedia.org.

مقاله پژوهشی:

نظام مالیاتی حکومت اسلامی در مدینه؛ رهیافتی بر مالیات‌ستانی جمهوری اسلامی ایران

محمود مختاریند / دکتری علوم اقتصادی گرایش اقتصاد پولی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

mhm92@chmail.ir
mnaghdipoor92@gmail.com

محمود نقدی پور / دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶

چکیده

هدف این مقاله بررسی ساختار و نحوه مالیات‌ستانی و اداره نهاد بیت‌المال در اقتصاد صدر اسلام در زمان حکومت رسول‌الله ﷺ با بکارگیری روش تحلیلی و استفاده از منابع دست اول تاریخ اسلام و کتب روایی معتبر و مقایسه آن با نظام مالیات‌ستانی جمهوری اسلامی ایران است. نهاد بیت‌المال در زمان رسول اکرم ﷺ دارای مکانی معین در محدوده خانه ایشان بود. مهم‌ترین منابع درآمدی بیت‌المال در زمان ایشان عبارت بود از: درآمد ناشی از زکات، جزیه و خراج. بر اساس یافته‌های مقاله، نظام مالیات‌ستانی رسول خدا ﷺ در صدر اسلام، اولاً داوطلبانه و تبریعی بوده، پایه‌های مالیاتی در زمان رسول اکرم ﷺ تنوع کافی داشته و موارد هزینه رسول خدا ﷺ نیز کاملاً معین و شفاف بوده است. عدالت مالیاتی و انعطاف مالیات‌ستانی، از دیگر خصوصیات این نظام بوده که در مقایسه با نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران در هر چهار مورد پیش گفته، نقایصی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد بخش عمومی، بیت‌المال، اقتصاد صدر اسلام، مالیات‌ستانی.

طبقه‌بندی JEL: H20, H26, H6.

مقدمه

مالیات‌ستانی تاریخی به‌درازی تاریخ فرهنگ و تمدن بشری دارد. مالیات همواره یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت‌ها از تاریخ باستان تا حال حاضر بوده است. قدیمی‌ترین سندی که مالیات‌ستانی را در تاریخ باستان اثبات می‌کند، مربوط به سه هزار سال پیش از میلاد در زمان پادشاهی فراعنه مصر است. فراعنه یک‌پنجم از محصول کشاورزی را به‌عنوان مالیات دریافت می‌کردند (کتاب مقدس، باب ۴۷، بند ۳۳). در سایر امپراتوری‌های باستان، مانند ایران باستان، هند، روم و چین نیز مالیات از محصولات دریافت می‌شد. در لوح باستانی معروفی که در قرن هجدهم میلادی در قریه «الرشید» کشف شد، قوانین مالیاتی مربوط به قرن دوم پیش از میلاد مربوط به بطلمیوس نیز وجود دارد (بریتانیکا، ۱۹۹۹، روزتا استون).

پس از ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی و تشکیل حکومت اسلامی توسط رسول خدا ﷺ در مدینه نیز مالیات‌های شرعی در قالب زکات، خمس، جزیه و خراج برای تأمین مخارج حکومت استفاده می‌شد؛ همان‌طور که در ادیان پیش از اسلام، مانند مسیحیت و یهودیت نیز مالیات وجود داشته است. نهاد بیت‌المال که یکی از منابع تأمین مخارج «بخش عمومی» یا «بخش دولتی» است، توسط نبی اکرم ﷺ در اوایل هجرت به مدینه بنا نهاده شد (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴). بیت‌المال منبعی بود با یک سلسله درآمدها و هزینه‌ها، و حاکم اسلامی بر این درآمدها و نحوه هزینه آنها نظارت داشت. هزینه‌ها تحت اختیار حاکم اسلامی انجام می‌پذیرفت.

مراجعه به سیاست‌های رسول‌الله ﷺ در زمینه مالیات‌ستانی راهگشای مهمی برای نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی است. همان‌گونه که قرآن کریم رسول خدا ﷺ را اسوه حسنه معرفی کرده است (احزاب: ۲۱)، طبیعتاً سیاست‌های اتخاذشده توسط ایشان برای اداره حکومت اسلامی و تهیه مخارج حکومت، می‌تواند الگویی جهت نظام‌سازی در جمهوری اسلامی ایران در این زمینه باشد.

در این مقاله ضمن بررسی ابعاد مختلف این نهاد در صدر اسلام با روش کتابخانه‌ای، به این سؤال پرداخته می‌شود که در عصر پیامبر ﷺ منابع مالیاتی حکومت اسلامی چه بوده و نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران تا چه حد براساس نظام مالیاتی رسول‌الله ﷺ طراحی شده است؟ بنا به فرضیه مقاله، نظام مالیاتی رسول خدا ﷺ مبتنی بر عمل عبادی و داوطلبانه، و دارای نظامی منقطع در شرایط مختلف اقتصادی همراه با رعایت اصل عدالت بوده و بیشتر مالیات جمع‌آوری شده در این نظام، از طبقات مرفه جامعه اخذ می‌شده است.

در این مقاله پس از مروری بر پیشینه تحقیق، به بررسی تاریخ تأسیس بیت‌المال می‌پردازیم. در ادامه، منابع و مصارف مالیاتی رسول‌الله ﷺ در صدر اسلام تبیین می‌شود. بخش پایانی مقاله، به بررسی رهیافت‌های نظام مالیاتی حکومت اسلامی برای نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد.

پیشینه تحقیق

کتاب *وضع مالی و مالیه مسلمانان از آغاز تا پایان دوره امویان* (اجتهادی، ۱۳۶۳) به نهاد مالیه و بیت‌المال مسلمانان پرداخته است. بیشتر محتوای این کتاب به دوره خلفای راشدین و امویان اختصاص دارد. در ضمن این مطالب، به روایات مربوط به دوره تاریخی پیامبر ﷺ نیز اشاره شده است.

کتاب *اقتصاد صدر اسلام* (صدر، ۱۳۷۵) نیز به بخش عمومی و مالیات‌های دینی و کارکردها و وظایف آن در صدر اسلام پرداخته است. در این اثر به برخی درآمدها و هزینه‌های بیت‌المال در صدر اسلام، از جمله زکات، خمس و خراج اشاره شده است. درآمدها و هزینه‌هایی که در این کتاب برای بیت‌المال معرفی شده‌اند، به دوران رسول اکرم ﷺ اختصاص ندارند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹).

مقاله «شیوه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام» (منتظری‌مقدم، ۱۳۸۹)، به بررسی روش‌های تقسیم مالیات‌ها در صدر اسلام می‌پردازد. نویسنده مقاله میان سه شیوه توزیع در آن دوره تمایز قائل شده است: شیوه تقسیم فوری و بالسویه از سوی پیامبر اکرم ﷺ خلیفه اول و امیرمؤمنان علی ﷺ؛ روش تقسیم سالانه و تفضیلی بیت‌المال از سوی خلیفه دوم؛ و شیوه انباشت بیت‌المال و هزینه‌سازی دلخواهی آن توسط بیشتر زمامداران پسین دنیای اسلام.

در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (سجادی، ۱۳۸۳)، مفهوم بیت‌المال و نظریه فقهای مسلمان در خصوص آن و تحولات آن در طول تاریخ اسلام مطرح شده است. در این اثر، برخی از منابع و مصارف بیت‌المال در طول تاریخ اسلام و در زمان خلفای اموی و عباسی بیان شده است. همچنین برخی درآمدها و هزینه‌های بیت‌المال در صدر اسلام نیز به‌طور گذرا مورد اشاره قرار گرفته است.

براساس دیدگاه *خزائی و یزدان‌پور* (۱۳۹۴) نهادهای رسمی کشور باید در راستای سامان‌دهی مالیات‌های اسلامی، به‌ویژه خمس، و برآورده شدن اهداف عبادی از پرداخت مالیات و تقدس پرداخت مالیات کوشش کنند تا پرداخت مضاعف مالیات توسط متدینان تأمین گردد.

کتاب *السیاسات المالیه دورها و ضوابطها فی الاقتصاد اسلامی* (قحف، ۲۰۰۴) نیز به تعریف و بیان اهداف سیاست‌های مالی در اقتصاد اسلامی پرداخته است. در این اثر به برخی سیاست‌های مالی رسول اکرم ﷺ اشاره شده است؛ بدون اینکه با نظام‌های مالیاتی روز دنیا مقایسه‌ای صورت بگیرد.

در آثار مورد اشاره، بررسی تطبیقی الگوی مالیات‌ستانی حکومت رسول اکرم ﷺ و نظام جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است. این مقاله با بهره‌گیری از آثار پیشین سعی می‌کند که این نقیصه را برطرف کند.

تأسیس و توسعه بیت‌المال

از آنجاکه سابقه گردآوری زکات و مصرف آن برحسب احکام قرآن به آغاز تشکیل دولت پیامبر ﷺ در مدینه بازمی‌گردد، بیت‌المال را باید جزء اولین نهادهای مالی و اداری در دولت اسلامی به‌شمار آورد (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴). با گذشت زمان و توسعه روزافزون اسلام و ضمیمه شدن سایر سرزمین‌ها به قلمرو حکومت اسلامی، بر وسعت و کارایی این نهاد افزوده و به یکی از بزرگ‌ترین نهادهای اقتصادی حکومت رسول‌الله ﷺ تبدیل شد. تعداد کارگزارانی که توسط حضرت رسول در این نهاد به کار گرفته می‌شدند نیز به ده‌ها نفر افزایش یافت (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۵۲).

درآمدهای بیت‌المال، گاهی به شکل نقود و گاهی شامل اقلام کشاورزی، دامی، و معدنی بود که توسط حکومت جمع‌آوری می‌شد. در زمان خلفای بعد نیز بر وسعت و دامنه عملکرد این نهاد افزوده شد. در جریان روند تاریخی تمدن اسلامی در قرون و اعصار پس از رسول خدا ﷺ از جمله در دوره امویان و عباسیان نیز همواره این نهاد وجود داشت و به ایفای نقش اقتصادی خود در جامعه می‌پرداخت.

در زمان خلیفه دوم، اصلاحاتی در این نهاد صورت پذیرفت. در این راستا، عده‌ای از کارگزاران ایرانی در این نهاد مشغول به کار شدند (ابن طحطاقی، بی‌تا، ص ۱۱۲). پس از آن در زمان خلافت امیرمؤمنان علی^ع نیز تغییراتی در این نهاد به وجود آمد (حکیمی و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۶۹۵).

محل نگهداری اقلام و دارایی‌های جمع‌آوری شده توسط کارگزاران حکومت نبی اکرم^ص غرفه یا مجموعه اتاق‌هایی درون مسجدالنبی در مرکز شهر مدینه بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶ و ۱۷). با توجه به آنچه از مدارک تاریخی به دست می‌آید، محل نگهداری هر کدام از درآمدهای بیت‌المال نیز از یکدیگر مجزا بود. اقلام کشاورزی نیز در اتاقی دربسته و مجزا از دیگر اماکن و محل زندگی رسول اکرم^ص و همسرانشان نگهداری می‌شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷). با توجه به اینکه مصرف اموال زکات که به فقرا اختصاص داشت، و مصرف آن برای نبی اکرم^ص و بنی‌هاشم حرام بود، اموال خمس و زکات از یکدیگر مجزا بودند. این اموال در مکان‌های جداگانه‌ای نگهداری می‌شدند. در منابع تاریخی نیز آمده که رسول اکرم^ص در خوردن خرماهایی که درون مسجدالنبی افتاده بود، احتیاط می‌کردند تا مبادا از صدقات باشد. ایشان همچنین غنائم جنگی را قبل از تقسیم، در محلی مجزا نگهداری می‌کردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵۷ و ۳۷۴).

آن حضرت برای تفکیک و جداسازی دام‌های بیت‌المال از سایر دام‌ها، مهری مخصوص نیز به‌عنوان مهر بیت‌المال ساختند. ایشان به‌وسیله آن مهر دام‌های متعلق به بیت‌المال را داغ زده و علامت‌گذاری می‌کردند (همان، ص ۱۹۵). این اقدام با این هدف صورت می‌گرفت که در صورت گم شدن دام‌ها یا ورود به گله‌های مسلمانان، از دیگر احشام قابل شناسایی باشند. این روش در دوره دیگر خلفا نیز برای تفکیک دام‌های بیت‌المال استفاده می‌شد. در زمان خلفای بعد از پیامبر^ص دام‌های بیت‌المال را با علامت «صدقه» نشانه‌گذاری می‌کردند (همان، ج ۳، ص ۵۵). عده‌ای نیز توسط رسول‌الله^ص استخدام شده بودند تا به وضعیت دام‌ها رسیدگی کنند و آنها را به چرا ببرند (ابن‌هشام، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۱۵). محل نگهداری دام‌های رسول‌الله^ص دشت غابه، واقع در شمال مدینه بود (همان، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۴).

منابع مالیاتی حکومت اسلامی

منابع مالیاتی حکومت اسلامی در عصر پیامبر اکرم^ص شامل زکات، خمس، جزیه و خراج بود.

زکات

زکات مالیاتی بود که وجوب آن توسط وحی بر پیامبر اکرم^ص نازل شد. زکات بخش مهمی از مخارج عمومی حکومت رسول خدا^ص را تأمین می‌کرد. پس از هجرت نبی اکرم^ص از مکه به مدینه، وجوب پرداخت مالیات زکات جزء اولین دستورات الهی به مسلمانان بود که در قالب آیات قرآن نازل شد (توبه: ۱۰۳). در ادامه به‌تدریج با گسترش حکومت اسلامی رسول‌الله^ص، پرداخت این مالیات عمومیت بیشتری یافت. زکات به دو شکل اصلی دریافت می‌شد: شکل اول، زکات فطره بود که به‌صورت یک مالیات سرانه (به میزان سه کیلوگرم از غذای غالب مسلمانان) در عید فطر دریافت می‌شد.

شکل دوم، زکات نفود و پول رایج آن زمان، و هفت قلم کالای دیگر بود. این اقلام مالیاتی، از کالاهایی بودند که تولید آنها در شبه جزیره و به ویژه در حجاز، بیش از سایر کالاها انجام می‌گرفت و نسبت به سایر تولیدات کشاورزی و دامی از فراوانی بیشتری برخوردار بودند. از میان اقلام کشاورزی، زکات به گندم، جو، خرما و کشمش تعلق می‌گرفت. در دامها نیز زکات مخصوص گوسفند، شتر و گاو بود. نحوه دریافت زکات از بعضی از این اموال، حالتی افزایشی داشت و براساس قانونی که رسول خدا ﷺ تنظیم کرد، میزان دریافت این مالیات با افزایش این اقلام نیز افزایش می‌یافت. نکته بسیار مهم دیگر در زمینه دریافت این مالیات‌ها توسط رسول الله ﷺ این بود که آن حضرت برای دریافت این مالیات‌ها یک میزان حداقلی را از پرداخت این مالیات معاف کرده بود.

در سیره رسول خدا ﷺ پرداخت زکات ملازم با اقامه نماز دانسته شده است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۵۴). ایشان طی فرمایش‌های متعددی، اهمیت پرداخت زکات را برای مسلمانان تبیین کردند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۲). روزی رسول اکرم ﷺ چند نفر از نمازگزاران مسجدالنبی را با اشاره دست از میان جمعیت بلند کرده و از مسجد بیرون رانند. ایشان فرمودند: از مسجد ما خارج شوید! درحالی که زکات خود را پرداخت نکرده‌اید، در آن نماز نگذارید! (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۰۳).

زکات محصولات کشاورزی

براساس قانون معافیت مالیاتی، صاحبان زراعت‌های کوچک و نیز دامداران جزء که مقدار اموالشان به میزان حداقل تعیین شده نمی‌رسید، از پرداخت زکات معاف بودند. این مقدار حداقلی در زکات محصولات کشاورزی، مقدار پنج وسق (حدوداً ۸۵۰ کیلوگرم) بود (صدر، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱). در دریافت زکات میان محصولاتی که با آب باران و به صورت دیم کشت می‌شدند و محصولاتی که با آب چاه آبیاری می‌شدند، تفاوت وجود داشت. زکات محصولات دیم ده درصد و زکات محصولات آبیاری شده با آب چاه پنج درصد بود (همان).

با توجه به افزایش چشمگیر زمین‌های زیر کشت توسط مسلمانان در پنج سال دوم حکومت رسول الله ﷺ در مدینه، میزان دریافتی بیت‌المال از این نوع محصولات کشاورزی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. این افزایش شامل زکات حاصل از اقطاعات رسول اکرم ﷺ به مسلمانان و زمین‌های فتح شده می‌شد. این درآمد بزرگ مالیاتی از محصولات کشاورزی که توسط حکومت اسلامی تحصیل می‌شد شامل نخلستان‌های مدینه، نخلستان‌ها خیبر و وادی القراء، محصولات گندم و جوی مدینه و غلات سرزمین یمامه و همچنین محصول کشمش طائف و مدینه بود (بالادری، ۱۳۳۷، ص ۸۵).

زکات دامها

حد نصاب دریافت مالیات از گوسفندان، دست‌کم چهل رأس بود؛ به کمتر از این میزان، مالیات زکات تعلق نمی‌گرفت. از مقدار چهل رأس گوسفند تا میزان صد و بیست رأس نیز مقدار مالیات زکات، یک گوسفند بود. نصاب بعدی زکات گوسفند نیز از صد و بیست و یک رأس تا دویست رأس بود که مالیات آن دو رأس بود. پس از این دو حد نصاب، به‌ازای افزایش هر صد رأس نیز یک رأس به میزان مالیات زکات افزوده می‌شد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۶۶).

میزان معافیت زکات گاو نیز حداکثر سی رأس بود. به دام‌های کمتر از سی رأس زکات تعلق نمی‌گرفت. میزان زکات بیش از سی رأس نیز یک گوساله نر حداقل دوساله بود. نصاب بعدی نیز از چهل رأس تا پنجاه رأس بود که مالیات آن دو گوساله نر با همان شرایط بالا بود. پس از این مقادیر، با افزایش هر ده رأس از این دام نیز زکات آن افزایش می‌یافت که تفصیل آن در کتب فقهی و روایی ذکر شده است (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۵). حداقل میزان معافیت مالیاتی دام شتر نیز چهار نفر بود. اگر تعداد شترها به پنج نفر می‌رسید، زکات آن یک گوسفند بود. از این مقدار تا بیست و شش نفر نیز به‌ازای هر پنج شتر یک گوسفند به مالیات اضافه می‌شد. مالیات زکات برای بیش از ۲۶ شتر نیز به‌صورت شتر دریافت می‌شد (همان، ج ۱، ص ۲۱۱). شرط تعلق زکات این بود که دام‌ها در طول سال کار نکرده و از علفه طبیعی بیابان خورده باشند؛ در غیر این صورت، شامل زکات نمی‌شدند.

خمس

مالیات دیگری که رسول اکرم ﷺ از طریق وحی تشریح کرده بود، خمس است. وجوب خمس همزمان با نزول آیه ۴۰ سوره «انفال» صورت پذیرفت که موارد مصرف آن نیز در این آیه بیان شده است. نخستین خمس در اسلام بعد از انجام سریه عبدالله بن جحش به نخله در سال دوم هجرت دریافت شد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳).

خمس از نظر نحوه محاسبه و اقلامی که این مالیات به آنها تعلق می‌گیرد، با زکات فرق دارد. اموال متعلق خمس شامل هفت قلم بود: غنائم جنگی؛ گنج؛ معادن؛ منفعت کسب؛ جواهر به‌دست‌آمده از دریا؛ مال حلال مخلوط به حرام و زمینی که کافر ذمی از مسلمانی بخرد (ابن‌سلام، ۱۴۰۸ق، ص ۴۶۷-۵۵۳).

نصاب خمس برای معادن و همچنین برای گنج‌ها پس از کسر مخارج استخراج، اگر به ۱۰۵ مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، خمس به آن تعلق می‌گیرد (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۸۴). خمس فقط از معادن طلا نقره و یا فلزات گرفته نمی‌شد، بلکه به سایر معادن مانند نمک نیز پس از کم کردن هزینه‌های استخراج آن، خمس تعلق می‌گرفت (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۳). بعدها در زمان ائمه اطهار ﷺ دریافت خمس از سایر معادن مانند نفت و سنگ‌های زینتی مانند عقیق و فیروزه و یاقوت، سرب، سنگ آهن و... نیز میان شیعیان اهل‌بیت ﷺ وجود داشت و به امامان شیعه ﷺ پرداخت می‌شد (همان، ص ۴۰).

برداشت فقهای عامه از کلمه «غنمتم» در آیه وجوب خمس با برداشت علمای امامیه متفاوت است. علمای عامه تعلق خمس به منفعت کسب را براساس کلمه «غنمتم» در آیه واجب نمی‌دانند. ایشان واژه «غنمتم» را به غنیمت جنگی تفسیر کرده و تنها آن را متعلق خمس می‌دانند؛ اما علمای شیعه معتقدند که براساس روایات مأثوره از رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ منظور از واژه «غنمتم» در آیه همان معنای لغوی آن یعنی «به دست آوردن» است و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. براساس شواهدی در تاریخ نیز رسول اکرم ﷺ در فرمان‌های خود، خمس غنائم را فقط به غنیمت‌های جنگی اطلاق نمی‌کرد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۵۴). از جمله این شواهد نامه‌هایی است که نبی اکرم ﷺ به قبایل تازه‌مسلمان شده می‌فرستاد و در آنها در کنار وجوب زکات، وجوب خمس را با کلمه «خمس غنائم» مطرح می‌کردند؛ درحالی‌که آنها وارد هیچ جنگی نشده بودند (ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۳۵۶).

جزیه

جزیه مالیاتی است که غیرمسلمانان (کافران ذمی) تحت حمایت حکومت اسلامی، در قبال تأمین امنیت‌شان از طرف حاکم اسلامی می‌پردازند. برقراری مالیات جزیه نیز به‌دستور خداوند و با نزول برخی آیات قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفت. خداوند در این آیات بخصوص کسانی از اهل کتاب، یعنی مسیحیان و یهودیانی که با وجود ابلاغ رسالت پیامبر ﷺ به آنها اسلام نمی‌آورند، به پرداخت جزیه دستور داده است (توبه: ۲۹).

جزیه مالیاتی سرانه بود که رسول‌الله ﷺ بر هر شخص بالغ آن را قرار داده بود. در منابع تاریخی، اولین کسانی که حاضر به پرداخت جزیه به پیامبر ﷺ شدند، مسیحیان نجران معرفی شده‌اند (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۱۰۰)؛ اما آنچه مسلم است، این است که یهودیان بنی قریظه - که در سال چهارم هجری با پیامبر ﷺ وارد جنگ شدند - نیز از پرداخت مالیات جزیه اطلاع داشتند؛ ولی حاضر به پذیرش آن نشدند (واقعی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱). دو تن از بزرگان نجران نزد پیامبر ﷺ آمدند. رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام دعوت کرد؛ اما آنها نپذیرفتند و حاضر به مباحله با آن حضرت شدند (ابن هشام، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۸۶).

جدول ۱: وضع مالیات جزیه توسط رسول‌الله ﷺ در صدر اسلام

نام منطقه	میزان جزیه	زمان
نجران	سزائۀ یک دینار در سال	سال پنجم
دومة الجندل	سزائۀ یک دینار در سال	سال ششم
طائف	نامشخص	سال هشتم
بحرین	سزائۀ یک دینار در سال	سال هشتم
عمان	نامشخص	سال هشتم
یمن	پارچه‌های معاف، سزائۀ یک دینار در سال	سال هشتم
تباله و جرش	سزائۀ یک دینار در سال	حدود سال نهم
تبوک	نامشخص	سال نهم
اذرحات	یک‌چهارم میوه‌ها، پارچه و آلت صیادی عروک در سال	سال نهم
تیما	نامشخص	سال نهم

(منبع: یافته‌های پژوهش)

خراج

یکی دیگر از درآمدهای بیت‌المال مسلمانان در عصر رسول خدا ﷺ خراج بود. یکی از اقدامات رسول‌الله ﷺ که در راستای رونق بخش کشاورزی صورت گرفت، این بود که پس از فتح سرزمین‌های جدید توسط مسلمانان آن حضرت تدبیری می‌انديشید که در زمین‌های مفتوحه که سابقاً کفار یا غیرمسلمانان در آن مشغول به کار بودند، کار کشاورزی به حالت تعطیل و رکود درنیاید؛ از همین رو، در برخی از زمین‌های مفتوحه که مالکیت آنها از دست کفار خارج شده بود - به علت کمبود نیروی کار - صاحبان قبلی را به شرط پرداخت درصدی از محصول به‌عنوان خراج، بر سر کار خود نگاه می‌داشتند (همان، ص ۵۱).

این سیاست در مورد زمین‌های کشاورزی وسیع خیبر (ابن‌شبه بصری، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰)، وادی‌القرآ (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۵۱)، فک (ابن‌شبه بصری، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹) و طائف (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۱۲) به اجرا درآمد. این

خراج، هرساله در هنگام برداشت محصول توسط مأمورانی از جانب پیامبر ﷺ اندازه‌گیری و تخمین زده می‌شد و به بیت‌المال انتقال می‌یافت. گاهی نیز مأموران پیامبر ﷺ به جای گرفتن محصول، پیشنهاد فروش محصول به کارکنان غیرمسلمان همان زمین‌ها و دریافت پول برای بیت‌المال را مطرح می‌کردند. کارگران در انتخاب محصول یا پرداخت پول آن مخیر بودند (ابن شبه بصری، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷). رسول‌الله ﷺ بر طبق قراری که با اهالی این سه سرزمین گذاشت، بنا شد که نصف محصولات کشاورزی این زمین‌ها بابت خراج به بیت‌المال پرداخت شود و در ازای، آن اهالی غیرمسلمان آنجا که از اهل کتاب بودند، از آن زمین‌های مفتوحه رانده نشوند (همان، ص ۱۷۶).

نحوه جمع‌آوری مالیات

در جمع‌آوری زکات، خمس، خراج و جزیه در عصر رسول خدا ﷺ، دو گروه مأموران مالیاتی و مأموران ارزش‌گذاری نقش ایفا می‌کردند.

مأموران مالیاتی

عملیات جمع‌آوری زکات، خمس، خراج و جزیه توسط مأموران مالیاتی رسول خدا ﷺ انجام می‌پذیرفت. البته در مورد قبایلی که عدهٔ قلیلی بودند یا در یک مکان ثابت سکونت نداشتند، پرداخت این مالیات‌ها توسط خود آن قبایل انجام می‌شد. افرادی از آن قبایل نیز خود مالیاتشان را به مدینه می‌آوردند و تسلیم بیت‌المال می‌کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۵۲). نام کارگزاران پیامبر ﷺ که امر جمع‌آوری و محاسبهٔ مالیات قبایل و شهرهای شبه‌جزیره را بر عهده داشتند، به‌طور پراکنده در منابع تاریخی ذکر شده و تعداد آنها به بیش از سی نفر می‌رسد. جمع‌آوری مالیات در شبه‌جزیره و میان قصبات و شهرها به دو صورت انجام می‌پذیرفت. در بعضی مراکز، آن شخصی که پیامبر ﷺ او را به فرمانداری آنجا نصب کرده بود، خود مأمور محاسبه، جمع‌آوری و ارسال مالیات بود. در بعضی مناطق دیگر نیز پیامبر ﷺ به‌صورت موقت فردی را از مرکز حکومت، برای جمع‌آوری مالیات به آن مناطق اعزام می‌کرد. مأمور پیامبر ﷺ بعد از جمع‌آوری مالیات، به مدینه بازمی‌گشت. نبی اکرم ﷺ در سال نهم، مأموران مالیاتی را به‌صورت گسترده و فراگیر به سراسر نقاط تحت حکومت خود در شبه‌جزیره و شمال آن ارسال کرد. این اقدام بیشتر مربوط به قبایلی بود که در فاصله‌ای از شهرها قرار داشتند.

رسول خدا ﷺ /رقم بن اُبی‌الرقم را به‌منظور نظارت بر کار کارگزاران مالیاتی منصوب کردند. او وظیفهٔ ارسال مأموران و رسیدگی به امور جمع‌آوری و محاسبات را بر عهده داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۶۳). آن حضرت افرادی را نیز برای وزن کردن و اندازه‌گیری اموال و مالیات دریافتی منصوب کردند (همان، ج ۳، ص ۱۸۳).

رسول خدا ﷺ قواعد محاسباتی انواع مالیات‌ها و نصاب‌ها و نیز اموالی را که به آنها مالیات تعلق می‌گرفت، برای مأموران مکتوب می‌کردند و به آنها می‌دادند (همان، ج ۴، ص ۳۲۴). پراکندگی مناطق نشان از آن دارد که پیامبر ﷺ از مالیات دورترین مناطق نیز غافل نمی‌شدند.

جدول ۲: مأمورین مالیاتی رسول الله ﷺ در صدر اسلام

نام مأموران مالیاتی	نام منطقه	نام مأموران مالیاتی	نام منطقه
۱ امیرمؤمنان علیؓ	نجران	۱۱ حاجب بن زاره دارمی	نام منطقه
۲ علاء حضرمی	بحرین	۱۲ ابن لبتہ	بنی تمیم
۳ معاذ بن جبل و مالک بن مرارة	یمن	۱۳ حارث بن نوفل هاشمی	ازد
۴ ولید بن عقبه	بین المصطلق	۱۴ عیینة بن حصن	قبایل اطراف مکه
۵ عمرو عاص	عمان	۱۵ عمرو عاص	بنی تمیم
۶ خالد بن سعید	مذحج	۱۶ ضحاک بن سفیان	بنی فزاره
۷ بریدة بن حبیب	قبایل غفار و اسلم	۱۷ بسیر بن سفیان	بنی کلاب
۸ سعد بن ابی ذئب	قبیلة دوس (ساکن کوه‌های حجاز)	۱۸ ابن لثیبة ازدی	بنی کعب
۹ رافع بن مکیت	چبینه	۱۹ سعد هذیم	بنی ذبیان
۱۰ حارث بن عبدالله جهنی و عباد بن بشر	قبایل بنی سلیم و مزینه		بنی هذیم

(منبع: یافته‌های پژوهش)

مأموران ارزش گذاری

برخی اصحاب، مأمور تقویم و ارزش گذاری محصولات کشاورزی بودند تا دریافت سهم مالیات از محصولات به درستی انجام شود. از جمله آنها عبدالله بن رواحه و ابوالهیشم بن تیهان بودند که وظیفه تقویم و ارزش گذاری زمین‌های خراجیه خیبر و انتقال خراج به بیت‌المال را عهده‌دار بودند (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۴۱). پس از شهادت عبدالله بن رواحه، نیز جبار بن صخر به کار ارزش گذاری و جمع‌آوری محصولات خراج خیبر گماشته شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۹). نام مأموران دیگری چون فروة بن عمرو (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۰۷)، سهل بن ابی حنمه و عامر بن ساعده و صلت بن معدی در این زمره ذکر شده است (ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۶۳).

مخارج بیت‌المال

سیره رسول الله ﷺ در خصوص تقسیم بیت‌المال این بود که به تقسیم سریع منابع بیت‌المال اقدام می‌کردند. در صورت وجود اشخاص نیازمند، وجوه مازادی در بیت‌المال به‌عنوان زکات انبار نمی‌شد. مهم‌ترین مخارجی که رسول اکرم ﷺ بدان توجه داشتند، به دو بخش کلی هزینه‌های سیاسی - امنیتی و هزینه‌های تأمین اجتماعی تقسیم می‌گردد.

هزینه‌های سیاسی - امنیتی

هزینه‌های سیاسی - امنیتی شامل هزینه‌های دفاعی، حقوق مأموران اطلاعاتی و حکومتی، تألیف قلوب (هزینه‌های فرهنگی) می‌باشد.

هزینه‌های دفاعی

رسول خدا ﷺ افزون بر بهره‌گیری از کمک‌های مردمی، از منبع بیت‌المال هزینه‌های نظامی را تأمین می‌کردند. خرید و ذخیره اسلحه و ادوات و سایر ملزومات جنگی نیز از محل بیت‌المال تأمین مالی می‌شد تا در صورت به وجود

آمدن تهدید ناگهانی برای مسلمانان در مرکزیت حکومت اسلامی، یعنی شهر مدینه، ادوات نظامی به‌اندازه کافی در بیت‌المال موجود باشد (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۲۹).

حقوق مأموران اطلاعاتی و حکومتی

رسول اکرم ﷺ در طی دوران حاکمیت خود در مدینه، کارگزارانی را استخدام کردند تا امور حکومت را انجام دهند. ایشان در جنگ‌ها کسانی را به‌عنوان مأمور اطلاعاتی یا راه‌بلد برمی‌گزیدند و به آنها دستمزد عطا می‌کردند. همچنین برای قضات یا فرمانداران منطقه‌ای، حقوق مشخص می‌کردند. اصولاً سیره ایشان این بود که وقتی هر کس را به کاری، هر چند جزئی و اندک - که مربوط به حکومت بود - می‌گماشت، حتماً دستمزد او را نیز بر عهده می‌گرفت (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۸۳).

تألیف قلوب (هزینه‌های فرهنگی)

به‌علت برپایی حکومت به مرکزیت شهر مدینه، این شهر به‌تدریج و با گذشت زمان، تبدیل به محلی برای حضور سران و نمایندگان قبایل و سایر دولت‌های محلی شده بود. این واقعه در سال نهم هجری که به‌نام «عام الوفود» شناخته شد، به اوج خود رسید. از این‌رو، رسول خدا ﷺ همیشه مقداری از اموال را برای پذیرایی از هیئت‌های نمایندگی قبایل که گاهی از فواصل بسیار دور از شبه‌جزیره می‌آمدند و تا چند روز مهمان پیامبر ﷺ بودند، کنار می‌گذاشت (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۴۰). رسول خدا ﷺ علاوه بر پذیرایی از این هیئت‌ها به‌منظور متمایل کردن آنها به دین اسلام، معمولاً به همه آنها هدایایی نیز اهدا می‌کردند. این هدایا از بیت‌المال تأمین می‌شد. این هزینه در زمره هزینه‌های فرهنگی یا تألیف قلوب برای گسترش اسلام قرار می‌گرفت.

هزینه‌های تأمین اجتماعی

هزینه‌های تأمین اجتماعی شامل مواردی چون پرداخت خسارات و دیه ضررهای غیرعمد و خطائی، آزاد کردن بردگان، پرداخت قرض مقروضان، مخارج ازدواج، تغذیه و بهداشت مسلمانان و مخارج تأمین اجتماعی و رفع فقر بوده است.

پرداخت خسارات و دیه ضررهای غیرعمد و خطائی

در موارد قتل خطائی، رسول خدا ﷺ دیه آنها را از بیت‌المال پرداخت می‌کرد. هنگامی که یمان، پدر حذیفه، اشتهاً در جنگ احد به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ دیه وی را از بیت‌المال پرداخت کردند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۰). همچنین در حادثه بئر معونه (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱) و در موارد دیگری چون نبرد حنین (ابن‌شبه بصری، ۱۳۸۰، ص ۴۱۰)، فاجعه قبیله بنی‌جدیمه که توسط خالد بن ولید اتفاق افتاد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۴) و حتی مواردی که جراحت اندکی در جریان جنگ‌ها اتفاق می‌افتاد، دیه افراد از بیت‌المال پرداخت شد (ابن‌شبه بصری، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲).

آزاد کردن بردگان

یکی دیگر از مصارف بیت‌المال، آزاد کردن بردگان بود. رسول الله ﷺ برای آزاد کردن کسانی که از دوران جاهلیت تحت عنوان برده به مدینه کوچ کرده بودند یا در مدینه زندگی می‌کردند، از بیت‌المال استفاده می‌کرد. رسول خدا ﷺ آزاد کردن برده‌ها را گاهی به صورت گروهی و گاهی نیز به صورت تک‌نفره انجام می‌داد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۸۳). ایشان در طول حیات مبارکشان عده زیادی از بردگان را آزاد کردند. گاهی رسول اکرم ﷺ مقدار زیادی از وجوه خمس را که مخصوص خودشان بود، کنار می‌گذاشتند و به آزاد کردن گروهی بردگان اختصاص می‌دادند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۴).

پرداخت قرض مقروضان

یکی از وجوه مصارف زکات بر طبق آیه ۶۰ سورة «توبه»، «غارمین» یا «بدهکاران» می‌باشد. نبی اکرم ﷺ در مواردی که قرض گیرنده قادر به پرداخت بدهی خود نبود، او را در پرداخت قرض خود مساعدت مالی می‌کرد. ایشان می‌فرمود: هیچ بدهکاری نیست که همراه با بستانکار خود نزد والی‌ای از والیان مسلمانان برود و تنگدستی خود را برای او به اثبات برساند، مگر آنکه این تنگدست از دین خود براثت حاصل کند و پرداخت دین وی بر عهده والی مسلمانان قرار گیرد، تا آن را از اموال مسلمانان که در تصرف دارد، ادا کند. ایشان برای کسانی که در قبایل خارج از مدینه زندگی می‌کردند و از پرداخت بدهی خود عاجز بودند نیز از بیت‌المال هزینه می‌کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۶).

یکی دیگر از اقدامات رسول خدا ﷺ نیز نوعی بیمه قرض دهندگان بود. بر این اساس، هنگام فوت قرض گیرنده، بدهی او بر عهده حاکم اسلامی قرار می‌گرفت (همان، ص ۳۶۴). در بعضی موارد نیز رسول خدا ﷺ برای گرایش بعضی از افراد به اسلام، قرض آنها را پرداخت می‌کرد (ابن شهبه بصری، ۱۳۸۰، ص ۳۳۷).

مخارج ازدواج

نبی اکرم ﷺ از بیت‌المال برای تأمین مخارج ازدواج جوانان و افراد فاقد بنیه مالی برای ازدواج و همچنین تأمین مهریه زنان هزینه می‌کرد (ابن هشام، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۰۵). ایشان هزینه ازدواج عبدالمطلب بن ربیع و فضل بن عباس را - که از بنی هاشم بودند - را محل خمس پرداخت کردند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳۲). رسول خدا ﷺ برای ازدواج دخترانی که نیاز مالی داشتند نیز از بیت‌المال هزینه می‌کرد. ایشان هزینه ازدواج دختران بنی هاشم را از خمس پرداختند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۳). حضرت رسول ﷺ برای ازدواج زنان بیوه نیز از بیت‌المال هزینه می‌کرد (بالذری، ۱۳۳۷، ص ۴۷).

تغذیه و بهداشت مسلمانان

یکی از مصارفی که رسول خدا ﷺ برای بیت‌المال در نظر گرفتند، تأمین و تکمیل سبد غذایی مسلمانان بود (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۳، باب ۹۰). ایشان اعلام کردند که هر کس بیش از چهل روز قدرت خرید گوشت را نداشته باشد، باید پول قرض کند و گوشت تناول کند و بیت‌المال متکفل قرض او خواهد بود (برقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۴). در مواقعی نیز رسول اکرم ﷺ از مناطقی که محصول ثمرات و غلات بیشتری داشت، سهمیه‌ای به طور سالانه برای قبایل دورتر از مدینه در نظر می‌گرفت که این سهمیه در قالب اقلام غذایی از بیت‌المال به آنها پرداخت می‌شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۲).

مخارج تأمین اجتماعی و رفع فقر

بخش مهمی از مصارف بیت‌المال نیز صرف تأمین مخارج فقرا و مستمندان می‌شد. در برخی موارد برای کسانی که به مدینه هجرت کرده و تا مدتی هنوز موفق به داشتن شغل و درآمد نشده بودند، سهمیه‌های ثابتی به‌عنوان جیره‌های غذایی در نظر گرفته می‌شد. این افراد که بیشتر آنها از اصحاب صفه بودند، هر روز به‌عنوان جیره غذایی یک مد خرما از پیامبر ﷺ دریافت می‌کردند (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲).

رهیافتی بر نظام مالیات‌ستانی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به توضیحاتی که در بخش‌های گذشته درباره انواع مالیات‌های شرعی و نحوه جمع‌آوری آن ارائه شد، در این قسمت با استناد به شواهد تاریخی و بررسی قوانین مالیاتی حال حاضر، تلاش می‌شود تا رهیافتی بر نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم.

نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران

نظام مالیاتی ایران بر مبنای دو قانون اصلی شکل گرفته است: «قانون مالیات‌های مستقیم» که شامل مالیات بر مستغلات، اراضی، ارث و درآمد است؛ و «قانون مالیات بر ارزش افزوده» که مالیات بر عرضه کالاها و خدمات و صادرات و واردات می‌باشد. شیوه محاسبه مالیات در ایران به دو صورت علی‌الرأس و خوداظهاری انجام می‌شود. خوداظهاری به این معناست که شخص حقیقی یا حقوقی اعلام می‌کند که در سال مالیاتی خود به چه میزان سود داشته است و به چه میزان باید مالیات پرداخت کند.

در صورتی که دفاتر، اسناد و صورت‌های مالی مؤدی مطابق قانون تنظیم نشده یا ناقص باشد یا در موعد مقرر تحویل اداره مالیات نشود، تشخیص درآمد و مالیات واحدهای تجاری براساس معیارها و قوانین مالیاتی و به‌صورت علی‌الرأس تعیین می‌شود (قانون مالیات‌های مستقیم، ۱۳۹۴، ماده ۹۷). در این صورت، با بررسی‌های لازم از سوی مراجع مختلف دولتی یا غیردولتی، قرائن مرتبط بابت محاسبه مالیات علی‌الرأس - که در قانون و متناسب با وضعیت و موضوع فعالیت مؤدی است - انتخاب می‌گردد و سپس با اعمال ضریب یا ضرایب مقرر از روی دفترچه ضرایب مالیاتی در قرائن، درآمد مشمول مالیات مؤدی محاسبه می‌شود (همان).

در قوانین مالیاتی ایران نیز جرایم و مجازات‌هایی برای تخلفات مالیاتی، شامل تهیه دفاتر تجاری غیرواقعی، اختفای فعالیت اقتصادی، عدم ارسال اطلاعات معاملات خود یا مؤدیان دیگر به اداره مالیات، و انجام معاملات به‌نام اشخاص دیگر، در نظر گرفته شده است (قانون مالیات‌های مستقیم، ۱۳۹۴، ماده ۱۹۴).

مالیات‌ستانی به‌مثابه امری عبادی در مقابل جرم‌انگاری مالیاتی

در نظام مالیاتی صدر اسلام، مالیات‌ستانی به‌مثابه یک عمل عبادی بوده و وضع قوانین و مقررات برای تعزیر یا جرمه مؤدی مالیاتی از جانب حکومت اسلامی وجود نداشته است. شواهد متعدد تاریخی، روایی و تفسیری مؤید

این مسئله است. برای نمونه، پیامبر ﷺ هنگام ارسال کارگزاران زکات برای جمع‌آوری زکات، از آنها می‌خواست تا نسبت به پرداخت‌کنندگان زکات با دیدهٔ عفو و اغماض برخورد کنند و چگونگی جدا کردن اموال آنان برای زکات را به خودشان واگذارند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۲).

افزون بر این، نحوهٔ برخورد و تعامل مأموران با مردم برای جمع‌آوری مالیات نیز براساس مقرراتی که حضرت تنظیم کرده بود، انجام می‌پذیرفت. در نظام حکومت رسول‌الله ﷺ پرداخت مالیات‌ها یکی از واجبات و عملی عبادی محسوب می‌شد که از سوی خداوند بر مسلمانان تکلیف شده بود؛ لذا همهٔ کسانی که به اسلام ایمان واقعی داشتند؛ با طیب نفس و رضایت کامل و به امید رضایت الهی اقدام به پرداخت مالیات خود می‌کردند. رسول‌الله ﷺ نیز این‌گونه مالیات‌های اسلامی را در فرموده‌های خود، یکی از ضروریات ایمان و دین اسلام معرفی می‌کردند.

در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است: شما را به نماز سفارش می‌کنم... و به پرداخت زکات؛ زیرا از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «زکات پل اسلام است؛ پس هر کس آن را پرداخت، از پل گذشت (و به اسلام رسید)؛ و هر کس نپرداخت، در کنار پل ماند. و همین زکات، آتش غضب پروردگار را (از معاصی) خاموش می‌کند» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

در دستوراتی که پیامبر ﷺ برای مأموران مالیاتی صادر کردند، از اینکه مردمان را به هنگام گرفتن زکات و صدقات سوگند دهند، نهی شده است. ایشان می‌فرمایند: «آنان در این باره مورد اعتمادند». همچنین ایشان از اینکه در گرفتن صدقات با مردمان درشتی شود، به قهر و غلبه متوسل شوند، ایشان را بزنند، سخت‌گیری کنند یا بیش از توانایی بر ایشان تحمیل کنند، نهی می‌کنند. حضرت فرمان دادند که تحصیل‌دار صدقات، جز آنچه در دست ایشان است نگیرد و در حق ایشان به عدل و داد رفتار کند (حکیمی و دیگران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۱۷). بنابراین، نظام مالیاتی رسول خدا ﷺ نظامی داوطلبانه و بر این اساس بود که هر کس پرداخت آن را وظیفهٔ دینی خود می‌دانست. اساس این نظام بر اعتماد کامل بر مردم در نوع پرداخت‌ها و میزان آن بوده است؛ به‌گونه‌ای که حتی ایشان از سوگند دادن مردم نیز نهی کرده‌اند.

در مقابل این نظام، الگوی مالیاتی مرسوم در کشور ما بر مبنای «جرم‌انگاری مالیاتی» شکل گرفته است. این الگو بر مبنای نظریهٔ «اقتصاد جرم» است که نخستین بار گری بکر (۱۹۶۸) آن را مطرح کرد. در این نظام، اساساً به مؤدیان مالیاتی به چشم مجرم نگاه می‌شود و جرم‌انگاری امری پسندیده، مثبت و کیفر دادن مؤدیان از تحولات مهم قانون مالیاتی دانسته می‌شود. سازمان امور مالیاتی در این باره اظهار داشته است.

برای مقابله با پدیدهٔ فرار مالیاتی باید این پدیده جرم‌انگاری شود. جرم‌انگاری به معنای این است که قانون‌گذار فعل یا ترک آن را ممنوع و برای آن ضمانت اجرایی کیفری وضع می‌کند، جرم‌انگاری مالیاتی امری مثبت، سازنده و درعین حال بازدارنده است که در نظام‌های مالیاتی اکثر کشورها به کار گرفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین تحولات ایجادشده در اصلاحیهٔ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳۱ تیر ۱۳۹۴، جرم‌انگاری فرار مالیاتی است (پایگاه رسمی سازمان امور مالیاتی).

افزون بر این مطابق قانون، مرتکبان جرایم مالیاتی حسب مورد به مجازات‌های درجه ششم محکوم می‌شوند که عبارت است از: حبس بیش از شش ماه تا دو سال؛ جزای نقدی بیش از بیست تا هشتاد میلیون ریال؛ محرومیت و انتشار حکم قطعی آنها در رسانه‌های عمومی (قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۹).

الگوی مالیاتی رسول اکرم ﷺ در صدر اسلام، حتی فراتر از الگوهای تمکین داوطلبانه امروزی و رایج در کشورهای غربی است؛ زیرا هر چند نام الگوهای امروزی «تمکین داوطلبانه» نهاده شده و براساس خوداظهاری مؤدی عمل می‌کنند؛ اما در آنها حساسی و تصادفی و جریمه‌های سنگین برای متخلفان نیز در نظر گرفته می‌شود (حاج محمدی و آقایی، ۱۳۹۰، ص ۳۸). با حرکت به سمت الگوی مالیاتی رسول اکرم ﷺ - که در واقع با فرهنگ‌سازی و از میان برداشتن تضاد منافع میان حکومت و بخش خصوصی انجام می‌پذیرد، می‌توان علاوه بر تغییر رویکرد اساسی به دریافت مالیات در ایران، مشکلاتی چون تضاد منافع میان حاکمیت و ملت، فرار مالیاتی و افزایش هزینه‌های جمع‌آوری مالیات را بهبود بخشید.

معین بودن موارد هزینه کرد مالیات

در نظام مالیات‌ستانی رسول اکرم ﷺ موارد مصرف هر نوع مالیات کاملاً مشخص بود. همچنین مصرف هریک از این مالیات‌ها در مورد مصرف خود، قابل رصد توسط مسلمانان بود. در مورد زکات، علاوه بر اینکه کارگزاران زکات از طرف رسول الله ﷺ به جمع‌آوری زکات می‌پرداختند، هریک از مؤدیان زکات نیز خود می‌توانستند در موارد هشت‌گانه آن - که در آیه ۶۰ سوره «توبه» معین شده بود - زکات را به مصرف برسانند. از این هشت مورد، پنج مورد آن (فقر، مساکین، برده‌ها، بدهکاران و در راه‌ماندگان)، شامل کمک‌های تأمین اجتماعی بود. سه مورد دیگر آن شامل تألیف قلوب (هزینه‌های فرهنگی)، هزینه‌های عاملان جمع‌آوری و امور عام‌المنفعه است. عاملان جمع‌آوری زکات نیز موظف بودند پس از جمع‌آوری آن از هر منطقه، آن را در همان سرزمین هزینه کنند. بنابراین هزینه‌کرد زکات توسط حکومت اسلامی در مقابل چشمان مسلمانان صورت می‌پذیرفت.

غنائم جنگی و همچنین فدیة اسیران نیز در راه تهیه سازوبرگ و اسلحه و زره نظامی مصرف می‌شد. رسول الله ﷺ در مقاطع مختلفی اقدام به این کار کردند؛ از جمله پس از غزوة بنی‌نضیر، سلاح‌هایی که به دست رسول خدا ﷺ افتاد، پنجاه زره، پنجاه کلاه‌خود و ۳۴۰ قبضه شمشیر بود. این اموال از بنی‌نضیر، مخصوص پیامبر ﷺ بود که آن را برای جنگ‌ها و هزینه‌های عمومی انبار کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۵۷).

پیامبر اکرم ﷺ در جریان جنگ با یهود بنی‌قریظه که در سال چهارم هجری اتفاق افتاد، سعد بن زید/انصاری را مأمور کرد تا تعدادی از اسیران بنی‌قریظه را به صحرای نجد برده و در آنجا بفروشد و از درآمد آن اسب و سلاح بخرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۸۲). رسول الله ﷺ هنگامی که عده‌ای از اصحاب را به سریه‌ای اعزام می‌کرد، از هزینه بیت‌المال آذوقه آنها را پرداخت می‌کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۰۸). ایشان پس از جنگ خیبر، مقدار زیادی از غنائم خیبر را به‌منظور ذخیره کردن برای پیشامدهای سخت کنار گذاشت (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۳۹).

این رویه در مالیات جزیه نیز توسط پیامبر ﷺ رعایت می‌شد. از آنجاکه دریافت جزیه برای تأمین امنیت بود، از آن برای تأمین هزینه‌های دفاعی مسلمانان استفاده می‌شد. همان‌طور که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، مالیات جزیه برای هر فرد یک دینار در سال وضع شده بود. میزان تعیین شده برای این مالیات، به‌طور متوسط برابر با سرانه هزینه تأمین امنیت برای هر فرد بالغ بود. عملکرد رسول اکرم ﷺ در مالیات جزیه، حتی برای غیرمسلمانان کاملاً شفاف بود. جزیه برای مورد آن مالیات، یعنی تأمین هزینه امنیت یا هزینه جنگ‌ها، مصرف می‌شد؛ برای مثال، رسول خدا ﷺ در عقد قراردادهای جزیه با غیرمسلمانان، قید کردند که در مواقع جنگ، سپاه مسلمانان بتواند از غیرمسلمانان امکاناتی نظامی دریافت کند. ایشان در قرارداد خود با مسیحیان نجران شرط کردند: «اگر در یمن رد جنگ باشد، سی اسب و سی زره و سی شتر عاریت دهند، و اگر از آن عاریت چیزی از میان رود، رسولان ضامن رد آن خواهند بود» (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۹۴).

بنابراین، در این الگوی مالیاتی، پیامبر ﷺ هر نوع مالیات را به‌منظور خاصی از جامعه دریافت می‌کرد؛ مورد مصرف آن را آشکارا اعلام می‌کرد و با رعایت شفافیت کامل، مبالغ جمع‌آوری شده از آن منابع را به همان مصارف ازپیش تعیین شده می‌رساند. به تعبیری دیگر، نظام مالیاتی صدر اسلام بیشتر شبیه نظام دریافت عوارض بود. این در حالی است که در نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران موارد مصرف مالیات‌های دریافت‌شده، به‌طور شفاف مشخص نیست. در این نظام مالیاتی منابع جمع‌آوری شده به خزانه دولت واریز می‌شود. دولت نیز موظف نیست تا هزینه‌کرد مالیات‌ها را از دیگر منابع درآمدی غیرمالیاتی خود تمیز داده و تفکیک کند.

عدالت مالیاتی و رعایت حقوق فقرا

اصل عدالت مالیاتی، دیگر ویژگی نظام مالیاتی پیامبر اسلام ﷺ در دوران حکومتشان بود. مطابق این اصل، رسول اکرم ﷺ مالیات تصاعدی برای ثروتمندان وضع نکردند؛ بلکه بالعکس در زکات دام‌ها مالیات تنازلی وضع کردند. در وضع زکات بر غلات، در صورتی که با آب چاه صورت می‌پذیرفت، مالیات کمتر بود. بنابراین هرچه میزان کار انباشته در محصولات بیشتر بود، مالیات آنها کمتر اخذ می‌شد. همچنین میزان مالیات مقطوع که برای هر فرد مقدار آن ثابت و برابر یک صاع گندم (یا قوت غالب) به‌عنوان زکات فطره اخذ می‌شد، بسیار اندک و فقط سالی یک بار بود. موارد مصرف زکات فطره نیز همان موارد مصرف هشت‌گانه زکات بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲).

رعایت حداقل معاش برای معافیت‌های مالیاتی، دیگر اصلی بود که رسول خدا ﷺ در مالیات‌های شرعی رعایت می‌کردند. جامعه صدر اسلام از لحاظ اقتصادی دچار اختلاف طبقاتی بود. ثروتمندترین طبقه در تاریخ با نام طبقه اشراف شناخته می‌شدند که در جای‌جای متون تاریخی و در قرآن کریم به ثروت فراوان آنها اشاره شده است: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وِآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» (زخرف: ۲۹). دارایی این گروه نسبت به قشر متوسط جامعه بسیار زیاد بود. صفوان بن امیه در یک انبار خود یک‌صد زره نگهداری می‌کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۹۲) که قیمت هر زره چهارصد و ارزش مجموع آنها چهار هزار دینار بود (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۴۳، ص ۱۱۳).

در منابع تاریخی از کسانی مانند عباس بن عبدالمطلب، عتبه بن ربیع، حارث بن عامر طعیمه بن عدی، ابوالبختری بن هشام، حکیم بن حزام، نصر بن حارث، ابوجهل، امیه بن خلف، نبیه و منبه فرزندان حجاج، سهیل بن عمرو، ابولهب عموی پیامبر، ابوسفیان بن حرب و عده‌ای دیگر، به عنوان ثروتمندان صدر اسلام نام برده شده است. آنها دارای بالاترین طبقه درآمدی در آن زمان بودند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶ ص ۲۲۳). با بررسی ثروت قشر متوسط جامعه صدر اسلام و ارزیابی دارایی‌های طبقات مختلف، می‌توان اثبات کرد که با تقسیم جامعه عصر نبوی از لحاظ درآمد و ثروت به چهار بخش، نصاب مالیات نقدین دینار و درهم، فقط شامل چارک اول و دوم درآمدی می‌شد. بنابراین این مالیات، نه تنها از طبقه فقیر جامعه گرفته نمی‌شد، بلکه فقط شامل طبقه مرفه جامعه می‌شد.

طبقه فقیر آن دوره را می‌توان با محاسبه خط فقر در صدر اسلام مشخص کرد. برای این منظور، ابتدا باید هزینه حداقل معاش، یعنی هزینه تأمین خوراک و پوشاک، را به دست آورد. با احتساب پانزده درهم برای هر کیلوگرم آرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۴۰) و مصرف یک کیلوگرم آرد، به ازای هر فرد، هزینه سالانه تأمین نان گندم برای یک خانواده چهارنفره، برابر با ۲۲۰۰ دینار بود. با احتساب سایر هزینه‌ها همچون هزینه پوشاک که اختلاف چندانی با هزینه خوراک نداشته است (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۴)، خط فقر را می‌توان حدود سه هزار دینار در سال دانست. حال، زکات نقدین در صورتی واجب می‌شد که فرد علاوه بر این مقدار، چهل دینار را به عنوان پس انداز در طول یک سال نگهداری کند. بنابراین، طبیعتاً زکات به چارک سوم و چهارم درآمدی در صدر اسلام تعلق می‌گرفته است.

جدول ۳: محاسبه خط فقر در صدر اسلام

چارک‌های درآمدی در سال	درآمد در سال	برخی مستندات قیمت
چارک چهارم	بیش از ۴۰۰۰ دینار	قیمت یک صد زره آهنی صفوان بن امیه چهار هزار دینار که در طائف انبار شده بود (ابن هشام، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۹۲). دریافت سیصد شتر توسط صفوان بن امیه پس از نبرد حنین (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۷). دریافت یک صد شتر توسط ابوسفیان، معاویه و حارث بن هشام بعد از واقعه حنین (همان)
چارک سوم	۳۰۰۰ - ۴۰۰۰ دینار	قیمت یک زره آهنی: ۴۰۰ درهم قیمت یک شتر: ۱۵۰ درهم قیمت یک کیلو آرد گندم: ۱۵ درهم؛ و لذا مصرف سرانه در سال: ۵۵۰۰ درهم
چارک دوم	۲۰۰۰ - ۳۰۰۰ دینار	قیمت باغ مرکبات: ۱۲۰۰ دینار (دیلمی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹)
چارک اول	کمتر از ۲۰۰۰ دینار	درآمد سایر افراد عادی و متوسط پیراهن معمولی: دوازده درهم قیمت خانه معمولی هزار درهم (همان، ص ۲۸)

(منبع: یافته‌های پژوهشی)

در ایران معافیت‌های مالیاتی، چندان تناسبی با خط فقر ندارد. براساس مقررات جزء (۲) بند (الف) تبصره (۱۲) قانون بودجه سال ۱۳۹۹ میزان معافیت مالیاتی حداقل، حقوق سه میلیون تومان است. به عبارت دیگر، افرادی که در سال مبلغ ۳۶ میلیون تومان یا کمتر از آن درآمد داشته باشند، مشمول معافیت مالیاتی خواهند شد. این در حالی است که خط فقر اعلام شده از سوی مراجع رسمی، ارقامی بیش از این مقدار است (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸). این بدان معنا است که در شمول معافیت‌های مالیاتی در ایران، خط فقر در نظر گرفته نمی‌شود. از این رو،

حتی از افراد فقیر نیز مالیات دریافت حقوق و دستمزد اخذ می‌گردد. افزون بر این، براساس مطالعات انجام‌شده مرکز پژوهش‌های مجلس، وضعیت مالیات‌ستانی در کشور به‌گونه‌ای است که سهم ثروتمندان در کل مالیات پرداختی، نسبت به سایر اقشار درآمدی در ایران بسیار کم است (همان).

از نظر کروگمن، اقتصاددان برندهٔ جایزهٔ نوبل، دریافت مالیات کمتر از ثروتمندان باعث افزایش سرمایه‌گذاری و اشتغال نمی‌شود؛ زیرا بخش عمدهٔ درآمد ثروتمندان چندان مولد نیست و نقشی در افزایش تولید ملی ندارد. این فعالیت‌های شامل فعالیت در بازارهای مالی، خرید و فروش ملک، و خرده‌فروشی می‌شود (کروگمن، ۲۰۱۱).

به‌راحتی می‌توان با وضع برخی پایه‌های مالیاتی که تنها به افراد بسیار ثروتمند اصابت می‌کند یا سامان‌دهی و حذف برخی معافیت‌های مالیاتی که بیشتر به‌نفع اقشار مرفه و دهک‌های بالای درآمدی اعمال می‌شوند، ضمن افزایش درآمدهای مالیاتی، نظام مالیات‌ستانی کشور را به‌سمت عادلانه‌تر شدن هدایت کرد.

تنوع پایه‌های مالیاتی و انعطاف آنها در شرایط مختلف اقتصادی

در نظام مالیاتی صدر اسلام، پایه‌های مالیاتی متنوع و انعطاف‌پذیر بود. تأمین مخارج دولت در قالب مالیات‌هایی با اسامی متعدد و تحت عناوین متعدد انجام می‌شد. این تنوع پایه‌های مالیاتی در صدر اسلام، انعطاف‌پذیری تأمین مالی حکومت اسلامی را در شرایط متفاوت و دگرگون اقتصادی و سیاسی ضمانت می‌کرد. برای مثال، در سال‌های اولیهٔ هجرت رسول اکرم ﷺ که اقتصاد به‌دلیل امنیت کمتر مسلمانان در خارج شهر، مبتنی بر کشاورزی بود، مالیات زکات بیشتر کاربرد داشت؛ اما در سال‌های پایانی حکومت پیامبر ﷺ که تجارت رونق بیشتری گرفت و فتوحات مسلمانان توسعه یافت، خمس ارباح مکاسب و خراج، نقش پررنگ‌تری در تأمین مالی حکومت پیدا کرد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۰۸).

در یک اقتصاد صنعتی و تجاری، میزان خمس، سهم بیشتری نسبت به سایر مالیات‌های اسلامی (مانند زکات) را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین، ویژگی مهم دیگر نظام مالیاتی در صدر اسلام این است که میزان مخارج حکومت، وابستگی به رونق و رکود اقتصادی بخش خصوصی در هر سال دارد و حجم آن به نحوی آیینی‌ای از فعالیت‌های بخش خصوصی است که با رونق اقتصاد، مخارج حکومت نیز به‌طور خودکار دچار گشایش می‌شود و در حالت رکود، حجم آن کاهش می‌یابد. در مقابل، نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران از این الگو تبعیت نمی‌کند.

وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و قیمت نفت موجب شده است که هرگاه درآمدهای نفتی تحت تأثیر مسائل بین‌المللی مانند تحریم، و کاهش قیمت کاهش می‌یابد، دولت با افزایش فشار مالیاتی، قصد تأمین منابع خود را دارد. برای مثال، در لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۳۹۹ کل کشور، مالیات بر حقوق و دستمزد بخش خصوصی حدود سی درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است. این در حالی است که افزایش پایهٔ حقوق بخش خصوصی طبق مصوبهٔ شورای عالی کار، کمتر از این مقدار بوده است (لایحه بودجه ۹۹ کل کشور، بند الف تبصره ۶).

نتیجه گیری

نظام مالیاتی حکومت اسلامی در صدر اسلام در خدمت تأمین معاش و رفع نیازهای اساسی مسلمانان و همچنین گسترش عدالت اجتماعی بوده است. سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های رسول اکرم ﷺ در زمینه امور مالیاتی نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. ایشان از مالیات‌هایی همچون خمس، زکات، جزیه و خراج برای تأمین منابع بیت‌المال استفاده می‌کردند. این منابع برای تأمین نیازهای اساسی مسلمانان و ارتقای سطح معیشت آنها، هزینه می‌شد.

از جمله مولفه‌های اساسی در نظام مالیاتی رسول خدا ﷺ، داوطلبانه بودن پرداخت مالیات، عبادی بودن مالیات، معین بودن موارد هزینه‌کرد مالیات، رعایت عدالت مالیاتی و تنوع پایه‌های مالیاتی است. این در حالی است که در نظام مالیاتی کنونی جمهوری اسلامی ایران، چنین مولفه‌هایی مورد توجه کامل قرار نگرفته است. در این زمینه مشکلاتی همچون عدم توجه کافی به فرهنگ‌سازی مالیاتی به چشم می‌خورد. ضعف دیگر نظام مالیاتی کشور، نبود نظام اولویت بندی در مخارج است که باعث سلب اعتماد مؤدیان مالیاتی و گسترش فرار مالیاتی می‌شود. از سوی دیگر، فشار نظام مالیاتی ایران، بیش از طبقهٔ مرفه، بر دهک‌های پایین درآمدی است؛ رویکردی که با سیاست‌های مالیاتی رسول خدا ﷺ ناسازگار است. در این زمینه پیشنهاد می‌شود که با ایجاد شفافیت و فرهنگ‌سازی مالیاتی، بار مالیاتی از دوش اقشار پایین برداشته و به طبقهٔ مرفه جامعه منتقل شود.

منابع

- ابن ابی‌الجمهور، محمد، ۱۴۰۳ق، *عوالی اللالی*، قم، سیدالشهداء.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، *الإصابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سلام، قاسم، ۱۴۰۸ق، *الأموال*، بیروت، دارالفکر.
- ابن شبّه بصری، ابوزید، ۱۳۸۰، *تاریخ مدینه منوره*، تهران، مشعر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، بی‌تا، *الفخری*، دمشق، دار القلم العربی.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب*، بیروت، دارالجیل.
- ابن هشام، عبدالملک بن، ۱۳۷۰، *السیرة النبویه*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اجتهادی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، *بررسی وضع مالی و مالیّه مسلمین: از آغاز تا پایان دوره امویان*، تهران، سروش.
- برقی، احمد بن محمد، بی‌تا، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۳۷، *فتوح البلدان*، تهران، نقره.
- پایگاه رسمی سازمان امور مالیاتی به نشانی: <https://www.intamedia.ir>
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸، *گزارش رسمی روش محاسبه و برآورد خط فقر*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- حاج محمدی، فرشته و الله محمد آقایی، ۱۳۹۰، «ارتقا تمکین داوطلبانه با کاهش هزینه‌های تمکین: رویکرد خدمات مودی»، *پژوهنامه مالیات*، ش ۵۸، ص ۳۷-۵۰.
- حراملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۴ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۷۰، *الحیات*، ترجمه احمد آرام، قم، دلیل ما.
- خزائی، زینب و مرجان یزدان پور، ۱۳۹۴، «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی، مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی» *اقتصادی*، ش ۳ و ۴، ص ۸۹-۱۱۰.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۷، *ارشاد القلوب*، تهران، اسلامیه.
- سجادی، صادق، ۱۳۸۳، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدر، کاظم، ۱۳۷۵، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۳، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- _____، ۱۳۷۷، *خصال*، تهران، کتابچی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *امالی*، قم، دارالثقافه.
- قحف، منذر، ۲۰۰۴، *السیاسات المالیه دورها و ضوابطها فی الاقتصاد اسلامی*، بیروت، دارالفکر.
- کنانی، عبدالحی، ۱۳۸۴، *ترتیب الاداریه*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، *الکافی*، تصحیح مهدی آیت‌اللهی، تهران، جهان آرا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۶، *بحار الانوار*، قم، اسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منتظری مقدم، حامد، ۱۳۸۹، «شبه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۶۹.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، آل‌البیت.

Becker , G. S. ,1968, “Crime and punishment: an economic approach”, *Journal of Political Economy*, p 169-217.

Britannica Encyclopedia, <https://www.britannica.com/topic/Rosetta-Stone>.

IMF Country Report, 2002, *Islamic Republic of Iran: Report on the observation of Standards & Codes, Fiscal Transparency Module*, Washington, D. C.

Krugman, Paul, 2011, “We Are the 99.9%”, *The newyork Times* , N. 24.

Ramkumar, V., & De Renzio, P., 2009, “Improving Budget Transparency and Accountability in Aid Dependent Countries: How Can Donors Help?”, *World Development*, p. 32- 75.

مقاله پژوهشی:

آزادی اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

ghafari.mojtaba@chmail.ir

مجتبی غفاری / دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، استخراج شبکه مضامین آزادی اقتصادی، براساس بیانات رهبر معظم انقلاب است. با استفاده از روش تحلیل مضمون و بررسی چگونگی تحقق آن، یافته‌های زیر به دست آمده است. منظور از آزادی در غرب، آزادی سرمایه است، ولی در اسلام، فراهم شدن شرایطی است که همه افراد جامعه در چارچوب مشخص بتوانند آزادانه فعالیت اقتصادی انجام داده، از امکانات طبیعی و ثمره فعالیت خود بهره‌مند شوند. در نظام سرمایه‌سالار، عده معدودی آزادانه بر ثروت خود می‌افزایند، اما توده مردم امکان تولید ثروت به معنای حقیقی را ندارند. ثمره این نگرش، فقر اغلب مردم، تجمع ثروت در دست عده‌ای محدود و اداره حکومت توسط صاحبان سرمایه و به نفع آنهاست. در اقتصاد جامعه اسلامی، لزوم پیشرفت اقتصادی و تولید ثروت، آزادی اقتصادی را ضروری می‌سازد. در کنار حق فعالیت و تلاش اقتصادی آزاد برای همه افراد جامعه، حق کنترل و نظارت برای دولت نیز در نظر گرفته شده که بدون آن جامعه به طغیان، ظلم، بغی و فساد منتهی خواهد شد. به مقتضای آزادی اقتصادی، مسئولیت امور اقتصادی جامعه و سنگینی بار امور اقتصادی جامعه بر دوش مردم است. هر کس بسته به توانش موظف است به نیازهای اجتماعی کمک کند. بهترین راه تحقق آزادی اقتصادی، تحقق اقتصاد مقاومتی با مشخصه مردم بنیانی است.

کلیدواژه‌ها: آزادی اقتصادی، سرمایه‌سالاری، رهبر معظم انقلاب، ساختار اقتصادی، تحلیل مضمون.

طبقه‌بندی JEL: O15.

یکی از تفاوت‌های نظام‌های اقتصادی گوناگون، تعریف آنها از آزادی اقتصادی است. هرگونه تفاوت در تعریف این موضوع، موجب تفاوت‌هایی در نظام اقتصادی می‌شود. باید توجه داشت که آزادی اقتصادی از جمله مفاهیم ارزش‌محور است؛ بدین معنا که مبتنی بر هر مبنایی، معنای خاصی پیدا می‌کند. از این‌رو، در نظام‌های اقتصادی با مبانی گوناگون، برداشت‌های متفاوتی از این مفهوم وجود دارد. بنابراین، لازم است مطابق با مبانی اسلامی، آزادی اقتصادی تعریف و برای تحقق آن تلاش شود. لازم به یادآوری است که هرچند بحث آزادی، بحث دامنه‌داری است و از وجوه مختلف قابل بررسی است، اما در این مقاله صرفاً به بعد اقتصادی آن؛ یعنی آزادی اقتصادی پرداخته شده است.

هدف اصلی این پژوهش، استخراج شبکه‌ی مضامین آزادی اقتصادی از بیانات رهبری انقلاب با استفاده از روش تحلیل مضمون و چگونگی تحقق آن، براساس ساختار نظام اقتصادی است. در این راستا، مضامین فراگیر شامل اهمیت تعریف آزادی اقتصادی در اسلام، منشأ آزادی اقتصادی در اسلام و غرب، نتایج حاصل از آزادی اقتصادی در غرب، دلایل آزادی اقتصادی در اسلام، و ویژگی‌های آزادی اقتصادی در اسلام براساس بیانات رهبر فرزانه انقلاب، با استفاده از روش تحلیل مضمون استخراج و تبیین شده‌اند. در ادامه، ضمن ارائه پیشینه و روش تحقیق، شبکه‌ی مضامین آزادی اقتصادی، مستخرج از بیانات رهبری انقلاب اسلامی تبیین و سپس آزادی اقتصادی در اسلام و نظام سرمایه‌داری مقایسه و تعریفی از آزادی اقتصادی، براساس بیانات رهبری انقلاب اسلامی ارائه شده است. سرانجام چگونگی تحقق آزادی اقتصادی در ساختار نظام اقتصادی اسلام بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

مطالعه مستقلی که به بررسی آزادی اقتصادی در اندیشه رهبری بپردازد، یافت نشد. غالب مطالعاتی که در مورد آزادی در اندیشه رهبری انجام شده، یا به صورت کلی به موضوع آزادی پرداخته‌اند و یا به آزادی سیاسی توجه کرده‌اند. برای مثال، مقاله «آزادی در آیین کلام رهبری» (حق‌پناه، ۱۳۷۸)، به بررسی کلی آزادی در اندیشه رهبری پرداخته است. علی‌پورگرجمی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای به بررسی آزادی در اندیشه سیاسی رهبری پرداخته است. نصیری و لک‌زایی (۱۳۹۶)، به بررسی نسبت بین امنیت سیاسی و آزادی سیاسی، در اندیشه رهبری انقلاب پرداخته‌اند.

البته مطالعاتی در نقد آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. برای مثال، خادم‌علیزاده (۱۳۷۸)، به نقد و بررسی آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری پرداخته است. در این مطالعه، تعریف و پیشینه آزادی اقتصادی مطرح و ادله طرف‌داران آزادی اقتصادی در سرمایه‌داری نقد شده است. برخی مطالعات نیز به بررسی آزادی اقتصادی در اسلام پرداخته‌اند. برای مثال، رجایی (۱۳۷۴) آزادی اقتصادی و

دخالت دولت را بحث کرده و معتقد است در اقتصاد اسلامی این دو مکمل یکدیگرند. میرمعزی (۱۳۸۷)، به بررسی آزادی‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی مردم از دیدگاه اسلام پرداخته است. در این مطالعه، مبانی بینشی آزادی در دو نظام سرمایه‌داری و اسلامی تبیین و سپس، تعریف و قلمرو آزادی در اسلام بیان شده است. آن‌گاه قلمرو آزادی‌های اقتصادی و مسئولیت‌های اقتصادی تبیین شده است. در کتاب *مبانی اقتصاد اسلامی* (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲) نیز به بررسی آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری و اسلامی پرداخته شده است. در این کتاب، آزادی اقتصادی به دو نوع واقعی و شکلی تقسیم‌بندی شده است. به نظر نویسندگان این کتاب، منظور از «آزادی واقعی» این است که نظام اجتماعی عوامل و شرایط عینی تحقق هرگونه فعالیت اقتصادی را فراهم کرده باشد. اما آزادی شکلی، به این معناست که مثلاً در موضوع خرید، قدرت خرید عملاً در اختیار فرد قرار نگیرد، ولی این فرد از نظر حقوقی، برای خرید آن کالا آزاد باشد (ر.ک: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲).

همان‌طور که بیان شد، هیچ‌یک از مطالعات به بررسی آزادی اقتصادی در اندیشه رهبری نپرداخته‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش جزء مطالعات کیفی است. در این پژوهش، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. روش تحلیل مضمون، از جمله روش‌هایی است که مستقل از جایگاه نظری یا معرفت‌شناسی خاصی است و در طیف گسترده‌ای از مطالعات، می‌توان از آن استفاده کرد. از این‌رو، ابزار تحقیقاتی منعطف و مفیدی است که برای تحلیل حجم زیادی از داده‌های پیچیده و مفصل، می‌توان از آن استفاده نمود. تحلیل مضمون روشی برای شناسایی، تحلیل و استخراج الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند.

مطابق فرایند روش تحلیل مضمون، بیانات رهبری از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۸ فیش‌برداری شد. با تحلیل فیش‌ها، مضامین پایه استخراج شد. سپس، با تحلیل و دسته‌بندی مضامین پایه و تلخیص آنها، حول موضوعات مشخص‌تر، مضامین سازمان‌دهنده و سرانجام، با دسته‌بندی مضامین سازمان‌دهنده، مضامین فراگیر استخراج شد. نتیجه استفاده از این روش، دستیابی به شبکه‌ای از مفاهیم، دارای سطح‌بندی است تا بتوان محورهای اصلی فرمایشات رهبری را شناسایی و کشف نمود.

شبکه مضامین آزادی اقتصادی

با تحلیل فرمایشات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، ۴۲ فیش، ۳۳ مضمون پایه، ۱۲ مفهوم سازمان‌دهنده و ۵ مضمون فراگیر استخراج شد. در جدول زیر، شبکه مضامین نمایش داده شده است.

جدول ۱: شبکه مضامین آزادی اقتصادی

ردیف	فیش بیانات	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
۱	از مسئله آزادی اقتصادی در اسلام سوءاستفاده‌های زیادی شده است. از طرفی طرفداران مکاتب چپ سوءاستفاده کردند و گفتند اسلام طرفدار اقتصاد آزاد است و بنابراین طرفدار استثمار است (۱۳۶۶/۷/۲۴).	سوءاستفاده طرفداران مکاتب چپ از آزادی اقتصادی در اسلام	سوءاستفاده از آزادی اقتصادی در اسلام	اهمیت تعریف آزادی اقتصادی در اسلام
	یک عده هم عملاً سوء استفاده کردند؛ یعنی در سایه آزادی‌های اقتصادی در اسلام جیب‌های خودشان را پر کردند (۱۳۶۶/۷/۲۴).	سوءاستفاده عملی از آزادی اقتصادی		
	عده‌ای از افرادی که مایل بودند از اسلام دفاع کنند، اما تفکر عمیق اسلامی را هم درست نمی‌دانستند... از ترس حمله گروه‌های چپ، به کلی آزادی فعالیت اقتصادی در اسلام را نفی کردند (۱۳۶۶/۷/۲۴).	نفی آزادی اقتصادی توسط مدافعان کم‌مایه اسلام		
	اگر ما می‌گوییم و معتقدیم که آزادی اقتصادی در اسلام هست، این آزادی اقتصادی به هیچ وجه نباید تشبیه بشود به آزادی اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری غرب. دو نوع چیز، دو نوع آزادی، دو نوع تلاش اقتصادی وجود دارد؛ آنچه که امروز در غرب هست... مورد قبول اسلام نیست و سرمایه‌داری به معنای غربی آن، به هیچ وجه از نظر اسلام امضاء و تأیید نشده، بلکه حتی با آن مبارزه و مقابله جدی هم در احکام فراوان صورت گرفته (۶۶/۷/۲۴).	تفاوت آزادی اقتصادی در اسلام با سرمایه‌داری		
	آن کسانی که قدرت فعالیت و مانور اقتصادی دارند، اینها آزادند، هرچه خواستند تولید کنند، هر جور خواستند عرضه کنند، هر وقت خواستند توزیع کنند، هر جور خواستند بفروشند، هر جور خواستند مصرف کنند، این یقیناً نظر اسلام نیست (۱۳۶۶/۷/۲۴).			
۶	ریشه آزادی در غرب عبارت است از: خواست انسان، تمایلات انسان؛ وقتی می‌گوییم خواست و تمایلات انسان، مقصود همه، تمایلات عقلانی و منطقی هم نیست؛ یعنی انسان یک سلسله خواست‌ها دارد، تمایلات دارد، بعضی‌اش مهم است، بعضی‌اش حقیر است؛ بعضی‌اش منطقی است، بعضی‌اش پوچ و واهی است، بعضی‌اش مربوط به مسائل شهوانی است، بعضی مربوط به مسائل فکری و روحی و چیزهای دیگر است (۱۳۶۵/۱۱/۱۹).	تمایلات انسان، ریشه آزادی اقتصادی در غرب	ریشه آزادی اقتصادی در غرب	منشأ آزادی اقتصادی در اسلام و غرب
	اگرچه در غرب می‌گویند که آزادی با قانون محدود می‌شود، اما خود آن قانون هم محصول آرزوها و تمینات و تمایلات افراد است؛ قانون را کی در تمدن غربی و دموکراسی غربی معین می‌کند؟ اکثریت مردم؛ اکثریت مردم براساس چه چیزی به این قانون یا به این فرد یا به این دستگاه رأی می‌دهند؟ ... دلیل خوبی او انطباق با ارزش‌های انسانی لزوماً نیست؛ آرزوها و تمینات اکثریت افراد جامعه، قانون را و نظام را به وجود می‌آورد (۱۳۶۵/۱۰/۱۹).	قانون محصول تمایلات افراد		
	ریشه این آزادی عبارت است از: خواست طبقات ممتاز جامعه، سرمایه‌دارها، صاحبان شرکت‌ها، صاحبان کارتل‌ها و تراست‌های فعال اقتصاد بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی (۱۳۶۵/۱۰/۱۹).	خواست طبقات ممتاز، ریشه آزادی اقتصادی در غرب		

	<p>ریشه آزادی اقتصادی در اسلام</p>	<p>جهان‌بینی توحیدی، ریشه آزادی اقتصادی در اسلام</p>	<p>ریشه آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزاد بودن انسان را تضمین می‌کند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد... پس ریشه آزادی در اسلام عبارت است از: شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده هیچ کس غیر خدا نمی‌شود (۱۳۶۵/۱۰/۱۹).</p>	<p>۹</p>
		<p>آزادی اقتصادی متعلق به سرمایه‌دارها</p>	<p>در نظام‌های غربی اگر چه به حساب ادعا، به حساب قوانین معمولی و اساسی، مردم آزادند که فعالیت اقتصادی داشته باشند، اما در حقیقت این آزادی متعلق به همه مردم نیست. این منابع عظیم ثروت... اینچنین نیست که راحت در اختیار همه قشرهای جامعه قرار بگیرد و هر کسی بتواند بر روی آن بهره‌برداری و کار بکند و منتفع بشود. بلکه آن کسانی عملاً و واقعاً آزادند که دارای ثروت‌های انباشته و زیاد هستند که سررشته اقتصاد جامعه، بلکه حتی... سررشته سیاست جامعه و اداره جامعه در دست آنهاست. آنها هستند که در حقیقت از منابع ثروت استفاده می‌کنند و بر آنها تسلط و سیطره دارند و استفاده و بهره‌برداری را آنها می‌کنند و آنها فضا را برای استفاده عموم جامعه تنگ کردند (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>	<p>۱۰</p>
<p>نتایج حاصل از آزادی اقتصادی در غرب</p>	<p>فقر و شکاف طبقاتی</p>	<p>فقر و محرومیت</p>	<p>در جوامع سرمایه‌داری... اغلب مردم در یک فقر شدیدی هستند... در حالی که اجتماعات عظیمی از مردم دچار فقر و بیکاری و بیجایی و بی‌مسکنی و محرومیت از بیشتر مواهب زندگی هستند، یک عده معدودی آزادانه تلاش می‌کنند، فعالیت می‌کنند، ثروت درمی‌آورند، معادنی دارند، معادن دیگری را می‌گیرند؛ کارخانجاتی دارند، کارخانجات دیگری را ایجاد می‌کنند، دایر می‌کنند؛ زمین‌هایی دارند، زمین‌های دیگری را به آن اضافه می‌کنند؛ از دریاها استفاده می‌کنند، از همه منابع طبیعی در حقیقت یک عده معدود از جامعه استفاده می‌کنند. دیگران چه کسبه جزء، چه کارگران، چه کارگران معادن، چه کارگران کشاورزی، چه کارگران کارخانجات، در حقیقت ریزه‌خوارخوان آنها و استفاده‌کننده از زیادی ثروت آنها و گوشه سفره آنها هستند. خودشان امکان تلاش، امکان تولید، امکان بهره‌برداری، امکان کار سازنده، امکان تولید ثروت به آن معنای حقیقی ندارند (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>	<p>۱۱</p>
		<p>تبعیض در فرصت‌ها و استفاده از امکانات اقتصادی</p>	<p>این حدیث معروفی که از قول امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> نقل می‌شود که البته بنده سند آن را درست نمی‌دانم که می‌فرماید: «ما رأیت نعمة موفورة الا و فی جانبها حق مضع»؛ یعنی هیچ جا هیچ نعمت فراوان و انباشته‌ای را ندیدم، مگر اینکه در کنار آن یک حق ضایع شده‌ای را دیدم... بعضی تصور کردند معنای این حدیث این است که هر جا نعمت زیادی هست، این در حقیقت زدوی و غصب از یک عده است؛ پس در کنار آن غاصب، یک عده مردم ضعیف هستند بعد اشکال کردند به این حدیث که نه ما می‌بینیم کسانی ثروت‌هایی دارند که از راه زدوی و غصب هم نیست، از راه تلاشی است. این نیست معنای حدیث. معنای حدیث به حسب آنچه که به ذهن بنده می‌آید، این است که آنجایی که نعمت فراوانی هست، ثروت زیادی هست، امکانات زیادی هست، خود ثروت، خود نعمت موفور، در حقیقت امکانات کسب درآمد بیشتر را به آن صاحب ثروت می‌بخشد و به همان نسبت این امکان را از دسترس دیگران دور نگه می‌دارد (همان).</p>	<p>۱۲</p>

	<p>سرمایه‌سالاری</p>	<p>تسلط سرمایه‌دارها بر امور جامعه</p>	<p>این چیزی که امروز در دنیای غرب وجود دارد که به اعتقاد بنده دنیای غرب را باید دنیای سرمایه‌سالاری گفت. کاپیتالیسم به معنای سرمایه‌داری، شاید خیلی دقیق نباشد؛ سرمایه‌گرایی، سرمایه‌سالاری، آقای سرمایه و سرمایه‌دار، آقای کمپانی‌ها و ثروتمندها و پولدارها بر امور جامعه، این است که شاخصه بزرگ دنیا سرمایه‌داری غرب را امروز به وجود آورده و این هم از نظر اسلام مردود است و هر چیزی که به این منتهی بشود، باید جلوش گرفته بشود (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>	<p>۱۳</p>
			<p>سرمایه‌دارهای بزرگ در حقیقت اداره‌کنندگان حقیقی و دست‌های پشت پرده در نظام سیاسی کشورهای بزرگند. البته بعضی از عناصرشان در داخل حکومت‌ها هم راه پیدا می‌کنند... تعیین رئیس‌جمهور با کمک آنهاست، پیش رفتن و پس رفتن یک شخصیت در صحنه سیاست، در سنا، در مجلس نمایندگان در اختیار آنهاست، قوانینی که وضع می‌شود، با نظر آنهاست، طبق مصلحت آنهاست (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>	<p>۱۴</p>
<p>دلایل آزادی اقتصادی در اسلام</p>	<p>لزوم پیشرفت اقتصادی و تولید ثروت در اسلام</p>	<p>پیشرفت اقتصادی جزء اهداف اسلام</p>	<p>تلاش برای رشد و توسعه و اعتلای جنبه اقتصادی دنیای اسلام، از کارهایی است که بلاشک جزو هدف‌های اسلامی است (۱۳۸۳/۰۶/۲۵).</p>	<p>۱۵</p>
	<p>لزوم پیشرفت اقتصادی و تولید ثروت در اسلام</p>	<p>لزوم فعالیت اقتصادی گسترده در نظام اسلامی</p>	<p>نظام اسلامی، یک جامعه فقیر نمی‌خواهد. یک ملت فقیر و یک درآمد عمومی ناچیز نمی‌خواهد. از ثروت‌ها استفاده می‌کند؛ علم را پیشرفت می‌دهد، منابع زیرزمینی را استخراج می‌کند، انسان‌ها را به رشد عقلانی می‌رساند، تجارت می‌کند و صنعت راه می‌اندازد. تاریخ اسلام نشان داد که اسلام به برکت همین احکام نورانی، در یک دوره طولانی، صاحب علم و صنعت در کل جهان بوده است (۱۳۳۶/۰۵/۱۲).</p>	<p>۱۶</p>
	<p>لزوم پیشرفت و تولید در کشور</p>	<p>لزوم پیشرفت و تولید ثروت در کشور</p>	<p>کشور باید پیشرفت کند؛ پیشرفت در همه بخش‌ها: پیشرفت در تولید ثروت... (۱۳۸۷/۱/۱).</p>	<p>۱۷</p>
	<p>لزوم پیشرفت و تولید در کشور</p>	<p>رشد اقتصادی مایه اقتدار و آبروی بین‌المللی</p>	<p>محاسبه کردند که مبلغ موردنیاز برای سرمایه‌گذاری در این پنج سال، سالی حدود ۱۶۰ میلیارد دلار است. این از عهده دولت بر نمی‌آید؛ حتماً بایستی بخش خصوصی وارد شود و همکاری کند؛ این باید تحقق پیدا کند (۱۳۹۰/۵/۲۶)</p>	<p>۱۸</p>
	<p>لزوم پیشرفت و تولید در کشور</p>	<p>رشد اقتصادی مایه اقتدار و آبروی بین‌المللی</p>	<p>رشد اقتصادی کشور، مایه اقتدار یک کشور است. با رشد تولید، یک کشور در دنیا اقتدار حقیقی و آبروی بین‌المللی پیدا می‌کند (۱۳۹۱/۰۵/۰۳).</p>	<p>۱۹</p>
<p>ویژگی‌های آزادی اقتصادی در اسلام</p>	<p>داشتن حق فعالیت اقتصادی برای هر کس</p>	<p>میدان باز و وسیع فعالیت اقتصادی در اسلام</p>	<p>اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد (۱۳۸۷/۰۲/۱۴).</p>	<p>۲۰</p>
		<p>ممدوح بودن تولید ثروت</p>	<p>تولید ثروت فی‌نفسه ممدوح است (۱۳۸۵/۱۱/۳۰).</p>	<p>۲۱</p>
			<p>در اقتصاد جامعه اسلامی... مردم در فعالیت‌های اقتصادی میدان باز و وسیعی دارند و آزادی‌های زیادی دارند و هر کسی این حق را دارد که فعالیت و تلاش اقتصادی بکند (۱۳۶۶/۱۰/۱۱).</p>	<p>۲۲</p>

محدودیت‌های آزادی اقتصادی در اسلام	وجود مرزهایی برای آزادی اقتصادی در اسلام	فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی گفتیم آزاد است؛ اما نه آزاد مطلق، حدودی دارد، مرزهایی دارد، این مرزها - که طبیعی هم هست که هرگونه حرکت و فعالیت آزادی بالاخره یک حدودی داشته باشد - در مکتب اسلام مرزهای بخصوصی است (۱۳۶۶/۸/۱۵).	۲۳
	تفاوت مرزهای آزادی اقتصادی در اسلام با جوامع سوسیالیستی	در جوامع سوسیالیستی هم یک نوع مرز برای داشتن مال و ثروت هست؛ آن مرزها با مرزهای اسلامی متفاوت است (۱۳۶۶/۸/۱۵).	۲۴
	کسب‌ها و تصرفات حرام، مرز فعالیت آزاد	در جامعه اسلامی مرز فعالیت آزاد همان چیزهایی است که به صورت کسب‌های حرام و تصرفات حرام در مال در کتب فقهیه معین و مشخص شده؛ یعنی معامله ربوی حرام است، معامله ناشی از غرر و جهالت حرام است، معامله‌ای که در آن فریب کسی باشد حرام است، معامله‌ای که در آن اضرار بر دیگران باشد ممنوع و حرام است، معامله‌ای که ناشی از درآمدهای نامشروع باشد حرام است، احتکار که موجب ثروتمندی بعضی می‌شود و معاملات ناشی از آن حرام است و از این قبیل چیزهایی که در شرع مقدس اسلام هست که اینها حدود معامله‌گری و فعالیت آزاد اقتصادی در جامعه اسلامی است. بعضی از اجناس و اشیاء، معامله آنها حرام است؛ مثلاً خمر یا چیزهای حرام و نجس در مواردی - غیر از موارد استثنائی - معامله آنها حرام است؛ یا بعضی از اموالی که متعلق به شخص نمی‌شود و متعلق به دولت اسلامی است مثل انفال، معامله آنها، جز در یک مورد استثنائی، برای افراد و برای بخش خصوصی، حرام است و از این قبیل مواردی هست در فقه اسلام که روشن و واضح و معین کرده که این فعالیت آزاد شما ولو آنجایی که نظارت و کنترل دولت هم آن را منع نمی‌کند، تا کجا جایز است و تا کجا جایز نیست و ممنوع و حرام است (۱۳۶۶/۸/۱۵).	۲۵
	هیچ‌گاه اجازه داده نمی‌شود در اسلام که فعالیت آزاد اقتصادی موجب دست‌درازی به سرنوشت سیاسی جامعه و دخالت در بافت سیاسی و تشکیلات سیاسی جامعه بشود؛ سرمایه‌سالاری. آن چیزی که امروز در کشورهای سرمایه‌داری غرب به قوت هرچه تمام‌تر وجود دارد (۱۳۶۶/۷/۲۴).	۲۶	
ممنوعیت سرمایه‌سالاری	در جامعه اسلامی مقبول نیست و پولدار و سرمایه‌دار و طبقه اشراف نباید به آن حدی برسند و سرمایه آنچنان قدرتی در جامعه پیدا کند که یک عده پولدار و ثروتمند و گردن‌کلفت در مسائل سیاسی جامعه دخالت کنند؛ وکیل بیاورند، وکیل ببرند، قدرتمندان را بیاورند، رئیس‌جمهور بیاورند، سیاستمدارها را عوض کنند، سیاست‌ها را دیکته کنند، قانون‌ها را بر قوه قانونگذار تحمیل کنند؛ این هم در جامعه اسلامی به هیچ‌وجه مقبول نیست و هر چیزی که به اینجا منتهی بشود، یک خطر و واجب‌الاجتناب است (۱۳۶۶/۸/۱۵).	۲۷	
کنترل و نظارت دولت	اسلام در کنار آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی که به همه افراد جامعه اعطا کرده و داده، نظارت و کنترل دقیق دستگاه حاکمیت را هم بر همه آنها لازم دانسته (۱۳۶۶/۷/۲۴).	۲۸	

			<p>۲۹ در اقتصاد جامعه اسلامی اگر چه مردم در فعالیت‌های اقتصادی میدان باز و وسیعی دارند و آزادی‌های زیادی دارند و هر کسی این حق را دارد که فعالیت و تلاش اقتصادی بکند، اما در کنار این حق و اختیار برای مردم یک اختیار و حقی هم برای دولت اسلامی و قدرت حاکم بر جامعه اسلامی قرار داده شده است و آن حق کنترل و نظارت و مراقبت است (۱۳۶۶/۱۰/۱۱).</p> <p>۳۰ همه انواع آزادی در جامعه اسلامی باید به وسیله قدرت حاکم اسلامی در جامعه کنترل و هدایت و نظارت بشود. این کنترل برای چیست؟ برای این است که این آزادی به فساد منتهی نشود؛ این آزادی موجب سلب آزادی دیگران نشود... در آزادی اقتصادی هم همین جور است (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p> <p>۳۱ اگر این حق برای حاکم اسلامی نباشد و مردم بدون نظارت دولت و بدون رعایت سیاست‌های دولت تلاش اقتصادی را شروع کنند و انجام بدهند، این یقیناً در جامعه به طغیان، به ظلم، به بغی، به فساد منتهی خواهد شد و همان وضعی پیش خواهد آمد که در دنیای سرمایه‌داری هست که سلاطین فولاد و طلا و نفت و صاحبان کمپانی‌های بزرگ از قدرت و ثروت بی‌نهایت برخوردارند و قشر بزرگی از مردم هم از اولیات زندگی، یعنی از خانه و خانواده و شام شب و لباس نگهدارنده از سرما و گرما محرومند (۱۳۶۶/۱۰/۱۱).</p> <p>۳۲ اگر نظارت دولت اسلامی و حاکمیت اسلام نباشد، قانون اسلامی به‌خودی‌خود، نمی‌تواند معجزه بکند. قانون هنگامی کاربرد دارد و مؤثر است که بالای سر قانون، یک دست قوی و نیرومندی باشد و آن دولت اسلامی است. ... در زمینه مسائل اقتصادی هم عیناً همین قدرت و همین حاکمیت متعلق به جمهوری اسلامی است؛ متعلق به دولت و حاکم نظام جمهوری اسلامی است. اینجا هم غیر از دستگاه قانون‌گذاری که قانون را وضع می‌کند و غیر از قوه قضاییه که وقتی شکایتی بشود یا وقتی تخلفی از قانون بشود، به سراغ متخلف خواهد رفت و جرم و جنایتی انجام بگیرد، مجرم را مجازات خواهد کرد، خود دولت اسلامی هم با اعمال قدرت و با حضور دائمی و با رابطه مستمر با قشرهای مردم، باید از تخلفات آنها جلوگیری بکند. ... اگر مجری دستش باز نبود و توان اعمال قدرت نداشت، قانون را پراحتی زیر پا می‌گذارند (۱۳۶۶/۱۰/۱۱).</p>
	<p>مسئولیت‌های مردم، ناشی از آزادی اقتصادی</p>	<p>مسئولیت امور اقتصادی جامعه بر دوش مردم</p>	<p>۳۳ در اقتصاد آزاد اسلامی به مقتضای آزادی اقتصادی، مسئولیت امور اقتصادی جامعه و سنگینی بار امور اقتصادی جامعه هم بر دوش مردم است. در کشورهای سوسیالیستی اینجوری نیست؛ در کشورهای سوسیالیستی و در نظام دولت‌سالاری که دولت همه کارخانجات، زمین‌ها و دستگاه‌های تولید ثروت را و تولید را در اختیار دارد، مردم کارمندان دولت هستند... اما در نظام اسلامی اینجوری نیست (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p> <p>۳۴ چون همه مردم در یک سطح نیستند، آن کسانی که بهره‌مندی بیشتری دارند، امکانات بیشتری دارند، تکلیف بیشتر بر عهده آنهاست (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>
		<p>مسئولیت به تناسب بهره‌بندی</p>	

		<p>۳۵ انفاق و دادن مال و اداره امور نیازهای اقتصادی و پر کردن خلأهای اقتصادی مستقیماً بر دوش ملت و مردم است و آحاد مردمی است که کارهای اقتصاد جامعه و فعالیت آزاد اقتصادی را در جامعه دارا هستند. این یک اصل اسلامی است. این یکی از وظایف و فرایضی است که بر دوش مردم هست (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>
	<p>انفاق و پر کردن خلأهای اقتصادی توسط مردم</p>	<p>۳۶ جمع ثروت و عدم انفاق از نظر اسلام یک ضد ارزش و یک گناه و شاید یک گناه کبیره است. اینچنین نیست که چون کار با سرمایه جایز و مباح هست، پس بنابراین انسان حق دارد - ولو از طرق مشروع و حلال - ثروتی را جمع کند و آن را نگه دارد، درحالی که جامعه به ثروت او و به امکانات او و به دارایی او احتیاج دارد، آن را در راه مصالح عمومی و در راه خدا خرج نکند؛ این جایز باشد و مباح باشد، چنین چیزی نیست. در اسلام انفاق یک اصل است... عدم انفاق منفور و مذموم است و اگر با جمع ثروت همراه باشد، حرام است (۱۳۶۶/۸/۱۵).</p>
	<p>انفاق و رفع نیازهای جامعه و وظیفه و تکلیف</p>	<p>۳۷ بحث مسئولیت عمومی به تناسب امکانات و به تناسب بهره‌مندی‌ها در مقابل نیازهای عموم جامعه اسلامی به صورت تعارف این حرف را نمی‌زند، این یک وظیفه است، یک تکلیف است، نه فقط یک حکم اخلاقی. این همه آیات انفاق در قرآن بیان یک حکم اخلاقی نیست، بیان یک فریضه شرعی است. شما ببینید لحن «انفقوا» در قرآن همان لحن «جاهدوا فی سبیل الله» است. «انفقوا فی سبیل الله»، «جاهدوا فی سبیل الله»، یک جور حرف زده؛ یک جور مردم را مخاطب قرار داده (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>
		<p>۳۸ این نمی‌شود که در جامعه اسلامی کسانی کسب مال و ثروت بکنند و تصور بکنند که آنچه دارند، «آئما اوتیتوه علی علم»، حرف قارون را بزنند... در منطق اسلام، مسئله این است که همه موظفند به نیازهای اجتماعی کمک کنند (۱۳۶۶/۸/۲۹).</p>
	<p>انفاق، بهترین راه برای تعادل ثروت و جلوگیری از اسراف، فساد و فقر</p>	<p>۳۹ پس برای اینکه در جامعه تعادل ثروت به وجود بیاید، جامعه دو قطبی از لحاظ ثروت نشود، اسراف و فساد مالی به وجود نیاید، فقر به وجود نیاید، بهترین راه و موفق‌ترین شیوه‌ها همین شیوه انفاق است... همچنانی که جهاد با نفس واجب است، پس جهاد با مال هم واجب است (۱۳۶۶/۸/۲۹).</p>
<p>بهترین راه تأمین آزادی اقتصادی</p>	<p>وضع قوانین به نحوی که همه افراد جامعه بتوانند آزاده فعالیت اقتصادی انجام دهند</p>	<p>۴۰ بهترین راه برای اینکه آزادی اقتصادی تأمین بشود در یک جامعه اسلامی، این است که حکومت اسلامی و دولت اسلامی سیاستی اتخاذ بکنند و قوانینی وضع بکنند که بر طبق آن قوانین همه افراد در جامعه اسلامی قادر باشند آزاده فعالیت اقتصادی کنند (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>
	<p>امکان استفاده برابر همه افراد جامعه از امکانات طبیعی، و انفال،</p>	<p>۴۱ راه اینکه ما اقتصاد آزاد را به معنای حقیقی خودش در جامعه به وجود بیاوریم، این است که از این انحصار جلوگیری کنیم. امکانی در جامعه به وجود بیاید که اغلب افراد جامعه، بیشتر قشرهای جامعه یا همه کسانی که قدرت کار دارند، اینها بتوانند از امکانات طبیعی، از زمین، از دریا، از انفال، از دشت‌ها، از مراتع استفاده کنند (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>
	<p>بهره‌مندی همه افراد جامعه از ثمره فعالیت اقتصادی خود</p>	<p>۴۲ همه قشرهای مردم از فعالیت اقتصادی خود بتوانند بهره‌مند بشوند (۱۳۶۶/۷/۲۴).</p>

تبیین مضامین آزادی اقتصادی

مضامین استخراج شده جدول فوق به اختصار تبیین می‌شوند.

اهمیت تعریف آزادی اقتصادی در اسلام

دو دلیل برای اهمیت تعریف آزادی اقتصادی وجود دارد: اولاً، سوءاستفاده‌های زیادی از آزادی اقتصادی در اسلام شده است. ... عدم تعریف درست از آزادی اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام، موجب سوءبرداشت‌ها و سوءاستفاده‌هایی، هم از سوی دیگر مکاتب و هم از سوی فرصت‌طلبان، شده است. دلیل دوم، عدم فهم صحیح از آزادی اقتصادی در اسلام است. عده‌ای از افرادی که مایل بودند از اسلام دفاع کنند، اما تفکر عمیق اسلامی را درست نمی‌دانستند از ترس حمله گروه‌های چپ بکلی آزادی فعالیت اقتصادی در اسلام را نفی کرده‌اند. این افراد به این نکته توجه نداشتند که آزادی اقتصادی در اسلام، به هیچ وجه نباید به آزادی اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری غرب تشبیه شود. ... آزادی اقتصادی در غرب، به این معناست که آن کسانی که قدرت فعالیت و مانور اقتصادی دارند، اینها آزادند، هرچه خواستند تولید کنند، هر طور خواستند عرضه کنند، هر وقت خواستند توزیع کنند، هر طور خواستند بفروشند و هر طور خواستند مصرف کنند. این آزادی اقتصادی یقیناً نظر اسلام نیست (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴). بنابراین، برای جلوگیری از سوءاستفاده و همچنین، تفاوت جدی آزادی اقتصادی در اسلام با غرب، لازم است تعریف و تبیین دقیقی از آزادی اقتصادی ارائه شود؛ تا از این رهگذر برای تحقق آزادی اقتصادی در نظام اسلامی تلاش شود.

منشأ آزادی اقتصادی در غرب و اسلام

منشأ و ریشه آزادی اقتصادی در غرب و اسلام متفاوت است. ریشه آزادی در غرب، خواست و تمایلات انسان است. منظور از خواست و تمایلات انسان، الزاماً تمایلات عقلانی و منطقی نیست. تمایلات انسان، طیفی از تمایلات عقلانی، منطقی، شهوانی و خواست‌های پوچ و واهی را شامل می‌شود. بنابراین، تمایلات اکثریت، الزاماً با ارزش‌های انسانی منطبق نیست. از این رو، می‌گویند: آزادی با قانون محدود می‌شود. اما قوانین نیز محصول همان تمایلات افراد است. در واقع آرزوها و تمایلات اکثریت افراد جامعه، قانون و نظام را به وجود می‌آورد (بیانات رهبری، ۱۳۶۵/۱۱/۱۹). البته این گفته که ریشه آزادی در غرب، خواست و تمایلات انسان است، ظاهر موضوع در غرب است و واقعیت متفاوت است؛ زیرا رأی و میل اکثریت را دسته مخصوصی از مردم به وجود می‌آورند. در واقع ریشه آزادی در غرب، خواست طبقات ممتاز جامعه، سرمایه‌دارها، صاحبان شرکت‌ها، صاحبان کارتل‌ها و تراست‌های فعال اقتصاد بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی است که می‌توانند از طریق رسانه‌های در اختیار، افکار عمومی را مدیریت کنند (بیانات رهبری، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

در مقابل، ریشه آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزاد بودن انسان را تضمین می‌کند؛ یعنی هر کسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد. بنابراین، ریشه آزادی در اسلام عبارت است از: شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده هیچ کس غیر خدا نمی‌شود (بیانات رهبری، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

نتایج حاصل از آزادی اقتصادی در غرب

همان‌طور که بیان شد، نظام‌های مختلف اقتصادی مبتنی بر مبانی خود، نگاه‌های متفاوتی به آزادی اقتصادی دارند. هرگونه تعریف از آزادی اقتصادی و پیگیری آن، تبعات و نتایجی را در حوزه‌های گوناگون نظام اقتصادی و اجتماعی در پی دارد. برای مشخص شدن تفاوت‌های آزادی اقتصادی در غرب با اسلام، لازم است به بررسی نتایج حاصل از آزادی اقتصادی در غرب در اندیشه رهبری بپردازیم.

فقر و شکاف طبقاتی

یکی از مهم‌ترین نتایج آزادی اقتصادی در غرب، ایجاد نابرابری شدید است. شاید بتوان یکی از اعتراض‌ها به آزادی اقتصادی در غرب را جنبش وال استریت دانست. فریاد طرفداران این جنبش، این است که چرا بیشتر ثروت آمریکا در دست یک درصد است و تصمیم‌ها نیز توسط همین یک درصد گرفته می‌شود. بقیه مردم، ۹۹ درصد، عملاً در سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود نقش زیادی ندارند (سلیمی، ۱۳۹۰). البته از این نوع جنبش‌ها، فراوان در تاریخ نظام سرمایه‌داری اتفاق افتاده است. برای نمونه، در سال ۱۹۹۸ در ایالات متحده، دانشجویان در بسیاری از دانشگاه‌ها، علیه شرایط استعمارگرانه کارگران بوسیله اکثر شرکت‌های بزرگ، دست به اعتراض زدند (بیرچام و چارلتون، ۱۳۸۳). در کنار جنبش‌های به راه افتاده، آمار و پژوهش‌های انجام‌شده نیز نتایجی از این نوع آزادی را بیان می‌کنند: پیکتی در کتاب *پرفروش سرمایه در قرن بیست و یکم*، به ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری طی ۳۰۰ سال اخیر پرداخته و تمرکز آن بیشتر بر مسئله نابرابری بوده است. بنابر تحلیل پیکتی، نظام سرمایه‌داری در مسیر یک طرفه نابرابری فزاینده در حال حرکت است که نتیجه آن نظام سرمایه‌داری موروثی قرن ۱۸ و ۱۹ است (آتش‌بار وزمانی، ۱۳۹۳، ص ۱).

گزارش سال ۲۰۱۷ مؤسسه آکسفام عنوان می‌کند که شکاف میان ابرثروتمندان و سایر مردم جهان در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته و اقلیتی کوچک، همچنان صاحب بخش بزرگی از ثروت جهان است. به طوری که حدود ۸۲ درصد ثروت تولید شده در سال ۲۰۱۷، در اختیار یک درصد از ثروتمندترین افراد جهان قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۷، ثروت هشت نفر از ثروتمندترین مردم جهان، با ثروت ۵۰ درصد جمعیت فقیرتر جهان برابر است (گزارش آکسفام، ۲۰۱۸).

بنابراین، آزادی اقتصادی در غرب موجب نابرابری بسیار زیادی شده است. رهبر فرزانه انقلاب نیز به نابرابری ایجاد شده در اثر آزادی اقتصادی در غرب اشاره کرده‌اند. همان‌طور که بیان شد، مطابق بیان ایشان، آزادی

اقتصادی در غرب، عبارت است از: وضعیتی که در آن کسانی که قدرت فعالیت و مانور اقتصادی دارند، آزادند هر فعالیت اقتصادی انجام دهند (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴). مطابق این بیان، آزادی اقتصادی در غرب، برای کسانی است که قدرت فعالیت اقتصادی دارند و می‌توانند هر طور خواستند تولید، توزیع و مصرف کنند.

در تعاریف آزادی اقتصادی در غرب، قسمت اول تعریف بالا را نادیده می‌گیرند، ولی به قسمت دوم اشاره می‌کنند. برای مثال، بنیاد هریتیج (Heritage Foundation)، آزادی اقتصادی را این‌گونه تعریف می‌کند: نبود تحمیل یا محدودیت بر تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات (جانسون و همکاران، ۱۳۷۹). در واقع در غرب، بر حسب قوانین معمولی و اساسی، مردم آزادند فعالیت اقتصادی داشته باشند؛ اما در حقیقت این آزادی متعلق به همه مردم نیست. این‌گونه نیست منابع عظیم ثروت مثل دریاها، منابع طبیعی، دشت‌های حاصلخیز، معادن و... راحت در اختیار همه قشرهای جامعه قرار گیرد و هر کسی بتواند بر روی آن کار کند و منتفع شود، بلکه آن کسانی عملاً و واقعاً آزادند که دارای ثروت‌های انباشته و زیاد هستند و سررشته اقتصاد و حتی سیاست و اداره جامعه در دست آنهاست (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴).

بنابراین، مطابق بیان رهبری، منظور از آزادی در غرب، آزادی سرمایه است و این سرمایه‌دار است که آزادانه به فعالیت اقتصادی می‌پردازد و از سود آن بهره‌مند می‌شود. بنابراین، توده مردم به واسطه سلطه سرمایه‌داران از این آزادی بهره‌مند نیستند. از نظر ایشان، در جوامع سرمایه‌داری درحالی‌که اجتماعات عظیمی از مردم دچار فقر، بیکاری و بی‌مسکنی هستند، یک عده معدود آزادانه تلاش می‌کنند و بر ثروت خود می‌افزایند. اما دیگران من جمله کسبه جزء، کارگران معادن، کارگران کشاورزی، کارگران کارخانجات و... ریزه‌خوار خوان آنها هستند. اینها امکان تولید، بهره‌برداری و تولید ثروت به معنای حقیقی را ندارند (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴).

نکته مهم در این زمینه، استفاده از فرصت‌هاست. در واقع هر کسی سرمایه بیشتری داشته باشد، فرصت‌های بیشتری در اختیار او قرار دارد. از این رو، می‌توان گفت: ثروت، ثروت می‌آورد. کسانی که پول‌دار شده‌اند، پول و رابطه دارند تا در فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری کنند و بر ثروت خود بیفزایند (تارو، ۱۳۷۶، ص ۳۰۹). رهبری نیز به این نکته اشاره می‌کند. ایشان به حدیث «ما رأیت نعمة موفورة إلا و فی جانبها حق مضیع» (خسروشاهی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵۱): که متناسب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، اشاره می‌کنند. برخی این معنا را از این حدیث برداشت کرده‌اند که هر جا ثروت زیادی هست، دزدی و غصبی اتفاق افتاده است. از نظر رهبری، معنای حدیث این نیست. بلکه این حدیث به این معناست که هر جا ثروت و امکانات زیادی است، این ثروت و امکانات، امکان کسب درآمد بیشتر را برای صاحب ثروت فراهم می‌آورد و به همین نسبت این امکان را از دیگران سلب می‌کند.

مسئله بسیار مهم در اینجا این است که تحلیل شود چرا به‌رغم ادعای آزادی اقتصادی، مردم آزادی اقتصادی ندارند و همه آزادی اقتصادی برای سرمایه‌داران است. لازم است این امر به لحاظ ساختار و ویژگی‌های نظام اقتصادی سرمایه‌داری تبیین شود. این موضوع، در قسمت ساختار اقتصادی توضیح داده شده است.

سرمایه‌سالاری و آقایی سرمایه

رهبری به نتایج این نوع آزادی اقتصادی در سیاست نیز پرداخته‌اند. از نظر ایشان، سرمایه‌دارهای بزرگ اداره‌کنندگان حقیقی و دست‌های پشت پرده در نظام سیاسی کشورهای بزرگ هستند. حتی برخی از این سرمایه‌دارها، در داخل حکومت‌ها نیز راه پیدا می‌کنند و تعیین رئیس‌جمهور و مسئولین و وضع قوانین مطابق میل آنها انجام می‌شود (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴). قدرت سرمایه به حدی است که بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ در امریکا، قادرند به طور قانونی از پرداخت هر گونه مالیات بر درآمد اجتناب ورزند. برای مثال، رونالد ریگان و نلسون راکفلر، که هر دو میلیونر بوده‌اند، در سال ۱۹۷۰ هیچ مالیات بر درآمدی پرداخت نکرده‌اند. گزارش‌های خزانه‌داری امریکا نشان می‌دهد که هر ساله، صدها نفر از ثروتمندترین افراد این کار را انجام می‌دهند (لنسکی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۷). در واقع در جهان امروز، قدرت سرمایه می‌تواند فراتر از هر قدرت موجود یا تصورپذیر سیاسی یا نظامی باشد (سینوود، ۱۳۸۸، ص ۲۰). براین‌اساس، از نظر رهبری، دنیای غرب را باید دنیای سرمایه‌سالاری نامید. از نظر ایشان، ترجمه کاپیتالاسیم به معنای سرمایه‌داری خیلی دقیق نیست، سرمایه‌گرایی، سرمایه‌سالاری، آقایی سرمایه و سرمایه‌دار، آقایی کمپانی‌ها و ثروتمندها و پولدارها بر امور جامعه، این است که شاخصه بزرگ دنیای سرمایه‌داری غرب را امروز به وجود آورده و این از نظر اسلام مردود است و هر چیزی که به این منتهی بشود، باید جلوش گرفته شود (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴).

بنابراین، مطابق بیانات رهبری انقلاب، فقر اغلب مردم، تجمع ثروت در دست عده‌ای معدود و اداره حکومت توسط صاحبان سرمایه و به نفع آنان، از مهم‌ترین نتایج آزادی اقتصادی از نوع غربی آن هستند.

آزادی اقتصادی در اسلام از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب

دلایل آزادی اقتصادی در اسلام

دو دلیل برای آزادی اقتصادی در اسلام، در بیانات رهبری انقلاب، می‌توان یافت. دلیل اول، لزوم پیشرفت اقتصادی و تولید ثروت در اسلام است. از نظر ایشان پیشرفت اقتصادی، بلاشک یکی از اهداف اسلامی است (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۶/۲۵). در واقع نظام اسلامی نه‌تنها یک جامعه و ملت فقر نمی‌خواهد، بلکه از ثروت‌ها استفاده می‌کند؛ علم را پیشرفت می‌دهد؛ منابع زیرزمینی را استخراج می‌کند، انسان‌ها را به رشد عقلانی می‌رساند، تجارت می‌کند و صنعت راه می‌اندازد. تاریخ اسلام نشان داد که اسلام به برکت همین احکام نورانی، در یک دوره طولانی، صاحب علم و صنعت در کل جهان بوده است (همان، ۱۳۷۶/۰۵/۱۲). بدون آزادی اقتصادی و حضور مردم در اقتصاد، دستیابی به چنین پیشرفت‌هایی غیرممکن است (همان، ۱۳۹۰/۵/۲۶).

دلیل دوم، لزوم پیشرفت کشور در تولید است (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۱/۱). رشد اقتصادی کشور، مایه اقتدار است. با رشد تولید، کشور در دنیا اقتدار حقیقی و آبروی بین‌المللی پیدا می‌کند (همان، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳). در مقابل، اگر تولید و ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد (همان، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴). بنابراین، تولید ثروت فی‌نفسه ممدوح است (همان، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰). لازمه ایجاد ثروت و رونق تولید در کشور، آزادی در فعالیت‌های اقتصادی است.

ویژگی‌های آزادی اقتصادی در اسلام

داشتن حق فعالیت اقتصادی برای هر کس

در اقتصاد جامعه اسلامی، مردم در فعالیت‌های اقتصادی میدان باز و وسیعی دارند و آزادی‌های زیادی دارند و هر کسی این حق را دارد که فعالیت و تلاش اقتصادی بکند (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱).

محدودیت‌های آزادی اقتصادی در اسلام

هیچ‌یک از مکاتب بشری معتقد به آزادی مطلق در انواع مختلف آزادی نیستند. انواع آزادی از طرق مختلف مثل قوانین، قراردادها، اخلاقیات و... محدود می‌شوند. در اسلام نیز آزادی‌های مختلف از جهاتی محدود می‌شوند. این محدودیت‌ها، در واقع به منظور تأمین آزادی وضع می‌شوند. در نتیجه، در آزادی اقتصادی نیز محدودیت‌هایی وجود دارد. فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی آزاد است؛ اما نه آزاد مطلق، بلکه حدود و مرزهایی دارد. طبیعی است که هر گونه حرکت و فعالیت آزادی، یک حدودی داشته باشد. در آزادی اقتصادی هم حدودی وجود دارد. البته حدود و مرزهای فعالیت اقتصادی در اسلام، متفاوت با حدود فعالیت اقتصادی در نظام سوسیالیستی یا سرمایه‌داری است (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۸/۱۵). در بیانات رهبر معظم انقلاب، سه محدودیت کلی برای فعالیت آزاد اقتصادی وجود دارد.

ممنوعیت کسب‌های حرام و تصرفات حرام: مواردی مثل معاملات ربوی، غرری، اضرار، معامله‌ای که ناشی از درآمدهای نامشروع باشد، احتکار، معامله برخی اجناس ممنوع، معامله انفال و... جایز نیستند (همان، ۱۳۶۶/۸/۱۵).

محدودیت قدرت سرمایه: همان‌طور که بیان شد، در نظام سرمایه‌داری، این صاحبان سرمایه هستند که تعیین‌کننده سیاست‌ها، مسئولان و قوانین هستند. تا این حد قدرت سرمایه در جامعه اسلامی پذیرفته نیست. در واقع در نظام اسلامی، قدرت سرمایه محدود است و اجازه داده نمی‌شود قدرت سرمایه در سرنوشت سیاسی جامعه دخالت کند (همان، ۱۳۶۶/۷/۲۴) و هر چیزی که به قدرت بی‌حد سرمایه منتهی بشود، یک خطر و واجب‌الاجتناب است (همان، ۱۳۶۶/۸/۱۵).

کنترل و نظارت دولت: اسلام در کنار آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی، که به همه افراد جامعه اعطا نموده، نظارت و کنترل دقیق دستگاه حاکمیت را هم لازم دانسته است (همان، ۱۳۶۶/۷/۲۴). در اقتصاد جامعه اسلامی، در کنار حق فعالیت و تلاش اقتصادی آزاد برای همه افراد جامعه، حق کنترل و نظارت برای دولت در نظر گرفته شده است (همان، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱). در واقع همه انواع آزادی در جامعه اسلامی، باید به وسیله قدرت حاکم اسلامی در جامعه کنترل و هدایت و نظارت بشود. این کنترل، برای این است که این آزادی به فساد منتهی نشود و این آزادی موجب سلب آزادی دیگران نشود. در آزادی اقتصادی هم همین‌طور است (همان، ۱۳۶۶/۷/۲۴). اگر حق نظارت برای حاکم اسلامی نباشد و مردم بدون نظارت دولت و بدون رعایت سیاست‌های دولت تلاش اقتصادی انجام دهند، این یقیناً در جامعه به ظغیان، ظلم، بغی و فساد منتهی خواهد شد. در نهایت، همان وضعی پیش خواهد آمد که در دنیای

سرمایه‌داری هست. وضعی که در آن سلاطین فولاد، طلا و نفت و صاحبان کمپانی‌های بزرگ از قدرت و ثروت بی‌نهایت برخوردارند و قشر بزرگی از مردم از اولیات زندگی محرومند (همان، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱). اگر نظارت دولت اسلامی و حاکمیت اسلام نباشد، قانون اسلامی نیز به خودی خود، نمی‌تواند معجزه کند. قانون هنگامی مؤثر است که بالای سر قانون، یک دست قوی و نیرومندی باشد و آن دولت اسلامی است. در زمینه مسائل اقتصادی هم عیناً همین قدرت و همین حاکمیت متعلق به دولت و حاکم نظام جمهوری اسلامی است. در واقع غیر از دستگاه قانون‌گذاری که قانون وضع می‌کند و غیر از قوه قضاییه که وقتی شکایتی یا تخلفی از قانون بشود، به سراغ متخلف خواهد رفت و اگر جرم و جنایتی انجام بگیرد، مجرم را مجازات خواهد کرد، دولت اسلامی هم با اعمال قدرت و با حضور دایمی و با رابطه مستمر با قشرهای مردم، باید از تخلفات آنها جلوگیری کند. دولت به عنوان مجری قانون باید دستش باز باشد و توان اعمال قدرت داشته‌باشد تا قانون براحتی زیر پا گذاشته نشود (همان، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱).

مسئولیت‌های مردم ناشی از آزادی اقتصادی

در اقتصاد اسلامی، به مقتضای آزادی اقتصادی، مسئولیت امور اقتصادی جامعه و سنگینی بار امور اقتصادی جامعه بر دوش مردم است. در کشورهای سوسیالیستی، که دولت همه کارخانجات، زمین‌ها و دستگاه‌های تولید ثروت را در اختیار دارد، مردم کارمندان دولت هستند. اما در نظام اسلامی این‌گونه نیست و مردم در قبال آزادی اقتصادی، مسئولیت‌هایی بر دوش دارند. در نظام اسلامی، اداره امور نیازهای اقتصادی و پر کردن خلأهای اقتصادی مستقیماً بر دوش ملت و مردم است. این یک اصل اسلامی است. بحث مسئولیت عمومی در مقابل نیازهای عموم جامعه اسلامی، یک حکم اخلاقی نیست، بلکه وظیفه و تکلیف است. این اصل اسلامی را می‌توان در کلمه انفاق خلاصه نمود. آیات فراوان مربوط به انفاق در قرآن، برای بیان یک حکم اخلاقی نیست، بلکه بیان‌کننده یک فریضه شرعی است؛ زیرا لحن «انفقوا» در قرآن همان لحن «جاهدوا فی سبیل الله» است (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۷/۲۴). از این رو، جمع ثروت و عدم انفاق از نظر اسلام یک ضد ارزش و گناه و شاید یک گناه کبیره است. این طور نیست که چون کار با سرمایه جایز و مباح است، پس انسان حق دارد - ولو از طرق مشروع و حلال - ثروتی را جمع کند و آن را نگه دارد، درحالی که جامعه به ثروت و امکانات او احتیاج دارد. عدم انفاق منفور و مذموم است و اگر با جمع ثروت همراه باشد، حرام است (همان، ۱۳۶۶/۸/۱۵). در جامعه اسلامی این‌طور نیست که کسانی کسب مال و ثروت کنند و تصور کنند آنچه دارند، «أنا اوتیتوه علی علم» (قصص: ۷۸)؛ قارون گفت: این مال و ثروت فراوان به علم و تدبیر خودم به من داده شد! حرف قارون را بزنند، بلکه در منطق اسلام، مسئله این است که همه موظفند به نیازهای اجتماعی کمک کنند و همچنانی که جهاد با نفس واجب است، جهاد با مال هم واجب است (بیانات رهبری، ۱۳۶۶/۸/۲۹). البته چون همه مردم در یک سطح نیستند، آن کسانی که بهره‌مندی و امکانات بیشتری دارند، تکلیف بیشتری نیز بر عهده دارند. در واقع تکلیف به تناسب امکانات و بهره‌مندی‌ها است (همان، ۱۳۶۶/۷/۲۴).

از نظر رهبری انقلاب، برای اینکه در جامعه تعادل ثروت به وجود بیاید، جامعه دوقطبی از لحاظ ثروت نشود و فقر، اسراف و فساد مالی به وجود نیاید، بهترین راه و موفق‌ترین شیوه‌ها انفاق است (همان، ۱۳۶۶/۸/۲۹).

بهترین راه تأمین آزادی اقتصادی

از نظر رهبر معظم انقلاب،

بهترین راه تأمین آزادی اقتصادی در یک جامعه اسلامی، این است که اولاً، حکومت اسلامی و دولت اسلامی سیاستی اتخاذ و قوانینی وضع کنند که بر طبق آن، همه افراد در جامعه اسلامی قادر باشند آزادانه فعالیت اقتصادی انجام دهند. دوماً، امکانی در جامعه به وجود بیاید که اغلب افراد جامعه، بیشتر قشرهای جامعه یا همه کسانی که قدرت کار دارند، بتوانند از امکانات طبیعی، زمین، دریا، انفال، دشت‌ها، مراتع استفاده کنند و از انحصار جلوگیری شود. سوماً، همه قشرهای مردم از فعالیت اقتصادی خود بتوانند بهره‌مند شوند (۱۳۶۶/۷/۲۴).

تعریف آزادی اقتصادی براساس بیانات رهبری

با توجه به آنچه گذشت، تعریف آزادی اقتصادی در اسلام عبارت است از: شرایطی که همه افراد جامعه در چارچوب مشخص بتوانند آزادانه فعالیت اقتصادی انجام دهند. از امکانات طبیعی بهره‌مند شوند و از فعالیت اقتصادی خود بهره‌مند شوند.

در جدول زیر آزادی اقتصادی در غرب و اسلام مقایسه شده است:

جدول ۲: مقایسه آزادی اقتصادی در اسلام و سرمایه‌داری

آزادی اقتصادی در اسلام	آزادی اقتصادی در غرب	منشأ آزادی اقتصادی
توحید	تمایلات سرمایه‌داران	تعریف آزادی اقتصادی
شرایطی که همه افراد جامعه در چارچوب مشخص بتوانند آزادانه فعالیت اقتصادی انجام دهند؛ از امکانات طبیعی بهره‌مند شوند و از فعالیت اقتصادی خود بهره‌مند شوند.	آن کسانی که قدرت فعالیت و مانور اقتصادی دارند، آزادند، هر چه خواستند تولید کنند، هر طور خواستند عرضه کنند، هر وقت خواستند توزیع کنند، هر طور خواستند بفروشند، هر طور خواستند مصرف کنند.	
برای همه افراد	سرمایه‌دارها	آزادی اقتصادی برای
بهره‌مندی همه افراد از فعالیت اقتصادی خود	نابرابری و سرمایه‌سالاری	نتایج آزادی اقتصادی
ممنوعیت مکاسب محرمه، کنترل، هدایت و نظارت دولت، ممنوعیت سرمایه‌سالاری	قانون برخاسته از تمایلات سرمایه‌داران	محدودیت‌های آزادی اقتصادی
اقتصاد مردم‌بنیان	بازار آزاد	بهترین راه تحقق

(منبع: یافته‌های پژوهشی)

روشن است تحقق آزادی اقتصادی با تعریف و ویژگی‌های ذکرشده، نیاز به ساختارهای اقتصادی متناسبی دارد و در ساختار اقتصادی سرمایه‌داری قابل تحقق نیست. با توجه به تعریف ارائه‌شده، بهترین راه تحقق آزادی اقتصادی، تحقق اقتصاد مقاومتی است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین بنیان‌های اقتصاد مقاومتی، مردمی بودن آن است. از نظر رهبر معظم انقلاب:

اقتصادی که به‌عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. اما «دولتی نیست»... کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است (بیانات رهبری، ۹۳/۱/۱).

تحقق آزادی اقتصادی در ساختار نظام اقتصادی اسلام

برای فعالان اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام، چهار هدف قابل تصور است: پیگیری اهداف مادی خود، پیگیری منافع عمومی، پیگیری اهداف مادی دیگران و اخروی خویش و پیگیری اهداف مادی خود و سایرین. نکته قابل ملاحظه در مورد این اهداف، این است که پیگیری هر یک از این اهداف، نیاز به یک بخش اقتصادی دارد (یوسفی، ۱۳۹۰). در واقع برای پیگیری هدف اول، بخش خصوصی، هدف دوم، بخش دولتی، هدف سوم، بخش خیرخواهانه و هدف چهارم بخش تعاون طراحی شده است. ضرورت اندازه‌بهبینه دولت و کارآمدی آن در امور حاکمیتی (سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت)، بر کسی پوشیده نیست. همان‌طور که بیان شد، نقش دولت در تحقق آزادی اقتصادی، کنترل، هدایت و نظارت بر آزادی اقتصادی است. اما ورود بخش خصوصی به اقتصاد، تا چه حد تضمین‌کننده تحقق آزادی اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام است؟ در بخش خصوصی، مطابق تابع تولید، $Q=f(K,L)$ ، بخش اعظم محصول تولیدی Q و همچنین، مدیریت فرایند، متعلق به سرمایه و صاحب آن است و نیروی کار تنها از دستمزد بهره‌مند می‌شود (همان). بنابراین، این نوع سهم‌بری عوامل موجب تجمع ثروت در دست صاحبان سرمایه می‌شود. البته لازم به یادآوری است با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و همچنین، حفظ منافع بلندمدت صاحبان سرمایه، نظام سرمایه‌داری راه‌حلی برای کاهش این نتایج در نظر گرفته، ولی این راهکارها، تنها به‌عنوان مسکن اثرگذار بوده‌اند و توانایی برطرف نمودن این مشکل را نداشته‌اند. برای حل این مشکل و جلوگیری از نتایج شوم آن، باید ساختار اقتصادی اصلاح شود.

البته باید توجه داشت که فعالیت بخش خصوصی، در نظام اقتصادی اسلام تأیید شده و سود حاصل از به کارگیری سرمایه در امور اقتصادی نیز بدون اشکال است. رهبری در این مورد می‌فرماید:

نفس داشتن سرمایه و به کار انداختن سرمایه برای پیشرفت کشور، چیز بدی نیست؛ چیز ممدوحی است... آنچه که مذموم است، این است که سرمایه و سرمایه‌داری محور همه تصمیم‌های کلان یک کشور و یک جامعه باشد؛ همه چیز را به سمت خودش بکشند... اما اینکه نه، کسانی دارای سرمایه باشند، سرمایه را در خدمت رشد جامعه بگذارند - البته سرمایه‌دار سود هم خواهد برد؛ هم آن کار خوب است، هم آن سود حلال است - هیچ اشکالی ندارد... بنابراین کلمه «سرمایه» و کلمه «سرمایه‌دار» به‌هیچ‌وجه چیز مذمومی نیست... نمی‌شود هم کسی بگوید آقا سرمایه طبیعتش سوءاستفاده است. نخیر، اینجوری نیست. می‌توان با مقررات درست، با مدیریت صحیح، سرمایه را در جهت درستی هدایت کرد و راه برد (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۵/۱۶).

همان‌طور که از کلام رهبری روشن است، فعالیت بخش خصوصی، مورد تأیید است، اما نکته اینجاست که این بخش، تنها بخش غیردولتی فعال در اقتصاد نیست. در واقع سرمایه در اقتصاد باید، نقش و جایگاه خودش را داشته باشد و بخش خصوصی، قسمتی از این نقش را ایفا می‌کند. رهبری در مورد افراط و تفریط در مورد نقش سرمایه می‌فرماید:

استحکام کار را خدا از ما خواسته است، احترام به کارگر را هم خدا از ما خواسته است. امنیت زندگی و شغلی کارگر را خدا از ما خواسته است. امنیت سرمایه را هم خدا از ما خواسته است. اینها وقتی در کنار هم مورد ملاحظه قرار بگیرند، این افراط و تفریطهایی که با نام‌های گوناگون به وجود آمد، چه در منطقه فعالیت اقتصاد لیبرال و به قول خودشان آزاد... و چه در عرصه سوسیالیسم، به وجود نمی‌آید (بیانات رهبری ۱۳۹۲/۲/۷).

بنابراین، تا اینجا روشن شد که بخش خصوصی، مورد تأیید نظام اقتصادی اسلام است، ولی با توجه به ویژگی‌هایی که دارد، به تنهایی قادر به برآورده ساختن آزادی اقتصادی، آن‌گونه که مورد نظر اسلام است و در کلام رهبری به آن اشاره شد، نمی‌باشد. در خصوص هدف سوم، فعالان اقتصادی و بخش خیرخواهانه نیز در قسمت وظیفه مردم نسبت به آزادی اقتصادی بحث شد. در واقع این بخش، تأمین‌کننده نقش آفرینی مردم در قبال آزادی اقتصادی است. بخش اقتصادی متکفل هدف چهارم که عبارت بود از: پیگیری منافع مادی خود و سایرین، بخش تعاون است. این بخش که مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، یکی از بخش‌های نظام اقتصادی جمهوری اسلامی است، دارای اهداف و اصول خاصی است. در این بخش، این سرمایه نیست که تعیین‌کننده میزان مدیریت فرایند است، بلکه هر نفر یک رأی دارد. همچنین، نیروی کار از دستمزد، مازاد برگشتی و سود متناسب با سرمایه بهره‌مند است. رهبری تعبیر مهمی را در خصوص بخش تعاونی بیان نموده‌اند که به یک مورد از آنها اشاره می‌شود. از جمله در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی در خصوص آزادی اقتصادی، ضمن تبیینی از آزادی اقتصادی در غرب، تعاون را مقابل آن قرار می‌دهند:

در غرب، امروز آزادی اقتصادی به همین شکلی است که آقایان اینجا اشاره کردند. در حوزه اقتصادی، تصاحب موقعیت‌های اقتصادی به وسیله اشخاص معدود. اگر کسی توانست با زرنگی یا با تقلب یا با هر شکل دیگری، خودش را به باشگاه توانگران اقتصادی برساند، همه چیز مال اوست... درست نقطه مقابل آنچه که برادر عزیزمان می‌خواهند با تعاونی‌ها درست کنند، که همه حق مدیریت داشته باشند، ولو یک سهم داشته باشند (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۸/۲۳).

همچنین، در بندهای مختلفی از سیاست‌های کلی نظیر اصل ۴۴ قانون اساسی (تاریخ ابلاغ: ۸۴/۳/۱)، سیاست‌های کلی نظام در امور تشویق سرمایه‌گذاری (تاریخ ابلاغ: ۸۹/۱۱/۲۹)، سیاست‌های کلی اشتغال (تاریخ ابلاغ: ۹۰/۴/۲۸)، سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی (تاریخ ابلاغ: ۹۱/۱۱/۲۴) مورد تأکید قرار گرفته است. نکته قابل ملاحظه اینکه این بخش با توجه به اهمیت، آن‌گونه که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است. برای نمونه، طبق بند اول بخش ب اصل ۴۴ قانون اساسی، باید تا سال آخر برنامه پنجم، سهم بخش تعاون از اقتصاد کشور به ۲۵٪ می‌رسید.

نتیجه‌گیری

نظام‌های اقتصادی گوناگون براساس مبانی خود، تعریف خاصی از آزادی اقتصادی ارائه داده‌اند و برای تحقق آن نوع آزادی تلاش کرده‌اند. نظام اقتصادی اسلام هم با توجه به مبانی و آموزه‌های دینی، نوع خاصی از آزادی اقتصادی را منظور کرده است. با توجه به اهمیت موضوع، رهبر معظم انقلاب، توجه کاملی به این موضوع داشته‌اند و آن را از جهات گوناگون در بیانات خود مطرح نموده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل مضمون، شبکه مضامین آزادی اقتصادی، براساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی استخراج شد. در این فرایند، ۴۲ فیش، ۳۳ مضمون پایه، ۱۲ مفهوم سازمان‌دهنده و ۵ مضمون فراگیر استخراج شد. مضامین فراگیر عبارتند از: اهمیت تعریف آزادی اقتصادی در اسلام، منشأ آزادی اقتصادی در اسلام و غرب، نتایج حاصل از آزادی اقتصادی در غرب، دلایل آزادی اقتصادی در اسلام و ویژگی‌های آزادی اقتصادی در اسلام. راه تحقق این نوع آزادی اقتصادی، در واقع مردمی شدن اقتصاد است. از این طریق، نه تنها آزادی اقتصادی موردنظر اسلام در جامعه محقق می‌شود، بلکه بسیاری از مشکلات اقتصادی نظیر فقر، شکاف طبقاتی، دولتی بودن اقتصاد، بهره‌وری پایین اقتصاد و... نیز برطرف خواهند شد. بنابراین، مهم‌ترین مسئله پیش‌رو، چگونگی مردمی کردن اقتصاد و برنامه‌ریزی جهت تحقق آن است. همچنین بی‌شک می‌توان از مجموعه بیانات رهبری در موضوع آزادی اقتصادی، یک نظریه استخراج نمود که مطالعه دیگری می‌طلبد و می‌توان این نتیجه را نیز گرفت که ظرفیت استخراج نظریه از بیانات رهبری وجود دارد.

منابع

- آتش‌بار، توحید و رضا زمانی، ۱۳۹۳، «خلاصه و نقد کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم»، در: *مؤارثش شماره ۴+۱۳۸*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- بیرجام، اما و جان چارلتون، ۱۳۸۳، *ضد سرمایه‌داری*، ترجمه اقبال طالقانی. تهران، قطره.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ هفتم، تهران، سمت.
- تارو، لستر، ۱۳۷۶، *آینده سرمایه‌داری*، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، دیدار.
- جانسون، برایان و همکاران، ۱۳۷۹، «شاخص آزادی اقتصادی»، ترجمه محمدابراهیم امین، *برنامه و بودجه*، ش ۴۸، ص ۱۰۵-۱۳۴.
- حق پناه، رضا، ۱۳۷۸، «آزادی در آینه کلام رهبری»، *پژوهش‌های اجتماعی، اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۸-۲۶.
- خادم علیزاده، امیر، ۱۳۷۸، «نقد و بررسی آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری»، *کتاب نقد*، ش ۱۱، ص ۱۰۶-۱۴۵.
- خسروشاهی، هادی، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، کتابخانه دیجیتال نور.
- رجائی، سید محمدکاظم، ۱۳۷۴، آزادی اقتصادی یا دخالت دولت، مجله معرفت، ش ۱۴.
- سلیمی، حسین، ۱۳۹۰، «جنبش اشغال وال استریت در آینه واقعیت»، *مطالعات آمریکا*، پیش شماره ۴، ص ۳۳-۵۲.
- سینزوود، الن میک، ۱۳۸۷، *امپراتوری سرمایه*، ترجمه حسن مرتضوی، مشهد، نیکا.
- علی‌پور گرجی، محمود، ۱۳۹۰، «بررسی آزادی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۷، ص ۱۹۹-۲۲۶.
- لنسکی، گرهاردو جین، ۱۳۶۹، *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۷، «آزادی و مسئولیت‌های اقتصادی مردم از دیدگاه اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۲، ص ۳۷-۶۲.
- نصیری، علی اصغر و نجف لک‌زایی، ۱۳۹۶، «بررسی نسبت بین امنیت سیاسی و آزادی اقتصادی در اندیشه رهبر معظم انقلاب»، *پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، ش ۳، ص ۹۷-۱۱۳.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۰، «ظرفیت آموزه‌های اسلامی در تأسیس بخش‌های اقتصادی، با تأکید بر اقتصاد بخش تعاونی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۱، ص ۱۰۱-۱۳۰.

Oxfam report, Reward work, not wealth, 2018.

مقاله پژوهشی:

فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و روش

h.mirmoezi@gmail.com

سیدحسین میرمعزی / دانشیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

چکیده

مقاله پیش‌رو با نگاهی درجه دو، فرانگر و عقلانی، «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی» را مورد مطالعه قرار داده و با استفاده از روش عقلی - تحلیلی و تکنیک کتابخانه‌ای، به تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، نظام مسائل آن، تفاوت و ارتباط آن با فلسفه اقتصاد اسلامی و نهایتاً روش آن می‌پردازد. براساس نتایج این تحقیق، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، دانشی است که با نگاهی درجه دو، فرانگر و عقلانی، دانش اقتصاد اسلامی را مورد مطالعه قرار داده و درباره چپستی، چرایی و چگونگی این دانش به‌عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی اسلامی بحث می‌کند. نظام مسائل این دانش براساس پرسش‌های سه‌گانه منطقی چپستی، هستی و چرایی به سه سطح مسائل مبانی و مسائل مرتبط با دانش به وجه مجموعی آن (همچون چپستی و هستی و جایگاه و موضوع و قلمرو و ساختار دانش) و مسائل مرتبط با مبادی تصویری و تصدیقیه نظریات درون دانش قابل تقسیم است. فلسفه دانش اقتصاد اسلامی فلسفه مضاف به دانش بوده و خود دانشی درجه دو است؛ ولی فلسفه اقتصاد اسلامی فلسفه مضاف به یک امر اعتباری است و دانشی درجه یک است. این دو در عین تفاوت مذکور، ارتباط وثیقی با هم دارند. روش مطالعه در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی روشی مرکب از روش پیشینی و پسینی است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه مضاف، فلسفه دانش اقتصاد، فلسفه اقتصاد اسلامی، فلسفه فلسفه اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B41, B49, Z12, Z19

فلسفه دانش اقتصاد اسلامی یکی از انواع فلسفه‌های مضاف به دانش است. فلسفه مضاف به دانش، خود دانشی درجه دو است که با نگاه عقلی و فرانگر به مطالعه احکام کلی دانش مضاف‌الیه می‌پردازد و چگونگی تولد و تأسیس، تحول و ارتقای آن دانش را بررسی می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که فلسفه‌های مضاف به دانش، بنیادی‌ترین و ضروری‌ترین بحث برای تولید و ارتقای دانش است.

از سویی در این برهه از تاریخ که در مرحله احیای تمدن نوین اسلامی قرار داریم، تولید دانش‌های اسلامی در عرصه‌های مختلف زندگی انسان و جامعه، از جمله اقتصاد، بسیار ضروری و مهم است؛ چراکه دانش‌های اسلامی در این عرصه‌ها به‌منزله نرم‌افزار ساخت تمدن نوین اسلامی است و بدون تأسیس آنها، احیای این تمدن به نحو کامل امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، تولید فلسفه‌های مضاف به دانش‌های انسانی اسلامی و از جمله فلسفه دانش اقتصاد اسلامی مقدمه‌ای ضروری برای تولید علوم انسانی اسلامی است.

برای تولید فلسفه دانش اقتصاد اسلامی ابتدا باید این دانش درجه دو را بشناسیم و چیستی و چرایی و چگونگی آن را تبیین کنیم. در این مقاله می‌خواهیم با نگاهی درجه دو، فرانگر و عقلانی، «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی» را مورد مطالعه قرار داده و درباره احکام کلی آن بحث کنیم. به عبارت دیگر، در این مقاله می‌خواهیم درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بحث کنیم و به فلسفه فلسفه این دانش بپردازیم.

روش در این مقاله، عقلی - تحلیلی، و تکنیک آن کتابخانه‌ای، و ساختار آن به این ترتیب است که ابتدا به بیان پیشینه بحث می‌پردازیم. سپس بحثی کوتاه و مقدماتی درباره چیستی فلسفه‌های مضاف خواهیم داشت و پس از آن به چهار بحث اصلی زیر درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازیم:

- تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛

- نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛

- تفاوت و ارتباط فلسفه دانش اقتصاد اسلامی با فلسفه اقتصاد اسلامی؛

- روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی.

مقاله تبیینی است و لذا فاقد فرضیه به مفهوم مصطلح آن است؛ با این حال در هر یک از مسائل چهارگانه فوق تلاش شده که اگر نظری وجود دارد، مطرح شود و نقد و مدعای نویسنده این سطور با استدلال اثبات گردد.

پیشینه درباره فلسفه دانش اقتصاد

این بحث در ادبیات اقتصاد اسلامی پیشینه علمی بسیار کمی دارد. طبق جست‌وجوهای انجام‌شده، کتابی که به این بحث به‌صورت مستقل پرداخته باشد، وجود ندارد. در این باره تنها دو مقاله به زبان فارسی نگاشته شده است:

۱. توکلی (۱۳۸۹) در مقاله «درآمدی بر چیستی و قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی» با استفاده از روش

تحلیل فلسفی و با رویکرد تطبیقی، به چیستی، قلمروها و چشم‌انداز فلسفه اقتصاد اسلامی در مقایسه با فلسفه اقتصاد

متعارف می‌پردازد. نویسنده در این مقاله ابتدا به مفهوم‌شناسی فلسفه‌های مضاف و فلسفه اقتصاد می‌پردازد و قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد متعارف را بررسی می‌کند و در نهایت دسته‌بندی *دانیل لیتل* (۲۰۰۶م) از قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد را در سه محور مفهوم‌شناسی اقتصاد، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد، و بررسی‌های اخلاقی و ارزشی، نقطه آغاز مناسبی برای بحث تطبیقی در زمینه چپستی قلمرو فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی می‌داند و پس از بحث و بررسی بیشتر، دو محور هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را نیز به سه محور فوق می‌افزاید و سپس وارد مفهوم و هویت فلسفه اقتصاد اسلامی می‌شود و پس از بحث و بررسی به این نتیجه می‌رسد که فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی هم در مضاف و هم در مضاف‌الیه، با هم تفاوت دارند. سپس قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی، را در انطباق با قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد متعارف چنین برمی‌شمارد:

۱. مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی که چپستی و کارکرد نظریه‌ها و فروض و روش‌های آزمون را در علم اقتصاد اسلامی نتیجه می‌دهد؛

۲. مبانی هستی‌شناسی که علل و مکانیسم‌های علم اقتصاد اسلامی را نتیجه می‌دهد؛

۳. مبانی انسان‌شناسی که مرتبط با رفتارهای عاملین در اقتصاد اسلامی است؛

۴. مبانی ارزش‌شناسی که منشأ فلسفه اخلاق و اقتصاد اسلامی است.

براین اساس نویسنده به توضیح دستاوردهای بیرونی (بازسازی واقعیت اقتصادی برای علم اقتصاد) و درونی (هویت‌بخشی به اقتصاد اسلامی و افزایش خودآگاهی اقتصاددانان مسلمان، بازشناسی حلقه‌های مقفوده در اقتصاد اسلامی، پاسخ به چالش‌های هویتی اقتصاد اسلامی، گشایش زمینه‌های مطالعاتی جدید) فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازد. این مقاله به‌عنوان اولین مقاله‌ای که در این زمینه نوشته شده، بسیار ارزشمند و قابل استفاده و تحسین است؛ با وجود این، اولاً، نویسنده به دنبال اثبات فرضیه خود بوده، نه تبیین چپستی و چرایی و چگونگی فلسفه اقتصاد اسلامی و لذا ورود و خروج ایشان در بحث، متناسب با فرضیه‌ای است که مطرح کرده‌اند و تبیین این امور تا جایی که در چارچوب فرضیه مطرح‌شده قابل بحث بوده، بیان شده است و ثانیاً، رویکرد تطبیقی نویسنده در این مقاله او را در چارچوب مفاهیم و مسائل فلسفه اقتصاد متعارف محصور کرده و نویسنده گرچه تلاش نموده تفاوت‌ها را بیان کند، ولی تا حدودی دچار اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد متعارف گشته و از تفکر استقلالی درباره فلسفه اقتصاد اسلامی بازمانده است؛ و لذا در این مقاله به برخی مبانی از قبیل مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسی، و نیز برخی مسائل همچون اخلاق و اقتصاد، نظریه انتخاب عقلایی، مسائل روش‌شناختی، هستی‌شناسی الگوها و نهادهای اقتصادی و مانند آن - که در ادبیات علمی فلسفه متعارف مطرح‌شده در این مقاله نیز به‌عنوان مسائل فلسفی که باید از دیدگاه اسلامی درباره آن اظهار نظر شود، مطرح گشته - و برخی مسائل از قبیل مبانی خداشناختی و جامعه‌شناختی و دین‌شناختی، و نیز بحث اهداف و ساختار و جایگاه دانش اقتصاد اسلامی و... که در رویکرد استقلالی به این بحث قابل طرح است، پرداخته نشده یا به‌صورت حاشیه‌ای درباره آنها بحث شده است.

۲. مقدم (۱۳۸۹) در مقاله «فلسفه اقتصاد اسلامی: وجوه معناداری، شیوه‌های تکوین، رسالت و مسائل پیش‌رو» از بحث نحوه تعامل اسلام و مدرنیته و طرح چهار دیدگاه و دلالت‌های آنها بر چیستی فلسفه اقتصاد اسلامی شروع می‌کند. نویسنده معتقد است قبل از ورود به بحث فلسفه اقتصاد اسلامی باید تکلیف این بحث روشن شود؛ با این حال این چهار دیدگاه را ارزیابی نمی‌کند؛ ولی خود متمایل به دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی است. سپس به شیوه‌های تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازد و سه شیوه اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد رایج، شروع از فلسفه علم اسلامی، و روش‌های مستقیم و غیرمستقیم تولید دانش در حوزه اقتصاد اسلامی را معرفی می‌کند. در شیوه دوم سه رویکرد را معرفی می‌کند: ۱. رویکردی که از میان مسائل علم، تنها به قیاس و استقرا و تجربه می‌پردازد؛ ۲. رویکردی که به دنبال «فلسفه نوین اسلامی» به‌عنوان تأمین‌کننده مبانی علوم اسلامی در قالب تأسیس فلسفه‌های مضاف است؛ ۳. رویکردی که صراحتاً به دنبال فلسفه علم اسلامی با استفاده از اصولی مانند توحید و وحی و ولایت و مراتب خلقت و مراتب نفس و مانند آن است.

روش سوم نیز با سه رویکرد معرفی شده است: رویکرد تولید علوم دینی؛ رویکرد اسلامی‌سازی معرفت؛ و رویکرد روش‌های مستقیم تولید علم اقتصاد اسلامی، که خود به دو روش تطبیقی و استقلالی تقسیم شده است. سپس ایشان به وضعیت کنونی مطالعات اقتصاد اسلامی در کشور و رسالت و مسائل پیش‌روی فلسفه اقتصاد اسلامی پرداخته است. در ابتدای مقاله، فرضیه این مقاله چنین بیان شده است: «قرار گرفتن اقتصاد اسلامی در مرحله پیش‌علم و اتفاق نظر نداشتن بر سر مبانی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی آن، تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی را در چارچوب نظریه تمدن‌گرایی اسلامی ضروری می‌سازد و روش توسعه فلسفه علم اسلامی و به‌کارگیری آن در حوزه اقتصاد نسبت به روش‌های دیگر برتری دارد»؛ با وجود این، نویسنده درصدد اثبات فرضیه خود برنیاورد. صرف‌نظر از اشکالاتی که در این مقاله در زمینه تعریف‌ها و تبیین‌ها و تقسیمات، و پراکندگی و عدم انسجام مطالب به چشم می‌خورد، این مقاله در زمینه اصطیاد مسائلی که باید در «فلسفه فلسفه اقتصاد اسلامی» - که بحث ماست - به آن پرداخته شود، مفید است؛ به‌ویژه درباره روش‌ها و رویکردها و مسائلی که باید در فلسفه اقتصاد اسلامی به آن پرداخت، مطالب مفیدی جمع‌آوری شده است.

به غیر از این دو مقاله، کتاب یا مقاله‌ای که به‌صورت مستقل به این بحث (درباره فلسفه اقتصاد اسلامی) پرداخته باشد، در زبان فارسی، عربی و انگلیسی مشاهده نشد. البته در اجزای این بحث، همچون تعریف فلسفه اقتصاد اسلامی یا مسائل آن، در مقدمه کتاب‌ها و مقالاتی که تحت عنوان فلسفه اقتصاد اسلامی نوشته شده‌اند، تعریف فلسفه اقتصاد یا برخی مسائل فلسفه اقتصاد بیان شده، ولی بحثی در جهت اثبات یا توجیه آن نشده است. براین اساس، ملاحظه می‌شود که در این باره پیشینه بسیار کمی وجود دارد و ما ناچاریم بسیاری از مطالب را در این مقاله با استفاده از تحلیل‌های عقلی، ابتدائاً مطرح کنیم و از این جهت می‌توان گفت که موضوع مقاله در نوع خود جدید است.

فلسفه‌های مضاف

در *دایرةالمعارف استندفورد*، فلسفه مضاف (Philosophy of) چنین تعریف شده است: فلسفه مضاف مطالعه اصول کلی برخی رشته‌های مخصوص از دانش یا تجربه یا فعالیت، و همچنین با کمی مسامحه، اصول کلی هر موضوع یا عنصر است (دائرةالمعارف استندفورد، ص ۶۸۸).

براین اساس، فلسفه‌های مضاف قابل تقسیم به فلسفه مضاف به دانش و مضاف به تجربه و مضاف به فعالیت ... است. بی‌تردید در این تعریف، در فلسفه مضاف به رشته‌ای از دانش، مقصود از اصول کلی اصولی است که جزء مسائل آن رشته دانش نیست و بُعدی از ابعاد بررسی آن رشته از دانش، مبتنی بر آن اصول است؛ زیرا اگر جزء مسائل آن رشته از دانش باشد، در درون همان رشته بررسی خواهد شد؛ و اگر بُعدی از ابعاد آن رشته از دانش مبتنی بر آن اصول نباشد، فلسفه مضاف به آن دانش نخواهد بود. همچنین براساس این تعریف، این اصول کلی می‌تواند عام و مربوط به ماهیت، موضوع، اهداف، جایگاه، روش و امثال این امور باشد که مطالعه آنها با نگاه درجه دو به هویت مجموعی دانش میسر است، و همچنین می‌تواند مربوط به بخشی از مسائل کلان آن رشته از دانش باشد. برای مثال، فلسفه دانش اقتصاد شامل مطالعه موضوع، اهداف، وظایف و روش این دانش که مربوط به هویت مجموعی اقتصاد است و همچنین شامل مطالعه چستی بازار یا دولت و نهادهای دیگر همچون بنگاه و خانوار، می‌گردد.

فلسفه در کلام اندیشمندان مسلمان به دو صورت مطلق و مضاف به کار می‌رود: اگر به صورت مطلق به کار رود، مقصود از آن «دانش پژوهش عقلانی در احکام کلی و عوارض ذاتی موجود بماهو موجود و اقسام نخستینه آن است» (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳) و اگر به صورت مضاف به کار رود، مقصود از آن «دانش مطالعه فرانگر (با رویکرد تحلیلی و تنقیدی) و عقلانی احوال و احکام کلی مضاف‌الیه است» (همان، ص ۳۳). در این تعریف نیز مضاف‌الیه مطلق است و می‌تواند یک رشته از دانش یا یک امر واقعی یا اعتباری باشد. مقصود از مطالعه فرانگرانه، مطالعه از بیرون دانش با نگرش به آن به‌عنوان یک کل واحد است.

اگر مضاف‌الیه یک دانش نباشد، یا یک امر حقیقی است؛ همچون انسان و جهان و روابط علی و معلولی حاکم بر انسان و جهان؛ یا یک امر اعتباری است؛ مانند احکام و قوانین وضعی شریعت. در این صورت، فلسفه مضاف به این امور، همچون فلسفه انسان و فلسفه جهان و فلسفه حکم و فلسفه حق و فلسفه شریعت و امثال آن، دانشی درجه یک است.

اگر مضاف‌الیه، یک رشته از دانش باشد، همچون دانش فقه و حقوق و اقتصاد و...، در این صورت فلسفه مضاف به آن، دانشی است که با نگاه فرانگرانه دانش مضاف‌الیه را مطالعه می‌کند. از این رو، به فلسفه فقه و فلسفه حقوق و فلسفه اقتصاد و...، دانش درجه دو گفته می‌شود.

بحث ما در این مقاله درباره فلسفه مضاف به دانش است. لازم به ذکر است، تعریف‌هایی که درباره فلسفه مضاف به دانش در ادبیات غرب یا ادبیات اسلامی نقل شد، ناظر به دانش تحقیق یافته است؛ یعنی دانشی که در برهه‌ای از تاریخ تأسیس شده و در طول تاریخ تکامل و تحول یافته و به بلوغ رسیده است. فلسفه مضاف به چنین دانشی با نگاهی فرانگر (همچون بالگردی که تصویر فضایی برمی‌دارد) خطوط کلی جریان تأسیس و تحولات این دانش در بستر تاریخ را رصد می‌کند و به تحلیل عقلی تاریخ علم می‌پردازد و با رویکرد انتقادی، احوال و احکام کلی آن دانش را بررسی می‌کند و راه‌های ارتقای آن دانش از جهت مبانی و مفاهیم و اهداف و روش‌ها را جست‌وجو می‌کند.

در دانش‌های تحقیق یافته اسلامی همچون فقه و کلام و فلسفه و اخلاق - که دارای سابقه تاریخی چندصدساله‌اند - فلسفه مضاف به آنها به این معنا قابل طرح و بررسی است؛ اما در علوم اسلامی که ما در صدد

تأسیس آنها براساس مبانی و ارزش‌ها و آموزه‌ها و احکام اسلام هستیم یا در حال تأسیس‌اند و به بلوغ خود نرسیده و با تمام اضلاع و اجزا تولید نشده‌اند، همچون علوم انسانی اسلامی، از فلسفه مضاف به این علوم به این معنا نمی‌توان سخن راند؛ اما این مشکل نمی‌تواند مانع از جریان تأسیس یا تکامل علوم انسانی اسلامی شود. این یک مشکل در کاربرد اصطلاحات است؛ نه مشکلی در اصل جریان تأسیس و تکامل علوم اسلامی جدید. برای رفع این مشکل اصطلاحی دو راه وجود دارد:

۱. توسعه مفهوم فلسفه مضاف به دانش به دانش‌های غیرمحقق و در حال تأسیس: براین اساس، فلسفه مضاف به دانش به بررسی عقلانی احکام کلی دانش مضاف‌الیه می‌پردازد؛ اگر دانش مضاف‌الیه محقق بود، بررسی عقلانی پسینی و با نگاه به تاریخ دانش و با رویکرد انتقادی است؛ و اگر در حال تأسیس بود، بررسی عقلانی پیشینی و مبتنی بر مبانی و ارزش‌ها و احکام اسلامی خواهد بود.

۲. جعل اصطلاح جدید برای دانش‌های در حال تأسیس: در این موارد می‌توان به‌جای اصطلاح فلسفه دانش از اصطلاح فلسفه تأسیس دانش استفاده کرد. بدین ترتیب در علوم اسلامی محقق، همچون فقه و کلام و اخلاق و تفسیر و حدیث و... می‌توان اصطلاح فلسفه فقه، فلسفه کلام و... را به کار برد؛ و در علوم در حال تأسیس، همچون اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی و... از اصطلاح فلسفه تأسیس اقتصاد اسلامی و سایر علوم انسانی اسلامی استفاده کرد.

ما در این مقاله وجه اول را ترجیح می‌دهیم؛ زیرا موضوع فلسفه اقتصاد به روش پسینی، همان موضوع فلسفه تأسیس اقتصاد به روش پیشینی است و پرسش‌هایی که در هر دو به آن پاسخ داده می‌شود، مشترک است و فقط روش‌ها متفاوت است؛ و با توجه به اینکه براساس نظر صحیح، تمایز علوم به موضوعات آنهاست، نمی‌توان این دو را دو دانش تلقی کرد و برای هر یک نامی جداگانه گذاشت.

چیستی فلسفه اقتصاد در ادبیات غرب

مهم‌ترین مطالب در ادبیات کلاسیک اقتصاد درباره فلسفه اقتصاد، تحت سه عنوان ارائه شده است:

فلسفه و علم اقتصاد (The Philosophy and Economics)

این عنوان به بررسی ارتباط بین فلسفه و علم اقتصاد می‌پردازد و مباحثی از فلسفه را که در علم اقتصاد مؤثر است، مورد بحث قرار می‌دهد. برای مثال، بحث عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و تأثیر آن در نظریه‌های اقتصادی، از مباحثی است که در کتاب‌ها و مقالاتی با این عنوان مورد بحث قرار می‌گیرد. کتاب *فلسفه و اقتصاد پیرو و مینی* (۱۳۷۵) مثال خوبی برای این مورد است.

فلسفه اقتصادی (Economic philosophy)

کتاب *فلسفه اقتصادی تألیف رابینسون* (۱۳۸۵) مثال خوبی برای این نوع کتاب‌هاست. ایشان در این کتاب درباره رابطه مابعدالطبیعه و اخلاقیات و علم اقتصاد بحث نموده و نقش و جایگاه مقولاتی همچون ارزش و فایده را - که از جنس مابعدالطبیعه هستند - در علم اقتصاد بیان کرده است.

فلسفه علم اقتصاد (Philosophy of economics)

در *دایرةالمعارف روتلیج* (Routledge encyclopedia) آمده است: فلسفه علم اقتصاد در ارتباط با موضوعات ذهنی، روشی و اخلاقی قواعد علمی علم اقتصاد بحث می‌نماید و شامل محورهای زیر است:

الف) روش‌شناسی و معرفت‌شناسی (روش‌ها و مفاهیم و نظریه‌هایی که از طریق آنها اقتصاددانان کوشش می‌کنند دربارهٔ پرسوۀ اقتصادی معرفت حاصل کنند)؛

ب) راه‌های داخل شدن ارزش‌های اخلاقی در استدلال‌های اقتصادی (ارزش‌هایی مانند رفاه بشر، عدالت اجتماعی، ارزیابی اولویت‌هایی که انتخاب اقتصادی نیازمند آن است)؛

ج) مفروضات اجتماعی ذهنی که توسط اقتصاددانان ساخته می‌شود. فیلسوفان به نهادها و ساختارهایی که فعالیت اقتصادی و مبادله در چارچوب آنها رخ می‌دهد، توجه می‌کنند. بازار چیست؟ آیا نهادهای جایگزین که از طریق آنها فعالیت اقتصادی مدرن پیش می‌رود، وجود دارد؟ متغیرهای نهادی که در یک چارچوب عمومی اقتصاد بازار وجود دارد، چیست؟ نقش دولت در اقتصاد چیست؟

هوزمن در *دایرةالمعارف/استندفورد* مقاله‌ای دربارهٔ فلسفه علم اقتصاد می‌نویسد که ویرایش اول آن در سال ۲۰۰۳ و ویرایش دوم در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. وی در این مقاله می‌گوید: فلسفه علم اقتصاد مشتمل بر تحقیقات مرتبط با سه امر است: انتخاب عقلایی، ارزیابی نتایج، نهادها و فرایندهای اقتصادی و هستی‌شناسی عناصر اقتصادی و امکان دستیابی به معرفت نسبت به آنها.

در *دایرةالمعارف citizendum* این اصطلاح با اصطلاح فلسفه اقتصادی یکسان انگاشته شده و در تعریف فلسفه علم اقتصاد چنین آمده است:

فلسفه اقتصادی دلیل موجهی از فرایندهای منطقی فراهم می‌نماید که به‌وسیلهٔ آن نظم عقلایی، علم اقتصاد سامان می‌یابد (Retrieved from: http://en.citizendum.org/wiki/Philosophy_of_economics).

به‌نظر می‌رسد مطالبی که تحت دو عنوان «فلسفه علم اقتصاد» (Philosophy of economics) و فلسفه اقتصادی (Economic philosophy) مطرح می‌شود، یکسان است و این دو عنوان، اعم از عنوان فلسفه و اقتصاد (The Philosophy and Economics) است. تحت عنوان «فلسفه علم اقتصاد» تمام مطالب کلی که جزء مسائل علم اقتصاد نیستند و به روش تجربی نمی‌توان آنها را اثبات نمود، ولی در مسائل این علم تأثیرگذارند مورد بحث قرار می‌گیرند.

نکته قابل توجه این است که در ادبیات اقتصاد متعارف، فلسفه علم اقتصاد به‌روش پسینی تحت عناوین سه‌گانه فوق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در حقیقت، مباحث فلسفی ناظر به نظریه‌های علم اقتصاد موجود هستند و مفروضات بنیادین متافیزیکی این نظریه‌ها را می‌کاوند. در این ادبیات، بحث از مقولاتی نظیر فلسفه نظام اقتصادی یا مکتب و مذهب اقتصادی دیده نمی‌شود. البته نظام و مکتب اقتصادی در کنار علم اقتصاد از مقولاتی است که در ادبیات اقتصاد متعارف وجود دارد و مورد بحث قرار گرفته و مقالات و کتب متعددی دربارهٔ آنها نوشته شده؛ ولی فلسفه به این دو مقوله اضافه نشده است.

همچنین فرقی بین فلسفه علم اقتصاد و فلسفه اقتصاد گذاشته نشده است. چنان که پیش از این در تعریف فلسفه‌های مضاف بیان شد، فلسفه‌های مضاف به دو قسم تقسیم می‌شوند: فلسفه‌های مضاف به یک امر تکوینی یا اعتباری؛ و فلسفه‌های مضاف به علم. فلسفه علم اقتصاد فلسفه مضاف به دانش است و خود دانشی درجه دو است؛ ولی در فلسفه اقتصاد، فلسفه مضاف به یک امر غیردانشی شده و دانشی درجه یک است. به نظر می‌رسد که در ادبیات غرب، مقصود از فلسفه اقتصاد همان فلسفه علم اقتصاد است و بین این دو تفکیک نشده است. ما در ادامه بین این دو تفکیک کرده، رابطه این دو با هم را نیز بیان می‌کنیم.

تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی

مقصود از دانش اقتصاد اسلامی در یک تعریف اجمالی دانشی است که مبتنی بر مبانی اسلامی و در چارچوب اخلاق و فقه اسلامی به ترسیم وضعیت مطلوب اقتصادی و تحلیل وضعیت موجود اقتصادی و ارائه راهبردهای تغییر می‌پردازد. در ادبیات اقتصاد اسلامی، تنها در منابع زیر، فلسفه اقتصاد اسلامی تا حدودی تعریف شده است:

۱. توکل (۱۳۸۹، ص ۷۰) ابتدا فلسفه اقتصاد را تعریف و ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن را بیان می‌کند. به نظر ایشان فلسفه اقتصاد به‌عنوان نوعی فلسفه مضاف به علوم، دارای سه ویژگی اصلی است: ۱. نگاهی درجه دو به تحلیل دانش اقتصاد دارد؛ ۲. رویکردی انتقادی به دانش اقتصاد متعارف دارد؛ ۳. نقش بازتولید دانش اقتصاد را براساس مبانی فلسفی ترمیم‌شده دارد. ایشان مباحث فلسفه اقتصاد را در پنج محور معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسی طبقه‌بندی می‌کند و بعد به فلسفه اقتصاد اسلامی می‌پردازد و به این پرسش که «آیا فلسفه اقتصاد اسلامی با فلسفه اقتصاد متعارف در مضاف‌الیه یا در مضاف یا در هر دو متفاوت است؟» چنین پاسخ می‌دهد که در هر دو متفاوت است. فلسفه اقتصاد اسلامی نوعی نگاه درجه دوم به دانش در حال تحقق اقتصاد اسلامی است که از میراث فلسفه اسلامی بهره می‌برد. هدف این حوزه مطالعاتی، ترسیم نقشه راه تولید دانش اقتصاد اسلامی براساس مبانی پنج‌گانه پیشین از دیدگاه اسلامی است (همان، ص ۷۸-۷۷).

در این تعریف، دو ملاحظه قابل ذکر است:

الف) مبانی فلسفی دانش اقتصاد اسلامی در پنج محور پیش‌گفته منحصر شده است. از توضیحات ایشان برمی‌آید که مقصود از هستی‌شناسی، اعم از جهان‌شناسی است و شامل مبانی خداشناختی نیز می‌شود. با این حال، این تقسیم متناسب با مبانی فلسفی علم اقتصاد متعارف است که مبتنی بر نفی خدا و یا دئیسم و همچنین اصالت فرد و اصالت ماده است و مجال کمی برای مباحثی از قبیل مبانی خداشناختی و جامعه‌شناختی و مبانی مرتبط با شناخت سنت‌های الهی و ابعاد مجرد عالم در اختیار قرار می‌دهد و بهتر است ما تقسیم متناسب با مباحث فلسفی خود را به کار ببریم.

ب) هدف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، ترسیم نقشه راه تولید این دانش مبتنی بر مبانی فلسفی اسلامی بیان شده است. به نظر می‌رسد که این هدف‌گذاری درست نیست. هدف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی پرداختن به همه مباحث عقلی و فراتر و کلی است که برای تولید این دانش لازم است و نقشه راه تولید دانش، یکی از این مباحث است. تعیین ماهیت و اهداف و وظایف و ساختار و روش دانش اقتصاد اسلامی و جایگاه این دانش در بین دانش‌های اسلامی نیز از دیگر مباحثی است که تبیین آنها مبتنی بر مبانی فلسفی اسلامی، برای تولید این دانش لازم است.

۲. مقدم (۱۳۸۹، ص ۱۵۷) ذیل عنوان شیوه‌های تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی ابتدا می‌گوید: شاید در این تعریف که «فلسفه اقتصاد اسلامی متکفل تکوین و توسعه مبانی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی است و برای این منظور باید مشکلات نظری‌ای که در سر راه محقق ساختن این هدف وجود دارد را برطرف کند» اختلافی نباشد. ایشان پس از پرداختن به شیوه‌ها و رویکردهای تکوین این فلسفه ذیل بحث رسالت فلسفه اقتصاد اسلامی، کلامی دارد که حاصل آن چنین است: تمدن اسلامی امروزه در حال اوج‌گیری دوباره است و دوران طفولیت خود را طی می‌کند. دانش اقتصاد اسلامی نیز در دوره پیش علم به سر می‌برد. لذا فلسفه اقتصاد اسلامی نمی‌تواند همچون فلسفه علم اقتصاد متعارف به تحلیل فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی بپردازد؛ بلکه رسالتی عظیم‌تری نسبت به اقتصاد رایج دارد و باید به ساخت دانش و نظام اقتصاد اسلامی برای تبیین و مدیریت اقتصاد جامعه اسلامی کمک برساند. ایشان بر این اساس در تعریف وسیعی از فلسفه اقتصاد می‌گوید: بخشی از فلسفه است که به حوزه نظریه‌پردازی در مسائل مربوط به مکتب اقتصادی، نظام‌های اقتصادی، الگوهای اقتصادی، نقش ارزش‌ها در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی و چگونگی تربیت انسان اقتصادی و ماهیت و نقش دولت در اقتصاد و مانند آن می‌پردازد (همان، ص ۱۶۹-۱۷۰).

ایشان به‌درستی در تحلیل و تعریف خود، به این تفاوت اشاره می‌کند که فلسفه اقتصاد با رویکرد پسینی به بررسی و تحلیل ابعاد فلسفی علم اقتصاد متعارف می‌پردازد؛ ولی در فلسفه اقتصاد اسلامی باید رویکرد پیشینی داشت و از فلسفه اسلامی برای ساخت و تأسیس این دانش استفاده کرد. همچنین در این تعریف، قلمرو مباحث فلسفه اقتصاد و اقتصاد اسلامی، از مباحث فلسفی مرتبط به علم اقتصاد به معنای متعارف آن، به مباحث مکتب و نظام و نظام‌سازی نیز گسترش می‌یابد. با وجود این، همان‌گونه که نویسنده خود معترف است، این یک تعریف ابتدایی است و از آنجا که اصطلاحات علم و مکتب و نظام و نظام‌سازی تعریف نشده و مرزهای آنها از هم تفکیک نگشته‌اند، تعریف منضبط و جامعی نیست.

۳. هادوی‌نیا (۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۷) فلسفه اقتصاد را چنین تعریف می‌کند: «فلسفه اقتصاد از نوع فلسفه‌های مضاف به دانش است که به شناخت مبانی و یا مبادی تصویری و تصدیقی این علم می‌پردازد». ایشان فرقی بین فلسفه اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد در تعریف نمی‌گذارد؛ گرچه از دیدگاه ایشان مبانی یا مبادی تصویری و تصدیقی علم اقتصاد متعارف با علم اقتصاد اسلامی قطعاً متفاوت است. از دیدگاه ایشان مبانی فلسفی علم، همان مبادی تصویری و تصدیقی علم است.

۴. زنگنه (۱۳۹۹) پس از بررسی رابطه فلسفه و اقتصاد به این نتیجه می‌رسد که تأثیر فلسفه بر اقتصاد، از طریق مبادی تصدیقی (اصول متعارف، اصول موضوعه) و مبانی معرفت‌شناسی صورت می‌گیرد که در روش‌شناسی آن علم، تبلور و ظهور می‌یابد. ایشان در این مورد فرقی بین اقتصاد اسلامی و غیراسلامی نمی‌گذارد و معتقد است که فلسفه اسلامی نیز از همین طریق باید در علم اقتصاد اسلامی اثرگذار باشد.

در تعریف ابتدایی آقای مقدم و نیز در این دو تعریف اخیر گفته شده که فلسفه علم اقتصاد عمدتاً به مبادی تصویری و تصدیقی علم اقتصاد می‌پردازد. البته در تعریف ابتدایی آقای مقدم، روش‌شناسی، و در تعریف چهارم، مبانی معرفت‌شناختی نیز به مباحث فلسفه علم اقتصاد افزوده شده و بین فلسفه علم اقتصاد و فلسفه علم اقتصاد اسلامی نیز فرقی گذاشته نشده است.

در باره این تعاریف نیز دو ملاحظه وجود دارد:

الف) مبادی تصویری هر علمی عبارت است از تعاریفات حدی یا رسمی موضوعات آن یا موضوعات مسائل آن علم. این مبادی در علم منطوق به سه قسم تعریف موضوع علم، تعریف اجزای موضوع و تعریف عرض ذاتی موضوع تقسیم می‌شوند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۶۳۹). در تعریف دیگر آمده است: مبادی تصویری، کلیه تصورات و تعریف‌هایی است که در یک علم از آغاز به انجام صورت می‌پذیرد و نقش بسزایی در مسائل و مطالب علم دارد (محمدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۱).

مبادی تصدیقیه نیز قضایایی است که برهان اثبات مسائل علم از آن قضایا تألیف می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۳۴۰) و به دو نوع اصول متعارف و اصول موضوعه تقسیم می‌شوند. اصول متعارف، مبادی تصدیقیه‌ای هستند که بدیهی‌اند و نیازمند اثبات نیستند و اصول موضوعه مبادی نظری نیازمند اثبات‌اند. از جهت دیگر، مبادی تصدیقیه به دو قسم تقسیم می‌شود: مبادی عام، که شامل همه مسائل علم و حتی علوم دیگر نیز می‌شود (مثل محال بودن اجتماع نقیضین)؛ و مبادی خاص برخی مسائل علم (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۳، مقاله دوم؛ طوسی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۳؛ حلی، ۱۴۳۶ ق). افزون بر این، اکثر مبادی تصویری و تصدیقیه علوم جزء مسائل همان علم‌اند و در همان علم مورد بحث و بررسی و اثبات قرار می‌گیرند.

در فلسفه‌های مضاف به علوم، تنها برخی از مبادی تصویری و تصدیقیه که اولاً عام‌اند و مختص برخی مسائل علم نیستند و در ثانی در علم دیگری باید اثبات شوند و ثالثاً قابلیت اثبات فلسفی و عقلی را دارند، مورد بحث قرار می‌گیرند. افزون بر این، در فلسفه‌های مضاف این مبادی با نگاه فرانگر به‌منظور تحلیل عقلی احوال و احکام کلی علم به وجه مجموعی آن، مورد بحث قرار می‌گیرند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۷-۸۵).

ب) مسائل فلسفه‌های مضاف به علم و از جمله فلسفه دانش اقتصاد اسلامی منحصر در مبادی تصویری و تصدیقیه به‌اضافه مبانی روش‌شناسانه یا معرفت‌شناسانه نیست؛ بلکه شامل امور دیگری نیز می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. بر این اساس، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی با رویکرد تأسیسی و مبتنی بر تعریفی که از فلسفه مضاف به دانش شد، چنین تعریف می‌شود: «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی دانشی درجه دو است که با رویکرد فرانگر و عقلانی به کل دانش اقتصاد اسلامی، احوال و احکام کلی این دانش را بررسی می‌کند و با نگاه پیشینی و پسینی، به سه پرسش چیستی، چگونگی و چرایی درباره این دانش پاسخ می‌دهد».

این تعریف، همه مباحثی را که در مورد یک دانش قابل طرح است، شامل می‌شود. سه پرسش چیستی و چرایی و چگونگی، همه پرسش‌های مرتبط با دانش را پوشش می‌دهد. از سویی قید رویکرد فرانگر به کل دانش، پرسش‌هایی را که مرتبط با برخی مسائل یا بای از مسائل درون علم است، خارج می‌کند. این پرسش‌ها باید درون علم و درون باب مربوطه مبتنی بر مبانی و اصول کلی مطرح‌شده در فلسفه مضاف به دانش پاسخ داده شود. قید عقلانی نیز اصول موضوعه‌ای را که این دانش از دانش‌های دیگر همچون علوم اجتماعی یا روان‌شناسی و... وام می‌گیرد و جزء مسائل آن دانش‌هاست و در آن دانش‌ها به‌روشنی که در آن دانش‌ها معتبر است، اثبات می‌شود، خارج می‌کند.

در این تعریف، از کلمه دانش به جای علم استفاده شد. دانش اقتصاد اسلامی در این اصطلاح، عام است و شامل نظام و مکتب و علم به معنای اثباتی و هنجاری آن نیز می‌شود. تفصیل این بحث باید در مباحث مربوط به ماهیت دانش اقتصاد اسلامی - که یکی از مباحث فلسفه اقتصاد اسلامی است - بیان شود.

چنان که پیش از این بیان شد، در نگاه پیشینی به دنبال تأسیس دانش هستیم و در نگاه پسینی با دانش بالفعلی مواجهیم و در صدد تحلیل آن هستیم. از آنجاکه دانش اقتصاد اسلامی در حال تأسیس است و بخش‌هایی از آن وجود دارد و بخش‌هایی را باید ایجاد و تکمیل کرد، به هر دو نگاه در تعریف تصریح شده است. در بحث روش فلسفه اقتصاد اسلامی به این بحث بیشتر خواهیم پرداخت.

نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی

توکلی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۸) در مقاله و کتاب پیش گفته تحت عنوان قلمروهای مطالعاتی فلسفه اقتصاد، پس از مروری بر آنچه در فلسفه اقتصاد متعارف گفته شده است، در یک جمع‌بندی قلمروهای مزبور را در قالب جدول شماره ۱ ارائه می‌دهد:

جدول ۱: قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد متعارف

سؤال‌های پیش‌رو	قلمرو مطالعاتی
امکان، منابع و ابزارهای کسب معرفت اقتصادی، فروض در نظریه‌های اقتصادی، تبیین، پیش‌بینی و آزمون نظریه‌های اقتصادی	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد
علیت و توالی، مکانیسم‌ها، ماهیت وجودی نهادهای اجتماعی و اقتصادی	هستی‌شناسی اقتصاد
عقلانیت و انگیزش اقتصادی	انسان‌شناسی اقتصاد
نقش ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد، مبانی اخلاقی سیاست‌های اقتصادی	ارزش‌شناسی اقتصاد

چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، ادبیات فلسفه اقتصاد متعارف درباره فلسفه علم اقتصاد بحث می‌کند و فلسفه نظام یا مذهب اقتصادی در این ادبیات مورد بحث قرار نگرفته است.

سپس ایشان به‌درستی بیان می‌کند که فلسفه اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد متعارف، هم در مضاف و هم در مضاف‌الیه با هم تفاوت دارند: رویکرد فلسفه اقتصاد اسلامی رویکرد پیشینی برای تأسیس این دانش است؛ اما رویکرد فلسفه اقتصاد متعارف رویکرد پسینی است. با این حال، قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی را تقریباً مطابق با جدول پیشین به صورت جدول شماره ۲ ارائه می‌دهند:

جدول ۲: قلمرو مطالعاتی فلسفه اقتصاد اسلامی

سؤال‌های پیش‌رو	قلمرو مطالعاتی
چیستی و کارکرد نظریه‌ها، فروض و روش‌های آزمون	معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد
علل و مکانیسم‌ها	هستی‌شناسی اقتصاد
عامل اقتصادی	انسان‌شناسی اقتصاد
فلسفه اخلاقی و اقتصاد، اخلاق و اقتصاد	ارزش‌شناسی اقتصاد

چنان که ملاحظه می‌شود، نگاه تطبیقی بین فلسفه اقتصاد متعارف و فلسفه اقتصاد اسلامی موجب شده است که ایشان در چارچوب مباحث فلسفی مرتبط با نظریه‌های اقتصادی محصور شود و با اینکه پیش از این تصریح می‌کند که فلسفه اقتصاد اسلامی با نگاه پیشینی در صدد دستیابی به نقشه راه تولید دانش اقتصاد اسلامی براساس مبانی توحیدی است، ولی هم در مقام شمارش موضوعات مترتب بر هر مبنا و هم در مقام توضیح و تفصیل این موضوعات، نگاهی انتقادی به همان مطالبی دارد که در فلسفه اقتصاد غرب مطرح شده‌اند و به‌نوعی در مسیر اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد متعارف گام برمی‌دارد. از این‌رو، از ماهیت دانش اقتصاد اسلامی و اهداف و وظایف و ساختار و جایگاه این دانش و اموری از این قبیل، سخنی به‌میان نمی‌آورد.

مقدم (۱۳۸۹) در انتهای مقاله خود پس از بیان رویکردهای متعدد و متفاوت در فلسفه اقتصاد اسلامی و بیان رسالت این دانش، مسائل پیش‌روی این دانش از دیدگاه تمدن‌گرایی را تحت عناوین و سرفصل‌های «مکتب و نظام اقتصادی اسلامی»، «ارتباط بین مکتب و نظام و علم اقتصاد اسلامی»، «مباحث هستی‌شناختی و فلسفی»، «مسائل مربوط به حوزه مکتب، روش‌ها و نظریه‌پردازی» و «حوزه نهادها و نظام‌های اقتصادی» بیان می‌کند و ذیل هریک مواردی را برمی‌شمارد.

گرچه آنچه ایشان تحت عنوان مسائل پیش‌روی فلسفه اقتصاد ذکر کرده، از این جهت که با نگاه تمدنی و تأسیسی به مسائل پرداخته و دایره مسائل را به فراتر از مسائل فلسفه علم اقتصاد توسعه داده و مسائل مربوط به مکتب و نظام اقتصادی اسلامی را نیز داخل فلسفه اقتصاد اسلامی نموده، دارای مزیت است، ولی به نظر می‌رسد آنچه بیان شده است، جامع و مانع نیست و در قالب نظام مسائل که دارای منطقی و ساختار باشد، ارائه نشده است؛ و افزون بر این، مسائل مهم و زیربنایی در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی را نیز ندیده است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

پیش از این بیان شد که در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی درباره چستی و چگونگی و چرایی این دانش بحث می‌شود. در ادامه با توجه به این تعریف تلاش می‌شود نظام مسائل با الهام از مطالب سه‌گانه منطقی «ما» و «هل» و «لم» بیان شود. در علم منطقی، که شیوه صحیح فکر کردن و درست به نتیجه رسیدن را می‌آموزد، اثبات می‌شود که برای علم پیدا کردن به هر چیزی باید به سه پرسش اساسی پاسخ داد: پرسش از چستی (مطلب ما)؛ پرسش از هستی (مطلب هل) و پرسش از چرایی (مطلب لم). هر کدام از این سه نیز به دو قسم تقسیم می‌شود و در مجموع، پرسش‌هایی که در مورد یک حقیقت مطرح می‌گردد، به شش قسم تقسیم می‌شود: مای شارحه؛ مای حقیقه؛ هل بسیطه؛ هل مرکبه؛ لم اثباتی و لم ثبوتی. در منطق اثبات می‌شود که این شش قسم اصلی جامع همه پرسش‌هایی است که برای علم پیدا کردن به هر مقوله‌ای قابل طرح است و همه پرسش‌های فرعی دیگر نیز به این شش پرسش برمی‌گردند (ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۶۸؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۳۱). در این بخش تلاش می‌شود با الهام از این تقسیم، به تبیین نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بپردازیم. براین اساس مسائل این دانش به سه بخش کلی تقسیم می‌شود:

مبانی فلسفی و نظری دانش اقتصاد اسلامی

مبانی جمع مبنا به معنای «ما بینی علیه الشیء» است. در این تحقیق مقصود از مبانی فلسفی و نظری دانش اقتصاد اسلامی گزاره‌هایی است که سه ویژگی دارد:

– ماهیت گزاره‌ها هستی‌شناسانه و کلی است؛

– ماهیت و احکام کلی این دانش متوقف بر آنهاست.

در دانش دیگری به‌روش عقلی اثبات می‌شوند و در این دانش به‌عنوان پیش‌فرض و اصول متعارف تلقی می‌گردند. این مبانی عبارت‌اند از:

مبانی خداشناختی: که از دیدگاه اسلامی، مبنای سایر مبانی است و مبانی دیگر به این مبنا رجوع می‌کنند، درباره صفات فعل خداوند و نحوه تعامل خداوند با انسان و جهان است. آیا خداوند همچون ساعت‌ساز لاهوتی یا معمار بازنشسته، تنها خالق این جهان است یا جهان قائم به ذات و مشیت اوست؟ در صورت دوم، خداوند انسان و جهان را چگونه اداره می‌کند و روش خداوند در اداره این جهان (سنت‌های الهی) چه الزامات و دلالت‌هایی برای دانش اقتصاد دارد؟

مبانی جهان‌شناختی: خداوند از خلق جهان چه هدفی داشته و جهانی که آفریده است، دارای چه ویژگی‌هایی است. آیا جهان مادی است یا بعد مجرد هم دارد؟ چه ارتباطی بین بعد مادی و مجرد عالم است و آیا نظام علی و معلولی در این عالم حاکم است؟ این نظام چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا جهان هستی پیوسته و نظام‌مند است و...؟ این ویژگی‌ها چه دلالت‌هایی برای دانش اقتصاد به مفهوم پیش‌گفته دارند؟

مبانی انسان‌شناختی: هدف از آفرینش انسان چیست و انسان دارای چه ابعاد وجودی است؟ آیا انسان مختار است یا مجبور است از امیال خود پیروی کند؟ جایگاه انسان در جهان آفرینش کجاست و چه اختیارات و مسئولیت‌هایی دارد؟ الزامات و دلالت‌های انسان‌شناسی اسلامی بر دانش اقتصاد چیست؟

مبانی جامعه‌شناختی: آیا جامعه دارای وجود و هستی اعتباری است یا حقیقی؟ و چه نسبتی با وجود فرد پیدا می‌کند؟ جامعه چگونه متحول می‌شود؟ آیا قوانین خاصی بر جامعه حاکم است؟ ویژگی‌های جامعه از دیدگاه اسلام چه دلالت‌ها و الزاماتی برای دانش اقتصاد اسلامی دارد؟

مبانی معرفت‌شناختی: معرفت چیست و چند نوع است؟ چه ارتباطی بین انواع معرفت وجود دارد و با چه ابزار و از چه منابعی حاصل می‌شود و چگونه اعتبارسنجی می‌گردد؟ الزامات آن برای دانش اقتصاد چیست؟

مبانی ارزش‌شناختی: ارزش چه مقوله‌ای است؟ اعتباری یا انتزاعی یا حقیقی؟ آیا ارزش‌ها نسبی‌اند؟ چگونه می‌توان ارزش‌ها را تعیین کرد؟ ارزش‌های اصلی و مادر کدام‌اند؟ الزامات مبانی ارزش‌شناختی برای دانش اقتصاد چیست؟

این مبانی مقدمات لازم را برای پاسخ به پرسش‌هایی که با «لم ثبوتی» در این دانش مطرح می‌شوند، ارائه می‌دهد. در هریک از این مبانی با نگاه هستی‌شناسانه به مباحثی پرداخته می‌شود که قطعاً یا احتمالاً با عرصه رفتارها و روابط اقتصادی فرد و جامعه و دانش اقتصاد اسلامی به‌معنای وسیع پیش‌گفته ارتباط پیدا می‌کند و الزامات آنها در عرصه اقتصاد بیان می‌شود.

مسائل مربوط به چیستی و چگونگی دانش اقتصاد اسلامی با هویت مجموعی آن

این مسائل که در قالب پرسش هل شارحه یا حقیقیه و پرسش هل بسیطه یا مرکبه نسبت به کلیت این دانش قابل طرح‌اند، به ترتیب منطقی عبارت‌اند از:

۱. چیستی دانش اقتصاد اسلامی: تعریف این دانش و تبیین ماهیت آن و پاسخ به این پرسش که دانش اقتصاد اسلامی فقه اقتصادی است یا مکتب اقتصادی است یا شامل نظام اقتصادی و علم اقتصاد نیز می‌شود؟
 ۲. هستی دانش اقتصاد اسلامی: اثبات این مطلب که اسلام دارای دانش اقتصاد به مفهوم پیشین است یا می‌توان آن را ایجاد کرد.
 ۳. چیستی موضوع این دانش: موضوع این دانش پدیده‌های اقتصادی است یا رفتارها و روابط اقتصادی یا متغیرهای اقتصادی یا نهادهای اقتصادی، یا ترکیبی از این امور است؟
 ۴. قلمرو و گستره آن: مرزهای این دانش کجاست و آیا دانشی است فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای است یا رشته‌ای؟
 ۵. اهداف این دانش چیست؟ عدالت اقتصادی، امنیت، استقلال، خودکفایی و قدرت اقتصادی، رفاه، رشد و توسعه اقتصادی، کدام‌یک جزو اهداف این دانش‌اند؟ با چه تفسیری و با چه اولویتی؟
 ۶. وظایف این دانش چیست؟ آیا وظیفه این دانش توصیف و تبیین و پیش‌بینی نسبت به واقعیت‌های اقتصادی است یا وظیفه آن تغییر واقعیت موجود به سمت واقعیت مطلوب اسلامی است؟
 ۷. ساختار این دانش چیست؟ (به چند رشته تقسیم می‌شود و در درون هر رشته چه زیررشته‌هایی دارد).
 ۸. جایگاه این دانش در منظومه دانش‌های اسلامی چیست و چه ارتباطی با دانش‌های دیگر، همچون فقه و حقوق و اخلاق و معنویت و سایر علوم انسانی و اجتماعی دارد؟
 ۹. روش این دانش برای حل مسائل و دستیابی به اهداف چیست و نظریات این علم چگونه ساخته و اثبات می‌شود؟ در اینجا این نکته لازم به ذکر است که برخلاف نظر دکتر توکل، مبانی روش‌شناختی در عرض مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و مانند آن قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این مبانی برگرفته و منتج از سایر مبانی شش‌گانه پیشین است.
 ۱۰. سیر تحول این دانش از زمان تأسیس تاکنون چگونه بوده است؟
 ۱۱. این دانش در حل مسائل اقتصادی در راستای دستیابی به اهداف اقتصادی چقدر موفق بوده است؟
 ۱۲. راه‌های ارتقا و تکامل این دانش چیست؟
- پرسش یک تا هشت با نگاه پیشینی و پسینی قابل طرح‌اند؛ ولی سه پرسش اخیر، تنها با نگاه پسینی در مورد بخش‌هایی از این دانش که تحقق و تحول یافته‌اند، قابل طرح است.

مسائل مربوط به مفاهیم و نظریات درون دانش علم اقتصاد

این مسائل در قالب پرسش از چیستی و چگونگی مبادی تصویری و تصدیقیه گزاره‌ها و نظریات درون این علم مطرح می‌شود. پیش از این، مبادی تصویری و تصدیقیه را تعریف کردیم. در فلسفه دانش اقتصاد، مبادی‌ای که در

اکثر یا عموم مسائل علم اثر گذارند، مطرح می‌گردد؛ ولی مبادی مختص به برخی از مسائل، ذیل همان مسئله بحث می‌شود. به هر حال این مبادی غیر از مبانی هستند و در عین حال برگرفته از مبانی‌اند.

برای نمونه، مبادی تصویرهای همچون مفهوم دولت، بازار، کار، سرمایه، سود و... و مبادی تصدیقی‌های همچون نظریه انسان عقلایی و انتخاب عقلایی، نظریه عقلانیت محدود، رقابت داروییستی، نظم خودکار و کارای بازار، نظریه ارزش، نظریه ماهیت قوانین و علل اقتصادی و... اموری هستند که به‌عنوان پیش فرض و اصول موضوعه در دانش اخذ می‌شوند و از طریق استناد به مبانی فلسفی شش‌گانه پیشین اثبات می‌گردند.

در حقیقت، مبانی فلسفی دو کارکرد اصلی دارد:

کارکرد نسبت به دانش به وجه مجموعی آن: مبانی در این کارکرد، در قلمرو فلسفه دانش اقتصاد، بر تعیین ماهیت، اهداف و وظایف و کارکرد، موضوع و گستره و قلمرو، ساختار مسائل، روش و جایگاه این دانش مؤثر است.

کارکرد درون‌دانشی: مبانی در این کارکرد بر مفاهیم و نظریات درون دانش اثر می‌گذارند. این تأثیر از طریق مبادی تصویریه و تصدیقیه نظریات درون این دانش است که از آن به پیش فرض‌ها و اصول متعارفه و موضوعه دانش یاد می‌شود.

در فلسفه اقتصاد غرب بین این سه نوع مسائل تفکیک نشده و این سه درهم و مخلوط مطرح شده‌اند و برخی مباحث مهم نیز اصلاً مطرح نشده‌اند. از این رو، مکتب فلسفی حاکم بر گفتمان فلسفه اقتصاد غرب به‌سختی قابل تشخیص است و گاهی نیز قابل تشخیص نیست. این اشکال به دکتر توکلی نیز که در چارچوب مباحث فلسفه اقتصاد غرب، فلسفه اقتصاد اسلامی را ارائه کرده‌اند، وارد است. برای نمونه، ایشان در مبانی معرفت‌شناختی، به مباحثی از این دست پرداخته است: ماهیت و قلمرو اقتصاد اسلامی؛ تفکیک مکتب و نظام و علم؛ امکان و شرایط تحقق علم اقتصاد اسلامی؛ رویکردهای اثباتی و هنجاری؛ ماهیت قوانین و سنن الهی؛ ابزار و منابع شناخت در اقتصاد اسلامی؛ و ملاک اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۴۹-۸۰). البته ایشان برای طرح مسائل در این چارچوب، توجیهی دارد؛ ولی به نظر می‌رسد که بحث از ماهیت و قلمرو اقتصاد اسلامی و تفکیک مکتب و نظام و علم و امثال این امور، جزء نتایج مترتب بر مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه و انسان‌شناسانه هستند و با توجه به تعریفی که از مبانی معرفت‌شناختی خود ایشان ارائه کرده است، نمی‌توان با این توجیهات آنها را داخل در مباحث معرفت‌شناختی کرد. افزون بر اینکه تفکیک مبانی فلسفی که مرتبط با پرسش «لم ثبوتی» است، از مسائل مربوط به چیستی و چگونگی دانش تفکیکی منطقی است و برای تنظیم تفکر و پژوهش درباره مسائل فلسفه اقتصاد اسلامی مفیدتر است.

تفاوت فلسفه دانش اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی

در ادبیات اقتصاد اسلامی در آثار محدودی که درباره فلسفه مضاف به اقتصاد نوشته شده‌اند، بین فلسفه دانش یا علم اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی تفاوتی گذاشته نمی‌شود؛ ولی با توجه به تعریف و انواع فلسفه‌های مضاف که پیش از این بیان شد، باید بین این دو فرق گذاشت. پیش از این، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی را تعریف کردیم. برای بیان تفاوت‌ها، ابتدا باید فلسفه اقتصاد اسلامی را تعریف کنیم.

براساس تعریف فلسفه‌های مضاف، فلسفه اقتصاد اسلامی دانش مطالعه عقلانی فرانگر احکام کلی اقتصاد اسلامی است (خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳). «مقصود از اقتصاد اسلامی، عبارت است از آنچه در لوح محفوظ و علم الهی (شریعت اسلام در مقام ثبوت) درباره تغییر رفتارها و روابط اقتصادی فرد و جامعه از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب وجود دارد. به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی عبارت است از آنچه در شریعت اسلام (در مقام ثبوت) در پاسخ به سه پرسش زیر وجود دارد:

۱. نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب چیست؟

۲. چگونه باید وضعیت موجود نظام رفتارها و روابط اقتصادی را تحلیل و آسیب‌شناسی کرد؟

۳. چگونه باید نظام موجود را به نظام مطلوب تغییر داد؟

آنچه در این باره در شریعت اسلام وجود دارد، بخشی از آن از طریق آیات و روایات بیان شده‌اند و بخشی دیگر، از طریق عقل قابل کشف است.

براین اساس، فلسفه اقتصاد اسلامی از نوع فلسفه‌های مضاف به امور است و دانشی است درجه یک که آموزه‌ها و احکام اسلامی را مورد مطالعه فرانگر، عقلانی و کلان قرار می‌دهد و چپستی، چرایی و چگونگی وجه مجموعی این آموزه‌ها و احکام را تبیین می‌کند.

با توجه به این تعریف و مقایسه آن با تعریف فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، به دو تفاوت مهم زیر بین این دو پی می‌بریم:

۱. فلسفه اقتصاد اسلامی از نوع فلسفه‌های مضاف به امور است و دانشی است درجه اول، ولی فلسفه دانش اقتصاد اسلامی فلسفه مضاف به دانش و از نوع دانش‌های درجه دو است. به عبارت دیگر، در فلسفه اقتصاد اسلامی نفس آموزه‌ها و احکام شریعت اسلام بالمعنی الاعم (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۶۴) در عرصه اقتصاد - که از طریق آیات و روایات به کمک عقل کشف شده‌اند - موضوع مطالعه فرانگر و عقلانی است؛ درحالی که در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، با نگاه پسینی دانشی که توسط دانشمندان اسلامی تولید شده و توسعه یافته و در کتاب‌ها و مقالات علمی تدوین شده است، موضوع چنین مطالعه‌ای است؛ و با نگاه پیشینی دانشی که درصدد تأسیس آن هستیم، موضوع مطالعه است. در حقیقت، در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی به‌روش پیشینی از نتایج به‌دست‌آمده در فلسفه اقتصاد اسلامی برای تأسیس دانش اقتصاد اسلامی استفاده می‌کنیم.

۲. در فلسفه اقتصاد اسلامی، از روش تشریح و ابلاغ اقتصاد اسلامی توسط شارع بحث می‌شود؛ ولی در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، با رویکرد پسینی درباره روش دانشمندان این دانش و با رویکرد پیشینی درباره روش تأسیس دانش براساس نتایج حاصل از مطالعه درجه یک در فلسفه اقتصاد اسلامی بحث می‌شود.

با وجود تفاوت‌های پیش‌گفته، ارتباطی وثیق بین این دو فلسفه وجود دارد. این ارتباط به‌تبع ارتباطی است که بین اقتصاد اسلامی و دانش اقتصاد اسلامی وجود دارد؛ زیرا دانش اقتصاد اسلامی توسط دانشمندان از طریق مطالعه آموزه‌ها و احکام اسلامی و یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح در این دانش در طول زمان تولید می‌شود یا خواهد شد. فلسفه اقتصاد اسلامی مطالعه فرانگر و عقلانی احکام کلی مجموعه آموزه‌ها و احکام اقتصادی اسلام است؛ و فلسفه دانش اقتصاد اسلامی مطالعه فرانگر و عقلانی احکام کلی دانشی است که از مطالعه این آموزه‌ها و

احکام اقتصادی در طول زمان توسط اندیشمندان اسلامی تولید شده است یا خواهد شد. رابطه این دو فلسفه شبیه رابطه فلسفه شریعت بالمعنی الاخص و فلسفه دانش فقه است. شریعت بالمعنی الاخص به مجموعه احکام وضعی و تکلیفی اطلاق می‌شود که توسط شارع مقدس تشریح شده است (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۶۵) و فلسفه شریعت، دانش مطالعه فرانگر و عقلی احکام کلی شریعت به این معناست؛ درحالی‌که دانش فقه دانش استنباط شریعت است و بر مجموعه قضایایی اطلاق می‌شود که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است؛ قضایایی که با تلاش و اجتهاد فقیه از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌شود (ر.ک: همان، ص ۶۷). فلسفه علم فقه به مطالعه فرانگر عقلانی احکام کلی این دانش می‌پردازد.

به دلیل ارتباط وثیقی که بین این دو دانش وجود دارد، مبانی، اهداف و موضوع و سایر احکام کلی اقتصاد اسلامی با مبانی و موضوع و اهداف و سایر احکام کلی دانش اقتصاد اسلامی ارتباط وثیقی پیدا می‌کند و می‌توان گفت که مباحث مربوط به فلسفه اقتصاد اسلامی زیربنای مباحث مربوط به فلسفه دانش اقتصاد اسلامی است. این ارتباط وثیق ما را در دستیابی به روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی کمک می‌کند.

روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی

در فلسفه‌های مضاف به دانش، دو روش برای مطالعه متصور است: روش پیشینی و روش پسینی.

در روش پیشینی قبل از تحقق یک دانش، با روش عقلی به پرسش‌های فلسفه‌های مضاف به دانش پاسخ داده می‌شود. در واقع، محقق در این‌گونه تحقیق در مقام پیشنهاد و تأسیس یک دانش است. در این روش برای پاسخ به پرسش‌های مطرح در فلسفه دانش، ناچاریم ابتدا به پرسش‌های نظیر در فلسفه اقتصاد اسلامی پاسخ دهیم؛ یعنی باید بررسی شود که آموزه‌ها و احکام مرتبط با این پرسش در متن شریعت چیست؟ پس از آن باید بررسی شود که براساس آنچه در متن شریعت وجود دارد، در مقام تأسیس دانش چگونه باید به این پرسش پاسخ داد. برای نمونه، وقتی محقق درصدد اثبات ماهیت دانش اقتصاد اسلامی برآید، ناچار است ابتدا بررسی کند که در متن شریعت درباره رفتارها و روابط اقتصادی چه مطالبی وجود دارد تا براساس آن، ماهیت دانشی را که می‌خواهد پیشنهاد دهد، اثبات کند.

روش پسینی وقتی به کار می‌رود که با دانش محقق و موجودی روبه‌رو هستیم که پیش از این به‌وجود آمده و تطور و تحول یافته و به شکل امروزی آن درآمده است. در روش پسینی باید در پاسخ به پرسش‌های فلسفه‌های مضاف به تحلیل عقلی تاریخ علم پرداخته شود. در این روش، پرسش‌های مطرح در فلسفه‌های مضاف به‌صورت تاریخی مطرح می‌شود. برای مثال، درباره موضوع علم، پرسش به این صورت مطرح می‌گردد: دانشمندی که این علم را در گذشته تأسیس نموده‌اند، درباره موضوع علم چه گفته‌اند و در تطورات تاریخی این علم موضوع آن، چه تغییراتی پیدا کرده و دانشمندان کنونی چه می‌گویند؟ البته در این روش نیز مطالبی که دانشمندان علم گفته‌اند، به‌صورت عقلی تحلیل می‌شود و اشکالات هر قول بیان می‌گردد و در نهایت، از یک موضوع دفاع می‌شود یا موضوع جدیدی برای علم مزبور پیشنهاد می‌گردد و از این طریق علم روند تکاملی خود را می‌پیماید.

در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی از کدام روش باید استفاده کرد؟

از سویی دانش اقتصاد اسلامی در ادبیات علمی دارای پیشینه است؛ ولی این پیشینه در برخی موضوعات و مسائل چندان قوی نیست و پاسخ بسیاری از پرسش‌های فلسفه مضاف به دانش اقتصاد اسلامی تنها از طریق تحلیل عقلی ادبیات علمی مزبور به روش پسینی به دست نمی‌آید و محقق مجبور است به روش پیشینی و با استدلال عقلی به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

از سوی دیگر، چنان‌که پیش از این توضیح داده شد، فلسفه دانش اقتصاد اسلامی وقتی در مقام تأسیس این دانش به روش پیشینی به پرسش‌های مزبور پاسخ دهد، ارتباط تنگاتنگی با فلسفه اقتصاد اسلامی پیدا می‌کند؛ زیرا در فلسفه اقتصاد اسلامی درباره آنچه در اسلام در زمینه رفتارها و روابط اقتصادی وجود دارد، بحث می‌شود و در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی به روش پیشینی درباره دانشی بحث خواهد شد که براساس آنچه در اسلام در این‌باره وجود دارد، قابل تأسیس است.

بدین ترتیب در بررسی هر یک از پرسش‌ها و مسائل فلسفه دانش اقتصاد باید سه مرحله زیر در صورت امکان طی شود:

بررسی پیشینه موضوع در ادبیات علمی موجود: این کار در صورتی انجام می‌شود که موضوع دارای پیشینه قابل ذکری باشد. بررسی پیشینه، به روش تحلیل عقلی تاریخ علم صورت می‌گیرد. در این مرحله در فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، به روش پسینی گام برمی‌داریم.

بررسی آموزه‌ها و احکام موجود در متن شریعت: این کار به روش طبقه‌بندی و تحلیل عقلی آیات و روایات وارده درباره موضوع انجام می‌شود. در این مرحله، در حوزه مباحث فلسفه اقتصاد اسلامی قدم می‌زنیم.

نتیجه‌گیری در راستای تأسیس دانش: در این مرحله به روش تحلیل عقلی و با استفاده از قیاس و برهان الزامات آموزه‌ها و احکام موجود درباره موضوع مورد بحث، بررسی انجام می‌گردد و با رویکرد تأسیس دانش اقتصاد اسلامی در ارتباط با آن موضوع اظهار نظر می‌شود. در این مرحله در دایره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی به روش پیشینی نتیجه‌گیری می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

تولید فلسفه‌های مضاف به دانش‌های انسانی اسلامی و از جمله فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، مقدمه‌ای ضروری برای تولید علوم انسانی اسلامی و از جمله دانش اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. از این رو مقاله حاضر درصدد این بود که درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بحث کند. در این راستا ابتدا پیشینه علمی این موضوع نقد و بررسی شد؛ سپس به‌طور مختصر به تعریف فلسفه مضاف اشاره شد و مطرح گردید که اگرچه تعاریف ارائه‌شده ناظر به دانش تحقیق‌یافته است، اما با توسعه مفهومی فلسفه مضاف می‌توان از آن برای دانش اقتصاد اسلامی نیز بهره برد. در

ادامه پس از نقد و بررسی تعاریف ارائه شده درباره فلسفه دانش اقتصاد اسلامی، با رویکرد تأییدی و مبتنی بر تعریفی که از فلسفه مضاف به دانش شد، این تعریف ارائه گردید: «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی دانشی درجه دو است که با رویکرد فرانگر و عقلانی به کل دانش اقتصاد اسلامی، احوال و احکام کلی این دانش را بررسی می‌کند و با نگاه پیشینی و پسینی به سه پرسش چیستی، چگونگی و چرایی درباره این دانش پاسخ می‌دهد». در بخش بعدی مقاله براساس همین تعریف، نظام مسائل فلسفه دانش اقتصاد اسلامی با الهام از مطالب سه‌گانه منطقی «ما» و «هل» و «لهم» در قالب سه بخش کلی زیر ارائه شد:

الف) مبانی فلسفی و نظری دانش اقتصاد اسلامی (مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی)؛

ب) مسائل مربوط به دانش اقتصاد اسلامی به وجه مجموعی آن (نظیر موضوع، قلمرو و گستره، اهداف و وظایف، ساختار، جایگاه، روش، سیر تحول و...)

ج) مسائل مربوط به مفاهیم و نظریات درون دانش.

در ادامه، تفاوت فلسفه دانش اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی مطرح گردید که اگرچه مباحث مربوط به فلسفه اقتصاد اسلامی زیربنای مباحث مربوط به فلسفه دانش اقتصاد اسلامی است، اما این دو از لحاظ نوع دانش و روش تحقیق با هم متمایزند. در پایان مقاله نیز درباره روش فلسفه دانش اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید گردید که باید از هر دو روش پیشینی و پسینی استفاده شود و در بررسی هریک از پرسش‌ها و مسائل فلسفه دانش اقتصاد باید در صورت امکان، سه مرحله طی می‌شود: ۱. بررسی پیشینه موضوع در ادبیات علمی موجود؛ ۲. بررسی آموزه‌ها و احکام موجود در متن شریعت؛ ۳. نتیجه‌گیری در راستای تأسیس دانش.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۳، *برهان شفا*، تهران، فکر روز.
- _____، ۱۳۹۱، *الشفا: المنطق*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- پیرو و. مینی، ۱۳۷۵، *فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی*، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- توکل، محمدجواد، ۱۳۸۹، «درآمدی بر چیستی و قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۶۵-۹۲.
- _____، ۱۳۹۸، *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۳۶ق، *القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه*، قم، جامعه مدرسین.
- خسروپناه، عبدالحمین، ۱۳۸۵، *فلسفه‌های مضاف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رابینسون، جون، ۱۳۸۵، *فلسفه اقتصادی*، ترجمه بایزید مردوخ، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- زنگنه، محسن، ۱۳۹۹، «تأثیر‌گذاری فلسفه بر روش‌شناسی اقتصاد (مطالعه تطبیقی اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی)»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیست و چهارم، ش ۳، ص ۵۶۵-۵۸۴.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۴، *شرح المنظومه*، تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران، ناب.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، *منطق نوین مشتمل بر الیمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه*، ترجمه شرح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران، آگاه.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، *اساس الاقتباس*، تهران، نشر مرکز.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمدی، علی، ۱۳۸۹، *شرح منطق مظفر*، قم، الامام الحسن بن علی علیه السلام.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۶، *شرح منطق مظفر*، شارح علی محمدی، قم، الامام الحسن بن علی علیه السلام.
- مقدم، وحید، ۱۳۸۹، «فلسفه اقتصاد اسلامی: وجوه معناداری، شیوه‌های تکوین، رسالت و مسائل پیش‌رو»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۱۴۹-۱۷۸.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

The Oxford English dictionary, second edition, v xi.

Philosophy of Economics, http://en.citizendium.org/wiki/Philosophy_of_economics.

مقاله پژوهشی:

نقش معرفت‌های موضوعی در نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی بر مبنای آرای شهید صدر

محمدجواد قاسمی اصل / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * ghasemi2561@anjomedu.ir
علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * ali_jaberi2@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

نگرش شهید صدر به دو موضوع «علم اقتصاد اسلامی» و «معرفت‌های موضوعی»، مسئله چالش‌برانگیز مطالعات اقتصاد اسلامی و معرفت‌شناسی است. کیفیت ارتباط این دو موضوع، از پرسش‌های بنیادین در روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی است. در این مقاله، با تحلیل کلام شهید صدر، سازوکار استفاده از معرفت‌های موضوعی در نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی تشریح می‌شود. در نگرش شهید صدر، قواعد رفتاری اقتصادی در جامعه اسلامی، موضوع علم اقتصاد اسلامی است. قواعد رفتاری اقتصادی، شیوه‌های خاص رفتار اکثریت مردم در بیشتر موارد است که دارای ماهیت، علل یا آثار اقتصادی باشد. نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی، به معرفت‌های موضوعی متکی است. معرفت موضوعی، شناخت‌های ناظر به واقعیات عینی است؛ شناخت‌هایی که تحقق تدریجی دارد و توان نفی نقیض خود را ندارند. منابع معرفت موضوعی عبارت‌اند از: محسوسات شامل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، و شهود، یعنی تفاسیر مردم از دانش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های‌شان. معرفت حسّی و شهودی، در شناخت قواعد رفتاری اقتصادی موجود در جامعه اسلامی کاربرد دارد. نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی، مبتنی بر سازوکار اصولی استظهار، با استظهار مفاهیم رفتارهای اقتصادی محقق می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌پردازی، علم اقتصاد اسلامی، معرفت موضوعی، سازوکار استظهار، قواعد رفتاری اقتصادی، شهید صدر.

طبقه‌بندی JEL: B41, A12, P4

دیدگاه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی مبهم است و منجر به مجادلاتی در میان اقتصاددانان مسلمان شده است. همچنین دیدگاه ایشان درباره معرفت‌های موضوعی و کاربردی کردن آن در عرصه‌های گوناگون دانش‌های بشری، چالش برانگیز است و به مجادلاتی در میان معرفت‌شناسان انجامیده است.

نخست اینکه دغدغه تحقیق و نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی، کشف واقعیت موجود است؛ کشفی که عمدتاً به درجه یقینی نمی‌رسد. دوم اینکه اهتمام به معرفت‌های موضوعی، ضرورت دارد؛ زیرا با وجود اینکه به قضایای بدیهی و علم حضوری اتکا داریم، بخش عظیمی از مفاهیم و گزاره‌های اقتصادی، فاقد تعریف یا استدلال قطعی‌اند؛ زیرا ناظر به واقعیت محسوس و مبتنی بر مشاهده و آزمون هستند که بدیهی نیستند و توان اثبات یقینی مضمون خود را ندارند. اهمیت جایگاه شهید صدر در دو دانش اقتصاد و معرفت‌شناسی، اقتضا می‌کند که نتایج پیوند دیدگاه‌های ایشان در این دو موضوع بررسی شود.

نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی براساس نگرش شهید صدر مبتنی بر اعتبار معرفت‌های موضوعی، حرکت علمی اقتصاددانان را در این مسیر یقین‌گریز سامان می‌دهد. برای رسیدن به چنین معیاری در دیدگاه شهید صدر، این پرسش مطرح می‌شود که «بر مبنای آرای شهید صدر، نقش معرفت موضوعی در نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی چیست؟» معرفت‌های یقینی بدیهی، اگرچه لازم‌اند، ولی کافی نیستند. در کنار آن، می‌توان از معرفت‌های موضوعی استفاده کرد. معرفت‌های موضوعی، با سازوکار استظهار، در نظریه‌پردازی برای شناخت وضع موجود قواعد رفتاری اقتصادی در جامعه اسلامی کاربرد دارد. این تحقیق، چهار بخش دارد: ۱. دیدگاه شهید صدر درباره نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی و موضوع علم اقتصاد اسلامی تشریح می‌گردد؛ ۲. معرفت‌های موضوعی و ویژگی‌های آن از منظر شهید صدر طرح می‌شود؛ ۳. برای استفاده از معرفت‌های موضوعی در منظومه فکری شهید صدر، سازوکار اصولی استظهار و کاربرد آن در فهم معانی رفتارها معرفی می‌گردد؛ ۴. تبیین انطباق نظریه‌پردازی درباره قواعد رفتاری اقتصادی، براساس معرفت‌های موضوعی و سازوکار استظهار است. بخش اول، اسلامی بودن نظریه و بخش‌های دو و سه، صدق و توجیه‌پذیری نظریه را بر مبنای آرای شهید صدر نشان می‌دهند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از تحلیل‌های عقلی و عقلایی انجام شده است.

پیشینه بحث

پس از ارائه دیدگاه‌های شهید صدر درباره دو موضوع «علم اقتصاد اسلامی» و «معرفت‌های موضوعی» تحقیقات متنوعی درباره این دو دیدگاه شهید صدر انجام شد (ر.ک: نظری، ۱۳۸۸؛ دادگر، ۱۳۷۷؛ میرمعزی، ۱۳۸۵؛ توکلی، ۱۳۹۶؛ خسروپناه، ۱۳۸۳؛ هادوی تهرانی، ۱۳۷۰).

درباره نقش معرفت‌های موضوعی در علوم مختلف نیز تحقیقاتی انجام شده است. جابری و قاسمی/اصل، تأثیر نظریه استقرار شهید صدر در حکمت، منطق، کلام، فقه و اصول فقه را بررسی کرده‌اند (جابری و قاسمی/اصل،

۱۳۹۴ الف؛ ص ۲۸-۱۹؛ همچنین ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۱؛ ابوزید، ۱۴۲۴ق). همچنین درباره کاربرد معرفت موضوعی در مکتب اقتصاد اسلامی نیز تحقیقاتی انجام شده است. کیا/الحسینی (۱۳۸۴) به بررسی جایگاه استقرا در نظریه‌پردازی در مکتب اقتصادی اسلام پرداخته است. همچنین، جابری و قاسمی/اصل نقش معرفت موضوعی را در کشف نظریات مکتبی اقتصادی بررسی کرده‌اند (جابری و قاسمی/اصل، ۱۳۹۴، ص ۷۰-۸۴).

تحقیقات موجود، درباره «نقش معرفت موضوعی در نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی» و «سازوکار استفاده از معرفت‌های موضوعی» بر مبنای آرای شهید صدر، ساکت‌اند. مقاله حاضر تلاش دارد با استفاده از مبنای شهید صدر در دو موضوع علم اقتصاد اسلامی و معرفت موضوعی و با استمداد از سازوکار اصولی استظهار، این دو خلأ را برطرف نماید.

نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی

ابهام درباره نگرش شهید صدر درباره نظریه علمی در اقتصاد اسلامی، منشأ شکل‌گیری تحقیقاتی در این زمینه شده است. علم، اصطلاحات گوناگونی دارد که براساس آن، دارای مجموعه‌ای از قضایای کلی (عام، ثابت و دائمی) یا جزئی (خاص، مقطعی و موقت)، و حقیقی (ناظر به واقعیت موجود) یا اعتباری (ناظر به واقعیت مطلوب) است (مصباح، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۸) و همه این اصطلاحات، در اقتصاد اسلامی مابازا دارد؛ هرچند شهید صدر همه را با عنوان علم اقتصاد نمی‌شناسد؛ بلکه برخی را به‌عنوان «مذهب اقتصادی به‌مثابه قضایای کلی ناظر به وضع مطلوب» (صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵؛ قاسمی/اصل، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰) یا «سیاست اقتصادی به‌مثابه قضایای جزئی ناظر به وضع مطلوب» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۳۱ و ۶۲۹-۶۹۲؛ قاسمی/اصل، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴ و ۱۷۱) می‌شناسد.

شهید صدر درباره چستی علم اقتصاد سه تفکیک مطرح می‌کند: نخست تفکیک علم اقتصاد طبیعی که درباره هر جامعه با هر مذهبی صادق است، از علم اقتصاد اجتماعی که تابع مذهب و اراده انسان است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱)؛ دوم تفکیک علم اقتصاد مذهبی از مذهب اقتصاد علمی، یعنی مذهبی که اصول خود را به‌نحو تجربی اثبات می‌کند (همان، ص ۳۱۵)؛ سوم تفکیک علم اقتصاد نقلی، یعنی گزاره‌ها و نظریات اقتصادی که در منبع نقل آمده باشد (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق) از علم اقتصاد تجربی، یعنی نظریاتی که با تجربه به‌دست آمده باشد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶). علم اقتصاد اجتماعی، علم اقتصاد مذهبی و علم اقتصاد تجربی، به یک واقعیت نظر دارند که در این تحقیق از آن سخن خواهیم گفت.

بر مبنای آرای شهید صدر درباره علم اقتصاد اجتماعی - مذهبی، هر نظریه اقتصادی درباره جامعه اسلامی، یعنی جامعه شکل‌گرفته براساس مذهب اسلامی، نظریه‌ای متعلق به علم اقتصاد اسلامی یا به‌تعبیر شهید صدر، علم اقتصاد جامعه اسلامی است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۳). موضوع این نوع نظریه‌پردازی، جامعه اسلامی است که شهید صدر، برخی موازین و موارد استنباط آن را در *اقتصادنا* مطرح کرده است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷). نظریه‌پردازی تجربی، درباره میزان انطباق وضع موجود (نظریه) با وضع مطلوب اسلام ساکت است. اسلامی بودن این نظریه به این سبب است که اولاً موضوع آن جامعه‌ای قوام‌یافته با ساختارهای مذهبی اسلامی است. این ساختارهای متناسب

به اسلام، در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی و پدیده‌های رفتاری اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند؛ تأثیری هرچند نسبی و ناقص؛ ثانیاً تحقیق، براساس احساس مشکل و طرح مسئله‌ای است که از نظریه مذهبی در اقتصاد اسلامی ناشی شده است. محقق اقتصاد اسلامی، در وضعیت‌سنجی و نگاه آسیب‌شناسانه چیزهایی را مشکل می‌داند که از نظر مذهب اقتصادی اسلام مشکل باشد و مسئله تحقیق را چنان طراحی می‌کند که بتواند پاسخی برای دغدغه‌های مذهبی بیابد؛ ثالثاً گزاره‌های علمی به‌دست‌آمده در این روند، در راستای اهداف مذهب اقتصادی اسلام به‌کار گرفته می‌شود و مقدمه سیاست‌گذاری اقتصادی براساس آموزه‌های اسلامی می‌شود.

شهید صدر علم اقتصاد را تفسیر پدیده‌های زندگی اقتصادی، تعیین روابط بین آن پدیده‌ها و تبیین عوامل کلی حاکم بر پدیده‌های اقتصادی می‌داند: «تفسیر الحیاة الاقتصادية و احداثها و ظواهرها و ربط تلك الاحداث و الظواهر بالاسباب و العوامل العامة التي تتحكم فيها» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۴ و ۳۶۰). شناخت موضوع علم اقتصاد اسلامی منوط به شناخت دیدگاه شهید صدر درباره چهار ویژگی اقتصاد اسلامی است: نخست اینکه مذهب اقتصادی اسلام اهداف واقعی دارد؛ زیرا در نظام‌ها و قوانین خود به‌دنبال اهدافی است که با واقعیت انسانیت و طبیعت انسانی، انگیزه‌ها، و خصایص عمومی آن هماهنگ است و دائماً در نظر دارد که در قوانین خود در خلأ سیر نکند و کمتر یا بیشتر از ظرفیت و امکانات انسان قانونی قرار ندهد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۰-۲۹۲)؛ دوم اینکه اخلاقی بودن اقتصاد اسلامی، یعنی اسلام در مسیر تحقق اهداف خود بر مؤلفه انسان مختار با لحاظ تربیت‌پذیری و تحول‌پذیری اختیاری وی تکیه می‌کند. همچنین اخلاقی بودن اقتصاد اسلامی در روش دستیابی به اهداف نیز متبلور است و این‌گونه نیست که صرفاً تحقق وضعیت مطلوب مادی صرف‌نظر از اراده و خواست عوامل اقتصادی مدنظر باشد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۰-۲۹۲)؛ سوم اینکه مشکل اساسی اقتصادی در زندگی انسان، خود انسان و رفتارهای ظالمانه و کفران‌آمیز وی است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲)؛ چهارم آنکه نظام و مذهب اقتصادی اسلامی، بخشی از نظام و مذهب اجتماعی اسلام است؛ زیرا بخش‌هایی از فعالیت اقتصادی، مثل فعالیت‌های توزیعی، صرفاً تحقق اجتماعی دارند و بخش‌هایی دیگر، مثل تولید و مصرف، معمولاً در وضعیتی اجتماعی تحقق دارند. شهید صدر معتقد است: «مردم بین خود علایق و روابطی برپا می‌کنند که نسبت افراد با یکدیگر را در شئون گوناگون زندگی مشخص می‌کند. این روابط که ما بدان نظام اجتماعی اطلاق می‌کنیم، شامل روابط توزیع ثروت تولیدی در جامعه نیز می‌شود. بنابراین اسلام نظام اجتماعی‌اش را که مکتب اقتصادی بخشی از آن است، ارائه می‌دهد» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۳۱). بنابراین موضوع تحلیل در علم اقتصاد اسلامی، رویه‌های باثبات رفتار اختیاری اقتصادی در سطح جامعه است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷، ص ۴۸)؛ زیرا اگر رفتارهای انسانی به‌طور نسبی باثبات باشند و به‌صورت قاعده درآیند، می‌توان آنها را موضوع تحقیقات علمی قرار داد؛ یعنی ادله و قوانین حاکم بر آنها را تبیین کرد؛ نسبت آنها را با هنجارهای مذهبی توضیح داد؛ براساس آنها، رفتارها و رخدادهای آینده را پیش‌بینی و در صورت نیاز برای تغییر آن، سیاست‌گذاری کرد. از این رویه‌های باثبات رفتار اقتصادی، به قواعد رفتاری اقتصادی تعبیر می‌کنیم. علم اقتصاد اسلامی به‌دنبال کشف معانی، علل و آثار قواعد رفتاری است.

شهید صدر برای تحقق قاعده رفتاری، سه رکن تعریف می‌کند: عقیده، مفهوم و عاطفه (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴). «عقیده» ریشه‌ای‌ترین باورهاست. «مفهوم» صورتی است که انسان نسبت به واقعیات متنوع تکوینی، قانونی و اجتماعی در ذهن خود دارد. عاطفه، احساسی است که انسان در رفتارهای خود نسبت به امور مختلف تکوینی، قانونی و اجتماعی بروز می‌دهد. بین این سه، رابطه طولی و تولیدی برقرار است؛ یعنی عقیده ریشه است و مفاهیم تکوینی، قانونی و اجتماعی متناسب با خود را تولید می‌کند؛ و هر مفهومی که در ذهن شکل می‌گیرد، با یک یا چند عاطفه سنخیت و تناسب دارد؛ و وقتی عاطفه‌ای در انسان شکل می‌گیرد، انسان به انجام رفتاری متناسب با آن عاطفه اقدام می‌کند. اگر عقیده‌ای در جامعه عمومیت پیدا کند و به‌دنبال آن، مفاهیم متناسب با آن در جامعه شکل بگیرد و آن مفاهیم منجر به عواطف عمومی شود، رفتار به‌صورت رویه عمومی شکل خواهد گرفت. اگر عقاید اسلامی در جامعه عمومی شود و مفاهیم اقتصادی متناسب با آن عقیده در اذهان عموم شکل بگیرد و مفاهیم اقتصادی ذهنی منجر به عواطفی عمومی شود، رفتارهای اقتصادی مطلوب اسلام شکل می‌گیرد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴-۲۹۶)؛ مثلاً عقیده توحید و توجه به شئون آن، همچون مالکیت حقیقی الهی بر سراسر هستی، منجر به شکل‌گیری مفهومی از مالکیت اعتباری مبتنی بر «استخلاف» از طرف خداوند است (ر.ک: بقره: ۳۰؛ انعام: ۱۶۵؛ نور: ۵۵؛ نمل: ۶۲؛ فاطر: ۳۹؛ حدید: ۷). مفهوم استخلافی مالکیت، منجر به شکل‌گیری عواطف سلبی چون «عدم دلبستگی به مال دنیا» و «عدم حرص بر مال دیگران» و عواطف ایجابی چون «مسئولیت در بهره‌وری کامل و هدر ندادن منابع» می‌شود (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴-۲۹۶).

عقاید و مفاهیم، از سنخ دانش‌اند و عواطف از سنخ گرایش. با استمداد از انسان‌شناسی و فلسفه اخلاق، برای تحقق فعل اختیاری، سه رکن دانش، گرایش و قدرت مطرح است (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷). قاعداً شهید صدر رکن «قدرت» را مفروض گرفته است. در هر حال، نمی‌توان برای شناخت علل تحقق قواعد رفتاری، از این رکن غفلت کرد. تحقق قاعده رفتاری، منوط به عمومی شدن دانش، گرایش و قدرت است. قدرت عمومی بر رفع نیاز، چهار نمود دارد: ۱. قدرت نرم درونی؛ یعنی مهارت و توانایی اجرا و عملیاتی کردن دانش و توانایی استفاده از سازوکار بیرونی؛ مثل مهارت «تولید کالا» یا «تجارت». بسیاری افراد، ضوابط تولید را می‌شناسند، اما توانایی استفاده از دانش خود را ندارند؛ ۲. قدرت سخت درونی؛ یعنی قدرت بدنی و توانایی جسمی نوع افراد بر انجام رفتار. بنابراین اموری چون «پرواز بدون وسیله» قاعده رفتاری نمی‌شود؛ اما «دویدن» و «شنا کردن» قاعده رفتاری می‌شود؛ ۳. قدرت حقیقی بیرونی؛ یعنی ابزارهای عینی مورد نیاز برای انجام رفتار؛ اعم از: نیروهای متنوع غیبی؛ نیروی فکری و بدنی سایر افراد؛ نیروی جاندار غیرانسان، شامل حیوانات و نباتات؛ ابزارهای طبیعی و ابزارهای ساخته دست بشر. همه این موارد، در مؤلفه‌های «قدرت»، «حقیقی» بودن و «بیرون از وجود فرد» بودن، مشترک‌اند؛ ۴. قدرت اعتباری بیرونی؛ یعنی قانون سازگار و هم‌گرا با رفتار.

شناخت قاعده رفتاری، شامل شناخت‌های ذیل است: ۱. شکل رفتار؛ ۲. معنای رفتار؛ یعنی مفهومی که در ذهنیت عمومی نسبت به آن رفتار وجود دارد؛ ۳ و ۴. دانش عمومی پشتیبان آن رفتار، شامل عقاید عمومی مرتبط

با آن رفتار و شناخت عمومی نسبت به شکل و هدف رفتار؛ ۶. گرایش یا عاطفه عمومی منجر به رفتار؛ ۷. قدرت بدنی عمومی؛ ۸. مهارت عمومی؛ ۹. ابزار موردنیاز؛ ۱۰. قانون حامی و تنظیم کننده. نموده‌های قدرت (۷ و ۹ و ۱۰)، اموری ضابطه‌مند و معین هستند و با بررسی‌های آماری قابل شناخت‌اند. گرایش و عاطفه (۶)، بروز و ظهور مشهود دارد. شناخت عمومی نسبت به شکل رفتار (۴)، بدیهی است. عقیده (۳) در سطح عمومی، ثبات نسبی دارد. اصل هدفمندی رفتار، پیش‌فرض تحقق رفتار اختیاری است؛ اما هدف خاص رفتار (۵)، ناشی از مفهومی است که در ذهن عموم نسبت به رفتار شکل گرفته است. بنابراین، بیشترین تلاش علمی در شناخت قاعده رفتاری، متمرکز بر شناخت شکل قاعده رفتاری (۱) و مفهوم یا معنایی (۲) است که در ذهن عرف نسبت به آن رفتار وجود دارد. راه شناخت شکل قاعده رفتاری، تجربه حسی و مشاهده است؛ اما راه شناخت مفاهیم و معانی ذهنی، تفاسیری است که مردم از عقاید، مفاهیم و عواطفشان ارائه می‌دهند.

شناخت قاعده رفتاری اقتصادی، منوط به شناخت زنجیره علل شکل‌گیری آن است؛ یعنی باید بفهمیم که چه عقایدی در جامعه رسوخ دارد. طبیعتاً هر عقیده‌ای با مجموعه‌ای از مفاهیم ذهنی سنخیت دارد که ممکن است برخی از آن مفاهیم اقتصادی باشد. اگر عقیده‌ای مقتضی هیچ مفهوم اقتصادی نباشد، موضوع علم اقتصاد نخواهد بود. پس از احراز عقاید مسلط بر جامعه، باید ببینیم که این عقاید منجر به چه مفاهیمی شده است. شناخت مفاهیم اقتصادی موجود در ذهن عموم، دو راه دارد: نخست استنباط از عقاید موجود؛ دوم کشف از عواطف عمومی موجود. این دو راه، مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. ممکن است عقاید مغفول بماند و مردم به همه مفاهیمی که لازمه عقایدشان است، توجه نکنند یا بر اثر عوامل هیجانی عارضی، عواطف انسان برخلاف اقتضای عقاید و مفاهیم مقبولش شکل بگیرد. خطای استنباط مفاهیم از عقاید یا عواطف را می‌توان با سنجش توأمان عقاید و عواطف کاهش داد.

در ادامه با چند مثال درباره «تورم»، برخی کیفیات شکل‌گیری و تغییر در قواعد رفتاری نشان داده می‌شود. وقتی در جامعه اسلامی «تورم» وجود دارد، این پدیده اقتصادی نتیجه تحقق یک قاعده رفتاری در سطح جامعه است. نظریه‌پردازی علمی درباره اقتصاد جامعه اسلامی، این قاعده رفتاری و مؤلفه‌های آن را کشف می‌کند.

مثال اول: فرض کنید دولت تصمیم می‌گیرد که «وام خرید مسکن بدهد». این تصمیم، یعنی تزریق نقدینگی به جامعه و ایجاد قدرت خرید به صورت قانونی. اگر این تصمیم، با افزایش مسکن، یعنی افزایش قدرت خرید واقعی (ابزار) همراه باشد، نقدینگی وارد شده به جامعه می‌تواند مسکن نوساخته را پوشش دهد. در غیر این صورت، عدم تعادل بین قدرت بیرونی واقعی (ابزار) و قدرت بیرونی اعتباری (قانون)، باعث می‌شود که انتقال نقدینگی جدید به سمت بازار مسکن توسط دریافت‌کنندگان وام خرید مسکن، منجر به تنزل ارزش پول شود که منشأ تورم است.

مثال دوم: فرض کنید مردم فاقد مسکن، از مصوبه دولت مطلع نشوند یا فاقد قدرت بدنی برای پیگیری روند گرفتن وام و خرید مسکن باشند یا فاقد مهارت‌های حقوقی در تأمین حقوق خود باشند یا فاقد قدرت بازپرداخت باشند یا انگیزه‌ای برای خانه‌دار شدن نداشته باشند. عدم انگیزه مردم، ممکن است ناشی از غلبه باورهایی چون «دم را غنیمت شمردن»، «تعارض بین آرامش دنیا و آسایش آخرت»، «تفسیر زهد به محرومیت از دنیا»، «دولت،

شاه‌دزد است» و شبیه این موارد، بر ذهنیت عمومی باشد. برخی از این ذهنیت‌ها، ناشی از درک غلط از معارف دینی و برخی ناشی از عملکرد ضعیف سیاست‌گذار است. عدم اعتماد به وعده و عملکرد قانون‌گذار، می‌تواند ناشی از تجربیات پیشین درباره عملکرد قانون‌گذار باشد. در این صورت‌ها، یا قانون عملاً لغو می‌شود یا چراغ سبز «وام»، دلالت آن را به تکاپو می‌اندازد که با ترفندهایی این نقدینگی را تصاحب کنند و با جولان دادن آن در بازار مسکن باعث گران شدن خانه شوند و موج روانی و واقعی این گرانی به سایر بازارها نیز سرایت کند و تورم شکل بگیرد.

مثال سوم: فرض کنید افراد فاقد مسکن، از سیاست دولت استقبال کنند و همه نقدینگی در نظر گرفته شده دقیقاً به جامعه هدف برسد؛ اما مشاهده شود که نقدینگی به‌طور ناقص به سمت بازار مسکن رفته است. تحلیل‌های پیشین درباره چرایی عدم توفیق چنین سیاستی، مثل «عدم اعتماد به بانک»، «عدم اعتماد به دولت»، و تحلیل‌های احتمالی دیگر، توان توجیه وضعیت کنونی را ندارد. فرضیه جدید می‌تواند این باشد که شکل‌گیری این ذهنیت عمومی که «بنگاه‌داران، دلالتان مسکن و مقصران تلاطم در بازار مسکن هستند»، باعث شده است که مردم با هدف بریدن دست دلالتان، نقدینگی را جذب کنند؛ اما درباره کیفیت کاربرد این نقدینگی برای تهیه مسکن به نتیجه نرسیده‌اند؛ زیرا سازوکار متعارف و رایج خرید مسکن، همین بنگاه‌ها هستند. در چنین وضعیتی، مفهومی که در ذهنیت عمومی شکل گرفته، بخش اول هدف دولت را تأمین کرده؛ اما مانع تحقق کامل اهداف سیاست دولت شده است. این نقدینگی اگر به دلایلی چون وجود تورم یا لزوم پرداخت مالیات، پیش مردم ذخیره نشود، به بازارهایی سرریز می‌شود که به‌طور طبیعی کشش تقاضای اضافی را ندارد. این تقاضای اضافی، منجر به تورم می‌شود.

معرفت‌های موضوعی؛ منابع نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی

منابع نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی و شناخت قواعد رفتاری اقتصادی، معرفت‌های تجربی و تفاسیری است که مردم از شناخت‌های شهودی و درونی خود درباره باورها، گرایش‌ها و توانایی‌های خود ارائه می‌دهند و برداشت‌هایی که از قوانین و واقعیات موجود دارند. این شناخت‌ها در اصطلاح شهید صدر معرفت‌هایی موضوعی است. معرفت موضوعی در نگرش شهید صدر سه ویژگی دارد:

۱. فاقد یقین منطقی است. برخی شناخت‌های ما، از سنخ یقین منطقی‌اند، یعنی یقین به صحت گزاره، با یقین به محال بودن بطلان آن همراه است (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۳۲۲). در بسیاری از شناخت‌ها، تحقق نقیض، محال شمرده نمی‌شود. چنین قضیه‌ای صدق مطلق ندارد و در عالم خاص، مفروضی صادق است و تصور بطلان آن هیچ مانع عقلی ندارد.
۲. به‌صورت تدریجی و گام‌به‌گام قابل تحقق است؛ یعنی با ارائه شواهد، قابل تقویت و تضعیف است؛ اما توان اثبات یقینی غیرقابل نقض و ابطال یقینی غیرقابل نقض را ندارد. البته، ممکن است در مواردی به‌دلیل وجود موانعی، نتوان شواهد جدیدی ارائه داد یا در استقرای ناقص یا تام، همه مصادیق و موارد در آن واحد مشاهده شوند. عدم تکرار به‌جهت وجود مانع، منافاتی با طبیعت تدریجی شناخت ندارد.

۳. ناظر به واقعیت عینی است، نه واقعیت فرضی؛ بنابراین با تجربه عینی سروکار دارد، نه فروض ذهنی. از آنجا که واقعیت عینی دارای ابعاد گوناگون مجهول یا مغفول است، معرفت احتمالی معمولاً با ابعاد مبهم احتمالی از واقعیت مواجه است. این نوع شناخت، بر آزمون و خطا استوار است (ر.ک: صدر، ۱۴۰۲ ق، ص ۴۳۷-۴۴۰ و ۴۴۶-۴۴۹).

معرفت موضوعی، ممکن است ناشی از استقرا یا قیاسی باشد که مقدمات آن (صغرا یا کبرا)، تدریجی و تراکمی شکل گرفته است. دلیل حسی (تجربی) و دلیل شهودی، از منابع معرفت موضوعی هستند، که در علم اقتصاد اسلامی، یعنی شناخت قواعد رفتاری اقتصادی در جامعه اسلامی، کارایی دارند. معرفت حسی، همواره موضوعی است؛ یعنی خطاپذیر است، نقض آن محال نیست و با شواهد جدید قابل تقویت یا تضعیف است. موضوعی شدن معرفت شهودی، به جهت تحقق خطا در تفسیر و انتقال علوم حضوری است. خطای ناشی از عدم دقت و مهارت افراد در تفسیر علوم حضوری، باعث می‌شود که فهم‌های ناقص، فاقد انسجام و بعضاً ناسازگاری برایشان ایجاد شود (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۷۶؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲-۲۷۶). معرفت نقلی، یکی دیگر از منابع معرفت موضوعی است که در چند عرصه دانش اقتصاد اسلامی کارایی دارد: ۱. نظریات علمی اقتصاد اسلامی به‌معنای سنت‌های اقتصادی مطرح در کتاب و سنت؛ چنان‌که شهید صدر در *المدرسه القرآنیه*، برخی سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری را تشریح کرده است (ر.ک: صدر، ۱۴۲۱ق)؛ ۲. نظریات مذهبی در اقتصاد اسلامی؛ چنان‌که شهید صدر در *اقتصادنا* این کار را کرده است (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲)؛ ۳. کشف ضوابط و راهبردهای سیاست‌گذاری اقتصادی از قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام.

تمسک به معرفت موضوعی، با استناد به قاعده عقلی ترجیح احتمال راجح بر احتمال مرجوح، ضرورت دارد. همچنین ضرورت تمسک به معرفت موضوعی، از تقدم «ارزش محتمل» بر «نقص در میزان احتمال» ناشی می‌شود؛ زیرا در علوم کاربردی، زمان نقش اساسی و حیاتی دارد و هر تصمیمی منوط به سنجش نسبت آن با زمان است. وقفه در شناخت، منجر به توقف در رفتار و اختلال در نظام زندگی می‌شود (کلانتری، ۱۳۷۶، ص ۲۱۱ و ۲۱۷). ارزش محتمل، اقتضا می‌کند که نقص موجود در مقدار احتمال، مانع از پیگیری محتمل‌ترین فرضیه نشود.

استظهار مفهوم رفتار؛ سازوکار استفاده از معرفت‌های موضوعی

در فرازهای پیشین، معرفت‌های موضوعی، ویژگی‌های آن و منابع آن را شناختیم. اکنون نوبت آن است که با کاوش در آثار اصولی شهید صدر، سازوکار استفاده از این منبع معرفتی را به‌دست آوریم تا بتوانیم از آن در شناخت قواعد رفتاری اقتصادی کمک بگیریم. این سازوکار، «استظهار» است. استظهار معنای کلام - که بخش قابل توجهی از مباحث دانش اصول فقه را دربرمی‌گیرد (صدر، ۱۴۲۱ق، ج ۶ ص ۱۰۶) - سازوکاری برای فهم بخشی از رفتارهای مردم است. همین سازوکار، برای فهم معانی سایر رفتارهای مردم نیز کاربرد دارد؛ با این تفاوت که استظهار معنا ممکن است از «شنیدن صوت و کلام»، «خواندن متن» یا «دیدن تصویر یا رفتار» به‌دست آید. منظور از رفتار، هر کاری است که از موجود زنده‌ای که توانایی انتقال معنا به دیگران دارد، سر بزند و بتواند معنایی را به دیگران منتقل کند؛ چه انجام‌دهنده کار اراده تفصیلی و توجه به انتقال معنا داشته باشد چه نداشته باشد.

استظهار معنای رفتار، در اصول فقه سابقه‌های هزارساله دارد. در این مجال، تاریخچه‌ای از بحث «ظهور افعال» در اصول فقه معرفی می‌شود: یک. «النزوعه» (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹-۳۴۳ و ۸۶-۱۲۷). دو. «العده» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۹۹-۵۶۱). سه. «عنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع» (ابن‌زهره، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۹ و ص ۳۶۵-۳۶۹). چهار. «معارج الاصول» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۵-۱۲۳). پنج. «مبادی الوصول» (حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۰-۱۷۶). شش. «القواعد و الفوائد» (شهید اول، بی‌تا، ص ۲۱۱-۲۱۷). هفت. «تمهید القواعد» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۶-۲۴۴). هشت. «الفوائد الحائریه» (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۵-۳۱۹). نه. «قوانین الاصول» (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ص ۴۹۰-۴۹۶). ده. «مفاتیح الاصول» (مجاهد، بی‌تا، ص ۲۷۹-۲۹۲). یازده. «عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵۹-۷۶۵). دوازده. «افصول العرویه» (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۳-۳۱۶). شهید صدر در «دروس فی علم الاصول»، ذیل بحث درباره دلیل شرعی غیرلفظی، فعل و تقریر معصوم را بررسی می‌کند (صدر، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۲). تعبیر شهید صدر به «دلیل شرعی غیرلفظی»، بر دلالت و معناداری رفتارهای غیرکلامی مبتنی است.

استظهار معنای رفتار، در پنج سطح برای شناخت نظر شارع مهم است: ۱. فهم معنای سیره رفتاری معصومان علیهم‌السلام با استفاده از فعل و تقریر معصوم (در کنار قول معصوم)؛ ۲. فهم معنای رفتار فقها، به‌ویژه فقهای معاصر معصومان علیهم‌السلام و قدما؛ ۳. فهم معنای سیره رفتاری عموم متشرعین، اگر به زمان معصومان علیهم‌السلام متصل باشد؛ ۴. فهم معنای سیره رفتاری عقلا، اگر با امضای شارع (با عمل یا سکوت) همراه باشد (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۳۴ و ۲۳۸)؛ ۵. فهم معنای رفتار عمومی در جهت شناخت واقعیات اجتماعی، تا فقیه بتواند به‌صورت عینی فتوا دهد و به‌صورت فرضی (اگر... آن گاه...) فتوا ندهد. اگر فقیه موضوعات مربوط به قواعد رفتاری اجتماعی را نشناسد، احتمال اینکه فتوایش راه‌حلی برای مشکل موجود باشد، ضعیف می‌شود و فقه‌کارایی خود را از دست می‌دهد. به‌نظر شهید صدر، لازمه چنین شناختی، کنار گذاشتن عقل ریاضی و استفاده از عقل اجتماعی است. عقل ریاضی، برخلاف معرفت‌های موضوعی، به‌صورت فرضی و به‌دنبال یقین منطقی است که درباره رفتارهای اجتماعی کارایی ندارد؛ اما عقل اجتماعی، مبتنی بر رفتارهای اجتماعی است که همراه با حدس، تجربه واقعیات عینی، تعامل با مردم و درک عینی گره‌های زندگی به نتیجه می‌رسد (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۴۵۸-۴۶۰).

در انسان، قوه و توان ادراکی وجود دارد که می‌تواند بین دو چیز ارتباط برقرار کند و از یکی (دال) به دیگری (مدلول) منتقل شود. این انتقال، دو جهت دارد: اولاً بین دال و مدلول رابطه معناداری برقرار باشد؛ ثانیاً انسان از وجود این رابطه آگاهی و به آن التفات داشته باشد. هدف، احراز ارتباط دال با مدلولی است که دلالت دال بر آن، شواهد و مرجحات بیشتری داشته باشد. در ادامه تلاش می‌شود با معرفی قواعد استظهار معنا از کلام، این ضوابط و قواعد درباره استظهار مفهوم و معنای رفتار بازتعریف شود.

بشر برای ابراز معانی و انتقال مقاصد خود به دیگران، از الفاظ استفاده می‌کند. استظهار معنا از لفظ، چهار رکن دارد: ۱. لفظ؛ ۲. معنا؛ ۳. استعمال (لفظ در معنا)؛ ۴. دلالت (لفظ بر معنا). جریان انتقال معانی از طریق الفاظ، دو

مرحله دارد: نخست استعمال که قصد تفهیم معنا با لفظ است و منوط به دو چیز است: ۱. لفظ، صلاحیت دلالت بر معنا داشته باشد؛ ۲. به لفظ، نگاه ابزاری و به معنا، نگاه استقلالی وجود داشته باشد (صدر، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۵)؛ دوم «دلالت» که در طرف شنونده کلام یا خواننده متن محقق می‌شود. خروجی این روند، تحقق ظهور است. در گردونه روابط اجتماعی، برای معنای لفظ شکل می‌گیرد که بشر به آن معانی علم و توجه داشته باشد و نسبت به انتقال آن به دیگران احساس نیاز کند.

جریان انتقال معنای از طریق رفتار، دو مرحله دارد: نخست اقدام، که کار فاعل است؛ دوم دلالت، که در طرف مخاطب یا مشاهده‌گری که با رفتار مواجه است، محقق می‌شود. بنابراین، استظهار معنا از رفتار نیز چهار رکن دارد: رفتار، معنا، اقدام به فعل معنادار و دلالت فعل بر معنا. ظهور رفتار در معنا، به صورت تدریجی قابل تقویت بوده و ناظر به واقعیت عینی است و ناشی از علم حضوری خطاناپذیر یا مبتنی بر قیاس منطقی با مقدمات برهانی نیست. ظهور، مبتنی بر سنخیت بین رفتار و معنای آن است. این سنخیت، منشأ انتقال از رفتار (دال) به معنا (مدلول) می‌شود. در رفتارهای اجتماعی، قدر متیقن سنخیت ناشی از توافق اجتماعی است؛ توافقی که به صورت تعیینی یا تعینی شکل می‌گیرد.

بین لفظ و معنا، دو نسبت «اشتراک لفظی» و «ترادف» شکل می‌گیرد که بین رفتار و معنا نیز متصور است: ۱. اشتراک، یعنی دلالت رفتارهای مشابه بر معنای متفاوت؛ ۲. ترادف، یعنی دلالت رفتارهای متفاوت بر معنای واحد. درباره اینکه فاعل از رفتار قصد جدی یا قصدهای غیرجدی چون شوخی و امتحان دارد، دو احتمال در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. مشاهده رفتار از عموم مردم، احتمال قصدهای غیرجدی را به صفر میل می‌دهد؛ زیرا معناداری قصدهایی چون شوخی و امتحان نیز ناشی از غلبه رفتار جدی است.

تحقق ظهور، ناشی از تقویت دلالت به‌گونه‌ای است که لفظ و رفتار را از اجمال و ابهام خارج کند. رسیدن به چنین درجه‌ای از دلالت، متکی به تجمیع قرائن و شواهد است؛ به‌گونه‌ای که قوت دلالت معنای ظاهر، اجازه دلالت بر سایر معنای محتمل را ندهد و بیشترین انسجام را با کلام یا رفتار نسبت به سایر معنای داشته باشد (صدر، ۱۳۸۶ ق). اعتبار ظهور لفظ در معنا، ذاتی است؛ زیرا عیدی که طریق عبودیت در پیش گرفته است و مولایی دارد که به لغت رایج صحبت می‌کند، آن عبد به ظاهر کلام مولا عمل می‌کند (صدر، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۱۴۱). این استدلال، درباره رابطه بین مردم نیز قابل بازسازی است؛ با این تفاوت که «کلام» جای خود را به «مطلق رفتارها» می‌دهد و رابطه خدا - عبد، تبدیل به مردم - مردم و مردم - دولت می‌شود. افرادی که زندگی اجتماعی و تعامل با جامعه را در پیش گرفته‌اند، به محتمل‌ترین معنای رفتار عمل می‌کنند. اگر مردم چنین نکنند، بنای روابط اجتماعی متزلزل می‌شود و فواید ایجاد اجتماع محقق نمی‌شود.

شهید صدر برای اثبات ظهور لفظ در معنا چهار وسیله «تبادر، یعنی فهم عرفی سریع»، «صناعت، یعنی فهم مبتنی بر نظر دقیق برهانی»، «نظر لغت‌شناس» و «اصل ثبات لغت» را برمی‌شمرد که اولی و دومی به‌طور مستقیم و سومی و چهارمی به‌طور غیرمستقیم مبتنی بر حساب احتمالات و دلیل استقرایی است (ر.ک: صدر، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۷۶؛ قاسمی اصل، ۱۳۹۳، ص ۸۹-۹۰). تبادر و صناعت، بین لفظ و رفتار مشترک است. معادل «قول

لغوی» در رفتارها، «نظر رفتارشناس» است؛ اگرچه عنوان «رفتارشناس» مصطلح نیست. معادل اصل ثبات لغت، در قواعد رفتاری، ویژگی ثبات نسبی قواعد رفتاری است. بنابراین وسایلی که شهید صدر برای اثبات ظهور استفاده می‌کند، برای اثبات ظهور در رفتارها نیز کاربرد دارد.

برای ظهور، سه مرتبه ظهور لفظی، سیاقی و مجموعی تعریف شده است: ظهور لفظی یعنی ظهوری که از هر کلمه، صرف‌نظر از جایگاه آن در مجموع کلام فهمیده می‌شود؛ ظهور سیاقی یعنی ظهوری که از کلام متکلم فهمیده می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶ ق، ج ۷، ص ۱۷۵) و ظهور مجموعی یعنی ظهوری که از مجموع کلمات گوینده در طول زمان فهمیده می‌شود (غفوری، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۵۱) که می‌توان از آن به «فرهنگ کلام گوینده» تعبیر کرد.

استعمال لفظ بدون قرینه، بر معنای حقیقی مورد توافق حمل می‌شود (صدر، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۷۱). برای استظهار معنا از رفتار، باید بدانیم که «توافق اجتماعی» بر دلالت چه رفتاری بر چه معنایی شکل گرفته است. شکل‌گیری معنای حقیقی، ریشه معناداری معنای مجازی نیز است؛ زیرا تحقق معنای مجازی تابع قرینه‌ای است که بین معنای مجازی و معنای حقیقی ارتباط ایجاد می‌کند (صدر، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۱۷). برای فهم اینکه دلالت یک رفتار بر معنایی خاص، دلالتی حقیقی یا مجازی است، راه‌کارهایی وجود دارد: ۱. تبادر؛ یعنی انسباق معنایی خاص به ذهن در هنگام اقدام به رفتاری خاص. نبود قرینه، بر وجود توافق اجتماعی بین رفتار و معنا دلالت دارد؛ ۲. اطراء؛ به معنای رواج تبادر؛ یعنی شیوع تبادر یک معنا در موارد مختلف اقدام به یک رفتار یا رواج اقدام به رفتاری برای رساندن معنایی، بدون قرینه؛ ۳. صحت حمل و عدم صحت سلب؛ یعنی حمل رفتار بر معنایی بدون هیچ قرینه‌ای صحیح باشد یا سلب معنا از رفتاری بدون هیچ قرینه‌ای غلط باشد. در علم اصول رایج، این سه راهکار برای کشف معنای حقیقی کلمات استفاده می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۷۱).

استظهار مدلول مطابقی کلام، یعنی فهم آنچه از مجموع کلمات فهمیده می‌شود. در این گام، از اطلاق و عدم قیود در کلام استفاده می‌شود. آنچه متکلم در قالب کلمات و جملات می‌گوید، همه چیزی نیست که او بنا دارد به مخاطب منتقل کند. معمولاً گوینده، فهم بخشی از مقاصدش را به فهم لوازم کلامش موکول می‌کند. برای استظهار مدلول التزامی کلام، از مفاهیم و دلالت سیاقی استفاده می‌شود (صدر، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۱۳۷). همین واقعیت درباره ظهور رفتار در معنا نیز صادق است: اولاً مدلول مطابقی قاعده رفتاری، یعنی معنای یک قاعده رفتاری صرف‌نظر از سایر قواعد رفتاری؛ ثانیاً مدلول التزامی قاعده رفتاری، یعنی فهم یک قاعده رفتاری با ملاحظه روابط آن با سایر قواعد رفتاری موجود. ضمیمه شدن مدلول مطابقی به مدلول التزامی، می‌تواند برداشت معتبری درباره معنای قاعده رفتاری ایجاد کند. فهم مدلول التزامی رفتارها از چند طریق ممکن است: ۱. سنجش مسلمات ذهن افراد؛ ۲. سنجش استدلالی که قاعده رفتاری براساس آن بنا شده است؛ ۳. سنجش امور منکر در ذهن رفتارکنندگان. شناخت منکرها و معروفها، ذهن را با طیفی از رفتارها از «منکر» تا «معروف» آشنا می‌کند که با درجات متفاوت احتمال وقوع از «نزدیک به صفر» تا «نزدیک به یک» مواجه است.

نظریه پردازی درباره قواعد رفتاری اقتصادی در جامعه اسلامی

وقتی مشکلی در سطح جامعه وجود دارد که ماهیت اقتصادی دارد، دارای منشأ اقتصادی یا دارای آثار اقتصادی است. اقتصاددان براساس نظریه مذهبی، مسئله و پرسش تحقیق را تعیین می‌کند و براساس پیشینه نظریه علمی، فضای بحث و داشته‌های پیشین خود را سامان می‌دهد. مرحله بعد، مرحله استظهار از معنای رفتار است.

مرحله اول: احراز قاعده رفتاری

محقق باید از وضعیت رفتاری موجود دانش کافی به دست آورد. بنابراین باید به جمع‌آوری شواهد معنادار و قابل اعتماد از پدیده رفتاری اقتصادی بپردازد. تجمیع شواهد، دو شرط دارد: نخست آنکه در راستای پرسش تحقیق انجام شود؛ پرسشی که از نظریه مذهبی متأثر است. بدون جهت‌گیری مذهبی، هر قرینه‌ای می‌تواند قرینه بر هر چیزی یا برخلاف آن باشد. بدون رعایت این اصل، تحقیق ممکن است دامنه‌های وسیع نامربوطی را دربر بگیرد که ارزش عملی برای محقق و سیاست‌گذار ندارد. شرط دوم آنکه تجمیع شواهد باید در چارچوب تحقیقات علمی پیشین باشد. عدم رعایت این شرط، محقق را مجبور می‌کند که در هر مسئله تحقیقی، تمام داشته‌ها و یافته‌های پیشین را بازتحقیق کند و این کار اگر شدنی باشد، غیراقتصادی است؛ همچنین ممکن است در جریان تحقیق نوین متوجه شود که نتایج پیشین اشتباه بوده است.

تجمیع شواهد، منشأ تحقق و تقویت احتمالاتی درباره علت شکل‌گیری پدیده می‌شود. باید با استمداد از شواهد و قرائن پیرامونی و داشته‌های مقبول پیشین، اقدام به طرح احتمالات ممکن کرد. احتمالاً یکی از این معانی از بین دیگر معانی احتمال صدق بیشتر دارد. با جرح و تعدیل این احتمالات، احتمال قوی‌تر به‌عنوان فرضیه نهایی انتخاب می‌شود. هر مشاهده، دو اثر تقویتی دارد: ۱. تعمیم محتمل؛ یعنی تقویت احتمال تحقق قاعده رفتاری و تقویت احتمال اینکه واقعاً پدیده رفتاری نوینی شکل گرفته و در سطح جامعه تثبیت شده است؛ ۲. ترسیم محتمل؛ یعنی تقویت احتمال مفهوم و معنای قاعده رفتاری با حذف ویژگی‌های اختصاصی هریک از رفتارها.

با مشاهده اولین رفتار، احتمالات متنوعی در توضیح معنای آن شکل می‌گیرد. در اثر تکرار و تنوع مشاهدات، با ترکیب دلالات احتمالی، راه بر احتمالات توهمی بسته می‌شود. «ترکیب دلالات احتمالی»، بدین معناست که در ذهن محقق بین یکایک شواهدی که بر حقیقتی دلالت دارد، تعامل برقرار می‌شود. هریک از شواهد، بخشی از مدلول دیگری را تقویت و بخشی را تضعیف می‌کند. پس از تعامل، دو دلیل یکدیگر را تعدیل می‌کنند؛ یعنی یک مدلول مشترک و دو مدلول اختصاصی به دست می‌آید. تعدیل‌های دوطرفه بین شواهد، دوبه‌دو رخ می‌دهد تا اینکه در مجموع، ترکیب همه شواهد به یک مدلول مشترک می‌رسد. این مدلول مشترک، یک هسته سخت تردیدناپذیر دارد که همه شواهد آن را تأیید می‌کند. در اطراف این هسته سخت، یک هسته نرم وجود دارد که بخشی از شواهد آن را تأیید می‌کند و بخش دیگر نسبت به آن ساکت است. گرداگرد این مدلول مشترک، تعدادی مدلول‌های اختصاصی رخ می‌نماید که هریک مربوط به یک یا چند شاهد خاص است. براینده معنایی مشترکی که از ترکیب دلالات احتمالی به دست می‌آید و همه‌جا (در بیشتر موارد) وجود دارد، فرضیه تحقیق درباره واقعیت اقتصادی موجود در جامعه اسلامی را ایجاد می‌کند.

در کشف معنای قاعده رفتاری، به چند اصل باید توجه داشت: ۱. به جهت محدودیت قوای شناختی و اتکای شناخت قواعد رفتاری بر ابزارهای تجربی احتمالی و حدسی (مصباح، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲)، یک نتیجه احتمالی و تقریبی به دست می‌آید و نباید انتظار یقین منطقی داشت؛ ۲. بی‌مبالاتی و توهم‌گرایی، در پذیرش سریع هر احتمالی که مطرح می‌شود، بدون تفحص و تلاش مقدر در تجمیع شواهد بر صحت یا خطای آن احتمال، خطاست؛ ۳. به جهت تنوع در باورها، توانایی‌ها و عواطف مردم، نتیجه به‌دست‌آمده نمایشگر حداکثر رفتارهای حداکثر مردم است؛ یعنی باید در کنار آن، اقلیتی از رفتارهای اکثریت و اکثریت رفتارهای اقلیت را در نظر گرفت؛ ۴. قاعده رفتاری را باید موقت دانست؛ زیرا اگرچه قاعده ثابت نسبی دارد، اما با تغییر باورها، توانمندی‌ها و خواست‌های افراد، تغییرپذیر است؛ ۵. از تطبیق انتزاعی مفاهیم رایج در زندگی اقتصادی سایر جوامع یا سایر زمان‌ها بر محیط کنونی جامعه اسلامی، بدون توجه به ملزومات (مبانی) و لوازم (آثار) آن، باید برحذر بود. این خطر، به‌ویژه درباره اقتصاددانان مسلمان نسبت به دانش اقتصاد رایج بسیار محتمل است؛ زیرا اقتصاددانان مسلمان با تحقیقات اقتصاددانان غربی سروکار فراوان دارند؛ درحالی که تحقیقات اقتصاددانان غربی بیشتر مبتنی بر نظریات مذهبی مقبول خودشان و ناظر به وضع جوامع ایشان شکل گرفته است.

مرحله دوم: لوازم احراز قاعده رفتاری

در تحلیل عوامل تحقق (و تغییر) قواعد رفتاری، سه عامل دانش، گرایش و قدرت، به‌عنوان ارکان تحقق رفتار اختیاری و آگاهانه، مطرح شد. برای قدرت، چهار بخش قدرت نرم درونی (مهارت)، قدرت سخت درونی (سلامت)، قدرت واقعی بیرونی (ابزار) و قدرت اعتباری بیرونی (قانون) معرفی شد. از آنجاکه شکل‌گیری نظریه بعد از مشاهده رفتار است، وجود مهارت، قدرت بدنی و ابزارهای واقعی موردنیاز برای اکثر افراد را باید مفروض دانست. بنابراین برای سنجش معنای قاعده رفتاری، باید بر سه عامل دانش، گرایش و قانون تمرکز کرد. قانون، برخلاف دانش و گرایش، اثر قهری و تکوینی بر تحقق رفتار و قاعده رفتاری ندارد و حتی ممکن است در جامعه‌ای، تعارض میان مردم و قانون (یا قانون‌گذار) باعث شود که مخالفت با قانون تبدیل به قاعده رفتاری شود. مقایسه قانون و نظریه نشان می‌دهد که واقعیت (نظریه) تا چه میزان نسبت به قوانین هم‌گرایی یا واگرایی دارد. پیامد کشف لوازم نظریه برای اقتصاد سیاستی، شناخت درجه توفیق سیاست‌های اقتصادی است.

در مواردی که قانون با ذهنیت‌های عمومی سازگار نباشد، افراد از سویی دغدغه الزام قانونی، و از سوی دیگر دغدغه عمل براساس ذهنیت‌های خود را دارند. در این وضعیت، تاجایی که بتوان با حفظ ظواهر قوانین، نظر قانون‌گذار را تأمین کرد، افراد در قالب قانون براساس ذهنیت‌های خود عمل می‌کنند؛ یعنی قانون در ظاهر عمل می‌شود، اما ملاک‌های قانون‌گذار تأمین نمی‌شود. معنای رفتار، با ذهنیت‌ها متفاوت است؛ زیرا رفتار خارجی برآیند تعامل هم‌گرا یا واگرا بین قانون و ذهنیت عمومی است. دو محدودیت ذهنی و قانونی، رفتار فرد را شکل می‌دهند. این دو محدودیت، در معنای رفتار مؤثرند و آن را تعدیل می‌کنند. ناسازگاری «معنای قانونی رفتار» با «معنای ذهنی رفتار»، ممکن است به «تحول در ذهنیت» نیز منجر شود.

مرحله سوم: آزمون صحت قاعده رفتاری

هر نظریه علمی در علم اقتصاد، دو لازمه دارد: پیش‌بینی و سیاست‌گذاری. پس از کشف معنای قاعده رفتاری، با سنجش صحت پیش‌بینی نظریه و کارآمدی سیاست‌هایی که بر اساس نظریه شکل گرفته‌اند، می‌توان نظریه را آزمود. پیش‌بینی، یعنی آنکه براساس وضع موجود حدس بزینم که در آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. پیش‌بینی، پیش‌نیاز سیاست‌گذاری صحیح و موفق است. در پدیده‌های انسانی، اجتماعی و رفتاری که تابع مقاصد و اراده انسانی هستند، کسب دانش نسبت به رخدادهای آینده، دشوار و خطاپذیر و در نتیجه نسبی و احتمالی است.

احتمالی بودن پیش‌بینی، چند عامل دارد: ۱. احتمالی بودن انطباق معنا بر قاعده رفتاری‌ای که پیش از این مطرح شد؛ ۲. احتمالی بودن روند تغییرات: تغییر عقاید و مفاهیم عمومی در کوتاه‌مدت (مدتی که قرار است برای آن پیش‌بینی و سیاست‌گذاری شود) موجه نیست؛ اما ایجاد تغییر در عواطف عمومی با تأثیرگذاری بر عوامل روان‌شناختی و تبلیغات در کوتاه‌مدت دور از تحقق نیست؛ ۳. احتمالی بودن سرعت تغییرات: همان عواملی که تغییر احساسات را تجویز می‌کنند، اجازه نمی‌دهند برای سرعت تغییرات، اندازه دقیقی تعیین شود؛ ۴. احتمالی بودن سازوکار پیش‌بینی.

احتمالی شدن سیاست‌گذاری، ناشی از عوامل ذیل است: ۱. احتمالی بودن انطباق: اگر در شناخت معنای قاعده رفتاری احتمال خطا وجود داشته باشد، سیاستی هم که برای تغییر واقعیت موجود اتخاذ شده است، در معرض خطا خواهد بود؛ ۲. احتمالی بودن پیش‌بینی: اگر در پیش‌بینی درباره روند و سرعت تغییرات قواعد رفتاری احتمال خطا وجود داشته باشد، این احتمال به سیاستی هم که براساس آن اتخاذ شده است، سرایت می‌کند؛ ۳. احتمالی بودن سازوکار سیاست‌گذاری: اگر سازوکاری که براساس آن سیاست‌گذاری می‌شود، مبتنی بر معرفت احتمالی شکل گرفته باشد، سیاستی هم که از این سازوکار استخراج و استنباط می‌شود، در معرض خطا خواهد بود. سازوکار سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی، فقه و قواعد اصول فقه است که براساس معرفت احتمالی و سازوکار استظهار عمل می‌کند؛ ۴. احتمالی بودن هم‌گرایی بین سیاست و ذهنیت عمومی: هماهنگی این دو، قطعی نیست و تابع عوامل بینشی، گرایشی و توانشی متعددی است که نمی‌توان به تحقق همه آنها یقین داشت.

اگر ظهور محقق نشود و استظهار نتیجه‌بخش نباشد، اجمال موجود در رفتار، از شکل‌گیری مفهوم نوینی در ذهنیت عمومی حکایت می‌کند که منشأ عواطف و رفتارهای اقتصادی جدیدی شده است. در نگرش شهید صدر، شناخت این مفاهیم و تحولات آن، کلید فهم پدیده‌ها و تحولات اقتصادی در جامعه اسلامی است. مقصود از چنین تحقیقی، شناخت معنا و علل تحقق قاعده رفتاری فاقد سابقه است. تحقیق مفهومی، سه صورت کلی دارد: ۱. تحقیق تفصیلی؛ ناشی از گسترش یافتن مفاهیمی که پیش از این شکل گرفته است؛ ۲. تحقیق توحیدی؛ ناشی از وحدت‌بخشی به مجموعه‌ای از مفاهیم که اکنون به ویژگی مشترک آنها توجه شده است؛ ۳. تحقیق ابداعی؛ ناشی از توجه به مفهومی که پیش از این مغفول بوده است.

مرحله چهارم: ایجاد فرضیه درباره مفهوم اقتصادی مجهول

فرضیه‌سازی مفهومی در علم اقتصاد اسلامی، یعنی ارائه حدس اولیه‌ای درباره مفاهیمی که در ذهن فعالان اقتصادی مسلمان در جامعه‌ای با نظام سیاست‌گذاری اسلامی قابلیت تحقق و شکل‌گیری دارد؛ مفاهیمی که بتوان از رفتار عرف

انتزاع کرد. معنای قاعده رفتاری، برابری تعامل ذهنیت‌های عمومی (درباره عقاید، عواطف و توانایی‌هایشان) با واقعیات موجود در جامعه همچون قوانین است؛ تعاملی که می‌تواند هم‌گرا یا واگر با درجات متفاوت هم‌گرایی یا واگرایی باشد.

مرحله پنجم: آزمون فرضیه درباره مفهوم اقتصادی مجهول

آزمون فرضیه، یعنی احراز کنیم که آیا واقعاً چنین مفهومی در ذهن عرف امکان تحقق دارد و آیا علل تحقق قاعده رفتاری نوین (شامل دانش، گرایش و قدرت نوین) تحقق یافته است؟ چنان که در تشریح موضوع علم اقتصاد اسلامی گفتیم، فهم قاعده رفتاری، بیشتر به معنای شناخت مفهومی است که در ذهن عرف نسبت به آن رفتار وجود دارد. تلاش می‌کنیم با سه شاخص «عقلانیت عرفی»، «عقل دقیق فلسفی» و «نقل و حیانی» در باییم؛ آیا مفهومی که برای رفتار عوامل اقتصادی پیشنهاد شده است، امکان تحقق در اذهان عموم دارد؟ مفهوم پیشنهادی را با سه شاخص «سازگاری با فطرت»، «عدم لغویت» و «نفی تناقض» می‌سنجیم. دو شاخص «عدم لغویت» و «نفی تناقض»، جنبه سلبی دارند؛ یعنی مفهوم مدنظر، چه چیزی نمی‌تواند باشد. شاخص «عدم لغویت» به خود مفهوم و کارایی آن توجه دارد؛ اما شاخص «نفی تناقض» به ارتباط مفهوم پیشنهادی با سایر مفاهیم ذهنی. شاخص «سازگاری با امور فطری»، جنبه ایجابی و محتوایی دارد؛ یعنی مفهوم مدنظر، چه می‌تواند باشد. در ادامه، این سه شاخص تشریح می‌شود:

یک. استمرار و بقای قاعده رفتاری زمانی ثابت می‌شود که با فطرت، یعنی کیفیت ویژه آفرینش انسان، هستی و اجتماع سازگار باشد. معنایی که برای قاعده رفتاری حدس زده شده، باید با اصول و کلیات امور فطری خودبارور - که از کمالات اولیه انسان است - سازگار باشد. ناسازگاری با جزئیات امور فطری، کمالات ثانویه یا فطریات غیر خودبارور، در کوتاه‌مدت ممکن است. احراز این کیفیت از عدم مخالفت با امور فطری، از نوع معرفت احتمالی، مبتنی بر سازوکار استظهار با تجمیع شواهد و قرائن از دلیل نقلی است.

دو. انسان عاقل، هر کاری را در راستای تحقق اهداف قابل توجهی انجام می‌دهد. افراد، در مواجهه با قانونی که رفتار آنها را چارچوب‌مند می‌کند، با ملاحظه دانش‌ها و گرایش‌های‌شان، معنای قانونی رفتار را به گونه‌ای تعدیل می‌کنند که بتوانند بین دو قید «الزام قانونی» و «التزام ذهنی» و محدودیت‌های تکوینی، حداکثر توافق را به دست آورند. برداشت هر معنای دیگری لغو است؛ زیرا تأثیری در مراعات «الزام قانون» و «التزام ذهن» و سایر محدودیت‌های حقیقی ندارد. این محاسبه عقلایی، منطبق بر قاعده ضروری «تقدیم اهم بر مهم» در رفتارهای عرفی است. اگر تقید مفهوم، به قیدی لغو باشد، نتیجه می‌گیریم که مردم چنین برداشتی نخواهند داشت. بدیهی است که تشخیص لغویت و عدم لغویت توسط مردم و تشخیص آن توسط محقق، تشخیصی احتمالی و تابع مجموعه شواهد و قرائن در دسترس عموم است.

سه. قضایای بدیهی، چارچوب‌های اندیشه بشر را شکل می‌دهند که از آن تخطی نمی‌کنند. اصل تناقض، یعنی امتناع اجتماع و ارتقاع نقیضین، شاخص محوری اندیشه بشری است. مفاهیم ذهنی نباید از خط قرمز اصل تناقض و مشتقات آن عبور کنند. کاربرد اصل تناقض، دو قید دارد: ۱. وضوح تناقض بین دو مفهوم برای مردم؛ ۲. مورد التفات بودن هم‌زمان دو مفهوم برای مردم. احراز این کیفیت از عدم تناقض، از نوع معرفت احتمالی، مبتنی بر سازوکار استظهار با تجمیع شواهد و قرائن درباره شناخت‌ها و گرایش‌های عمومی است.

با توفیق در این سه آزمون، امکان تحقق مفهوم ذهنی مدنظر پذیرفته می‌شود. در اینجا باید مجدداً مراحل اول تا سوم نظریه‌پردازی اجرا شود؛ یعنی اولاً تحقق عملی مفهوم مورد نظر در ذهنیت عمومی احراز گردد؛ ثانیاً لوازم تحقق مفهوم مدنظر در ذهنیت عمومی بررسی شود؛ یعنی میزان هم‌گرایی یا واگرایی بین ذهنیت عمومی و واقعیات موجود، از جمله قوانین حاکم بر جامعه، تبیین گردد؛ ثالثاً با ملاحظه تحقق پیش‌بینی‌ها و توفیق سیاست‌ها، صحت برداشت ما درباره تحقق عملی مفهوم موردنظر احراز شود.

مرحله ششم: بازتعریف مجموعه مفاهیم اقتصادی

با کشف هر مفهوم نو، ضرورت دارد مجموع مفاهیم موجود، در قالب مجموعه‌ای از مفاهیم - که می‌توانند در ذهنیت عمومی وجود داشته باشند - بازتعریف شود تا خلل‌های احتمالی در مجموعه مفاهیم آشکار شود. قالبی که برای مفاهیم در نظر گرفته می‌شود، ممکن است صورت‌ها و الگوهای گوناگونی داشته باشد. اقتصاددان، در هر مقطعی از زمان با مجموعه مفاهیم موجود در ذهنیت عمومی، وضعیت پیشین و وضعیت پسین آن سروکار دارد و مجموعه مفاهیم را در قالب درختواره‌ای از مفاهیم تصور می‌کند که هر لحظه انتظار تغییر آن را دارد. برای اقتصاددان، این تغییرات به‌اندازه اصل منظومه مفاهیم اهمیت دارد؛ زیرا با رصد این تغییرات است که می‌توان پیش‌بینی و سیاست‌گذاری کرد. هرچه دامنه مفاهیم اقتصادی گسترده‌تر باشد، می‌توان تبیین دقیق‌تری از پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی ارائه داد.

عدم رعایت این گام در نظریه‌پردازی، داشته‌های نظریه‌پرداز را به تعدادی یافته پراکنده کاهش می‌دهد. عنوان «دانشمند» شایسته فردی است که دارای مجموعه‌ای از داشته‌ها و یافته‌های تحقیقی نظام‌مند و الگومند باشد؛ یعنی دانا به تعداد قابل توجهی گزاره‌ها و مفاهیم باشد که ارتباط معنادار بین آنها را می‌داند و برای تلاش تحقیقی خود، هدف شایسته قابل تحقیق دارد.

نتیجه‌گیری

بر مبنای آرای شهید صدر، نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی، به‌معنای کشف یا تعریف معانی و علل تحقق قواعد رفتاری اقتصادی در جامعه اسلامی است. این رفتار، در قالب محدودیت‌های دانش عمومی، گرایش عمومی و قدرت عمومی محقق می‌شود. نموده‌های قدرت عمومی، شامل قدرت بدنی، مهارت، ابزار و قانون است. ابزار نظریه‌پردازی در این عرصه، شبیه سایر عرصه‌های علوم انسانی، معرفت‌های موضوعی است؛ یعنی معرفت‌هایی که اولاً ناظر به واقعیت عینی‌اند؛ ثانیاً تدریجی و قابل تقویت و تضعیف‌اند؛ ثالثاً به یقین منطقی منجر نمی‌شوند. منابع چنین معرفتی، دلیل حسی تجربی و دلیل شهودی است. دلیل حسی، همواره موضوعی است، اما دلیل شهودی اصالتاً از سنخ علم حضوری و خطاناپذیر است؛ اما در مرحله انتقال و تفسیر، دچار خطا می‌شود.

برای کشف معرفت‌های موضوعی، از سازوکار «استظهار» که در اصول فقه در فهم مقصود کلام شارع رایج است، می‌توان استفاده کرد. سازوکار استظهار، منطقیاً اختصاصی به کلام شارع یا مطلق کلام ندارد؛ بلکه درباره هر

رفتاری کاربرد دارد و کلام نیز یکی از مصادیق رفتار است. دو منبع حس و شهود، در فهم معنای رفتار انسان‌ها کاربرد دارند. این کاربرد، منوط به ضوابطی است. ضوابط استظهار معنا عبارت‌اند از: تفکیک معنای حقیقی از مجازی در فهم معنای کلمه؛ اطلاق‌گیری در فهم معنای مطابقی کلام؛ و استفاده از دلالت سیاقی در فهم دلالت التزامی کلام. همین ضوابط با اندکی اصلاحات و بازسازی اصطلاحات، بر فهم معنای قواعد رفتاری منطبق است. سازوکار استظهار را می‌توان در مراحل نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی تطبیق داد.

نظریه‌پردازی درباره وضعیت اقتصادی جامعه اسلامی، شش مرحله دارد: ۱. احراز قاعده رفتاری با تجمیع مشاهدات از رفتارها، تعامل بین شواهد، ترکیب بین دلالت‌های احتمالی شواهد و کشف برآیند دلالت شواهد؛ ۲. لوازم احراز قاعده رفتاری در مقایسه قاعده رفتاری با قوانین و کشف میزان هم‌گرایی یا واگرایی بین قاعده رفتاری و قانون؛ ۳. آزمون صحت قاعده رفتاری؛ یعنی سنجش صحت لوازم نظریه، شامل صحت پیش‌بینی و کارآمدی سیاست‌گذاری. در فرض عدم توفیق در مراحل پیشین، سه مرحله بعد لازم می‌آید: ۴. طرح فرضیه درباره مفهوم اقتصادی نوینی که در ذهنیت عمومی شکل گرفته است؛ ۵. آزمون فرضیه درباره مفهوم اقتصادی مجهول؛ یعنی سنجش امکان تحقق مفهوم موردنظر در ذهنیت عمومی با سه شاخص موافقت با فطرت، عدم لغویت و عدم تناقض؛ ۶. بازتعریف مجموعه مفاهیم اقتصادی موجود در ذهنیت عمومی.

منابع

- ابوزید، احمد عبدالله، ۱۴۲۴ق، «مدخل الی نظریه الاحتمال مع تطبیقاتها فی المدرسه الفقهیة للشهید السید محمدباقر الصدر»، فقه *اهل البیت*، ش ۲۴، ص ۱۵۵-۲۰۶.
- اسماعیلی، محمدعلی، ۱۳۹۱، «مبانی منطقی استقراء و تطبیقات معرفت‌شناختی آن در اندیشه شهید صدر»، *معارف عقلی*، ش ۲۵، ص ۷-۴۲.
- اصفهان‌ی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول العرویه*، بی‌جا، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- بهبهانی، وحید، ۱۴۱۵ق، *الفوائد الحائریه*، قم، مجمع فکر الاسلامی.
- توکل‌ی، محمدجواد، ۱۳۹۶، «بازخوانی رویکرد شهیدصدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۹۰، ص ۲۱۱-۲۳۴.
- جبری، علی و محمدجواد قاسمی اصل، ۱۳۹۴الف، «نظریه استقراء و آثار آن در اندیشه دینی شهید صدر»، *معارف منطقی*، ش ۳، ص ۵-۲۶.
- _____، ۱۳۹۴ب، «تحلیل جایگاه استقراء در روش شهیدصدر در اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۶۵-۸۶.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۹۴، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حلی، ابن زهره، ۱۴۱۸ق، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۴ق، *مبادی الوصول*، قم، چاپخانه علمیه.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، «منطق استقراء از دیدگاه شهیدصدر»، *ذهن معرفت‌شناسان*، ش ۱۸، ص ۱-۲۰.
- دادگر، یدالله، ۱۳۷۷، «تحلیلی بر علمی نبودن اقتصاد اسلامی از نظر آیت‌الله صدر»، *نامه مفید*، ش ۱۳، ص ۴۹-۷۳.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۰، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۳۷۶/ *التدریج*، تهران، دانشگاه تهران.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۲، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۰۲ق، *الأسس المنطقیة للاستقراء*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۲۱ق، *المدرسة القرآنیة*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۳ق، *ومضات*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۴ق، *الاسلام یقود الحیاة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۲۶ق، *بحوث فی علم الاصول*، تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی، چ دوم، قم، مجمع علمی للشهید الصدر.
- _____، ۱۴۲۸ق، *مباحث الاصول*، تقریر سید کاظم حائری، قم، دارالبشیر.
- _____، ۱۴۳۲ق، *دروس فی علم الاصول*، چ پنجم، قم، مجمع فکر الاسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۷ق، *العهده*، قم، ستاره.
- غفوری، خالد، ۱۴۲۱ق، «فقه النظریه لدی الشهید الصدر»، *فقه اهل البیت*، ش ۲۰، ص ۱۲۳-۲۰۴.
- قاسمی اصل، محمدجواد، ۱۳۹۳، *بررسی و تحلیل جایگاه استقراء در روش شهید صدر در اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶، «فرضیه در مذهب اقتصادی اسلام با تأکید بر دیدگاه شهید صدر در اقتصادنا»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ش ۱۵، ص ۱۰۷-۱۲۲.
- _____، ۱۳۹۷، «قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی‌ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی»، *پژوهشنامه سبک زندگی*، ش ۷، ص ۴۱-۶۴.
- _____، ۱۳۹۸، «نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۶۱-۱۷۸.

کلانتری، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، بوستان کتاب.

کیاء‌الحسینی، سیدضیاء، ۱۳۸۴، «نقش استقرا در روش شهید صدر»، در: بررسی اندیشه‌های شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (مجموعه مقالات همایش)، قم، دانشگاه مفید.

مجاهد، سیدمحمد، بی‌تا، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل‌البیت ع.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ق، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل‌البیت ع.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۴، آموزش فلسفه، چ شانزدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

مکی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، ۱۴۱۶ق، تمهید القواعد، تصحیح عباس تبریزیان و همکاران، قم، بوستان کتاب.

مکی عاملی، محمدبن (شهید اول)، بی‌تا، القواعد والفوائد، قم، مفید.

میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ق، قوانین الاصول، قم، کتابفروشی علمیه اسلامی.

میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۳۳-۱۴۶.

نایینی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، فوائد الاصول، تقریر محمدعلی کاظمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

نراقی، ملااحمد، ۱۴۱۷ق، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام ومهمات مسائل الحلال والحرام، قم، بوستان کتاب.

نظری، حسن‌آقا، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن»، روش‌شناسی

علوم انسانی، ش ۶۱ ص ۵۱-۶۱

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۰، «معضل استقراء از نگاه شهید صدر»، کیهان اندیشه، ش ۳۶، ص ۱۳۰-۱۴۷.

مقاله پژوهشی:

فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی

omidezanlo@gmail.com

tavakoli@iki.ac.ir

امید ایزانلو / دانشجوی دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجواد توکلی / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

اقتصاد مقاومتی به دنبال تحقق هم‌زمان رشد پویا، عدالت، مقاومت اقتصادی و معنویت می‌باشد. سؤال محوری در این مقاله این است که تحقق این اهداف نیازمند چه فرهنگ اقتصادی است؟ بنا به فرضیه مقاله، فرهنگ اقتصادی جهادی تنها فرهنگی است که می‌تواند زمینه تحقق هم‌زمان اهداف اقتصاد مقاومتی را فراهم کند. به منظور اثبات این فرضیه با استفاده از روش تحلیلی، ضمن تبیین مؤلفه‌های بینشی و گرایشی فرهنگ اقتصادی جهادی، به بررسی تأثیر آن بر تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی پرداختیم. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که باور عمومی به تعلق هستی به خداوند، امانت بودن اموال، رزاقیت خداوند، نظام پاداش و جزای دنیوی و اخروی و آسیب‌پذیری در برابر دشمن درونی و بیرونی، مؤلفه‌های بینشی فرهنگ اقتصادی جهادی می‌باشند. این نظام باور توحیدی باعث نهادینه شدن مؤلفه‌های گرایشی فرهنگ اقتصادی جهادی، همچون انجام فعالیت اقتصادی در راه خدا و برای خدا، اولویت منافع عمومی بر منافع فردی، عدم پذیرش سلطه، سخت‌کوشی در طلب روزی حلال و طیب، مصرف در سطح کفاف با اولویت مصرف تولیدات داخلی و انفاق در راه خدا با اولویت توانمندسازی محرومین می‌شود. شواهد نظری و عملی حاکی از آن است که فرهنگ اقتصادی جهادی منجر به هم‌افزایی رشد و عدالت و مقاومت اقتصادی و تقویت معنویت و حاکمیت ارزش‌های اسلامی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ اقتصادی جهادی.

طبقه‌بندی JEL: M14, A13

اقتصاد مقاومتی الگوی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی است؛ الگویی که پیروی از آن باعث فائق آمدن بر همه مشکلات اقتصادی می‌شود و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار در برابر ملت بزرگ ایران صف‌آرایی کرده است، به شکست و عقب‌نشینی وامی‌دارد. الگوی مزبور اهدافی همچون رشد پویا، بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله را دنبال می‌کند (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲).

یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد مقاومتی، بُعد فرهنگی آن است؛ بعدی که از آن با عنوان فرهنگ انقلابی و اسلامی، رویکرد جهادی و فرهنگ جهادی یاد شده است. در این مقاله به بررسی این سؤال محوری می‌پردازیم که دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی، نیازمند چه فرهنگ اقتصادی است؟ آیا فرهنگ‌های اقتصادی مادی رایج می‌توانند ما را به آن اهداف برسانند؟ یا اینکه باید به سراغ فرهنگ اقتصادی خاص متناسب با شرایط اسلامی - ایرانی کشور، برویم؟

بنا به فرضیه تحقیق، فرهنگ اقتصادی جهادی تنها فرهنگی است که می‌تواند زمینه تحقق هم‌زمان اهداف اقتصاد مقاومتی را فراهم کند. به‌منظور اثبات این فرضیه بعد از بیان پیشینه تحقیق، به تبیین مفهوم فرهنگ اقتصادی و اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم. در ادامه، مهم‌ترین انواع فرهنگ‌های اقتصادی و امکان اثرگذاری آنها در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی بررسی می‌شود. در ادامه پس از معرفی فرهنگ اقتصادی جهادی به‌عنوان فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی، نقش آن در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی ارزیابی می‌شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی و همچنین اقتصاد اسلامی مطالعات چندانی صورت نگرفته است. در ادامه، مطالعاتی که به ابعادی از فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند، ذکر می‌شود: - خلیلیان (۱۳۸۳) به تبیین مبانی فرهنگی و اجتماعی توسعه در غرب پرداخته و درصدد تبیین سازگاری مفاهیم و ارزش‌های اسلامی با توسعه اقتصادی است.

- طغیانی و زاهدی‌وفا (۱۳۹۱) با تأمل در آموزه‌های اسلامی و همچنین میراث تمدنی ایرانی - اسلامی، به‌سمت ارائه الگویی از فرهنگ‌سازی و تربیت اقتصادی در رویکرد اسلامی رفته‌اند.

- حسینی و همکاران (۱۳۹۳) با بررسی جایگاه فرهنگ در اقتصاد مقاومتی بر این نکته تأکید کردند که فرهنگ نقشی اساسی در تحقق الزامات و در نهایت اهداف اقتصاد مقاومتی دارد.

آنچه باعث نوآوری این پژوهش می‌شود، تمرکز آن بر تبیین و کشف فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی، تبیین مؤلفه‌های آن و همچنین تحلیل کارکردش در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی می‌باشد.

اقتصاد مقاومتی و جایگاه فرهنگ اقتصادی در آن

اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک «الگوی اقتصادی علمی و بومی، برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی»، «الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام» می‌باشد که «متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو»، مولد، انعطاف‌پذیر و فرصت‌ساز است (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲).

در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به صورت صریح و ضمنی به برخی اهداف مورد نظر از آن اشاره شده است. در ابتدای سیاست‌ها بیان شده که اقتصاد مقاومتی در پی «تأمین رشد پویا، بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله» می‌باشد. در این سند، عدالت نیز به عنوان یکی از اهداف مهم اقتصاد مقاومتی لحاظ شده است؛ هدفی که در سند چشم‌انداز نیز مورد توجه است. بر این اساس، سه هدف اصلی «رشد پویا»، «عدالت» و «مقاومت اقتصادی» در زمره اهداف اصلی اقتصاد مقاومتی قرار می‌گیرد. تحقق این اهداف در صورتی مطلوب است که بهبود شاخص‌های مادی یادشده، به تقویت ارزش‌های اسلامی و معنویت کمک کند. به همین دلیل مقام معظم رهبری الگوی غرب برای توسعه را یک الگوی ناموفق بر شمرده‌اند که به رغم دستیابی این کشورها به ثروت، منجر به حذف معنویت در این جوامع و وجود نابرابری‌ها شده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

یکی از سؤال‌های مطرح در زمینه اقتصاد مقاومتی این است که چه فرهنگی به تحقق اهداف آن کمک می‌کند؛ موضوعی که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به صورت ضمنی به مقوله فرهنگ اقتصادی توجه شده است. در مقدمه سیاست‌ها بیان شده که الگوی اقتصاد مقاومتی، برآمده از «فرهنگ انقلابی و اسلامی» است. یکی از ابعاد فرهنگ انقلابی و اسلامی که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بر آن تأکید شده، «فرهنگ جهادی» است. از این فرهنگ با تعابیر مختلفی همچون «رویکرد جهادی» و «فرهنگ جهادی» یاد شده و در بند ۱۹ سیاست‌ها به فرهنگ جهادی تصریح شده است. در این بند، بر تحقق فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد تأکید شده و حتی اعطای نشان اقتصاد مقاومتی نیز به عنوان ابزاری برای کمک به ایجاد چنین فرهنگی توصیه گردیده است. هر چند در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به ابعادی از فرهنگ اقتصادی مورد نظر اشاره شده، ولی تبیین کاملی از آن ارائه نشده است. در این زمینه باید علاوه بر تبیین این فرهنگ در حوزه اقتصادی، کارکرد آن را در مقایسه با فرهنگ‌های اقتصادی بدیل در نظر داشت.

گونه‌شناسی فرهنگ‌های اقتصادی مادی

تعاریف متعددی از فرهنگ اقتصادی صورت گرفته است. فرهنگ اقتصادی به زمینه فرهنگی رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی (برگر، ۲۰۱۳، ص ۸۵)، ارزش‌های شکل‌دهنده و مشخص‌کننده زندگی اقتصادی یک جامعه (جرج، ۲۰۱۳)، نگرش‌های جامعه به فعالیت‌های اقتصادی (اسچومانه، ۱۹۹۰، ص ۹۸) و ویژگی‌های ضروری فرهنگی شکل‌دهنده رفتار اقتصادی (استور، ۲۰۱۳، ص ۸۳) تعریف شده است. در این مقاله مراد از فرهنگ اقتصادی مجموعه‌ای از باورها و هنجارهای عمومی ناظر به رفتار اقتصادی است. باورهای عمومی یادشده پشتوانه هنجارهای عمومی‌اند که بیانگر قواعد غیررسمی رفتار اقتصادی است که در کنار قانون به عنوان قواعد رسمی رفتار اقتصادی، بر انتخاب‌های اقتصادی افراد و در نتیجه، عملکرد نظام اقتصادی اثرگذار است (ویلیامسون، ۲۰۰۰، ص ۵۹۷؛ چاونس، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱). این هنجارها به عنوان قواعد غیررسمی رفتار، دارای کارکرد ارزش‌گذاری و ارزش‌دآوری بوده و نشان‌دهنده وضع مطلوب‌اند (توکلی، ۱۳۹۴).

فرهنگ‌های اقتصادی مادی رایج در دنیا به‌رغم داشتن برخی نقاط اشتراک، گونه‌های مختلفی دارند. در این زمینه می‌تون بین انواعی از فرهنگ اقتصادی، همچون فرهنگ پروتستانی حاکم بر کشورهای غربی، فرهنگ شینتویی رایج در ژاپن و فرهنگ کنفوسیوسی در چین، تفکیک کرد. این فرهنگ‌ها از جهت به‌رسمیت شناختن نفع‌طلبی شخصی (فرهنگ‌های فردگرای تکاثری) و جمع‌گرایی (فرهنگ‌های جمع‌گرا) متمایزند. در فرهنگ‌های اقتصادی حاکم بر کشورهای غربی، نفع‌طلبی و فردگرایی و تکاثر، از جمله مؤلفه‌های محوری فرهنگ اقتصادی‌اند. در مقابل، در فرهنگ‌های اقتصادی شرقی جمع‌گرایی، خیرخواهی و عدالت‌طلبی مؤلفه محوری به‌شمار می‌آیند (رک: لاندنس، ۱۳۸۳، ص ۶۹-۷۶، شیخ‌اسماعیلی و حزباوری، ۱۳۹۸، ص ۳۶۱).

ادعا شده که فرهنگ نفع‌طلبانه پروتستانی موتور محرکه رشد اقتصادی در اقتصاد سرمایه‌داری بوده است. مطابق با نظر *ماندویل* (۱۶۷۰-۱۷۳۳)، ردایل و نفع‌طلبی‌های فردی هرچند در واقع گناهی اخلاقی می‌باشند، ولی ناخواسته موجب فضیلت عمومی و رفاه کل جامعه می‌شوند. وی جامعه را مانند کندوی زنبورعسلی می‌داند که درون این کندو، تقسیم‌کار وجود دارد: عده‌ای کار می‌کنند؛ عده‌ای دفاع؛ و یکی هم ملکه است که کنترل و نظارت می‌کند. لازمه پیشرفت، وجود چنین تقسیم‌کاری است که موتور محرکه آن، خودخواهی‌های فردی و منافع شخصی است. اگر چنین نفع‌طلبی و نابرابری مترتب بر آن، حکم ردایل اخلاقی را داشته باشد، راه دیگری وجود ندارد، جز کنار آمدن با آن؛ یعنی باید توزیع ناعادلانه درآمد را بپذیریم و این شرط لازم رشد اقتصادی است. از باب مثال، وی دزدی را فعلی قابل نکوهش می‌داند؛ ولی می‌گوید: اگر کسی از فردی خسیس که ثروتمند است، ولی مصرف وی بسیار اندک است، مبلغی را بدزدد و این مبلغ دزدی وارد چرخه تجاری شود، در نهایت به سود تمام مردم جامعه می‌باشد. در واقع، مبدأ این پول مهم نیست؛ آنچه مهم است، ورود این پول به بازار و برکت داشتن آن برای کل مردم می‌باشد (ماندویل، ۱۹۷۰، ص ۸۱-۸۳).

آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) با بهره‌گیری از دیدگاه *ماندویل*، در کتاب *ثروت ملل* به‌جای ارجاع به ردایل اخلاقی، از کلمه «حب نفس» استفاده کرد. او فعالیت زنبورها را را روشی صحیح برای ایجاد نظم و اقتدار اقتصادی می‌داند. به‌نظر او، باید با حفظ نظم طبیعی، افراد را در پیگیری منافع شخصی خود آزاد گذاشت. او این ایده را در قالب مفهوم «دست نامرئی بازار» نظریه‌پردازی می‌کند. مطابق با این مفهوم، وی این‌گونه استدلال می‌کند که وقتی افراد در شرایط رقابتی با انگیزه نفع شخصی به‌دنبال کسب سود بروند، با کمک دست نامرئی بازار، تولید و اضافه‌رفاه کل (اضافه‌رفاه تولیدکننده و مصرف‌کننده) بیشینه می‌شود و در نتیجه، منافع جمعی نیز تأمین می‌گردد (اسمیت، ۱۹۶۵، ص ۴۲۳).

هرچند ماکس وبر بعدها سعی داشت که رشد اقتصادی سرمایه‌داری را به فرهنگ کالوینیستی برخاسته از شکل‌گیری مسیحیت پروتستانی پس از رنسانس - یعنی ارزشمند بودن سخت‌کوشی و انباشت سرمایه در عین تمایل مصرف‌کنندگان به مصرف کمتر - مرتبط بداند (اریک، ۱۹۹۵؛ وبر، ۱۹۰۵، ص ۸۸؛ باکاک، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۸)، اما وی به نظریه‌های *ماندویل* - که خود را یک کالوینیست می‌دانست و قائل به انباشت سرمایه بود - و نظریه‌های اسمیت توجهی نکرد.

حتی با فرض قبول نظریه وبر، قبول ارزش‌های کالونیستی، به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، رو به تغییر می‌گذارد و فرهنگ سرمایه‌داری از کار و تولید به سمت مصرف متمایل می‌شود. این روند، نتیجه طبیعی گسترش فرهنگ اقتصادی مادی مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی است که طالب مصرف بیشتر است. در این برهه، مصرف به‌عنوان امری مبتنی بر میل و نه صرفاً مبتنی بر نیاز مطرح می‌شود (همان، ص ۴). جست‌وجو در آثار موجود، انبوهی از تحلیل‌ها در مورد فرهنگ مصرفی نوین به دست می‌دهد. به‌طور نمونه، *ژان بودریار* (۱۳۹۰) در کتاب *جامعه مصرفی اسطوره‌ها و ساختارها*، و همچنین در *نظام اشیاء* (۱۳۹۳)، *دالن تیموتی* (۱۳۸۸) در کتاب *جامعه‌شناسی مصرف، استیون مایلز و مالکوم مایلز* (۱۳۹۲) در کتاب *شهرهای مصرفی، جان موون و میشل مینور* (۱۳۸۸) در *رفتار مصرف‌کننده*، و مقدم بر همه، *تورستین ویلن* (۱۳۹۲) در *نظریه طبقه تن‌آسا*، به ابعادی از فرهنگ مصرفی مزبور اشاره می‌کنند.

همچنین رشد چشمگیر اقتصادی در کشورهای شرق آسیا، مانند ژاپن و چین، و دستاوردهای آن در چند دهه گذشته، به فرهنگ‌های اقتصادی شرقی همچون فرهنگ شیئتوئی و کنفوسیوسی نسبت داده شده است (هیل، ۲۰۰۰؛ زانگ، ۲۰۰۱؛ لوی، ۱۹۶۲؛ دور، ۱۹۶۷؛ خان، ۱۹۷۹). این کشورها در مقابل فرهنگ اقتصادی واردشده از غرب مقاومت کردند و به استفاده از ظرفیت‌های فرهنگ‌های شرقی، از جمله ارزش‌های جمع‌گرایانه، پرداختند. در فرهنگ‌های اقتصادی شرقی علاقه بسیار کمی به پیشینه‌سازی منافع فردی وجود دارد (خان، ۱۹۷۹). این خصوصیات را می‌توان همان چیزی دانست که *ماکس وبر* در *اخلاق پروتستانی*، دارای نقش ویژه‌ای در رشد اقتصادی سرمایه‌داری غربی برشمرده است. این خصوصیات عبارت‌اند از: محدود کردن نفع‌طلبی‌های شخصی، کاهش نابرابری‌های اقتصادی، تشویق به صرفه‌جویی و پس‌انداز، ارزشمند شمردن آموزش، تمایل به کسب مهارت، اهمیت اخلاق کاری به‌معنای نظم در کارها، وقت‌شناسی، تلاش و اطاعت، فضیلت اخلاقی بودن کار، و موجب فساد و تباهی دانستن بیکاری.

بررسی ظرفیت فرهنگ‌های اقتصادی متعارف در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی

پیش از معرفی فرهنگ اقتصادی جهادی و تحلیل کارکردهای آن، این سؤال قابل طرح است که آیا فرهنگ‌های اقتصادی رایج مادی می‌توانند ما را به تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی، یعنی رشد پویا، عدالت و مقاومت اقتصادی در عین معنویت برسانند؟

نگاهی تاریخی به عملکرد نظام‌های اقتصادی نشان می‌دهد که هرچند فرهنگ‌های اقتصادی مادی، مشتمل بر فرهنگ‌های اقتصادی غربی و شرقی، موفقیت‌هایی در تحقق رشد اقتصادی داشته‌اند، ولی از جهت دستیابی به عدالت و همچنین مقاومت اقتصادی با مشکل مواجه بوده‌اند؛ گذشته از اینکه این فرهنگ‌ها زمینه‌ساز گسترش معنویت نبوده‌اند. در بستر این فرهنگ‌ها، عملاً رشدی شکننده و غیرمقاوم حاصل شده است. در کشورهای شرق آسیا، بحران ۱۹۹۷م نشان داد که بی‌توجهی به مقاوم‌سازی اقتصاد، منجر به از هم فروپاشیدگی رشد اقتصادی چندین ساله می‌شود (یاماوا، ۱۹۹۸). مقام معظم رهبری با اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

برخی از عوارض مؤثر بر اقتصاد کشورها تکانه‌های اقتصادی دنیاست که پیش می‌آید؛ مثل همان چیزی که در این سال‌ها پیش آمد و در برهه‌های دیگری پیش آمده که این تأثیر می‌گذارد بر روی کشورها. من یک وقتی گفتم، رئیس یکی از کشورهای آسیای جنوب شرقی آمد و با من ملاقات کرد؛

در آن دوره‌ای که در این منطقه آن شکست عجیب به وجود آمد. حرف او به من این بود؛ گفت: شما فقط بدانید، ما در یک شب از یک کشور غنی تبدیل شدیم به یک کشور فقیر! یعنی اقتصاد غیرمقاوم اینجوری است (۱۳۹۹/۱۲/۲۰).

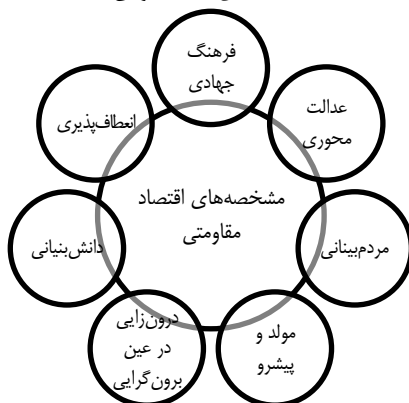
همچنین در کشورهای غربی که فرهنگ نفع‌طلبی شخصی بر اقتصاد آنها حاکم می‌باشد، وقوع بحران‌های اقتصادی مختلف، از جمله بحران ۱۸۹۲، ۱۹۳۳، ۱۹۸۷ و در همین انتها بحران ۲۰۰۸ نشان داد که رشد اقتصادی محقق شده به‌واسطه این فرهنگ، رشدی پویا و مقاوم نیست (درخشان، ۱۳۹۰، ص ۴۵). البته نتایج برخی مطالعات نشان می‌دهد که ارزش‌های اقتصادی اخلاقی، همچون سخت‌کوشی، بر تاب‌آوری اقتصادی کشورهای اروپایی در بحران ۲۰۰۸ اثرگذار بوده است (کلینی و کوکیا، ۲۰۱۸، تانتی ۲۰۱۵، ص ۹-۱۰). بنا به یافته‌های تانتی (۲۰۱۵) اخلاق قوی کار و چهار ارزش سخت‌کوشی، پرهیز از تن‌آسایی، استقلال از دیگران و ریاضت، در زمان وقوع بحران ۲۰۰۸ بر تاب‌آوری اقتصادی تأثیرگذار بوده است. کارآفرینان و کارگران - کسانی که دارای این ارزش‌ها می‌باشند - تلاش بیشتری را به‌منظور حفظ شغل و درآمدشان در زمان وقوع شوک‌های منفی انجام می‌دهند. کارگرانی که اخلاق کاری قوی دارند، به‌دلیل وقوع بحران، به‌دنبال حفظ امنیت شغلی خود با تلاش و کار بیشتر و در نتیجه بهره‌وری بیشتر می‌باشند. همچنین افراد برخوردار از این ارزش‌های اخلاقی، در صورت بیکار شدن، تلاش بیشتری برای یافتن شغل می‌کنند. آنها تمایل کمتری به استفاده از خدمات تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری دارند؛ گرایشی که باعث افزایش تاب‌آوری اقتصادی در شرایط بحران می‌شود. این فرهنگ با افزایش تمایل به پس‌انداز نیز به افزایش تاب‌آوری اقتصادی کمک می‌کند (تانتی، ۲۰۱۵، ص ۲۸).

هرچند نهادینه شدن ارزش‌های اخلاق اقتصادی همچون سخت‌کوشی در فضای فرهنگ‌های اقتصادی‌های مادی و غیرالهی می‌تواند تأثیر مثبتی بر اهداف اقتصادی همچون رشد و تاب‌آوری اقتصادی داشته باشد، ولی چنین فرهنگ اقتصادی‌ای زمینه‌ساز گسترش معنویت نیست. فرهنگ اقتصادی مادی به‌واسطه فاصله‌گرفتن از باور توحیدی، حتی اگر بتواند باعث رشد اقتصادی شود، نمی‌تواند زمینه‌ساز تحقق هم‌زمان رشد معنوی در کنار رشد مادی باشد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۸/۲۰؛ ۱۳۸۶/۲/۲۵).

فرهنگ جهادی به‌عنوان فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی

در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، فرهنگ جهادی به‌عنوان یکی از مشخصه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی معرفی و هدف‌گذاری شده است. در این سیاست‌ها به‌طور خاص بر تقویت فرهنگ جهادی به‌منظور مقاوم‌سازی اقتصادی تأکید شده است (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲، بند ۱۹). در دیدگاه مقام معظم رهبری، فرهنگ جهادی ضرورتی اساسی برای کشور می‌باشد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۶/۰۶) و غفلت از آن گناهی نابخشودنی است (همان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۶). نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ به «جهاد اقتصادی» را می‌توان نوعی زمینه‌سازی برای معرفی فرهنگ جهادی به‌عنوان لازمه فرهنگی اقتصاد مقاومتی دانست (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۱/۱).

شکل ۱. مشخصه‌های اقتصاد مقاومتی



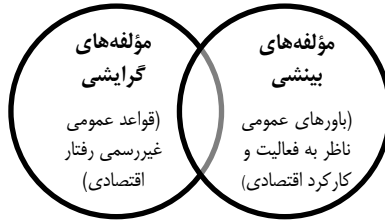
فرهنگ اقتصادی جهادی، فرهنگی برخاسته از نظام ارزشی اسلام است که باعث تلاش و مجاهدت مخلصانه و مضاعف در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، بخصوص در صحنه جنگ اقتصادی با دشمن می‌شود. قرآن کریم با بیان اهمیت جهاد، آن را هم‌رده ایمان به خدا و رسول خدا ﷺ قرا داده است (توبه: ۲۴). در بیان قرآنی، یکی از عناصر محوری در فرهنگ اقتصادی جهادی، قصد قربت و انجام کار برای خدا و در راه خداست (توبه: ۹). در بیشتر موارد، کاربرد کلمه جهاد، از جمله جهاد اقتصادی، در روایات و آیات قرآنی همراه با کلمه فی سبیل‌الله (در راه خدا) می‌باشد. این همراهی دلالت بر این دارد که رکن و هدف اصلی در جهاد، نیت و انگیزه خدایی است. همچنین همراه بودن و مقدم بودن جهاد مالی و اقتصادی بر جهاد جانی در آیات قرآن، نشان‌دهنده اهمیت جهاد اقتصادی است (توبه: ۴۱ و ۲۰؛ نساء: ۹۵؛ حجرات: ۱۵).

مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی جهادی در اقتصاد مقاومتی

براساس تعاریف فرهنگ، کوچک‌ترین جزء فرهنگ را مؤلفه فرهنگی می‌نامند (روح‌الامینی، ۱۳۷۹، ۲۵-۲۶). براساس این تعاریف، معمولاً باورهای عمومی و هنجارهای عمومی به‌عنوان دو مؤلفه فرهنگ ذکر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۴). هرچند در برخی تعاریف دیگر، کنش‌ها نیز جزء فرهنگ تعریف شده‌اند (یونگ، ۱۳۹۰، ۱۶)؛ اما کنش‌ها در واقع برآیند و خروجی باورها و هنجارهای عمومی‌اند، که از آن با عنوان سبک زندگی یاد می‌شود.

در این مقاله، ما نیز فرهنگ اقتصادی را بنا به تعریف متداول، متشکل از مجموعه‌ای از باورهای و هنجارهای عمومی ناظر به رفتارهای اقتصادی تعریف می‌کنیم. از این‌رو، فرهنگ اقتصادی دارای دو مؤلفه باورها و هنجارهای عمومی اقتصادی می‌باشد. از این دو دسته مؤلفه، با عنوان مؤلفه‌های بینشی (باورهای عمومی اقتصادی) و مؤلفه‌های گرایشی (هنجارهای عمومی اقتصادی) فرهنگ اقتصادی یاد می‌کنیم. مؤلفه‌های گرایشی فرهنگ اقتصادی یا همان هنجارهای عمومی اقتصادی، مجموعه‌ای از قواعد غیررسمی ناظر به رفتار اقتصادی است. مؤلفه‌های بینشی فرهنگ اقتصادی نیز شامل باورهای عمومی مرتبط با رفتارها و کارکردهای اقتصادی است که پشتیبان مؤلفه‌های گرایشی فرهنگ اقتصادی (هنجارها یا قواعد غیررسمی رفتار اقتصادی) می‌باشد.

شکل ۲. مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی جهادی

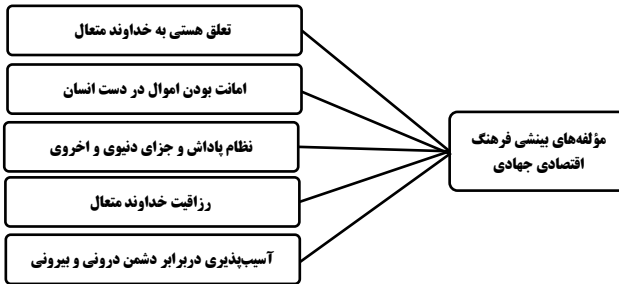


در ادامه برای استخراج مؤلفه‌های بینشی و گرایشی فرهنگ اقتصادی جهاد، از یک سو، به منابع دینی (کتاب و سنت) مراجعه می‌کنیم و از سوی دیگر، از بیانات مقام معظم رهبری به‌عنوان مبدع اندیشه اقتصاد مقاومتی بهره می‌گیریم.

مؤلفه‌های بینشی فرهنگ اقتصادی جهادی

فرهنگ اقتصادی جهادی که مبتنی بر مفهوم اسلامی جهاد در راه خدا و برای خداست، فرهنگی مبتنی بر بینش توحیدی است. براساس منابع دینی، باور به تعلق هستی به خداوند متعال، امانت دانستن اموال در دست انسان، باور به نظام پاداش و جزای دنیوی و اخروی، اعتقاد به رزاقیت خداوند متعال، و باور به آسیب‌پذیری در برابر دشمن درونی و بیرونی، مؤلفه‌های بینشی فرهنگ اقتصادی جهادی به‌عنوان یک فرهنگ توحیدی را شکل می‌دهند. در ادامه به تبیین این باورها می‌پردازیم:

شکل ۳. مؤلفه‌های بینشی فرهنگ اقتصادی جهادی



تعلق هستی به خداوند متعال

در جهان‌بینی اسلامی، خداوند محور هستی است (بقره: ۱۵۶؛ هود: ۱۲۳؛ بقره: ۲۸؛ حدید: ۳). خدا آدمی را آفریده و مالک حقیقی همه هستی است (زخرف: ۵۸؛ آل عمران: ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۸۴؛ ج ۱۳، ص ۵۲).

در فرهنگ‌های اقتصادی مادی یا بنا بر پذیرش دئیسم، خداوند بازنشسته تلقی می‌شود یا اساساً وجود خداوند و مالکیت او بر هستی انکار می‌گردد. گسترش رویکردهای تکاملی داروینی باعث گسترش رویکرد الحادی در فرهنگ‌های اقتصادی مادی شده است.

امانت بودن اموال در دست انسان

با توجه به مالکیت حقیقی خداوند بر هستی، مالکیت انسان اعتباری و در طول مالکیت خداست. اموال در دست افراد امانت است؛ آنان برای این امانت‌داری به‌شدت در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند (تغابن: ۱۵). مصرف او در اموالی که در اختیار دارد، به‌شدت تحت‌نظر است. بنابراین، آزادی تصرف او در اموال خود در چارچوبی است که از طرف خداوند متعال مشخص شده است. انسان در کسب اموال و مصرف آنها در حد اختیارات یک وکیل، مجاز به کسب درآمد از هر راهی نیست و به هر طریقی نمی‌تواند امکانات را به‌کار گیرد (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳؛ نحل: ۵۳؛ نور: ۳۳).

امانت‌انگاری اموال، مؤلفه مهمی در فرهنگ اقتصادی جهادی است که مانع از حرام‌خواری و تزییع اموال دیگران می‌شود. این باور باعث می‌شود که افراد حتی در صورت عدم وجود فشار قانون، حقوق دیگران را رعایت کنند. در فرهنگ‌های مادی نمی‌توان انتظار شکل‌گیری چنین باوری را داشت؛ مگر آنکه فشار قانون یا فشار اجتماعی آن را پشتیبانی کند. در فرهنگ‌های اقتصادی مادی، انسان مالک حقیقی آن چیزی است که به دست آورده است. در این فرهنگ، کمک به دیگران تنها باید از روی رضایت و قراردادهای اجتماعی باشد و نمی‌توان براساس حقوق الهی افراد را به کمک به دیگران موظف کرد (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۸).

رزاقیت خداوند متعال

در فرهنگ اقتصادی جهادی، انسان مسلمان به رزاقیت خداوند باور دارد (طلاق: ۳؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۷) و قبض و بسط روزی را در دست پروردگار متعال می‌داند (اسراء: ۳۰). این باور عمومی، نه‌تنها باعث پرکاری و پرتلاشی افراد می‌شود، بلکه مقاومت افراد در مقابل از دست دادن اموال را افزایش می‌دهد. در مقابل، عدم باور به رزاقیت خداوند باعث هراس بیهوده و عدم اعتماد به خداوند می‌شود (بقره: ۲۶۸). این هراس، رذایل دیگری چون بخل، امساک از انفاق و پرداخت حقوق مالی، اعراض از ولایت الهی و در نهایت، نفاق را به‌دنبال دارد (توبه: ۷۵-۷۷).

در مقابل، فرهنگ‌های اقتصادی مادی نقشی برای خداوند در روزی‌رسانی قائل نیستند. در این فرهنگ‌ها افراد به‌واسطه تلاش خود به عواید اقتصادی دست می‌یابند. این باور باعث می‌شود که افراد در صورت از دست دادن اموال، دچار آسیب روحی و روانی شوند.

پاداش و جزای دنیوی و اخروی

پذیرش نظام پاداش و جزای دنیوی و اخروی، از جمله مؤلفه‌های بینشی مهم در فرهنگ اقتصادی جهادی است. براین‌اساس، انسان نه‌تنها نتیجه کارهایش را در دنیا می‌بیند بلکه دنیا مزرعه آخرت است که هرچه انسان در آن بکار، در آخرت برداشت می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸).

باور به نظام پاداش و جزای اخروی (رعد: ۲۲؛ بقره: ۲۶۱)، سبب می‌شود انسان دیدی بلندمدت داشته باشد و براساس آنچه در آینده می‌خواهد به آن برسد، سرنوشت امروز را رقم بزند. ضامن اجرایی این باور، ترس از عقاب در روز قیامت و انگیزه دریافت پاداش می‌باشد که نقش بسیار مؤثری در تحقق رفتارهای اقتصادی مقاوم‌ساز دارد؛ اما

در فرهنگ‌های اقتصادی مادی، عدم اعتقاد به آخرت و فقدان معادباوری باعث محدود شدن گستره زندگی به دنیای مادی می‌شود. در چارچوب این باور، منافع دنیوی کوتاه‌مدت در محور توجه افراد قرار می‌گیرد و تلاش تنها بر بیشینه‌سازی منافع دنیوی است.

آسیب‌پذیری در برابر دشمن درونی و بیرونی

یکی دیگر از باورهای محوری در فرهنگ اقتصادی جهادی، باور به آسیب‌پذیری در برابر دشمن درونی و بیرونی است. در نگرش اسلامی، انسان همواره در معرض آسیب دشمن درونی (نفس اماره) و بیرونی (شیطان جن و انس) است. باور به آسیب‌پذیری در برابر دشمن درونی و بیرونی باوری است که می‌تواند افراد و جامعه را در خصوص خطرهای نهفته هوشیار کند. مبارزه با دشمن درونی به‌معنای مبارزه با هوا و هوس است (نازعات: ۴۱) که از آن به جهاد اکبر یاد می‌شود (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۶۶). در مقابل جهاد اکبر، جهاد اصغر قرار دارد که به‌معنای مبارزه با دشمن بیرونی است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۰/۱۹؛ ۱۳۸۶/۱/۱؛ ۱۳۹۷/۵/۲۲، ۱۳۹۷/۶/۱۵؛ ۱۳۹۸/۵/۳۰).

جهاد یعنی چه؟ هر تحرکی اسمش جهاد نیست. تحرک با خصوصیات جهاد نام دارد. یکی از خصوصیات این تحرک - که اسمش جهاد است - این است که انسان بداند این تحرک در مقابل دشمن است؛ یعنی بداند در مقابل یک حرکت خصمانه و غرض‌آلودی است که دارد انجام می‌گیرد (همان، ۱۳۹۰/۰۵/۲۶).

یکی از عوامل مهم در تدوین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، وجود دشمن بیرونی و شکل‌گیری جنگ تمام‌عیار اقتصادی ضد جمهوری اسلامی ایران عنوان شده است (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). هرچند براساس بینش اسلامی، مبارزه با دشمن درونی در مقایسه با دشمن بیرونی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است (همان، ۱۳۸۱/۱۰/۱۹؛ ۱۳۷۰/۵/۲۳)، درعین حال غفلت از دشمن بیرونی خطای راهبردی عظیمی است که منجر به خسارت عظیمی می‌شود (همان، ۱۳۹۳/۰۴/۱۱).

مؤلفه‌های گرایشی فرهنگ اقتصادی جهادی

مؤلفه‌های گرایشی فرهنگ اقتصادی جهادی حاکی از هنجارهای اقتصادی عمومی است که قواعد غیررسمی در زمینه رفتار اقتصادی مطلوب را تعیین می‌کند. این مؤلفه‌های گرایشی را می‌توان در دو دسته هنجارهای اقتصادی عمومی و بخشی جای داد. هنجارهای اقتصادی عمومی در مورد همه فعالیت‌های اقتصادی صادق‌اند؛ ولی هنجارهای اقتصادی بخشی به حوزه‌های تولید (ایجاد ثروت و درآمد)، توزیع (توزیع درآمد و ثروت) و مصرف (مصرف کالاها و خدمات) اختصاص دارند. در ادامه به تبیین این هنجارها می‌پردازیم.

هنجارهای اقتصادی عمومی

فعالیت اقتصادی در راه خدا و برای خدا، اولویت منافع جمعی بر منافع فردی و عدم پذیرش سلطه و نفوذ اقتصادی، از جمله هنجارهای عمومی در فرهنگ اقتصادی مقاومتی است که در تمامی حوزه‌های تولید، مصرف و توزیع جریان دارد.

فعالیت اقتصادی در راه خدا و برای خدا

یکی از هنجارهای محوری در فرهنگ اقتصادی جهادی این است که سخت‌کوشی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، چه در تولید و چه در مصرف و توزیع، باید در راه خدا و برای خداوند باشد. انجام فعالیت اقتصادی در راه خدا و برای خدا باعث می‌شود که تلاش برای کسب روزی حلال و طیب، به نوعی عبادت تبدیل شود (صدوق، ۱۳۸۵ق، ص ۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۵۸ و ۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۴۶۰). در این راستا، اسلام تلاش برای تأمین معاش خانواده را همانند جهاد در راه خدا دانسته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸) و تبلی و بیکاری را نکوهش کرده است (همان، ج ۹، ص ۵۷۵).

اولویت منافع جمعی بر منافع فردی

در فرهنگ‌های نفع‌طلبانه مادی حاکم بر نظام سرمایه‌داری، تأمین منافع فردی در اولویت است و منافع عمومی چیزی جز جمع منافع فردی نیست. در مقابل، در فرهنگ اقتصادی جهادی، اگر بین منافع فردی و جمعی تضاحم ایجاد شود، دومی بر اولی اولویت دارد.

توجه به اولویت منافع جمعی بر منافع فردی در منابع دینی به اندازه‌ای است که در برخی آیات و روایات بر مقدم‌دانستن دیگران بر خود تأکید شده است (حشر: ۹؛ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۷). در سیره عملی پیشوایان دینی نیز توجه به این هنجار، یک اصل بوده است. امام صادق علیه السلام این هنجار را با استناد به آیه ۹ سوره «حشر» - که در آن مقدم داشتن دیگران بر خود تشویق شده است - بیان می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۵۹؛ ج ۹۳، ص ۱۷۸). در این آیه، خداوند تعال انصار را به واسطه بخشش اموال خود به مهاجران به‌رغم نیاز خودشان، تمجید می‌کند. قرآن مجید عالی‌ترین نمونه مقدم‌دانستن دیگران را در سوره «هل ائی» در داستان ایثار امیرمؤمنان علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن و حسین علیهم السلام در بخشش غذای افطاری خود در سه روز متوالی به مسکین، یتیم و اسیر بیان می‌کند (انسان: ۸).

عدم پذیرش سلطه و نفوذ اقتصادی (استقلال اقتصادی)

براساس آموزه‌های اسلامی، هرگونه راهی برای تسلط کفار بر مؤمنین، از طرف خداوند نفی شده است (نساء: ۱۴۱؛ آل عمران: ۲۸). «نفی سبیل» قاعده‌ای اسلامی است که هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را در هر زمینه‌ای، از جمله زمینه‌های اقتصادی، جایز نمی‌شمارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هیچ‌وجه به تسلط اقتصادی غیرمسلمانان بر مسلمانان رضایت نمی‌دادند. ایشان برای تقویت استقلال اقتصادی بازار اسلامی، به تغییر بازار مدینه از بازار بنی‌قیثاق - که در دست یهودیان بود و موجبات تسلط آنان بر قلب اقتصاد مدینه را فراهم کرده بود - به بازار مستقلی در نزدیکی باغ‌های انصار برای مسلمانان اقدام کرد (ابن‌ماجه ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۷۵۱؛ ابن‌شبهه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۶). مقام معظم رهبری، عدم تبعیت از کفار را جهاد کبیر می‌دانند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳).

هنجارهای اقتصادی بخشی

در فرهنگ اقتصادی جهادی، هنجارهای مشخصی در سه بخش تولید، توزیع و مصرف مطرح است. همان گونه که بیان خواهد شد، این هنجارها به شکلی هماهنگ و سازگار، فضای فعالیت اقتصادی را در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی سامان دهی می‌کند.

هنجارهای بخش تولید

در فرهنگ اقتصادی جهادی، کار و تولید همراه با سخت کوشی برای تأمین نیازهای خود و دیگران، به شدت تشویق شده است. همچنین هنجارهایی همچون خستگی‌ناپذیری و پرهیز از تنبلی، اخلاق در کار و تولید، ممنوعیت راکد نگه داشتن سرمایه و لزوم بهبود کمی و کیفی تولید، ترویج می‌شود.

الف) سخت کوشی و تلاش مضاعف

در فرهنگ اقتصادی جهادی، سخت کوشی و تلاش مضاعف برای امرار معاش و کسب روزی حلال، ارزشی اساسی است. سخت کوشی و تلاش، یکی از مؤلفه‌های محوری است که در مفهوم جهاد نهفته است. جهاد به معنای تلاش فراوان همراه با سخت کوشی است. براساس مضمون روایات، ارزش کسی که برای تأمین مخارج خانواده، خود را به سختی می‌اندازد (الکاد علی عیاله)، همانند مجاهد در راه خداست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸). در این فرهنگ، کار تنها برای تأمین معاش نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای عمران و آبادانی زمین است که بشر بدان مأمور گشته است (هود: ۶۱). آنچه سخت کوشی و تلاش مضاعف در فرهنگ اقتصادی جهادی را از ارزش مشابه آن در سایر فرهنگ‌های اقتصادی جدا می‌کند، جهت‌داری این تلاش است. این جهاد، تلاشی برای دستیابی به روزی حلال و طیب و برای هزینه‌کرد آن در راه خداوند است. نیت الهی، هم به این تلاش جهت می‌دهد و هم بعد معنوی آن را تقویت می‌کند.

ب. خستگی‌ناپذیری و پرهیز از تنبلی

در فرهنگ اقتصادی جهادی، خستگی‌ناپذیری ارزشمند و تنبلی ضدارزش است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۹)؛ چنان که سیره امامان معصوم^{علیهم‌السلام} نیز این بوده که برای تأمین معاش حلال، زحمت و سختی آن را نیز متحمل می‌شدند (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۲۳). ارزش سخت کوشی برای کسب روزی حلال و طیب در فرهنگ اسلامی به‌اندازه‌ای است که امام باقر^{علیه‌السلام} مرگ هنگام کار را مرگ در حال اطاعت از خداوند متعال می‌داند. جهد و تلاش امام باقر^{علیه‌السلام} در مزرعه خود در شدت گرما سبب تعجب و اعتراض فردی از اهالی مدینه شد. وی از روی اعتراض گفت: اگر در این حال اجلت فرارسد، چه خواهی کرد؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: اگر در این حال مرگم فرارسد، در حال اطاعت خدا دیده‌ام از جهان فرو خواهیم بست و با این کار، خود و خانواده‌ام را از تو و دیگران بی‌نیاز می‌کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۳-۷۴).

برخلاف فرهنگ اقتصادی جهادی، در فرهنگ نفع‌طلبی شخصی آنچه برای عرضه‌کننده کار مهم است، اصل مطلوبیت ناشی از فراغت می‌باشد و عرضه‌کننده کار، اصل کار را جبری تلقی می‌کند. در فرهنگ‌های جمع‌گرا نیز هرچند به بعد اجتماعی کار توجه می‌شود، ولی کمتر نگاه متعالی و ماورائی به آن وجود دارد.

ج. اخلاص در کار و تولید

در فرهنگ اقتصادی جهادی، اخلاص در کار و تولید، ارزش آن را دوچندان می‌کند. نیت الهی عنصری است که باعث ارزشمندی یک فعالیت در نگرش اسلامی می‌شود. خداوند انسان را به کار و تلاش حداکثری و تولید حداکثری همراه با قصد قربت و اخلاص در عمل فرامی‌خواند (آل عمران: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ مائده: ۵۴؛ ممتحنه: ۱؛ نساء: ۹۵؛ حجرات: ۱۵).

د. راکد نگذاشتن سرمایه

در فرهنگ اقتصادی جهادی، کنز و راکد گذاشتن سرمایه مذموم است. در آیات و روایات، از راکد گذاشتن سرمایه نهی شده است (توبه: ۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۵۷۵؛ ج ۵، ص ۷۳-۷۴).
جدول ۱. هنجارهای تولید در فرهنگ اقتصادی جهادی

هنجارها	مستندات
سخت‌کوشی و تلاش مضاعف	حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۲۳؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱
خستگی‌ناپذیری و پرهیز از تبلی	این شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۹؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۴/۳۱؛ ۱۳۹۰/۱/۱
اخلاص در کار و تولید (کار برای خدا)	آل عمران: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ مائده: ۵۴؛ ممتحنه: ۱؛ آیات: ۹، ۲۰ و ۴۱؛ نساء: ۹۵؛ حجرات: ۱۵؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۵/۲۶؛ ۱۳۹۰/۱/۱؛ ۱۳۹۰/۱/۱۸؛ ۱۳۹۰/۱/۱؛ ۱۳۹۸/۱/۱
نهی از راکد گذاشتن سرمایه	توبه: ۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۵۷۵؛ ج ۵، ص ۷۳-۷۴
بهبود کمی و کیفی تولید	عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۴؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۱/۱؛ ۱۳۹۳/۲/۱۰؛ ۱۳۹۰/۱/۱؛ ۱۳۹۰/۱/۱

(منبع: یافته‌های پژوهش)

ه. بهبود کمی و کیفی تولید

بهبود کمی و کیفی تولید در جامعه اسلامی، یکی از ارزش‌های محوری در فرهنگ اقتصادی جهادی است. در این چارچوب، نه تنها بهبود کمیت محصولات تولیدی ارزشمند بوده و باعث تقویت اقتصاد جامعه اسلامی می‌شود، بلکه بهبود کیفیت آن نیز مورد تأکید است. در واقع، تقویت کمی و کیفی تولید داخلی مؤلفه مهمی از جهاد اقتصادی و ستون فقرات اقتصاد مقاومتی است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱/۱؛ ۱۳۹۳/۰۲/۱۰).

در روایات معصومان علیهم‌السلام تأکید زیادی بر اتقان عمل شده است؛ مقوله‌ای که باعث بهبود کیفیت تولید داخلی می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این زمینه می‌فرمایند: خداوند رحمت کند کسی را که کار صالحی را با اتقان انجام می‌دهد (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۴).

هنجارهای بخش مصرف

در رویکرد اقتصاد متعارف، مصرف جهت‌دهنده به تولید است و ذاتاً امری مطلوب قلمداد می‌شود. این در حالی است که مصرف بیش‌ازحد و بدون جهت‌گیری اجتماعی می‌تواند باعث کاهش مقاومت اقتصادی جامعه شود. در فرهنگ اقتصادی جهادی، هنجارهایی همچون مصرف در حد کفاف، ممنوعیت اسراف، قناعت، عدم اقتار و اتراف، مصرف حلال و طیب، و مصرف تولید داخلی، جهت‌دهنده مصرف به سمت منافع جمعی است.

الف. مصرف در حد کفاف

در فرهنگ اقتصادی جهادی، هر نوع مصرفی مطلوب نیست. مصرف باید در حد کفاف و با هدف تأمین متعادل نیازهای افراد جامعه باشد. در روایات بر رعایت حد کفاف در معیشت تأکید شده است. تأکید اسلام بر مصرف در حد کفاف به اندازه‌ای است که ثروتمندان حتی پس از پرداخت زکات و انجام تکالیف شرعی، باز هم مجاز به مصرف بیش از حد کفاف نیستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۰).

کفاف، حدی از هر چیز است که اضافه و نقصان در آن نباشد. میزان کفاف، نسبی و وابسته به نگاه عرف است. کفاف، دارای یک دامنه است و به گسترش اطلاعات مالی بین افراد و سطح تحمل اختلافات، وابسته است. از این رو، در احکام شاهد مواردی همچون وجوب تهیه مخارج عرفی خود و همسر (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶) و مخارج عرفی پدر، مادر و فرزندان فقیر (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۶) و نیز وظیفه دولت اسلامی در تأمین حد عرفی زندگی نیازمندان می‌باشیم (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۷۱-۶۸۳).

دستور امام صادق علیه السلام در ایام قحطی به کارگزار خود مبنی بر فروش گندم ذخیره‌شده و تهیه روزانه گندم برای بیت امام مانند سایر مردم و سفارش به تهیه نان منزل به صورت ترکیبی از گندم و جو (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۲)، نشان‌دهنده اهمیت مصرف در حد کفاف و مطابق با عرف زندگی مردم می‌باشد.

جدول ۲. هنجارهای مصرف در فرهنگ اقتصادی جهادی

هنجارها	مستندات
مصرف در حد کفاف	کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۱؛ صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۶۱-۶۶۹؛ صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۷۱-۶۸۳.
قناعت، عدم اقتار و اتراف	کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۲؛ فرقان: ۶۷؛ مانده: ۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۳.
ممنوعیت اسراف	شوری: ۲۷؛ قصص: ۵۸؛ اسراء: ۱۶؛ سبا: ۳۴
مصرف حلال و طیب	بقره: ۵۷، ۱۶۸، ۱۷۲؛ نحل: ۱۱۴.
مصرف تولیدات داخلی	مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۲/۹؛ ۱۳۹۷/۰۱/۱؛ ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.

ب. ممنوعیت اسراف

در بینش اسلامی، اسراف به شدت نهی شده است. اسراف سبب سرکشی (شوری: ۲۷)، بطر (سرمستی) (قصص: ۵۸) و ترف (خوش گذرانی) (اسراء: ۱۶) می شود. اسراف در مصرف، به معنای مصرف بیش از حد کفاف است (طبرسی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۱۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۴۹؛ مصطفوی، ج ۵، ص ۱۱۰).

ج. قناعت و عدم اقتار و اتراف

قناعت در مصرف همراه با عدم اقتار و اتراف، ارزشی اساسی در فرهنگ اقتصادی جهادی است. فرد قانع، به حاصل سعی و تلاش خود راضی است و از حسادت، رقابت و چشم‌وهم‌چشمی نسبت به مال و دارایی دیگران دوری می کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: قناعت و استفاده به میزان نیاز، موجب توانمندی و دولت‌مندی است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۲۳۹).

قناعت به رضایت به کفاف معنا شده است (نهج البلاغه، قصار ۴۱). مصرف بیش از حد کفاف، مصداق اسراف و زمینه‌ساز اتراف است. خداوند متعال بسیاری از مخالفت‌ها با پیامبران الهی را به مترفین نسبت داده است (سبأ: ۳۴) که آثار فساد آنان دامنگیر جامعه خواهد شد (اسراء: ۱۶). مصرف کمتر از حد کفاف نیز اقتار است. اقتار به معنای تنگ‌نظری و سخت‌گیری در مصرف است. در آیات و روایات، از اقتار و تنگ‌نظری در مصرف اموال نهی شده است (فرقان: ۶۷؛ مائده: ۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰).

د. مصرف حلال و طیب

مصرف کالاها و خدمات حلال و طیب نیز در اسلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در آیات مختلف قرآن، به مصرف حلال و طیب امر شده است (بقره: ۵۷، ۱۶۸، ۱۷۲؛ نحل: ۱۱۴). کالای حلال و طیب کالایی است گورا، پاک، غیرمضر و باکیفیت که از هر نوع آلودگی خالی است و در فرایند تولید آن، تعدی و تجاوزی به منابع طبیعی، حقوق انسانی و حقوق الهی صورت نمی‌گیرد (توکل و شیعی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۳۹-۴۷).

ه. مصرف تولید داخلی

مصرف تولیدی داخلی نیز هنجار دیگری در فرهنگ اقتصادی جهادی است. مصرف تولید داخلی از آن جهت مطلوب است که باعث کاهش وابستگی اقتصاد جامعه اسلامی به بیرون و در نتیجه افزایش استحکام اقتصادی آن می شود. مقام معظم رهبری مصرف تولیدات داخلی را پایه و ستون اقتصاد مقاومتی می‌داند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۲/۹) و بر لزوم شکل‌گیری فرهنگ مصرف تولیدات داخلی تأکید می‌کنند (همان، ۱۳۹۷/۰۱/۱؛ ۱۳۹۱/۰۵/۰۳)؛ چراکه مصرف به تولید جهت می‌دهد و در صورت عدم مصرف یک کالای داخلی، بازار آن کالا از بین می‌رود و در نتیجه انگیزه تولیدکنندگان داخلی برای تولید به تدریج زائل می‌شود و تولید داخلی کاهش می‌یابد.

هنجارهای بخش توزیع

در فرهنگ اقتصادی جهادی، نه تنها بر رعایت عدالت در توزیع درآمد و ثروت تأکید شده، بلکه ایثار در راه خدا فراتر از انفاقات واجب به عنوان هنجاری محوری مطرح شده است. در این فرهنگ، توانمندسازی فقرا و محرومان ضرورتی اساسی است.

الف. عدالت توزیعی

در فرهنگ اقتصادی جهادی، توزیع عادلانه درآمد و ثروت، ارزشی محوری است. اهمیت عدالت در اسلام به اندازه‌ای است که قرآن کریم آن را از اهداف بعثت پیامبران می‌شمارد (حدید: ۲۵). در اقتصاد مقاومتی نیز تأمین عدالت و کاهش فاصله طبقاتی، هم‌زمان با تحقق رشد اقتصادی دنبال می‌شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۲؛ ۱۳۹۳/۱/۱).

جدول ۲. هنجارهای توزیع در فرهنگ اقتصادی جهادی

هنجارها	مستندات
عدالت توزیعی	حدید: ۲۵؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۲؛ ۱۳۹۳/۱/۱.
ایثار و از خودگذشتگی در راه خدا	انسان: ۹؛ فرقان: ۶۷، نهج البلاغه، حکمت ۷۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۷
توانمندسازی محرومین	مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

تحقق عدالت توزیعی از طرفی مستلزم توزیع اولیه عادلانه ثروت‌ها و منابع عمومی پیش از تولید، و از طرف دیگر نیازمند توزیع عادلانه درآمدها پس از تولید است. در توزیع عادلانه درآمد در رویکرد اسلامی، دو عنصر کار و نیاز مطرح است: کار منشأ بهره‌مندی افراد از دسترنج خود است؛ نیاز نیز منشأ ایجاد حق بر درآمد ثروتمندان برای نیازمندان می‌باشد. البته در فرهنگ اقتصادی جهادی، رفع نیازها از طریق کوشش و تلاش خود فرد اولویت دارد. با وجود این، در جامعه افرادی وجود دارند که یا توانایی کار کردن ندارند یا اینکه درآمد حاصل از کار آنها برای مصرف آنها کفایت نمی‌کند. در این صورت، اسلام بر گسترش فرهنگ انفاق و ایثار تأکید دارد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۷).

ب. ایثار و از خودگذشتگی در راه خدا

هرچند پرداخت حقوق واجب، همچون خمس و زکات، ارزشی محوری در فرهنگ اقتصادی جهادی است، اما ایثار و از خودگذشتگی در راه خداوند فراتر از این حد نیز مطلوب است. از این رو، در اسلام به انفاقات مستحب نیز توصیه شده است. خداوند در قرآن مجید حکایت اهل بیت علیهم‌السلام را نقل می‌کند که سه روز افطاری خود را به‌رغم نیاز خودشان، به نیازمندان انفاق می‌کنند (انسان: ۹).

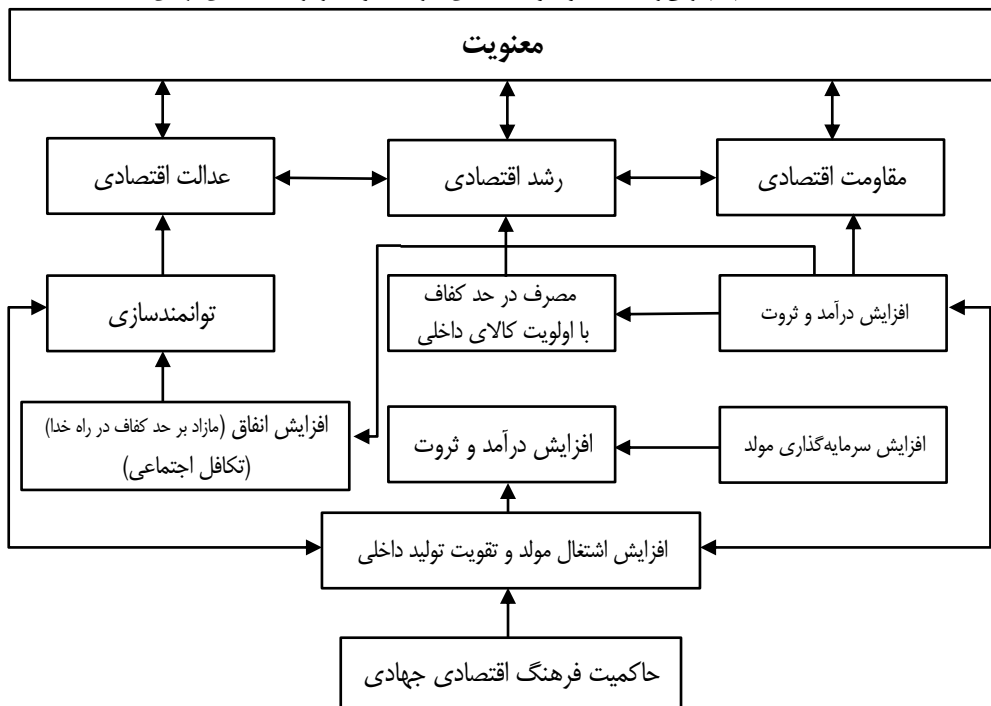
ج. توانمندسازی فقرا

در فرهنگ اقتصادی جهادی، انفاقات به‌واسطه توانمندسازی افراد جامعه، باعث کاهش انگیزه کار و فعالیت در میان نیازمندان و عموم جامعه نمی‌شود و از این طریق به مقاوم‌تر شدن اقتصاد کمک می‌کند. از همین رو، ثواب قرض الحسنه نسبت به صدقه مضاعف است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸)؛ چراکه ضمن تأمین نیاز فرد و حفظ آبرویش، وی را به کار و تلاش برای بازپرداخت آن وامی‌دارد.

کارکرد فرهنگ اقتصادی جهادی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی

با شکل‌گیری فرهنگ اقتصادی جهادی، سخت‌کوشی و پرتلاشی در بخش تولید تقویت می‌شود. مصرف، با اولویت دادن به مصرف کالای داخلی در حد کفاف، مدیریت می‌گردد و مزاد درآمد افراد، برای سرمایه‌گذاری، فقرزدایی و گسترش توانمندسازی محرومین هزینه می‌شود. نتیجه شکل‌گیری چنین فرهنگی، نه‌تنها افزایش رشد و عدالت اقتصادی است، بلکه مقاومت اقتصادی و تقویت معنویت را نیز به‌دنبال دارد.

شکل ۳. مکانیسم هم‌افزایی رشد، عدالت و مقاومت اقتصادی همراه با معنویت در فرهنگ اقتصادی جهادی

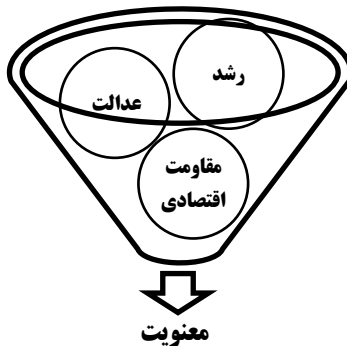


با حاکمیت فرهنگ اقتصادی جهادی، افراد جامعه به‌دلیل پرهیز از تنبلی و بیکاری و راکد نگه‌داشتن سرمایه، و همچنین عبادت دانستن کسب و کار، به‌دنبال افزایش فعالیت تولیدی با تأکید بر نیازهای ضروری جامعه (واجبات نظامیه) می‌باشند. همچنین افراد با در نظر گرفتن جنگ تمام‌عیار اقتصادی برضد جامعه اسلامی و اهمیت دادن به استقلال جامعه اسلامی، با دوری از سفته‌بازی، به افزایش کمی و کیفی تولیدات داخلی گرایش دارند. در چنین فضایی، تلاش جهادی همراه با خستگی‌ناپذیری و اخلاص در عمل، باعث تقویت تولید می‌شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۰۱/۱؛ ۱۳۹۸/۴/۳۱؛ ۱۳۹۰/۱/۱؛ ۱۳۹۰/۱/۱۸؛ ۱۳۹۰/۵/۲۶). چنین تلاشی باعث بهبود کمی تولید داخلی (افزایش میزان تولید) و ارتقای کیفی آن (اتقان در عمل و افزایش کارایی و بهره‌وری) می‌شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۱/۱). نتیجه این سخت‌کوشی و تقویت تولید داخلی، تحقق رشد درون‌زا است؛ رشدی باثبات و پویا که به مقاوم‌سازی اقتصاد کشور می‌انجامد.

حاکمیت ارزش‌های فرهنگ اقتصادی جهادی در حوزه مصرف نیز دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی را تقویت می‌کند. ممنوعیت اسراف و چشم‌وهم‌چشمی و توصیه به قناعت و همچنین مصرف کالای داخلی باعث می‌شود که مصرف افراد در سطح کفاف با اولویت مصرف کالای داخلی شکل بگیرد. کاهش تقاضا برای کالاهای تجملاتی و محصولات وارداتی غیرضرور نیز از نتایج چنین فرهنگی است؛ چراکه به‌علت نهمی از اسراف و تأکید بر مصرف در حد کفاف، درآمد مازاد، به اقشار کم‌درآمد جامعه منتقل می‌شود؛ لذا تقاضا برای کالاهای تجملاتی و واردات کالاهای غیرضرور در جامعه کاهش می‌یابد.

با گسترش فرهنگ اقتصادی جهادی، درآمد مازاد بر حد کفاف، یا در فعالیتهای مولد سرمایه‌گذاری می‌شود یا در قالب انفاقات واجب و مستحب به بهبود عدالت توزیعی کمک می‌کند. در هر دو حالت، هم سرمایه‌گذاری و هم انفاق باعث رشد اقتصادی توأم با عدالت می‌شود؛ چراکه انفاق و تکافل اجتماعی، با رویکرد توانمندسازی فقرا و محرومان صورت می‌گیرد که باعث ورود افراد و سرمایه‌ها در فعالیتهای مولد اقتصادی و در نتیجه تقویت هم‌زمان رشد و عدالت اقتصادی می‌شود. در این چرخه، سرمایه‌گذاری بیشتر منجر به درآمد بیشتر، و درآمد بیشتر منجر به مصرف در حد کفاف یا انفاق یا سرمایه‌گذاری می‌شود. در هر سه حالت، رشد اقتصادی هم‌افزا با عدالت و مقاومت اقتصادی، به تقویت معنویت در جامعه می‌انجامد.

شکل ۴. هم‌افزایی رشد، عدالت و مقاومت اقتصادی همراه با معنویت در پرتو حاکمیت فرهنگ اقتصادی جهادی



شواهد تاریخی، چه در صدر اسلام و چه در دوره کنونی، نشان می‌دهد که هر زمان فرهنگ اقتصادی جهادی تقویت شود، نه تنها به رشد اقتصادی همراه با عدالت کمک می‌شود، بلکه رشدی پایدار و غیرشکننده را به دنبال دارد و در خدمت تقویت معنویت قرار می‌گیرد. هنگامی که تازه‌مسلمانان در محاصره شعب ابی‌طالب با مشکلات حاد معیشتی مواجه شدند، فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی آنان باعث شد که آنان بتوانند در برابر فشار کفار بایستند. در شرایط اقتصادی سخت هجرت پیامبر و مهاجران به مدینه نیز فرهنگ اقتصادی جهادی انصار باعث شد که آنان مهاجران را در خانه خود سکنا دهند و زمینه اشتغال آنها را فراهم کنند. چنین فرهنگی، نه تنها باعث تقویت رشد اقتصادی مسلمانان شد، بلکه رشد معنوی آنان را نیز در پی داشت. البته در برهه‌هایی از تاریخ اسلام، گسترش فرهنگ مادی‌گرایانه نه تنها رشد اقتصادی جامعه اسلامی را با

مشکل مواجه کرد، بلکه رشد معنوی آن را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. برای نمونه، توزیع ناعادلانه بیت‌المال در صدر اسلام و گسترش فرهنگ تجمل‌گرایی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ موجب افزایش بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی در جامعه اسلامی شد. امیرمؤمنان ؑ برای اصلاح این فرهنگ و احیای فرهنگ توزیع عادلانه بیت‌المال در جامعه اسلامی تلاش زیادی کرد؛ ولی این رویه در دوره‌های بعدی دنبال نشد.

شکل‌گیری فرهنگ اقتصادی جهادی در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین در طول جنگ تحمیلی نیز آثار و برکات اقتصادی زیادی داشته است. شکل‌گیری نهادهایی مانند جهاد سازندگی و بسیج، حاصل این فرهنگ جهادی بوده است. این نهادها در سخت‌ترین شرایط به کمک محرومان و مستضعفان شتافته‌اند. نمونه اخیر اثرگذاری فرهنگ اقتصادی جهادی در کاهش مشکلات اقتصادی کشور را می‌توان در حرکت‌های مردمی در مواجهه با بحران کرونا دانست.

نتیجه‌گیری

اقتصاد مقاومتی الگوی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی است که اهدافی همچون رشد پویا، عدالت و مقاومت اقتصادی در کنار معنویت را دنبال می‌کند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که چه فرهنگ اقتصادی را موجب تحقق این اهداف می‌شود. آیا فرهنگ‌های اقتصادی مادی رایج، همانند فرهنگ پروتستانی، شینتویی و کنفوسیوسی می‌توانند ما را به اهداف مورد نظر اقتصاد مقاومتی برسانند؟ یا اینکه تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نیازمند فرهنگ اقتصادی خاص خود است که از فرهنگ‌های اقتصادی مادی متمایز است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که هرچند فرهنگ‌های اقتصادی مادی رایج دنیا موفقیت‌هایی در ایجاد رشد اقتصادی داشته‌اند، ولی چنین رشدی شکننده و غیرمقاوم بوده و در بسیاری از موارد، از تحقق هدف عدالت اقتصادی بازمانده است. همچنین این فرهنگ‌های مادی والحدادی به دلیل توجه صرف به جنبه مادی، از معنویت غفلت کرده‌اند. این در حالی است که در فرهنگ اقتصادی جهادی، پیشرفت مادی بشر در خدمت پیشرفت معنوی وی قرار می‌گیرد و نسبت به آن ارزشی ابزاری دارد.

براساس سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و بیانات مقام معظم رهبری، فرهنگ اقتصادی جهادی تنها فرهنگی است که می‌تواند زمینه تحقق هم‌زمان اهداف اقتصاد مقاومتی، یعنی رشد، عدالت و مقاومت اقتصادی توأم با معنویت را فراهم کند. این کارکرد فرهنگ اقتصادی جهادی ریشه در مؤلفه‌های بینشی و گرایشی الهی آن دارد که آن را از فرهنگ‌های اقتصادی مادی متمایز می‌کند.

فرهنگ اقتصادی جهادی بنا به هویت توحیدی‌اش دارای مؤلفه‌های بینشی است که عبارت‌اند از: باور عمومی به تعلق هستی به خداوند متعال؛ امانت‌دانستن اموال در دست انسان؛ نظام پاداش و جزای دنیوی و اخروی؛ رزاقیت خداوند متعال؛ و آسیب‌پذیری در برابر دشمن درونی و بیرونی. این نظام باورهای توحیدی باعث نهادینه شدن مؤلفه‌های گرایشی فرهنگ اقتصادی مقاومتی با محوریت هنجارهایی از این دست است: انجام فعالیت اقتصادی در راه خدا و برای خدا؛

اولویت منافع جمعی بر منافع فردی؛ عدم پذیرش سلطه اقتصادی؛ جهاد اقتصادی برای کسب روزی حلال به همراه نهی از تنبلی و راکد گذاشتن اموال با تأکید بر تولید کالای داخلی؛ مصرف طیب در سطح کفاف با اولویت کالای داخلی؛ رعایت عدالت توزیعی؛ و ایثار و از خودگذشتگی در راه خدا با تأکید بر توانمندسازی فقرا و محرومان.

با شکل‌گیری فرهنگ اقتصادی جهادی، سخت‌کوشی و پرتلاشی در بخش تولید با اولویت تولیدات داخلی تقویت می‌شود؛ مصرف در حد کفاف مدیریت می‌گردد؛ و مازاد درآمد افراد برای سرمایه‌گذاری، فقرزدایی و گسترش توانمندسازی محرومان هزینه می‌شود. نتیجه شکل‌گیری چنین فرهنگی، افزایش هماهنگ و هم‌افزای رشد اقتصادی همراه با رشد بهره‌وری و تقویت درون‌زایی، گسترش عدالت توزیعی و توانمندسازی، افزایش مصرف کالاهای داخلی، کاهش مصرف کالاهای خارجی، کاهش مصارف تجملی، و در نتیجه تقویت معنویت در جامعه اسلامی است.

شواهد تاریخی، چه در صدر اسلام و چه در دوره کنونی، نشان می‌دهد که شکل‌گیری و تقویت فرهنگ اقتصادی جهادی نه تنها به تحقق رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشدی پایدار و غیرشکننده می‌باشد. چنین فرهنگی، اقتصاد را در مسیر اصلی خود قرار می‌دهد و باعث می‌شود که علاوه بر تحقق اهداف اقتصادی، پیشرفت اقتصادی در خدمت رشد معنویت نیز قرار بگیرد.

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ابن شیه، ابوزید، ۱۴۱۰ ق، *تاریخ المدینه المنوره*، قم، دارالفکر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۳۹۵ ق، *السنن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- باکاک، رابرت، ۱۳۸۱، *مصرف*، ترجمه خسرو صبری، تهران، شیرازه.
- بودریار، ژان، ۱۳۹۰، *جامعه مصرفی اسطوره‌ها و ساختارها*، ترجمه پیروز احمدی، چ سوم، تهران، ثالث.
- _____، ۱۳۹۳، *نظام انشیا*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، ثالث.
- بیانات مقام معظم رهبری، در: Khamenei.ir.
- توکل، محمدجواد و عباس شفیعی نژاد، ۱۳۹۸، *شاخص تولید طیب*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- توکل، محمدجواد، ۱۳۹۴، «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۷۷-۱۰۷.
- تیמותی، دالنجی، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی مصرف*، ترجمه علی اصغر سعیدی و مهدی حسین آبادی، تهران، جامعه‌شناسان.
- چاونس، برنارد، ۱۳۹۰، *اقتصاد نهادی*، ترجمه محمود متوسلی، علی نیکونستی و زهرا فرضی‌زاده، تهران، دانشگاه تهران.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۶ ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، دارالفکر.
- حسینی، سیدعبدلرضا و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی جایگاه فرهنگ در اقتصاد مقاومتی»، *پاسناری فرهنگی انقلاب اسلامی*، ش ۱۰، ص ۱۲۱-۱۴۶.
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۸۳، *فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی: بررسی سازگاری و ناسازگاری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- درخشان، مسعود، ۱۳۹۰، *بحران نظام سرمایه‌داری، در: بحران مالی سال ۲۰۰۸ (ریشه‌ها، پیامدها و راهکارها)*، به کوشش محمد نعمتی و محمد سلیمانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- رفیع پور، فرامرز، ۱۳۷۸، *آئومی یا آشنفتگی اجتماعی*، تهران، سروش.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۹، *زمینه فرهنگ‌شناسی*، چ پنجم، تهران، عطار.
- سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی*، ۱۳۹۲.
- شیخ‌اسماعیلی، سامان و سنا حزبوی، ۱۳۹۸، «پیدایی فلسفه کنفیوسیوس در کسب و کارهای ایرانی؛ پیامدها و قضاوت‌های فرهنگی»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، ش ۵۳، ص ۳۵۹-۳۷۵.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۲، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۱۷ ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۳۸۵ ق، *علل الشرائع*، نجف، مکتبه الحیدریه.
- _____، ۱۴۱۳ ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *تفسیرالمیزان*، بیروت، اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۵ ق، *مجمع البیان*، تهران، اسلامیه.
- طغیانی، مهدی و محمدهادی زاهدی وفا، ۱۳۹۱، «امکان بهره‌گیری از آثار تمدن اسلامی در طراحی و تدوین الگوی اسلامی - ایرانی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۵۵-۷۶.
- عریضی، علی بن جعفر، ۱۴۰۹ ق، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتنا*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لاندنس، دیوید، ۱۳۸۳، *فرهنگ تقریباً ریشه همه تفاوت‌هاست در اهمیت فرهنگ نوشته ساموئل هانتینگتون، لارنس هریسون*، ترجمه گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران درحال توسعه، تهران، سپهر.
- مایلز، استیون و مالکوم مایلز، ۱۳۹۲، *شهرهای مصرفی*، ترجمه مرتضی قلیچ و محمدحسن خطیبی، تهران، تیسلا.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلّی، نجم‌الدین، ۱۴۰۸ق، *تسرایع الاسلام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۴ق، *الاختصاص*، بیروت، دار المفید.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۴ق، *توضیح المسائل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، مرکز کتاب للترجمه و النشر.
- موون، جان و میشل مینور، ۱۳۸۸، *رفقار مصرف‌کننده*، قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.
- نوری، محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- واعظی، محمود، ۱۳۸۸، *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ویلن، تورستین، ۱۳۹۵، *نظریه طبقه تن‌اسا*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چ پنجم، تهران، نشر نی.
- یونگ، الکهد، ۱۳۹۰، *فرهنگ و اقتصاد در باب ارزش‌ها، علم اقتصاد و کسب و کار بین‌المللی*، ترجمه زهره حسین‌زادگان و سهیل سمی، تهران، ققنوس.
- Berge, Peter L., 2013, *Our economic culture*, in pfaenhauer, Michaela & Berge, Peter L, *The New Sociology of Knowledge: The Life and Work of Peter L. Berger*, Transaction Publishers, New Brunseick. (U.S.A) and London. (U.K).
- Cellini , Roberto & Tiziana Cucci, 2018, *Do behaviours cultural markets affect economic resilience? An analysis of Italian regions*, Italy, University of Catania.
- Dore R, 1967, *Aspects of social change in modern Japan*, Princeton University Press, Princeton,NJ.
- Eric L., Jones, 1995, "Culture and its Relationship to Economic Change", *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, V. 151, N. 2, p 269_285.
- Gregg, Samuel, 2013, *Becoming Europe: Economic Decline, Culture, and How America Can Avoid a European Future*, Encounter Books.
- Hill, M. ,2000, "Asian values' as reverse orientalism: Singapore", *Asian Pacific Viewpoint*, N. 41, p 177-190.
- Kahn, Herman, 1979, *World Economic Development, and Beyond*, New York, Westview Press.
- Levy, M. Jr, 1962, "Some aspects of 'individualism' and the problem of modernization in China and Japan", *Econ Develop Cult Change*, N. 10 (3), p 225-240.
- Mandeville, bernard, 1970, *the fable of the bees: or private vices*, publick benefits, liberty fund inc.
- Schoeman, Nicolaas J., 1990, *The development of economic thought in the economic culture of south Africa*, in Gemper, Bodo B., *The Market System, Structural Change, and Efficient Economies: the international trend towards indicative targeting*, Transaction Publishers, New Brunswick. (U.S.A) and London. (U.K.).
- Smith, Adam, 1965, *Wealth of Nations*, Edw Cannon.
- Storr, Virgil Henry, 2013, *Understanding the culture of markets simultaneously published*, in the USA and Canada by Routledge.
- Tanti, Keith, 2015, *Cultural Values and Economic Resilience*, University of Malta.
- Weber, M., 1930, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, Translated from German by Talcott parsons.
- Williamson, oliver E., 2000, "The New Institutional Economic: Taking Stock", Looking Ahead; *Journal of Economic Literature*, Vol.XXXVIII, Sep, p 595-613.
- Yamazawa, Ippai, 199, "The Asian Economic Crisis and Japan" (PDF), *The Developing Economies*, N. 3 (36), p 332-351.
- Zhang, K., 2001, "What Explains the Boom of Foreign Direct Investment in China", *Economia Internazionale / International Economics*, Camera di Commercio Industria Artigianato Agricoltura di Genova, V. 54(2), p 251-274.

مقاله پژوهشی:

طراحی الگوی به کارگیری ظرفیت صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی

مریم حکمت پور / دکتری مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، تهران، ایران
m_hekmatpour@yahoo.com

عباس سیدرضا صالحی امیری / دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، تهران، ایران
dr.salehiamiri@gmail.com

عباس عرب مازار / دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی
ab_arabmazar@sbu.ac.ir

عباسعلی قیومی / دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، دانشکده مدیریت، تهران، ایران
ghaiyoomi@gmail.com

علی اکبر رضایی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده مدیریت و اقتصاد، تهران، ایران
sun19717@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴

چکیده

هدف این پژوهش، طراحی الگوی به کارگیری ظرفیت صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی است. مؤلفه‌های تحقیق در بخش اقتصاد مقاومتی، عمدتاً با استناد به بیانات رهبری انقلاب بوده است. بدین منظور، پس از مطالعه مبانی نظری تحقیق، شاخص‌های اقتصاد مقاومتی شناسایی و تدوین شده و برای تأیید در اختیار نخبگان قرار گرفت. در بخش صنایع فرهنگی، با توجه به تعدد شاخه‌های مختلف صنایع فرهنگی و محدودیت‌های تحقیق، پنج متغیر و هدفه شاخص، که امروزه نقش اساسی در فرهنگ‌سازی و رشد اقتصادی جوامع دارند، انتخاب شدند و مورد تأیید قرار گرفتند که عبارت‌اند از: رسانه‌ها، گردشگری، میراث فرهنگی، صنایع دستی و بازی‌های رایانه‌ای. روش تحقیق در این پژوهش، پیمایشی، توصیفی و تحلیلی است. روش‌شناسی تحقیق، ترکیبی است که در بخش کیفی از طریق مبانی نظری تحقیق و با مشارکت پنج نفر از متخصصان حوزه فرهنگ و اقتصاد به‌عنوان اعضای پانل، به روش (ISM و MICMAC)، الگوسازی ساختاری تفسیری در مورد مباحث اقتصاد مقاومتی و صنایع فرهنگی انجام شد؛ و در بخش کمی با استفاده از نتایج حاصل از ۳۵ پرسش‌نامه، میانگین تأثیر مؤلفه‌های صنعت فرهنگ بر اقتصاد مقاومتی سنجیده شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در الگوی مطلوب گسترش صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی، گفتمان‌سازی با استفاده از محصولات رسانه‌ای، تقویت صنایع فرهنگی دانش‌بنیان همچون بازی‌های رایانه‌ای، گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی به ترتیب باید در اولویت قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، صنایع فرهنگی، ظرفیت‌های صنایع فرهنگی، تکنیک ISM، نمودار MICMAC.

طبقه‌بندی JEL: M14, Z3, L82.

در چند سال اخیر و با شدت گرفتن تحریم‌های غرب ضد جمهوری اسلامی ایران با هدف متوقف کردن برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، واژه‌ای جدید تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» به ادبیات اقتصادی و سیاسی کشور اضافه شده و به فراخور حال در محافل مختلف علمی و اجرایی کشورمان مورد بحث قرار گرفته است. اصطلاح اقتصاد مقاومتی در سال ۱۳۸۹ توسط مقام معظم رهبری مطرح و سپس به موضوع رایج در مباحث اقتصادی و سیاسی تبدیل شد. الگوی اقتصاد در کشور ما باید مقاومتی، تحریم‌شکن، درون‌زا، برون‌گرا، بدون اتکا به نفت و رساننده کشور به تراز مثبت علمی و الگوی فعال پیشرفت باشد.

در سال‌های اخیر شاهد بروز نشانه‌هایی از یک تحول گسترده و روبه‌رشد می‌باشیم، که می‌توان آن را نوعی تغییر پارادایم در جهان دانست؛ حرکتی عظیم و پرشتاب از فناوری‌های سخت به سمت فناوری‌های نرم. توسعه روزافزون صنایع فرهنگی در همه شاخه‌ها، از جمله صنعت فیلم، گردشگری، مطبوعات و رسانه، نمودهای روشنی از این تغییر پارادایم می‌باشند. سهم کالاها و خدمات فرهنگی در کشورهای پیشرفته به میزانی چشمگیر رو به افزایش است و رشد اشتغال در این صنایع، گاه به دو تا سه برابر نرخ رشد اشتغال در دیگر صنایع می‌رسد. درک و استفاده از این تغییر پارادایم برای کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران که در برخی صنایع سخت رتبه بالایی در جهان ندارند و برعکس از نظر محتوای فرهنگی، از پیشینه‌ای غنی و افتخارآفرین برخوردارند، فرصتی حیاتی است.

با توجه به شرایط تحریم و همچنین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی که توجه به رشد اقتصادی و تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و لزوم فاصله گرفتن از اقتصاد نفتی است، یکی از راه‌کارهای مؤثر در این باب، به‌کارگیری صنایع فرهنگی است که دارای ظرفیت تولید ثروت و ایجاد درآمد بوده و نیازمند توجه ویژه سرمایه‌گذاران به این موضوع است. البته چنین وضعیتی می‌تواند فرصتی مناسب برای گسترش محصولات فرهنگی در بازار بین‌المللی را فراهم آورد؛ به‌طوری‌که حتی در شرایط غیرتحریم نیز ادامه‌دار و قابل توسعه باشد. مبحث صنایع فرهنگی و نقش آن در تولید داخلی و رشد اقتصادی کشورمان مغفول مانده است. گردش مالی صنایع فرهنگی در دنیا بیش از دو هزار میلیارد دلار است. متأسفانه سهم ایران از این گردش مالی بسیار ناچیز است؛ اما در جهان، اقتصاد ناشی از صنعت فرهنگ، در سال ۲۰۱۶ میلادی حدود سی میلیون نفر در سراسر جهان را به کار گرفته و ۲/۲۵ تریلیون دلار درآمد داشته که معادل سه درصد تولید ناخالص داخلی جهان است (قاضی نوری و دیگران، ۱۳۹۷).

به نظر می‌رسد با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه اقتصاد مقاومتی، تدوین برنامه‌های هوشمندانه و مدبرانه برای ایجاد و توسعه صنایع فرهنگی و هنری با توجه به قابلیت‌ها، استعدادها و مزیت‌های فرهنگی و هنری ملی، در کشوری که به برکت میراث فرهنگی غنی خود بی‌تردید در شمار فرهنگ‌های فاخر و شاخص بشری شمرده می‌شود، مهم‌ترین وظیفه و تکلیف است. هدف اصلی این پژوهش، تعیین الگوی به‌کارگیری ظرفیت‌های صنعت فرهنگ در اقتصاد مقاومتی است. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که: الگوی مطلوب صنعت فرهنگ در جهت تحقق هرچه بهتر اهداف اقتصاد مقاومتی، در کشور کدام است؟

مبانی نظری تحقیق

صنایع فرهنگی

(آنکتاد، ۲۰۰۸، ص ۱۴) به تعاریف مختلفی از صنایع فرهنگی اشاره کرده که یک مورد ذکر می‌شود:

– صنایعی که مضامین نامشهود و دارای طبیعت فرهنگی را خلق، تولید و تجاری می‌کنند. این مضامین نوعاً از طریق کپی‌رایت حمایت می‌شوند و می‌توانند شکل کالاها یا خدمات را به خود بگیرند. طبقه‌بندی‌های عملیاتی مختلفی نیز از صنایع فرهنگی ارائه شده است:

الگوی وزارت فرهنگ انگلیس: در این الگو، صنایع فرهنگی صناعی می‌باشند که نیازمند خلاقیت، مهارت و استعدادند و قابلیت آنها برای تولید ثروت و شغل از طریق بهره‌برداری از مالکیت معنوی بالاست.

الگوی متون نمادین: در این الگو صنایع فرهنگی صناعی می‌باشند که با تولید و انتشار متون و پیام‌های مختلف مورد مصرف، به فرهنگ شکل می‌دهند (هزمون‌دال، ۲۰۰۷).

الگوی دایره‌های هم‌مرکز: در این الگو آنچه صنایع فرهنگی را متمایز می‌کند، ارزش فرهنگی نهفته در کالاهای فرهنگی است. لذا هر چه محتوای فرهنگی یک کالا یا خدمت بیشتر باشد، انتساب آن به صنایع فرهنگی شدیدتر می‌شود (تروسی، ۲۰۰۸).

رویکردهای بدیل در حوزه صنایع فرهنگی

مرور ادبیات صنایع فرهنگی نشان می‌دهد که رویکردهای مختلفی در این حیطه وجود دارد. این رویکردها در جدول شماره ۱ منعکس شده است:

جدول ۱: صورت‌بندی رویکردهای بدیل در حیطه صنایع فرهنگی

عنوان	ویژگی‌های اصلی	گزاره‌ها	منابع
رویکرد فرهنگی	تأکید بر کارکردهای هویتی صنایع فرهنگی، مانند احیا یا تقویت هویت فرهنگی	صنایع فرهنگی به‌مثابه ابزار توسعه فرهنگی و اجتماعی	سپهرنیا و دیگران، ۱۳۹۱؛ واعظی، ۲۰۱۴؛ اکاش، ۱۳۸۸
رویکرد اقتصادی	تأکید بر کارکردهای اقتصادی صنایع فرهنگی، مانند خلق ثروت؛ یا ابعاد اقتصادی آن، مانند رشد اقتصادی	صنایع فرهنگی به‌مثابه پیشران توسعه اقتصادی	نقیب‌السادات، ۱۳۸۷؛ معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، ۱۳۹۶
رویکرد اجتماعی	توسعه صنایع فرهنگی به‌عنوان ابزار تقویت سرمایه اجتماعی	صنایع فرهنگی به‌مثابه ابزار ایجاد تنوع و تکثر فرهنگی	کارلسون، ۲۰۱۶
رویکرد دفاعی – امنیتی – نظارتی	توسعه صنایع فرهنگی بومی برای مقابله با تهاجم فرهنگی	صنایع فرهنگی به‌مثابه تهدید خارجی و ابزار تهاجم فرهنگی	شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲
رویکرد سیاسی	توسعه صنایع فرهنگی به‌منظور تعامل با سایر ملل با تأکید بر مضامین فرهنگی عمومی و فراملی، مانند برهیز از خشونت	صنایع فرهنگی به‌مثابه ابزار حفظ تبلیغ و صدور ارزش‌های انقلاب	اندیشگاه تحلیلگران فناوری نوین شریف، ۱۳۹۰؛ سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۸۰

(منبع: قاضی نوری و دیگران، ۱۳۹۷)

اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی، الگویی است که مهم‌ترین ویژگی آن، مقاومت در شرایط مختلف اقتصادی است. این الگوی اقتصادی برخاسته از آموزه‌های انقلابی اسلامی و واقعیات داخلی و بین‌المللی است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای نظام

جمهوری اسلامی ایران با مبانی و سیاست‌های خاص خود است؛ در همه شرایط در مقابل هجمه‌ها، دارای ویژگی مهم مقاومت است و در راستای مجموعه فعالیت‌ها، اهداف و سیاست‌های نظام، ضمن شکست‌ناپذیری، حفظ امنیت و عدالت اقتصادی، دارای برنامه‌ای هماهنگ و بلندمدت است (جمالی و جابری، ۱۳۹۳).

در سطح بین‌المللی، اقتصاد مقاومتی مفاهیم و تعریف‌های گوناگونی را به خود اختصاص داده و در قالب مفاهیم و اصطلاحات دیگر، اما نزدیک و نسبتاً مترادف با آن، تشریح شده است؛ برای مثال، بریگوگیو و همکاران از اصطلاحی به نام «تاب‌آوری اقتصادی» استفاده کرده و آن را به دو مفهوم به کار برده‌اند: اول، توانایی اقتصاد برای بهبود سریع از شوک‌های اقتصادی تخریب‌کننده خارجی؛ دوم، توانایی اقتصاد برای ایستادگی در برابر آثار این شوک‌ها.

با وقوع بحران‌های اقتصادی در کشورهای اروپایی همچون یونان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا، مفهومی تحت عنوان ریاضت اقتصادی مطرح شد؛ طرحی که رؤسای کشورهای اتحادیه اروپا برای حل مشکلات و معضلات اقتصادی حاکم بر کشورهای عضو و رفع کسری بودجه، به کاهش یا حذف ارائه برخی خدمات و مزایای عمومی، با رویکرد کمتر مصرف کردن، افزایش میزان مالیات و افزایش دریافت وام‌ها و کمک‌های مالی خارجی برای بهبود وضعیت موجود به آن روی آوردند.

اما این نگرش با اقتصاد مقاومتی که طبق سخنان رهبر انقلاب به دنبال درست مصرف کردن به منظور دستیابی به رفاه اجتماعی از طریق تکیه بر توانمندی‌های داخلی و ارزش و فرهنگ بومی است، متفاوت می‌باشد؛ به عبارتی اقتصاد مقاومتی، شکوفایی اقتصاد، مقاوم‌سازی، بحران‌زدایی، رفع مشکلات موجود در بخش‌ها و ساختارهای فرسوده اقتصادی برای جلوگیری از امتیازدهی به دشمنان و بهبود سطح رفاه عموم مردم را در نظر دارد (تقی‌لو و اسدی، ۱۳۹۴).

به‌طور کلی، برای اندازه‌گیری قدرت مقاومت یک اقتصاد، از شاخص مقاومت یا تاب‌آوری اقتصاد استفاده می‌شود. این شاخص می‌تواند قدرت بالقوه مقاومت یک اقتصاد را نشان دهد. البته شاخص‌های دیگری هم برای اندازه‌گیری تاب‌آوری به کار می‌رود. یک شاخص معروف، شاخص ظرفیت مقاومت یا تاب‌آوری است. این شاخص ابعاد مختلفی دارد که اندازه‌گیری تمامی آنها ضرورت دارد. «فائو» نیز با محاسبه الگوی اندازه‌گیری و تحلیل شاخص تاب‌آوری و استناد به آن، نیاز کشورها را برای دریافت کمک در زمان بحران اندازه می‌گیرد. یکی از شاخص‌های شناخته‌شده که از سوی بریگا گلیو و همکارانش طراحی شده، شاخص مقاومت و آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی است. این شاخص در سال ۲۰۰۸م برای ۵۷ کشور جهان محاسبه شده است (بریگا گلیو، ۲۰۰۸).

اگر از لحاظ نظری خواسته باشیم به ارتباط بین ادبیات صنایع فرهنگی و اقتصاد مقاومتی اشاره‌ای داشته باشیم، باید به نظریه جان هاوکینز (۲۰۰۹) اشاره کنیم که در این مورد معتقد بود: باید ماهیت رابطه صنایع خلاق فرهنگی و نظام اقتصادی و چگونگی ایجاد ارزش افزوده و تولید ثروت از این دو مؤلفه را مشخص کرد. همین‌طور از دیگر نظریه‌پردازانی که به بعد اقتصادی صنایع فرهنگی اشاره نموده‌اند، اوکانر (۱۹۹۹) است که صنایع فرهنگی را در اصل، کالاهای نمادینی می‌داند که ارزش اقتصادی آنها از ارزش فرهنگی‌شان مشتق می‌شود. با نگاهی به منظر جهانی، اقتصاد صنایع فرهنگی در حال رشد است. داده‌ها درباره اقتصاد ناشی از صنایع فرهنگی نشان می‌دهد که این شاخه از

اقتصاد، طی سال‌های اخیر با رشد سالانه‌ای معادل دو برابر رشد کل صنایع خدماتی روبه‌رو بوده است. همچنین ارزش افزوده و رشد اشتغال ناشی از این صنایع نیز قابل توجه است. به جرئت می‌توان صنایع فرهنگی را به‌عنوان صنعتی راهبردی که با شاخص‌های معینی همچون مشارکت برجسته در توسعه اقتصادی، اشتغال‌زایی بالا، فناوری توسعه‌یافته، خلاق بودن و شناخته می‌شود، جزء صناعی دانست که می‌تواند در شرایط فعلی از گزینه‌های مؤثر در بالا بردن شاخص مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی و نهایتاً تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی باشد (قاضی نوری و دیگران، ۱۳۹۷).

تأثیر صنایع فرهنگی بر اقتصاد مقاومتی

با توجه به شرایط تحریم و همچنین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی - که عبارت است از: توجه به رشد اقتصادی، تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و لزوم دوری از اقتصاد نفتی - یکی از راه‌کارهای مؤثر در این باب به کارگیری صنایع فرهنگی است که دارای ظرفیت تولید ثروت و ایجاد درآمد است. البته چنین وضعیتی می‌تواند فرصتی مناسب برای گسترش محصولات فرهنگی در بازار بین‌المللی را فراهم آورد؛ به‌طوری‌که حتی در شرایط غیرتحریم نیز ادامه‌دار و قابل توسعه باشد. آمار سالیانه یونسکو در حوزه صنایع فرهنگی نشان می‌دهد که جایگاه ایران در این آمار بسیار پایین است و اگر مدیران فرهنگی کشور برای توسعه این صنایع اقدامی جدی در پیش نگیرند، ما در مدت کوتاهی شاهد از دست دادن همه ظرفیت‌های کشور خواهیم بود. در جدول ۲ خلاصه‌ای از وضعیت برخی شاخه‌های صنایع فرهنگی بیان شده است.

جدول ۲: خلاصه‌ای از وضعیت برخی شاخه‌های صنایع فرهنگی

ردیف	حوزه	وضع موجود
۱	سینما	در سال ۲۰۱۶، کل درآمد صنعت فیلم جهان، ۳۸/۶ میلیارد دلار بوده، که موجب شد سینما به سودآورترین صنعت فرهنگی جهان تبدیل شود؛ درحالی‌که درآمد ایران از این صنعت در همان سال تنها ۴۵/۷ میلیون دلار بوده است که با متوسط جهانی فاصله بسیاری دارد (معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد، اسفند ۹۷).
۲	گردشگری	گردش مالی سالانه صنعت توریسم در جهان بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار می‌باشد که سهم کشور ایران کمتر از یک‌دهم درصد از این گردش مالی است. در سال ۲۰۱۸ سهم کلی سفر و گردشگری در تولید ناخالص داخلی کشور ایران، ۱۱۵۸۹۶۰ میلیارد ریال (۲۸ میلیارد دلار آمریکا) بوده که رقمی معادل ۶/۹ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور می‌باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، مهر ۹۸).
۳	صنایع دستی	در سال ۹۶، کشور ایران به‌عنوان یکی از سه قطب برتر صنایع دستی جهان، ۵۰۰ میلیون دلار درآمد حاصل از گردش مالی صنایع دستی داشته است؛ درحالی‌که چین سالانه مبلغ ۲۵ میلیارد دلار از این صنعت درآمد دارد (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۱۶۵۰۳، تیرماه ۹۸).
۴	بازی‌های رایانه‌ای	- غیربومی بودن ۹۵ درصد بازی‌های ویدیویی در کشور - در سال ۲۰۱۷ کشور چین با ۲۷ میلیارد دلار بیشترین درآمد را از بازی‌های رایانه‌ای در بین صد کشور داشته است، در همین سال، ایران با درآمد ۴۳۳ میلیون دلار در رده ۲۴ از بین صد کشور قرار گرفته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۱۵۶۹۵).
۵	پوشاک	صادرات کاهشی و ۱/۵ میلیون دلاری در سال ۹۲؛ درحالی‌که بیش از ۵۰ کشور سالانه بیش از یک میلیارد دلار صادرات دارند. سهم بیش از ۶۰ درصدی محصولات خارجی در بازار (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۴).
۶	نشر	- قرار گرفتن کشور در ۵ رتبه پایین‌تر از جایگاه مطلوب در منطقه در سال ۹۵ - اختصاص ۴ درصد بازار چاپ خاورمیانه به ایران در سال ۲۰۱۴؛ درحالی‌که رژیم اشغالگر ۲۳ و ترکیه ۴۴ درصد را در اختیار دارند (مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش ۱۵۱۹۵).

(منبع: یافته‌های پژوهش)

همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، اغلب شاخه‌های صنایع فرهنگی کشور با ضعف تولید داخلی و غلبه محصولات خارجی مواجه‌اند و از کارکردهای اقتصادی مطلوب خود فاصله دارند. سامان‌دهی این وضعیت، مستلزم طراحی سیاست‌های مناسب جهت تحقق وضع مطلوب است.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا صنایع فرهنگی در کشور ما به‌رغم نقش آن در رشد اقتصادی، تقویت تولید ملی و اشتغال‌زایی - که همه در راستای تقویت مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است - تاکنون توسط مسئولان و مدیران فرهنگی مورد توجه جدی قرار نگرفته است؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان به موانع اقتصادی، فرهنگی و حقوقی توسعه صنایع فرهنگی اشاره کرد.

اولین دسته از موانع توسعه صنایع فرهنگی در ایران، موانع اقتصادی است. در کشور ما به صنایع فرهنگی به‌مثابه یک صنعت نگریده نمی‌شود؛ بخش فرهنگ به‌عنوان یک بخش مولد اقتصادی و نهاد تولید ثروت تلقی نمی‌شود و این بخش صرفاً به‌منزله مرکز هزینه دیده می‌شود.

دسته دوم از موانع رشد صنایع فرهنگی، موانع فرهنگی است. صنایع فرهنگی به‌دلیل ماهیت نرم آن، عموماً در پس‌زمینه صنایع سخت دیده می‌شود. به همین دلیل، در توسعه اقتصادی کشور نقش مهمی به صنایع فرهنگی داده نمی‌شود.

موانع حقوقی، سومین دسته از موانع رشد و توسعه صنایع فرهنگی محسوب می‌شود. چالش جدی‌ای که در صنایع فرهنگی وجود دارد، قاچاق محصولات فرهنگی، نادیده گرفتن حق پدیدآورنده، سرقت علمی و... است (ملکی‌فر، ۱۳۹۳، ص ۳۲).

مشکلات صنایع فرهنگی و لزوم توجه به صنایع فرهنگی با رویکرد اسلامی

هنگام بحث از صنایع فرهنگی، نباید به تأثیرات فرهنگی و ارزشی آن بی‌توجه بود و صرفاً به مباحث اقتصادی آن بسنده کرد؛ چراکه بنیان اصلی صنایع فرهنگی بر ارزش‌های متقن و پایدار فرهنگی و دینی آن قرار دارد و با عنایت به این ارزش‌هاست که می‌توان به حفظ کیفیت و اصالت و ماندگاری آن اندیشید تا پس از آن، امکان بهره‌گیری از اثرات غیرقابل انکار اقتصادی آن میسر و مقدور شود.

صنایع فرهنگی به‌دلیل ماهیت نرم خود، قابلیت این را دارد که راه را برای نفوذ فرهنگ‌های بیگانه هموار کند و موجب تضعیف هویت ملی و دینی گردد. چنانچه کشوری در عرصه جهانی نتواند از این سلاح فرهنگی به سود خود استفاده کند، زبان‌های فرهنگی بسیاری را متوجه خود خواهد ساخت. برای مثال، در توسعه گردشگری اگر بجز ارزش‌های اقتصادی ارزش‌های دیگری ملاک انتخاب نباشد، مسلماً آینده این صنعت بسیار تاریک و مبهم خواهد بود. تعارضات و ناهنجاری‌های ناشی از تهاجمات فرهنگی گردشگران از یک‌سو، و ضعف ضوابط محدودکننده در میان گردشگران و جامعه میزبان از دیگر سو، سبب ایجاد اخلال و بروز آثار مخرب فرهنگی می‌شود. در زمینه صنعت سینما و فیلم نیز با اندکی دقت می‌توان به نقش فیلم در سلیقه‌سازی و پرورش افکار عمومی پی

برد و دریافت که از این راه، اندیشه‌ها و سلیقه‌های نو در افراد شکل می‌گیرد و ایجاد می‌شود و حتی در کردار و سلوک آنان نیز نمایان می‌شود. به دلیل اثرگذاری قوی و انکارناپذیر رسانه‌ها بر روی مخاطبان، در صورتی که این رسانه‌ها با باورهای دینی و فرهنگ بومی ناهماهنگ بوده و برخلاف باورهای اسلامی مردم باشند، عاملی برای فراهم آوردن انحراف، به‌ویژه در نسل جوان خواهند بود. سینمای جمهوری اسلامی از نظر اهداف و رسالتی که بر عهده دارد، با جهت حرکت و مبانی این رسانه در جوامع غربی بسیار متفاوت است. وظایف رسانه‌ها (و حتی سینما به‌عنوان رسانه جمعی) در جامعه اسلامی، ترویج، تثبیت و تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی، تبدیل آنها به هنجارهای عمومی و ترسیم جامعه آرمانی اسلامی است.

به‌طور کلی در زمینه صنایع فرهنگی، رونق اقتصادی در سایه حفظ ارزش‌های اسلامی و اخلاقی ارزشمند است و همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، صنایع فرهنگی یکی از ابزارهایی است که بیگانگان می‌توانند از آن طریق تهاجم فرهنگی را عملی کنند و بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی افراد را تضعیف کنند. در حال حاضر، صنایع فرهنگی جهانی در حال تضعیف شکل‌های سنتی پیدایش و توزیع فرهنگ می‌باشند. این سلطه رسانه‌ای منجر به جایگزینی فرهنگ دینی و محلی و به‌طور کلی فرهنگ اسلامی می‌شود. امروزه مؤسسه عظیم فرهنگی و هنری هالیوود، دیگر صرفاً یک مرکز فرهنگی و هنری محض به‌شمار نمی‌آید، بلکه زمامداران و استراتژیست‌های غربی، به‌ویژه آمریکایی، این‌گونه مراکز و مؤسسات را در زمره ذخایر و منابع قدرت و هژمونی خود قرار می‌دهند و از طریق تولید انبوه فیلم‌ها و برنامه‌های هنری ضمن تبلیغ و تلقین برتری فرهنگ غربی، مبانی و باورهای مسلمانان را تحت شدیدترین حملات تبلیغی قرار می‌دهند و گروه‌ها و طبقات جوان جمعیت‌های مسلمان در صدر اهداف و برنامه‌ریزی‌های آنان قرار دارند. بنابراین در بحث صنایع فرهنگی باید به این نکته توجه داشت که تعالیم و موازین اسلامی در همه ابعاد آن باید در نظر گرفته شود؛ چه موقعی که در نقش صادرکننده محصول فرهنگی باشیم و چه به هنگام واردات این صنایع، زیرا صنایع فرهنگی اسلامی مبتنی بر اسلام و تعالیم آن می‌تواند به‌مثابه مبنایی قابل اطمینان و ریسمانی محکم باعث تحکیم هویت ایرانی و اسلامی شود؛ و همبستگی و وحدتی که براساس اعتقادات دینی پدید آید، منبعی غنی و قابل اتکا برای حفظ استقلال و امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور خواهد بود (کریمی، ۱۳۸۸).

پیشینه پژوهش

اگرچه درباره بحث اقتصاد مقاومتی و صنایع فرهنگی تحقیقاتی صورت گرفته است، اما درباره ارتباط این دو پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است. در این زمینه، در مواردی بسیار محدود، برخی مباحث نظری سطحی ارائه شده است. مقاله حاضر برای رفع این نقیصه با استفاده از روش‌های کمی و کیفی به بررسی تأثیر صنایع فرهنگی بر اقتصاد مقاومتی می‌پردازد. جدول شماره ۲ برخی از مطالعات مشابه در این زمینه را ارائه می‌دهد:

جدول ۳. پیشینه پژوهش‌های خارجی و داخلی

پژوهشگر (سال)	موضوع تحقیق	یافته‌های کلیدی
صالحی امیری (۱۳۸۷) به نقل از جان هاوکینز (۲۰۰۹)	صنایع خلاق	خلاقیت چیز جدیدی نیست؛ نظام اقتصادی هم چیز جدیدی نیست. آنچه جدید است، ماهیت رابطه آنها و این است که چگونه برای ایجاد ارزش افزوده و تولید ثروت با یکدیگر ترکیب می‌شوند.
بریگاگیو (۲۰۱۴)	مقاوم‌سازی اقتصاد در کشورهای کوچک آسیب‌پذیر	اقتصادهای کوچک قادر به ایجاد مقاومت اقتصادی برای خنثی کردن آسیب‌پذیری‌های اقتصادشان هستند.
سلطانی‌فر (۱۳۹۶)	تأثیر شاخص‌های منتخب اقتصاد مقاومتی بر رشد اقتصادی ایران	شاخص‌های اقتصاد مقاومتی در بلندمدت تأثیر معنادار و مثبت روی رشد اقتصادی دارند.
بیات (۱۳۹۶)	تجربه تحریم، راهبردی برای شناخت آسیب‌پذیری‌ها و تحقق اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران	ضعف و آسیب‌پذیری در سه حوزه وابستگی به سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی، وابستگی به صادرات نفت و واردات مواد پتروشیمی، مهم‌ترین موانع اقتصاد مقاومتی هستند.
ملکی‌فر (۱۳۹۳)	شناسایی و تحلیل رویکردهای موجود و مطلوب در صنایع فرهنگی کشور	در حال حاضر رویکرد حاکم بر صنایع فرهنگی، رویکردی کنترلی و نظارتی است که در وضع مطلوب باید جای خود را به رویکردهای اقتصادی و اجتماعی بدهد.
شاهسواری و سرلک (۱۳۹۴)	بررسی توسعه اقتصاد فرهنگی و راه‌کارهای تحقق اقتصاد مقاومتی	با توجه به شرایط تحریم و لزوم دوری از اقتصاد نفتی، یکی از راه‌کارهای مؤثر، ورود به اقتصاد فرهنگ و توجه ویژه سرمایه‌گذاران به این موضوع است.
ناظمی اردکانی و صیادی (۱۳۹۳)	بررسی وضعیت مؤلفه‌های اقتصاد فرهنگ در ایران و ارائه راه‌کارهای بهبود وضعیت اقتصاد فرهنگ در کشور	نتایج حاصل از تحقیق نشان داده که کشور ایران به لحاظ وضعیت مؤلفه‌های صنعت فرهنگ، نه تنها در مقایسه با استانداردهای جهانی، بلکه در مقایسه با کشورهای سند چشم‌انداز نیز از موقعیت مناسبی برخوردار نیست.
کیقبادی و همکاران (۱۳۸۷)	شناخت صنایع فرهنگی	در این سند به فرایند تدوین استراتژی توسعه صنایع فرهنگی پرداخته شده و عوامل مهم اقتصاد خلاق در سطح جهان بررسی شده است.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، پیمایشی، توصیفی و تحلیلی است. این پژوهش از نظر نتیجه، جزء تحقیقات توسعه‌ای قلمداد می‌شود؛ زیرا به دنبال طراحی الگوی به‌کارگیری ظرفیت‌های صنعت فرهنگ در اقتصاد مقاومتی از طریق طراحی الگوی تحلیل تفسیری ساختاری است. در واقع رویکرد پژوهشی این مطالعه به لحاظ منطقی گردآوری داده‌ها، از نوع استقرائی - قیاسی است. بدین منظور، ابتدا با بررسی مبانی نظری تحقیق، مؤلفه‌های اصلی و فرعی و شاخص‌های مؤثر در اقتصاد مقاومتی و صنعت فرهنگ شناسایی و تدوین گردید و بر مبنای رویکرد قیاسی تلاش شد از طریق اجماع نخبگان، شاخص‌ها و مؤلفه‌های تحقیق تأیید شوند. سپس بر اساس روش الگوسازی ساختاری - تفسیری (ISM)، علل مهم و تأثیرگذار در اقتصاد مقاومتی و صنعت فرهنگ طراحی گردید و نهایتاً از طریق روش میانگین، تأثیر هر یک از مؤلفه‌های صنعت فرهنگ بر مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی تعیین شد. روش‌شناسی تحقیق، ترکیبی است که در بخش کیفی از طریق مبانی نظری تحقیق و با مشارکت پنج نفر از متخصصان حوزه فرهنگ و اقتصاد به‌عنوان اعضای پنل، به‌روش

ISM با استفاده از ماتریس خودتعاملی ساختاری، الگوسازی ساختاری تفسیری در مورد مباحث اقتصاد مقاومتی و صنعت فرهنگ انجام شد و در بخش کمی با استفاده از نتایج حاصل از ۳۵ پرسش نامه، میانگین تأثیر مؤلفه‌های صنعت فرهنگ بر اقتصاد مقاومتی سنجیده شد.

روش ISM یک فرایند یادگیری تعاملی است که در آن، مجموعه‌ای از عناصر مختلف و به هم مرتبط، در یک الگوی نظام‌مند جامع ساختاردهی می‌شوند (وارفیلد، ۱۹۷۴). این روش شناسی به ایجاد روابط پیچیده میان عناصر یک سیستم و جهت‌دهی به آن کمک می‌نماید (فایسال و همکاران، ۲۰۰۶). الگوسازی ساختاری تفسیری، نه تنها بینشی را در خصوص روابط میان عناصر مختلف یک سیستم فراهم می‌کند، بلکه ساختاری را مبتنی بر اهمیت یا تأثیرگذاری عناصر بر یکدیگر (بسته به نوع رابطه محتوایی تعریف شده) ارائه داده و نمایشی تصویری به نمایش می‌گذارد.

مشارکت‌کنندگان تحقیق در بخش کیفی پنج نفر از متخصصان و اعضای هیئت علمی دانشگاه در رشته‌های اقتصاد، مدیریت و مدیریت فرهنگی می‌باشند. این افراد به عنوان اعضای گروه پنل انتخاب شدند. در بخش کمی تحقیق از مشارکت ۳۵ نفر به منظور پاسخ‌گویی به پرسش نامه طراحی شده استفاده شد. میانگین سنی پاسخ‌گویان بین ۳۳ تا ۵۷ سال بود. از این تعداد، ۱۸ نفر زن و ۱۷ نفر مرد بودند که مقطع تحصیلات ایشان دکتری و دانشجوی دکتری و رشته تحصیلی‌شان اقتصاد، مدیریت فرهنگی و مدیریت بود. آنها در مشاغل هم‌چون هیئت علمی دانشگاه و کارشناسان خبره دستگاه‌های مختلف دولتی مشغول به کار بودند.

جدول ۴: مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در بخش کیفی

مورد	جنسیت	سن	مدرک تحصیلی	سابقه شغلی	حوزه تخصصی	محل فعالیت
مشارکت‌کننده ۱	مرد	۵۵	دکتری	۲۰ سال	اقتصاد	عضو هیئت علمی دانشگاه
مشارکت‌کننده ۲	مرد	۶۰	دکتری	۱۹ سال	اقتصاد	عضو هیئت علمی دانشگاه
مشارکت‌کننده ۳	مرد	۳۸	دکتری	۱۵ سال	مدیریت فرهنگی	عضو هیئت علمی دانشگاه
مشارکت‌کننده ۴	مرد	۴۶	دکتری	۱۷ سال	مدیریت فرهنگی	عضو هیئت علمی دانشگاه
مشارکت‌کننده ۵	مرد	۳۹	دکتری	۱۳ سال	مدیریت	عضو هیئت علمی دانشگاه

(منبع: یافته‌های پژوهش)

به منظور تأیید روایی پرسش‌نامه‌های ساخته شده، از روش روایی محتوایی (CVR) استفاده گردید. بر این اساس از ده نفر از اعضای هیئت علمی گروه اقتصاد و فرهنگ خواسته شد که درباره ساختار پرسش‌نامه، مناسب بودن نحوه طراحی پرسش‌نامه، روشن بودن تعاریف عوامل به کاررفته و قابل فهم بودن پرسش‌ها نظر بدهند. با توجه به اینکه مقدار CVR بزرگ‌تر از ۰/۴۹ بود، اعتبار محتوایی مؤلفه‌های تحقیق تأیید گردید.

به منظور تعیین پایایی پرسش نامه، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد که تمامی مؤلفه‌های تحقیق از ضریب بالاتر از ۰/۷ برخوردارند. بنابراین پایایی پرسش نامه نیز تأیید شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری

در این مرحله، نظر پنج متخصص و صاحب نظر در رشته اقتصاد و مدیریت فرهنگی، درباره رابطه بین شاخص‌ها مورد مقایسه قرار گرفت. ماتریس مندرج در جدول پنج، یک ماتریس به ابعاد متغیرهاست که در سطر و ستون آن، متغیرها به ترتیب ذکر می‌شوند. آن گاه روابط دوه‌دوی متغیرها توسط نمادهایی مشخص می‌شود. این ماتریس براساس بحث و نظرات اساتید و خبرگان تشکیل شد؛ به طوری که از طریق استفاده از تکنیک‌های مختلف، شامل طوفان مغزی، گروه اسمی و، به تعیین نوع روابط بین متغیرها پرداخته شد؛ سپس با استفاده از شاخص «مد» از بین چهار گونه رابطه ممکن بین شاخص‌ها، رابطه‌ای که بیشترین فراوانی را از نظر متخصصان داشت، در جدول نهایی منظور شد. برای تعیین نوع رابطه، از نمادهای مندرج در جدول ۵ استفاده شده است (پناهی فر، ۱۳۹۶).

جدول ۵: روابط مفهومی در تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری

نماد	مفهوم، نماد
V	i منجر به j می‌شود (سطر منجر به ستون)
A	j منجر به i می‌شود (ستون منجر به سطر)
X	رابطه دوطرفه i و j وجود دارد
0	رابطه معتمری وجود ندارد

(منبع: یافته‌های پژوهش)

جدول ۶: ماتریس ISM اقتصاد مقاومتی

حمایت از تولید ملی	حمایت از تولید ملی	اشتغال پایدار	کاهش وابستگی به نفت و گسترش صادرات غیرنفتی	مردمی کردن اقتصاد	اقتصاد دانش بنیان	کاهش آسیب پذیری در برابر تهدیدات داخلی و خارجی
	V	V	V	A	O	V
			A	A	O	A
					A	V
					O	V
						V

(منبع: یافته‌های پژوهش)

جدول ۷: ماتریس ISM صنعت فرهنگ

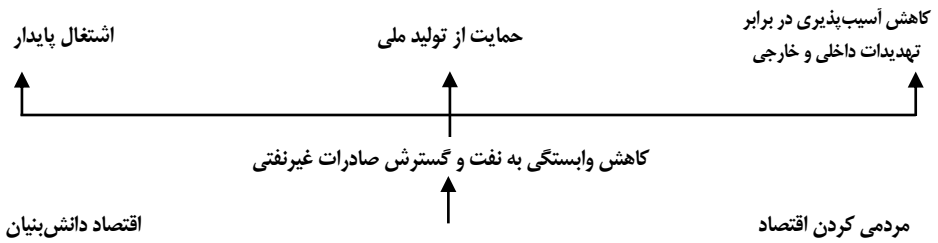
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
V	V	V	V	V	V	V	V	V	V	V	O	V	V	V	V	A	A		گفتمان سازی اقتصاد مقاومتی
V	O	V	V	V	V	O	O	O	O	O	O	V	V	V	V	X			تولید آثار سینمایی و تلویزیونی با رویکرد اقتصاد مقاومتی
V	O	V	V	V	V	O	O	O	O	O	O	O	V	V	V				تولید محصولات رسانه‌ای در ارتباط با اصلاح فرهنگ الگوی مصرف و سبک زندگی ایرانی-اسلامی
V	O	V	A	V	V	V	V	O	V	V	A	O	V	V					ترویج و نهادینه کردن فرهنگ همت مضاعف و کار مضاعف
V	O	V	V	V	V	O	O	O	V	V	A	V	X						توسعه اقتصاد ملی از طریق رشد تولیدات، خدمات و فعالیت‌های رسانه‌ای و سینمایی
V	O	V	V	V	A	O	O	V	V	A	A	V							فراهم آوردن اشتغال مولد و رشد تولید ناخالص داخلی و همچنین توسعه خدمات صنایع مرتبط، از جمله توریسم و تبلیغات از طریق توسعه صنعت سینما
V	O	V	V	V	V	V	V	V	V	A	A								جذب گردشگران خارجی و به‌دنبال آن درآمدزایی به‌واسطه استفاده حداکثری از منابع و امکانات
V	V	V	V	V	V	V	V	V	V	V									وجود ظرفیت بالقوه جهت کارآفرینی و اشتغال‌زایی
V	O	V	V	V	V	V	V	V	V										بهره‌مندی اقتصادی از میراث فرهنگی و محوطه‌های باستانی در جهت تولید ثروت
V	A	V	V	V	V	V	V	V											رونق صنعت توریسم و به‌دنبال آن افزایش درآمدهای ارزی
V	A	V	A	V	V	V	V												گسترش مناسبات اقتصادی با سایر کشورها به‌واسطه توسعه اقتصاد گردشگری
V	A	V	V	V	V														ایجاد اشتغال مستقیم از طریق رونق هتل‌ها، رستوران‌ها و فروشگاه‌های توریستی و...
V	A	V	V	V	V														ایجاد اشتغال غیرمستقیم به‌واسطه رونق صنایع مرتبط مانند حمل‌ونقل، صنایع غذایی و...
V	A	V	V	V															افزایش تولید ملی به‌منظور حمایت از کار و سرمایه ایرانی
V	A	A	A																توسعه فرصت‌های شغلی و کاهش میزان بیکاری جوانان
V	A	V																	رشد استقلال و خودکفایی از طریق مردمی کردن اقتصاد
V	A																		توسعه اقتصادی و خلق ثروت در حوزه صنایع فرهنگی خلاق
V																			بهره‌گیری از اقتصاد دانش‌بنیان در مسیر رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی
																			کمک به رونق صادرات و تولید ارز

(منبع: یافته‌های پژوهش)

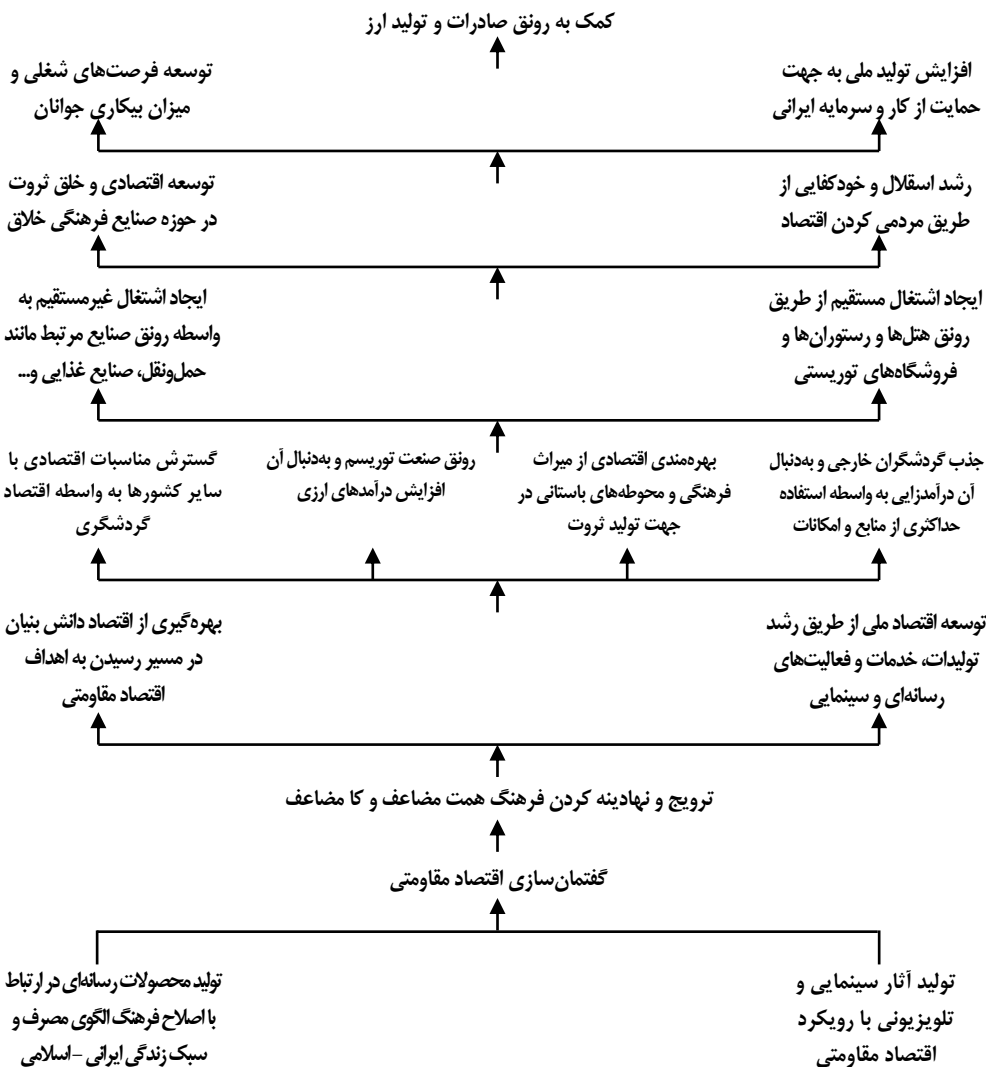
رسم الگوی نهایی ساختاری - تفسیری در صنعت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی

پس از اینکه کلیه عوامل سطح‌بندی شدند و محل قرار گرفتن همه آنها در الگو مشخص گردید، الگوی ساختاری تفسیری شامل عوامل و روابط میان آنها ترسیم می‌گردد.

نمودار ۲. نمودار ISM اقتصاد مقاومتی



نمودار ۳. نمودار ISM صنایع فرهنگی



همچنین شاخص‌های «جذب گردشگران خارجی و به‌دنبال آن درآمدزایی» و «بهره‌گیری از اقتصاد دانش‌بنیان» جزء عوامل مستقل‌اند که دارای شدت اثرگذاری و شدت اثرپذیری ضعیفی می‌باشند.

جدول ۹: آنالیز MICMAC در اقتصاد مقاومتی

Driving power	۶					
	۵	۴,۵				
	۴				۳	۱
	۳					
	۲					۲
	۱					۶
			۱	۲	۳	۴
						۶

Dependent power

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتایج حاصل از آنالیز مؤلفه اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد که شاخص‌های «مردمی کردن اقتصاد» و «اقتصاد دانش‌بنیان» جزء عوامل محرک‌اند؛ یعنی دارای شدت اثرگذاری قوی و شدت اثرپذیری ضعیفی می‌باشند. همچنین شاخص‌های «حمایت از تولید ملی» و «کاهش وابستگی به نفت و گسترش صادرات غیرنفتی» جزء عوامل پیوندی می‌باشند؛ یعنی دارای شدت اثرگذاری و اثرپذیری بالایی هستند. ضمناً شاخص «اشتغال پایدار» و «کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات داخلی و خارجی» جزء عوامل وابسته‌اند که دارای شدت اثرگذاری ضعیف و شدت اثرپذیری بالا می‌باشند. هیچ‌کدام از شاخص‌ها جزء عوامل مستقل شناخته نشدند.

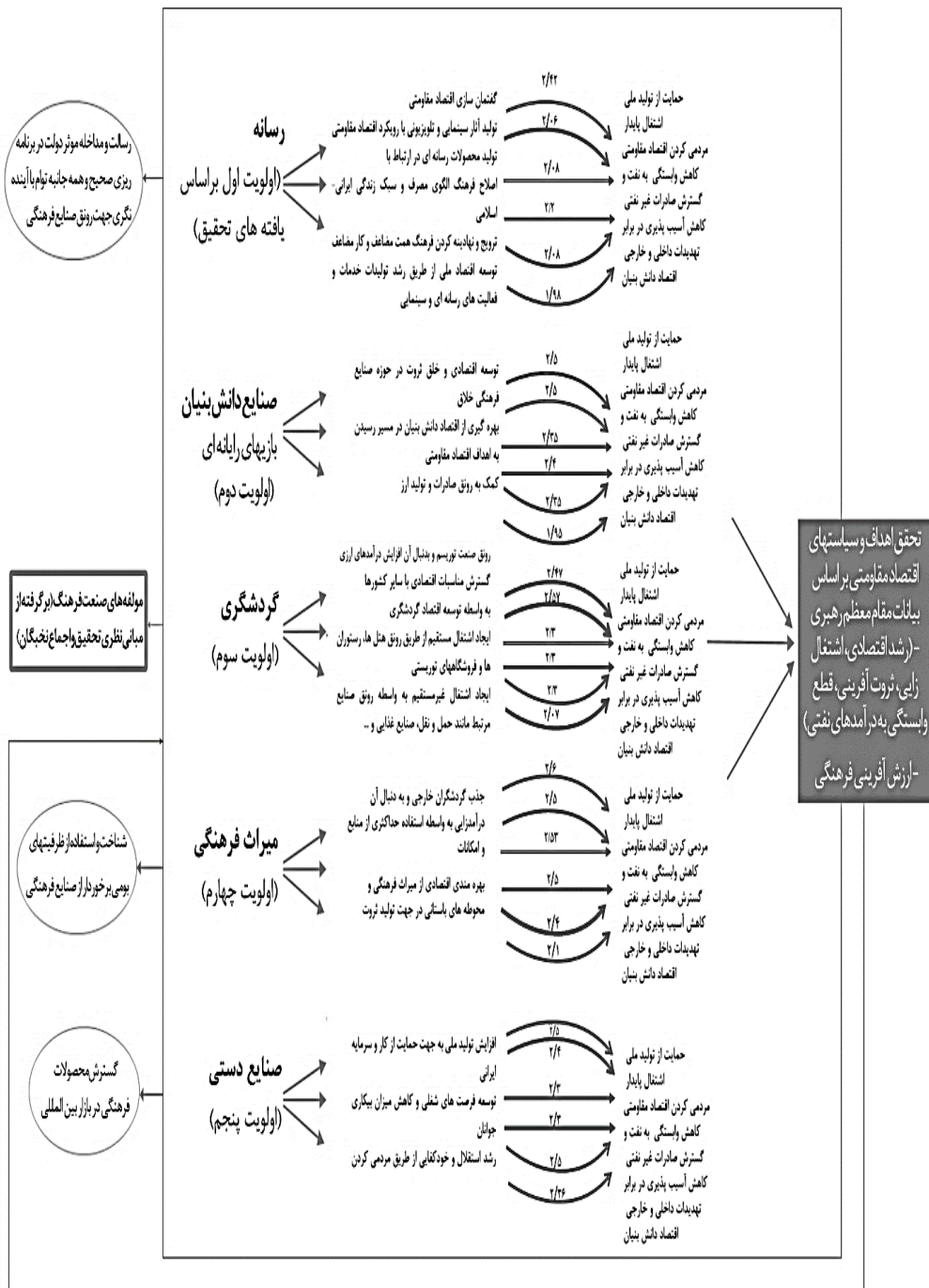
تأثیر شاخص‌های صنایع فرهنگی بر اقتصاد مقاومتی از طریق میانگین

پس از توزیع پرسش‌نامه تأییدشده بین ۳۵ نفر از نخبگان و صاحب‌نظران حوزه اقتصاد و فرهنگ، میانگین تأثیر شاخص‌های صنایع فرهنگی بر اقتصاد مقاومتی احصا شد. به‌دلیل محدودیت حجم مقاله، از درج جداول میانگین تأثیر مؤلفه‌های صنعت فرهنگ بر اقتصاد مقاومتی خودداری شد. بررسی نتایج حاصل از میانگین تأثیر مؤلفه‌های صنایع فرهنگی بر اقتصاد مقاومتی، نشان‌دهنده تأثیر مثبت مؤلفه‌های صنایع فرهنگی بر تولید داخلی، اشتغال‌زایی، مردمی کردن اقتصاد و به‌دنبال آن ثروت‌آفرینی و رشد اقتصادی است.

الگوی گسترش صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی

جهت طراحی الگوی نهایی به‌کارگیری ظرفیت صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی می‌توان از تکنیک ISM و MICMAC که برای دو متغیر اقتصاد مقاومتی و صنعت فرهنگ ترسیم شده بود و با استفاده از جداول میانگین تأثیر مؤلفه‌های صنعت فرهنگ بر اقتصاد مقاومتی و طبق نظرات نخبگان و متخصصان استفاده کرد. بر این اساس، الگوی نهایی به‌کارگیری ظرفیت‌های صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی، در قالب نمودار ۴ قابل ارائه است.

نمودار ۴: الگوی نهایی پژوهش



براساس نتایج حاصل از نمودار نهایی پژوهش (نمودار شماره ۴)، استفاده از ظرفیت صنایع فرهنگی برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی مستلزم اولویت‌گذاری با توجه به ضریب تأثیر آنها در تحقق این اهداف می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گسترش صنایع فرهنگی در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی باید به ترتیب با اولویت‌بخشی به گفتمان‌سازی با استفاده از محصولات رسانه‌ای، صنایع فرهنگی دانش‌بنیان همچون بازی‌های رایانه‌ای، گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی صورت گیرد.

محصولات رسانه‌ای

براساس نتایج تحقیق، اولین اولویت در استفاده از صنایع فرهنگی در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی استفاده از ظرفیت محصولات رسانه‌ای است. در این زمینه، رسانه‌ها را در دو زمینه می‌توان تحلیل کرد. اول اینکه رسانه‌های داخلی باید نقش خود را در تبیین و اطلاع‌رسانی اقتصاد مقاومتی به‌خوبی ایفا کنند؛ دوم اینکه خود رسانه‌های داخلی تا آنجا که می‌توانند، عامل به اقتصاد مقاومتی باشند. در این میان، نقش صداوسیما به‌عنوان فراگیرترین رسانه داخلی - که به تعبیر مقام معظم رهبری «دانشگاهی برای تدریس اصول اسلامی - انقلابی» است - دوجندان می‌شود. در مورد اول، با بررسی عملکرد رسانه‌های داخلی، جای خالی آثار سینمایی و تلویزیونی با رویکرد اقتصاد مقاومتی و تولید محصولاتی در زمینه اصلاح الگوی مصرف و سبک زندگی ایرانی - اسلامی یا برنامه‌های تخصصی، از جمله کرسی‌های آزاداندیشی در این زمینه، به‌شدت احساس می‌شود. در مورد دوم، یعنی عاملیت به اقتصاد مقاومتی، ضعف‌های بیشتری به‌چشم می‌خورد. اگر بنا به تعریف مک‌لوهان، رسانه را پیام بدانیم، آیا تاکنون پیامی در زمینه «مدیریت مصرف» توسط رسانه‌های داخلی، به‌ویژه رسانه‌های بصری، به مخاطب منتقل شده است؟ تبلیغات محصولات خارجی، به‌ویژه در روزنامه‌ها و سایت‌ها، ترویج مدرگرایی در سینما، مصرف‌گرایی و عادی جلوه دادن آن در صداوسیما، همگی از مصادیق عامل نبودن رسانه داخلی به اقتصاد مقاومتی است (سلطانی‌فر، ۱۳۹۶).

صنایع فرهنگی دانش‌بنیان

توسعه صنایع فرهنگی دانش‌بنیان دومین اولویت در بهره‌گیری از ظرفیت صنایع فرهنگی در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی است. در این زمینه صنعت بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن از اهمیت زیادی برخوردار است. صنعت بازی‌های رایانه‌ای و صنعت انیمیشن است.

بازی‌های رایانه‌ای یکی از جوان‌ترین صنایع موفق در دنیا محسوب می‌شود که توانسته است از نظر گردش سرمایه، گوی سبقت را از صنایع فیلم‌سازی دنیا برآید. آلمان، چین و آمریکا از کشورهای پیشرو در ساخت این سرگرمی‌های دیجیتالی می‌باشند و آمریکا به‌تنهایی توانسته است در سال ۲۰۱۷ بیش از ۳۶ میلیارد دلار از این صنعت درآمد کسب کند. از ویژگی‌های صنعت بازی‌سازی در جهان می‌توان به جوان بودن، ارزآوری، حضور فعال نوجوانان و جوانان در این حوزه، هوشمندی این صنعت، صادرات آسان و ایده‌محور بودن این صنعت، به‌عنوان مهم‌ترین علل قلمداد کردن آن در زمره صنایع دانش‌بنیان، اشاره کرد.

یکی دیگر از صنایع فرهنگی در این زمینه، انیمیشن است. کمپانی معروف «والت دیزنی» تنها با تولید چهار انیمیشن در سال، یک‌ششم درآمد نفتی ایران را به‌دست می‌آورد. براساس گزارش دیلی تلگراف، والت دیزنی تنها با تولید چهار انیمیشن بیشتر از چهار میلیارد دلار درآمد دارد. همچنین بنا به گزارش وال استریت، انیمیشن یکی از دو صنعت روبه‌رشد جهان تا سال ۲۰۲۵ است. صنعتی که تاکنون توانسته هالیوود جنجالی را از نظر درآمدزایی پشت سر بگذارد و توجه قدرت‌های نوپای عرصه فناوری اطلاعات را به خود جلب کند؛ اما در ایران ظهور پدیده انیمیشن طی سال‌های اخیر، با موج گسترده مهاجرت نیروهای متخصص و ورشکستگی شرکت‌های کوچک دانش‌بنیان، رو به افول گذاشته است. با توجه به ظرفیت‌های عظیم این صنعت، باید شرکت‌های دانش‌بنیان و سامانه‌هایی برای حمایت از این صنعت وجود داشته باشد تا این صنایع به‌زودی جایگاه خود را در افق ۱۴۰۴ و در زمینه صادرات غیرنفتی به‌دست آورد (ناظمی اردکانی و صیادی، ۱۳۹۳).

گردشگری

براساس نتایج حاصل از نمودار ISM مؤلفه گردشگری در اولویت بعدی پس از صنایع فرهنگی دانش‌بنیان قرار دارد. گردشگری، از جمله صنایع فرهنگی است که با توجه به قابلیت‌ها و استعدادها بالقوه، جذابیت‌های فرهنگی و تاریخی تمدن ایرانی - اسلامی می‌تواند از مهم‌ترین ابزارهای قطع وابستگی به درآمدهای نفتی برای کشور باشد. گردشگری چهارمین صنعت درآمدزای جهان (پس از صنعت نفت و خودروسازی و مواد شیمیایی) است. طبق آمار به‌دست‌آمده، گردشگری با افزایش رشد چهار درصدی در جهان نسبت به سال‌های قبل و با کسب درآمد ۱۱۰۰ میلیارد دلار و ایجاد ۲۹۰ میلیون شغل مستقیم و غیرمستقیم (۸/۸ درصد از کل مشاغل جهان)، بی‌شک عنصر بسیار مهمی در اقتصاد جوامع به‌شمار می‌رود (ویسی، ۱۳۹۶).

براساس سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴، رسیدن به عدد بیست میلیون نفر گردشگر در نظر گرفته‌شده دور از دسترس نیست و می‌توان با برنامه‌ریزی و محور قرار دادن هر سه ضلع دولت و بخش خصوصی و جوامع میزبان، به این رقم دست یافت، که قطعاً نقش مؤثری در ایجاد اشتغال و درآمد ارزی و رشد تولید ناخالص داخلی خواهد داشت. در آن صورت می‌توانیم در رتبه‌بندی سازمان جهانی جهانگردی به رتبه پانزدهم دست یابیم که درآمد ارزی بیش از سی میلیارد دلار خواهد داشت. آن زمان می‌توان، به‌جای نفت، در زمینه توسعه گردشگری برنامه‌ریزی کرد (جهانیان، ۱۳۹۵).

میراث فرهنگی

امروزه اقتصادی کردن میراث فرهنگی برای جوامع اهمیت روزافزونی یافته است. البته دشواری‌های بسیاری میان توسعه اقتصادی و حفظ میراث فرهنگی وجود دارد؛ با وجود این، ارزش اقتصادی کالاها و خدمات مربوط به میراث فرهنگی، سیاست‌های اقتصاد فرهنگی کشورها را به‌ویژه در دو دهه گذشته بیشتر به خود معطوف کرده است؛ اما متأسفانه با توجه به غنای میراث فرهنگی کشورمان، اعم از ملموس (مادی) و غیرملموس (معنوی)، راهبرد مشخصی در حوزه مدیریت میراث به‌صورت علمی و عملی برای شناسایی راه کارهای توسعه اقتصادی مبتنی بر میراث فرهنگی وجود ندارد.

غنا و مجموع ارزش‌های بی‌بدیل میراث فرهنگی کشور می‌تواند متولیان و سیاست‌گذاران کشور ما را به سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری اقتصادی در حوزه میراث فرهنگی سوق دهد. این فرایند هم‌راستا با راهبردهای «اقتصاد مقاومتی» مقام معظم رهبری و مصداق رویکرد استفاده از تمامی ظرفیت‌ها برای توسعه اقتصادی کشور است که همواره ایشان بر آن تأکید داشته‌اند. بنابراین، همکاری و تعامل میان فرهنگ و اقتصاد، به‌ویژه در کشوری چون ایران، با توجه به غنای فرهنگی، تنوع و تعدد بی‌شمار میراث ملموس و ناملموس و نیاز به حفاظت پایدار با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی، ضروری است (حناچی و فدایی‌نژاد، ۱۳۹۳).

صنایع دستی

صنایع دستی ایران به‌عنوان صنعتی مستقل و بومی، شاخص‌ترین هنر کاربردی ایران و یکی از سه قطب برتر صنایع دستی جهان، ریشه‌های عمیق و استوار در فرهنگ غنی و بارور ایران اسلامی داشته است. جالب توجه است که رتبه اول صادرات غیرنفتی در سال ۹۶، به صنایع دستی اختصاص یافته است. هم‌اکنون بیشترین میزان رشد در سبد صادرات کالاهای غیرنفتی کشور در کنار خشکبار، محصولات کشاورزی و لبنی، به صنایع دستی اختصاص دارد. این در حالی است که با توجه به ظرفیت دو میلیارد دلاری ایران در بخش صنایع دستی در سال و با توجه به فرهنگ غنی و آداب و رسوم متنوع در ایران، کم‌توجهی و عدم حمایت از متولیان این عرصه و همین‌طور قیمت بالای تمام‌شده محصولات و قابلیت رقابت کم، باعث شده است تا دیگر کشورها همچون چین، هند و پاکستان در این رقابت از ما پیشی بگیرند و بازار جهانی را به مصادره خود درآورند. اگر بنا باشد تا از این قطب به‌عنوان عاملی برای کارآفرینی و رشد اقتصادی و حفظ فرهنگ کشور برای سالیان متمادی یاد کنیم، باید توجه خود را به عوامل کلیدی در رشد این صنعت معطوف کنیم که از جمله آنها تقویت نهادهایی همچون اتحادیه صنایع دستی، تعاونی‌ها و شرکت‌های مردم‌نهاد از طرف دولت برای حمایت و سرمایه‌گذاری در این بخش یا فراهم نمودن تسهیلات زیرساختی و ارتباطی جهت سهولت در تأمین و فروش محصول می‌باشد.

در این شرایط، باید دولتمردان و مسئولان توجه ویژه‌ای به وضعیت صنایع دستی ایران و مشکلات و چالش‌های پیش‌روی آن داشته باشند تا از صنایع دستی به‌عنوان ابزاری برای رشد اقتصادی و دستیابی به اهداف اقتصاد مقاومتی بهره‌گیریم (وظیفه‌دوست و کیایی، ۱۳۹۳).

بررسی تاثیر اولویت‌های صنایع فرهنگی بر تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی

آخرین مرحله در تحلیل نمودار نهایی پژوهش (نمودار ISM)، تبیین دقیق اثرگذاری صنایع فرهنگی بر اهداف اقتصاد مقاومتی است. همانگونه که در نمودار نشان داده شده، اولویت‌های ارائه شده در زمینه صنایع فرهنگی می‌توانند به تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی از جمله افزایش تولید ملی، کاهش بیکاری و رونق صادرات کمک کنند.

نتایج این تحقیق با نتایج پژوهش سیف (۱۳۹۱) مطابقت دارد که حمایت از تولید ملی و صنایع دانش‌بنیان را از مؤلفه‌های مهم اقتصاد مقاومتی دانسته است. همچنین نتایج حاصل از این پژوهش، با تحقیق کامفیروزی و بنیادی (۱۳۹۳) مطابقت دارد که در آن فرهنگ‌سازی، از جمله مهم‌ترین عوامل دستیابی به الگوی اقتصاد مقاومتی قلمداد شده است. ضمناً نتایج تحقیق حاضر با نتایج دانش جعفری و کریمی (۱۳۹۴) سازگار است که مشکل اصلی کشور را در بحث اقتصاد مقاومتی، وابستگی درآمد دولت به نفت و خام‌فروشی آن دانستند و به این نتیجه دست یافتند که باید راه‌حل بلندمدت از طریق سیاست‌گذاری‌های درست در صنایع دیگر انجام شود تا به کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی منجر شود. همچنین نتایج حاصل از این تحقیق، با پژوهش تقیب‌السادات (۱۳۸۸) نیز برای می‌کند که به این نتیجه رسید: برای فعالان عرصه تولید محصولات فرهنگی امکان کسب درآمد و شکل‌دادن به چرخه اقتصادی، بسیار ممکن، و در صورت حمایت دولت، بسیار زودبازده و در دسترس خواهد بود.

در نهایت، آنچه از نتیجه مطالعه تحقیقات حاصل می‌شود، این است که در هیچ‌کدام از پژوهش‌های یادشده، مستقیماً تأثیر صنایع فرهنگی بر مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی سنجیده نشده است؛ ولی می‌شود از نتایج ضمنی مطالعات چنین استنباط کرد که تحقیقات مرتبط با اقتصاد مقاومتی، همگی به گونه‌ای بر مؤلفه‌های خودکفایی و استفاده از ظرفیت‌های داخلی و بهبود فضای کسب‌وکار، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، حمایت از تولید ملی و دوری از اقتصاد نفتی و مهم‌تر از همه بر فرهنگ‌سازی تأکید داشته‌اند که همه این مؤلفه‌ها در بطن صنایع فرهنگی نهفته‌اند؛ یعنی با توسعه صنایع فرهنگی، تمام اهداف اقتصاد مقاومتی، از جمله گفتمان‌سازی، رونق تولید ملی، کاهش وابستگی به نفت و اشتغال پایدار تأمین می‌شود. در مطالعات مربوط به صنایع فرهنگی نیز به‌طور ضمنی به رشد اقتصادی ناشی از رونق و توسعه این صنایع اشاره شده است، که این مطلب تأکید مجددی است بر نتایج تحقیق؛ یعنی رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی از طریق صنایع فرهنگی.

نتیجه‌گیری

صنایع فرهنگی به‌عنوان موتور محرکه اقتصادی و به‌عنوان صنعتی اشتغال‌زا، کم‌هزینه، دارای زیرساخت فرهنگی و بخشی از میراث ملی و تمدنی کشور، در صورت توجه و اهتمام ویژه می‌تواند شکل‌گیری قطب‌های فرهنگی و اقتصادی در مناطق مختلف کشور و جذب جوانان تحصیل کرده بومی را به دنبال داشته باشد. گسترش این صنایع می‌تواند منشأ ایجاد جهش در حوزه اشتغال، تولید ملی و صادرات باشد. صنایع فرهنگی، می‌توانند در خدمت تقویت شاخص‌های اقتصاد مقاومتی، شامل درون‌زایی، مردمی بودن، برون‌گرایی، عدالت‌محوری و دانش‌بنیانی بوده و زمینه کاهش اتکای اقتصاد کشور به درآمد نفت را فراهم کند. تأثیر صنایع فرهنگی بر تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی تنها منحصر به اهداف اقتصادی مورد اشاره نیست؛ این صنایع می‌توانند با گسترش فرهنگ ایرانی-اسلامی نیز به تحقق اقتصاد مقاومتی کمک کنند.

در این مقاله ضمن بررسی رابطه صنایع فرهنگی و اقتصاد مقاومتی به بررسی الگوی مطلوب در گسترش این صنایع در اقتصاد مقاومتی پرداختیم. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که گسترش صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی باید با اولویت‌گفتمان‌سازی با استفاده از محصولات رسانه‌ای، صنایع فرهنگی دانش‌بنیان همچون بازی‌های رایانه‌ای، گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی صورت گیرد. گسترش این صنایع نه تنها باعث گسترش فرهنگ اسلامی ایرانی می‌شود، بلکه زمینه رشد اقتصادی، کاهش بیکاری و افزایش صادرات غیرنفتی به عنوان اهداف مهم اقتصاد مقاومتی را فراهم می‌کند. در این میان گسترش گردشگری و صنایع دستی نقش موثری در ایجاد اشتغال با اولویت مناطق محروم و کمتر برخوردار و معرفی فرهنگ غنی کشور دارد؛ امری که با تأکیدات بندهای ۵۰ و ۵۱ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه هماهنگ است.

گسترش صنایع فرهنگی، به‌عنوان پلی میان اقتصاد و فرهنگ، نه تنها باعث تقویت رشد اقتصادی، اشتغال و صادرات غیرنفتی به عنوان اهداف مهم در اقتصاد مقاومتی می‌شود، بلکه زمینه معرفی فرهنگ اسلامی-ایرانی در داخل و خارج می‌شود. با توجه به دو کارکرد هم‌زمان صنایع فرهنگی و تأثیرات آن در رشد اقتصادی کشور، ضروری است که در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور به آنها توجه ویژه‌ای صورت گیرد. در این صورت است که قدم‌های مؤثری به‌سوی تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نیز برداشته خواهد شد.

- بیات، محسن، ۱۳۹۶، «تجربه تحریم، راهبردی برای شناخت آسیب پذیری‌ها و تحقق اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، ش ۸۴، ص ۷۷-۱۰۸.
- پناهی فر، فرهاد، ۱۳۹۶، *پروژه مدیریت تکنولوژی (تکنیک‌های روش ISM)*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- تقی‌لو، حجت و علی اسدی، ۱۳۹۴، «مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی»، در: *کنفرانس جامع اقتصاد مقاومتی*، تهران. جمالی، یعقوب و علی جابری، ۱۳۹۳، «اقتصاد مقاومتی از دیدگاه اسلام، مفهوم، اصول و سیاست‌ها»، *معرفت*، ش ۲۳۱، ص ۲۵-۲۰.
- جهانبان، منوچهر، ۱۳۹۵، «نقش دولت در توسعه اقتصاد گردشگری ایران با محوریت اقتصاد مقاومتی»، *گردشگری و توسعه*، ش ۹، ص ۱۵-۱۰.
- حناچی، پیروز و سمیه فدایی‌نژاد، ۱۳۹۳، «بررسی و تبیین سیر تحول سیاست‌ها و برنامه‌های حفاظت از میراث فرهنگی، بازه زمانی سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱»، *معماری ایرانی*، ش ۵، ص ۱۶-۲۲.
- دانش جعفری، داود و سمانه کریمی، ۱۳۹۴، «نفت، برنامه ششم توسعه و اقتصاد مقاومتی»، *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ش ۶، ص ۳۰-۳۵.
- سلطانی‌فر، محمد، ۱۳۹۶، «گفتمان‌سازی رسانه‌ای اقتصاد مقاومتی»، *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، ش ۲۳، ص ۳۰-۳۷.
- سیف، اله مراد، ۱۳۹۱، «الگوی پیشنهادی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، ش ۱۶، ص ۴۳-۴۵.
- شاهسورای، محمود و حیات اله سرلک، ۱۳۹۴، «بررسی توسعه اقتصاد فرهنگی و راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی»، در: *کنفرانس بین‌المللی حسابداری، مدیریت و نوآوری*، تهران.
- صالحی امیری، سیدرضا، ۱۳۸۷، «بررسی موانع صنعت فرهنگی»، *پژوهش‌نامه صنعت فرهنگی*، ش ۱۲، ص ۱۱-۱۴.
- قاضی نوری، سیدسهر، سیاوش ملکی‌فر، محمدمبین قانع‌راد و آرشد موسوی، ۱۳۹۷، «شناسایی و تحلیل رویکردهای موجود و مطلوب در صنایع فرهنگی کشور براساس دیدگاه‌های ذی‌نفعان»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ش ۲۶، ص ۱۶-۲۳.
- کریمی، غلامرضا، ۱۳۸۸، «نقش صنایع فرهنگی در هویت‌بخشی به امت اسلامی»، *علوم اجتماعی*، ش ۲۳، ص ۹-۱۲.
- کیقبادی، مرضیه و همکاران، ۱۳۸۷، «شناخت صنعت فرهنگی»، *اندیشکده صنعت و فناوری (اصف)*، ش ۱۲، ص ۲۰-۲۷.
- کامفیروزی، محمدحسن و علی بنیادی، ۱۳۹۳، «بررسی نقش عوامل در اقتصاد بدون نفت در الگوی اقتصاد مقاومتی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۲، ص ۱۴-۱۸.
- مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸، در: rc.majlis.ir.
- ملکی‌فر، عقیل، ۱۳۹۳، *فرصت تاریخی صنایع فرهنگی*، تهران، آینده‌پژوه.
- ناظمی اردکانی، مهدی و محمد صیادی، ۱۳۹۳، «بررسی وضعیت مؤلفه‌های اقتصاد فرهنگ در ایران، مقایسه تطبیقی با کشورهای منتخب دنیا و ارائه راهکارهای بهبود وضعیت اقتصاد فرهنگ در کشور»، *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ش ۱۳، ص ۲۹-۳۴.
- نقیب‌السادات، سیدرضا، ۱۳۸۸، «اقتصاد فرهنگ و صنایع فرهنگی»، *علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۱۸-۲۵.
- وظیفه‌دوست، حسین و مهدی کیایی، ۱۳۹۳، *بررسی موانع و مشکلات صادرات صنایع دستی ایران و ارائه راهکار مناسب*، کنفرانس بین‌المللی مدیریت در قرن ۲۱، تهران، مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما.
- ویسی، هادی، ۱۳۹۶، «بررسی سیاست‌گذاری صنعت گردشگری در قوانین بالادستی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ش ۲۵، ص ۱۵-۲۴.

- Briguglio.L.Cordina,G.,Farrugia, N.&Vella,S, 2014, “Economic Vulnerability and Resilience:concepts and Measurements”, *Research paper*, N. 55, p 34-39.
- Fisal, M. Banwet,D.K. & Shankar, R., 2006, “Supply chain risk mitigation: modeling the enablers”, *Business process Management*, N. 4, p 12-19.
- Hesmondal, D, 2009, “cultural industries and culturai policy” *International Jonal of cultural policy*, N. 8 , p 17-19.
- Mathiyazhagan, k.Govindan & ,k, NoorulHaq. A, 2013, “An ISM approach for the barrier analysis in implementing green supply chain management”, *Journal of cleaner production*, N. 46, p 34-37.
- Throsby.D, 2008, “The concentric circles model of the cultural industries”, *Cultural Trends*, V. 17, p 147-164.
- UNCTAD, 2008, “ Creative industries and development” *UNITED NATIONS*, N. 14, p 22-26.
- Warfield.j. w, 1974; “Developing interconnected matrices”, *Structural Modeling*, N. 21, p 12-20.

مقاله پژوهشی:

روشن‌شناسی نظام مالی مطلوب اسلامی

ahmadrifa@yahoo.com

احمد رضا صفا / دکتری علوم اقتصادی دانشگاه عدالت

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

چکیده

اقتصاد مالی رایج براساس مبانی فلسفی لیبرال شکل گرفته و با حذف ارزش‌ها و اخلاق، زمینه بحران‌های بزرگ اقتصادی را فراهم آورده است. این مبانی هدف‌هایی را ترسیم کرده که دانش مالی براساس آن شکل گرفته است. حاکمیت امیال، تجربه‌گرایی، اصالت فرد و حرص‌طلبی از این دسته است. این مبانی منجر به ساخت نظام مالی جدای از بخش واقعی گردیده است؛ لذا نمی‌توانیم با تغییرات ربنایی، آن را اسلامی کنیم. این نوشتار بعد از ارزیابی اجمالی نظام مالی رایج به بررسی و نقد رویکردهای موجود در کشف نظام اقتصادی اسلام پرداخت. در نتیجه، تکمیل روش کشف شهید صدر، به‌عنوان بهترین رویکرد با عنوان روش نظام‌ساز در کشف نظام مالی اسلام انتخاب گردید. این روش از مبانی شروع می‌کند و در چارچوب ضوابط فقهی (سطح مقبول) و اخلاقی (سطح مطلوب) به اهداف منتهی می‌گردد. برای کشف نظام مالی اسلام، ابتدا باید ضوابط عام و خاص آن کشف شود؛ سپس با توسعه مفهومی و تفسیر روزآمد آن ضوابط به‌عنوان چارچوب نظام مالی اسلام، به پاسخ‌گویی به نیازهای بخش واقعی پرداخت. البته استفاده از تجارب و تکنیک‌های عقلانی بشری، تا زمانی که منافات با معیارهای اسلامی نداشته باشد، مانعی ندارد.

کلیدواژه‌ها: مهندسی مالی، مبانی، نظام مالی اسلام، روشن‌شناسی، روش نظام‌ساز.

طبقه‌بندی JEL: Z12, K29, P40, P34, G01, F36, E49, D53, B26

نظام اقتصادی لیبرال از سه بازار کالا و خدمات، بازار نیروی کار و بازار دارایی‌ها تشکیل شده است. دارایی‌ها در اقتصاد دو دسته‌اند: دارایی‌های حقیقی (یعنی دارایی فیزیکی و انسانی) و دارایی‌های اعتباری (مالی). بازار دارایی‌های مالی نیز به سه بازار پول، بیمه و سرمایه تقسیم می‌گردد (ویکنز، ۲۰۰۸، ص ۲۳۴). در بازار دارایی‌های مالی، فعالیت‌های مالی در راستای ختمی اصلی نظام اقتصادی و مبتنی بر مبنای و ارزش‌های خاص آن دنبال می‌شود. نظام مالی، قالب الگوها و سیاست‌هایی را فراهم می‌کند که قابلیت تجربه در واقع را می‌یابد؛ یعنی با کشف و اجرای نظام مالی، دانش اقتصاد مالی از تحلیل رفتارها و پدیده‌های و الگوهای تأمین مالی شکل می‌گیرد.

نظام مالی و به تبع آن دانش مالی، نسبت به مبنای و در نهایت اهداف، خنثا نیست و جدا دانستن فلسفه و مبنای از آن، نه تنها امری غیرمعمول است، بلکه بی‌مهری بدان منجر به ایجاد آسیب‌های اساسی و بحران‌های ممتد در اقتصاد کشور می‌شود. این مبنای در تحقیقات مالی، جنبه عینی و ثابت یافته و به‌عنوان پیش‌فرض در یک شیوه اقتصاد مالی لیبرال، منحصر شده است. پیش‌فرض این نوشتار، برخلاف دیدگاه انفعالی حاکم بر نظام مالی اسلامی معمول، این است که نه تنها نظام مالی اسلامی مستقل از نظام مالی متعارف وجود دارد، بلکه نظام مالی متعارف و به تبع آن علم اقتصاد مالی، الگوها، ابزارها و سیاست‌های آن، برآمده از مبنای روش‌شناسی نظام اقتصادی لیبرال بوده و در تعارض با اسلام بوده و قابلیت اسلامی‌سازی را ندارد؛ و مشکل اساسی دیدگاه حاکم بر نظام مالی اسلامی، ضعف در مبنای، بخصوص روش‌شناسی آن است.

پیشینه بحث

شهید صدر در دو اثر *اقتصادنا* (۱۴۱۷ق) و *الاسلام یقود الحیة* (۱۴۲۹ق)، به تبیین روش‌شناسی و نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد. ایشان قانون مدنی را تصویر مکتب می‌دانند و معتقد است که با نگرش در آن می‌توان مکتب اقتصادی را مشخص کرد. علاوه بر آن، شهید صدر در موارد زیادی به آیات، روایات و عقل برای کشف گزاره‌های مکتب اقتصادی اسلام با رویکرد اجتهادی استناد می‌کند. ایشان در کتاب *الاسلام یقود الحیة* نیز با بیان ضوابطی، حدود نظام مالی اسلام را مشخص می‌کند.

فرانکفورتر و *مک‌گون* (۱۳۹۱) در کتاب *روش‌شناسی تأمین مالی، به‌سوی تأمین مالی معنادار* قائل‌اند به اینکه دانش مالی ریشه در یک فلسفه انحرافی و اصول منشعب از علوم طبیعی دارد و به‌سادگی قابل نقد است. اصولی چون کارگزاران عقلایی با دغدغه رفاه، یکسانی مطلوبیت و بیشینه‌سازی آن در فضای عدم اطمینان، از اصول تحلیل رفتارهای مالی براساس روش‌های نهایی‌گرایی است. این اصول دارای تناقضات و تعارضات درونی بوده و منجر به تأثیرات مخرب و زیان‌بار خارجی است.

اقبال و همکاران (۱۳۹۰) در کتاب *پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی* در فصل اول به روش‌شناسی و ماهیت مالی اسلامی پرداخته‌اند. ایشان در فصل چهارم با عنوان «اقتصاد و مالی اسلامی در کجا ایستاده‌اند؟»،

ضمن بیان تفاوت بین روش و روش‌شناسی مالی اسلامی و متعارف، به آسیب‌شناسی مهندسی مالی در نگرش و توجیه منفعلانه در استفاده از روش تجربه‌گرایی پرداخته و به برخی تناقض‌های آن با اسلام اشاره کرده‌اند.

چودهری (۱۳۹۰) در مقاله «درمورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟» در کتاب *پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی* تفاوت مالی اسلامی با متعارف را مبنایی، در نوع معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش توحیدی می‌داند که مالی اسلامی متعارف با فراموشی رویه قرآنی، در دام نوعی اصول نئولیبرال و نئوکلاسیک جعلی گرفتار است و قادر به تجربه عملی و رای اصول جعلی نئوکلاسیکی نیست.

میرمیزی (۱۳۹۰) در کتاب *نظام اقتصادی اسلام*، نظام اقتصادی را یک نظام رفتاری دستوری مبتنی بر مبنایی بینشی اسلامی می‌داند که طرح آن از پیش تعیین شده است. منابع استنباط نظام اقتصادی همان منابع فقه، یعنی آیات، روایات و عقل است. برای کشف این نظام، لازم است مبنایی بینشی، هدف‌ها، اصول راهبردی و الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی مردم و دولت را کشف کرد. روش کشف نظام اقتصادی نیز به دو روش مستقیم با اجتهاد و مراجعه مستقیم به نصوص، و روش غیرمستقیم استفاده از فتاوا و نظرات فقیهان می‌باشد.

یوسفی (۱۳۹۵) در کتاب *نظام اقتصاد مقاومتی*، نظام اقتصادی را نظام مطلوبی طرح‌ریزی شده توسط خداوند می‌داند که از منابع اسلامی (عقل، کتاب و سنت) قابل کشف و استخراج است. روش‌های کشف نظام اقتصادی به روش‌های تکوین، امضا، اکتشاف تقسیم می‌شود که به‌طور هم‌زمان می‌توان از هر سه روش در نظام‌سازی به شرط عدم تعارض بهره برد. در مقام تعارض نیز، روش تکوین، به دلیل ارتباط فنی با منابع، از استاندارد بیشتری برخوردار است. نوآوری این نوشتار ارائه روش نظام‌ساز جهت طراحی مطلوب مالی اسلامی و بازتعریف نظام مالی اسلام است. براین اساس، سؤال اساسی این تحقیق این است: «روش کشف نظام مالی اسلام از منابع شرعی چیست؟»

در پاسخ به این پرسش، پس از موضوع‌شناسی، اثبات می‌کنیم که اقتصاد مالی لیبرال، نه تنها نسبت به مبنایی فلسفی خنثا نیست، بلکه مبتنی بر مبنایی مخالف با نوع اسلامی آن است. همچنین رویه رایج مالی اسلامی نیز به دلیل بی‌توجهی به مبنایی روش‌شناسی و دارا بودن دیدگاه انفعالی نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف نظام مالی اسلام باشد. در پایان به معرفی روش نظام‌ساز جهت کشف نظام مالی اسلامی می‌پردازیم. روش نظام‌مند، در اصل توسعه روش شهید صدر بوده است که با کشف ضوابط عام و خاص حاکم بر نظام مالی درصدد تأمین نیازهای حقیقی بخش واقعی اقتصاد است که در دو سطح مقبول و مطلوب از فقه و اخلاق به‌دست می‌آید.

مروری بر مبنایی مالی رایج

اقتصاد مالی رایج از سه لایه طولی تشکیل می‌شود. لایه زیرین (هسته)، همان مبنایی هستی‌شناختی اقتصاد لیبرال، چون اصالت فرد و دئیسم است. لایه بعدی قوانین و نهادهای مبتنی بر مبنایی است. سرانجام، لایه رویین (پوسته) را الگوها، ابزارها و سیاست‌های مالی مبتنی بر آن نهادها و مبنایی تشکیل داده است که در قالب الگوهای ریاضی و آماری بیان می‌گردد. به‌طور مثال، قیمت‌گذاری آربیتراژ (APT)، تلفیقی از یک مجموعه معادلات خطی هم‌زمان

است که براساس اصل مکانیسم خودکار مبتنی بر مبنای الحاد و دئیسم است. علاوه بر این، انتظارات و رفتار همگون عقلایی که منجر به مکانیسم هجوم گله‌ای در بازار مالی می‌شود، مبتنی بر طمع و حرص و دیدگاه فردمحوری و ارزش‌گریزی فلسفی غرب است.

معرفت‌شناسی اقتصاد رایج بر پایه عقلانیت کلاسیکی و بر مبنای معرفت‌مفایزیک‌دکارت، تجربه‌گرایی و اخلاق هیوم و الگوی نیوتنی بنا نهاده شده است. در این چارچوب، انسان، ماشینی محاسبه‌گر (نگاه دکارتی) و پیچیده از مجموع امیال (نگاه هیومی) است. میل، تنها عامل انگیزش است و جای خیر را می‌گیرد؛ یعنی میل انسان، علت رفتار و مبنای ارزش است. عقل تابع امیال است و توان کنترل و اراده امیال را ندارد و تنها ابزار محاسبه‌های لازم برای رسیدن به کارایی است. از این‌رو اهداف مفروض گرفته می‌شوند و به دلیل نامربوط بودن و عدم امکان شناخت ارزش‌های اخلاقی، عقلانیت ابزاری شکل می‌گیرد. این نگاه ذهن‌گرایانه دکارتی به اقتصاد، منجر به تقلیل عقلانیت در سطح محاسبه‌های ذهنی می‌شود و از اقتصاد، یک علم صرفاً نظری و جدا از ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌دهد (معرفی محمدی، ۱۳۹۵، ص ۶۶-۷۰). در این نظرگاه، تجربه تنها منبع مشروع معرفت بوده و هر نوع شناخت خارج از حس و تجربه، فاقد ارزش است.

از دید انسان‌شناسی نیز اقتصاد مالی رایج، تعریف خود از انسان را از فلسفه مادی‌گرایی می‌گیرد. در این دیدگاه، اصالت با فرد است و جامعه جز مجموع افراد نیست. انسان اقتصادی موجودی انتزاعی است و تنها به جنبه جسمانی‌اش توجه می‌شود. طبق معنای اصالت حس، افراد دارای رفتارها و واکنش‌های یکسان‌اند. در این تفکر، میل انسان تنها عامل انگیزشی، علت رفتار و مبنای ارزش است و عقل ناتوان از کنترل امیال و تابع آن بوده و صرفاً ابزار محاسبه‌های لازم برای رسیدن به کارایی مبتنی بر اصالت لذت است. از مجموع این امور، عقلانیت اشباع‌ناپذیری شکل می‌گیرد و انسان به موجودی حسابگر، لذت‌طلب، خودخواه، حریص و طماع تنزل می‌یابد. انسان حریص و طماع در بازار مالی براساس خوی حیوانی، به بورس‌بازی قمارگونه می‌پردازد (رک: شیلر، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۲).

نمونه واضح حرص مالی، در بحران ۲۰۰۸ خود را نشان داد. در آن دوره، اوراق رهنی (MBS) - که در پی آن اوراق مشتقه تعهد بدهی وثیقه‌دار (CDO) و به تبع آن اوراق مشتقه به‌توان ۲، ۳، ۴ و بالاتر بود و در پایان، معاوضه ریسک نکول اعتبار بیمه - در مقابل حمایت از شرط‌بندی‌های پیاپی بود. در اصل، این اوراق، بازی شرط‌بندی بر سر این بود که آیا کارگران یا مالکان بنگاه‌های اقتصادی که براساس رهن‌های اولیه وام گرفتند، توان بازپرداخت وام‌های رهنی‌شان را دارند. از این‌رو *وارن بافت* اوراق مشتقه را سلاح کشتار جمعی می‌نامد (چنگ، ۱۳۹۳، ص ۳۴۳). همچنین دانش مالی رایج به‌جای تحلیل واقعیت، در پی قاعده‌سازی براساس مبانی انتزاعی برآمده و بیشتر به‌دنبال خلق مفاهیم است. در این روش، واقعیت خارجی به عدد تقلیل می‌یابد و مشاهدات آماری، تنها داده‌هایی است که در اختیار مهندس مالی قرار می‌گیرد. به‌دنبال آن، مبانی، اصول، سنن، شرایط زمانی و مکانی، قواعد، قوانین، رسوم و مانند آن - که آمارها در قالب آنها تجلی می‌یابد - به فراموشی سپرده می‌شوند. کروگمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد، می‌گوید: اقتصاد از زمانی منحرف شد که اقتصاددانان الگوهای انتزاعی زیبای ریاضی را با حقیقت اشتباه گرفتند (فاستر و چسنی، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

پس هرچند ادعای مالی رایج این است که واقعیت همان تجربه دنیای خارج است، اما آن را از یک زاویه محدود فلسفه مادی می‌بیند و نسبت به خیلی از اتفاقات دنیای واقعی تعادل دارد. این امور به ساخت واقعیت اقتصاد مالی جدا از بخش واقعی و در نهایت، بحران‌زایی منجر می‌شود.

روش‌شناسی مالی رایج

روش‌شناسی به معنای روش مطالعه و بررسی یا رد و قبول مسئله‌ها و پدیده‌های مورد تحقیق علمی است (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۳). مقصود از روش‌شناسی مالی، روش کشف و بررسی اعتبار نظریات، تحلیل، ارزیابی و مقایسه آنان با یکدیگر می‌باشد و ناظر به فلسفه زیربنایی پژوهش و علم است؛ از این رو نپرداختن بدان، پژوهش را دچار بحران می‌کند. این بی‌توجهی، منجر به انحراف بین اهداف و روش‌ها، ابزارها و راه کارها می‌گردد؛ زیرا روش‌ها و نتایج، ابزار و اهداف، همچنین راه کارها و مقاصد، جدایی‌ناپذیرند و نمی‌توان بی‌توجه به ابزار، به اهداف دلخواه رسید.

با وجود شواهد بسیار بر تفاوت فاحش بین دو حوزه علوم طبیعی و اجتماعی و برخی مخالفت‌ها، رویه حاکم، بر وحدت روش و مبانی علوم طبیعی و اجتماعی بنا گردید و این دو از طریق یک روش‌شناسی مشترک به هم پیوند خورده و در هم ادغام شدند. نتیجه این شد که علوم اجتماعی و علوم طبیعی دارای ریشه واحد شدند یا باید به سمت یک روش مشابه هدایت شوند (فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱، ص ۳۱). علوم مالی نیز از این امر مستثنا نبود.

مقاله جنجالی فریدمن (۱۹۶۶) با عنوان «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی» سرآغاز تولد رویکرد ابزارگرایی در اقتصاد و به تبع آن مالی است. در این دیدگاه، نظریه ابزاری برای عمل و ملاک سنجش آن، تنها میزان موفقیت آن بوده است و کشف حقیقت جنبه فرعی پیدا می‌کند. این روش بر اصول زیر استوار است:

۱. روش علمی در علوم اجتماعی و طبیعی یکسان است و تفسیر اقتصاد همانند سایر علوم فیزیکی براساس روش تجربی و بر پایه مشاهده است. بر این اساس، اقتصاد اثباتی مستقل از هرگونه موضع‌گیری اخلاقی یا قضاوت هنجاری است (فریدمن، ۱۹۶۶).

۲. در این روش، هدف غایی یا اصل بر کشف واقعیت نیست؛ بلکه هدف، قابل قبول بودن پیش‌فرض‌هاست و با از دست دادن مقبولیت پیش‌فرض‌ها فرضیه دیگری جای آن را می‌گیرد (همان، ص ۹).

۳. هدف نهایی علم پیش‌بینی است، نه تحلیل واقع. در نتیجه، نظریه‌پردازی ابزاری برای دستیابی به پیش‌بینی است (همان، ص ۱۱).

۴. لازمه اعتبار فرضیه، سادگی و ثمربخشی آن است. بنابراین سازگاری منطقی نظریه، هرچند با اهمیت است، نقش فرعی دارد (همان، ص ۱۰).

۵. اعتماد به نظریه‌ها نسبی است (همان، ص ۷).

اقتصاد مالی با گام نهادن در مسیری که فریدمن برایش ترسیم کرده، واقع‌گرایی فروض را در اقتصاد مالی مورد تردید قرار داد. در واقع الگوها بر روی فروض غیرواقعی و ذهنی بنا شدند، بدون اینکه شکی در مورد آنها بشود. در این دیدگاه، اقتصاددان دیگر خود را درگیر مبانی، فروض، روش و ناسازگاری آنها با واقع نمی‌کند و نظریه‌ای خوب است که تنها بهترین پیش‌بینی را ارائه دهد و سؤال از درستی یا نادرستی آن اشتباه است.

در این روش، داده‌های آماری نقش محوری دارد. خصوصیات این روش، داده‌کاوی (استخراج داده)، داده‌جویی (تجسس داده)، داده‌روبی (لایروبی داده) و داده‌تراشی است (فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱، ص ۸۹)؛ مثلاً در «داده‌کاوی» از روش‌های پیچیده تغییر داده‌ها برای دستیابی به نتیجه موردنظر استفاده می‌شود. یکی از رایج‌ترین این روش‌ها تبدیل لگاریتمی داده‌ها برای معنادار کردن آن در الگوست. لذا مهم آن است که داده‌ها معنادار شوند، نه آنکه معنادار باشند؛ مسئله‌ای که با انتقاد برخی از سردمداران نئوکلاسیک روبه‌رو گردید (رک: لوکاس، ۱۹۷۶، ص ۱۹-۴۶).

کلیه این امور باعث انتقادهای فراوان از طرف نحله‌های مختلف اقتصادی، از جمله مکتب رفتارگرایان با اصول زیر شد:

۱. رد اثبات‌گرایی به‌عنوان اساس تحقیقات اقتصاد مالی؛

۲. امتناع از شیوه استدلال قیاسی به‌عنوان یک معیار بنیادی در علوم اجتماعی و اقتصاد مالی؛

۳. اعتراض به تحلیل‌های ایستا از تعادل در بازارهای مالی؛

۴. رد الگوسازی اقتصاد مالی رایج با بنیان رفتار عقلایی و بهینه‌سازی (سعیدی و فرهانیان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱).

البته خود اقتصاد رفتاری نیز انقلاب روش‌شناسی نبود؛ بلکه بیشتر بر آزمایش و تجربه واقعیت‌های خارجی در مقابل فرضیات انتزاعی تأکید داشت (همان، ص ۲۱۲).

در عمل، الگوهای اقتصاد مالی متوسل به شیوه‌های پیچیده ریاضی شدند؛ به‌گونه‌ای که معلوم نیست این بازار است که تحت تأثیر الگوها رفتار می‌کند یا الگوها تحت شرایط داده‌های بازار چیده شده‌اند. نتیجه عملی این امور چیزی جز شکست مالی نبود. به‌طور مثال در سال ۱۹۹۷، مرتن و شولز به ارائه روش جدید برای تعیین ارزش ابزار مشتقه، جایزه مشترک نوبل اقتصاد را دریافت کردند. این در حالی بود که الگوی نوبلی آنها در سه شرکت مالی «ال‌تی‌سی‌ام (LTCM)» (۱۹۹۴)، «پی‌جی‌ای‌ام (PGAM)» (۱۹۹۹) و «گروه ترینسام (Trinsum group)» (۲۰۰۹) با وجود مدیریت فعال آنها شکست خورد. بر این اساس، چنگ (برنده جایزه میردال ۲۰۰۳ و لئونتیف ۲۰۰۵) می‌گوید: «وقتی برندگان جایزه نوبل اقتصاد نتوانند از بازار مالی سر درآورند، چطور طبق اصل کارگزاران عقلایی که می‌گویند مردم همیشه می‌دانند چکار کنند، می‌توان مردم را به حال خود گذاشت؟» (چنگ، ۱۳۹۳، ص ۲۴۹).

بحران‌زایی نظام مالی لیبرال

از سال ۱۸۹۰ تاکنون حدود صد بحران مالی در جهان سرمایه‌داری به وقوع پیوسته است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به بحاب پیاز لاله هلندی ۱۶۳۷م، بحران دریای جنوب انگلستان ۱۷۱۱م، بحاب بازار سهام می‌سی‌سی‌پی ۱۷۲۰م، بحاب قیمت سهام آمریکا قبل از رکود بزرگ ۱۹۲۰م، بحاب قیمت سهام ۱۹۲۹م، بحران وام‌های بانکی مکزیک و دیگر کشورهای در حال توسعه در ۱۹۷۰م، بحران بانکی بعد از جنگ آمریکا ۱۹۸۰م، بحران مالی ژاپن نیمه دوم ۱۹۸۰م، بحران املاک، مستقلات و سهام تایلند، مالزی و اندونزی و بسیاری از کشورهای آسیایی اوایل ۱۹۹۰م، بحران مالی فنلاند، نروژ و سوئد ۱۹۹۲م، بحران روسیه ۱۹۹۸م، بحاب سهام در ایالات متحده ۱۹۹۵م - ۲۰۰۰م و بحران مالی ۲۰۰۸م آمریکا و اروپا اشاره کرد. این بحران‌ها تأثیری مستقیم بر بخش واقعی داشته است.

اقتصاددانان معتقدند که پس از هر بحران به‌طور میانگین هشت سال وقت برای بازگشت شرایط به سطوح قبل از بحران لازم است. اسکار جردا و موریس شالاریک و آلن تیلر دوره‌های نزول چهارده کشور پیشرفته را در دوره ۱۸۷۰-۲۰۰۸ را به دو دسته رکود تقسیم کرده‌اند: رکودهای مالی و رکودهای عادی. رکودهای مالی نه‌تنها از رکودهای عادی عمیق‌ترند و نیازمند زمان بیشتر برای خروج می‌باشند، بلکه هرچه نسبت اعتبارات به درآمد ناخالص ملی بیشتر باشد، سرعت بهبود رکودهای مالی کمتر است (آکرلوف و شیلا، ۲۰۰۹، ص ۳۶۶).

کورتزن در تشریح رویه حاکم بر نظام مالی می‌گوید: «سیستم مالی به‌گونه‌ای طراحی شده که اقتصاد یا باید رشد کند یا فروپاشد. اینکه چنین رشدی موجب اشتغال‌زایی، تأمین نیازهای واقعی یا کاهش فقر می‌شود، اصلاً موضوعیت ندارد» (کورتزن، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). در بسیاری از موارد، نظام مالی از کنترل بحران ناتوان است و بحران جزء لاینفک آن است. در مباحث بازار مالی، «روش ابزارگرایی»، «منطق قیاسی» و «ریاضی‌سازی» سه ضلع حذف ارزش‌ها و اخلاق می‌باشند. بر این اساس، اصول ارزشی‌ای همچون تلاش برای رفع نیازهای مالی جامعه، نوع‌دوستی، تعاون و تکافل، به‌نوعی عدم فایده محسوب می‌شوند و تنها زمانی قابل قبول می‌باشند که موجب درآمدهای آتی شوند. در این میان، تنها سود حاصل از ریسک‌های کوتاه‌مدت مهم است و کالاهای مالی هرچه ریسک‌پذیرتر و پرسودتر باشند، اقبال بدان بیشتر است. رابطه با بخش تولید و اشتغال نیز مهم نیست. از این‌رو، قمار، ربا، بورس‌بازی، کلاهبرداری مالی و مانند آن توجیه می‌یابد؛ دولت مسئول جلوگیری و پرکردن خلأهای قانونی برای شیوع فساد اقتصادی است و فرد مسئولیتی در قبال رفتار مالی ضد ارزشی و اخلاقی خود تا زمانی که غیرقانونی نباشد، ندارد. این امر موجب کمرنگ شدن ارزش‌ها و افول سرمایه اجتماعی شده است.

افول سرمایه اجتماعی منجر به سوق اقتصاد مالی به سمت روش‌های مبتنی بر بدهی، ربا و قمار شد. چودهری با ذکر این مطلب، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا بعد از حکمفرما شدن بی‌اخلاقی در جهان مالی، روش‌های تقسیم ریسک، برتری خود را در مقابل الگوهای مبتنی بر بدهی از دست داد؟ (چودهری، ۱۳۹۰، ص ۵۴) پاسخ این است که تسهیم ریسک بر پایه اعتماد استوار است و اعتماد نتیجه سرمایه اجتماعی است و باعث پررنگی اصول اخلاقی و عدالت می‌شود. استیگلیتز نیز پیدایش بحران‌های مالی را ناشی از ریسک‌پذیری افراطی بنگاه‌های مالی می‌داند (استیگلیتز، ۱۳۹۱). برای نمونه در بحران ۲۰۰۸، وام‌های رهنی پرخطر مانع شفافیت ریسک شدند؛ به‌طوری‌که سهم این وام‌ها از پنج درصد (۳۵ میلیارد دلار) در سال ۱۹۹۴ به بیست درصد (۶۰۰ میلیارد دلار) در سال ۲۰۰۶ رسید.

آکرلوف (۱۹۷۰) و لی (۲۰۰۹) جداگانه به رفتار فریب‌کارانه مدیران مالی با دست‌کاری قیمت‌ها و مخاطرات سرمایه‌گذاری اشاره کردند. در این تحلیل، مدیران مالی به‌دنبال افزایش ثروت سهامداران نیستند؛ بلکه با طراحی پونزی با انتشار اوراق مسموم، از قبیل انواع اوراق رهنی، مشتقه و قرضه، به بقا جهت کسب مزایای مدیریتی می‌اندیشند. از سوی دیگر، مدیران با کمینه کردن دستمزد، کمینه کردن سرمایه‌گذاری مجدد و باز خرید سهام از محل بخشی از سود، برای بالا نگاه داشتن یا افزایش قیمت سهام بهره می‌برند. میزان باز خرید سهام در دهه ۱۹۸۰، پنج درصد کل سود شرکت‌های آمریکایی بود؛ اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به نود درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت و

در سال ۲۰۰۸ به ۲۸۰ درصد رسید (چنگ، ۱۳۹۳، ص ۵۰). به قول کروگمن، نظام مالی جهان، فراتر از سیستم نظارتی جهان قرار گرفته است و پوششی برای رکود ممتد بخش واقعی بوده و شکاف شدیدی بین بخش واقعی و مالی به وجود آمده است (فاستر و چسنی، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

تحلیل روش‌شناسی مالی اسلامی رایج

بخش قابل توجهی از کتاب‌های فقهی توسط فقها به مباحث مربوط به معاملات اختصاص داده شده که بخشی از آن همواره با تأمین سرمایه برای فعالیت‌های اقتصادی ارتباط دارد. همچنین مؤمنان مقید بودند برای حفظ مشروعیت معاملات قبل از شروع تجارت، به تعلیم فقه بپردازند. با توسعه بازارهای مالی، فقه اسلامی با حجم عظیمی از مسئله‌های جدید روبه‌رو گردید. پاسخ به این نیازها به مالی اسلامی مشهور گردید. برای پاسخ به این نیازها در مالی اسلامی با سه رویکرد مختلف بنایی، انتقادی و نظام‌ساز روبه‌رویم.

بیشتر پژوهش‌ها در زمینه بازار مالی اسلامی، بنایی است. این پژوهش‌ها که به «مهندسی مالی اسلامی» مشهور شده‌اند، در میدان الگوهای موجود مبتنی بر نظام سرمایه‌مداری قرار دارند و به واکاوی شرعی ابزارها و نهادهای مالی لیبرال می‌پردازند.

بخش اول دستاوردهای رویکرد بنایی، حول موضوع‌شناسی نهادها، ابزارها و روش‌های تأمین مالی لیبرال می‌گردد که حجم وسیعی از تحقیقات مالی را دربردارد. در این بخش، محقق به بررسی زوایای مختلف، کارکرد و نتایج موضوع توجه می‌کند؛ در بخش بعدی بدون ورود در مبانی، به بررسی فقهی موضوع می‌پردازد و حکم شرعی ساختارها، نهادها و ابزارهایی که از اقتصاد مالی رایج وام گرفته شده‌اند، به صورت جزیره‌ای در فقه جست‌وجو می‌شود. مجموع این دو بخش، مهندسی مالی اسلامی رایج را تشکیل می‌دهد. پژوهش‌های مالی در مورد اوراق بهادار رایج، اوراق مشتقه، عملیات بانکی، بیمه، شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، از نمونه‌های مهندسی مالی اسلامی می‌باشند. محققان سه روش تطبیق، تصحیح و شبیه‌سازی را در رویکرد بنایی پیش گرفته‌اند که نقطه مشترکشان حفظ ساختار اقتصاد مالی رایج است.

در روش تطبیق، محقق به دنبال تطبیق موضوع با عناوین رایج شرعی براساس فتاوی و در مواردی با ادله شرعی است.

در روش شبیه‌سازی، پژوهشگران به ارائه راه‌حلهایی در قالب طراحی ابزار، نهاد و قوانین با حفظ ساختار نظام مالی رایج می‌پردازند. الگوهای بانکداری بدون ربا، اوراق مرابحه و اوراق بدهی اسلامی از این دسته‌اند.

در روش تصحیح، محقق ضمن قبول چالش فقهی، به ارائه راه‌حلهایی جهت تصحیح آن موضوع می‌پردازد. کتاب‌هایی همچون *اسواق الاوراق المالیه* (۱۹۸۱) اثر سمیر عبدالحمید الرضوان، *الوسائط المالیه فی الاقتصاد الاسلامی* (۱۹۹۸) اثر سامی ابراهیم السویلیم، *ابزارهای مشتقه: بررسی فقهی و اقتصادی* (۱۳۹۰) اثر معصومی‌نیا، *بازار سرمایه اسلامی (۱)* (۱۳۹۱) اثر موسویان و *بانکداری اسلامی* (۱۳۹۴) اثر موسویان و میثمی، از این دسته‌اند.

پس هدف اصلی مهندسی مالی اسلامی متعارف، تطبیق احکام شریعت با ابزارها و نهادهای مالی متعارف است. این رویکرد به‌نحوی سعی در مطابقت با روش حیلهمحوری، پیچیده‌سازی در اجرا و جزیره‌ای عمل کردن دارد. منظور از جزیره‌ای عمل کردن، عدم نگرش منظومه‌ای به کل بازار سرمایه و عدم توجه به نظام‌سازی است. عدم درک صحیح از مفاهیم اقتصادی و موضوع‌شناسی، این مسیر اشتباه را تشدید می‌کند. عدم شناخت لازم دربارهٔ مفاهیمی از قبیل بهره، بانک، بازار پول و ابزار آتی، از این دست است.

پژوهش‌های مهندسی مالی اسلامی در این سطح، فاقد روش‌شناسی خاص مکتبی می‌باشند. هرچند در پژوهش‌ها صحبت از نظریه، فرضیه، الگو و آزمون کردن می‌شود، اما در اصل چیزی جز تصحیح و بازسازی، بی‌توجه به عواقب اقتصادی آن نیست. بدتر اینکه مهر شریعت بر این امور، منجر به دغدغه کمتر سیاست‌گذاران بر نظارت بر این ابزارهای کاغذی می‌گردد. این روش همان دیدگاه تعاضدی در مالی اسلامی است. در این دیدگاه، رابطه مالی اسلامی و متعارف به‌صورت تعاضد و تعاون تعریف می‌گردد. پیش‌فرض این دیدگاه، تقسیم منابع شرع به نقل، عقل و تجربه بوده و به‌دنبال تعامل سازنده بین دو نظام اقتصادی اسلامی و غیراسلامی است:

هیچ الزام شرعی و عقلی در رابطه با تولید الگوهای اقتصادی و بانک‌داری از ابتدا و از نقطه صفر وجود ندارد؛ بلکه (با توجه به پذیرش عقل به‌عنوان منبع مشروع معرفت) تمام روش‌ها و شیوه‌هایی که در نظام متعارف تولید شده‌اند، ولی ناسازگاری با تعالیم اسلامی ندارند یا اینکه ناسازگاری موجود آنها قابل اصلاح در چهارچوب اسلامی است، می‌توانند موصوف به وصف اسلامیت گردند (موسویان و میثمی، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

با توجه به عدم درک صحیح و روش‌شناسی نامشخص در مهندسی مالی اسلامی، هرچند در برخی موارد مانند صکوک، ادعای اسلامی بر آن می‌گردد، اما به‌دلیل اینکه اصولاً در چارچوب نهادها و نظام مالی رایج طراحی گردیده‌اند، نمی‌تواند دورنمای روشنی از نظام اقتصاد مالی اسلام ارائه داده و اساساً در پی تشریح نظام مالی اسلامی و دستیابی به اهداف آن، مانند عدالت نیستند. به بیان دیگر، توسعه ابزارهای مالی اسلامی جدید، همانند صکوک، چنان سرعتی دارد که بسیاری از خریداران و منتسرخندگان درک صحیحی از آن پیدا نمی‌کنند. نوآوری‌ها با خلق محصولات پیچیده و غیرشفاف اسلامی به‌هیچ‌عنوان به بهره‌وری، عدالت، پیشرفت یا حتی ثبات اقتصادی نمی‌انديشد؛ بلکه تنها به تصحیح یا جایگزینی در موارد غیرقابل تصحیح توجه دارد. مواردی مثل اوراق خزانه یا اوراق مشارکت به‌جای اوراق قرضه ربوی، ابزارهای عقود موازی به‌جای فروش استقراضی و سواپ، از این دسته‌اند. این نوآوری‌ها توجیه سودجویی و سفته‌بازی‌ها در بازارهای مالی اسلامی بوده که روزبه‌روز با حبایی کردن بازار مالی، شکاف آن را از بازارهای واقعی گسترش می‌دهد.

جالب‌تر اینکه تشابه این امور در اهداف و نتایج با ابزارها و نهادهای اقتصادی رایج، نه‌تنها موجب اعتراض و بی‌اعتمادی مجامع علمی و عرف گردیده، بلکه حتی در مواردی موجب دلسردی از دستیابی به نظام مالی مستقل اسلامی و طعن و انکار معاندان شده است.

بررسی رویکردهای روش‌شناسی

از آنجا که نظام مالی زیرمجموعه نظام اقتصادی است، پس ناگزیر باید در روش‌شناسی با آن مشترک باشد. چارچوب نظام و مکتب اقتصادی اسلام همانند بقیه نظام‌های اجتماعی اسلام و برخلاف نظام‌های دست‌ساز بشری، از قبل طرح‌ریزی شده و وظیفه محقق تنها کشف ضوابط نظام از منابع شرعی است. از این رو به‌نظر می‌رسد تمامی رویکردها به‌دنبال کشف نظر شرع می‌باشند؛ منتها باید دید که معیارهای لازم برای کشف چیست و کدام روش کشف، اطمینان بیشتری نسبت به تأیید شارع می‌دهد.

روش تکوین یا تأسیس

برخی محققان روش‌های کشف نظام اقتصادی را به روش‌های تکوین، امضا و اکتشاف تقسیم کرده‌اند (رک: یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۷۲-۷۹):

۱. روش تکوین یا تأسیس: در این روش، منطق حرکت از زیربنا به روبناست. محقق ابتدا به کشف مبانی با ابزار قرآن، سنت و عقل می‌پردازد. اهداف نیز یا به‌صورت مستقیم از منابع یا از لوازم عقلی مکشوفات مرحله قبل (مبانی) کشف می‌گردد. در ادامه براساس این اهداف، سامان‌دهی رفتارها و روابط اقتصادی (فردی، بخشی و عام) صورت می‌پذیرد.

۲. روش امضا: در این روش، رفتارها و روابط در صورت عدم مغایرت با موازین اسلامی امضا می‌گردند و گرنه نهی می‌شوند. هرچند حجیت روش امضا در مواردی توسط ادله قرآنی و روایی تأیید می‌گردد، ولی اشکال عدم توجه به مبانی و اصول زیربنایی و انسجام با دیگر ارکان و اجزای نظام مالی در آن وجود دارد.

۳. روش اکتشاف: در این روش، حرکت از روبنا (احکام و قانون مدنی) به زیربنا (نظام اقتصادی) صورت می‌پذیرد. اساس نظریه اکتشاف بر این پایه استوار است که محقق می‌تواند با جمع‌آوری احکام و قوانین مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و تنظیم و تنسيق آنان با قواعد اساسی و روشی، مشکلات اقتصادی را مطابق با اندیشه عدالت حل کند؛ اما این مسئله که احکام استنباطی فقیه ممکن است انسجام کافی نداشته باشد و وی برای کشف نظام اقتصادی مجبور به استفاده از استنباط دیگر مجتهدان شود، یکی از چالش‌های اساسی این روش است که منجر به شبهه در حجیت آن شده است. این محققان معتقدند که به‌طور هم‌زمان می‌توان از هر سه روش در نظام‌سازی به شرط عدم تعارض بهره برد. در مقام تعارض هم، روش اول به‌دلیل ارتباط فنی با منابع، از استاندارد بالاتری برخوردار است (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۷۹).

این تقسیم‌بندی و تحلیل روش‌ها دارای اشکال‌هایی است:

۱. همان‌طور که گفته شد، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، کشفی است، نه تدوینی؛ لذا نام‌گذاری روش شهبید صبر به روش اکتشاف، در عرض روش تکوین، درست نیست. بهتر است این روش به‌نام روش حرکت از روبنا به زیربنا نامیده شود.

۲. مسلماً منظور محقق از روش تکوین یا تأسیس ایجاد یا تأسیس یک نظام جدید نیست؛ بلکه تکوین همان حرکت از زیربنا (مبانی) به روبناست که خود نیز به‌نوعی کشف نظام اقتصادی از زیربناست. از این رو بهتر است نام این روش را نیز کشف از زیربنا بگذارند.

۳. نام‌گذاری یک از روش‌ها به «امضا» در مقابل بقیه روش‌های کشف، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر امضا به معنای تأیید شرع است، تمامی روش‌ها در صورتی به وصف اسلامیت توصیف می‌شوند که مورد تأیید شرع قرار گیرند و به اصطلاح به امضای شارع برسند. از این رو بهتر است که از این رویکرد به روش «عدم مغایرت» یاد گردد.

۴. مشکل دیگر این رویکرد در استفاده هم‌زمان از سه روش است؛ زیرا در ترکیب سه روش، تضمینی در انسجام دستاوردهای ترکیبی این سه روش با یکدیگر نیست. این اشکال در ترکیب روش عدم مغایرت با تکوین و اکتشاف، بسیار شدیدتر است.

۵. مشکل دیگری که منحصر در این رویکرد نیست، این است که محققان توانسته‌اند تحلیل دقیقی از زوایای مختلف رویکرد شهید صدر ارائه دهند و به نظر می‌رسد که روش کشف شهید صدر فراتر از روش روبنا به زیربناست.

روش شهید صدر

هرچند شهید صدر قانون مدنی را تصویر مکتب می‌داند و معتقد است که با نگرش در آن می‌توان مکتب اقتصادی را مشخص کرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۶)، ولی در عمل تنها به کشف اجزای مکتب اقتصادی از قانون مدنی در مواردی معتقد است که نصوص صریحی در آن نباشد. شواهد زیادی از استناد شهید صدر به آیات، روایات و عقل در کشف گزاره‌های مکتب اقتصادی اسلام با رویکرد اجتهادی وجود دارد. مواردی چون عدالت، توزیع، مالکیت مختلط، آزادی در کادر محدود و حدود و وظایف دولت، در *اقتصادنا* دیده می‌شود؛ منتها در مواردی که نصوص خاصی بر آن نیافته است، مثل ملاک ارزش و سود اضافی در اقتصاد، احکام و قوانین فقهی را مبنایی برای اکتشاف دیدگاه شرع قرار داده است. با این بیان، شهید صدر روش اکتشاف را مکمل نصوص مستقیم اسلام می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۶).

البته برخی از نارسایی‌ها در روش کشف شهید صدر باعث می‌شود که در پی تکمیل آن برآییم:

۱. شهید صدر با اینکه اصل روش را تشریح کرده، به کشف کامل مبانی و اهداف مکتب اقتصادی نپرداخته است. برای مثال، وی به روش کشف، عدالت را از نصوص اسلام به عنوان هدف مذهب اقتصادی برداشت کرده (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۲)؛ ولی به اهداف دیگری چون پیشرفت، استقلال و امنیت نپرداخته است.

۲. ضعف دیگر این روش، نارسایی در کشف کامل اصول راهبردی است. شهید صدر از این اصول به سه مورد آزادی در کادر محدود و مالکیت مختلط و وظایف دولت اشاره کرده و به مواردی مثل مسئله رقابت یا تعاون نپرداخته است.

۳. نظام اقتصادی، تحقق عملی مذهب اقتصادی و مهندسی اجزا، نهادها و ساختارهای اقتصادی براساس مبانی و اهداف مکتبی آن است. هدف شهید صدر - بنا به تصریح در مقدمه *اقتصادنا* - بیان مکتب اقتصادی اسلام و مقایسه با مکاتب اقتصادی دیگر بوده و به بیشتر مباحث نظام اقتصادی نپرداخته است. به بیان دیگر، شهید صدر روش کشف مذهب اقتصادی، ارزش‌ها، اصول و اهداف و روش رسیدن بدان را ترسیم کرده، اما به تجلی آن به صورت نظام نپرداخته است (رک: تسخیری، ۱۳۸۲؛ میرمعزی، ۱۳۸۵).

۴. مسئله دیگر، عدم توجه کافی به قواعد و ضوابط فقهی و اخلاقی نظام اقتصادی است. مقصود از این ضوابط، معیارهای کلی است که ناظر به نظام اجتماعی فوقانی و در عرض، مبانی، اجزاء، روابط و اهداف نظام اقتصادی و زیرنظامها می‌باشد. از این رو روش چهارمی را در ادامه ارائه می‌دهیم.

روش نظام‌ساز

این روش در اصل، تکمیل روش شهید صدر با رویکرد نظام‌سازی است. در این روش، با توجه به مبانی، اهداف و ضوابط مهندسی نظام مالی، راهبردهایی جهت طراحی زیرنظامها، ساختارها و نهادهای نظام اقتصادی ارائه می‌گردد. این انسجام به صورت ارتباط نظام مالی با نظامات اجتماعی دیگر و ارتباط آن با اجزای زیرمجموعه می‌باشد. نقطه مشترک این نظامها در مبانی و اهداف است. به این بیان که مبانی و اهداف نظام مالی در راستای تحقق اهداف نظام اقتصادی تعریف می‌گردد. براساس این روش، طراحی نظام اعتباری اسلامی از مبانی آغاز می‌شود و به اهداف در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی منتهی می‌گردد. برای دریافت این اهداف و ضابطهها باید به سراغ منابع اسلامی رفت.

دو منبع کشف نظامهای رفتاری، از جمله نظام مالی اسلام، «فقه» و «اخلاق» است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۰). فقه و اخلاق اسلامی در زمینه کشف نظام مالی و نیز شاخص‌بندی، حدود و پایش نظام مالی تأثیر بسزایی دارد. فقه و اخلاق اسلامی دستگاه عظیمی می‌باشند که در حوزه مالی اسلامی، وظیفه بیان حکم رفتارها و روابط بین پدیده‌های مالی و اصول حاکم بر آن را دارد. کشف این ضابطهها مسیر طراحی نظام مالی اسلامی را ریل‌گذاری می‌کند. این ضابطهها ناظر به کل، مبانی، اهداف، اجزا و روابط در نظام مالی می‌باشد.

نظام اعتباری اسلامی در دو سطح مقبول و مطلوب قرار می‌گیرد. مقصود از سطح مقبول، ساختاری است که در آن، تنها به ضوابط فقهی اکتفا می‌گردد؛ اما با توجه به تأکید اسلام بر اخلاق‌مداری و اهداف عالی آن، نظام مالی اسلام به سطح مطلوب که دربردارنده ضوابط اخلاقی نیز می‌باشد، ارتقا می‌یابد.

البته طراحی نظام مالی اسلامی به معنای محدود شدن این نظام در دایره رفتار مسلمانان نیست؛ بلکه نظام مالی اسلامی نظامی عام و جهان‌شمول است؛ همان‌گونه که نظام مالی رایج، تنها محدود به مناطق کشف آن نگردید.

روش‌شناسی نظام مالی اسلام

نقشه راه طراحی نظام مالی اسلامی از مبانی آغاز می‌شود و به اهداف در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی منتهی می‌گردد. مهم‌ترین منابع کشف نظامهای اقتصادی، آیات، روایات، قوانین، احکام فقهی و مفاهیم مرتبط با احکام و قوانین فقهی و اخلاقی است که باید مستند به روش فقه‌پژوهی باشد تا با جمع‌بندی و ترکیب آنها بتوان به ضابطه‌های نظام مالی اسلام دست یافت. البته این مقاله تنها به دنبال ارائه روش کشف نظام مالی اسلام است و تشریح ضوابط و نظام مالی با رویکرد نظام‌مند، نیازمند پژوهش‌های مفصل است.

هرچند فقه، دانش کاشف و مبین شریعت است و ظرفیت پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور را دارد، اما پاسخی می‌تواند کارآمد باشد که شرایط زیر را داشته باشد:

۱. مطابق هنجارهای اجتهاد باشد؛

۲. درصدد کشف شریعت باشد؛

۳. به نظام‌سازی منتهی شود (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۶۲). البته صحیح‌تر این است که با توجه به ترابط و انسجام احکام و ضوابط، تصدیق به نظام‌وارگی آن شود. همچنین در کنار فقه، نباید از ظرفیت بالای دانش اخلاق غافل شد. همچنین این نظام باید براساس امور مسلم طرح‌ریزی شود؛ بر استفاده از علم تأکید گردد و از به‌کارگیری هر روش غیرمعتبر چون قیاس، استحسان، و مصالح مرسله منع شود. لازمه این امور، حاکمیت ضوابط استنباطی بر راه‌حل‌های فقهی جزئی‌نگر مهندسی مالی رایج است.

یقین به اینکه اسلام دینی نظام‌مند و هماهنگ است، از لوازم ضروری دین جامع، جهانی و جاودان می‌باشد. در این دیدگاه، فقه و اخلاق ظرفیت ارائه اصول و ضوابط حاکم بر نظام مالی را دارد. این ضابطه‌ها ناظر به کل، اهداف، اجزا و روابط در نظام مالی می‌باشد. دورنمای نظام مالی اسلام، مجموعه عناصری است که براساس ضابطه‌هایی که از فقه و اخلاق استخراج شده‌اند و جهت رسیدن به اهداف حرکت می‌کنند. این ضابطه‌ها در نظام مالی به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌گردند. غفلت از طراحی الگوهای اقتصاد مالی اسلامی با رویکرد نظام‌مند، منجر به ناکارآمدی الگوهای انفعالی پولی و مالی و در نتیجه حاکمیت فرهنگ غیراسلامی با ظواهر شرعی بر بازار اسلامی گردیده است که نتیجه‌ای جز حاکمیت روح ربا، تکاثر، انباشت ثروت و توزیع ناعادلانه درآمد ندارد. براین اساس، در طراحی نظام مالی اسلام باید مراحل زیر طی شود:

کشف ضوابط عام و توسعه مفهومی و تفسیر روزآمد از آنها

مقصود از ضابطه عام، معیارهای کلی اسلامی است که ناظر به نظام‌های دیگر اسلامی است و اختصاص به نظام مالی ندارد. این ضابطه‌ها ارتباط‌دهنده نظام مالی با نظام فوقانی، یعنی نظام اقتصادی می‌باشند. این ارتباط علاوه بر نظام‌وارگی، موجب ترابط منطقی بین بخش واقعی و مالی اقتصاد اسلامی می‌گردد.

هرچند در مورد این ضوابط کارهای فراوانی در قالب قواعد فقهی صورت پذیرفته است، اما تطبیق روزآمد و توسعه مفهومی در این ضوابط، لازمه کارآمدی آن در طراحی نظام مالی است که در ادامه به برخی اشاره می‌گردد:

۱. **ممنوعیت تصرف باطل در اموال دیگران:** مفاد ضابطه این است که هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به‌ناحق، مشمول نهی الهی است و تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کنند و پایه و اساس عقلایی ندارند، نیز ممنوع است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴). براساس این ضابطه، نه تنها قراردادهای باطل منطقی و عادلانه داشته باشند و هیچ‌گونه فشار، فریب و شوخی در آنها نباشد، بلکه بهایی که پرداخت می‌شود، باید در قبال چیزی باشد که از نظر عرف و شرع دارای تناسب مالی باشد؛ حتی ساختارها و نهادهای مالی نیز باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که مسیر اکل مال به باطل و نارضایتی را مسدود سازد. همچنین

قراردادها و ابزارها در بخش مالی باید بر پایه تراضی و رضایت متقابل باشد. بنابراین سلب اختیار و در نتیجه رضایت شرکت‌کنندگان در بازار مالی با سلب حقوق صاحبان اوراق مالی به شیوه‌هایی چون سلب حق رأی، شروط ضمن عقد، اختیار معامله، ابزارهای موازی و مانند اینها، در تقابل و بی‌اثرسازی این ضابطه می‌باشد.

۲. ممنوعیت بهره: فقیهان به دلیل اهمیت ممنوعیت ربا در اسلام، شبهه ربا در قرارداد را برای حرمت آن کافی دانسته، اصل را بر احتراز از آن می‌دانند. به دلیل سختی حکم ربا و مصداق جنگ با خدا بودن آن، باید در موارد عرفی آن نیز دقت کرد و بنا به قواعد مسلم، مواردی که روح ربا در آن باشد، ممنوع است (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۰۲). همچنین بسیاری از راه‌کارهای فرار از ربا در روایات نیز مربوط به موارد ضرورت می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۳) این راه‌کارها محدود به مواردی است قصد جدی و عقلایی وجود داشته باشد و منجر به ظلم ناشی از ربا، فاصله طبقاتی یا فساد تجارت و مانند آن نگردد. تنها چنین حیل‌هایی مشروع و مشمول عموماً و اطلاقات می‌باشد. حیل‌های مجاز ربا نسبت به حیل‌های غیرمجاز در اقلیت‌اند و غالب حیل‌های ربا نامشروع‌اند (همان، ص ۱۰۸). بنابراین بازار پول رایج مبتنی بر بهره، ابزارهای بازار بین‌بانکی، چون رپو بانکی، ممنوع است. حتی بانک‌داری بدون ربا همراه با حیل‌محوری، عدم قصد جدی غالبی کارگزاران و مشتریان، و ایجاد فاصله طبقاتی و تداول ثروت، در نظام مالی اسلام جایگاهی ندارد.

۳. محدودیت ریسک با ممنوعیت غرر و قمار: قراردادهای از جهت مخاطره (ریسک) به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) قراردادهای صحیح با مخاطره متعارف یا بدون مخاطره؛

ب) قراردادهای غرری با مخاطره غیرمتعارف و غیرقابل چشم‌پوشی؛

ج) قراردادهای قماری با مخاطره بالا (حکمت‌نیا و نظری علوم، ۱۳۹۶، ص ۲۶).

می‌توان ادعان داشت، حجم زیادی از قراردادهای بازارهای مالی که فاقد پشتوانه فیزیکی لازم جهت تأدیه، شروط مجهول، عوض نامعلوم یا نامعین، زمان نامعلوم و مانند آن می‌باشند بنا به قاعده غرر باطل‌اند؛ که متأسفانه بازار مالی مسلمانان به پیروی از بازارهای رایج، دچار این مشکلات شده‌اند. نمونه واضح آن، حجم بالای معاملات بازار آتی، حق اختیار و مانند آن است. همچنین در نظام مالی اسلام، قراردادهای ابزارها و نهادهای قماری حق فعالیت ندارند؛ از جمله سوآپ (معاوضه) که در آن عوائد یک چیز، مثلاً جریان وام با نرخ ثابت را با عوائد دیگری مثل وام با نرخ بهره شناور معاوضه می‌کند؛ یا سود آینده سهام خاصی را با سود آینده سهام دیگری معاوضه می‌کند.

۴. ممنوعیت ضرر و ضرار: گرچه به مقتضای عموماًتی چون «لوفوا بالعقود»، اصل بر صحت معاملات عقلایی

است، ولی به مقتضای قاعده «لاضرر و لاضرار» آن گروه از معاملات عقلایی که اصل معامله با یکی از اوصاف معامله یا نبود شرطی در معامله، منتهی به ضرر دیگری شود، از نظر شرع حرام و ضمان‌آور است (موسویان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). این امر تنها به قراردادهایی چون «باینری آپشن» منحصر نمی‌گردد و شامل ساختارها و نهادهایی مانند «فارکس» نیز می‌گردد. در کل معاملات، ابزارها، سیاست‌ها، ساختارها و نهادهای مالی که منجر به ضرر به فرد یا اضرار به جامعه شود، در نظام مالی اسلام ممنوع است.

۵. **پایبندی به تعهدات مالی (اصل بر لزوم قراردادهای):** یکی از اصول مسلم فقهی و حتی در تمام جوامع حقوقی و عقلایی، اصل لزوم در قراردادهاست. البته باید توجه داشت که لزوم در قرارداد، فرع بر صحت آن است؛ یعنی بعد از احراز صحت قرارداد و حائز بودن شرایط عمومی و اختصاصی، نوبت به عمل به این اصل می‌رسد. در طراحی ابزارها و قراردادهای جدید و ترکیبی در مالی اسلامی، نقطه توجه اولیه طراح باید به صحت قرارداد و سازگاری آن با دیگر اجزای نظام معطوف باشد.

کشف ضوابط خاص نظام مالی و تفسیر دقیق و به‌روز از آنها

ضوابط خاص نظام مالی، به ضوابط ناظر به مبانی، اجزاء، روابط و اهداف نظام مالی تقسیم می‌شود و گستره آنها تنها نظام مالی اسلام است. با کشف ضوابط خاص می‌توان به چارچوب و استنباط زوایای مختلف نظام مالی اسلام دست یافت. کشف این ضوابط با توسعه روش شهید صدر محقق می‌گردد. به‌طور مثال، امور زیر جزو مسلمات فقهی می‌باشد:

۱. **اجماع فقها بر بطلان معامله چیزی که قدرت بر تسلیم (تسلیم) آن وجود ندارد:** یکی از شروط عوضین در قراردادها قدرت تسلیم (یا تسلیم) مورد معامله توسط متعهد است. به عبارت دیگر، طرفین باید توانایی وفا به قرارداد را داشته باشند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷۶).

۲. **اجماع بر ممنوعیت تطفیف و بخش:** تطفیف به‌معنای کم‌فروشی و کم گذاشتن در کیل و وزن است. بخش نیز به‌معنای نقص و کاستن از حق دیگر از روی ظلم می‌باشد. شیخ/انصاری حکم کم‌فروشی در کالاهای معدود را نیز به حرمت تطفیف الحاق می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۹۹). با در نظر گرفتن مجموع بخش و تطفیف و با الغای خصوصیت از کیل و وزن و خرید و فروش می‌توان کم‌فروشی را به کلیه قراردادهای اجتماعی، حتی قراردادهای مالی، ابزارها و خدمات مالی تسری داد.

۳. **ممنوعیت غش در معامله:** غش به‌معنای دغل، حيله و تزیین به غیر مصلحت معنا شده است. غش بدون هیچ اختلافی حرام است. البته غش اختصاص به موارد پنهانی دارد. از این رو اعلام عیوب پنهانی به خریدار واجب است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۹). فقیهان در غیر مورد دینار مغشوش، حکم به اختیار مشتری در فسخ قرارداد دادند (همان، ص ۲۸۴). از این رو در اوراق مالی نیز می‌تواند غش وارد شود..

۴. **ممنوعیت تدلیس:** تدلیس عبارت از عملیاتی است که باعث فریب طرف معامله شود. در این صورت، کسی که فریب خورده است، به نظر مشهور فقیهان، خیار فسخ دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۴).

۵. **اجماع و شهرت بر ممنوعیت نجش:** نجش به‌معنای این است که شخص بدون قصد خرید، با عملیاتی منجر به افزایش قیمت کالا گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۵).

۶. **اجماع و شهرت فقها بر اختیار مغبون بر فسخ قرارداد در صورت ناآگاهی:** غبن، عدم تعادل ارزش کالا با قیمت مبادله شده است (همان، ج ۲، ص ۳۷۵).

۷. **ممنوعیت تلقی رِبْكَان:** مقصود از تلقی رِبْكَان این است که افراد به هدف ارزان تر خریدن کالای کاروان یا گران فروختن کالای خود به آنان، به استقبال کاروانها در خارج شهر بروند. در اینکه تلقی رِبْكَان حرام یا مکروه است، بین فقها اختلاف است (همان، ص ۲۸).

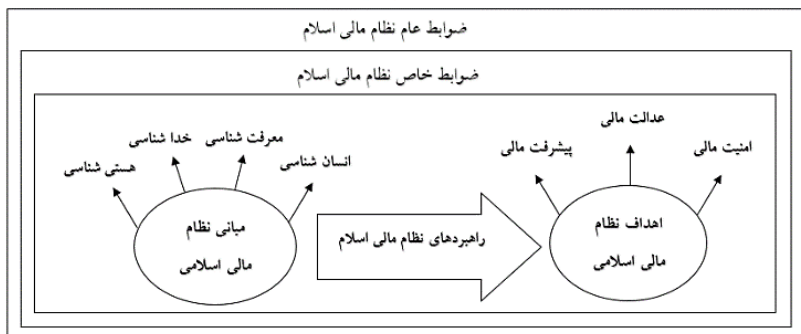
۸. **بطلان معامله سفهی:** معامله سفهی، معامله‌ای که شأنیت صدور از سفیه را دارد. البته معامله سفهی لزوماً به معنای معامله شخص سفیه نیست؛ بلکه ممکن است از شخص عاقل نیز صادر گردد (مراعی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۶). مشهور فقیهان در معامله سفهی قائل به بطلان معامله می‌باشند. دلیل بطلان نیز این است که معامله سفهی غیرعقلایی است و عمومات و اطلاقات صحت عقود عقلایی شاملش نمی‌گردد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴۴). این امر نشانگر این است که در فقه اسلامی عقلانیت جنبه محوری دارد. از این رو شرع معاملاتی را که از جنبه عقلانیت فاصله می‌گیرند، امضا نمی‌کند.

از مجموع این موارد نتیجه می‌گیریم که در نظام مالی اسلام، ضوابط خاص زیر حکم فرماست:

۱. نظام مالی به‌عنوان زیر نظام اقتصاد اسلامی باید پیوند حقیقی با بخش واقعی داشته باشد؛
۲. هرگونه فعالیت در جهت افزایش قیمت در اوراق از طریق سفته‌بازی ممنوع است؛
۳. کلیه فعالیت‌ها، اوراق و ابزارهای مالی باید مبتنی بر معاملات واقعی باشد؛
۴. به میزان تعهدات اوراق مالی باید کالا موجود باشد یا در کل توان تولید بالقوه موجود باشد؛
۵. تخصیص سرمایه در فعالیت‌های غیر مفید و غیر مولد اقتصادی ممنوع است.

البته اینها گوشه‌ای از ضوابط خاص می‌باشد. با توجه به این ضوابط، هرگونه فعالیت ربوی و قماری، مثل معامله روی شاخص‌های بازار مالی، ممنوع است. همچنین فعالیت‌های سفته‌بازی که پیوند مستقیم با غش در معاملات و تدلیس دارد و موجب ضرر می‌گردد، باطل است. از جمله موارد ممنوع در نظام مالی اسلامی، فعالیتی است که موجب حبایی شدن بازار مالی می‌شود؛ مانند باز خرید سهام توسط مدیران شرکت‌ها جهت بالا نگه داشتن صورتی قیمت سهام شرکت که موجب فریب بازار و جذب سهام‌داران جدید و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاران می‌گردد که تداعی‌کننده غرر و ضرر ممنوع است.

نقشه نظام مالی اسلام



استفاده از تجارب عقلانی مالی

روشن شد که نظام مالی غرب به شکل کنونی مبتنی بر ارزش‌های لیبرالیسم است و نمی‌توان با تغییرات روبنایی، آن را اسلامی کرد؛ اما سؤال مهم رایج این است که آیا استفاده از این همه دستاورد علمی جایز است؟ حقیقت این است که استفاده از تجربیات بشری با در نظر داشتن برخی ملاحظات ذیل، منعی ندارد و بلکه امری لازم است:

۱. باید بین امور ارزشی و امور صرفاً علمی دقیقاً تفکیک شود، تا در دام التقاط گرفتار نشویم. ملاک مناسب می‌تواند دخالت و عدم دخالت نوع بینش و ارزش و فرهنگ شرکت‌کنندگان در بازار و ساختارهای منبعث از آن باشد. البته بیشتر ابزارها و نهادها برآمده از ارزش‌های لیبرال‌اند. برای مثال، اوراق قرضه، سهام و بازار ثانویه پدیده‌های کاملاً برگرفته از ارزش‌های لیبرال‌اند.

در مقابل، شاید بتوان به روش‌های تأمین مالی و اجرای پروژه‌های مستقیم از قبیل فاینانس، BOT، بیع متقابل و EPC اشاره کرد. ویژگی این روش‌های محصول تجربه بشری این است که نسبت به ابزارهای متعارف بازار پول و سرمایه چالش‌های شرعی کمتر داشته و با ضوابط عام و خاص انطباق بهتری دارد؛ از طرف دیگر، این ابزارها در عصر حاضر در سطح وسیعی مورد استقبال قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که این روش‌ها می‌توانند در سازندگی، کاهش بیکاری و کوتاه شدن دست واسطه‌ها و بورس‌بازی مؤثر باشند.

۲. باید بین تکنیک‌ها و امور ساختاری تفکیک کرد؛ یعنی اگر ساختار اسلامی طراحی شود، استفاده از تکنیک‌ها می‌تواند بلامانع باشد؛ مگر اینکه مستلزم دور زدن یا زیر پا گذاشتن معیارهای اسلامی شود.

انطباق نظام مالی با نیازهای بخش واقعی

بعد از دستیابی به ضوابط شرعی در راستای نیازهای بخش واقعی، مجاز به استفاده از هر روش به‌ظاهر شرعی نیستیم. مقام معظم رهبری با تشریح دو ضابطه عام، در این زمینه می‌فرمایند:

هر نسخه‌ای، هرچه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی» است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۵).

همچنین نگاهی که تمام مسائل را به‌صورت فردی و اتمیک بررسی می‌کند، نمی‌تواند ظرفیت‌های فقه را در خصوص مسائل نوپیدا به‌خوبی تبیین کند؛ زیرا در دید نظام‌وار و نظام‌مند است که هماهنگی ابواب فقه، آینه واضحی برای نشان شریعت است (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

البته هرچند رابطه محکمی بین نظام مالی اسلام و بخش واقعی اقتصاد وجود دارد؛ اما این بدان معنا نیست که برای کشف نظام مالی باید حتماً بخش واقعی نظام کشف گردد؛ بلکه به دلیل دستوری و اکتشافی بودن نظام مالی، حاکمیت ضوابط عام و خاص نتیجه عملی کشف شده از فقه و اخلاق دارای رابطه منطقی و محکم با بخش واقعی و در جهت رفع نیازهای آن است.

مسئله مهم دیگر این است که انطباق فعالیت‌های مالی اسلامی با بخش واقعی به معنای این نیست که در نظام مالی محل سودآوری دیگری نیست؛ بلکه در صورت رعایت ضوابط، امکان کسب درآمد از خدمات مالی نیز می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نظام مالی قالب الگوها و نهادهایی را فراهم می‌کند که نیاز بخش غیرواقعی نظام اقتصادی، از قبیل تأمین نیاز اعتباری فعالان اقتصادی از منابع پراکنده را برآورده می‌کند. مالی رایج مبتنی بر مبانی فلسفی خاص اقتصاد سرمایه‌داری است. این مبانی هدف‌هایی را ترسیم می‌کند که دانش مالی براساس آن شکل گرفته و جداسازی از آن غیرممکن است. اقتصاد مالی رایج، از یک واقعیت سه لایه طولی تشکیل می‌شود. لایه زیرین، مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصاد لیبرال است. مبانی‌ای همچون دئیسم و فردگرایی از این دسته‌اند. لایه بعدی، قواعد و قوانین (نهادهای) مبتنی بر مبانی‌ای همچون رفتار عقلایی است که تحقیقات مالی آن را تغییرناپذیر فرض می‌کند. لایه رویی را الگوها، ابزارها و سیاست‌های مالی تشکیل می‌دهد که با توابع ریاضی و آماری بیان می‌گردد. معرفت‌شناسی اقتصاد غرب نیز با معرفت‌شناسی اسلامی تفاوت ماهوی دارد. مبانی انسان‌شناسی اومانستی نیز مبتنی بر امیال انسان در تعارض با انسان اقتصادی اسلام است.

مالی رایج با روش ابزارگرایی، منطق قیاسی و ریاضی‌سازی زمینه حذف ارزش‌ها و اخلاق را فراهم آورده و سبب بحران‌های بزرگ شده است. در نتیجه، تغییرات روبنایی در جهت تطبیق با فقه و اسلامی‌سازی نمی‌تواند کمکی به تغییر ماهیت آن کند. روش غالب در مهندسی مالی اسلامی هم تأکید بر بازسازی همین دستاوردها در اقتصاد مالی است. پژوهش‌ها در این سطح فاقد روش‌شناسی خاص بر پایه مبانی و اهداف مکتبی می‌باشند. هرچند در این پژوهش‌ها صحبت از نظریه، فرضیه، الگو و آزمون می‌شود، اما در اصل چیزی جز تصحیح و بازسازی، بدون در نظر گرفتن حداقل عواقب اقتصادی آنها نیست. بر این اساس، لازم است نظام اعتباری اسلام با روشی صحیح از منابع تشریح کشف شود.

چارچوب نظام و مکتب اقتصادی اسلام، همانند بقیه نظام‌های اجتماعی اسلام و برخلاف نظام‌های دست‌ساز بشری، از قبل طرح‌ریزی شده و وظیفه محقق تنها کشف ضوابط نظام از منابع شرعی است. سه رویکرد کشفی در مقاله مطرح شد. رویکرد اول، روش‌های کشف را به سه روش تأسیس، اکتشاف و امضا تقسیم کرد که انتقاداتی بدان وارد شد. رویکرد شهید صدر نیز برای کشف گزاره‌های مکتب اقتصادی اسلام با رویکرد اجتهادی، از آیات،

روایات و عقل بهره برده؛ ولی در مواردی که نصوص خاصی بر آن نیافته است، مثل ملاک ارزش و سود اضافی در اقتصاد، احکام و قوانین فقهی را به‌عنوان تصویر مکتب، مبنایی برای اکتشاف دیدگاه شرع قرار می‌دهد.

در این مقاله، روش نظام‌ساز در تکمیل روش شهید صدر به‌عنوان بهترین رویکرد ارائه گردید. در روش نظام‌ساز، طراحی نظام مالی اسلام از مبانی شروع می‌شود و به اهداف در چارچوب ضوابط فقهی و اخلاقی منتهی می‌گردد. درک صحیح و کشف نظام مالی اسلام مترتب بر دریافت ضابطه‌ها و حدود ناظر به نهادها، رفتارها، روابط و دیگر اجزای نظام مالی اسلام است. نظام کشفی در دو سطح مقبول، یعنی رعایت ضوابط مکتبی و فقهی، و سطح مطلوب با اضافه شدن ارزش‌های اخلاقی، قابل طراحی است. مراحل کشف نظام مالی نیز در سه مرحله ترسیم می‌شود: مرحله اول و دوم، کشف ضوابط عام و خاص، توسعه مفهومی و تفسیر روزآمد از آنها به‌عنوان چارچوب نظام مالی اسلام است. مرحله آخر نیز طراحی ابزارها و نهادها جهت پاسخگویی بخش مالی به نیازهای بخش واقعی است. البته استفاده از تجارب و تکنیک‌های عقلانی بشری، تا زمانی که با معیارهای اسلامی منافات نداشته باشد، مانعی ندارد.

منابع

- استیکلیتز، جوزف، ۱۳۹۱، *سقوط آزاد، آمریکا، بازارهای آزاد و فرو افتادن اقتصاد جهانی*، ترجمه محمدناصر شرافت و رسام مشرفی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- اقبال، منور و همکاران، ۱۳۹۰، *پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی*، ترجمه حامد تاجمیر و حمزه مظفری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمه و البیع و الخيارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی*، ۱۳۸۵، در: khamenie.ir.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، «شیوه شهید صدر در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۲۳-۹.
- چنگ، هاجون، ۱۳۹۳، ۲۳ *نکته مکتوم سرمایه‌داری*، ترجمه محمود نبوی و مهرداد شهبانی، تهران، کتاب آمه.
- چودهوری، مسعود العالم، ۱۳۹۰، *پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی؛ در مورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟*، ترجمه حامد تاجمیر و حمزه مظفری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حکمت‌نیا، محمود و میثم نظری علوم، ۱۳۹۶، «واکاوی مفهوم مخاطره در قراردادهای با تأکید بر مفاهیم قمار و غرر»، *حقوق اسلامی*، سال ۱۸، ش ۳، ص ۲۶-۵.
- سویلیم، سامی ابراهیم، ۱۹۹۸، «لوساطه المالیه فی الاقتصاد الإسلامی»، *جامعه عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی*، م ۱۰، ص ۸۹-۱۱۵.
- سعیدی، علی و سیدمحمدجواد فراهانیان، ۱۳۹۰، *مبانی اقتصاد و مالی رفتاری*، تهران، دانشگاه علوم اقتصاد و شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس.
- رضوان، سمیر عبدالحمید، ۱۹۸۱، *اسواق الاوراق الماليه*، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، خراسان، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۹ق، *الاسلام يقود الحیاة*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه لشهید الصدر.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۵، «ظرفیت‌های فقه در رویارویی با مسائل دنیای معاصر»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۶۲، ص ۶۱-۷۸.
- فاستر، جان بلای و رابرت مک چسنی، ۱۳۹۲، *بحران بی‌پایان*، ترجمه خسرو کلانتری، تهران، مهر و بوستا.
- فرانکفورتز، جورج ام و التون جورج مک گون، ۱۳۹۱، *روشن‌شناسی تأمین مالی به سوی تأمین مالی معنادار*، ترجمه محمد طالبی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- کورتز، دیوید، ۱۳۹۲، *سرمایه‌داری فردا - دستور کاری برای یک اقتصاد نوین: از ثروت خیالی به ثروت واقعی*، ترجمه کامران سپهری، تهران، پژوهشگاه.
- مراغی، سیدمیرعبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوین الفقهيّه*، قم، جامعه مدرسین.
- معرفی محمدی، عبدالحمید، ۱۳۹۵، «اقتصاد اسلامی: حکمت نظری یا حکمت عملی»، *معرفت اقتصادی*، ش ۱، ص ۶۳-۷.
- معصومی‌نیا، علی، ۱۳۹۰، *ابزارهای مشتقه: بررسی فقهی و اقتصادی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ق، *حیله‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح*، چ دوم، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۵ق، *مکاسب المحرمه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۹۱، *بازار سرمایه اسلامی (۱)*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۴، *بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری - تجارب عملی*، تهران، پژوهشگاه پولی و بانکی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.

_____، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نظری، حسن آقا، ۱۳۹۶، *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران، ۱۴۲۳ق، *قراءات فقهیه معاصر*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۵، *نظام اقتصاد مقاومتی*، قم، نگاه فارسی.

Akerlof, G, a & Shiller, R, J, 2009, *Animal Spirits: How Human Psychology Drives the Economy, and Why It Matters for Global Capitalism*, Princeton.

Fisher, Douglas, 1984, *Money Demand and Monetary Policy*, Harvester Wheatsheaf, London.

Friedman, Milton, 1966, *The Methodology of Positive Economics. In Essays in Positive Economics*, Chicago: Univ. of Chicago Press, p. 3-16, 30-43.

Lucas, Robert, 1976, *Econometric Policy Evaluation: A Critique. In Brunner, K.; Meltzer, A. The Phillips Curve and Labor Markets. Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy. 1*. New York: American Elsevier.

Shiller, Robert J, 2000, *Irrational exuberance*, Princeton University Press Princeton, United States of America, New Jersey.

Wickens, Michael, 2008, *Macroeconomic Theory a Dynamic General Equilibrium Approach*, United States of America, Princeton University Press Princeton and Oxford.

مقاله پژوهشی:

بررسی امکان نرخ گذاری دستوری قاعده مند به جای نرخ گذاری دستوری صلاحیدی در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران

hnazari@rihu.ac.ir

حسن آقا نظری / استاد گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

hkj6066@gmail.com

حسین کفشگر جلودار / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

تعیین نرخ سود در اقتصاد ایران به صورت دستوری صلاحیدی، گرچه از جهاتی قابل توجیه است، اما مشکلات فراوانی مانند محقق نشدن اهداف کلان سیاست گذار، عدم تصمیم گیری صحیح متناسب با سیکل های تجاری، عدم کنترل و هدایت متغیرهای اقتصادی، هدررفت منابع به صورت غیر کارا، به بار آورده است. یافته های مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی به دست آمده، قاعده مندی در تعیین نرخ سود را پیشنهاد می کند. قاعده مندی، افزون بر رفع مشکلات فوق، سبب کاهش اشتباهات سیاست گذاری، افزایش شفافیت در تصمیم گیری و نیز کاهش مداخلات سیاسی در هدایت سیستم پولی جامعه می شود. قاعده تیلور به عنوان یکی از معروف ترین و محبوب ترین قواعد پولی شناخته شده، گرچه در بسیاری از مطالعات و سیاست گذاری های بانک مرکزی، اقتصادهای متعارف مورد استفاده قرار گرفته و نتایج مثبتی را به همراه داشته، اما استفاده از آن در فضای اقتصاد اسلامی، نیازمند بررسی فقهی - اقتصادی است. نتایج پژوهش حاکی از امکان الهام گیری از قاعده تیلور، برای نرخ گذاری دستوری قاعده مند در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا می توان نرخ سود عقود مبادله ای را با توجه به متغیرهای بخش واقعی اقتصاد و اهداف سیاست پولی به گونه ای تعیین کرد که نرخ مزبور از نرخ بهره مشتق نشود. این نرخ سود عقود مبادله ای می تواند به عنوان راهنمایی برای تعیین نرخ بازدهی عقود مشارکتی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه ها: نرخ سود عقود مبادله ای، نرخ سود دستوری، صلاحیدی و قاعده مندی، سیاست پولی، قاعده تیلور.
طبقه بندی JEL: E5, E43, E63, P4

یکی از مسائل مهم در نظام بانکی کشور تعیین نرخ سود بانکی براساس موازین اسلامی از جمله حکم قطعی حرمت ربا است. در تجربه نظام بانکی کشور، هم در بخش تجهیز و هم در بخش تخصیص منابع بانکی، نرخ بهره موضوعیت ندارد. با این وجود، این سؤال مطرح است که نرخ سود بانکی چگونه باید تعیین شود؟

برخی از منتقدان نظام بانکی کشور، تعیین نرخ‌های سود تضمین شده در نظام بانکی کشور را مورد انتقاد قرار داده‌اند (میرجلیلی، ۱۳۷۲، ص ۱۳). از نگاه ایشان، اعطای سود تضمین شده با بهره تفاوت نمی‌کند (هدایتی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳). همین مشکل در مورد سود دریافتی از گیرندگان تسهیلات نیز وجود دارد.

در تجربه نظام بانکی جمهوری اسلامی، نرخ‌های سود بانکی به صورت دستوری صلاح‌دید می‌شود. در این مقاله با بررسی فقهی - اقتصادی الگوی نرخ‌گذاری دستوری صلاح‌دید سود بانکی به دنبال الگویی مناسب‌تر جهت تعیین نرخ سود بانکی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشیم. در این بررسی، امکان استفاده از الگوی نرخ‌گذاری قاعده‌مند در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

موسویان (۱۳۷۸) روش استفاده از نرخ‌های بین‌المللی را پیشنهاد داده است. منتقدان ایشان، نرخ‌های بهره بین‌المللی را به دلیل مغایرت با تفکرات اسلامی کنار گذاشته و تلاش‌هایی در راستای ایجاد جایگزین‌های اسلامی انجام داده‌اند.

غالب محققان و پژوهشگران اقتصاد اسلامی هزینه فرصت سرمایه (یا پول) در اقتصاد اسلامی را معادل نرخ بازدهی در بازارهای حقیقی می‌دانند. این افراد معتقدند که یک نرخ بازدهی در بازارهای سرمایه اسلامی وجود دارد که هزینه فرصت سرمایه را نشان می‌دهد و از نرخ بازدهی در بخش حقیقی اقتصاد نشئت می‌گیرد (ر.ک: خان و میرآخور ۱۳۷۰).

سیدکاظم صدر (۱۳۶۹)، مبنای تعیین نرخ سود را نرخ نسبیه قرار داده و معتقد است: «با توجه به لازم بودن معاملات نسبیه و معلوم بودن قیمت نسبیه کالا یا درآمد حاصل از مبادله آن در زمان انجام معامله، به نظر می‌رسد که این نرخ مطمئن‌ترین نرخ بازدهی می‌باشد که هر بنگاهی برای سرمایه خود می‌تواند پیش‌بینی کند».

بعضی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای، روشی با رویکرد هزینه سابه‌ای را ارائه داده‌اند که با استفاده از اطلاعات درونی بنگاه‌های اقتصادی و نحوه تخصیص سرمایه در آن، به برآورد بازدهی سرمایه و هزینه فرصت سرمایه در اقتصاد (و بنگاه اقتصادی) می‌پردازد (دادگر و فیروزان سرنقی، ۱۳۹۱).

برخی‌ها پیشنهاد دادند که برای تعیین نرخ سود بانکی می‌توان از بازدهی بخش‌های واقعی اقتصاد استفاده کرد. در این پیشنهاد، بازدهی متوسط سالانه مانند شاخص اجاره مسکن، نرخ نسبیه در بازار، و متوسط بازده بورس به‌عنوان بخش‌های مختلف اقتصادی، مبنای محاسبه قرار می‌گیرد و نرخ سود عقود مبادله‌ای برای سال‌های آتی براساس میانگین بازدهی این بخش‌ها تعیین می‌شود (عزیزنژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴-۱۹۸).

نظری (۱۳۹۲)، معتقد است بررسی ترانزنامه چندین شرکت دولتی می‌تواند نرخ سود واقعی سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها را تعیین کند. بانک مرکزی می‌تواند براساس نرخ سود متوسط آنها نرخ سود بانکی را تعیین کند. همچنین، ممکن است وزارت امور اقتصادی که ترانزنامه شرکت‌های تابعه موضوع قانون مالیات را بررسی می‌کند، با محاسبه و اعلان نرخ سود واقعی، زمینه تصمیم‌گیری در بخش‌های تجارت، تولید کالاها و خدمات را فراهم کند (نظری، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲).

محقق‌نیا و همکاران (۱۳۹۵)، مبنای محاسبه نرخ سود علی‌الحساب را به صورت درصدی از میانگین وزنی نرخ سود قطعی در دوره‌های گذشته معرفی می‌کنند؛ و برای محاسبه نرخ سود قطعی پایان دوره پیشنهاد می‌دهد، شورای پول و اعتبار به جای تعیین نرخ سود علی‌الحساب برای انواع سپرده‌ها، نرخ مشارکت در سود برای هر نوع سپرده را تعیین کند.

همچنین، نظری (۱۳۹۲) از جمله راه‌حل‌های تعیین نرخ سود بانکی را تأسیس مؤسسه‌های تخصصی تعیین نرخ سود سرمایه نقدی معرفی می‌کند. براساس این پیشنهاد، لازم نیست بانک مرکزی به دلیل هزینه‌های فزاینده، چنین مؤسسه‌ای را ایجاد کند؛ بلکه اعلام نیاز نظام بانکی کشور زمینه پیدایش چنین مؤسسه‌هایی (مشابه مؤسسه‌های رتبه‌بندی اعتبار) را فراهم می‌کند و در نتیجه تقاضای مؤثر آنها، عرضه را به دنبال دارد.

در برخی از راه‌کارهای پیشنهادی آمده که بانک مرکزی فقط با تعیین نرخ سود مرجع به سپرده‌پذیری یا تسهیلات‌دهی به بانک‌ها اقدام کند. بانک‌ها نیز با توجه به ظرفیت‌های داخلی، اوضاع اقتصادی و کشش بازار، پیش‌بینی خود را از میزان درآمد و درصد سودی که احتمالاً به سپرده‌گذاران مختلف می‌تواند پرداخت کند، به تأیید حسابرس برسانند و بعد از آن، نرخ سود سپرده و تسهیلات خود را اعلام کنند.

توتونچیان (۱۳۷۹) با هدف حفظ قدرت خرید سپرده‌ها پیشنهاد می‌دهد که نرخ سود سپرده‌ها، حداقل به اندازه نرخ تورم افزایش یابد. وی الگوی ریاضی نیز برای آن ارائه کرده است.

کشاورزبان پیوستی (۱۳۸۸)، با استفاده از سیستم معادلات هم‌زمان، شناور کردن نرخ سود بهینه در نظام بانکی ایران را پیشنهاد می‌کند. وی بهترین سناریو برای تعیین نرخ سود در نظام بانکی را نرخ تورم به‌اضافه چهار درصد می‌داند (کشاورزبان پیوستی، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

به‌طور خلاصه تحقیقات نشان می‌دهد که چارچوب منسجم و نظریه‌جامعی برای تعیین نرخ سود در جامعه اسلامی ایران به وجود نیامده است. در بررسی نظریه‌ها ملاحظه می‌شود که بعضاً دیدگاه‌های پراکنده، غیرمنسجم و گاه متناقض بیان می‌شود. برخی از این دیدگاه‌ها به صورت کلی بیان شده‌اند و نحوه تعیین نرخ سود در عمل مشخص نیست. برخی دیگر که بیشتر بر بازار سهام و نرخ‌های بازدهی آن اتکا دارند، بی‌تردید از جریان‌های سفته‌بازی و سوداگری سهام مصون نیستند یا اینکه بازدهی سرمایه‌های بین‌المللی و بورس‌های خارجی را راهنمای عمل قرار می‌دهند که این نیز به نوبه خود، اگرچه می‌تواند سمت‌وسوی بازدهی سرمایه باشد، ولی از واقعیت‌های اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران، دور است.

در برخی مقالات، به اذعان نویسندگان، بدون توجه به ملاک‌های اسلامی، ملاک تعیین نرخ سود ارائه شده است. برخی از پژوهشگران در مقالات خود به مقایسه وضعیت فعلی با وضعیت مطلوب پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت فعلی با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد؛ اما راهکاری برای رسیدن به وضعیت مطلوب بیان نکردند. همچنین این نظریات به گونه‌ای نبوده که طراحان نظام مالی و سیاست‌گذاران را متقاعد سازد که در طراحی الگوی جدید بانک‌داری بدون ربا از این الگوها استفاده کنند.

در الگوی پیشنهادی این تحقیق سعی شده تا الگویی براساس واقعیت‌های اقتصاد ایران با مشخصه‌های زیر ارائه شود: اولاً، به همه عوامل اثرگذار و مهم در تعیین نرخ سود توجه شود؛ ثانیاً، نرخ سود در دوران رکودی شدید یا تورمی شدید انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشد؛ ثالثاً، تعیین نرخ سود هدفمند باشد. آنچه در این تحقیق دنبال می‌شود، امکان ایجاد الگوی عملیاتی تعیین نرخ سود با استفاده از قواعد پولی مهم و توجه به عوامل اثرگذار در نرخ سود در کنار هدایت نرخ سود می‌باشد.

دلایل دستوری بودن نرخ سود بانکی

تعیین دستوری نرخ سود بانکی در نظام بانکی کشور ریشه در دلایلی همچون ساختار سیاسی - اقتصادی کشور، استفاده ابزاری از نرخ صلاح‌دیدي جهت تقویت تولید، استفاده ابزاری از نرخ سود دستوری برای مهار تورم، استفاده ابزاری از نرخ سود برای تأمین وجوه بانک‌ها و استفاده به‌عنوان ابزاری جهت اعمال سیاست پولی دارد:

ساختار سیاسی - اقتصادی کشور بعد از انقلاب اسلامی

شرایط جامعه بعد از پیروزی انقلاب به گونه‌ای جلو رفت که ضرورت حضور دولت در اقتصاد را ایجاد کرد. عواملی نظیر انتقال سرمایه‌ها به خارج، سلب اعتماد مردم از بانک‌ها و هجوم آنها برای گرفتن سپرده‌هایشان، عدم وصول مطالبات بانک‌ها، و بالاخره کاهش ارزش دارایی‌های بانک‌های خصوصی، آنها را در وضعیتی قرار داد که حتی با کمک بانک مرکزی نیز قادر به ادامه حیات نبودند و در معرض ورشکستگی قرار داشتند. در چنین شرایطی به منظور جلوگیری از بحران در نظام بانکی، در سال ۱۳۵۸ کلیه بانک‌های خصوصی ایران ملی اعلام شدند. دولت‌ها به واسطه تحولات ایجادشده مجبور به اداره بانک‌ها و دخالت در اقتصاد شدند.

مداخله دولت در نظام بانکی با توجه به دیدگاه‌های جان میارد کینز و جیمز توبین توجیه می‌شد. از نگاه ایشان، دخالت دولت برای پایین نگه‌داشتن نرخ سود، با تسریع در نرخ رشد پول و افزایش نرخ تورم سبب می‌شود که در سبب دارایی خانوار، نسبت سرمایه به پول افزایش یابد. این امر باعث نسبت بالاتر سرمایه به نیروی کار، بهبود بهره‌وری، افزایش درآمد سرانه و نهایتاً افزایش سطح رفاه می‌شود (کمیحانی و سیفی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۱۹). متعاقب این تحلیل، اکثر کشورهای در حال توسعه، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کنترل گسترده‌ای را در تمام ابعاد اقتصادی و حتی بانکی آغاز کردند. همین شیوه استدلال باعث ترویج تعیین صلاح‌دیدي نرخ سود در نظام بانکی کشور شد.

استفاده ابزاری از نرخ سود دستوری صلاح‌دیدي جهت تقویت تولید در کشور

در پی تحول فوق، اهدافی (مانند تقویت تولید و رشد اقتصادی) برای تعیین نرخ سود دستوری، حتی کمتر از نرخ تعادلی بازاری، تعیین گردید. از آنجاکه نظام بانکی کشور عموماً دولتی بود، بانک‌ها با هماهنگی دولت‌ها منابع بانکی را با صلاح‌دید خود، در قالب عقود اسلامی و با نرخ‌های متفاوت و بسیار پایین‌تر از مقدار واقعی و بهینه آن، سرمایه‌گذاری می‌کردند. دیدگاه حاکم این بود که با کاهش نرخ سود، مقدار تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. با افزایش سرمایه‌گذاری، مقدار تولید و عرضه افزایش خواهد یافت و به تبع آن اشتغال و رشد اقتصادی هم رخ خواهد داد. براساس این نظریه، بانک مرکزی نرخ سود را کمتر از نرخ تعادلی بازار تعیین می‌کرد تا مقدمات رشد اقتصادی محقق گردد. اینکه در اقتصاد ایران چند درصد از تسهیلات اعطایی با نرخ سود پایین منجر به رشد تولید مثبت شد یا اینکه چقدر در منابع ارزان انحراف ایجاد گردید، نیازمند بررسی‌های متعدد و دقیق علمی است؛ اما توجه به چند نکته در این خصوص لازم و ضروری است:

نرخ سود بانکی، اگرچه بر سرمایه‌گذاری اثر معکوس دارد، اما از سوی دیگر، بر حجم سپرده‌ها اثر مستقیم دارد؛ از این رو، باید بر این اثر دو بررسی گردد.

حتماً حساسیت سرمایه‌گذاری به نرخ سود باید در دوره‌های مختلف بررسی شود (ر.ک: کمیجانی، ۱۳۷۴، ص ۳۲). به جایگزین‌های سرمایه‌گذاری سپرده‌گذاران باید توجه کرد (حسامی عزیز و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸). هنگامی نرخ سود بانکی به دلایل مختلفی کمتر از نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، نتیجه این می‌شود که برخی پروژه‌های غیر کارا که تاکنون به لحاظ اقتصاد واقعی توجیه نداشتند، توجیه‌پذیر شوند.

خلاصه اینکه دستوری عمل کردن نظام بانکی همراه با فشار تکالیف دولتی برای رسیدن به رشد یا تقویت تولید، بدون داشتن ضابطه و قاعده مشخص ناکارآمدی‌های زیادی را به دنبال دارد.

استفاده ابزاری از نرخ سود دستوری برای مهار تورم

تعیین نرخ سود دستوری کمتر از نرخ سود بازاری، ابزاری برای مهار تورم نیز تلقی می‌شود؛ زیرا این نرخ باعث کاهش هزینه سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و در نتیجه کاهش قیمت کالاها و خدمات تولیدی می‌شود. همچنین از آنجاکه دیگر نرخ‌های بازاری نیز همبستگی مثبت با نرخ سود بانکی دارند، کاهش نرخ سود بانکی به صورت دستوری، می‌تواند ثبات را در دیگر بازارهای هم‌ارز ایجاد کند. از این رو، تعیین نرخ سود به صورت دستوری صلاح‌دیدي، باعث حمایت از تولید و کنترل نرخ تورم می‌شود.

استفاده ابزاری از نرخ سود برای تأمین وجوه بانک‌ها

بانک‌ها هنگام کاهش سپرده‌ها می‌توانند با تعیین دستوری نرخ سود، سپرده‌گذاران را جذب کنند. در مقابل، هنگامی که بانک‌ها منابع مالی اضافی دارند، می‌توانند با کاهش نرخ سود، از وجوه سپرده‌گذاری شده بکاهند. برای تحقق این امر، اگر

تعیین نرخ سود را به بازار واگذار می‌کردند یا به‌صورت بازدهی واقعی سرمایه‌گذاری در نظر می‌گرفتند، قطعاً بانک‌ها نمی‌توانستند در مواقع مختلف در مقدار وجوه سپرده‌گذاری شده تعادل ایجاد کنند. بر همین اساس، نرخ سود علی‌الحساب جایگزین نرخ بازدهی انتظاری شد. مدیریت این نرخ نیز به‌صورت دستوری صلاح‌دیدگی به بانک مرکزی واگذار شد.

استفاده ابزاری از نرخ سود جهت اعمال سیاست پولی

اعمال سیاست پولی از طریق نرخ سود، از موضوعات پرچالش در ایران، به‌ویژه بعد از انقلاب بوده است. بعد از انقلاب اسلامی، تفکر حاکم این بود که نرخ سود بانکی نمی‌تواند به‌عنوان ابزاری برای اعمال سیاست پولی مورد استفاده قرار گیرد؛ چراکه نرخ سود باید براساس بازدهی واقعی بازار به‌دست آید و تغییر آن بدون پشتوانه بازار و به‌صورت دستوری صلاح‌دیدگی برای اعمال سیاست پولی، با محدودیت شرعی مواجه است. از همین رو، عموماً از سقف اعتباری برای اعمال سیاست پولی استفاده می‌شد (مجتهد، ۱۳۸۸، ص ۱۸)؛ اما در دهه اخیر توجه به سیاست پولی از طریق نرخ سود و اعمال نرخ سود سیاستی، مورد توجه قرار گرفت.

در جمهوری اسلامی ایران، تعیین نرخ سود بانکی به‌عنوان یک متغیر بسیار مهم و تأثیرگذار، به‌صورت دستوری صلاح‌دیدگی به بانک مرکزی واگذار شد. بانک مرکزی هم با ملاحظات سیاست اقتصادی و برخی توجیحات، اقدام به تعیین نرخ سود و در برخی مواقع کمتر از نرخ تعادلی بازار می‌کرد. سؤالی که وجود دارد، این است که این‌گونه صلاح‌دیدها و دخالت دولت در تعیین نرخ سود بانکی تا چه حد کارایی داشته است؟ آیا می‌توان روش دیگری را برای دخالت دولت در نظر گرفت که هم صلاح‌دیدها رعایت شود و هم کارایی نظام مالی و بانکی حداکثر شود؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا اشکالات روش دستوری نرخ سود را بررسی می‌کنیم.

بررسی اشکالات روش تعیین نرخ سود دستوری

روش تعیین دستوری نرخ سود بانکی با مشکلاتی روبه‌روست (ر.ک: رحیمی، ۱۳۹۶). مشکلات این نوع نرخ‌گذاری شامل مواردی همچون عدم ارتباط نرخ سود دستوری با واقعیت اقتصاد، عدم تناسب آن با دوره‌های رونق و رکود، بی‌توجهی به متغیرهای اثرگذار بر تعیین سود، عدم پایداری بانک‌های تجاری از نرخ سود دستوری، عدم تخصیص کارا و عدم هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان می‌باشد.

عدم ارتباط نرخ سود دستوری با واقعیت اقتصاد

در همان دهه اول از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مشخص شده که نرخ‌های سود دستوری تعیین‌شده توسط شورای پول و اعتبار هیچ‌سختی با بخش واقعی اقتصاد نداشته است. این نرخ‌ها، با نرخ بازده واقعی بخش اقتصاد تفاوت فاحشی دارد (ر.ک: مصباحی مقدم، ۱۳۷۱، ص ۹۰). این رویه باعث شده که بخشی از نقدینگی، از بخش بانکی به سمت بازارها و فعالیت‌های غیرمولد هدایت شود.

عدم تناسب نرخ سود دستوری با دوره‌های رونق و رکود

اگرچه شرایط و دوران رونق و رکود اقتصادی در طول سال‌های بعد از انقلاب بسیار متفاوت بوده و حتی تورم‌های بسیار بالا در برخی از سال‌ها تجربه شده است، ولی روند نرخ سود بانک‌ها، تغییر محسوسی نداشته است. برای مثال، نرخ تورم در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و همچنین ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بیش از سی درصد بود؛ درحالی‌که نرخ سود، متناسب با آن تعیین نشده بود. همچنین در برخی از سال‌ها علی‌رغم تجربه نرخ تورم تک‌رقمی تغییری در نرخ‌های سود بانکی ایجاد نشده است.

بی‌توجهی به متغیرهای اثرگذار در تعیین نرخ سود

تعیین نرخ سود بانکی در ایران معمولاً بدون توجه به بازار صورت می‌گیرد. به دلیل دولتی بودن نظام حاکم بر اقتصاد ایران، نرخ سود با نگاه حمایتی از بخش‌های اقتصادی و همچنین توجه به شاخص‌های کلی اقتصادی (مانند تورم)، آن هم نه به صورت دقیق، بلکه به صورت دستوری توسط شورای پول و اعتبار تعیین می‌شود. این در حالی است که توجه به متغیرهای اثرگذار و درجه اهمیت آنها در تعیین نرخ سود، به‌مبنای علمی و الگوی عملیاتی دقیق نیاز دارد، نه کاملاً صلاح‌دیدگی که باعث تفاوت زیاد نرخ سود با نرخ واقعی شود. بنابراین نرخ‌های تعیین‌شده، نه تنها نرخ‌هایی بهینه نیستند، بلکه انعطاف‌ناپذیر بودن آن سبب می‌شود که دیگر متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر درست نگیرند. این نوع مداخله در برخی موارد موجب عدم شفافیت بازار و خروج و ورود نامناسب سرمایه و پول در بازار مالی می‌شود.

عدم پایداری بانک‌های تجاری از نرخ دستوری بانک مرکزی

در برخی بخش‌نامه‌ها صراحتاً به عدم پایداری برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به نرخ‌های اعلامی بانک مرکزی اذعان شده است. برای نمونه، در مقدمه بخش‌نامه بانک مرکزی به تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۲ آمده است:

پیرو بخش‌نامه در رابطه با سیاست‌های پولی و اعتباری نظام بانکی کشور در سال ۱۳۹۴ بدین‌وسیله به اطلاع می‌رساند؛ علی‌رغم تأکیدات مکرر این بانک مبنی بر اجرای صحیح و دقیق ضوابط یادشده، بررسی‌های به‌عمل‌آمده و نیز اطلاعات واصله از عملکرد شبکه بانکی کشور حاکی از آن است که متأسفانه برخی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی از مفاد ضوابط ابلاغی این بانک تخلفی نموده و در بعضی موارد، رقابت ناسالم را مبنای تجهیز و تخصیص منابع خود قرار داده‌اند.

به‌نظر می‌رسد که گزارش بالا در مورد مشکل عدم تبعیت بانک‌ها از دستورات بانک مرکزی، به آزادسازی نرخ سود بانکی در مقطعی محدود برمی‌گردد. با وجود این، در دهه اخیر، میزان تبعیت نظام بانکی از نرخ دستوری بانک مرکزی به شدت کاهش یافته است. اکثر بانک‌ها به روش‌های مختلف از دستور بانک مرکزی سرپیچی می‌کنند. این پدیده ریشه در تعیین نادرست نرخ سود دارد.

عدم تخصیص کارای منابع بانکی

در طول ۳۸ ساله که از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌گذرد، نگاه کلی حاکم بر تصمیم‌گیران اقتصاد این بوده که پایین بودن نرخ سود، همسو با معیار بانک‌داری اسلامی است؛ اما واقعیت این نیست. وقتی که نرخ سود

بانکی به دلایل مختلفی کمتر از نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، نتیجه این می‌شود که اولاً، منابع در مواردی مصرف می‌شود که سرمایه‌گذاری در آن با توجه به نرخ سود واقعی بازار هیچ توجیهی ندارند؛ ثانیاً، افرادی که به‌عنوان وام‌گیرنده ممتاز شناخته می‌شوند، با استفاده از نفوذ در نظام بانکی به این تسهیلات دست می‌یابند؛ درحالی که برخی از پروژه‌های دارای توجیه اقتصادی - با توجه به محدود بودن منابع - امکان دسترسی به این منابع را پیدا نمی‌کنند (عبده تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴). در این وضعیت، کارآفرینان واقعی کنار زده می‌شوند و رانت‌جویان به میدان می‌آیند. از این رو، منابع پولی در اختیار افرادی دارای رانت قرار می‌گیرد. این امر مانع از تخصیص بهینه منابع به بخش‌های تولیدی می‌شود (تجلی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

عدم استفاده ابزاری از نرخ سود جهت هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان

استفاده از نرخ سود دستوری باعث محروم شدن نظام بانکی کشور از سیاست‌گذاری پولی نوین جهت هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان کشور شده است. در سیاست‌گذاری پولی نوین، بانک‌های مرکزی موفق به مهار تورم و تعیین متغیرهای مهم کلان اقتصادی در سطوح هدف‌گذاری شده شده‌اند (جلالی نائینی، ۱۳۹۴، ص ۵۴). در اقتصاد ایران به دلیل برخی ملاحظات شرعی، هنوز استفاده از این الگو برای نرخ‌گذاری، عملیاتی نشده است. به نظر می‌رسد با بررسی ملاحظات شرعی و پایش روش بتوان سیاست‌گذاری‌های پولی نوین برای تعیین نرخ سود استفاده کرد.

نظریه برگزیده: تغییر نرخ گذاری از «نرخ سود دستوری صلاحیدی» به «نرخ سود دستوری قاعده‌مند»

همان‌گونه که بیان شد، تجربه نظام بانکی کشور در تعیین نرخ سود بانکی به صورت صلاحیدی موفق نبوده است. این سیاست نتوانسته اهداف موردنظر از جمله تقویت تولید، مهار تورم و دیگر اهداف نرخ‌گذاری را محقق سازد. ضمن آنکه این نوع نرخ‌گذاری به واسطه مشکلاتی چون قدرت خلق پول بانکها و مشکلات شورای پول و اعتبار، عملاً مصلحت‌محور، بدون ضابطه و بدون نگاه به متغیرهای اساسی کشور شکل گرفته است. از این رو، باید به دنبال شیوه‌ای از تعیین نرخ سود باشیم که از چند ویژگی برخوردار باشد:

اولاً، اشکالات فقهی - حقوقی و اقتصادی نرخ‌گذاری صلاحیدی را نداشته باشد؛

ثانیاً، زمینه را برای نظارت و هدایت و اثرگذاری نرخ سود فراهم کند؛

ثالثاً، متناسب با شرایط اقتصادی، قابلیت تطبیق و انعطاف‌پذیری داشته باشد؛

رابعاً، در شرایط مختلف اقتصادی آثار تثبیت‌کننده‌ای در اقتصاد داشته باشد.

به نظر می‌رسد که منشأ مشکلات تعیین نرخ سود در نظام بانکی کشور، تعیین آن به صورت کاملاً صلاحیدی است. یکی از گزینه‌های پیش‌رو برای مواجهه با این مشکل استفاده از روش تعیین سود به شیوه دستوری قاعده‌مند است. این رویکرد، متکی بر انتقال از سیاست‌گذاری پولی از شیوه صلاحیدی به شیوه قاعده‌مندی است.

سیاست‌گذاری پولی قاعده‌مند در مقابل سیاست‌های پولی صلاحیدیدی - اگرچه اصلی‌ترین بحث در سیاست‌گذاری پولی نیست - یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مباحث شمرده می‌شود. پرسش اصلی در این بحث این است که تعیین نرخ سود بانکی براساس قاعده چه کارکردی دارد؟ آیا این اقدام می‌تواند به سیاست‌گذاران در دستیابی به اهدافشان از جمله کمک به رشد اقتصادی و کنترل تورم کمک کند؟ این سؤال مهم نیز مطرح است که آیا چنین سیاستی از نظر فقهی و شرعی مجاز است؟

نظریه سیاست پولی (نرخ‌گذاری) قاعده‌مند

از دهه ۱۹۸۰ ادبیات سیاست پولی به سمت ایده طراحی قواعد سیاستی رفته است. اقتصاددانان با بررسی متغیرهای حقیقی و پولی درصد کشف قواعدی برآمدند که سیاست‌گذار پولی بتواند با تبعیت از آن فضایی توأم با امنیت و اطلاعات برای فعالان اقتصادی فراهم کند. لزوم به‌کارگیری قواعد پولی، اولین بار توسط سیمونز مطرح شد. در ادامه، سایر اقتصاددانان این بحث را توسعه دادند (خورسندی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

سیاست پولی قاعده‌مند - صلاحیدیدی

قواعد سیاستی به‌طور بالقوه اثری تثبیت‌کننده‌ای در اقتصاد دارند. هنگام قاعده‌گذاری می‌توان تغییرات نظام‌مند و قابل پیش‌بینی را مدنظر قرار داد؛ اما برخی پیشامدها و نوسان‌ها، اساساً قابل پیش‌بینی نیستند؛ در چنین شرایطی، محدود کردن سیاست پولی با قواعد از پیش معین سبب می‌شود که سیاست‌گذار نتواند در مقابل شوک‌های غیرمنتظره واکنش مناسب نشان دهد. بنابراین در چنین شرایطی باید درجاتی از صلاحیدید را برای سیاست‌گذار قائل بود.

یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین قواعد پولی رایج، توسط جان تیلور (۱۹۹۳) مطرح شده است. این قاعده مبنای بسیاری از مطالعات و سیاست‌گذاری‌های بانک‌های مرکزی قرار گرفته است (تیلور، ۲۰۱۸، ص ۶). براساس نظریه تیلور، قاعده پولی باید به‌عنوان یک هدایت‌گر در اختیار سیاست‌گذاران باشد و خطمشی کلی و جهت حرکت بلندمدت سیاست پولی را مشخص کند؛ اما برای جلوگیری از انعطاف‌پذیری سیاست پولی در مواجهه با شوک‌های غیرمنتظره اقتصادی باید درجه‌ای از صلاحیدید در اختیار سیاست‌گذار پولی باشد تا بتواند در مواقع بحرانی واکنش مناسب نشان دهد. افزون بر این، قاعده‌مندی اقتضا می‌کند که هم نرخ سود براساس متغیرهای حقیقی در اقتصاد تعیین شود، و هم قابلیت تغییر، انعطاف و هدایتگری داشته باشد. مشخص است قاعده‌مندی در تعیین نرخ سود باعث ایجاد وحدت رویه در نظام بانکی و اقتصاد می‌شود.

برخی قواعد پولی، از جمله قاعده تیلور، هرچند در ابتدا به‌صورت تجربی مطرح گردیدند، اما به‌تدریج و با استفاده از الگوهای کینزی جدید، از مسائل بهینه‌یابی استخراج شدند. براین اساس، بانک‌های مرکزی برای یافتن قاعده بهینه سیاست پولی، از روش‌های بهینه‌یابی مقید استفاده می‌کنند. در این روش، تابع زیان بانک مرکزی، نسبت به قیود معینی کمینه می‌شود. برای طراحی این تابع زیان، در ابتدا نوع متغیرها تعیین می‌شود. این متغیرها به هدف

بانک مرکزی و مقامات پولی، چسبندگی‌های موجود در اقتصاد و مکانیسم انتقال پولی بستگی دارد. در این راستا برای طراحی تابع زیان، مقادیر عددی برای متغیرها مشخص می‌شود که در حکم مقدار هدف هر متغیر است. در نهایت، وزن هریک از متغیرها در تابع هدف تعیین می‌شود. در حالت کلی می‌توان تابع زیان را به این شکل نوشت:

$$L_t = \sum_{i=1}^n \lambda_i (X_{it} - X_i^*)^2; 1$$

در این رابطه، L_t مقدار زیان اجتماعی، λ_i وزن اختصاص یافته به متغیر i ام، X_{it} وضعیت متغیر i ام در زمان t و X_i^* مقدار هدف متغیر X_{it} است. براین اساس، در ادامه قاعده مرسوم تیلور به اختصار معرفی می‌شود.

قاعده تیلور

قاعده تیلور، گرچه برای تعیین نرخ بهره در نظام مالی سرمایه‌داری تنظیم شده است، به دلیل ایجاد ارتباط میان نرخ بهره و متغیرهای واقعی می‌تواند برای نرخ تعیین نرخ سود نظام بانکی بدون ربا الهام‌بخش باشد. این قاعده معروف‌ترین تصریح تابع عکس‌العمل بانک مرکزی است که براساس آن، مقامات پولی در یک نظام وام‌دهی با بهره از طریق تغییر در نرخ بهره اسمی (به‌عنوان یک ابزار سیاستی)، نسبت به انحراف تولید و تورم از مقادیر هدف، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

$$i_t - \pi_t = a + b\pi_t + c(y_t - y_t^*); 2$$

در رابطه شماره ۲، i_t نرخ بهره اسمی، π_t نرخ تورم و $(y_t - y_t^*)$ شکاف تولید حقیقی است. اگر نرخ بهره در زمانی که $y_t = y_t^*$ است با r نشان داده شود، معادله زیر به‌دست می‌آید:

$$i_t - \pi_t = r + b(\pi_t - \pi^*) + c(y_t - y_t^*); 3$$

در رابطه شماره ۳، π^* نرخ تورم هدف است. تیلور، رابطه شماره ۳ را به لحاظ اقتصادسنجی برآورد نکرد و ضرایب شکاف تولید و شکاف تورم را برابر با $0/5$ فرض کرد. این در حالی است که مقامات پولی لزوماً وزن یکسانی را برای شکاف تولید و شکاف تورم در نظر نمی‌گیرند. بنابراین با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی در هر جامعه، مقامات پولی و سیاست‌گذاران اقتصادی ممکن است وزن بیشتری را برای تورم یا شکاف تولید در نظر بگیرند.

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد شده به قاعده تیلور کلاسیک، لحاظ فروض پایه‌ای الگوهای خطی، مانند وجود تابع زیان درجه دو و بی‌توجهی به وجود ادوار تجاری (عدم تقارن) در سیاست‌گذاری بانک مرکزی است. این مسئله محققان را به سمت استفاده از قاعده تیلور غیرخطی سوق داده است. براین اساس، عدم تقارن حساسیت بانک مرکزی نسبت به اهداف خود در قواعد پولی، رویکردی است که بعد از سال ۲۰۰۰ توجه بسیاری از اقتصاددانان پولی را به خود جلب کرده است. در واقع بانک مرکزی با توجه به وزن‌های مختلفی که برای اهداف خود در نظر می‌گیرد، در رژیم‌های مختلف (دوران رکود و رونق) تابع عکس‌العمل غیرخطی تعریف می‌کند؛ چراکه استفاده از تابع خطی باعث بروز خطای تصریح می‌شود.

نرخ سود قاعده‌مند با الهام از رابطه تیلور

رسالت اصلی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کاربرد سیاست‌های پولی و اعتباری به‌منظور فراهم کردن شرایط مساعد برای پیشرفت اقتصادی کشور است. در این مسیر، حفظ ثبات ارزش پول و تعادل در موازنه پرداخت‌ها همراه با رشد مداوم و پایدار اقتصادی از طریق اجرای سیاست‌های پولی، از مهم‌ترین اهداف آن به‌شمار می‌رود.

یکی از راه‌های اجرای سیاست پولی برای رسیدن به اهداف فوق براساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی، الهام از قاعده تیلور برای قاعده‌مند کردن تعیین نرخ سود بانکی است. در این مقاله، استفاده از این قاعده برای تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای را پیشنهاد می‌کنیم.

تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای با الهام از قاعده تیلور می‌تواند سیاست‌گذاران اقتصادی کشور را در دستیابی به سه هدف حفظ ارزش پول ملی، رسیدن به رشد اقتصادی و ایجاد تعادل در تراز پرداخت‌ها، به‌عنوان اهداف تصریح‌شده در قانون پولی و بانکی کشور، کمک کند و اثرات تثبیت‌کننده‌ای بر اقتصاد کشور داشته باشد. مزیت این الگو تناسب آن با شرایط اقتصادی، قابلیت انعطاف‌پذیری، توان واکنش نسبت به شوک‌های غیرمنتظره و ایجاد قابلیت برنامه‌ریزی، هدایت و سیاست‌گذاری در اقتصاد کشور است.

هنگام معرفی متغیرهای الگوی قاعده‌گذاری تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای، به دو نکته اساسی باید توجه شود: اول اینکه مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر نرخ سود بانکی کدام‌اند؟ دوم اینکه چگونه در الگوسازی تعیین نرخ سود، اهداف بانک مرکزی از اجرای سیاست پولی مورد توجه قرار می‌گیرد؟

در مطالعات تجربی، چهار عامل به‌عنوان عوامل اصلی مؤثر بر نرخ سود بانکی شناخته شده‌اند: ۱. نرخ تورم؛ ۲. نرخ رشد اقتصادی؛ ۳. ریسک و عدم اطمینان سرمایه‌گذاری؛ ۴. کارایی بانک‌های خصوصی و دولتی. متغیرهای دیگری همچون عرضه و تقاضای وجوه بانکی، نرخ بازدهی سایر دارایی‌ها، و رشد مطالبات معوق بانک‌ها، به‌نوعی به این چهار عامل برمی‌گردند.

از آنجاکه الگوی معرفی‌شده در این تحقیق، به عقود مبادله‌ای بانک‌های دولتی اختصاص دارد و همچنین دو متغیر ریسک و کارایی بانک‌ها متناسب با عقود مشارکتی است، لذا متغیرهای اصلی در این الگو، نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی و تراز پرداخت‌ها می‌باشد. انتخاب این سه متغیر با اهداف سه‌گانه سیاست پولی و بانکی که در ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور تصریح شده (یعنی حفظ ارزش پول، رشد اقتصادی و تعادل در تراز پرداخت‌ها هماهنگ است. از این‌رو، این الگو نه‌تنها عوامل مؤثر بر نرخ سود را در نظر می‌گیرد؛ بلکه اهداف سیاست پولی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

در حالت کلی و با استفاده از قاعده تیلور می‌توان تابع نرخ سود را به‌صورت زیر معرفی کرد:

$$\Delta \pi_t = \alpha_1 + \alpha_2 (y_t - y_t^*) + \alpha_3 (\dot{p}_t - \dot{p}_t^*) + \alpha_4 (BP_t - BP_t^*) + u_t \quad \text{رابطه ۴}$$

در رابطه شماره ۴، π_t لگاریتم نرخ سود بانکی، α_1 نشان دهنده، $\Delta\pi_t^*$ نرخ رشد تعادلی نرخ سود، $(y_t - y_t^*)$ تفاوت تولید حقیقی از مقدار هدف گذاری شده آن، $(\dot{p}_t - \dot{p}_t^*)$ تفاوت تورم از تورم هدف، و $(BP_t - BP_t^*)$ نیز شکاف تراز پرداختها از مقدار تعادلی آن است.

از آنجاکه معادله شماره ۴ به صورت خطی تصریح شده و مطالعات فراوانی به غیرخطی بودن رابطه تیلور در واقعیت اشاره دارند، در ادامه براساس مطالعه هو و سرتنیز (۲۰۱۶) از روش غیرخطی با در نظر گرفتن دوره‌های رکود و رونق برای الگوسازی استفاده می‌شود.

$$\Delta\pi_t = \alpha_1 + \alpha_2^{St} (y_t - y_t^*) + \alpha_3^{St} (\dot{p}_t - \dot{p}_t^*) + \alpha_4^{St} (BP_t - BP_t^*) + u_t \quad \text{رابطه ۵:}$$

$$s_t = e, r; U_t = \sigma^{St} \varepsilon_t; \varepsilon_t = N \sim (0,1); \sigma^{St} = \alpha_0^{St} + \alpha^{St} U_{t-1}^2 + \beta^{St} \sigma_{t-1}$$

در روابط بالا، e بیانگر دوره رونق و r نشان دهنده دوره رکود است. همچنین پارامترهای الگو نشان دهنده وزن‌های مختلفی است که بانک مرکزی به متغیرهای شکاف تولید، شکاف تورم و شکاف رشد تراز پرداختها در تابع عکس‌العمل خود اختصاص می‌دهد. ضرایب الگو برای دوره‌های رونق و رکود را می‌توان با توجه به شدت و ضعف آن معین کرد. براین اساس، در دوره‌های رکود شدید یا تورم شدید، برخی از متغیرهای اثرگذار (متناسب با درجه اهمیت و اولویت آن متغیر) وزن بیشتری به خود می‌گیرند. این امر به معنای در نظر گرفتن درجه‌ای از صلاحدید توسط تصمیم‌گیران نظام بانکی است.

چنان که از رابطه تیلور به دست می‌آید، تغییرات نرخ سود تابعی از تغییرات تولید نسبت به تولید هدف گذاری شده، تغییرات تورم نسبت به تورم هدف گذاری شده و تغییرات تراز پرداختها نسبت به مقدار تعادلی آن است.

دلایل حمایت از قاعده تیلور

طرفداران کاربرد قواعد پولی به دلایل متعددی در حمایت از این رویکرد استناد می‌کنند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

کاهش احتمال وقوع ناسازگاری زمانی: استفاده از قواعد پولی همانند قاعده پولی تیلور می‌تواند احتمال وقوع ناسازگاری زمانی را کاهش دهد.

کاهش نااطمینانی: قواعد سیاست پولی از طریق توصیف آینده سیاست‌گذاری، سبب کاهش نااطمینانی می‌شود. در این صورت، فعالان بازار مالی با توجه به قواعد پولی، تغییرات حقیقی در ابزارها را پیش‌بینی می‌کنند؛ اقدامی که سبب کاهش نااطمینانی در بازارهای مالی می‌شود.

شفافیت و پاسخ‌گویی بیشتر بانک مرکزی: از آنجاکه سیاست پولی با وقفه عمل می‌کند، بررسی عملکرد مقامات پولی در قالب قواعد پولی راحت‌تر است. این امر سبب افزایش قدرت پاسخ‌گویی بانک مرکزی می‌شود.

ایجاد شاخص کاربردی مفید: قواعد پولی، مبانی مطلوبی برای مقایسه تاریخی ارائه می‌کنند. برای نمونه، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، در اقتصاد سرمایه‌داری اگر نرخ بهره در گذشته و در زمانی خاص در سطح خاصی باشد، همان سطح نرخ بهره می‌تواند مبنایی برای ملاحظات سیاست‌گذاری امروز باشد (تیلور، ۲۰۱۸، ص ۱۳-۱۴).

فشار سیاسی کمتر: انتخاب یک قاعده سیاست پولی به نسبت صلاحدید پولی، کمتر تحت تأثیر فشارهای سیاسی است. در واقع، اگر سیاست پولی در مسیری بی‌ضابطه اجرا شود، سیاست‌مداران بیشتر به خود اجازه مداخله خواهند داد (همان، ص ۱۴). علاوه بر این، حوزه‌های اقتصاد کلان بسیار پیچیده است و نیاز به دانش و تخصص دارد که عموماً سیاست‌مداران فاقد صلاحیت‌های تخصصی در این زمینه می‌باشند. این نقیصه در حالت عدم وجود قواعد سیاستی باعث تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نادرست می‌شود که تصحیح و اصلاح آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست (منکیو، ۲۰۱۰، ص ۴۵۴).

بررسی شرعی استفاده از قاعده‌مندی تعیین نرخ سود برای اجرای سیاست پولی

استفاده از قاعده تیلور، در بیشتر کشورهای جهان نتایج مثبتی را به همراه داشته است؛ اما استفاده از آن برای اقتصاد اسلامی ایران نیازمند بررسی فقهی و شرعی آن است. یکی از مشکلات پیش‌رو برای استفاده از این قاعده استفاده از متغیر نرخ بهره است که در نظام بانکی بدون ربا جایی ندارد. این نقیصه، استفاده از شکل کلاسیک این قاعده برای تعیین نرخ سود بانکی در نظام بانکی کشور را با محدودیت مواجه می‌کند. این مشکل باعث شده که در بیشتر تحقیقات انجام‌شده در ایران، کل‌های پولی، مانند حجم پول، به جای نرخ بهره در قاعده تیلور استفاده شود.

برای بررسی امکان استفاده از قاعده تیلور در نظام بانکی کشور باید به تمایز عقود مبادله‌ای و مشارکتی توجه کرد. با توجه به ماهیت عقود مشارکتی، تعیین نرخ سود به صورت دستوری، چه به شکل صلاحدید و چه به شکل قاعده‌مند، از نظر شرعی ممنوع است. حرمت دریافت سود قطعی و ازپیش تعیین‌شده در عقود مشارکتی ریشه در ماهیت و احکام این عقود دارد؛ در عقود مشارکتی، تنها سهم سود و نه نرخ سود معین می‌شود. در این عقود، کارکرد سود انتظاری تنها برای ارائه چشم‌اندازی برای بانک و سرمایه‌گذار است.

محدودیت تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای وجود ندارد. در این قراردادها، نرخ سود می‌تواند از همان ابتدا مشخص شود. امکان تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای ظرفیت استفاده از قاعده تیلور برای تعیین نرخ سود را ایجاد می‌کند. در این زمینه این سؤال مطرح است که چه تمایزی بین تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای و نرخ بهره وجود دارد؟ یکی از نکات مهم در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای عدم اشتقاق آن از نرخ بهره بازاری است. توضیح اینکه در مورد نسبت نرخ سود عقود مبادله‌ای و نرخ بهره سه حالت زیر مطرح است:

۱. نرخ (نسبه) در بازاری مستقل بدون اشتقاق از نرخ سود سرمایه و از نرخ بهره تعیین شود؛

۲. نرخ (نسبه) از نرخ بهره بازاری مشتق شود؛

۳. نرخ (نسبه) از نرخ سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد مشتق شود.

در اقتصاد ایران، عملاً نرخ فروش اقساطی (نرخ نسبی) براساس نرخ بهره بازاری تعیین می‌شود. براین اساس، نرخ سود برای فروش مدت‌دار کالاها با توجه به نرخ بهره تعیین می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر دو ماه بعد از فروش اقساطی تمام اقساط نقد شود، بازهم به مدت دو ماه نرخ آن کالا براساس نرخ بهره تعیین می‌شود (نظری، ۱۳۸۴).

هرچند تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای به صورت مشتق از نرخ بهره از جهت فقهی فاقد اشکال شرعی به نظر می‌رسد؛ ولی این امر از جهت اقتصادی و به لحاظ عملکردی با این مشکل روبه‌روست که نرخ نسبی کارکردی همانند نرخ بهره خواهد داشت. در این صورت، نرخ بهره فرمان می‌دهد که نرخ سود عقود مبادله‌ای چگونه و به چه مقدار تعیین گردد. این مشکل را می‌توان با اشتقاق نرخ سود عقود مبادله‌ای از نرخ سود بخش واقعی حل کرد.

تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای براساس نرخ سود بخش واقعی و با توجه به متغیرهای واقعی اقتصاد، زمینه استفاده از قاعده تیلور در این زمینه را فراهم می‌کند. این رویکرد باعث تقویت رابطه بین بخش پولی و حقیقی اقتصاد می‌شود. در نتیجه بخش اعتباری صرفاً متناسب با بخش حقیقی اقتصاد رشد کرده و با رشدهای صوری ناشی از سفته‌بازی‌های ناصحیح مواجه نمی‌شود؛ مشکلی که یکی از دلایل بحران مالی سال ۲۰۰۸ در اقتصاد غرب بوده است (چپرا، ۲۰۰۸، ص ۱۰).

تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای با الهام از قاعده تیلور از این مزیت برخوردار است که زمینه هدایت متغیرهای مهم و اثرگذار اقتصادی را مهیا می‌سازد. در این راستا، سیاست‌گذار پولی نرخ سود عقود مبادله‌ای را باید با توجه به ملاحظات بخش پولی و حقیقی و در راستای اهداف سیاستی تعیین کند (رک: میثمی و ندری، ۱۳۹۶، ص ۶). نرخ سود تعیین شده بنا به ملاحظات سیاست‌گذاری، می‌تواند کمتر یا بیشتر از مقدار واقعی آن تعیین شود. در این زمینه این سؤال قابل طرح است که آیا چنین نرخ‌گذاری توجیه شرعی و فقهی دارد؟

در پاسخ به سؤال بالا باید گفت: اولاً، بانک‌ها واسطه‌های مالی صرف نیستند؛ آنها باید نسبت به اثربخشی تأمین مالی در راستای تحقق اهداف اقتصادی کشور نیز حساس باشند. ثانیاً، گروه‌های ذی‌نفع در نظام بانکی فقط محدود به سپرده‌گذار، بانک و سپرده‌پذیر نیست؛ بلکه احاد مردم و جامعه نیز باید از منافع آن منتفع شوند. بنابراین ایجاد تعادل و هدایت متغیرهای هدف به سمت هدف‌گذاری شده، از مهم‌ترین وظایف نظام بانکی است که نفع آن برای همه گروه‌های ذی‌نفع خواهد بود. ثالثاً، در نظر گرفتن هدایتگری متغیرها به سمت متغیر هدف با استفاده از سیاست‌های نظام بانکی در راستای دیدگاه اصلی اقتصاد اسلامی و همسو با آن است.

نکته پایانی اینکه اگر نرخ سود عقود مبادله‌ای بر مبنای واقعیت اقتصاد و متغیرهای اثرگذار (با توجه به قاعده تیلور) و ملاک‌های درست تعیین گردد، می‌تواند مبنایی برای نرخ بازده انتظاری عقود مشارکتی و نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها قرار گیرد تا کمترین آریب از نرخ سود دستوری داشته باشد. پس از مشخص شدن نرخ بهینه سود عقود مبادله‌ای، می‌توان با اضافه کردن پاداش ریسک و مخاطره، نرخ سود عقود مشارکتی را به صورت بازده انتظاری مشخص کرد.

نتیجه‌گیری

تعیین نرخ سود دستوری صلاح‌دید در اقتصاد ایران با دلایلی همچون تقویت تولید و مهار تورم صورت گرفته است. بررسی چهار دهه عملکرد نظام بانکی کشور نشان می‌دهد که این سیاست در دستیابی به اهداف مزبور موفق نبوده است. علاوه بر این، عدم ارتباط نرخ سود دستوری با نرخ سود واقعی، هدررفت منابع به صورت تخصیص غیرکارا، عدم پایداری بانک‌های تجاری به نرخ دستوری بانک مرکزی، عدم وحدت رویه درباره نرخ سود در دولت‌های مختلف، عدم تصمیم‌گیری صحیح متناسب با سیکل‌های تجاری در اقتصاد ایران، عدم استفاده اِبرزاری از نرخ سود جهت هدایت و کنترل متغیرهای مهم اقتصاد کلان، بی‌توجهی به متغیرهای اثرگذار در تعیین نرخ سود، از جمله اشکالات دیگر تعیین نرخ سود به صورت دستوری صلاح‌دید در نظام بانکی ایران بوده است.

در این مقاله به بررسی امکان استفاده از روش قاعده‌مند در تعیین نرخ سود بانکی پرداختیم؛ روشی که در آن هم نوعی ثبات در تعیین نرخ سود بانکی ایجاد می‌شود و هم درجاتی از صلاح‌دید در تعیین سود بانکی در شرایط بحرانی (تورم شدید و رکود شدید) و ورود شوک‌های غیرمنتظره به اقتصاد کشور، در نظر گرفته می‌شود.

استفاده از روش قاعده‌مند در تعیین نرخ سود بانکی باعث کاهش احتمال وقوع ناسازگاری زمانی، تقویت شفافیت، کاهش فشار سیاسی بر تعیین نرخ سود بانکی، کاهش ناطمینانی و پاسخ‌گویی بیشتر بانک مرکزی نسبت به سیاست‌های اتخاذ شده می‌شود.

در این مقاله استفاده از روش قاعده‌مند در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای در نظام بانکی کشور با الهام از قاعده تیلور را پیشنهاد کردیم. استفاده از قاعده تیلور مستلزم توجه به الزامات شرعی مرتبط با حرمت ربا و همچنین الزامات کارکردی مربوط به عدم اشتقاق نرخ سود از نرخ بهره است. برای این منظور، قاعده تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای باید به گونه‌ای باشد که نرخ مزبور با توجه به متغیرهای بخش واقعی تعیین شود. قاعده‌گذاری در تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای با توجه به متغیرهای حقیقی اثرگذار بر نرخ سود در بخش واقعی می‌تواند نرخ تعیین شده را راهنمایی برای تعیین بازدهی عقود مشارکتی نیز قرار دهد. در این راستا، نرخ سود انتظاری عقود مشارکتی را می‌توان با اضافه کردن درجاتی از پاداش مخاطره به نرخ سود عقود مبادله‌ای محاسبه کرد تا نرخ مزبور کمترین آریب از واقعیت را داشته باشد.

منابع

- تجلی، آیت‌الله، ۱۳۸۹، *بررسی آثار کاهش نرخ سود تسهیلات سیستم بانکی بر تورم، اشتغال و سرمایه‌گذاری*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، *پول و بانک‌داری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، تهران، توانگران.
- جلالی نایینی، احمدرضا، ۱۳۹۴، *سیاست‌گذاری پولی: مبانی نظری و ارزیابی عملکرد در ایران*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- حسامی عزیزی، باقر و همکاران، ۱۳۹۵، «رابطه میان نرخ مؤثر سود تسهیلات و سود سپرده‌ها با تأکید بر نقش بانک مرکزی»، *پژوهش‌های پولی-بانکی*، ش ۲۸، ص ۱۹۹-۲۲۱.
- خان، محسن و عباس میرآخور، ۱۳۷۰، *مطالعات نظری در بانک‌داری و مالیه اسلامی*، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، تهران، مؤسسه بانکداری ایران.
- خورسندی، مرتضی و همکاران، ۱۳۹۱، «قاعده بهینه برای سیاست پولی با فرض پایداری تورم: مورد ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۵۱، ص ۴۳-۷۰.
- دادگر، بدالله و توحید فیروزان سرتقی، ۱۳۹۱، «ارائه چارچوبی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای»، *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، سال دوازدهم، ش ۴، ص ۷۹-۱۰۲.
- رحیمی، زهرا، ۱۳۹۶، *تحلیل رفتار سیاست‌گذاری بانک مرکزی ایران در چارچوب قواعد پولی غیرخطی*، قم، دانشگاه مفید.
- صدر، سیدکامل، ۱۳۶۹، «ربا، نرخ بهره، نرخ نسبی»، در: *دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی*.
- عبده تبریزی، حسین، ۱۳۷۹، *مدیریت خطر در بانک‌داری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانک‌داری اسلامی.
- عزیززاد، صمد، ۱۳۹۱، «چالش‌ها و راهکارهای تعیین نرخ سود در اقتصاد ایران»، *مجلس و راهبرد*، ش ۷۱، ص ۱۸۱-۲۰۰.
- کشاورزبان پیوستی، اکبر، ۱۳۸۸، «تخمین نرخ سود بهینه بانکی برای حداکثرسازی رشد اقتصادی در ایران با استفاده از سیستم معاملات همزمان»، *برنامه و بودجه*، ش ۱۰۸، ص ۳-۳۰.
- کمیحانی، اکبر و رؤیا سیفی‌پور، ۱۳۸۵، «بررسی اثرات سرکوب مالی بر رشد اقتصادی»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۳، ص ۱۷-۴۸.
- کمیحانی، اکبر، ۱۳۷۴، *سیاست‌های پولی مناسب با جهت تثبیت فعالیت‌های اقتصادی*، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- مجتهد، احمد، ۱۳۸۸، «بررسی ابزارها و سیاست پولی بانک مرکزی ایران»، *پول و اقتصاد*، ش ۱، ص ۱-۲۴.
- محقق‌نیا، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۵، «طراحی الگوی تعیین نرخ بهینه سود بانکی در ایران»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۵، ص ۹۷-۱۱۹.
- مصباحی‌مقدم، غلامرضا، ۱۳۷۱، «پاره‌ای از مشکلات بانک‌داری بدون ربا»، در: *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه‌شده به سومین سمینار بانک‌داری اسلامی*، تهران، مؤسسه بانک‌داری ایران و بانک مرکزی ج.ا.ا.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۷، «بررسی فقهی - حقوقی تعیین نرخ سود بانکی، فقه و حقوق»، ش ۱۶، ص ۷-۳۴.
- میثمی، حسین و کامران ندری، ۱۳۹۶، *ساماندهی نرخ بهره سیاستی در الگوی متعارف سیاست‌گذاری پولی و تحلیل آن از منظر اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- میرحلیلی، سیدحسین، ۱۳۷۲، «روند تکوین و تحول بانک‌داری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران»، *روند*، ش ۱۳۱۲، ص ۷۲-۹۷.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۹۲، «مشکلات و موانع نظام بانکی کشور با رویکرد سازوکار تعیین نرخ سود واقعی و راه‌حل آن»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۰، ص ۱۶۳-۱۷۴.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۸۴، «چالش نرخ فروش اقساطی در بانک‌داری»، *اندیشه حوزه*، ش ۵۳، ص ۱۶۳-۱۷۵.
- هدایتی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۷۶، «نقدی بر سیر تحول بانک‌داری اسلامی در ایران»، در: *سلسله مقالاتی پیرامون بانک‌داری اسلامی (۱)*، تهران، اداره آموزش و مطالعات نیروی انسانی.
- Chapra, M., 2008, "The Global Financial Crisis: Can Islamic Finance Help Minimize The Severity And Frequency Of Such A Crisis In The Future?", *Paper prepared at the Forum on the Global Financial Crisis*, Islamic Development Bank.
- Taylor, J, 2018, "Rules Versus Discretion: Assessing the Debate Over the Conduct of Monetary Policy", *Economics Working Paper 18102*, Hoover Institution.
- Mankiw, G, 2010, *Macro Economics*, 7th Edition, Worth Publishers.

مقاله پژوهشی:

ارزیابی فقهی تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی

abasaleh.s@gmail.com

fa.faraji222@gmail.com

f.molakarimi@mbri.ac.ir

محمد نوذری فردوسیه / استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

فریبا فرجی / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

فرشته ملاکریمی / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

چکیده

چگونگی تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی، از جمله چالش‌های موجود نظام بانکی است. براساس ماده ۱۱ قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی، شریک مؤظف به پرداخت سود ابرازی حتی در فرض عدم تحقق آن است. این مقاله، با روش تحلیل محتوا، به بررسی دیدگاه‌های فقهی در رابطه با این شرط پرداخته و از تبیین و تحلیل این دیدگاه‌ها، مقتضای قرارداد مشارکت را مشخص کرده است. بسیاری از فقها معتقدند: این نوع تسهیم سود و زیان، با اشکالات فقهی از جمله مخالفت با مقتضای عقد مواجه است. گروه دیگری از محققان نیز بر این باورند که این نوع توافقات، ماهیت قرارداد مشارکت مدنی را تغییر می‌دهد و متعاملین را از کاربردهای واقعی این قرارداد محروم می‌سازد، خواه در ضمن قرارداد مشارکت یا در ضمن قرارداد مستقلی شرط شده باشد؛ چراکه فهم عرفی مشارکت حقیقی در سود و زیان، مقتضای عقد شرکت می‌باشد. از نگاه ایشان، چون این اثر با انشاء عقد به وجود می‌آید، سلب آن به وسیله شرط ضمنی یا عقد خارج لازم، باعث می‌شود که انشاء عقد، امری لغو و بیهوده گردد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت مدنی، شرط، سود، زیان، سهم‌الشرکه، مقتضای عقد.

طبقه‌بندی JEL: G24, K12, N45

قرارداد مشارکت مدنی یکی از پرکاربردترین قراردادهای مورد استفاده در نظام بانکی است. این قرارداد پس از تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ به صورت گسترده در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در راستای تخصیص منابع، مورد استفاده قرار می‌گرفت. هریک از بانک‌ها در چارچوب ضوابطی که بانک مرکزی مشخص کرده بود، نسخه‌ای از این قرارداد را به صورت اختصاصی در بانک خود جهت ارائه به تسهیلات‌گیرندگان تدوین کرده بودند؛ اما پس از اجرای طرح یکنواخت‌سازی قراردادها توسط بانک مرکزی، همه بانک‌ها موظف به استفاده از یک نسخه واحد و یکسان از قرارداد مشارکت مدنی شدند که در مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۶ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید. در تنظیم فرم یکنواخت قرارداد بانک مرکزی سعی شده است تا جوانب شرعی رعایت شود. باین حال، همچنان شبهاتی درباره برخی مفاد و شروط این قرارداد وجود دارد. یکی از مهم‌ترین شبهاتی که درباره قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی مطرح است، نحوه تسهیم سود و زیان بین بانک و تسهیلات‌گیرندگان است. در ماده ۱۱ فرم قرارداد یکنواخت مشارکت مدنی بانک مرکزی مقرر شده است: «... شریک ملزم و متعهد شد که سهم‌الشرکه متعلقه بانک / مؤسسه اعتباری به‌همراه سود ابرازی موضوع مشارکت و ضرر و زیان وارده به بانک / مؤسسه اعتباری را صلح و تبرعاً از اموال خود تأمین و پرداخت کند».

مطابق این ماده، تسهیلات‌گیرنده - که در این قرارداد به‌عنوان شریک شناخته می‌شود - موظف است که ضمن جبران ضرر و زیان احتمالی، سود ابرازی موضوع مشارکت را حتی در فرض عدم تحقق آن، از اموال خود به‌صورت مجانی و در قالب صلح و تبرع به بانک پرداخت کند. این در حالی است که درباره مطابقت این شرط با روح قرارداد مشارکت مدنی و ضوابط شرعی آن، اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. برخی معتقدند این شرط که به‌صورت ضمنی در قرارداد مشارکت مدنی گنجانده شده، با مقتضای عقد شرکت مخالفت جدی دارد. در مقابل، گروهی این شرط را صحیح می‌دانند و آن را در چارچوب توافق بانک و مشتری تعریف می‌کنند. به‌نظر می‌رسد ارزیابی شرعی این شرط نیازمند بررسی دقیق منابع فقهی در زمینه نحوه تسهیم سود و زیان در عقد شرکت است.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت قرارداد مشارکت مدنی و کاربرد گسترده آن در شبکه بانکی، مقالات متعددی درباره این قرارداد منتشر شده است. از بین این مقالات، تعدادی از آنها قرارداد مشارکت مدنی را از حیث فقهی و حقوقی مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌اند.

عباس کریمی و یاسر مرادی (۱۳۹۴)، نیز پژوهشی با عنوان «سوءاستفاده از شروط قراردادهای مشارکت مدنی در بانکداری اسلامی و مطالعه تطبیقی با آموزه‌های دایرکتیو اتحادیه اروپا» منتشر کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در قراردادهای مشارکتی در زمینه تقسیم سود و زیان، لازم بودن عقد در عین جواز آن برای بانک و الزام مشتری به خرید سهم‌الشرکه بانک، به‌عنوان شروط تحمیلی درج شده است. این در حالی است که حتی اتحادیه اروپا نیز وضع چنین شروطی بر مشتریان را تجویز نمی‌کند.

محمدنقی نظرپور و فرشته ملاکریمی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی از دید قواعد فقهی»، معتقدند: قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی اشکال‌های جدی دارد که بی‌توجهی به آن، مشروعیت قرارداد را مخدوش کرده، بازمینی دوباره این قرارداد را در جهت احراز مشروعیت آن گوشزد می‌کند. نتایج این پژوهش حکایت از آن دارد که مخالفت با مقتضای عقد، اکل مال بالباطل و ربوی بودن شرط تضمین سود در ماده یازده، برخی از اشکال‌های جدی قرارداد است که می‌توان آن را از طریق عمل به توصیه‌های سیاستی ارائه‌شده در این پژوهش برطرف کرد.

غلامرضا مصباحی‌مقدم و محمدحسین نعمتی (۱۳۹۷) با رویکردی نقادانه، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فقهی - حقوقی برخی از مواد قرارداد مشارکت مدنی بانکی» تألیف کرده‌اند. ایشان معتقدند: ماده ۱۱ قرارداد مشارکتی مدنی که به مبحث تضمین سود می‌پردازد، با شبهه ربا مواجه است. همچنین برخی از شروط این قرارداد، مصداق شروط تحمیلی است و با اصل عدل و انصاف فاصله دارد.

محمدعلی راغبی و فرشته ملاکریمی (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان «معرفی معیارهای تشخیص شروط خلاف مقتضای عقد در عقود مشارکتی» منتشر کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین معیار تشخیص شروط مخالف مقتضای عقد، مخالفت با قصد جدی است و برخی از شروط ضمن عقد در قراردادهای بانکی از این حیث دارای اشکال است. در واقع، مجموعه شروط مندرج در عقود مشارکتی، با از بین بردن مضمون و مفهوم حقیقی قرارداد، وقوع عرفی آن را مخدوش می‌کند؛ به‌نحوی که دیگر عرف این عقود را مشارکتی نمی‌داند؛ لذا این شروط خلاف مقتضای عقد محسوب می‌شوند.

پژوهش پیش‌رو درصدد است که درباره نحوه تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی، منابع فقهی مختلف را به‌صورت دقیق و عمیق بررسی کند و سپس ماده ۱۱ فرم یکنواخت قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی را از حیث تطبیق با نظریات فقهی مورد ارزیابی قرار دهد. از یک سو، صاحب‌نظران بانک‌داری اسلامی و پژوهشگران این حوزه در خصوص مشروعیت این ماده نقد جدی دارند و مخالفت با مقتضای عقد، اکل مال بالباطل و ربوی بودن شرط تضمین سود را از اشکالات جدی آن می‌دانند؛ از سوی دیگر، شورای نگهبان این ماده را صحیح و مشروع می‌داند و درج آن را در ضمن قرارداد مشارکت مدنی تأیید کرده است. چالش‌ها و اختلاف‌نظرهای فقهی موجود، بررسی فقهی این ماده را براساس نحوه تسهیم سود و زیان در عقد مشارکت مدنی ضروری می‌کند.

در همین راستا، در این پژوهش پس از تعریف عقد شرکت، نحوه تسهیم سود و زیان در این عقد براساس منابع فقهی معتبر بررسی می‌شود. در گام بعدی، دیدگاه‌های مختلف فقهی در این باره تبیین خواهد شد. در نهایت ماده ۱۱ قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی براساس این دیدگاه‌ها ارزیابی می‌شود. شایان ذکر است، وجه تمایز این تحقیق از پژوهش‌های پیشین، بررسی کامل و دقیق منابع فقهی است که موجب شده است چشم‌انداز واضح و روشنی از صورت مسئله به‌دست آید. همچنین نگارندگان سعی کرده‌اند بدون سوگیری و داشتن پیش‌فرض ذهنی، به ارزیابی شرعی ماده ۱۱ قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی بپردازند. لذا دیدگاه‌های موجود با ذکر دلایل و مستندات مطرح شده‌اند و با توجه به ضوابط فقهی، قضاوت صحیحی درباره مشروعیت این ماده ارائه شده است.

تعریف قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی

در آمیختن سهم‌الشرکه نقدی یا غیرنقدی شریک با سهم‌الشرکه نقدی یا غیرنقدی بانک به صورت مشاع برای انجام کاری معین درباره فعالیت‌های تولیدی، بازرگانی و خدماتی به مدت محدود به قصد انتفاع برحسب قرارداد را مشارکت مدنی گویند.

تقسیم سود در عقد شرکت

تقسیم سود و زیان در عقد شرکت، صورت‌های مختلفی دارد که کاملاً تحت تأثیر توافق طرفین قرارداد است. در برخی موارد، شرکا درباره این مسئله در قرارداد فی‌مابین ساکت می‌باشند. در این صورت، مطابق اطلاق عقد شرکت و قانون کلی آن درباره نحوه تقسیم سود و زیان عمل می‌شود. در برخی موارد نیز شرکاء تمایل دارند که به گونه دیگری سود و زیان را بین خود تقسیم کنند. در این فرض، آنها توافقات خود را در این زمینه به صورت کاملاً صریح و شفاف در قالب یک شرط ضمن عقد در قرارداد می‌گنجانند. در ادامه، صور رایج و متداول نحوه تقسیم سود و زیان در قرارداد شرکت مطرح می‌شود و ارزیابی دقیق و کاملی از این مسئله براساس دیدگاه‌های مختلف فقهی ارائه خواهد شد.

فرض نخست: تناسب بین سود و سهم‌الشرکه

مطابق قرارداد شرکت، اگر سهم‌الشرکه شرکا مساوی باشد، هر دو به طور مساوی از سود و زیان سهم می‌برند. اگر سهم‌الشرکه یکی از آنها بیشتر باشد، سود او به همان نسبت نیز بیشتر خواهد بود. این تناسب بین سهم‌الشرکه و سود، مطابق عقد شرکت است و اختلافی درباره آن وجود ندارد. این حکم، اجماعی است و نتیجه طبیعی تبعیت سود و زیان از رأس‌المال است (بحرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۲). این تبعیت، به دلیل تبعیت نماند و سود از اصل است. اگر طرفین در مال و عمل مساوی باشند، ربح نیز باید مساوی تقسیم شود. زمانی هم که سرمایه یکی از دو شریک از دیگری بیشتر باشد، او به نسبت سود بیشتری می‌برد. این نوع تقسیم و توزیع سود و زیان بین دو شریک، مقتضای اطلاق قرارداد شرکت است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۸۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۹۸). بین فقها در این حکم اختلافی وجود ندارد؛ بلکه بر آن، ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۰۰).

براساس قاعده تابعیت سود از سهم‌الشرکه، مجاز نیست شرط شود که با وجود تساوی در سرمایه، تمام سود برای یکی از دو طرف باشد؛ چراکه مخالف مقتضای عقد شرکت است و باطل محسوب می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۸۰).

فرض دوم: عدم تناسب بین سود و میزان سهم‌الشرکه

اطلاق قرارداد شرکت، مقتضای تناسب در سود و زیان به نسبت سهم‌الشرکه می‌باشد؛ اما ممکن است به هر دلیل و با هر انگیزه‌ای، طرفین معامله قصد کنند این تناسب را تغییر دهند. در واقع، طرفین می‌توانند توافقات خود را در قالب شرط در ضمن قرارداد بگنجانند؛ مشروط به اینکه این شرط، صحیح و مشروع باشد. در زمینه عدم تناسب بین سود و زیان با سهم‌الشرکه، فروض مختلفی قابل تصور است که در ادامه سعی شده است به تبیین و بررسی فقهی آن پرداخته شود.

سود بیشتر در مقابل کار بیشتر

ممکن است طرفین معامله در عقد شرکت شرط کنند که یکی از آنها سهم بیشتری از سود ببرد. اگر سود بیشتر به نفع شریکی باشد که کار بیشتری انجام می‌دهد، این شرط صحیح است و اختلاف نظری درباره آن وجود ندارد؛ چراکه سهم بیشتر از سود، در مقابل عمل اضافی او قرار می‌گیرد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۳۴۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۸۸).
 در واقع، اگر یکی از شرکا عمل بیشتری را نسبت به دیگری انجام دهد، اقتضای سیره عقلا و ارتکاز آنها این است که سهم عامل بیشتر باشد؛ چراکه ربح، مال جدیدی است که به سبب اقدامات او حاصل شده است. بر اساس دیدگاه قانون مدنی نیز تقسیم سود و زیان شرکت، تابع میزان سهم شرکا و عمل آنهاست؛ چنان که در ابتدای ماده ۵۷۵ ق. م آمده است: «هریک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می‌باشد؛ مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد». پس هر شریکی با ورود در شرکت باید خطر ناشی از فعالیت آن را - حداقل در حد سهم خود - تحمل کند. نسبت شرکت در سود و زیان را نیز قانون‌گذار معین کرده است: هر شریک به نسبت آنچه آورده، در سود و زیان سهیم است و اگر آورده‌های شرکا مساوی باشد، شرکا به‌نحو مساوی سود و زیان را میان خود تقسیم می‌کنند.

سود بیشتر بدون انجام کار بیشتر

اگر در عقد شرکت، شرکا در عمل مساوی باشند، اما شرطی مبنی بر عدم تناسب بین سود و میزان سهم‌الشرکه قرار دهند، درباره صحت این شرط اختلاف نظر وجود دارد؛ خواه شرکا در رأس المال و سهم‌الشرکه برابر باشند و خواه رأس‌المال‌ها مساوی نباشد و شرط شود که در سود و زیان برابر باشند. درباره صحت چنین شرطی سه دیدگاه وجود دارد:

صحت عقد و شرط

اگر در عقد شرکت برای یکی از دو طرف درحالی که در سهم‌الشرکه و همچنین عمل مساوی باشند، زیادی سود شرط شود، عقد صحیح و شرط جایز است. گروهی از فقها همچون سید مرتضی با استناد به ادله عمومی، همچون «اوفوا بالعقود» و «ان تکون تجارة عن تراض»، در خصوص چنین صحتی ادعای اجماع کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۱۶۳).

اطلاق «المؤمنون عند شروطهم» نیز شامل این شرط می‌شود. افزون بر این، این‌گونه شراکت، در بازار مسلمین رواج دارد؛ لذا مسئله‌ای عرفی و عقلایی محسوب می‌شود؛ چراکه ممکن است برخی افراد با انگیزه کمک به طرف ضعیف‌تر، سهم سود بیشتری را برای او قرار دهند؛ بدون اینکه کار بیشتری انجام داده باشد. از آنجاکه چنین شرطی از انگیزه عقلایی برخوردار است، شرع هم آن را نفی نمی‌کند.

این شرط که مورد توافق دو طرف است و تحت عموم «اوفوا بالعقود» نیز قرار دارد، از حکم وجوب «وفا به عقد» برخوردار است. لزوم ایفای چنین شرطی به دلیل تعهد، تراضی و توافقی است که بین شرکا واقع شده است.

اصل اباحه نیز صحت این عقد و شرط را تأیید می‌کند. در واقع، انتفاع از سود زیادی، نه به واسطه عقد شرکت، بلکه به دلیل اباحه حاصل از ترازی حلال می‌شود و منع از ایفای چنین شرطی نیاز به دلیل دارد (حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۵). در واقع، این شرط مخالف اطلاق عقد است؛ اما صحت آن از لزوم وفا به عقد و شرط به دست می‌آید.

بطلان شرط و عقد

عده‌ای از فقها، در خصوص شرط زیادی سود به نفع یکی از شرکا در صورت تساوی اموال، قائل به بطلان شرط و عقد شده‌اند. البته این بطلان در جایی است که در رأس‌المال تساوی وجود دارد و عمل بیشتری نیز برای صاحب زیادی مقرر نشده است.

ایشان معتقدند که ادله صحت عقد شرکت شامل چنین شرطی نمی‌شود. بنابراین، این شرط از مصادیق اکل مال به باطل به شمار می‌آید؛ چراکه در مقابل زیادی، عوضی قرار نمی‌گیرد و این زیادی در مقابل عمل اضافی هم قرار نمی‌گیرد؛ افزون بر اینکه چنین شرطی در ضمن عقد معاوضه‌ای انجام نشده است تا به یکی از عوضین ضمیمه شود. در واقع، این شرط تملک مال غیر است؛ به سببی که ناقل ملکیت نیست. بنابراین وقتی که فساد آن آشکار شود، تحت عموم ادله وفای به عقد و شرط، قرار نمی‌گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۱۶۳).

مفهوم شرکت نیز اقتضا می‌کند که توزیع سود و زیان به اندازه رأس‌المال باشد. اگر خلاف آن شرط شود، شرکت باطل است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶ ص ۲۳۰). مذاهب مالکی و شافعی نیز این قول را قبول دارند؛ چون ربح در عقد شرکت، تابع مال است و چنین شرطی صحیح نیست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۳۴۹).

صاحب جواهر نیز در این زمینه تصریح کرده که اگر برای یکی از دو طرف شرط سود بیشتر شود، درحالی‌که در رأس‌المال برابرند یا شرط تساوی سود و زیان کنند، درحالی‌که در رأس‌المال برابر نیستند و عملی هم در مقابل این زیادی قرار نگرفته است، شرکت باطل می‌شود و هر کدام از دو طرف سود مال خود را می‌گیرد و برای هر کدام اجرت عمل خود خواهد بود. این دیدگاه مورد قبول شیخ ابن‌دریس، زهره، قاضی و برخی از فقهای دیگر است؛ به نحوی که بر آن ادعای اجماع نیز شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۰۰؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۸۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۴۸).

این گروه از فقها برای مدعای خود به چند دلیل استناد کرده‌اند:

دلیل اول این است که چنین شرطی خلاف مقتضای عقد است؛ زیرا مقتضای شرکت، تابعیت ربح و درآمد از سرمایه است و دلیلی ندارد که اگر هر دو در سرمایه مساوی هستند، یکی بیشتر از دیگری سود ببرد. شیخ طوسی نیز با استناد به همین دلیل، یعنی مخالفت با مقتضای عقد، شرکت را باطل اعلام کرده است. بر همین اساس، اگر در قرارداد شرکت، ضرر و زبانی به وجود آید، تقسیم آن باید به نسبت رأس‌المال باشد؛ و اگر رأس‌المال برابر باشد، سهم شرکا از زیان هم برابر است (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۹۸).

ممکن است اشکال شود که این شرط، خلاف مقتضای ذات عقد نیست؛ بلکه خلاف مقتضای اطلاق عقد است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۸۰). مقتضای اطلاق، اثری است که از ماهیت عقد ناشی نمی‌شود و ملازم آن نیست؛ بلکه هرگاه معامله به‌طور مطلق تشکیل شود، اثر مزبور تحقق خواهد یافت. از آنجاکه این اثر با ذات عقد ملازمه ندارد، می‌توان با درج شرط مخالف از تحقق و بروز آن جلوگیری کرد؛ به‌گونه‌ای که لطمه‌ای به ماهیت معامله نیز وارد نشود. در واقع مقتضای اطلاق عقد، به امر فرعی‌ای گفته می‌شود که هرگاه عقد به‌طور مطلق و بدون قید و شرط واقع شود، آن را اقتضا کند.

مهم‌ترین دلیل عدم بطلان شرط خلاف اطلاق عقد آن است که اطلاق عقد، منظور اصلی متعاملین نیست. در هر معامله‌ای، طرفین می‌توانند عقد را بدون شرط و مطلق منعقد کنند و هم می‌توانند با درج شرطی در ضمن عقد، اطلاق عقد را تغییر دهند و آن را به شرط خاصی مقید کنند.

حال اگر در عقد شرکت، برخلاف اطلاق عقد و به‌دلیل انگیزه‌های عقلایی دیگری مانند وجاهت، فقر و عجز بعضی از شرکا، قیدی گنجانده شود که نسبت تقسیم سود و زیان براساس سهم‌الشرکه را تغییر دهد، این قید و شرط، خلاف مقتضای عقد شرکت نیست؛ بلکه خلاف اطلاق شرکت بوده و از حکم فقهی صحت برخوردار است. به نظر می‌رسد استدلال فوق مبنی بر اینکه چنین شرطی خلاف مقتضای عقد نیست، بلکه خلاف اطلاق عقد است، کافی نیست؛ چراکه شرکت، مقتضی مساوات است. اگر اموال مساوی است، باید درآمدها و سود نیز مساوی باشند. تساوی، در حقیقت از آثار شرکت است و چنین شرطی برخلاف این اقتضاست. در خصوص این مسئله، فقهای امامیه اتفاق نظر دارند و سود و زیان را تابع رأس‌المال می‌دانند. بر همین اساس، اگر زیادی برای یک طرف شرط شود، بدون اینکه در مقابل عمل یا سرمایه بیشتر قرار گیرد، تعهد به این شرط، لازم نیست (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۱۶).

بطلان شرط

مشهور فقهای متقدم در فرضی که شرکا ضمن عقد شرکت شرط کنند که بدون هیچ دلیلی، سهم بیشتری از سود به یکی از آنها تعلق گیرد، قائل به بطلان شرط و در نتیجه عدم جواز تملک این مقدار اضافه می‌باشند. البته فساد شرط به مشروط سرائت نمی‌کند و با وجود بطلان شرط، عقد صحیح است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۸۰).

فقهایی همچون شیخ طوسی، علامه حلی و تعداد زیادی از فقهای متأخر معتقدند: تا زمانی که دلیل بر صحت چنین شرطی وجود نداشته باشد، مصداق اکل مال به باطل است؛ چراکه زیادی در مقابل عوض قرار نگرفته و شرط نیز در ضمن عقد لازم درج نشده است تا به یکی از عوضین ضمیمه شود.

هبه کردن مقدار اضافه به یکی از شرکا نیز موجب انتقال ملکیت نمی‌شود؛ چراکه عقد هبه اقتضای تملک مقدار زیادی را ندارد و از اسباب تملک محسوب نمی‌شود. وقتی که فساد شرط آشکار شود، از عموم ادله وفای به عقد و شرط خارج می‌شود. دلیلی هم بر اباحت ملکیت در مقدار زیادی وجود ندارد (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۵). به بیان دیگر، زیادی بدون عوض، قابل تملک نیست؛ مگر اینکه غرض، صرفاً احسان و تبرع باشد (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۳۶).

از سوی دیگر، این شرط به دلیل مخالفت با مقتضای عقد، باطل است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۰۳؛ مکی عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۴۹)؛ چراکه سود و زیان تابع رأس‌المال است و در صورت تساوی سهم‌الشرکه، سود و زیان نیز برابر است (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۲۵).

شرط زیادی سود برای یک طرف، در صورت تساوی در مال، خلاف مقتضای عقد شرکت است. مقتضای شرکت، برابری سود و زیان نسبت به رأس‌المال است (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۲؛ صمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۳۴). در مقابل این اشکال، صاحب عروه معتقد است که این شرط مخالف مقتضای عقد نیست؛ بلکه مخالف مقتضای اطلاق آن است و این مخالفت موجب بطلان نمی‌شود. درست است که مقتضای شرکت، تساوی در نماند است و مطلقاً نباید چیزی خلاف آن شرط شود؛ اما همچنان شرط زیادی سود برای یکی از طرفین صحیح است. در واقع، دلیلی که فقها برای فساد این شرط مطرح کرده‌اند، مسئله اکل مال به باطل است. این در حالی است که در خصوص این زیادی تراضی وجود دارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۵).

صاحب‌المستمسک در اعتراض به این حرف گفته است: واضح است که مقتضای شرکت، اشتراک در ربح است؛ ولی این اقتضا به نحو علیت نیست؛ بلکه به نحو اقتضاست و همین مقدار برای بطلان شرط کافی است. در واقع، این شرط مخالف کتاب است و نسبت به نماند خارجی، مخالف حکم اقتضایی به‌شمار می‌رود. واضح است که این مخالفت، نسبت به نماند اعتباری، یعنی سود، آشکارتر است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۴).

دیدگاه مراجع معظم تقلید

مراجع معظم تقلید در ذیل احکام شرکت، درباره نحوه تسهیم سود و زیان در عقد شرکت سخن گفته‌اند. برخی از ایشان در خصوص درج شرطی مبنی بر عدم تناسب بین سود و میزان سهم‌الشرکه در ضمن عقد شرکت، قائل به صحت عقد و شرط می‌باشند.

امام خمینی^{ره} اطلاق شرکت اقتضا دارد که سود و زیان بر هر دو شریک به نسبت مالشان تقسیم شود. پس اگر مال‌ها مساوی باشند، در نفع و ضرر مساوی می‌باشند؛ وگرنه به‌حسب تفاوت مالشان متفاوت می‌شوند. و بین اینکه کار از یکی باشد یا از هر دو، مساوی باشند در کار مختلف، فرقی نیست؛ و اگر با تساوی در مال، تفاوت در ربح شرط شود یا با تفاوت در مال، تساوی در ربح (شرط شود)، پس اگر زیادی برای کارکن آنها یا برای کسی قرار داده شود که کارش زیادت‌تر است، بدون اشکال صحیح است؛ و اگر زیادی برای غیر کارکن یا برای کسی قرار داده شود که عملش زیادت‌تر نیست، پس در صحیح بودن عقد و شرط با هم یا باطل بودن هر دو یا صحت عقد - نه شرط - چند قول است که اقوا صحت عقد و شرط با هم است (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۸۹).

آیت‌الله شبیری زنجانی: اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند، عمل کنند. اگر در عقد شرکت قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، اشکال ندارد و شرکت صحیح است (شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۵۰).

آیت‌الله سیستانی: اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا بیشتر کار نمی‌کند، یا کار او با اهمیت‌تر از دیگری نیست، بیشتر منفعت ببرد، شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده‌اند، به او بدهند؛ اما اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است. همچنین اگر شرط کند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند؛ و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه تقسیم کنند (سیستانی، رساله توضیح المسائل، مسئله ۲۱۵۸-۲۱۵۶).

آیت‌الله مکارم شیرازی: اگر در عقد شرکت، کسی که کار کمتری کند، به واسطه شرط، سود بیشتری ببرد، شرط و عقد شرکت هر دو به دلیل عمومات و همچنین نبود روایت مخالف، صحیح است. برخی از فقها معتقدند که دریافت این اضافه، مخالف مقتضای عقد است. به نظر می‌رسد، این عمل مخالف مقتضای عقد نیست؛ بلکه مخالف اطلاق است. البته دو شریک، برای رفع این شبهه می‌توانند شرط خود را در قالب شرط فعل در ضمن عقد بیاورند؛ به این صورت که یکی از دو شریک در شرط گوید: تو بعد از حصول سود و تملک آن، فلان مقدار را از مال خودت به من هبه کن. این شرط، نه عقلاً و نه نقلاً اشکالی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴).

در مقابل این گروه از فقها، برخی قائل به بطلان این شرط بوده و برای این دیدگاه خود، دلایلی را مطرح می‌کنند. در ادامه به ذکر نظر برخی از ایشان بسنده می‌کنیم:

آیت‌الله نوری همدانی: اگر در عقد شرکت شرط کنند، کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، باید به آنچه شرط کرده‌اند، عمل کنند؛ ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، این شرط باطل است؛ ولی شرکت آنان صحیح است و منفعت به دست آمده به نسبت مال بین آنها تقسیم می‌شود. اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند؛ و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت کنند (نوری همدانی، رساله توضیح المسائل، مسئله ۲۱۴۲-۲۱۴۰).

آیت‌الله وحید خراسانی: اگر در عقد شرکت شرط کنند، کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند یا ارزش کار او بیشتر است، از سود بیشتر ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند، به او بدهند؛ ولی اگر شرط کنند، کسی که کار نمی‌کند یا بیشتر کار نمی‌کند یا ارزش کار او بیشتر نیست، از سود بیشتر ببرد، شرط باطل است؛ ولی اگر شرط کنند که زیادی را به او تملیک کنند، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند. اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر بر یکی از آنان باشد، این قرار باطل و صحت شرکت هم محل اشکال است؛ ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می‌شود، به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می‌شود، از مال خود به او تملیک کند، عقد صحیح و شرط لازم‌الوفاست (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۲۸).

آیت‌الله سبحانی: اگر در عقد شرکت شرط کنند، کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، شرکت و شرط صحیح است و باید به شرط عمل کنند؛ ولی اگر شرط کنند، کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد. اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت آنان باطل است (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۹۷).

مقتضای قرارداد شرکت

مقتضا در لغت آن است که هرگاه مانعی به آن برنخورد، نتیجه‌ای در پی داشته باشد. در مورد عقد هم اثر حاصله از عقد را مقتضای عقد می‌نامند؛ برای نمونه، عقدی که مخالف کتاب و سنت (مانع) نباشد، مقتضای تأثیرگذاری تام است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۲). درباره معنای اصطلاحی مقتضای عقد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. وجه مشترک این دیدگاه‌ها این است که مقتضای عقد، محور اصلی انشای متعاقدين است و شامل مقومات عقد و آنچه به مدلول مطابقی عقد بازگشت دارد و مضمون حقیقی را تشکیل می‌دهد، می‌شود.

در منابع فقهی، برای تشخیص شروط ضمن عقد، معیارهایی معرفی شده است که معتبرترین و قوی‌ترین آن، مخالفت با قصد جدی است. براساس قاعده فقهی تبعیت عقد از قصد، اگر مفاد شروط به گونه‌ای باشد که همه آثار مترتب بر عقد را سلب کند، به‌طور قطع در تنافی با مقتضای عقد قرار می‌گیرد؛ زیرا خالی بودن عقد از جمیع آثارش مستلزم لغویت عقد است و اماره‌ای است بر اینکه عقد به‌صورت جدی و به‌قصد انشا از سوی متعاقدين صورت نگرفته است. مطابق این دیدگاه، مقتضای عقد به‌معنای مضمون حقیقی و مدلول واقعی عقد است که قوام عقد به آن وابسته است و همچنین شامل آثار عرفی مترتب بر عقد نیز می‌شود؛ به‌گونه‌ای که از نظر عرف، عقد قابلیت جدایی از این آثار را ندارد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خوئی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۸).

پیش از ورود به بحث مقتضای عقد شرکت، لازم است دلیل اینکه چرا موضوع مقتضای قرارداد شرکت را پس از بیان دیدگاه‌های فقهی آوردیم، توضیح دهیم. طبق تعاریفی که در ابتدای مقاله به نقل از فقها و حقوق دانان بیان شد، در عقد شرکت، هریک از شرکا باید مالی را به‌عنوان آورده خود با اموال سایر شرکا به‌نحو اشاعه درآمیزد. این مال، ممکن است مبلغی پول یا خدمت باشد؛ لیکن در فقه امامیه موضوع شرکت باید حقیق مالکیت باشد. این امر اثر تملیکی در پی دارد (کریمی و مرادی، ۱۳۹۴). به عبارت دیگر، سبب ایجاد شرکت، اراده و اختیار شرکاست؛ یعنی شرکا با اراده خود، اشاعه در مالکیت را - که اساس و جوهر شرکت است - به‌وسیله عقد یا اختلاط و امتزاج اموال ایجاد می‌کنند.

در تعاریف ارائه‌شده از عقد مشارکت در قانون مدنی و فقه، فقط به جنبه اشاعه آن توجه شده و فقط اثر آن، یعنی اشاعه، مدنظر قرار گرفته است؛ اما به ماهیت عقد و هدف و انگیزه عقد شرکت توجهی نشده است (همان).

با توجه به اینکه مفهوم و مقتضای عقد شرکت به‌صورت مستقل و صریح در منابع فقهی ذکر نشده است، ما پس از مطالعه دیدگاه‌های فقهی و همچنین تبیین و بررسی اقوال فقها، این مفهوم را استخراج کردیم. براساس اقوال فقها - که در بخش قبلی به تحقیق و تفصیل بیان شد - مقتضای عقد شرکت عبارت است از:

- تبعیت سود و زیان از رأس‌المال و سرمایه؛

- مساوات و برابری در سود و زیان به شرط برابری در سرمایه؛

- اشتراک در ربح و زیان.

فقهها در ذیل استدلال‌های فقهی خود درباره نحوه تسهیم سود و زیان در عقد شرکت، این موارد را به‌عنوان اقتضای شرکت مطرح کرده‌اند؛ اما در تعاریفی که از عقد شرکت ارائه کرده‌اند، به مفهوم و مقتضای عقد شرکت تصریح نکرده‌اند. در نهایت، براساس بررسی‌های انجام‌شده، ارکان اصلی و آثار ذاتی شرکت را می‌توان در دو محور «اشاعه در مالکیت» و «تبعیت سود و زیان از رأس‌المال» برشمرد. نتیجه این اشاعه و تبعیت سود و زیان از سرمایه، اشتراک شرکا در سود و زیان است. اگر سرمایه آنها مساوی باشد، به‌تبع، سهم آنان از سود نیز مساوی خواهد بود.

نحوه تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی

همان‌گونه که در ابتدای مقاله گذشت، در خصوص تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی چالش‌های شرعی جدی مطرح است و بین متخصصان و محققان بانکداری اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. بانک مرکزی در فرم یکنواخت قرارداد مشارکت مدنی، نحوه تسهیم سود و زیان را در قالب شرط ضمن عقد تعیین کرده است. در ماده یازده این قرارداد آمده است: «... شریک ملزم و متعهد شد که سهم‌الشرکه متعلقه بانک / مؤسسه اعتباری به‌همراه سود ابرازی موضوع مشارکت و ضرر و زیان وارده به بانک / مؤسسه اعتباری را صلح و تبرعاً از اموال خود تأمین و پرداخت کند».

مفاد این ماده به‌گونه‌ای است که مشتری به‌عنوان شریک باید سود بانک را حتی در فرض زیان‌ده بودن موضوع و پروژه مشارکت، تضمین کند. این بدان معناست که سهم بانک از سود، تضمین‌شده است و بانک به‌هیچ‌عنوان سهم خود از زیان وارده را بر عهده نمی‌گیرد. در واقع در این ماده، تناسب بین سود و سرمایه به هم خورده است و با شرایطی که در قرارداد آمده، شریک موظف شده سود معینی را که توسط شورای پول و اعتبار تعیین شده است، به‌عنوان سود ابرازی بپردازد و حتی در صورت زیان، از اموال خود متبرعاً به بانک صلح کند؛ درحالی‌که با توجه به تبعیت سود و زیان از سرمایه، به‌عنوان رکن اصلی عقد مشارکت مدنی، ابهامات جدی درباره مشروعیت و عدم مشروعیت این ماده وجود دارد. این ابهامات موجب شده که محققان بانکداری اسلامی انتقادات جدی را به این ماده مطرح کنند. در ادامه به مهم‌ترین انتقادات موجود در این زمینه پرداخته می‌شود.

یکی از انتقادات جدی در این زمینه این است که شرط تضمین سود و عدم پذیرش زیان، در مغایرت با ماهیت و ارکان اصلی عقد مشارکت مدنی در قراردادهای بانکی و دستورالعمل قانون عملیات بانکی بدون ربا قرار دارد؛ چراکه انگیزه و قصد اصلی از انعقاد قرارداد مشارکت مدنی، انتفاع و کسب سود است. این در حالی است که چنین شرطی با غرض و انگیزه اصلی مشارکت و همچنین ارکان اصلی آن مغایرت دارد. در واقع این شرط با مقتضای ذات عقد مشارکت که براساس معیار عرف و تراضی و انگیزه طرفین تعریف می‌شود، مغایرت دارد. ضمن اینکه با پذیرش ضرر و زیان یک طرف عقد، شیاع در عقد شرکت نیز مخدوش می‌شود (کریمی و مرادی، ۱۳۹۴).

برهمن اساس، شرکا نمی‌توانند شرط کنند که بعضی از شرکا از شرکت در زیان معاف باشند یا اینکه سود فقط به یک یا چند نفر از آنها تعلق گیرد. در واقع شرکا را نمی‌توان به‌طور مطلق از سود محروم کرد یا از تحمل زیان معاف

دانست؛ بلکه فقط می‌توان نسبت سود و زیان را کم و زیاد کرد. در واقع، حذف سود و زیان به‌طور کامل در مورد یک یا چند شریک، به این معناست که قرارداد شرکتی در بین نیست و در واقع چنین اشخاصی شریک نیستند.

برخی دیگر بر این باورند که چنین شرطی در تنافی با مضمون حقیقی عقد مشارکت مدنی، قصد جدی متعاملین و وقوع عرفی قرارداد است؛ چراکه اقتضای عقد شرکت، مشارکت در سود و زیان است. چنین صلحی که شریک را در فرض زیان ده بودن موضوع مشارکت به پرداخت سود ملزم می‌کند، در حقیقت نوعی تضمین سود محقق نشده است و الزام شریک به پرداخت آن، به‌دلیل مخالفت با اقتضای قرارداد مشارکت، اشکال دارد (نظرپور و ملاکریمی، ۱۳۹۴).

از طرفی آنچه متعاقبین در عقد شرکت قصد می‌کنند، مشارکت در سود و زیان است؛ حال آنکه مضمون این شرط با قصد جدی متعاقبین نیز در تنافی است. اگر مراد جدی شرکا مشارکت واقعی است، قطعاً نباید چنین شرطی را در متن عقد قرار دهند و سودی را که حتی در خارج محقق نشده است، تضمین کنند. این شرط حاکی از آن است که متعاقبین از ابتدا در پوشش قرارداد مشارکت به‌دنبال قرض دادن و سود معین گرفتن بوده‌اند. ضمن اینکه این شرط، فهم عرفی از قرارداد مشارکت مدنی را نیز مخدوش می‌کند؛ زیرا از نظر عرف، قرارداد مشارکت وسیله‌ای برای رسیدن به این غرض عقلایی است که شرکا به‌نسبت سهم‌الشرکه خود در سود ناشی از یک فعالیت اقتصادی واقعی شریک شوند. حال چنین شرطی آن غرض عقلایی را تأمین نمی‌کند (ملاکریمی و راغبی، ۱۳۹۸).

برخی از محققان این شرط را صرف‌نظر از اینکه مخالف مقتضای عقد باشد یا نباشد، مخالف کتاب و سنت می‌دانند؛ چراکه این شرط شبیهه اکل مال بالباطل هم دارد و به‌دلیل اینکه هیچ سودی در کار نیست و شریک مجبور به پرداخت سود محقق نشده است، مصادق اکل مال بالباطل محسوب می‌شود. صلح ربوی نیز از دیگر شبهه‌های این ماده است؛ چراکه قرارداد را از تعریف مشارکت خارج کرده و شریک ملزم شده است که در برابر تسهیلات اعطایی سود بدهد؛ چه در حقیقت سود کرده باشد یا ضرر. این سود، اضافه بر رأس‌المال، و ریاست. اجبار شریک به پذیرش چنین شرطی به‌ویژه نسبت به پرداخت سود، تحمیل شرط بر مشتری است (نظرپور و ملاکریمی، ۱۳۹۴).

افزون‌براین، می‌توان به قاعده اصطیادی بطلان ربح مالم‌بضمین نیز استناد کرد. این قاعده به‌معنای نهمی از سود بدون عهده، منع از سود بردن و گرفتن زیادت‌تر از سرمایه است. مفاد این قاعده به این معناست که در قراردادهای سود یا زیان متعلق به مالک و صاحب سرمایه است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ص ۸؛ صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰۰-۲۰۳)؛ لذا با توجه به این قاعده، در بازارهای مالی اسلامی، سود و منفعت با تحمل مخاطرات، هزینه‌ها و ضمان محقق می‌شود. با بررسی احکام مربوط به شرکت نیز این نتیجه حاصل می‌شود که در قرارداد شرکت به‌عنوان یک قرارداد انتفاعی و سودآور، مالک باید مخاطرات تجارت را بپذیرد. در واقع، مقتضای قرارداد مشارکت این است که سرمایه تضمین نشده است و به همین دلیل، اگر خسارتی در خرید و فروش پدید آید، خسارت متوجه سرمایه و سرمایه‌دار است. بنابراین، عدم مشارکت در زیان محقق‌شده و فراتر از آن، تضمین سود محقق‌نشده برای یکی از شرکا صحیح نیست. اگر در پی عقد مشارکت، زبانی به مال مشترک وارد شود، این زیان به‌نسبت سهم

هریک از شرکا، به آنها تعلق می‌گیرد. پس سود با اصل سرمایه در صورتی پرداخت می‌شود که واقعاً محقق شده باشد؛ ولی اگر در واقع طرح متحمل ضرری شده باشد، تضمین پرداخت سود، با روح مشارکت منافات دارد و می‌توان به‌عنوان تغییر صورتی قرض به مشارکت تلقی شود؛ که در این حال، شبههٔ ربا بسیار قوی خواهد بود.

در ادبیات بانکداری اسلامی در حوزهٔ بین‌الملل در زمینهٔ قرارداد مشارکت مدنی نیز تقسیم سود و زیان باید برحسب سهم آوردهٔ دو طرف صورت گیرد و توزیع سود نیز براساس سود و زیان واقعی و تحقق یافته انجام شود. براین اساس، شروط برهم‌زنندهٔ روح مشارکت و اصل تقسیم سود و زیان مجاز نیست (فتحونی، ۲۰۲۰). استانداردهای سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسه‌های مالی اسلامی (AAOIFI) نیز رعایت این الزامات را در قرارداد مشارکت مدنی بانکی، تصریح و تأکید می‌کند (سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسه‌های مالی اسلامی، ۲۰۱۵).

دیدگاه شورای نگهبان

با توجه به چالش‌های جدی‌ای که در خصوص نحوهٔ تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی به‌وجود آمده و همچنین پرسش‌ها و شکایاتی که از سوی مشتریان بانکی مطرح شده بود، دیوان عدالت اداری در قالب نامه‌ای، از شورای محترم نگهبان در این باره استعلام می‌کند. شورای نگهبان در پاسخ به استعلام دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۹۶ اشاره می‌دارد که مادهٔ ۱۱ فرم قرارداد مشارکت مدنی، در قالب شرط ضمن عقد است که شریک به آنها متعهد شده است؛ بنابراین خلاف موازین شرع تشخیص داده نشد.

ظاهر پاسخ شورای نگهبان این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که فقهای محترم شورا، مادهٔ ۱۱ را با ملاحظهٔ اینکه شرط ضمن عقد است، مجاز شمرده‌اند؛ اما با تأمل در پاسخ شورای نگهبان روشن می‌شود که اگرچه این ماده به‌صورت شرط ضمنی در قرارداد مشارکت آمده، لکن توافق و قرارداد جداگانه‌ای است که در موازات قرارداد مشارکت منعقد شده و فقط التزام و تعهد به آن به‌صورت «در ضمن قرارداد مشارکت» درج شده است. براساس این دیدگاه، اساساً این توافق مستقل و جداگانه‌ای است و به قرارداد مشارکت ملحق نمی‌شود تا بحث دربارهٔ موافقت یا مخالفت آن با مقتضای قرارداد مشارکت مطرح شود. در واقع، این ماده توافقی است که بین شریک و مشتری صورت گرفته است مبنی بر اینکه اگر موضوع مشارکت به هیچ سودی منجر نشد، شریک به‌اندازهٔ سود ابرازی در قرارداد، از اموال خود به‌صورت تبرعی و مجانی به بانک تملیک کند. مطابق این ماده، شریک به اختیار خود و با در نظر گرفتن دواعی و منافع خود، ملزم به چنین شرطی شده و انعقاد قرارداد به این صورت را به‌نفع خود دیده است. مطابق این دیدگاه، این پاسخ منوط به این مسئله است که شریک با اختیار خود چنین شرطی را پذیرفته است و بانک و مشتری دربارهٔ پرداخت سود انتظاری به بانک در قالب تملیک مجانی از اموال شریک، مصالحه کرده‌اند (ملاکریمی و راغبی، ۱۳۹۸).

مبنای فقهی دیدگاه شورای نگهبان با نظر برخی از فقهای متأخر و معاصر سازگاری دارد. برای مثال، در برخی از منابع فقهی تصریح شده است که هر کدام از شرکا از سود و زیان، به‌نسبت مال خود سهم می‌برد؛ مگر اینکه در ضمن عقد شرکت، عقد دیگری شرط شود که زیان برای یکی باشد؛ که این شرط، لازم است (حکیم، ۱۴۱۵ق،

ج ۲، ص ۱۹۱). برخی نیز معتقدند: اگر یکی از شرکا بپذیرد که آنچه را از استفاده مالک می‌شود؛ به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می‌شود، از مال خود به او تملیک نماید، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۲۸).

همچنین نظر برخی از حقوقدان‌ها همسو با دیدگاه شورای نگهبان است. ایشان بر این باورند که چنین شرطی، حتی اگر ضمن خود عقد شرکت گنجانده شود، صحیح است. در واقع، اختصاص دادن سود بیشتر به یکی از شرکا بر مبنای اصل آزادی قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی، نیاز به سبب معین و پیش‌ساخته قانونی ندارد و عقد مشترک آنان خواه به صورت شرط باشد یا با قرارداد مستقل، می‌تواند این وضع حقوقی را به وجود آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۸).

نقد و بررسی دیدگاه شورای نگهبان

با توجه به تبیین دیدگاه‌های فقهی درباره نحوه تسهیم سود و زیان و تشریح دیدگاه شورای نگهبان، به نظر می‌رسد که اگر با نگاه صرفاً فقهی به این موضوع نگاه کنیم، ماده ۱۱ با اشکال خاصی مواجه نباشد؛ چراکه اختلافات فقهی، ناظر به شرط ضمن عقدی است که نحوه تسهیم سود و زیان را در عقد شرکت تعیین می‌کند و دیدگاه‌های فقهی حول این مسئله شکل گرفته است؛ حال آنکه به نظر می‌رسد، شورای نگهبان با علم به وجود چالش‌های فقهی در خصوص شرطی که سود را به نفع یکی از شرکا تضمین می‌کند و او را از زیان احتمالی معاف می‌دارد، راه دیگری را پیموده است. شورای نگهبان این شرط را در ضمن عقد صلحی مستقل از قرارداد مشارکت تأیید کرده است و بر همین اساس، وجود چالش‌های فقهی را همچون ربوی بودن، مخالف مقتضای عقد بودن، اکل مال به باطل بودن و... منتفی می‌داند. فقهای محترم شورا بر این باورند که اگر چنین شرطی مبنی بر تضمین سود ابرازی، حتی در فرض عدم تحقق آن، به صورت شرط در ضمن عقد مشارکت مدنی آمده بود، این اشکالات وارد بود؛ اما آنچه در ماده ۱۱ مقرر شده است، این شرط را در قرارداد صلحی که مستقل از قرارداد مشارکت مدنی منعقد می‌شود، قرار داده است.

نگارندگان معتقدند که این استدلال کافی نیست و ما حتی اگر بپذیریم که این شیوه از تسهیم سود و زیان، به لحاظ فقهی متن است، دیدگاه شورای نگهبان همچنان دارای اشکالات مبنایی دیگری است؛ اشکالاتی که طرح و بررسی آن به موازات چالش‌های فقهی ضرورت دارد. موضوع نحوه تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی باید از زوایای دیگری نیز بررسی شود. مفاد ماده ۱۱ قرارداد بکناخت بانک مرکزی، کارکرد واقعی مشارکت را تغییر می‌دهد و هدف واقعی از آن را - که شراکت در سود و زیان و تسهیم ریسک‌های احتمالی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی مشترک است - مخدوش می‌کند؛ چراکه کارکرد اصلی این قرارداد به نحوی است که متعاقبین با استفاده از سرمایه مشترک، تشویق به انجام یک فعالیت اقتصادی واقعی شوند و سود به دست آمده را به نسبت توافق شده در ابتدای قرارداد تقسیم کنند. به دست آمدن چنین سودی قطعی هم نیست و شرکا در این معامله چنین ریسکی را می‌پذیرند. این در حالی است که با درج ماده ۱۱ در قرارداد مشارکت مدنی و تضمین سود (حتی در فرض عدم

سود)، به نوعی مقطوع کردن سود و در نتیجه تبدیل کردن قرارداد مشارکت مدنی به عقود مبادله‌ای با نرخ سود قطعی است. قطعاً چنین تغییری در کارکرد مشارکت مدنی، امتیازات استفاده از چنین قراردادی را خدشه‌دار می‌سازد. در نهایت، به نظر می‌رسد که چالش‌های نحوه تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی همچنان به قوت خود باقی است. این چالش‌ها به دو دسته فقهی و سیستمی تقسیم می‌شود. اگر نظام بانکی توانایی رفع این چالش‌ها را ندارد، لازم است که از قراردادهای مبادله‌ای جایگزین استفاده کند و فقط بانک‌هایی که علاقه و ظرفیت لازم برای اجرای مشارکت واقعی را دارند، مجاز به استفاده از قرارداد مشارکت مدنی شوند. بدیهی است که انعقاد تعداد کمتری از قرارداد مشارکت مدنی صحیح و واقعی، بهتر از انعقاد تعداد بیشتری از این قرارداد به شکل صوری، غیرواقعی و ناصحیح است.

نتیجه‌گیری

نحوه تسهیم سود و زیان، یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی است. مطالعه دقیق منابع فقهی و تتبع در اقوال فقها درباره قرارداد شرکت نشان می‌دهد که اگر سهم‌الشرکه شرکا مساوی باشد، هر دو به‌طور مساوی از سود و زیان سهم می‌برند. زمانی هم که سرمایه یکی از دو شریک از دیگری بیشتر باشد، او به‌نسبت، سود بیشتری می‌برد. این نوع توزیع سود و زیان بین دو شریک بر مبنای میزان رأس‌المال و سهم‌الشرکه، به‌دلیل اصل تبعیت‌نم از اصل است. البته این در صورتی است که دو طرف در عمل نیز برابر باشند.

اما طرفین معامله در خصوص تقسیم سود و زیان، به هر دلیل و با هر انگیزه و داعی می‌توانند به‌گونه‌ای متفاوت توافق کنند و این تناسب را تغییر دهند. در زمینه عدم تناسب سود و زیان با سهم‌الشرکه، فروض مختلفی قابل تصور است. ممکن است طرفین معامله در عقد شرکت شرط کنند که یکی از آنها سهم بیشتری از سود ببرد. اگر سود بیشتر به‌نفع شریکی باشد که کار بیشتری انجام می‌دهد، این شرط صحیح است و اختلاف‌نظری در باره آن وجود ندارد؛ چراکه سهم بیشتر از سود، در مقابل عمل اضافی او قرار گیرد.

صورت دیگر نحوه تسهیم سود و زیان این است که سود بیشتر بدون انجام کار بیشتر، به یکی از شرکا تعلق گیرد. در واقع، اگر در عقد شرکت، شرکا در عمل مساوی باشند و شرطی مبنی بر عدم تناسب بین سود و میزان سهم‌الشرکه قرار دهند (خواه شرکا در رأس‌المال و سهم‌الشرکه برابر باشند، خواه رأس‌المال‌ها مساوی نباشد و شرط شود که در سود و زیان برابر باشند) درباره صحت چنین شرطی سه دیدگاه وجود دارد: عده‌ای از فقها قائل به صحت شرط و عقد می‌باشند؛ گروهی شرط و عقد را باطل می‌دانند؛ برخی نیز فقط شرط را باطل می‌دانند. این اختلاف‌نظر، هم در بین فقهای متقدم و متأخر و هم بین فقهای معاصر و مراجع معظم تقلید مشاهده می‌شود. این پژوهش سعی کرده است، فراتر از نگاه صرفاً فقهی و با دقت نظر در مبانی و همچنین با ملاحظه مقتضا و ماهیت قرارداد، ماده ۱۱ قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی را مورد بررسی قرار دهد. این ماده مقرر می‌کند که مشتری به‌عنوان شریک باید سود بانک را حتی در فرض زیان‌ده بودن موضوع و پروژه مشارکت، تضمین کند. این بدان معناست که سهم

بانک از سود، تضمین شده و بانک به هیچ عنوان سهم خود از زیان وارده را بر عهده نمی‌گیرد. در واقع در این ماده تناسب بین سود و سرمایه به هم خورده است و با شرایطی که در قرارداد آمده، شریک موظف شده سود معینی را که توسط شورای پول و اعتبار تعیین شده است، به عنوان سود ابرازی پردازد و حتی در صورت زیان، از اموال خود متبرعاً به بانک صلح کند. نگارندگان مقاله بر این باورند، این شرط صراحتاً با مقتضای قرارداد مشارکت مخالف بوده و بر همین اساس دیدگاه شورای نگهبان مبنی بر صحت این شرط، قابل نقد است.

شورای نگهبان در این زمینه معتقد است که درج چنین شرطی در ضمن عقد صلحی مستقل از قرارداد مشارکت، مورد تأیید است و بر همین اساس، وجود چالش‌های فقهی همچون ربوی بودن، مخالف مقتضای عقد بودن، اکل مال به باطل بودن و... منتفی است. فقهای محترم شورا بر این باورند که اگر چنین شرطی مبنی بر تضمین سود ابرازی، حتی در فرض عدم تحقق آن، به صورت شرط در ضمن عقد مشارکت مدنی آمده بود، این اشکالات وارد بود؛ اما آنچه در ماده ۱۱ مقرر شده است، این شرط را در قرارداد صلحی که مستقل از قرارداد مشارکت مدنی منعقد می‌شود، قرار داده است.

نگارندگان معتقدند که این استدلال کافی نیست و ما حتی اگر بپذیریم که این شیوه از تسهیم سود و زیان، به لحاظ فقهی متقن است، دیدگاه شورای نگهبان همچنان دارای اشکالات مبنایی دیگری است؛ اشکالاتی که طرح و بررسی آن به موازات چالش‌های فقهی ضرورت دارد و مهم‌ترین آن، تغییر کارکرد اصلی قرارداد مشارکت مدنی و تبدیل آن به قراردادی غیرمنصفانه است.

- اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، *مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین کمپانی، ۱۴۱۸ق، *حاشیة کتاب المکاسب*، قم، أنوار الهدی.
- بحرانی، حسین بن محمد، بی تا، *انوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع*، قم، مجمع البحوث العلمیه.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، *حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمداقبر، ۱۴۱۷ق، *حاشیة مجمع الفائده والبرهان*، چ دوم، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶، *دانشنامه حقوقی*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- حائری، علی بن محمد، ۱۴۱۸ق، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البیت.
- حکیم، سیدمحمدسعید، ۱۴۱۵ق، *منهاج الصالحین*، بیروت، دار الصفوة.
- حلی، ابن زهره، ۱۴۱۷ق، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ق، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البیت.
- _____، ۱۴۱۳ق، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- خوئی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۴ق، *الشروط أو الالتزامات التبعية فی العقود*، بیروت، دارالمؤرخ العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۹ق، *رساله توضیح المسائل*، چ سوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیستانی، سیدعلی، *رساله توضیح المسائل*، در: Sistani.org/Persian/book
- شیرازی، سیدموسی، ۱۴۳۰ق، *رساله توضیح المسائل*، قم، سلسبیل.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۱ق، *البنک اللاروی*، چ هفتم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- صمیری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ق، *غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار الهمادی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقی*، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ سوم، تهران، المکتبه الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریه.
- عاملی، جواد بن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، *دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ درس های از عقود معین*، تهران، گنج دانش.
- کریمی، عباس و یاسر مرادی، ۱۳۹۴، «سوءاستفاده از شروط قراردادهای مشارکت مدنی در بانکداری اسلامی و مطالعه تطبیقی با آموزه های دایرکتیو اتحادیه اروپا»، *مطالعات مالی و بانکداری اسلامی*، ش ۱، ص ۳۹۷-۳۹۸.
- محقق حلی، جمال الدین، ۱۴۱۰، *المقتصر من شرح المختصر*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- مصباحی مقدم، غلامرضا و محمدحسین نعمتی، ۱۳۹۷، «تحلیل فقهی - حقوقی برخی از مواد قرارداد مشارکت مدنی بانکی»، *پژوهشنامه میان رشته ای فقهی*، ش ۱۳، ص ۲۵-۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۴، *درس خارج فقه*، در: makarem.ir
- مکی عاملی، محمدبن، ۱۴۱۴ق، *غایة المراد فی شرح نکت الإرتداد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ملاکریمی، فرشته و محمدعلی راغبی، ۱۳۹۸، «معرفی معیارهای تشخیص شروط خلاف مقتضای عقد در عقود مشارکتی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۴، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، ۱۴۱۴ق، *فقه الشریکه علی نهج الفقه و القانون و کتاب التأمین*، قم، دارالعلم.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۵ق، *تحریر الوسیله*، قم، جامعه مدرسین.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج هفتم، بیروت، دار التراث العربی. نظریور، محمدنقی و فرشته ملاکریمی، ۱۳۹۴، «بررسی قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی از دید قواعد فقهی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۷، ص ۱۳۷-۱۶۶.

نوری همدانی، حسین، *رساله توضیح المسائل*، در: noorihamedani.ir.

وحید خراسانی، حسین، ۱۴۲۸ق، *توضیح المسائل*، ج نهم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۱۸ق، «*قاعده بطلان ربح ما لم یضمن*»، *المنهاج*، ش ۶، ص ۷-۴۴.

Fathoni, Muhammad Anwar; Suryan, 2020, "Profit Loss Sharing (PLS) and Its Implementation in Indonesian Islamic Banking", *IQTISHODUNA: Jurnal Ekonomi Islam*, V. 9, N. 1, P 121-136.

AAOIFI (The Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions), 2015, *Sharia Standards for Islamic Financial Institutions*, p 321_364.

مقاله پژوهشی:

ماهیت تأیید اعتبارات اسنادی در بانک‌داری اسلامی

meisam.khazaee@abru.ac.ir

sntavakkoli@ut.ac.ir

samosavian@yahoo.com

کرمیثم خزائی / استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی

سعید نظری توکلی / استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

سیدعباس موسویان / استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

چکیده

اعتبارات اسنادی از رایج‌ترین و مطمئن‌ترین روش‌های پرداخت وجه کالا در تجارت بین‌الملل است که با واسطه بانک فروشنده و خریدار انجام می‌گیرد. در فرایند اعتبار اسنادی، گاهی مواقع، ذی‌نفع جهت اطمینان به پرداخت وجه کالا توسط خریدار و بانک گشاینده اعتبار، از خریدار درخواست می‌کند که بانک دیگری به‌عنوان بانک تأییدکننده، اعتبار اسنادی را تأیید نماید؛ یا اینکه ذی‌نفع مستقیماً از بانکی غیر از بانک گشاینده اعتبار تقاضای تأیید اعتبار را می‌کند. در این شرایط، بانک تأییدکننده اعتبار در ازای دریافت کارمزد، متعهد می‌گردد که اگر بانک گشاینده از پرداخت وجه اعتبار امتناع کرد یا عاجز شد، وجه اسناد را به ذی‌نفع پرداخت نماید. با توجه به تأکید بر انعقاد قراردادهای بانکی در قالب عقود شرعی، پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، ماهیت تأیید اعتبارات اسنادی را از نظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار داده و با رویکرد جدیدی که نسبت به ضمان عقدی ارائه شده، آن را مصداقی از ضمانت‌نامه تعهد پرداخت در نظام بانک‌داری دانسته است.

کلیدواژه‌ها: اعتبارات اسنادی، بانک گشاینده اعتبار، بانک تأییدکننده، تأیید اعتبار، ضمانت‌نامه بانکی، عقد ضمان.

طبقه‌بندی JEL: E51, G20, G21, G29, K22

اعتبارات اسنادی از جمله روش‌های مطمئن پرداخت در تجارت بین‌الملل است که با پیچیده شدن روابط تجاری به‌وجود آمده است. فاصله زیاد، عدم آشنایی دو طرف دادوستد با یکدیگر، نبود پول واحد، وجود مقررات مختلف داخلی، و کمتر شدن اطمینان خریدار و فروشنده به یکدیگر، گرچه سبب پیچیده شدن مبادلات تجاری می‌شود، اما اعتبارات اسنادی می‌تواند کمک شایانی به آسان‌سازی و بهبود این مناسبات کند (طارمسری، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴)؛ منافع تمام اطراف مؤثر در معامله را تأمین نماید و تضمینی بر اجرا یا حسن اجرای تعهدات باشد (تی لاریا، ۱۳۸۵)؛ در نتیجه، پرداخت بهای کالا به فروشنده با خطر کمتری روبه‌رو خواهد بود و پرداخت آن توسط بانک در کشور فروشنده و در زمان تعیین‌شده انجام می‌شود (سماواتی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲-۱۱۳). برای اعتبارات اسنادی، تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ از جمله «اعتبار اسنادی وسیله‌ای است که بنا به درخواست متقاضی اعتبار، از سوی بانک گشاینده اعتبار به نفع ذی‌نفع افتتاح می‌گردد و براساس آن، بانک گشاینده اعتبار تعهد می‌کند وجه برات و مبلغ موضوع مطالبه را تأدیه کند؛ مشروط به اینکه شروط مقرر در اعتبار محرز گردد» (گائو ایکس یانگ، ۱۳۸۵). ماده ۲ مقررات متحدالشکل اعتبار اسنادی اتاق بازرگانی (UCP 600) نیز اعتبارات اسنادی را این‌گونه معنا کرده است: «اعتبار یعنی هرگونه ترتیباتی، به هر نام و یا توصیفی، که غیرقابل برگشت بوده و دربرگیرنده تعهد قطعی بانک گشاینده نسبت به پذیرش پرداخت اسناد مطابق با شرایط اعتبار باشد».

به‌هرحال، در فرایند اعتبار اسنادی، گاه فروشنده از خریدار و کشور وی اطلاعی ندارد یا در کشور خریدار ثبات سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. این امر موجب عدم اطمینان فروشنده (ذی‌نفع) به رسیدن به وجه اعتبار می‌گردد. از این‌رو فروشنده از خریدار درخواست می‌کند که بانک دیگری را به‌عنوان بانک تأییدکننده اعتبار (Confirming Bank) معرفی کند تا در صورتی که حساب بانک گشاینده به هر دلیلی نزد بانک معامله‌کننده (Negotiation Bank) بدهکار نگردد، بانک تأییدکننده متعهد شود وجه اسناد را پس از بررسی آنها و عدم وجود مغایرت، به بانک معامله‌کننده پرداخت کند. هرچند با نبود بانک تأییدکننده، اعتبار اسنادی منعقد می‌شود، اما در صورت وجود، این بانک از ارکان اصلی اعتبار اسنادی به حساب می‌آید. بانک تأییدکننده بنا به درخواست یا اجازه بانک گشاینده اعتبار، در مقابل ذی‌نفع تعهد قطعی می‌نماید تا افزون بر تعهد بانک گشاینده، برای پذیرش پرداخت یا معامله اسنادی که مطابق با شرایط اعتبار ارائه شده باشد، اقدام کند (مؤسسه علوم بانکی - ایالات متحده آمریکا، بی‌تا، ص ۱۶۵-۱۶۶). براساس ماده ۲ UCP 600 نیز تأیید (یعنی تعهد قطعی بانک تأییدکننده)، افزون بر تعهد بانک گشاینده، برای پذیرش پرداخت یا معامله اسنادی که مطابق با شرایط اعتبار ارائه شده باشد ضروری است.

چنان که ملاحظه می‌شود، در ماهیت تأیید اعتبار اسنادی توسط بانک تأییدکننده، تعهد و التزام به پرداخت دین فرد دیگر نهفته است و آن را شبیه به سازه فقهی «ضمان» می‌کند؛ زیرا ضمان در لغت به‌معنای کفالت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۵۷)، التزام (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۷۵)، در عهده شدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) و در منابع فقهی به‌معنای «قبول مسئولیت»، «بر عهده گرفتن دین دیگری» یا «التزام به پرداخت دین دیگری» به کار می‌رود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

با توجه معنایی که از ضمان می‌شود، «ضمان عقدی» قراردادی است که می‌توان از ظرفیت‌های آن جهت تبیین حقوقی تأیید اعتبار بهره برد؛ لکن این امر مستلزم بازاندیشی در ماهیت ضمان عقدی و گسترش قلمرو آن است تا تمام التزامها و تعهدها به تأدیة دین دیگری را در ذیل آن قرار داد. براین اساس سعی می‌گردد در بخشی از پژوهش، این مهم نیز دیده شود و ماهیت ضمان عقدی نیز مورد واکاوی قرار گیرد.

بانکداری اسلامی براساس تعریف ارائه‌شده، بانکداری منطبق با ویژگی‌ها و نظام ارزشی اسلام است که مهم‌ترین ویژگی آن، تأکید بر فعالیت بانک‌ها طبق اصول اسلامی و رعایت مضمون آیه شریفه «أحل الله البیع و حرم الربا» است (نظرپور و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸). نیاز است تمام قراردادهای بانکی با شریعت و فقه اسلامی سازگاری داشته باشند و در راستای اهداف اساسی نظام اقتصادی اسلام تنظیم گردند. براین اساس، پژوهش حاضر - که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است - ماهیت تأیید اعتبارات اسنادی توسط بانک تأییدکننده را از نظر فقهی و حقوقی بررسی می‌نماید و به دنبال اثبات این فرضیه است که با بازاندیشی در ماهیت ضمان عقدی، تأیید اعتبار را مصداقی از ضمانت‌نامه بانکی تعهد پرداخت در نظام بانکداری مطرح نماید. ساختار پژوهش نیز بدین صورت است که پس از بررسی اجمالی ضمانت در بانکداری، تأیید اعتبار در قالب عقد ضمان تحلیل و در پایان نتایج ارائه شده است.

پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام‌گرفته مرتبط با اعتبارات اسنادی، ناظر به جنبه‌های مالی، اقتصادی یا ماهیت حقوقی اعتبارات اسنادی است و کمتر به تحلیل فقهی و حقوقی قراردادهای همراه با قرارداد اعتبار اسنادی، ازجمله تأیید اعتبار، پرداخته شده است. در ادامه به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

رفیعی (۱۳۸۷) پس از بررسی مفهوم و طرف‌های اعتبار اسنادی و روابط حقوقی میان آنها، ماهیت حقوقی قرارداد گشایش اعتبار را براساس عقود اذنی، عقود مشارکتی و بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی، تحلیل نموده است.

عمروانی (۱۳۸۷) پس از ارائه کلیاتی در مورد اعتبارات اسنادی و تعیین طرف‌های اعتبار (مقتضای، بانک گشاینده، ذی‌نفع و بانک کارگزار) روابط حقوقی و وظایف طرف‌های اعتبار اسنادی را بررسی کرده است.

خزائی و نظری توکلی (۱۳۹۴) بعد از بررسی روند عملیاتی و ماهیت قرارداد گشایش اعتبار اسنادی، به بررسی نقش و وظایف بانک گشاینده اعتبار در اعتبار اسنادی، ازجمله گشایش اعتبار، بررسی اسناد و پرداخت وجه اعتبار، از نظر فقهی و حقوقی پرداخته است.

نیاسری (۱۳۹۷) پس از ارائه توضیحاتی در مورد تأیید اعتبار اسنادی، مفهوم، آثار حقوقی و خطرات «تأیید خاموش» را در حقوق تجارت بین‌الملل بررسی کرده است.

ضمان عقدی

با توجه به التزام و تعهدی که در تأیید اعتبارات اسنادی است، پیش‌نیاز بررسی ماهیت تأیید اعتبارات اسنادی در بانکداری اسلامی، واکاوی معنایی و ماهیتی عقد ضمان است. بر این اساس در این گفتار، به‌اختصار این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معنای ضمان

در متون فقهی معمولاً ضمان در دو معنای عام و خاص مطرح می‌گردد. در معنای عام، مطلق تعهد و التزام به مال یا نفس است که با انشای تعهد و التزام تحقق می‌یابد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۲)؛ و در معنای خاص، تعهد و التزام به مال است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۳). قانون‌گذار ایران نیز در ماده ۶۸۴ قانون مدنی، عقد ضمان به معنای خاص را چنین تعریف کرده است: «عقد ضمان، عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است، به عهده بگیرد». در متون حقوقی هم در تعریف عقد ضمان آمده است: «ضمان، التزام ثالث (نسبت به بدهکار و بستانکار او) به دادن بدهی مدیون (مضمون عنه) به بستانکار (مضمون له) با لحاظ مواجبه (التزام متقابل)» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۶۶).

ماهیت عقد ضمان

با ملاحظه منابع فقهی و حقوقی، دو دیدگاه مرسوم درباره ماهیت عقد ضمان وجود دارد:

دیدگاه نقل ذمه

اکثریت فقهای امامیه بر این باورند که ماهیت ضمان عقدی، نقل ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن است؛ یعنی ذمه مدیون به ذمه ضامن منتقل می‌شود و ذمه مضمون عنه از دین سابق بری می‌شود (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۱). مستفاد از مواد ۶۸۴ و ۶۹۸ قانون مدنی نیز درباره ماهیت ضمان، نقل ذمه است. فقهای امامیه برای اثبات نظر خود، به معنای لغوی ضمان، روایات و دلیل عقلی استناد نمودند. به عقیده فقهای امامیه، لغت ضمان مشتق از «ضمن» است و وجود حرف «نون» در کلیه مشتقات آن، مانند ضامن، مضمون، تضامن و تضمین، مؤید این ادعاست و چون «ضمن» به معنای طی و خلال چیزی است، ضمان، دلالت بر نقل ذمه می‌کند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۳۴۴).

فقهای امامیه برای اثبات نظر خویش به روایاتی از قبیل روایت/ابی سعید خدری، جابر بن عبدالله و عبدالله بن حسن استناد جستند، که جهت پرهیز از اطاله کلام، تنها به روایت اول اشاره می‌شود:

محمد بن حسن در خلاف از ابی سعید خدری نقل می‌کند که گفت با رسول خدا ﷺ در برابر جنازه‌ای بودیم. حضرت فرمود: آیا متوفی دینی دارد؟ گفتند: بله؛ دو درهم مدیون است. حضرت فرمود: خودتان بر جسد نماز بگذارید. علی ﷺ فرمود: یا رسول الله! آن دو درهم به عهده من؛ و من برای آن دو درهم ضامن هستم. پس رسول خدا ﷺ برخاست و بر جنازه نماز گزارد. سپس رو به علی ﷺ کرد و فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد و ذمه‌ات را آزاد سازد؛ همان طور که تو ذمه برادرت را آزاد کردی (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۲۴).

نحوه استدلال به این صورت است که اشغال ذمه متوفی مانع نماز گزاردن حضرت رسول بر میت شد؛ یعنی با اشغال ذمه، پیامبر ﷺ حاضر نبود بر میت نماز گزارد؛ ولی با ضمان - که موجب شد ذمه میت فارغ و بری شود -

پیغمبر بر جسد نماز گزارد و به امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند ذمه‌ات را آزاد سازد؛ چنان‌که تو ذمه برادرت را آزاد کردی». این گفته صراحت دارد که با ضمان، ذمه مضمون‌عنه به ضامن منتقل می‌گردد و مدیون اصلی بری می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۸۸).

علاوه بر این دلایل، گفته‌اند: عقلاً نمی‌توان تصور کرد که در آن واحد ذمه دو نفر نسبت به یک دین مشغول باشد. همان‌گونه که شیء واحد در دو محل استقرار نمی‌یابد، برای یک دین نیز دو ذمه یا بیشتر نمی‌تواند مشغول شود (محقق داماد، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۹۴).

دیدگاه ضم ذمه

اکثریت فقهای اهل سنت، ضمان عقدی را ضم ذمه ضامن به ذمه مضمون‌عنه تعریف کرده‌اند (ر.ک: رافعی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۵۹؛ نووی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۳؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۰، ص ۲۹؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۳۹۹). فقهای اهل سنت نیز برای اثبات نظر خود، به معنای لغوی ضمان، روایات و دلیل عقلی استناد جسته‌اند. عده‌ای از فقهای اهل سنت ضمان را مشتق از «ضم» دانسته و «الف» و «نون» آن را زائد می‌دانند. بنابراین، معنای ضمان، ضمیمه شدن ذمه ضامن به ذمه مدیون اصلی است (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۳۹۹).

آنان همچنین برای اثبات صحت نظریه خود، به احادیث متعددی، از جمله روایت جابر، استناد می‌کنند. در این روایت آمده است:

امام احمد در مسند از جابر روایت کرده است که گفت: دوست و مصاحبی از ما فوت شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای نماز گزاردن بر میت آوردیم. حضرت رسول قدمی برداشت. پس از آن پرسید: آیا او دینی بر عهده دارد؟ گفتیم: دو دینار وام دارد. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله از نماز خواندن منصرف شد تا آنکه ابوقتاده آن را قبول کرد و گفت: دو دینار به عهده من است. پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال فرمود: آیا حق طلبکاران از میت بری شد؟ ابوقتاده گفت: بله، یا رسول الله! پس پیغمبر بر میت نماز گزارد و گفت: در خصوص دینارها چه اقدامی شد؟ ابوقتاده پاسخ داد: یا رسول الله! همین دیروز متوفی در گذشته است، و فردا بازگشت و گفت من پرداختم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الآن آتش بر او سرد شد (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۴۰۸).

نحوه استدلال به حدیث نیز این‌گونه است که وقتی ابوقتاده گفت من دین را پرداختم، پیغمبر فرمود: «الآن آتش بر او سرد شد»؛ یعنی پس از پرداخت دین، پس برائت مدیون، پس از پرداخت دین حاصل شد و صرف ضمانت، موجب برائت نشد (همان).

در قوانین ایران نیز قانون تجارت، برای ضمان، ماهیت تضامن قائل شده است. ماده ۴۰۲ قانون تجارت در این زمینه مقرر می‌دارد: «ضامن وقتی حق دارد از مضمون‌له تقاضا نماید که بدو به مدیون اصلی رجوع کرده و در صورت عدم وصول طلب به او رجوع نماید که بین طرفین (خواه ضمن قرارداد مخصوص، خواه در خود ضمانت‌نامه) این ترتیب مقرر شده باشد».

البته تضامنی بودن عقد ضمان می‌تواند به دو صورت عرضی و طولی باشد؛ به این صورت که در تضامن عرضی، مضمون له به هریک از مضمون عنه و ضامن که خواست، مراجعه کند؛ و در تضامن طولی، مضمون له ابتدا باید به مضمون عنه مراجعه کند؛ لکن اگر مضمون عنه از ایفای تعهدات خود امتناع کرد یا از عهده آن برنیامد، باید به ضامن مراجعه نمود (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۷۵-۲۷۶، موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۴۵-۴۹).

دیدگاه برگزیده

یکی از ایراداتی که در عقد ضمان وارد است، این است که ماهیت و ذات ضمان براساس نقل یا ضم ذمه تحلیل گردیده و حتی شرط برخلاف آن، موجب بطلان عقد دانسته شده است؛ درحالی که باید گفت: با تأمل در معنای لغوی ضمان، ماهیت ضمان را صرفاً باید «التزام و تعهد به ادای دین دیگری» دانست؛ بدون اینکه نقل یا ضم ذمه در ماهیت آن دخالت داشته باشند (ر.ک: صالحی مازندرانی، ۱۳۹۴)؛ دلیل این مهم را باید در عرف و بنای عقلا جست‌وجو نمود؛ به این صورت که مفاد عرفی ضمان و قصد طرفین عقد ضمان، صرفاً وثیقه دین بودن است (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۷)؛ زیرا مضمون له از این عقد می‌خواهد برای دین خود وثیقه‌ای تحصیل نماید (ر.ک: ابن‌قدامة ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۸۱؛ صافی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴). در عرف امروزی نیز چنین است که ضمان وثیقه‌ای اعتباری برای دین است (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۴).

با این رویکرد و نگاه به ماهیت اصلی ضمان، طرفین عقد می‌توانند در ضمن عقد، مسئولیت و تعهدات ضامن را مشخص کند و حتی ضامن نیز می‌تواند در قبال تعهد و التزامی که به عهده می‌گیرد، از مضمون عنه تقاضای عوض نماید. در میان فقهای معاصر نیز همین رویکرد را می‌توان ملاحظه نمود؛ به این صورت که وقتی با ضمانت‌های بانکی مواجه می‌گردند، بدون اینکه حکم به بطلان آنها دهند، آن را هر چند ضمان به معنای اصطلاحی نمی‌دانند، لکن تعهدی مستقل و متفاوت با آن می‌دانند که ضامن در مقابل بانک به عهده می‌گیرد (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۲؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۱۳). علاوه بر این، در برخی منابع فقه امامیه ملاحظه می‌گردد که وقتی عقد ضمان براساس ضم ذمه منعقد می‌گردد، حکم به بطلان آن نمی‌شود و براساس معنای عرفی، ضمان آن را می‌پذیرند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۲۳۴؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، ص ۴۰۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۲).

پس باید گفت که براساس معنای لغوی و عرفی ضمان، و همچنین براساس ارتکاز عقلا، ماهیت و ذات ضمان را باید تعهد و التزام ضامن به ادای دین دیگری دانست؛ که براساس شرایط قرارداد می‌تواند نقل ذمه صورت گیرد یا ضم ذمه (عرضی یا طولی)؛ همچنین ضامن در قبال تعهد و التزام خود، مطالبه عوض کند، بدون اینکه ماهیت ضمان دچار تغییر گردد.

براساس این رویکرد، دامنه و گستره عقد ضمان وسیع‌تر می‌شود و تمام تعهد و التزامها به ادای دین دیگری را دربر می‌گیرد. مبنای این نوع نگرش به عقد ضمان را نیز باید عرف و ارتکاز عقلا دانست؛ زیرا ملاحظه می‌گردد که عرف و عقلا از ضمان در حوزه‌های مختلف استفاده می‌کنند، بدون اینکه به نقل یا ضم ذمه توجه نمایند.

در برخی منابع فقه امامیه نیز ملاحظه می‌گردد که به معنای عرفی ضمان اشاره شده است؛ برای مثال، برخی فقها زمانی که عقد ضمان براساس ضم ذمه منعقد می‌گردد، حکم به بطلان آن نمی‌دهند و براساس معنای عرفی ضمان آن را می‌پذیرند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۳۳۴؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، ص ۴۰۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۲).

ضمانت در نظام بانکداری

با توجه به وجود تعهد و التزام در تأیید اعتبارات اسنادی، این ذهنیت ایجاد می‌گردد که تأیید اعتبار در ذیل ضمانت‌های مطرح در نظام بانکداری قرار گیرد. براین اساس، نیاز است توضیحی درباره ضمانت در نظام بانکداری داده شود. ضمانت در نظام بانکداری، در دو قالب ضمانت جهت اعطای تسهیلات و ضمانت‌نامه‌های بانکی کاربرد دارد:

ضمانت در اعطای تسهیلات

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام بانکی، اعطای تسهیلات به اشخاص حقیقی و حقوقی است. در این راستا، بانک‌ها جهت اطمینان از بازپرداخت تسهیلات، اقدام به اخذ تضمینات و وثایق معتبر می‌کنند تا در صورت عدم پرداخت تسهیلات از سوی وام‌گیرنده، تسهیلات و سود متعلقه به آن را از طریق مراجعه به ضامن یا با نقد کردن وثایق، به بانک بازگرداند. ضمانت در بانکداری در این وضعیت، براساس ضمانت عقدی در حقوق تجارت به کار می‌رود. براساس ضمانت عقدی در حقوق تجارت، بانک (مضمون‌له) بعد از امتناع یا عجز مدیون (مضمون‌عنه) از پرداخت بدهی و تسهیلات خود و ارسال اظهارهای لازم به او، می‌تواند به ضامن مراجعه و طلب خود را ایفا کند (تضامن طولی).

ضمانت‌نامه‌های بانکی

افزون بر حالت پیشین، بانک‌ها به تقاضای مشتریان خود، انواع ضمانت‌نامه‌ها، از قبیل ضمانت‌نامه شرکت در مناقصه یا مزایده، ضمانت‌نامه حسن انجام کار، ضمانت‌نامه تعهد پرداخت و ضمانت‌نامه پیش‌پرداخت صادر می‌کنند. ضمانت‌نامه بانکی تعهدی است از سوی بانک به درخواست ضمانت‌خواه تا مبلغ معینی را به مجرد طلب مضمون‌له یا منتفع، در خلال مدتی معین و بدون توقف بر شرطی پرداخت کند (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۸) یا سندی که به وسیله بانک صادر می‌شود و به سبب آن، بانک تعهد می‌کند تا در صورتی که ضمانت‌خواه (مضمون‌عنه) قصور و تخلف کند، با اعلام مراتب به وسیله ذی‌نفع و مطالبه وجه ضمانت‌نامه به وسیله وی، مبلغ مندرج در ضمانت‌نامه را به وی بپردازد (مسعودی، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

تحلیل تأیید اعتبار در قالب عقد ضمان

تأیید اعتبار اسنادی، به دو صورت انجام می‌شود:

درخواست ذی‌نفع از متقاضی جهت تأیید اعتبار: در این فرض، ذی‌نفع فهرستی از بانک‌های مورد اعتمادش را در اختیار متقاضی اعتبار قرار می‌دهد تا از بانک گشاینده بخواهد که پس از گشایش اعتبار، از بانک‌های مندرج در فهرست مذکور بخواهد تا اعتبار اسنادی گشایش‌یافته را تأیید کنند (زمانی فراهانی، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

درخواست ذی نفع از بانک تأییدکننده، جهت تأیید اعتبار (تأیید مسکوت): گاهی مواقع برخلاف روال معمول، درخواست تأیید اعتبار توسط ذی نفع اتفاق می افتد که از آن با عنوان «تأیید مسکوت» نام می برند. در واقع بانک تأییدکننده اعتبار حاضر است پرداخت وجه اعتبار را بدون نیاز به درخواست بانک گشاینده و حتی بدون اطلاع به آن بانک، ضمانت کند. به این روش، اصطلاحاً تأیید مسکوت گفته می شود (لنگریچ، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹). براین اساس، تحلیل فقهی و حقوقی آن نیز براساس صورت‌های مذکور انجام می گیرد.

درخواست ذی نفع از متقاضی جهت تأیید اعتبار

مطابق با ماده ۲ مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی (UCP 600)، تأیید اعتبار یعنی تعهد قطعی بانک تأییدکننده، افزون بر تعهد بانک گشاینده، برای پذیرش پرداخت یا معامله اسنادی که مطابق با شرایط اعتبار ارائه شده باشد. بانک تأییدکننده اعتبار، بانکی است که بنا به درخواست یا مجوز بانک گشاینده اعتبار در مقابل ذی نفع - افزون بر تعهد بانک گشاینده اعتبار - تعهد قطعی بر پرداخت وجه اعتبار می کند.

همچنین ماده ۸ (UCP 600)، ذیل عنوان «تعهد بانک تأییدکننده» به بیان جزئیات و تفصیل احکام و آثار حقوقی تأیید اعتبار می پردازد. در این حالت، تأیید اعتبار توسط بانک تأییدکننده اعتبار، تعهد و التزامی قطعی است. بانک تأییدکننده اعتبار با پذیرش درخواست بانک گشاینده و تعهد به پرداخت وجه اعتبار، همراه با بانک گشاینده اعتبار، دارای مسئولیت تضامنی در پرداخت وجه اعتبار شده به ذی نفع هستند؛ به این صورت که برای بانک تأییدکننده اعتبار، تعهد مستقلی در کنار تعهد بانک گشاینده اعتبار ایجاد می شود؛ در نتیجه، ذی نفع برای دریافت وجه اعتبار، هم می تواند به بانک گشاینده اعتبار مراجعه کند و هم به بانک تأییدکننده اعتبار (ر.ک: لنگریچ، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰-۲۳۹).

در توضیح بیشتر می توان گفت: بانک تأییدکننده اعتبار، از لحاظ رابطه‌ای که با ذی نفع اعتبار دارد، جایگزین بانک گشاینده اعتبار است که با عمل تأیید خویش، گویا اعتبارنامه دیگری را - منتها با همان مفاد اعتبارنامه اصلی تأیید شده - به نفع ذی نفع اعتبار مورد تأیید، افتتاح می کند. از لحاظ مفاد تعهداتی که این دو بانک در برابر ذی نفع اعتبار بر عهده دارند، تفاوت عمده‌تاً فقط در نام بانک متعهد است (نیاسری، ۱۳۹۷)

براین اساس، تأیید اعتبار، به نوعی ضمانت بانک تأییدکننده به نفع ذی نفع است تا ریسک و خطر پرداخت وجه به او، به حداقل برسد؛ زیرا در این قرارداد، بانک تأییدکننده اعتبار، تعهد بانک گشاینده اعتبار را بر پرداخت بهای کالا، در مقابل ذی نفع، تضمین می کند. البته در عین شباهت تأیید اعتبار به ضمانت، مطالبه عوض از بانک گشاینده اعتبار جهت تأیید اعتبار، این نگرش را به وجود می آورد که تأیید اعتبار، عقد ضمان نباشد؛ زیرا عقد ضمان بر ارفاق و تسهیل بر مضمون عهه بنا گردیده است. براین اساس، سعی می شود تأیید اعتبار براساس عقد ضمان مورد تحلیل قرار گیرد.

تحلیل تأیید اعتبار مبتنی بر نقل ذمه

توضیح تحلیل: در صورتی که تأیید اعتبار بر اساس ماهیت نقل ذمه ضمان عقدی و مبتنی بر ضمان عقدی مطرح در

فقه امامیه و حقوق مدنی ایران تحلیل شود، بانک تأییدکننده اعتبار (ضامن)، تعهد و التزام بانک گشاینده اعتبار در پرداخت وجه اعتبار به ذی‌نفع را بر عهده می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که ذی‌نفع جهت دریافت وجه اعتبار، فقط می‌تواند به بانک تأییدکننده اعتبار مراجعه کند؛ زیرا تعهد بانک گشاینده اعتبار، به ذمه بانک تأییدکننده اعتبار منتقل شده است.

نقد و بررسی: تأیید اعتبار در قالب ضمان عقدی مبتنی بر ماهیت نقل ذمه، صحیح نیست؛ زیرا:

- عقد ضمان، عقدی مسامحه‌ای و مبتنی بر ارفاق است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۱۵؛ امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۵)؛ درحالی‌که در تأیید اعتبار، بانک تأییدکننده در مقابل تضمین خود از بانک گشاینده، کارمزد دریافت می‌کند. به این دلیل، ارفاقی و مسامحه‌ای بودن تأیید اعتبار، منتفی است.

- در قانون مدنی ایران، به پیروی از فقه امامیه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۲۴؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۴۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۹)، در خصوص عقد ضمان، اصل بر نقل ذمه و برائت ذمه مضمون‌عنه است (امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۸)؛ حال آنکه بانک تأییدکننده اعتبار با پذیرش درخواست بانک گشاینده و تعهد بر پرداخت وجه اعتبار، همراه با بانک گشاینده اعتبار دارای مسئولیت تضامنی در پرداخت وجه اعتبار می‌گردد و برای بانک تأییدکننده در کنار تعهد بانک گشاینده اعتبار تعهد مستقلی ایجاد می‌شود (لنگریچ، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰-۲۳۹).

- ضمان، عقدی است عهدی که بین ضامن و مضمون‌له منعقد می‌گردد که در نتیجه آن، ضامن دین مضمون‌عنه را در مقابل مضمون‌له به عهده می‌گیرد. بنابراین، عقد ضمان، بدون دخالت مضمون‌عنه منعقد می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۲۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۷؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵۳-۲۵۸)؛ اما در تأیید اعتبار اسنادی، آنچه به‌عنوان رکن اعتبار مطرح است، درخواست و تقاضای بانک گشاینده اعتبار از بانک تأییدکننده بر تضمین اعتبار است. بدین ترتیب، برخلاف عقد ضمان که بین ضامن و مضمون‌له تشکیل می‌گردد، در تأیید اعتبار میان بانک گشاینده اعتبار (به‌منزله مضمون‌عنه) و بانک تأییدکننده اعتبار (به‌منزله ضامن) منعقد می‌شود. البته رضایت مضمون‌له (ذی‌نفع) نیز در انتخاب بانک تأییدکننده شرط است.

تحلیل تأیید اعتبار در قالب ضمان (ضمّ ذمه)

توضیح استدلال: دومین تحلیل تأیید اعتبار براساس ماهیت ضمّ ذمه ضمان عقدی و مبتنی بر ضمان عقدی مطرح در فقه اهل سنت و حقوق تجارت ایران است. در قانون تجارت ایران (مواد ۴۰۲ و ۴۰۳)، «ضمان» ماهیت تضامنی دارد. در تأیید اعتبار نیز بانک تأییدکننده اعتبار به همراه بانک گشاینده اعتبار دارای مسئولیت تضامنی در پرداخت وجه اعتبار می‌گردد و برای بانک تأییدکننده در کنار تعهد بانک گشاینده اعتبار مستقلی ایجاد می‌شود. در منابع حقوق تجارت بین‌الملل نیز چنین تحلیلی از تأیید اعتبار گردیده است؛ به این بیان که بانک تأییدکننده اعتبار با پذیرش درخواست بانک گشاینده و تعهد بر پرداخت وجه اعتبار، همراه با بانک گشاینده اعتبار دارای مسئولیت تضامنی در پرداخت وجه اعتبار می‌گردد و برای بانک تأییدکننده در کنار تعهد بانک گشاینده اعتبار، تعهد مستقلی ایجاد می‌شود (لنگریچ، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰-۲۳۹؛ زمانی فراهانی، ۱۳۸۴، ص ۸۵؛ اخلاقی، ۱۳۷۰).

نقد و بررسی: بر این نظریه ایرادهای زیر وارد است:

- ضامن، عقدی است عهدی که بین ضامن و مضمون له منعقد می‌گردد که در نتیجه آن، ضامن دین مضمون عنه را در مقابل مضمون له به عهده می‌گیرد. بنابراین مضمون عنه (مدیون اصلی) هیچ‌گونه نقشی در عقد ضمان ندارد و عقد ضمان، بدون دخالت او منعقد می‌شود؛ اما در تأیید اعتبار اسنادی، تقاضای بانک گشاینده اعتبار (مضمون عنه) از بانک تأییدکننده، نقش اساسی را ایفا می‌کند و به‌عنوان ایجاب مطرح می‌گردد.
- عقد ضمان، عقدی مسامحه‌ای و مبتنی بر ارفاق است؛ از این رو، نیازی نیست ضامن علم تفصیلی به مضمون به داشته باشد (امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۲۵)؛ اما در تأیید اعتبار، علاوه بر شرطیت علم به مضمون به، بانک تأییدکننده اعتبار نیز به دنبال سودجویی است و در نتیجه، در مقابل تضمین خود، از بانک گشاینده، کارمزد دریافت می‌کند. براین اساس می‌توان گفت که تأیید اعتبار عقدی، معاوضه‌ای است که بانک تأییدکننده در مقابل تعهد خود، عوض آن را دریافت می‌کند. بنابراین، ارفاقی و مسامحه‌ای بودن تأیید اعتبار، منتفی است.

دیدگاه برگزیده

با توجه به ایرادهایی که به تحلیل تأیید اعتبار در قالب عقد ضمان مطرح در قانون مدنی و قانون تجارت وارد است، به نظر می‌رسد، این صورت از تأیید اعتبار را باید در قالب ضمانت‌نامه‌های بانکی تحلیل کرد. به این بیان که آن را مصداقی از ضمانت‌نامه تعهد پرداخت دانست که توسط بانک تأییدکننده اعتبار به نفع ذی‌نفع و به درخواست بانک گشاینده اعتبار، صادر می‌گردد. به بیان دیگر و براساس تعریف ضمانت‌نامه بانکی، بانک تأییدکننده اعتبار سندی را صادر می‌کند که به سبب آن، تعهد می‌کند تا در صورتی که ضمانت‌خواه (بانک گشاینده اعتبار) در پرداخت وجه اعتبار قصور و تخلف کند، با اعلام مراتب به وسیله ذی‌نفع و مطالبه وجه ضمانت‌نامه به وسیله وی، مبلغ مندرج در ضمانت‌نامه را به وی بپردازد.

در تأیید این دیدگاه باید گفت، براساس تعریف بانک - مبنی بر اینکه بانک یک مؤسسه انتفاعی است که با سرمایه خود و سپرده‌های مشتریان، به منظور کسب سود، اقدام به جمع‌آوری سپرده‌ها، دادن وام، اعتبار و خدمات بانکی می‌نماید (مجتهد و حسن زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳) - بانک‌ها در صدور ضمانت‌نامه‌ها به دنبال ارفاق به ضمانت‌خواه نیستند؛ بلکه با ارائه این خدمات به دنبال انتفاع خود هستند؛ هرچند این عمل بانک موجب تسهیل در کسب و کار اشخاص می‌گردد. براین اساس، برخلاف زمانی که بانک‌ها در اعطای تسهیلات از وام‌گیرنده مطالبه ضمانت نموده، نقش مضمون له را ایفا می‌کنند، وقتی بانک‌ها در نقش ضامن ظاهر می‌شوند و به دنبال کسب سود هستند، نمی‌توان ضمانت بانک را قالب ضمانت عقدی مطرح در قانون مدنی و تجارت - که ماهیتی ارفاقی دارند - تحلیل نمود.

در تأیید اعتبار نیز بانک تأییدکننده همین رویکرد را دارد و جهت کسب سود، قراردادی را با بانک گشاینده منعقد می‌کند که در ازای تعهد و التزام به پرداخت وجه اعتبار - البته در طول تعهد و التزام بانک گشاینده به پرداخت وجه کالا به ذی‌نفع - کارمزدی را از بانک گشاینده اعتبار دریافت می‌کند.

براساس تحلیل یادشده، تأیید اعتبار مصداقی از ضمانت‌نامه بانکی تعهد به پرداخت است. بعد از پاسخ به این پرسش، این سؤال مطرح می‌گردد که ضمانت‌نامه بانکی چه ماهیتی دارد؟

در مورد ماهیت ضمانت‌نامه‌های بانکی نظریه‌های مختلفی مطرح شده است؛ همچون ضمان عقدی (وحیدخراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۹۳)؛ عقد کفالت (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۸)؛ عقدی نامعین (مسعودی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۵۸؛ ضیائی و معینی‌فر، ۱۳۹۲) و تعهد به نفع ثالث (جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱؛ اخلاقی، ۱۳۶۸). البته امروزه در میان حقوق‌دانان و محققان، بیشتر گرایش به جدید بودن این قرارداد و تحلیل آن براساس ماده ۱۰ قانون مدنی وجود دارد؛ لکن از نظر نگارندگان تا زمانی که بتوان قراردادهای مستحدثه را در قالب عقود معین تحلیل نمود، ضرورتی ندارد که قائل به نامعین بودن قراردادهای جدید شد.

در این زمینه باید گفت، به دلیل عدم توانایی ضمان عقدی در فقه امامیه و اهل سنت و قانون مدنی و قانون تجارت ایران در تحلیل ضمانت‌نامه‌های بانکی، این گرایش به وجود آمده است تا ضمانت‌نامه‌های بانکی براساس عقد نامعین یا تعهد به نفع ثالث تحلیل شود؛ لکن با تحلیلی که از ماهیت ضمان عقدی صورت گرفت، می‌توان ضمانت‌نامه‌های بانکی را در قالب عقد ضمان تحلیل نمود؛ به این صورت که هرچند بانک‌ها در صدور ضمانت‌نامه‌ها به دنبال ارفاق به ضمانت‌خواه نیستند و با ارائه این خدمات به دنبال انتفاع خود هستند، لکن به دلیل اینکه بانک در ضمانت‌نامه بانکی، خود را متعهد و ملتزم به تأدیه دین دیگری می‌کند، مصداقی از عقد ضمان است و در قالب ضمان عقدی قرار می‌گیرد.

با این تفسیر، تأیید اعتبار توسط بانک تأییدکننده اعتبار به درخواست بانک گشاینده اعتبار و به نفع صادرکننده کالا (ذی‌نفع)، مصداقی از ضمانت‌نامه بانکی تعهد به پرداخت است که در قالب عقد ضمان تحلیل می‌گردد.

درخواست ذی‌نفع از بانک تأییدکننده جهت تأیید اعتبار (تأیید مسکوت)

گاهی مواقع برخلاف روال معمول، درخواست تأیید اعتبار از بانک تأییدکننده توسط ذی‌نفع اتفاق می‌افتد؛ به این صورت که ذی‌نفع جهت اطمینان خاطر از پرداخت وجه اعتبار، از بانک تأییدکننده تقاضا می‌کند که اعتبار اسنادی گشایش‌یافته را تأیید کند. بانک تأییدکننده نیز بعد از اعتبارسنجی بانک گشاینده اعتبار، در ازای دریافت کارمزد، اعتبار اسنادی گشایش‌یافته را تأیید می‌کند تا در صورت عدم پرداخت وجه اعتبار به ذی‌نفع، وجه اعتبار را به او پرداخت نماید. در واقع، بانک تأییدکننده اعتبار حاضر است پرداخت وجه اعتبار را بدون نیاز به درخواست بانک گشاینده و حتی بدون اطلاع به آن بانک، ضمانت کند.

به این روش، اصطلاحاً «تأیید مسکوت» گفته می‌شود. تأیید مسکوت، صرفاً ریسک مربوط به بانک و ذی‌نفع را پوشش می‌دهد و حوزه این پوشش ریسک، صرفاً براساس توافق حاصله میان آنها تعیین و تنظیم می‌شود (لنگریچ، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

همان گونه که ملاحظه گردید، در این حالت، هیچ نوع رابطه‌ای بین بانک گشاینده و تأییدکننده اعتبار وجود ندارد؛ بلکه فقط رابطه‌ای حقوقی بین ذی نفع و بانک تأییدکننده اعتبار به وجود آمده است. رابطه به وجود آمده میان بانک تأییدکننده و ذی نفع را باید رابطه قراردادی‌ای دانست که ذی نفع با درخواست خود از بانک تأییدکننده، ایجاب را واقع می‌سازد؛ و از سوی دیگر، بانک تأییدکننده با پذیرش درخواست ذی نفع، ایجاب را می‌پذیرد در نتیجه قرارداد واقع می‌گردد.

ماهیت تأیید مسکوت: با مراجعه به اسناد حقوقی بین‌المللی ناظر به اعتبارات اسنادی، از جمله مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی (UCP 600)، مقرراتی درباره تأیید مسکوت وضع نشده است. بنابراین، ماهیت حقوقی تأیید مسکوت را باید از طریق مقررات مربوط به تأیید اعتبار متعارف و بررسی و تحلیل قرارداد منعقد میان ذی نفع و بانک تأییدکننده به دست آورد.

با توجه به توضیحاتی که درباره وظایف بانک تأییدکننده مطرح گردید و همچنین قرارداد منعقد میان ذی نفع و بانک تأییدکننده، تأیید مسکوت را نیز باید به نوعی ضمانت دانست؛ زیرا بانک تأییدکننده اعتبار در ازای دریافت کارمزد از ذی نفع، تعهد پرداخت بانک گشاینده اعتبار را ضمانت می‌کند؛ البته منوط به ارائه اسناد مطابق شرایط اعتبار توسط ذی نفع به بانک تأییدکننده؛ لکن باید دید تعهد بانک تأییدکننده در این حالت دارای چه ماهیتی است. در این زمینه مجدداً باید عنوان نمود تعهد مذکور در قالب هیچ کدام از ضمانت‌های مرسوم در فقه امامیه و قانون مدنی و فقه اهل سنت و قانون تجارت قابل تحلیل نیست؛ زیرا قرارداد مذکور، نه قراردادی ارفاقی است و نه مدیون (بانک گشاینده اعتبار) بری‌الذمه می‌شود. از طرفی دیگر، بانک گشاینده اعتبار اصلاً در جریان تأیید اعتبار نیست و ایجاب و قبول عقد توسط بانک تأییدکننده (ضامن) و ذی نفع (مضمون‌له) واقع می‌شود؛ بدون اینکه رضایت و اطلاع بانک گشاینده اعتبار (مضمون‌عنه) نیاز باشد. بنابراین، این حالت در قالب ضمانت‌نامه‌های بانکی نیز قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در ضمانت‌نامه بانکی، ضمانت‌خواه (مدیون و متعهد) از بانک تقاضا می‌کند که تعهد او را در مقابل ذی نفع، ضمانت کند تا در صورت قصور و تخلف مضمون‌عنه، و مطالبه ذی نفع، بانک مبلغ ضمانت‌نامه را به ذی نفع پرداخت نماید؛ درحالی که در تأیید مسکوت، ذی نفع از بانک تأییدکننده تقاضای تأیید اعتبار اسنادی گشایش یافته را می‌کند، نه متعهد (بانک گشاینده اعتبار).

براساس تحلیل قبلی از ماهیت ضمان، تأیید مسکوت را نیز باید عقد ضمان دانست؛ زیرا همان گونه که گفته شد، ماهیت و ذات ضمان، تعهد و التزام ضامن به ادای دین دیگری است. بنابراین، به هر نحوی که در عالم واقع، تعهد و التزام به ادای دین دیگری واقع گردید، آن را باید مصداقی از عقد ضمان دانست. در تأیید مسکوت نیز بانک تأییدکننده در ازای دریافت کارمزد از ذی نفع، در مقابل ذی نفع متعهد و ملتزم می‌گردد که اگر به هر دلیلی بانک گشاینده اعتبار از پرداخت وجه اعتبار امتناع کند یا عاجز شود، در صورتی که ذی نفع اسناد حمل کالا را به بانک تحویل دهد، مبلغ اعتبار را به او پرداخت نماید. بنابراین، تأیید مسکوت نیز مصداقی از عقد ضمان است.

نتیجه‌گیری

– با توجه به ایراداتی که به تحلیل تأیید اعتبار در قالب عقد ضمان مطرح در قانون مدنی و قانون تجارت وارد است، صورت اول از تأیید اعتبار – که به درخواست ذی‌نفع از متقاضی جهت تأیید اعتبار توسط بانک تأییدکننده انجام می‌گیرد – در قالب ضمانت‌نامه‌های بانکی قابل تحلیل است.

– با تأمل در معنای لغوی و عرفی ضمان و بنای عقلاً، ماهیت ضمان صرفاً التزام و تعهد ضامن به ادای دین دیگری است؛ بدون اینکه نقل یا ضمّ ذمه در ماهیت آن وجود داشته باشد. بر این اساس، ضمانت‌نامه بانکی مصداقی از عقد ضمان است؛ در نتیجه تأیید اعتبار توسط بانک تأییدکننده اعتبار به درخواست بانک گشاینده اعتبار نیز – که مصداقی از ضمانت‌نامه بانکی است – در قالب عقد ضمان قابل تحلیل است.

– تأیید مسکوت اعتبار اسنادی نیز مصداق ضمان عقدی است. البته هرچند تعهد مذکور در قالب هیچ‌کدام از ضمانت‌های مرسوم در قانون مدنی و قانون تجارت قابل تحلیل نیست، براساس تحلیل صورت‌گرفته از ماهیت ضمان، تأیید مسکوت را نیز می‌توان عقد ضمان دانست؛ زیرا در تأیید مسکوت، بانک تأییدکننده در ازای دریافت کارمزد از ذی‌نفع، متعهد و ملتزم می‌گردد که اگر به هر دلیلی بانک گشاینده اعتبار از پرداخت وجه اعتبار امتناع کند یا عاجز شود، در صورتی که ذی‌نفع اسناد حمل کالا را به بانک تحویل دهد، مبلغ اعتبار را به او پرداخت نماید.

منابع

- ابن قدامه، عبد الله بن احمد، ۳۸۸ق، المعنى، قاهره، مكتبة القاهرة.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۴۱۴ق، لسان العرب، ج سوم، بيروت، دارالفكر.
- اخلاقی، بهروز، ۱۳۶۸، «بحثی پیرامون ضمانت‌نامه‌های بانکی»، *کانون وکلا*، ش ۱۴۸-۱۴۹، ص ۱۵۱-۱۸۸.
- ، ۱۳۷۰، «بحثی پیرامون اعتبارات اسنادی»، *دادگستری*، ش ۱، ص ۹۶-۹۵.
- امامی، سیدحسن، ۱۳۷۶، *حقوق مدنی*، ج سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- تی.لاریه ایمانوفل، ۱۳۸۵، «روش‌های پرداخت ثمن در تجارت الکترونیک: آیا جایگزین‌های ممکن و کارآمدی برای اعتبارات اسنادی وجود دارد؟»، ترجمه ماشاءالله بناء نیاسری، *مجله حقوقی نشریه مرکز امور بین الملل معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ش ۳۴، ص ۱۵۷-۲۱۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۸، *الفارق*، ج دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جواهری، حسن بن محمدتقی، بی تا، *بحوث فی الفقه المعاصر*، بیروت، دارالذخائر.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتی.
- حسینی عاملی، سیدجوادی بن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتی.
- خزائی، میثم و سعید نظری توکلی، ۱۳۹۴، «ارزیابی فقهی - حقوقی نقش و وظایف بانک گشاینده در اعتبارات اسنادی»، *دین و قانون*، ش ۱۰، ص ۱۱۹-۱۵۵.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه دهخدا*، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد، بی تا، *فتح العزیز فی شرح الوجیز*، بیروت، دارالفکر.
- رفیعی، محمدتقی، ۱۳۸۷، «تحلیل حقوقی قرارداد گشایش اعتبار اسنادی در حقوق ایران»، *حقوق خصوصی*، ش ۱۲، ص ۵۱-۹۶.
- زمانی فرهانی، مجتبی، ۱۳۸۴، *بانکداری خارجی*، تهران، ترمه.
- ، ۱۳۸۸، *اعتبارات اسنادی بازرگانی*، تهران، ترمه.
- سبزواری، سیدعبدالعالی، ۱۴۱۳ق، *مهدب الاحکام*، ج چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- سرخسی، شمس‌الدین، ۱۴۰۶ق، *المبسوط*، بیروت، دار المعرفه.
- سماواتی، حشمت‌الله، ۱۳۷۷، *حقوق معاملات بین‌المللی*، تهران، ققنوس.
- صافی، علی‌عبدالحکیم، ۱۳۹۳، *الضمان فی فقه الاسلامی*، قم، مجمع جهانی تقریب اسلامی.
- صالحی مازندرانی، محمد، ۱۳۹۴، «نگاهی نو به ماهیت عقد ضمان در پرتو مفهوم و هدف از تشریح آن»، *کاوشی نو در فقه*، ش ۳، ص ۳۷-۶۴.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۱ق، *البنک اللاریبی*، ج هفتم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ضیائی، محمدعادل و محدثه معینی فر، ۱۳۹۲، «تحلیل ماهیت فقهی و حقوقی ضمانت‌نامه‌های بانکی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۱، ص ۱۲۱-۱۴۴.
- طارم‌سری مسعود، ۱۳۷۷، *حقوق بازرگانی بین‌المللی*، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، ج سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط*، ج سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاهیات الآثار الجعفریة.

- عمروانی، رحمان، ۱۳۸۷، «روابط حقوقی طرفین اعتبارات اسنادی»، *حقوق اسلامی*، ش ۱۶، ص ۱۵۷-۱۸۱.
- فاضل مقداد، مقدادین عبدالله، ۱۴۰۴ق، *التقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فیاض کابلی، محمداسحاق، ۱۴۲۶ق، *المسائل المستحدثه*، کویت، مؤسسه مرحوم محمدرفع حسین.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، *حقوق مدنی (عقود معین)*، چ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- گائو ایکس یانگ، روس پی بوکلی، ۱۳۸۵، «ماهیت حقوقی ویژه و منحصر به فرد اعتبارات اسنادی»، ترجمه ماشاءالله بنا نیاسری، *مجله حقوقی نشریه مرکز امور بین الملل معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ش ۳۵، ص ۳۰۵-۳۴۵.
- لنگریج، رینهارد، ۱۳۸۷، *اعتبارات اسنادی در حقوق تجارت بین الملل*، ترجمه سعید حسنی، تهران، میزان.
- مجتهد، احمد و علی حسن زاده، ۱۳۸۰، *پول و بانکداری و نهادهای مالی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *تسرایع الاسلام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۳، *قواعد فقه بختی مدنی ۲*، چ چهاردهم، تهران، سمت.
- مسعودی، علیرضا، ۱۳۸۳، *ضمانت‌نامه‌های بانکی در حقوق ایران و تجارت بین الملل*، تهران، شهر دانش.
- مکی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری.
- ____، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۸۵، *عقد ضمان*، تهران، مجد.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم.
- موسوی خوئی، سیدابو القاسم، ۱۴۱۸ق، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- مؤسسه علوم بانکی ایالات متحده آمریکا، بی‌تا، *بانکداری بین‌المللی*، ترجمه غلامحسین معنوی، تهران، مؤسسه علوم بانکی ایران.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهرالکلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نظرپور، محمدنقی و همکاران، ۱۳۹۸، *بانکداری اسلامی*، چ دوم، تهران، سمت.
- نوی، محیی‌الدین، بی‌تا، *المجموع فی شرح المذهب*، بیروت، دارالفکر.
- نیاسری، ماشاءالله، ۱۳۹۷، «تأیید خاموش و پاره‌ای مباحث آن در حقوق اعتبارات اسنادی»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۸۴، ص ۲۶۷-۲۹۸.
- وحیدخراسانی، حسین، ۱۴۲۸ق، *توضیح المسائل*، چ نهم، قم، مدرسه امام باقر^ع.

The Nature of the Authentication of Letter of Credit in Islamic banking

✉ **Meisam Khazaee** / Assistant Professor, Law Department, Ayatollah Boroujerdi University
meisam.khazaee@abru.ac.ir

Saeed Nazari Tavakoli / Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law,
Tehran University
Sntavakkoli@ut.ac.ir

Seyed Abbas Mosaviyan / Professor, Department of Islamic Economics, Research Institute for Islamic
Culture and Thought
Samosavian@yahoo.com

Received: 2020/10/01 - **Accepted:** 2021/02/17

Abstract

Letter of credit is one of the most common and secure methods of payment for goods in international trade, which is done through the seller and buyer's banks. In the process of letter of credit, sometimes, to ensure payment of the goods by the buyer and the bank opening the credit, the beneficiary asks the buyer that another bank, as the confirming bank, approves the letter of credit or the beneficiary requests authentication directly from a bank other than the credit opening bank. In these circumstances, the confirming bank, in return for the commission, undertakes to pay the letter to the beneficiary if the issuing bank refuses or fails to pay the credit. Using a descriptive-analytical method and given the necessity of concluding banking contracts in the form of sharia contracts, this paper studies the nature of the authentication of letter of credit from a jurisprudential and legal point of view, and with the new approach to contract guarantee, this paper has considered it as an example of a guarantee of payment obligation in the banking system.

Keywords: Letter of credit, Issuing bank, Confirming bank, Authentication, Bank guarantee, Guarantee contract.

JEL: E51, G20, G21, G29, K22.

Jurisprudential Analysis of the Profit and Loss Sharing in the Civil Partnership Agreement of the Central Bank

✉ **Mohammad Nozari Ferdowsieh** / Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Qom University abasaleh.s@gmail.com

Fariba Faraji / PhD Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Qom University fa.faraji222@gmail.com

Fereshteh Molakarimi / PhD Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Qom University

Received: 2020/09/23 - **Accepted:** 2021/02/22

f.molakarimi@mbri.ac.ir

Abstract

The method of profit and loss sharing in the civil partnership agreement is one of the existing challenges of the banking system. Article 11 of the civil partnership agreement of the Central Bank denotes that, the partner is obliged to pay the expressed interest even if it is not realized. Using a content analysis method, this paper analyzes the relevant jurisprudential views to determine the requirements of the partnership agreement. Many jurists believe that this type of profit and loss sharing is faced with jurisprudential problems, including opposition to the requirements of the contract. Another group of researchers believe that this type of agreement changes the nature of the civil partnership agreement and deprives the traders to the actual uses of the contract; whether stipulated in a partnership agreement or in an independent agreement; since the conventional wisdom or received opinion of real participation in profits and losses is a prerequisite for a company contract. In their view, since this effect is the result of the creation of a contract, its removal by an implicit condition or a necessary external contract makes it void and useless.

Keywords: Civil partnership, Profit and loss sharing Contracts, Share of participation, Contract requirement.

JEL: G24, K12, N45.

An Investigation on the Possibility of a Rule-based System instead of a Directorial one in Determination of Profit Rate in the Islamic Banking System of Iran

✉ Hasan Agha Nazari / Professor of Economics, Research Institute of Hawzeh and University
hnazari@rihu.ac.ir

Husain Kafshgar Jeludar / PhD Student, Research Institute of Hawzeh and University

Received: 2020/10/31 - Accepted: 2021/03/15

hkj6066@gmail.com

Abstract

Determining the profit rate in the Iran's economy as an arbitrary order, although justified in some ways, has caused many problems such as the failure to achieve the grand goals of the policymaker, lack of proper decision making in accordance with business cycles, lack of control and management of economic variables, loss of resources inefficiently. Using a descriptive-analytical method this paper suggests a rule-based system for the determination of profit rate. The rule-based system for the determination of profit rate, in addition to solving the above problems, reduces policy mistakes, increases transparency in decision making as well as reducing political interference in the management of society's monetary system. The Taylor rule is known as one of the most famous and popular monetary rules, although in many studies and policies of the Central Bank, conventional economies have been used with positive results, but its use in the Islamic economy requires jurisprudential-economic studies. The results indicate the possibility of the rule-based system for the determination of profit rate in the banking system of the Islamic Republic of Iran inspired by the Taylor rule. In this regard, the profit rate of exchange contracts can be determined according to the variables of the real sector of the economy and monetary policy objectives in such a way that the rate is not derived from the interest rate. This profit rate on barter contracts can also be used as a guide for determining the rate of return on partnership contracts.

Keywords: Profit rates on exchange contracts, Mandatory interest rate, Directorial, Arbitrary, Monetary policy, Taylor rule.

JEL: E5, E43, E63, P4.

The Methodology of the Favorable Islamic Financial System

Ahmad Reza Safa / PhD in Economics, Edalat University

ahmadrsafa@yahoo.com

Received: 2020/10/13 - Accepted: 2021/02/20

Abstract

The current financial economy is based on liberal philosophical principles and eliminating values and ethics it has provided the ground for major economic crises. This economic system has certain goals on which current financial science has been set. The domination of desires, empiricism, individualism and greed are among these principles. These principles have led to the construction of a financial system separated from the real sector in which, we cannot Islamize it with superficial changes. Analyzing the current financial system, with a critical approach, this paper studies the existing approaches in discovering the economic system of Islam. As a result, the completion of the discovering method of Shahid Sadr was chosen as the best approach as a system-building method in discovering the financial system of Islam. This method starts from the basics and leads to the goals within the framework of jurisprudential criteria (acceptable level) and moral (desirable level). To discover the financial system of Islam, one must first discover its general and specific criteria, then, by conceptual development and up-to-date interpretation of those criteria as the framework of the Islamic financial system, one can provide the ground for responding to the needs of the real sector. Of course, using the human rational experiences and techniques is not an obstacle as long as it does not contradict Islamic standards.

Keywords: Financial engineering, Islamic financial system, Methodology.

JEL: Z12, K29, P40, P34, G01, F36, E49, D53, B26.

Designing a Model for Utilizing the Capacity of Cultural Industries in Resistive Economy

Maryam Hekmatpour / PhD in Cultural Management and Planning, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Faculty of Management and Economics, Iran, Tehran m_hekmatpour@yahoo.com

✉ **Seyed Reza Salehi Amiri** / Associate Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Faculty of Management and Economics, Iran, Tehran dr.salehiamiri@gmail.com,

Abbas Arab Mazar / Associate Professor, Faculty of Economics, Shahid Beheshti University, Iran, Tehran ab_arabmazar@sbu.ac.ir

Abbas Ali Ghaiyoomi / Associate Professor, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Faculty of Management, Tehran, Iran ghaiyoomi@gmail.com

Ali Akbar Rezaei / Assistant Professor Islamic Azad University, Science and Research Branch, Faculty of Management and Economics, Tehran, Iran sun19717@gmail.com

Received: 2020/08/07 - **Accepted:** 2020/12/14

Abstract

This paper seeks to design a model for utilizing the capacity of cultural industries in a resistive economy. The components of research in the field of resistance economics have been mainly based on the views of the Supreme Leader of the Islamic Revolution. Studying the theoretical foundations of the research, to this end, the indicators of resistive economics were identified and developed and provided to the elites for approval. In the field of cultural industries, according to the multiplicity of different branches of cultural industries and research limitations, five variables and seventeen indicators, which today play a key role in the culture and economic growth of societies, were selected and approved including media, tourism, cultural heritage, handicrafts and computer games. The research method in is survey, descriptive and analytical method. Research methodology is a combination that in the qualitative part through the theoretical foundations of research and with the participation of five experts in the field of culture and economics as panel members, using the method (ISM and MicMac), interpretive structural modeling on resistive economics and cultural industries has performed. Using the results of 35 questionnaires, in the quantitative part, the average effect of the components of the culture industry on the resistance economy was measured. The results show that in the desired pattern of development of cultural industries in the resistive economy, discourse making using media products, strengthening of knowledge-based cultural industries such as computer games, tourism, cultural heritage and handicrafts, respectively, should be prioritized.

Keywords: Resistive economics, Cultural industries, Capacities of cultural industries, ISM technique, MicMac chart.

JEL: M14,Z3, L82.

Favorable Economic Culture in Resistive Economy

Omid Izanloo / PhD Student in Economics, *IKI*

omidezanlo@gmail.com

✉ Mohammad Javad Tavakoli / Associate Professor, Department of Economics, *IKI*

tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2020/10/06 - Accepted: 2021/03/18

Abstract

Resistive economy seeks the simultaneous realization of growth, justice, economic resilience, and spirituality. The central question of this paper is that, the realization of these goals requires which kind of economic culture? According to the hypothesis of the article, jihadi economic culture is the only culture that can provide the ground for achieving the goals of resistive economy at the same time. Using an analytical method and while explaining the insight and tendency components of jihadi economic culture, this paper studies the effect of jihadi economic culture on achieving the goals of resistive economy. The findings show that the general belief in the existence of belonging to God, the trustworthiness of property, God's all-sustaining, the system of reward and punishment in this world and the hereafter and vulnerability to internal and external enemies are among the insight components of jihadi economic culture. This system of monotheistic belief institutionalizes the tendency components of jihadi economic culture, such as doing economic activity in the way of God and for God, priority of public interests over individual interests, rejection of domination, hard work in seeking a lawful and good sustenance, consumption at a sufficient level with the priority of consuming domestic products and giving alms in the way of God with the priority of empowering the deprived ones. Theoretical and practical evidence suggests that jihadi economic culture leads to the synergy of growth and justice, and economic resistance, and strengthens the spirituality and sovereignty of Islamic values.

Keywords: Resistive economy, Economic culture, Jihadi economic culture.

JEL: M14, A13.

The Role of Thematic Knowledge in Theorizing in Islamic Economics Based on the Views of Martyr Sadr

Mohammad Javad Ghasemi Asl / PhD Student in Philosophy of Islamic Economics, *IKI*
ghasemi2561@anjomedu.ir

✉ Ali Jaberī / Assistant Professor, Department of Economics, *IKI*

ali_jaberi2@yahoo.com

Received: 2020/10/24 - Accepted: 2021/03/18

Abstract

Martyr Sadr's attitude towards the two subjects of "Islamic economics" and "thematic knowledge" is a challenging issue in the Islamic economics and epistemological studies. The quality of the relationship between these two issues is one of the fundamental questions in the methodology of Islamic economics. Analyzing the views of Martyr Sadr, this paper explains the mechanism of using thematic knowledge in theorizing in Islamic economics. In Martyr Sadr's view, the rules of economic behavior in Islamic society are the subject of Islamic economics. Rules of economic conduct are specific behaviors of the majority of people in most cases that have an economic nature, causes, or effects. Theorizing in Islamic economics relies on thematic knowledge. Thematic knowledge is cognitions that observe objective facts; cognitions that have a gradual realization and cannot deny their contradiction. The sources of thematic knowledge, sensations, including visual, audible and intuitive sensations, that is, people's interpretations of their knowledge, inclinations, and abilities. Sensory and intuitive knowledge is used to understand the rules of economic behavior in Islamic society. Theorizing in Islamic economics, based on the underlying mechanism of *istihaz* (exposing), is realized by exposing the concepts of economic behaviors.

Keywords: Theorizing, Islamic Economics, Thematic knowledge, Exposing mechanism, Economic behavioral rules, Martyr Sadr.

JEL: B41, A12, P4.

Philosophy of Islamic Economics; Definition, Issues and Methods

Seyed Husain Mirmoezi / Associate Professor, Department of Islamic Economics
Received: 2020/09/12 - Accepted: 2021/02/24
h.mirmoezi@gmail.com

Abstract

Using a rational-analytical method and desk-research technique, this paper studies the science of the "philosophy of Islamic economics", as one of the fields of Islamic humanities, with a second-rate, comprehensive and rational view and defines the science of the philosophy of Islamic economics, the system of its issues, its differences and relations with the philosophy of Islamic economics and finally its method. Based on the results of this research, the system of issues of this science, based on the three logical questions of whatness, whyness and the essence can be divided into three levels of foundations, issues related to science in its entirety form (such as whatness, essence, status, subject, realm and structure of science) and issues related to the imaginative foundations and affirmation of theories within science. The philosophy of Islamic economics science is a philosophy that has been added to science and itself is a secondary science, but the philosophy of Islamic economics is a philosophy added to a relative matter and it is a first-class science. The two, at the same time, have a close relationship. The method of study in the science of the philosophy of Islamic economics is a method composed of a priori and a posteriori method.

Keywords: Philosophy of disciplines, Philosophy of economic science, Philosophy of Islamic economics, Philosophy of philosophy of Islamic economics.

JEL: B41, B49, Z12, Z19.

Economic Freedom in the Economic System of Islam and Capitalism from the Perspective of the Supreme Leader of the Islamic Revolution

Mojtaba Ghaffari / PhD in Islamic Economics, Research Institute for Islamic Culture and Thought
Received: 2020/05/01 - **Accepted:** 2020/09/06
ghafari.Mojtaba@chmail.ir

Abstract

This paper seeks to extract the network of themes of economic freedom, based on the views of the Supreme Leader of the Revolution. Using a content analysis method and examining its realization, the following findings have been obtained. Freedom in the West means the freedom of capital, but in Islam, it means providing the conditions for all members of society to be able to freely engage in economic activities to meet the natural facilities and enjoy the fruits of their labors. In a capitalist system, only a few people can freely increase their wealth, but the masses are not able to produce wealth in the true sense. This attitude increases the poverty as well as the wealth of the capitalists and leads the government towards capitalism. In Islamic economics, economic progress, wealth creation and economic freedom are among the necessities of society. In this system, all members of society have the right to engage in economic activity freely, and of course all activities are controlled and monitored by the government to prevent insurgency, oppression and corruption. Due to this freedom, the economic affairs of the society are the responsibility of the people. Everyone is obliged to help the social needs depending on their ability. Realizing a people-based resistive economy is the best way to achieve economic freedom.

Keywords: Economic freedom, Capitalism, Supreme Leader of the Revolution, Economic structure.

JEL: O15

The Tax System of the Islamic Government in Medina; An Approach to the Taxation of the Islamic Republic of Iran

✉ **Mahmoud Mokhtarband** / PhD in Economical sciences, the Branch of Monetary Economics, **IKI**
mhm92@chmail.ir

Mahmoud Naghdipour / PhD in Islamic History, University of Tehran

mnaghdipour92@gmail.com

Received: 2020/08/10 - **Accepted:** 2020/12/26

Abstract

Using a descriptive method and focusing on the authentic historical and narrative books this paper is intended to compare the structure and the system of taxation, economy and Bayt al-mal of the early Islam during the government of the Messenger of God with the system of taxation of the Islamic Republic of Iran. The institution of Bayt al-mal had a certain place in the house of the Holy Prophet (PBUH & H.H.). The most important sources of Bayt al-mal were, Zakat and Jizya (a per capita yearly taxation). The findings show that the tax system of the Messenger of God (PBUH & H.H.) in the early days of Islam was, first of all, voluntary and donating basis as it was diverse enough and the expenses of the Messenger of God (PBUH & H.H.) have been quite definite and clear. Tax justice and fiscal flexibility are other features of this system which compared to the tax system of the Islamic Republic of Iran, there are shortcomings in all four cases.

Keywords: Public sector economics, Bayt al-mal, Early Islamic economics, Taxation.

JEL: H20, H26, H6.

Favorable Model of Family Income Allocation with an Islamic Approach

Nasrullah Asadi / PhD Student in Quran and Science (Economics), Al-Mustafa International University
nasrullahasadi@gmail.com

✉ Seyed Reza Husaini / Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University

Received: 2020/09/29 - Accepted: 2021/03/13

srhoseini@rihu.ac.ir

Abstract

The foundation of a transcendent Islamic society depends on having an Islamic model. The institution of the family is one of the basic areas in the foundation of an advanced Islamic society and the place of education, formation and institutionalization of human (economic) behaviors. Income allocation is one of the main concerns of the family and requires having a favorable model. Using the method of grounded theory and inspired by the method of thematic interpretation of Shahid Sadr and Ayatollah Javadi Amoli, and to introduce the desired pattern this paper has analyzed religious data. The findings indicate that the Muslim family, according to the principles, normative principles, etc., allocates its income to the three areas of consumption, charity and investment in order to achieve happiness. In the individualistic system of capitalism, the tendencies of the couple to distribute the benefits of the family are opposed to each other; that is, increasing / decreasing the share of each causes a decrease / increase of the share of the other. But in the Islamic model, couples' tendencies regarding the distribution of family happiness (resulting from consumption, charity and investment) are completely influenced by each other and the collective well-being of the couple determines the state of balance and desirability. In accordance with Islamic norms, couples distribute family facilities / gifts in a way that results in a higher level of happiness.

Keywords: Family economics, Income allocation, Income allocation areas.

JEL: D, D1, D11, D13, E21, Z12

Abstracts

Extraction and Identification of the Propulsion Sections of Iran's Economy to Achieve Mutation of Production

(An Application of the Hybrid Model of the Interaction Classification Matrix and Data-output Table)

✉ **Seyed Hadi Aradi** / Associate Professor, Department of Islamic Economy, Qom University
h.arabi@qom.ac.ir

Mohammad Andalib / PhD Student in Economics, Imam Sadiq University

andalib@isu.ac.ir

Sajjad Rajabi / PhD Student in Oil and Gas Economics, Imam Sadiq University

sajadrajabi@isu.ac.ir

Received: 2020/09/12 - **Accepted:** 2021/02/16

Abstract

Using combined modeling, the hypothetical data-output elimination framework and the MicMac technique, which is an integrated approach, this paper studies the interdepartmental interactions of all sectors and activities of the Iran's economy based on the statistics aggregate Input-Output tables updated in 1396 H.SH. in 75 main sectors. Infiltration intensity analysis and interdepartmental intermediate interdependence and value-added coefficient of each section have been considered. According to the research results, the sections "manufacturing of chemical materials and products", "communications" and "banks and communication institutions" based on posterior link and a priori link, value added level and having the appropriate technology are the best link sections to mutate Iran's economy that have the actual ability to mutate the Iranian economy. Eleven other interconnected sectors of the Iranian economy, namely "livestock", "making food products", "making textiles", "wood products, cork, straw and mat weaving materials except furniture", "paper making, paper products and printing", "making petroleum coke and other products from oil", "making rubber and plastic products", "making non-metallic mineral products not elsewhere classified", "making, repairing and installation of fabricated metal products, except machinery and equipment", "making motor vehicles and other transport equipment and their parts and accessories" and "electricity generation, transmission and distribution" have the potential structure to mobilize the economy, which, due to the inadequacy of technology, do not have a proper efficiency on investment. Other dependent, independent and autonomous sectors are also not capable of economic propulsion.

Keywords: Integrated model, Data-output modeling, MicMac, Production mutation in Iranian economy.

JEL: H32, J33, D22

An Investigation on the Possibility of a Rule-based System instead of a Directorial one in Determination of Profit Rate in the Islamic Banking System of Iran / ﷺ *Hasan Agha Nazari / Husain Kafshgar Jeludar*.....195

Jurisprudential Analysis of the Profit and Loss Sharing in the Civil Partnership Agreement of the Central Bank / ﷺ *Mohammad Nozari Ferdowsieh / Fariba Faraji / Fereshteh Molakarimi*211

The Nature of the Authentication of Letter of Credit in Islamic banking / ﷺ *Meisam Khazae / Saeed Nazari Tavakoli / Seyed Abbas Mosaviyan*.....229

Table of Contents

Extraction and Identification of the Propulsion Sections of Iran's Economy to Achieve Mutation of Production (An Application of the Hybrid Model of the Interaction Classification Matrix and Data-output Table) / ✎ <i>Seyed Hadi Aradi / Mohammad Andalib / Sajjad Rajabi</i>	5
Favorable Model of Family Income Allocation with an Islamic Approach / <i>Nasrullah Asadi</i> / ✎ <i>Seyed Reza Husaini</i>	27
The Tax System of the Islamic Government in Medina; An Approach to the Taxation of the Islamic Republic of Iran / ✎ <i>Mahmoud Mokhtarband / Mahmoud Naghdipour</i>	49
Economic Freedom in the Economic System of Islam and Capitalism from the Perspective of the Supreme Leader of the Islamic Revolution / ✎ <i>Mojtaba Ghaffari</i>	69
Philosophy of Islamic Economics; Definition, Issues and Methods / ✎ <i>Seyed Husain Mirmoezi</i>	89
The Role of Thematic Knowledge in Theorizing in Islamic Economics Based on the Views of Martyr Sadr / <i>Mohammad Javad Ghasemi Asl</i> / ✎ <i>Ali Jaberi</i>	109
Favorable Economic Culture in Resistive Economy / <i>Omid Izanloo</i> / ✎ <i>Mohammad Javad Tavakoli</i>	129
Designing a Model for Utilizing the Capacity of Cultural Industries in Resistive Economy / <i>Maryam Hekmatpour</i> / ✎ <i>Seyed Reza Salehi Amiri / Abbas Arab Mazar / Abbas Ali Ghaiyoomi / Ali Akbar Rezaei</i>	151
The Methodology of the Favorable Islamic Financial System / <i>Ahmad Reza Safa</i>	173

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 12, No. 1

Fall & Winter 2020-21

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Parviz Davodi*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Javad Tavakoli:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaei:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Mohammad Jamal Khalilian:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir